بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟
(از بازرگان تا خاتمی)

جلد هفتم

ادامه‌ی ریاست جمهوری آیت الله سیّد علی خامنه‌ای

و نخست وزیری میر حسین موسوی

مؤلف: داود علی بابائی



بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟

(از بازرگان تا خاتمی)

(جلد هفتم)

ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای
و
نخست‌وزیری میرحسین موسوی

مؤلف:
داود علی‌بابایی

۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی) ـ مؤلف: داود علی‌بابایی ـ تهران ـ امید فردا ـ ۱۳۸۲
شابک: (دوره) ISBN 964 - 5731 - 60 - 7
(جلد هفتم) ISBN 964 - 8698 - 12 - 0
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا:
۱ ـ ایران ـ تاریخ ـ جمهوری اسلامی، ـ ۱۳۵۸. ۲ ـ ایران ـ سیاست و حکومت، ـ ۱۳۵۸. ۳ ـ ایران ـ تاریخ انقلاب اسلامی، ـ ۱۳۵۷ ـ علل. ٤ ـ ایران ـ اوضاع اجتماعی، ـ ۱۳۵۸. الف. عنوان
DSR۱۵۷۰/ع۸ب۹ ۹۵۵/۰۸٤
کتابخانه ملی ایران ۱۱۲۲٤ ـ ۸٤م

انتشارات امید فردا

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (جلد هفتم)
مؤلف: داوود علی‌بابایی
حروف‌نگار و صفحه‌آرا: فاطمه علی‌حسینی
فهرست اعلام: فاطمه علی‌حسینی
طراح جلد: احمد قلی‌زاده
لیتوگرافی: نقش
چاپ: غزال
چاپ اول: ۱۳۸۶
شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه
قیمت: ۷۲۰۰ تومان

نشانی: تهران ـ میدان انقلاب ـ ابتدای خیابان آزادی ـ ابتدای خیابان جمالزاده جنوبی ـ کوچه دانشور ـ پلاک ۳۲ (ساختمان آفاق) ـ واحد ۵
تلفن: ۶۶۹۴۹۵۷۵ ـ ۶۶۹۱۷۴۴۹ تلفکس: ۶۶۹۱۳۵۶۸ همراه: ۰۹۱۲۳۵۷۴۸۰۹
سایت اینترنتی: www.omidefarda.net پست الکترونیک: info@omidefarda.net

بسم الله الرحمن الرحيم

تقدیم به:

تمام کسانی که در راه آزادی و استقلال و حاکمیت ملت،

قدم برمی‌دارند و قلم می‌زنند و به‌مردم‌سالاری

و دموکراسی می‌اندیشند.

فهرست مطالب

مصاحبه محمد محمدی ری‌شهری، پیرامون چهار گروه توطئه‌گر ۹
عفو زندانیان، جزئیات دستگیری قطب‌زاده، رعایت حجاب اسلامی و.... .... ۱۷
تصرف دارالتبلیغ توسط مردم قم........................... ۲۵
تاجی خال‌کوبی شده ۲۸
مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی زن امروز.................. ۳۱
کودتای «برادر صادق»!؟ ۳۷
مصاحبه با علی خامنه‌ای توسط تلویزیون N.H.K ژاپن.................. ٤۹
قطب‌زاده تمام اسرار کودتا را برای مسؤولین فاش کرد................ ۵۳
شریعتمداری از مرجعیت خلع شد.......................... ۵۵
مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری جمهوری اسلامی ۵۷
کسی که اعتراف می‌کند از کودتا مطلع بوده، نمی‌تواند مرجع باشد............ ٦۰
تحقیق از آقای شریعتمداری ٦۷
هیأت‌های صلح، شرط خروج نیروهای عراقی از ایران، قبل از شروع مذاکره را پذیرفتند. ۷۸
مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه جمهوری اسلامی................ ۸۱
مصاحبه با آقای شریعتمداری ۸٦
اسنادی از لانه‌ی جاسوسی در مورد شریعتمداری ۹٦
شریعتمداری گفت وظیفه‌ی شرعی نداشته که توطئه را به‌سپاه اطلاع دهد! ۱۰۳
اظهارات مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر، در مورد آیت‌الله شریعتمداری...... ۱۰۹
اظهارات نخست‌وزیر درباره‌ی شریعتمداری....................... ۱۱۲
روابط شریعتمداری با شاه، امینی، سپهبد مقدم، چاقوکش‌ها و لیبرال‌ها ۱۱٦
آیت‌الله جنتی: قطب‌زاده، مرد عیاش و بی‌غیرتی بود ۱۲٤
پیامدهای افشا شدن ماجرا ۱۲٦
اظهارات آقای احمد عباسی ۱۳۰
مصاحبه با سیداحمد خمینی درباره‌ی جنگ، آینده عراق، خبرگان.............. ۱٤۱
اظهارات آقای مهدی مهدوی........................... ۱۷۹
با مراجعه به‌اسناد می‌بینیم که شریعتمداری منشاء همه‌ی جریان‌های ضدانقلابی است . . ۱۸٤
رئوس برنامه‌ها و فعالیت‌های وزارت امور خارجه اعلام شد.............. ۱۹۲

فهرست مطالب

اعتراف شریعتمداری به‌رابطه‌ی حکام سعودی. ۱۹۷ماجرای شریعتمداری و کودتای قطب‌زاده
از دید آیت‌الله خلخالی ۲۰۱
عراق هواپیمای وزیر خارجه الجزایر را سرنگون کرد ۲۰۷
اظهارات وزیر کشور درباره‌ی کودتای نافرجام و ماهیت عوامل این توطئه ۲۱۱
نظرات دادستان کل کشور درباره‌ی دادگاه‌ها، قوانین، زندان‌ها و حجاب اسلامی....... ۲۱٦
مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه ایندین اکسپرس هند.................. ۲۲۲
مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی پیام انقلاب ۲۲٤
مصاحبه هاشمی رفسنجانی با واحد مرکزی صداوسیما..................... ۲۳۰
۳۰ هزار مصری در ارتش عراق مزدوری می‌کنند......................... ۲۳۳
مصاحبه دفتر مرکزی خبر و خبرگزاری جمهوری اسلامی با علی خامنه‌ای ۲۳۷
خوزستان با فتح خرمشهر به‌طور کامل آزاد شد.......................... ۲٤٤
مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری جمهوری اسلامی ۲۵۳
رئیس مجلس نقشه‌ی مشترک آمریکا، عراق، لیبرال‌ها برای تجزیه‌ی ایران را فاش کرد . ۲۵۵
رئیس‌جمهور آمادگی‌ایران برای اعزام نیروی نظامی به‌جبهه‌ی نبرد با اسرائیل رااعلام‌کرد ۲٦٦
متن سخنان هشداردهنده‌ی وزیر خارجه، در اجلاس هاوانا ۲٦۹
برای اعزام نیرو به‌جنوب لبنان، هیچ محدودیتی قائل نیستیم.................. ۲۸۲
اعلامیه‌ی عراق در مورد عقب‌نشینی.................................. ۲۸۵
بودجه‌ی مقابله با اسرائیل در هیأت دولت تصویب شد ۲۸۷
اولین نیروهای اعزامی ایران با اسرائیل وارد جنگ شدند...................... ۲۹۲
مصاحبه با هاشمی رفسنجانی در موارد مختلف ۲۹٦
مصاحبه تلویزیونی آقای مارتینز (از هلند) با علی خامنه‌ای ۳۰۳
اسامی و اتهامات اعضای داردسته‌ی قطب‌زاده.......................... ۳۰۸
مصاحبه افشاگرانه نماینده ایران در سازمان ملل، پیرامون دخالت شورای امنیت در جنگ ایران
و عراق.. ۳۱۲
شورای امنیت و جنگ عراق و ایران ۳۱۸
قطعنامه‌ی ۵۱٤ شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق ۳۳٦
قطعنامه‌ی شورای امنیت توسط آمریکا، اردن و عراق تهیه شد ۳۳۸
بازار مشترک اروپا و قطعنامه‌ی ۵۱٤ جنگ ایران و عراق ۳٤۲

فهرست مطالب

متن نطق وزیر امور خارجه، در کنفرانس غیرمتعهدها ۳۵۶
نظرات آیت‌الله سیدجلال‌الدین طاهری در مورد جنگ تحمیلی............ ۳۶۵
مصاحبه هاشمی رفسنجانی با واحد مرکزی صدا و سیما............... ۳۷۳
اظهارات قطب‌زاده در دادگاه انقلاب ارتش......................... ۳۷۶
نامه‌ی آقای شریعتمداری به‌دادستان انقلاب ارتش ۳۸۳
ادامه دفاعیات صادق قطب‌زاده، رهبر کودتا در دادگاه انقلاب ارتش ۳۸۵
نامه‌ی آقای شریعتمداری به رئیس دادگاه انقلاب.................... ۳۹۳
سخنان مهم نخست‌وزیر در مورد جنگ تحمیلی، منابع ارزی و.............. ۳۹۵
دادگاه قطب‌زاده وارد شور شد ٤۰۰
نامه آقای شریعتمداری به امام خمینی(ره)............................ ٤۱۰
مشروح دادگاه ٤ تن از هم‌دستان قطب‌زاده ٤۱۲
من‌گناهکار هستم اما ساده‌لوحانه وارد جریان شدم و تقاضای عفو دارم ٤۲۲
جریان محاکمه ٦ تن دیگر از اعضای شبکه براندازی صادق قطب‌زاده ٤۲۸
دنباله دادگاه ٦ عضو دیگر باند قطب‌زاده............................ ٤٤۱
گزارش تحلیلی رئیس‌جمهوری از وضعیت نظامی، سیاسی و اقتصادی ٤٤٥
سپاه، جنگ به سبک حزب‌الله را جایگزین جنگ کلاسیک کرد ٤٦۱
مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه جمهوری اسلامی.................... ٤۷۰
نامه‌ی دیگر آقای شریعتمداری به محمدی ری‌شهری ٤۷۲
نبرد اقتصادی ما تا شکست کامل جهان‌خواران، ادامه خواهد داشت ٤۷٤
آیت‌الله گیلانی: خواب را از چشم ریگان گرفته‌ایم....................... ٤۸۰
قطعنامه ۵۲۲ شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق.................... ٤۸۷
شورای امنیت بدون ذکر شرایط ایران و تعیین متجاوز،خواستار پایان جنگ شد ٤۸۹
فهرست اعلام ٤۹۳
تصاویر... ۵۰۵

مصاحبه محمد محمدی ری‌شهری، پیرامون چهار گروه توطئه‌گر

به‌دنبال کشف توطئه سوءقصد به‌ساحت حیات امام امت، که چندی قبل اعضای توطئه‌گر آن، توسط برادران سپاه پاسداران و اعضای سازمان اطلاعات ۲٦ میلیونی شناسایی و دستگیر شدند و صادق قطب‌زاده سرپرست اسبق صدا وسیمای جمهوری اسلامی ایران و وزیر اسبق امور خارجه، یکی از مهره‌های فعال آن شبکه بوده است، وی به‌همراه عده‌ای دیگر اعم از چند نظامی شاغل و بازنشسته و چند روحانی‌نما و دیگر افرادی از اقشار مختلف در آن شبکه براندازی دست داشته‌اند. صبح روز گذشته، حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری، رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش، در محل این دادگاه، در یک مصاحبه مطبوعاتی تلویزیونی شرکت کرد و پیرامون فعالیت این شبکه توطئه و چگونگی کشف و دستگیری اعضای آن و ارتباطات اعضای این شبکه با شخصیت‌های داخلی و خارجی توضیحاتی داد. حجت‌الاسلام ری‌شهری در پایان این مصاحبه، به‌سؤالات مختلف خبرنگاران جراید پاسخ داد.

در ابتدای این مصاحبه، حجت‌الاسلام ری‌شهری ضمن اشاره به‌تاریخچه شبکه‌های براندازی از ابتدای پیروزی انقلاب تاکنون که با کمک مستقیم شیطان بزرگ و ایادی داخلی و

خارجی آن در ایران به‌وجود آمده است. سخنانی گفت: در رابطه با توطئه‌ای که آقای قطب‌زاده، یکی از عوامل فعال آن بودند، ملت مبارز و قهرمان ایران بعد از اعلام این مسأله، طی مراجعات مکرر به‌دادگاه انقلاب ارتش، خواستار روشن‌شدن هرچه سریع‌تر این مسأله بودند که باید عرض کنم با توجه به‌دستگیری عده‌ای افراد دست‌اندرکار و بازجویی آن‌ها، این بود که مسأله تا این‌جا به‌درازا کشید؛ زیرا می‌خواستیم که مسأله به‌صورت پخته‌تر و کامل‌تر و دقیق‌تر به‌عرض ملت ایران برسد.

حجت‌الاسلام ری‌شهری، در ادامه اظهارات خود گفت: سؤالی که مطرح هست این‌است که آیا افراد، واقعاً قصد براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران را داشته‌اند؟ که باید بگویم پاسخ این سؤال مثبت است؛ اما با این‌که این‌افراد چنین قصدی را داشتند، از نظر نیروی نظامی و مردمی، واقعاً کمبود داشتند.

رئیس دادگاه انقلاب ارتش در ادامه اظهاراتش گفت: ما از حدود یک‌سال و نیم قبل، در جریان فعالیت‌های آقای قطب‌زاده و همکاران توطئه‌گرش بودیم؛ یعنی از زمانی که شبکه پارس (پاسداران رژیم سلطنتی) کشف و اعضای آن دستگیر شدند. مسأله‌ی آقای قطب‌زاده هم از همان موقع مشخص شد و ایشان تحت نظر قرار گرفتند و اولین موردی که قطب‌زاده پس از آن تحت نظر قرار گرفت، ملاقاتی بوده است که وی با امیر ابراهیمی عضو کمیته مرکزی حزب ایران که با شاپور بختیار از مؤسسین این حزب بوده‌اند، در یک‌سال و نیم قبل داشته است. امیر ابراهیمی در رژیم سابق استاندار کهکیلویه و بویراحمد و همکار نزدیک هژبر یزدانی بوده است، که پس از آن ملاقات، قطب‌زاده تحت نظر مسؤولین قرار گرفت و همین آقای امیر ابراهیمی، جواد خدایی یکی از خان‌های لرستان و قاچاقچیان و فئودال‌های معروف و سرهنگ دهقانی آذر را با قطب‌زاده آشنا نمود و تمام این ملاقات‌ها و رفت و آمدها تحت نظر بوده است.

حجت‌الاسلام ری‌شهری، در ادامه اظهاراتش افزود: جواد خدایی پس از دستگیری، اعترافات جالبی نموده است؛ از جمله وی در قسمتی از اعترافات خود در مورد شبکه براندازی نوشته است:

«... فردای روز انفجار حزب جمهوری اسلامی ایران (۷ تیرماه)، آقای قطب‌زاده ۲۰

نفر را به‌من سپرد که من اسم و مشخصات آن‌ها را نمی‌دانم، که قرار شد آن‌ها را من توسط عواملی که داشتم از ایران خارج کنم که این‌کار عملی شد و بعد از مدتی نیز امیر ابراهیمی را توسط همان عوامل از ایران خارج کردم که اکنون امیر ابراهیمی در لندن همکار نزدیک شاپور بختیار است...»

با توجه به‌این موارد، دادگاه انقلاب ارتش در جریان فعالیت‌های قطب‌زاده بود و رفت و آمدهای وی تحت نظر بود و به‌تدریج بعد از دو سه جریانی که با نظارت دادگاه انقلاب ارتش و تلاش‌های پی‌گیر برادران پاسدار کشف و خنثی شد، آقای قطب‌زاده که در آخرین سلسله‌ی زنجیره‌ی شبکه‌های براندازی قرار داشت، به‌همراه عده‌ای دیگر دستگیر گردید.

تاریخچه شبکه‌های براندازی

حجت‌الاسلام ری‌شهری، سپس به‌تاریخچه شبکه‌های براندازی از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا زمان فعلی اشاره کرد و از روی تابلو، ضمن توضیح‌دادن مشخصات این شبکه‌ها و معرفی سردمداران آن‌ها و ارتباط با عوامل مستقیم و غیرمستقیم آمریکا و اسرائیل گفت: شکلی که ملاحظه می‌کنید، طبق اطلاعاتی که از یک‌سال ونیم قبل به‌دست آمده است کشیده شده، اولین گروه براندازی که حدود یک‌سال و نیم قبل کشف و اعضای آن دستگیر شدند، شبکه براندازی «پارس» که مخفف پاسداران رژیم سلطنتی بود، می‌باشد. دومین گروه براندازی «نمارا» بود، سومین گروه براندازی «نیما» بود و چهارمین گروه که آقای قطب‌زاده نام آن‌را «نجات انقلاب ایران» نام‌گذاری کرده بود، می‌باشد. با توجه به‌نمودارها ملاحظه می‌کنید که ارتباط نهایی همه‌ی این گروه‌ها با واسطه یا بدون واسطه به‌سازمان جاسوسی سیا و شیطان بزرگ آمریکا برمی‌گردد؛ منتها از راه‌های گوناگون.

حجت‌الاسلام ری‌شهری در ادامه توضیحات خود در مورد شبکه‌های براندازی گفت: طبق مدارکی که در دست هست، شخصی به‌نام آرمین با نام مستعار آرش، ضمن تماس با خانواده‌ی منحوس پهلوی در مصر و ژنرال علا در آن‌کشور، این‌گروه را تشکیل می‌دهد که اعضای این گروه، حدود یک‌سال و نیم قبل، دستگیر و پس از محاکمه، همه‌ی آن‌ها اعدام

شدند. از اعضای این باند، «مهاجری» با قطب‌زاده تماس داشته است. پس از دستگیری اعضای این باند، متوجه‌ی توطئه باند و شبکه دیگری به‌نام «نمارا» شدیم. عامل ارتباطی این شبکه، پزشکپور بود که در تماس مستقیم با اسرائیل بود و رهبر آن، سرهنگ رضازاده بود. بعد از دستگیری این‌ها، شبکه دیگری به‌نام «نیما» کشف شد که در این رابطه، حدود ۲۵ نفر شناسایی و دستگیر شدند. خط ارتباطی این شبکه با سازمان سیا، جبهه‌ی ملی و دکتر منوچهر شایگان بوده است.

حجت‌الاسلام ری‌شهری در ادامه سخنانش گفت: بسیار جالب است که این افراد، حتی کابینه‌ی خود را نیز به‌شرح زیر معرفی کردند:

۱ ـ سرهنگ دهقانی آذر، نخست‌وزیر؛
۲ ـ منوچهر سلوکی، وزیر پست و تلگراف و تلفن؛
۳ ـ دکتر شریف‌زاده، وزیر نفت؛
٤ ـ دکتر افشار، وزیر کشاورزی؛
٥ ـ دکتر باقری، وزیر بهداری؛
٦ ـ دکتر جهانگیر درویش، وزیر امور خارجه؛
۷ ـ کریم امیر فروزان، مسؤول تبلیغات و شخصی که قرار بوده بعد از کودتا در تلویزیون ظاهر شود و خبر آن‌را به‌مردم بدهد.
۸ ـ کورش صدری، رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور.

وی، سپس قسمتی از بازجویی منوچهر سلوکی را قرائت کرد و اظهار داشت: این آقایان کابینه‌ی خود را تشکیل داده بودند و تصمیم داشتند بعد از پیروزی، این پست‌های حساس وزارت را به‌افراد خود واگذار کنند.

وی افزود: امیر فروزان، در گروه پارس هم شرکت داشته و این افراد همه با هم رابطه داشتند و رابط گروه نیما با گروه آقای قطب‌زاده، آقای دهقانی آذر است. پس از دستگیری این افراد و مقارن حمله‌ی پیروزمندانه‌ی ارتش دلاور ایران، ما دیدیم که طبق اطلاعاتی که داشتیم، متوجه شدیم آقای قطب‌زاده و افراد دیگر دیگر به‌نام‌های سرهنگ قاسم حسینی رئیس اداره‌ی یکم، روحانی‌نما مهدوی، سرهنگ نجفی شاه‌ویسی که استاندار کردستان بود، در زمان دولت موقت و در زمان بنی‌صدر و سفیر ایران در یونان بود، جواد خدایی و هم‌چنین

زندی که این دو نفر از خان‌ها و فئودال‌ها هستند، در یک گروه هستند.

رئیس دادگاه‌های ارتش، در مورد منابع تأمین امکانات مالی این گروه گفت: امکانات این آقایان از نظر خارجی، توسط شخصی به‌نام آقای «ایل آلون»، که از جامعه‌ی سوسیالیست‌ها بوده و از نظر اقتصادی به‌این گروه کمک می‌کرد، و به‌آقای قطب‌زاده قول داده پول و اطلاعات در اختیارشان می‌گذاشته است. همچنین صورت اسلحه‌هایی که لازم داشتند، مقداری از آن‌ها را صورت کرده بود و قرار بود از طریق آقای «ایل آلون»، تهیه بشود. این افراد در جلسات توطئه گفته بودند که به‌محض پیروزی از طریق خارجی‌ها، هواپیماهای زیادی می‌فرستند و خواربار می‌فرستند به‌طوری که مردم کاملاً از وضع راضی بشوند و مردم را از این‌وضع بی‌هیچ چیزی نجات دهیم.

وی، در مورد امکانات نظامی این افراد گفت: از نظر نظامی نیز، با این‌که تکیه‌ی زیادی بر عوامل نظامی شده بود، اما در نهایت خوشبختی، این برادران، علی‌رغم تصور پوچ قطب‌زاده و هم‌دستانش، تمامی مطالب را با ما، در میان گذاشتند و سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی یعنی همین مردم، آن‌ها را معرفی کردند و [در] حدود یک‌سال و نیم که مثل آمریکا و مزدوران آن‌ها سرمایه‌گذاری‌هایی کرده بودند، تنها سه نظامی شاغل، فریب آن‌ها را خوردند و این موضوع باعث افتخار ارتش است.

وی، در مورد این‌که چرا از یک‌سال و‌نیم پیش تا به‌حال، این افراد را دستگیر نکرده‌اید و الآن دستگیر کردید، گفت: پاسخ این‌است که تا به‌حال این‌ها طرح‌ریزی کرده بودند و مشغول طرح‌ریزی‌های بعد بودند، ولی در حال حاضر تصمیم گرفتند یک سلسله عملیات را شروع کنند و اولین جریانی که می‌خواستند انجام دهند، گرفتن قلب تپنده، رهبر کبیر انقلاب، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی بود.

حتی تا آن‌موقع، یک‌چنین تصمیمی نگرفته بودند و تعدادی از مسؤولین کشور که در جریان این توطئه بودند، نظرشان این بود که قطب‌زاده را از این جهنم و از این آلودگی نجاتش بدهیم. نظر این بود که یک‌روز بخواهیمش و بگوییم این جریان را می‌دانیم و افراد با تو هستند و می‌دانیم افرادی که از خارج و داخل در ارتباط با تو هستند، مشخص کن و بعد از این‌که همه‌ی مسائل را گفت، آزادش کنیم؛ تا این‌که این‌جریان پیش آمد. مقارن عملیات

فتح‌الفتوح، قرار شد خانه‌ی شاه‌ویسی را با کمک مهندس فروزان در اختیار این گروه قرار بدهند تا از آن‌جا کار را انجام دهند. این مسأله که مشخص شد و وقتی فهمیدیم این مرد این‌قدر کثیف است و می‌خواهد یک چنین خیانتی به‌امت بکند، خیانتی که شاه حاضر نشد انجام دهد، وقتی مسأله به‌این شکل شد، تصمیم گرفتیم ایشان را بازداشت کنیم و در همین رابطه با او مصاحبه‌ای شده و پخش می‌شود و قسمت زیادی از مسائل را گفته ولیکن مسأله به‌این شکل نبوده که الآن آمادگی داشته باشند رژیم را ساقط کنند.

وی، اضافه نمود: این افراد برای مقدمه‌ی براندازی، می‌خواستند جماران را بکوبند، خانه‌ی مهندس شاه‌ویسی را منهدم کنند و متوجه کنند اذهان را به‌آن‌جا و بعد قسمتی از خانه‌ها را از بین ببرند. بعد از این‌که از جماران خیالشان راحت شد، مسأله‌ی براندازی رژیم را بعد از کوبیدن جماران اجرا کنند و مراکز حساس را بگیرند و این عمده نیروهایی که این‌ها روی آن‌ها حساب می‌کردند، افرادی بودند که پول گرفته بودند و با مسؤولین همکاری کرده بودند و ایشان در چند جا خبرنگار دعوت کرده بودند و مصاحبه کرده بود از این‌ها، که روز بعد از دستگیری، آن خبرنگاران آمدند و شناسایی شدند که دستگیر شدند.

حجت‌الاسلام ری‌شهری، در مورد کمک‌های داخلی گفت: مسأله‌ی دیگر که باید مطرح شود، کمک‌های داخلی هست که به‌ایشان می‌شد در داخل، به‌تعبیر خود آقایان، یک‌عده «لمپن»ها که مقصود از این اصطلاح، عده‌ای از چاقوکش‌ها و لات‌ها که یکی از آن‌ها که در گروه پارس بود و اعدام شد، به‌نام اصغر مهاجر است و قرار بود که به‌این چاقوکش‌ها پول بدهند و لات‌بازی دربیاورند. [ناخوانا] ۳۰ خرداد و یک‌عده روحانی‌نما که به‌خاطر [ناخوانا] که داشتند، توانستند موقعیتی در جمهوری پیدا کنند، ناراضی هستند، با این‌ها همکاری می‌کردند و بعضی از آن‌ها افرادی بسیار فاسد هستند. آقای مهدوی نامی هست که در مسجد قلهک نماز می‌خواندند و نماینده آقای قطب‌زاده بودند، به‌خارج سفر کرده و در رابطه با طرح، در خارج هماهنگی‌هایی نموده بود. هم‌چنین تعدادی از فئودال‌ها که دوتای آن‌ها به‌نام زندی و خدایی می‌باشد.

وی، در مورد ارتباط گروهک‌ها با این شبکه گفت: این‌که تا چه اندازه این گروهک‌ها با قطب‌زاده همکاری داشتند، اندازه‌اش مشخص نیست، ولی طبق مدارک و به‌اعتراف

خودشان، نماینده سازمان منافقین با ایشان در تماس بود؛ هم‌چنین با حزب رنجبران، ایشان در تماس بود.

رئیس دادگاه‌های ارتش در رابطه با نقش روحانی‌نماها که در ارتباط با گروه براندازی قطب‌زاده بودند، گفت: بعضی از روحانیون قم، طبق مدارک قطعی که الآن در دست ما هست، تعدادی از اطرافیان ایشان «خودشان» را نمی‌گویم، لیکن بعضی از اطرافیان ایشان از جمله عباسی که دستگیر شده، دامادش طبق اعترافاتی که این‌ها کردند و طبق اطلاعاتی که ما قبلاً در این زمینه داشتیم، به‌طور قطع در این رابطه فعالیت داشته و دو سه روز قبل از این جریان، ۵۰۰ هزار تومان پول به‌آقای قطب‌زاده داده و کاملاً در این جریان بوده، ولی نسبت به‌خودشان من فعلاً مسأله‌ای ندارم. امیدوارم خود ایشان این مسأله را ندانسته باشند.

وی، در مورد تاریخ محاکمه و مجازات قطب‌زاده گفت: تاریخ محاکمه بستگی دارد به‌تمام مسائلی که ایشان داشته؛ چون مسأله‌ی ایشان ساده نبوده و پیچیده است. ارتباطات داخلی داشته، ارتباطات خارجی داشته، باید همه‌ی مسائل روشن شود. بنابراین یک تاریخ معینی برای محاکمه نمی‌شود تعیین کرد و اما چه مجازاتی هست، مشخص هست اگر در دادگاه محکوم بشود به‌اتهاماتی که گفته شده، مجازاتی جز اعدام نمی‌تواند باشد.

وی افزود: بعد از این‌که من با او صحبت کردم او مسائل را مطرح نمی‌کرد و انکار می‌کرد، اما من به‌او گفتم ما می‌دانیم شما می‌خواستید این کار را انجام دهید، ولی می‌خواهیم حالا شما مطالبتان را برای ملت بگویید و ایشان مقاومت می‌کرد، اما بعد از دو سه ربع که با او حرف زدم، ایشان نرم شدند و گفتند حرف‌هایم را در مصاحبه تلویزیونی می‌گویم، اما به‌شرط این‌که فوراً یا مرا اعدام کنید یا عفوم کنید؛ «چون من مرده‌ام، بعد از این دیگر» این حرف خودش می‌باشد.

وی، در مورد جواب این سؤال که شایع شده که بنا بود هم‌زمان با ایران در عراق این طرح به‌اجرا دربیاید، گفت: البته شایعات زیاد است ولیکن اطلاعاتی که ما داشتیم از بعضی از کشورهای بیگانه به‌قطب‌زاده داده بودند، گفته بودند ما حاضریم صدام را از آن‌جا برداریم به‌شرطی که شما در آن‌جا کاری بکنید که مقارن با برداشتن او، امام هم از بین برود و هم حکومت این‌جا ساقط شود و هم حکومت آن‌جا که حتی ایشان این‌را در جلسه مطرح کرده

رئیس دادگاه‌های ارتش، در مورد این‌که آیا قطب‌زاده راجع به‌ترور امام شخصاً اعتراف کرده یا نه، گفت: البته مدارک در دست هست ولی ایشان بعد از دستگیر شدن اعتراف کرده، گفته در جلسه طرح کرده بودند آن‌جا منفجر بشود و کوبیده بشود، اعضای شورای‌عالی دفاع را از بین ببرند، این‌ها را اعتراف کرده ولیکن می‌گوید مقصود من از این عمل این بوده که آن‌جا را محاصره کنیم و بعد از انفجار، امام را دستگیر کنیم.

وی، در مورد حمله به‌پادگان لویزان گفت: حدود ۵ الی ۶ نفر از منافقین، در پادگان لویزان وارد شدند و ۱۲ نفر را شهید کردند که اکثر آن‌ها از سربازان مستضعف بودند و هیچ ربطی به‌مسؤولین نداشتند، البته سرهنگ خرسندی زخمی شد، ولی این نشان می‌دهد که این‌ها در چه موقعی این کار را انتخاب کردند و کاملاً نشان دادند برای کمک به‌صدام و کمک به‌اربابان خودشان برای این‌که روحیه‌ی سربازان دلیر ما را پایین بیاورند، یک هم‌چنین کاری را کردند که ما به‌دلیل فعالیت سربازان غیورمان در جبهه، این مسأله را مطرح نکردیم. این مسأله از نظر ما مهم نبود، این مسأله مهم بود که این‌ها ماهیت کثیف خودشان را نشان دادند.(۱)

۱ ـ روزنامه کیهان، شنبه ۲۱ فروردین‌ماه ۱۳۶۱.

مصاحبه اختصاصی حجت‌الاسلام تبریزی، با خبرنگار اطلاعات در تبریز:

عفو زندانیان، جزئیات دستگیری قطب‌زاده، رعایت حجاب اسلامی و مبارزه با گران‌فروشی از زبان دادستان کل انقلاب

حجت‌الاسلام سیدحسین موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اسلامی ایران که وارد تبریز شده بود، طی یک مصاحبه‌ی اختصاصی با خبرنگار «اطلاعات»، در این‌شهر، به‌سؤالات وی در رابطه با برنامه‌های دادستانی کل انقلاب در سال ٦١، جریان دستگیری قطب‌زاده، رعایت حجاب از سوی بانوان، چگونگی آزادی عوامل زندانی گروهک‌ها، وضع گروهک‌های ضدانقلاب در کشور، فعالیت سازمان‌های بمب‌گذار سلطنت‌طلب و مبارزه با گران‌فروشی پاسخ گفت.

دادستان کل انقلاب ابتدا در مورد برنامه‌های دادستانی کل انقلاب در سال ٦١ گفت: اهم برنامه‌های دادستانی کل انقلاب از اول انقلاب این بوده که تشکیلات دادسراهای انقلاب به‌صورت منسجم و منظم دربیاید که الحمدالله در این راه تاکنون قدم‌های مثبتی برداشته شده است؛ و اما، قهراً انسجام و نظم بیشتر، احتیاج به‌نیروی بیشتری داشت که در این‌رابطه هم به‌دادسراها

اجازه داده شد تا برای کادر دفتری و اداری خودشان نیز نیرو جذب بکنند و هم خود ما، در رابطه با کادر قضایی و اداری، نیرو جذب و تربیت کرده و به‌شهرستان‌ها اعزام نمودیم.

وی افزود: از مهم‌ترین برنامه‌هایی که در رابطه با نظم دادسراها انجام گرفت، تشکیلات امور مالی و حسابداری دادسراها بود که الآن به‌شکل صحیحی انجام می‌گیرد و در رابطه با اموال و پول‌هایی که مصادره می‌شوند بخشنامه‌ای شده که پول‌های امانی را به‌حساب بریزند و پول‌های مصادره شده را کلاً به‌حساب دولت در دارایی بریزند و به‌طور کلی این اموال، نظم خوبی پیدا کرده است. هم‌چنین در رابطه با رسیدگی سریع به‌پرونده‌ها باید بگویم که بیشتر دادسراها اعلام کرده‌اند که ما پرونده‌ی عقب‌افتاده نداریم و اگر هم پرونده‌های بلاتکلیفی وجود دارد، پرونده‌های روزمره بوده و آن‌هایی هستند که تازه به‌دادسرا ارجاع می‌شوند و فقط شاید در دادگاه و دادسرای تهران و بعضی شهرهای دیگر، پرونده‌ی عقب‌افتاده داشته باشیم وگرنه در دادگاه تبریز از نزدیک ۲۰۰۰ زندانی دادسرای انقلاب با توجه به‌این‌که اکثرشان هم بعد از تاریخ ۳۰ شهریور و از کلیه‌ی شهرهای آذربایجان‌شرقی و حتی غربی آمده‌اند، افراد کمی هستند که به‌پرونده‌هایشان رسیدگی نشده است.

به‌هرحال، در این جهت پیشرفت‌های خوبی داشته‌ایم و در سال جدید نیز برنامه‌های دادستانی تقویت همین خط خواهد بود و جذب نیروی فعال و قوی قضائی و اداری برای دادسراهای انقلاب و تقویت دادگاه‌ها و جذب قضات شرع ادامه خواهد داشت که البته در این‌رابطه شورای‌عالی قضائی هم فعالیت به‌سزایی می‌کند و شهرستان‌هایی که قضات شرع نداشتند، تأمین شده و از نظر تعلیم و تربیت افرادی نیز که در دادسرا کار می‌کنند، قدم‌های مثبتی برداشته شده و نسبت به‌سال گذشته پیشرفت خوبی داشته‌ایم.

دادستان کل انقلاب، اضافه کرد: موضوعی که امروز به‌دادسراهای انقلاب می‌گوییم این‌است که نظم و عدالت باید اجرا بشود، زیرا عدالت، نظم می‌خواهد و اگر نظم نباشد، عدالت نخواهد بود و مسلماً هر نظمی هم به‌درد نمی‌خورد، بلکه نظم دادسراهای انقلاب ما باید با فرهنگ انقلاب تطبیق بکند و چنان‌چه دادسراهای انقلاب این دو؛ یعنی نظم و عدالت را رعایت بکنند، باقی خواهند ماند و جمع نخواهند شد و باید دادگستری خودش را با کار دادسرای انقلاب تطبیق بدهد و مسلماً چنان‌چه دادسراها نظم و عدالت نداشته باشند ملت

راضی به‌ماندنشان نخواهند بود. البته برادران در دادسرا این‌کار را پذیرفته‌اند که باید نظم و عدالت اسلامی داشته باشند و ان‌شاءالله روند کارشان نیز بیشتر خواهد گشت.

دستگیری قطب‌زاده

دادستان کل انقلاب در رابطه با دستگیری قطب‌زاده و جریان آن‌ها گفت: من قبل از این‌که در مورد این توطئه توضیحی بدهم، باید بگویم این‌که این‌مسأله به‌عنوان یک‌کودتای بزرگ در جامعه مطرح شد و رادیوهای اجانب هم آن‌را بزرگ کردند، به‌آن‌صورت نبود، زیرا همان‌طور که امام هم فرمودند فعلاً کودتا در ایران امکان ندارد و لذا گفتن عبارت کودتا و بیان آن در این مسائل صحیح نیست، زیرا هرکسی در خانه‌اش می‌نشیند و چند نفر را هم دور خودش جمع می‌کند و خواب خوبی هم می‌بینند و خیالاتی هم می‌کنند و احتمالاً فعالیتی نیز انجام می‌دهند، ولو این‌که نظرشان هم براندازی باشد، این‌را نمی‌شود کودتا گفت؛ بلکه کودتا زمانی می‌شود که یک‌عده‌ی قوی و محکم در ارتش باشند که حاکمیت و مأموریت نیز داشته باشند و ارتش و جامعه نیز آن‌ها را قبول بکنند تا آن‌ها بتوانند سروصدایی راه بیندازند و چند نفر را هم بکشند تا بعداً روی کار بیایند و این چیزی است که در ایران امروز امکان ندارد. و اما مسأله‌ی قطب‌زاده نیز از این امر خالی نیست؛ مثلاً ۲۰ تا ۳۰ نفر دور هم بنشینند و خیالی هم برای خودشان داشته باشند به‌این مضمون که اگر ما چهار نفر از بزرگان ایران را بکشیم، می‌توانیم در ایران حکومت بکنیم و این از خیالاتی است که این ضدانقلاب‌ها همیشه می‌کنند و مرتب می‌گویند که رژیم، امروز یا فردا ساقط می‌شود و حتی به‌جایی رسیده‌اند که می‌گویند امام در حال مثلاً مرضی شدید است که این‌را رادیوها هم می‌گویند.

وی افزود: قطب‌زاده هم با حدود ده بیست نفر دور هم جمع شده و به‌خیال خودشان و با وابستگی که به‌اجانب دارند و تحلیل‌های مادی‌شان می‌گفتند اگر ما این‌کار را بکنیم، می‌توانیم بیت امام را منفجر بکنیم و وقتی آن‌جا را منفجر کردیم، مردم و نهادها و گروه‌ها و احزاب می‌ریزند و همدیگر را می‌کشند و در این‌موقع ما هم براساس وابستگی خارجی که داریم، می‌توانیم در ایران قدرت پیدا کرده و حکومت بکنیم.

البته باید بگویم از اولین‌روزی‌که این حرف‌ها درمیان آنان شروع شد، اطلاعات ۳۶

میلیونی به‌کار خود مشغول گردید و از اول از تمام جلسات سری و سری‌ترین مطالب این‌ها اطلاع داشتیم و بچه‌های اطلاعاتی فعالیت می‌کردند تا روزی‌که دیدند اگر دستگیر نکنند، احتمالاً کار خلافی انجام بدهند و خطایی صادر بشود که لذا آن‌ها را دستگیر کردند. البته هدفشان همان‌گونه که اعلام شده، این‌بوده که بیت امام را منفجر بکنند و این موضوعی بوده که دلشان می‌خواسته و نیز قصد داشتند افراد شورای‌عالی دفاع را از بین ببرند؛ آقای هاشمی را ترور بکنند و یا این‌که دادستان انقلاب تهران را از بین ببرند و بعد که نهادها و گروه‌ها به‌جان هم افتادند، این‌ها کارشان را بکنند.

البته این‌ها، ارتباطاتی با سرمایه‌داران وابسته‌ی فراری و افرادی‌که از اول، انقلاب اسلامی را قبول ندارند یا ملی‌گراهایی‌که در مراحل مختلف در برابر جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند، داشته‌اند که بعضی‌ها دستگیر شده و بعضی‌ها نیز تحت تعقیب هستند و حتی یک دو نفر از روحانیت مطرود تهران نیز که وجهه‌ای نداشتند و خودفروخته بودند و به‌عنوان روحانی‌نما با این‌ها ارتباطاتی داشته‌اند، دستگیر شده‌اند و امثال این‌ها که به‌حمدالله تمامی ارتباطات، روابط و مطالبشان کشف شده و عده‌ی زیادی دستگیر شده‌اند و عده‌ای نیز تحت تعقیب هستند.

ولی هم‌چنان‌که گفتم، مسأله به‌آن‌صورت قابل ذکر به‌عنوان کودتا نیست، ولی آن‌چه مسلم است این‌ها جنایتکارند و می‌خواستند جنایت بزرگی را برای پیشبرد اهداف آمریکا در ایران انجام بدهند که الحمدالله دست قدرت پروردگار این‌ها را گرفت و نگذاشت این‌ها کاری انجام بدهند.

دادستانی کل انقلاب هم‌چنین اعلام کرد: چون در بین این افراد، یکی دو نفر از ارتشیان اخراجی، یک‌نفر از ارتشیان اخراجی، یک‌نفر نیز ارتشی شاغل بودند، لذا در رابطه با اینان بود که دادسرای ارتش در این مورد اطلاع داد، وگرنه از نظر قانون باید پرونده‌ی این‌ها در دادسرای انقلاب رسیدگی بشود که دادسرای انقلاب نیز رسیدگی می‌کند.

عفو زندانیان

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی، در مورد عده‌ی عفوشدگان اخیر گفت: به‌طور کلی، از

زندانیان دادگاه‌های انقلاب و دادگستری، حدود ۱۷ هزار نفر مورد عفو قرار گرفتند که این‌ها نزدیک به ٦ هزار نفرشان از زندانیان دادگستری بوده و بقیه نیز از دادگاه‌های انقلاب بودند.

البته، در بین این‌ها افرادی هستند که آزاد شده‌اند و افرادی نیز هستند که محکومیتشان از ابد به ۱۵ سال، و از ۱۵ سال به ۱۰ سال و از ده‌سال به سه‌سال تقلیل یافته است.

چگونگی آزادی عوامل زندانی گروهک‌ها

دادستان کل انقلاب در این مورد اظهار داشت: بخشنامه‌ای وجود دارد که طی آن به‌مناسبت‌های مختلف به‌پرونده‌های زندانیان رسیدگی می‌شود و لیست کسانی‌که می‌توانند مورد عفو واقع شوند به‌کمیسیون عفو ارسال می‌شود که بعد از تأیید امام امت، افرادی مورد عفو قرار می‌گیرند.

وی افزود: از وقتی‌که اعلام شد عده‌ای مورد عفو قرار می‌گیرند، بسیاری از مردم نگران شده و به‌ما نامه نوشتند که چرا محاربین را آزاد می‌کنید؟ لذا باید بگویم که امام یک معیاری به‌دست ما داده‌اند و آن این‌که کسانی‌که آزادی‌شان خلاف شرع نیست باید آزاد بشوند که نیز به‌همین ترتیب عمل می‌کنیم. این‌هایی که در زندان هستند و مجرمیت‌شان در دادگاه شرع اسلام ثابت شده است و روی این اصل حق ندارند توقع داشته باشند که آزاد بشوند و آن‌هم جرمشان در رابطه با چیزی است که مردم ما سال‌های سال زجر کشیده و شهید داده تا به‌آن رسیده‌اند و هنوز چند روزی نگذشته این‌ها علیه‌شان مسلحانه قیام کرده‌اند و بدین‌ترتیب بهترین و عزیزترین انسان‌ها را از دست این مردم گرفته‌اند، البته شاید کسی باشد که بگوید من این‌کار را نکرده‌ام و فقط فعالیت تبلیغاتی داشته‌ام. در این‌صورت می‌گوییم که برای ما کل سازمان و جریان مطرح است و با این‌که هرکسی کار مختلفی را انجام داده، کاری نداریم.

نامبرده اضافه کرد: یک هم‌چون جریانی در جامعه از ما می‌خواهد که حداقل این‌ها را نگذاریم بروند و در جامعه با سرنوشت مردم بازی بکنند، لذا وظیفه‌ی ما این‌است که این‌ها را وقتی محکوم شده‌اند آزاد نکنیم، مگر این‌که تک به‌تکشان آن‌چنان صداقتی نشان بدهند که یقین بکنیم از آزادی‌شان هیچ خطری برای جامعه نیست وگرنه اگر احتمال یک‌درصد خطر بدهیم، آزادکردن این‌ها خلاف شرع است و شرعاً باید مجرم محکومیتش را بکشد و لذا ما

کسانی را که آزادکردنشان خلاف شرع نیست، آزاد می‌کنیم و شرعاً هم باید این‌کار را بکنیم. در نتیجه خواهران و برادران توبه‌کرده‌ای هم که در زندان هستند، باید این توقع را از ما نداشته باشند که ما، درِ زندان را باز بکنیم و بگوییم بفرمایید همگی بروید، مسلماً کسانی‌که حتماً توبه کرده‌اند تک به‌تک به‌مناسبت‌های مختلف آزاد خواهند شد.

دادستان کل انقلاب در مورد حمله‌ی مسلحانه به‌روزنامه‌های جمهوری اسلامی و صبح آزادگان خاطرنشان ساخت که این‌کارها به‌دست عوامل مخرب که حزب‌اللهی را ترور می‌کنند صورت می‌گیرد و به‌خاطر ایجاد آشوب و بی‌نظمی و بی‌ثباتی در کشور است که مسلماً باید در مقابلش قرار گرفت.

حجت‌الاسلام موسوی، در مورد تعداد خانه‌های تیمی کشف‌شده در سطح کشور گفت: تعداد خانه‌های تیمی کشف‌شده به‌حدی زیاد است که قابل شمارش نیست و تا جایی‌که من می‌دانم حداقل ٤۰۰ الی ۵۰۰ خانه‌ی تیمی فقط در مراکز شهرستان‌ها کشف شده‌اند و در تهران روزی نیست که خانه‌ی تیمی کشف نشود و یا مثلاً در خود تبریز تمامی خانه‌های تیمی این‌ها کشف شده است، در مشهد و اخیراً هم در بندرعباس، بسیاری از افرادشان دستگیر گردیده و خانه‌های تیمی‌شان کشف شده‌اند. طبق گزارشات رسیده، این‌ها دیگر کارشان به‌جایی رسیده که حتی برای نگهداری خودشان، مجبورند در داخل ماشین بخوابند و یا بروند در خارج از کشور و یا در کردستان در نقاطی که به‌دست گروهک‌های ضدانقلاب است، خودشان را حفظ بکنند و در این‌جاست که باید بگویم این عنکبوت است که خیال می‌کند خانه‌ای که درست کرده بهترین و محکم‌ترین خانه است، وگرنه این‌ها در هرجایی باشند با اطلاعات سازمان ۳٦ میلیونی، پیدا شده و به‌مجازات خود خواهند رسید.

مبارزه با اشرار در کردستان

دادستان کل انقلاب در این‌مورد گفت: به‌حمدالله، دولت به‌وظایفش به‌نحو احسن عمل می‌کنند و من نیز باید بگویم گزارشاتی از مردم مسلمان کُرد به‌ما می‌رسند که نشان می‌دهند مردم شدیداً از وضع بد و تجاوزگرانه‌ی این اشرار مسلح ناراحتند و التماس می‌کنند و منتظرند که دولت آن‌ها را از دست اشرار نجات بدهند و خودشان نیز گروه به‌گروه،

به‌نیروهای اسلام می‌پیوندند و من در این‌جا به‌آن‌هایی‌که هنوز برنگشته‌اند می‌گویم که اگر روزی این گروهک‌های اشرار بر آن‌ها مسلط بشوند، چیزی برای مردم کرد نخواهند گذاشت، لذا نباید فریب شعارهای دروغین آن‌ها را بخورند و بفهمند حالا که جمهوری اسلامی ایران، صدام را این‌چنین بیرون می‌راند، بیرون راندن یک مشت اوباش هم برایش مشکل نیست و این‌روز فراخواهد رسید و نه تنها خیلی دیر نیست، بلکه نزدیک هم هست.

دادستان کل انقلاب در مورد متلاشی‌شدن سازمان‌های بمب‌گذار سلطنت‌طلب اظهار داشت: برادران سپاه و اطلاعات عظیم ۳۶ میلیونی، در این‌جهت فعالیت چشمگیری داشته‌اند و هر حرکت منفی و سری که برای براندازی شروع شده، برادران عزیزی‌که در راه خدا جهاد می‌کنند، سریعاً آن‌را کشف نموده‌اند؛ مثلاً در همین نزدیکی‌های عید، گروه سلطنت‌طلب مزدور و وابسته‌ای به‌نام «نیما» را کشف و عواملشان را دستگیر ساختند که وابستگی به‌غرب داشتند و راستگرا بوده و برای خودشان نخست‌وزیر و وزیر هم تعیین کرده بودند که همگی دستگیر شدند؛ و باز ما این‌ها را نمی‌توانیم کودتاگر و برانداز بگوییم، بلکه یک عده اشرار و هوسران دیوانه بودند که نمی‌فهمند در مقابل چه ملتی قرار گرفته‌اند و خیال می‌کنند جمهوری اسلامی کشوری است که با شهادت چند نفر از بین می‌رود، همان حرفی که بنی‌صدر در خارج و قبل از شهادت مرحوم رجایی و باهنر گفته بود، ولی ملت ما دیدند که با شهادت آن‌ها روحیه‌ی مردم قدری هم قوی‌تر شد و کینه‌شان نسبت به‌این دژخیمان زیادتر گردید.

وی افزود: با قطب‌زاده که حرف می‌زدم می‌گفت، من یقین دارم این‌حکومت یک‌سال طول نمی‌کشد که از بین می‌رود، حتی تحلیل‌های غلط مادی را بنی‌صدر و رجوی و آمریکا و اسرائیل و... هم می‌کنند. این‌ها سخت در اشتباهند و قوت خدا را درنظر نمی‌گیرند.

به‌قطب‌زاده گفتم با این تحلیل‌های مادی که شما می‌کنید، ما نباید حتی دو روز بتوانیم در مقابل عراق متجاوز بایستیم، ولی به‌حمدالله یک‌سال و نیمی می‌شود که ایستاده‌ایم و هم‌زمان با عوامل داخلی آن‌ها نیز، مبارزاتی شده و پیروزی‌های بزرگی نیز به‌دست آمده است و این از نعمات الّهی است که با تحلیل‌های مادی شما نمی‌سنجد.

مبارزه با گران‌فروشی

دادستان کل انقلاب، در رابطه با امر مبارزه با گران‌فروشی، خاطرنشان ساخت: برای مبارزه با گران‌فروشی باید از دو جهت اقدام بشود: یکی این‌که فرهنگ اسلامی مردم بالا برود، و از طرف دیگر، دولت نیز تعاونی‌ها را گسترش بدهد تا مردم مایحتاج عمومی خود را از طریق تعاونی‌ها تهیه بکنند و نیازشان از گران‌فروشان قطع بشود.

در رابطه با خائنینی که گران‌فروشی می‌کنند، باید دادگاه‌های انقلاب با این افراد برخورد جدی کرده و محکومیتشان را با توجه به‌جرمی‌که انجام داده‌اند، درنظر بگیرند تا جلو اجحاف آن‌ها گرفته شود.

رعایت حجاب اسلامی

دادستان کل انقلاب، در رابطه با موضوع رعایت حجاب اسلامی در تهران و بعضی شهرهای دیگر گفت: جمهوری اسلامی در این رابطه موفق بوده و بسیاری از خانم‌های فهمیده که درد مردم را درک کرده و خون شهدا را دیده و خانواده‌هایشان را درک کرده‌اند، خودشان را با جامعه‌ی اسلامی تطبیق داده‌اند، ولی عده‌ای نیز هستند که جامعه را درک نمی‌کنند و با همان وضع زننده‌ی زمان پهلوی بیرون می‌آیند که اینان باید در جامعه مطرود بشوند و افراد حزب‌اللهی باید این‌ها را مطرود بکنند. باید تاکسی‌ها، آنان را راه ندهند، شرکت‌های واحد این‌ها را راه ندهند و مردم انقلابی در مغازه‌های خودشان به‌اینان جنس نفروشند، شرکت‌های تعاونی این‌ها را راه ندهند و مردم با این‌ها رفت و آمد نکنند و اینان را به‌میهمانی دعوت نکنند تا بالاخره در جامعه مطرود بشوند.

البته این قبیل افراد از ادارات هم پاک‌سازی خواهند شد و حتی کسانی‌که در اداره رعایت حجاب را بکنند ولی در بیرون نکنند، قانون پاک‌سازی این اجازه را می‌دهد که اینان پاک‌سازی بشوند و مسلماً نیز خواهند شد و باید این قبیل افراد بدانند که با نام جامعه‌ی اسلامی بازی می‌کنند و روزی خشم این ملت آن‌ها را خواهد گرفت؛ و اینان نه تنها از ادارات، بلکه از جامعه مطرود خواهند شد.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۶۱.

تصرف دارالتبلیغ توسط مردم قم

ساعت ۲ بعدازظهر دیروز، بعد از اقامه‌ی نماز جمعه، مرکز «دارالتبلیغ اسلامی» و کتابخانه‌ی وابسته و انتشارات دارالتبلیغ، که هرکدام دارای ساختمان و تشکیلات وسیعی می‌باشد و تحت نظر آیت‌الله شریعتمداری اداره می‌شد، به‌وسیله‌ی مردم مسلمان قم به‌تصرف درآمد و عکس‌های امام خمینی بر درب آن‌ها نصب گردید و تابلویی بدین‌مضمون که «این واحدها چون مرکز توطئه بودند، به‌وسیله‌ی امت حزب‌الله تسخیر شد» بالا رفت.

این اقدامات به‌دنبال اعلامیه‌ی حاکم شرع دادگاه انقلاب ارتش، در مورد توطئه براندازی و نیز سخنرانی آقای فخرالدین حجازی نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی و نیز اشاره‌ی امام جمعه قم در خطبه‌های دیروز نماز، در مورد دستگیری صادق قطب‌زاده صورت گرفت.

هم‌چنین بعد از نماز مغرب و عشا، جمع زیادی از علما و طبقات مختلف مردم، تظاهراتی علیه عوامل براندازی برپا نمودند و خواستار اقدامات سریع و انقلابی علیه این افراد شدند. عباسی، داماد آقای شریعتمداری نیز دو روز قبل در منزل خود، به‌همراه تنی چند از میهمانان خود دستگیر شد.

در حال حاضر، کلیه‌ی مؤسساتی که تحت نظر آقای شریعتمداری اداره می‌شد که بنابه

اظهارات آقای فخرالدین حجازی در درون همین مؤسسات، بی‌سیم و نوارهای ضدانقلابی پیدا شده است، تحت مراقبت امنیتی برادران سپاه و کمیته است. این مراقبت برای فرونشاندن خشم مردم حزب‌الله که از عصر روز گذشته قصد برچیدن بساط ضدانقلابی که خود را منتسب به‌حوزه می‌داند، انجام می‌گیرد.

در پی خبرهای مربوط به‌تصرف دارالتبلیغ، با حجت‌الاسلام صادق خلخالی نماینده مردم قم تماس گرفتیم و از ایشان خواستیم اطلاعات خود را در این‌مورد، در اختیار ما بگذارند. حجت‌الاسلام خلخالی ابتدا تأکید کرد که من در اتفاقاتی که افتاده است، هیچ‌گونه نقشی نداشته‌ام و تنها به‌عنوان نماینده مردم سعی کرده‌ام اطلاعاتی به‌دست بیاورم.

وی سپس اطلاعات کسب‌شده‌ی خود را به‌این‌شرح در اختیار ما گذاشت: دیروز تقریباً پس از تمام‌شدن نماز جمعه، مردم به‌خیابان ریخته و دارالتبلیغ که مربوط به‌آقای شریعتمداری بوده، تصرف می‌کنند و هم‌چنین خوابگاه طلاب که زیرنظر ایشان اداره می‌شد را تصرف کردند. هم‌چنین شنیدم که چاپخانه، کتابخانه و خانه‌های مربوط به‌دارالتبلیغ را هم مردم تصرف می‌کنند و بعد هم منازلی را که مربوط به‌آقای شریعتمداری بوده؛ یعنی خانه‌ی داماد ایشان و بیرونی را با حکم دادستانی زیرنظر می‌گیرند.

هم‌چنین افرادی که قبلاً مسلحانه از منزل ایشان پاسداری می‌کردند، خلع سلاح شدند و حفاظت از منزل آقای شریعتمداری را سپاه به‌عهده گرفت.

حجت‌الاسلام خلخالی در مورد ارتباط آقای عباسی، داماد شریعتمداری با توطئه‌ی کودتای اخیر گفت، آقای عباسی گویا اقرار کرده است حدود دو میلیون تومان در اختیار آقای قطب‌زاده گذاشته و این‌که ایشان چه‌کاره بوده، آقای عباسی تمام کارهای آقای شریعتمداری را انجام می‌داده است.

حجت‌الاسلام خلخالی سپس توضیح داد که به‌منزل خود آقای شریعتمداری تعرضی نشده و شنیده‌ام که حال خود ایشان خوب است.

هم‌چنین خبرنگار کیهان، صبح امروز در تماسی با سپاه پاسداران مرکز قم، کسب اطلاع کرد که هم‌اکنون مؤسسات وابسته به دارالتبلیغ قم تحت کنترل سپاه پاسداران است.

سپاه پاسداران قم در این گفت‌وگو اعلام کرد: دیروز، دارالتبلیغ و مؤسسات وابسته به‌آن،

به‌اشغال امت حزب‌الله درآمد و سپس تحویل سپاه پاسداران شد و هم‌اکنون سپاه کنترل این محدوده را به‌عهده دارد.

سپاه پاسداران قم، همچنین افزود: در جریان اشغال دارالتبلیغ قم، هیچ‌گونه تعرضی به‌خانه‌ی آیت‌الله شریعتمداری صورت نگرفته است و اوضاع کاملاً آرام و تحت کنترل است.[۱]

۱ ـ روزنامه کیهان، شنبه ۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۶۱.

تاجی خال‌کوبی شده
(از خاطرات زندان احسان نراقی)

در بهار سال ۱۳۶۱، وقفه‌ی موقت در اعدام‌ها، برایمان تسکینی بود و با کتاب‌های تاریخی‌مان خود را خوشبخت احساس می‌کردیم، که روزی در میان زندانیان تازه‌وارد، با شخصیتی استثنایی روبه‌رو شدیم. این مرد حدوداً پنجاه‌ساله، ریش سیاه پرپشت و چشمانی هم به‌رنگ آن داشت. نگاه تلخ و پرسوءظنش حالتی ساکت و خاموش و غیر از دیگران به‌او می‌داد. زمانی‌که زندانیان از فحوای کلامش دریافتند که این مرد با نام غیرعادی‌اش، یعنی شورجه، فرمانده‌ی جوخه‌های اعدام بوده و حتی به‌قول خودش ۵۰۰ نفر مرتد مانند ما را از بین برده است، آن‌وقت ترسشان فزونی یافت. او مدعی دستیاری شیخ صادق خلخالی بود و از این‌که طی ماه‌های اول انقلاب، وابستگان به‌رژیم سابق و سپس قاچاقچیان موادمخدر را اعدام کرده بود، به‌خود می‌بالید.

شورجه، در حضور پاسداران، گلوله‌ای در سر فردی بازاری که بنابه حکم دادگاه می‌بایست خانه‌اش را تخلیه کند، جای داده بود. به‌دنبال این حرکت و بنابر تصمیم سرپرست قضات اوین، یعنی آیت‌الله گیلانی به‌زندان افتاد. این شخص با وجود اتهامش، باز هم حاضر

نبود تغییر روش دهد و کماکان در نهایت بی‌ملاحظه‌گی، همه را محکوم می‌ساخت. از لحظه‌ی ورودش به‌بند، حاجی رضا کاملاً از او حذر کرد و دیگر پای به‌بند ما نمی‌گذاشت؛ چرا که معتقد بود این‌گونه افراد، چهره انقلاب را مخدوش می‌کنند. در عوض شورجه، خود را ندای ملت می‌دانست و با صدایی رعدآسا به‌بهانه‌ی نصیحت ما، در واقع سعی می‌کرد نزد پاسداران ساده و کم‌اطلاع، به‌صورت طرفدار پر و پاقرص [امام] خمینی جلوه کند. او تمام خشم دنیا را بر سر ما می‌کوفت.

بی‌سوادی‌اش را چنان پنهان کرده بود که مدتی طول کشید تا به‌آن پی ببریم، زیرا از هوشیاری و حافظه‌ی شگفت‌انگیزش استفاده می‌کرد و بدون کمترین وقفه، دو ساعت صبح‌ها و دو ساعت بعداز ظهرها، به‌سبک یک انقلابی خالص و غیرقابل انعطاف، به‌گفته‌ی خودش، ما را ارشاد می‌کرد.

او هم‌زمان، علیه امپریالیسم، صهیونیسم، فراماسونری، مارکسیسم، ملی‌گرایی و غیره، سخن می‌گفت و دقیقاً افراد حاضر را مخاطب قرار می‌داد و آن‌ها را دائماً از جوخه‌ی اعدام می‌ترسانید. شورجه، هیچ احترامی برای زندانیانی که به‌آرامی در گوشه‌ای از حیاط مطالعه می‌کردند قایل نبود، زیرا بدون تردید از نظر او، مطالعه‌ی این افراد برای این بود که منافع امپریالیسم و سیا را بیشتر حفظ کنند.

مطابق معمول، بدبین‌های بند، کاملاً متقاعد بودند که مسؤولین زندان برای شکنجه‌ی ما، او را فرستاده‌اند، در حالی‌که من احساس می‌کردم خود مسؤولین هم از وجود چنین شخصیت وحشتناک و بی‌نزاکتی در عذاب بودند؛ خصوصاً که پسرش هم از اعضای پاسداران بود.

به‌هرصورت، زندانیان عمیقاً از ناسزاهای این «خطیب مسلمان [به‌ظاهر] انقلابی» که معلوم شد چند سال پیش، از باج‌گیران تهران هم بوده است، به‌شدت ناراحت بودند.

روزی یکی از هم‌بندهایم گفت: «نگاه کن، انگار روح تناردیه، در جسم ژان والژان، حلول کرده است![1]»

مقاومت این هم‌بند شوم، استثنایی بود؛ تقریباً هیچ نمی‌خورد و هرجا که می‌توانست می‌خوابید، اما زندانیان از سخنرانی‌هایش عاصی بودند، منتها نمی‌دانستند چگونه ساکتش

۱ ـ اشاره به‌رمان بینوایان و شخصیت‌های آن.

کنند. دندان‌پزشک ورزشکاری که اصلاً نمی‌توانست او را تحمل کند، بارها برآن شد تا مستقیماً با وی درگیر شود، اما من او را منصرف می‌ساختم و می‌گفتم: باید منتظر فرصت مناسب شد، تا از شرش خود را برهانیم.

روزی یکی از زندانیان گفت: روی بازوی چپ آن مرد، تاجی خال‌کوبی شده است که به‌وضوح سعی می‌کند با آستین پیراهنش، آن‌را بپوشاند. فوراً به‌رفقایم گفتم: موقع خلاصی از دست شورجه رسیده است، ولی باید وجود خال‌کوبی را ثابت کنیم. نظر من چنین بود: او مدام درس انقلاب به‌همه، حتی رهبران مسلمان می‌دهد و مدعی اعدام صدها نفر از وابستگان رژیم سابق و هم‌دست‌های محمدرضا شاه می‌باشد، اما کماکان در تمام سال‌های پرشور و هیجان انقلاب، خال‌کوبی و نشان سلطنتی‌اش را حفظ کرده است، چون جرأت چند روز دردکشیدن و سوزش اسیدسولفوریک را ندارد[1].

برآن شدم تا شخصاً تحقیق و بررسی را شروع کنم. ماه رمضان بود و حدود ساعت ۲ صبح وضو می‌ساختیم. سه شب پی‌در پی، به‌امید دیدن خال‌کوبی معروف به‌دنبالش رفتم و بالاخره آن‌را بر بازوی چپ شورجه دیدم. یک تاج سلطنتی با دو شمشیر در اطراف آن. فردا صبح به دندان‌پزشک گفتم: بدون آن‌که درگیر شوی، خیلی ساده به‌او بگو «من اگر جای تو بودم، با آن خال‌کوبی روی بازویم، ساکت می‌شدم.»

دندان‌پزشک که منتظر چنین چیزی بود، هیجان‌زده به‌سرعت سراغ شورجه رفت. طبیعتاً، فریاد او بلند شد و هرچه از دهانش درآمد به‌دکتر گفت و او را ضدانقلاب نامید، اما بالاخره از سخن‌پراکنی‌هایش کاسته شد و چند هفته بعد، حاجی رضا موفق شد او را به‌زندان دیگری منتقل نماید؛ چه بر سرش آمد، نمی‌دانم؟[2]

---

۱ ـ در بند ما، زندانی غواصی بود که در سراسر بدنش از سر تا پا، جای سوختگی و زخم وجود داشت، زیرا خواسته بود تمام خال‌کوبی‌هایش را که یا تصویر زنی عریان بود و یا نوشته‌های غیرقابل قبول از نظر جمهوری اسلامی، با اسید سولفوریک محو نماید.

۲ ـ از کاخ شاه تا زندان اوین، احسان نراقی، نشر رسا.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی زن امروز
(۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۶۱)

س: آیا فکر می‌کنید که زنان ما، در جمهوری اسلامی نقش واقعی خویش را یافته‌اند؟

ج: من فکر نمی‌کنم هنوز یافته باشند؛ زنان در انقلاب نقش اساسی داشتند و در تداوم انقلاب هم نقش اساسی دارند؛ هنوز جامعه و زنان خطوط صحیحی را که در آن باید حرکت کنند، درنیافته‌اند و ما به‌آن مرحله نرسیده‌ایم، بلکه در راه هستیم.

در این‌باره می‌توانم بگویم که حداقل نیمی از جامعه، زن هستند و زنان اگر نیازهای اجتماعی، سیاسی، تربیتی، فرهنگی و کارهای خدماتی بیشتر از مردان نداشته باشند، کمتر ندارند. به‌هرحال، موارد بسیاری هست که مشترک است. و مسائل و مشکلات بسیاری است که همه دلیل براین است که نقش زن در جامعه توجیه نشده است. درگذشته مطالبی افراطی به‌عنوان نقش زن مطرح شده بود، که مطلوب ما نیست. برای نفی آن‌ها، اقدام‌هایی انجام گرفته است، اما برای موارد مثبتش زمینه‌سازی بیشتری لازم است که باید در آینده بشود.

البته گروهی از زنان هستند که نقش خود را کاملاً یافته‌اند؛ در رشته‌های تربیتی،

هنری، فرهنگی، سیاسی و در کارهای درمانی، پرستاری و پزشکی در پشت جبهه‌ها و همه‌جا حضورشان محسوس است. مادر شهدا، در خانواده‌ها اعجاز کرده‌اند؛ زنان متعهد جامعه در نقش‌های انقلابی حضور دارند و حضورشان کمتر از مردها نیست؛ در تظاهرات، نمازجمعه‌ها، اجتماعات و در خدمت پشت جبهه، نقش آنان را مشاهده می‌کنیم. چیزی که می‌خواهم بگویم این‌است که باید همه‌ی این وظایف به‌طور اصولی شناخته و ترسیم شده باشد.

برای مثال، مراجعه‌ی زنان به‌پزشک کمتر از مراجعه‌ی مردان به‌پزشک نیست. خانم‌ها به‌خاطر وضعیت جسمی‌شان و مسؤولیت‌های سنگینی که برای تربیت‌کردن، شیر دادن، و حمل بچه دارند، زیاد به‌پزشک مراجعه می‌کنند. با این توضیحات در مملکت ما، الآن کجا پزشک زن به‌اندازه‌ی مرد هست؟ در تعلیم و تربیت به‌ویژه در سطح تعالیم عالیه هم در حال حاضر اجبار داریم که برای زنان حتماً استاد مرد داشته باشیم. شایسته است که محیط‌های سالمی داشته باشیم که زنان بتوانند آزادانه در آن‌جا درس بخوانند، تفریح کنند، ورزش کنند، و پوشش‌های اضافی نداشته باشند؛ در محیط‌هایی که زنان خودشان بتوانند همه‌چیز را تأمین کنند.

در کارهای اداری هم همین‌طور است. در کارهای سطح بالای اداری، زنان زیاد حضور ندارند؛ بیشتر ماشین‌نویس، تلفن‌چی و منشی هستند و حضور واقعی ندارند. خیلی کارها در اداره‌ها هست که زنان می‌توانند انجام بدهند بدون هیچ تفاوتی با مردان. البته این‌کارها اجباری نیست، بلکه وظیفه‌ی اصلی آن‌ها همان تربیت فرزند و اداره‌ی خانه است که نباید زمین بماند. و من در حال حاضر تاکنون نقش زنان مسلمان را در مدیریت جامعه و انجام خدمات مشاهده نکرده‌ام.

س: *چرا به‌زنان کارهای اجرایی و مهم واگذار نمی‌شود؟*

ج: هیچ برنامه‌ای نیست که واگذار نشود؛ در گذشته محیط به‌گونه‌ای بود که زنان متدین، حدودی را مراعات می‌کردند و به‌خاطر همین مسائل، رژیم گذشته نگذاشت وارد میدان شوند، درس بخوانند و کار یاد بگیرند؛ این‌ها بیشتر به‌کارهای خانه، احیاناً کارهای حاشیه‌ای می‌پرداختند و ما نیروهای اجرایی از زنان که بتوانند کارهای شاقّ

مدیریت را انجام دهند، کم داریم. ما آرزو داریم که این مرحله که زنان جوان وارد اجتماع شده‌اند، مرحله‌ای سازنده باشد که ما بتوانیم در آینده از این نیروی عظیم استفاده کنیم.

آن‌چه قابل ذکر است، این‌است که زنان ما تاکنون آمادگی پذیرش مسؤولیت‌های پرمشقت را نداشته‌اند. فرض کنید در مقاله‌نویسی دست کسی را نبسته‌اند، اگر مطالب خوبی از طرف زنان ارائه بشود، در به‌چاپ رساندن آن کوشش خواهد شد. زمینه‌های تربیتی درگذشته صحیح نبوده است و من می‌دانم که در مجلس، در کارهای اداری و خدماتی (کار نمایندگی که انتخابی است و به‌مجلس مربوط نیست و بیرون از مجلس انتخاب می‌شوند) هیچ اصراری نیست که زنان شرکت نداشته باشند؛ اگر مسؤولیتی را بتوانند انجام دهند، ما می‌پذیریم.

س: *چرا در هیأت‌هایی که به‌خارج مسافرت می‌کنند، زنان حضور فعال ندارند؟*

ج: این حرف که در هیأت‌هایی که سفر می‌کنند، زنان نقشی ندارند، درست نیست؛ مثلاً ماکه از مجلس هیأت می‌فرستیم، با این‌که در مجلس چهار نفر زن بیشتر نیست، سعی می‌کنیم در هیأت‌های رسمی یکی از خانم‌های نماینده هم باشد، و جاهای دیگر هم این طرز فکر دنبال می‌شود، اما به‌تناسب حضور در کارهاست؛ مثل؛ در هیأت بازرگانی، متخصص‌های بازرگانی را می‌خواهند ببرند؛ معاون‌ها، مدیرکل‌ها، که مسؤولیت اجرایی دارند، می‌روند. طبعاً نمی‌خواهند که کسی را بی‌جهت فقط برای نمایش ببرند. کسی که کاری را بهتر انجام بدهد، باید برود و باید دید که چه کسی می‌تواند آن‌جا طرف مذاکره قرار گیرد. پس به‌این‌دلیل که زنان در این کارها کمتر حضور دارند، به‌همان نسبت هم در هیأت‌ها حضورشان کم است.

همین‌گونه اگر اعزام هیأت‌ها را دنبال می‌کردید، می‌دیدید که در بعضی از موارد، خبرنگار زن هم همراه آن‌ها بوده است، پس عمدی در کار نیست که زنان را کنار بگذارند. من فکر می‌کنم به‌همان نسبت که خبرنگار زن در جامعه وجود دارد، به‌همان نسبت هم همراه هیأت‌ها می‌روند، البته قیودی هم هست که این هم قابل توجه است.

س: *آیا فکر نمی‌کنید زمان آن فرارسیده که زنان مسلمان ایرانی، سازمانی برای خود*

تشکیل دهند و با زنان مسلمان و انقلابی و آزاده‌ی جهان در ارتباط باشند؟

ج: من فکر می‌کنم نه تنها زمان آن فرارسیده، بلکه دیر هم شده است. این خودِ زنان هستند که باید فعالیت کنند؛ شما زنان آگاه و مسؤول باید جمع بشوید، مطالعه کنید و زنان مؤثر و کاردان را شناسایی کنید و ترتیب لازم را بدهید. البته مجلس و دولت نیز باید برای شما تسهیلاتی فراهم آورد.

اگر بخواهید مثلاً در روز زن یک سمیناری از زنان متشخص و متعهد دنیا داشته باشید، باید از پیش برنامه‌اش را مشخص کنید؛ به‌وزارت ارشاد و وزارت خارجه خبر دهید، به‌جاهای دیگر هم بگویید. اگر نیاز بود که ما کمک کنیم، راهنمایی کنیم و کمک فکری بدهیم، این‌کار را خواهیم کرد. این کار خود شماست. برمی‌گردد به‌همان زمینه‌ی قبلی که شما زنان؛ مخصوصاً زنان مسلمان، به‌اندازه‌ی کافی آمادگی برای این‌گونه کارها، ندارید. کسانی در این صحنه‌ها حاضر بودند که الآن نمی‌توانند با شما همکاری کنند، و کسانی که نبودند، تازه‌وارد هستند. شما باید سخت کار کنید تا آماده شوید.

س: فکر می‌کنید که شخصیت حضرت فاطمه علیهاالسلام تا چه حد در جامعه‌ی ما الگو قرار گرفته است و راه‌های عملی برای مدد جستن از شخصیت این بانوی بزرگوار چیست؟

ج: شخصیت حضرت زهرا علیهاالسلام . اگر جایی الگو قرار گرفته باشد، تا حدودی در همین مملکت ماست؛ یعنی این بانوانی که ما می‌بینیم؛ مادران شهید، خواهران شهید و مادرانی که بچه‌هایشان در میدان‌های جنگ هستند و یا به‌فعالیت‌های اجتماعی مشغولند، چگونه توانسته‌اند در آن محیط ناسالم گذشته، با آن رادیو تلویزیون و سینما، چنین فرزندانی را تربیت کنند و حالا نیز این چنین پشت جبهه را تقویت می‌کنند، ضمن این‌که خانه‌شان را اداره می‌کنند، حقوق شوهرشان را ادا می‌کنند، احکام الّهی را انجام می‌دهند، در تظاهرات، در مراسم عبادی، در پشت جبهه، در همه‌جا حاضر می‌شوند. این‌ها نیروی عظیمی برای تداوم انقلاب هستند. ما نمونه‌ی این زنان راکجا می‌توانیم پیدا کنیم، البته مانند حضرت زهرا علیهاالسلام شدن آسان نیست. او دختر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همسر علی علیه‌السلام و تنها زن معصومه و محدثه‌ی (انسانی که از

طریق غیبی تعلیم داده شده) جهان بود. الگو برداشتن از چنین انسانی، آسان نیست ولی شاگردان و فرزندان حضرت زهرا علیها السلام امروز در مملکت ما انصافاً فراوانند.

آن دختر جوانی که امروز در نهایت عصمت و عفت، در مدرسه درس می‌خواند و در مراکز فرهنگی، تبلیغ اسلام می‌کند، در نماز جمعه‌ها، در تظاهرات، آن‌جور حضور پیدا می‌کند و گوشواره‌های خود را، عیدی‌هایی را که از پدر و مادر و یا همسر خود می‌گیرد، برای جبهه‌ها می‌فرستد و هیچ توقعی و چشمداشتی هم ندارد، این‌ها زنـان نمونه‌ای هستند و این‌گونه زنان را کم در تاریخ دیده‌ایم.

نمونه‌هایی نادر از این زنان، همیشه وجود داشته، ولی تا این اندازه که زن مسلمان ایرانی، امروز متعهد و انقلابی است، کم دیده‌ایم و همه‌ی این‌ها از صفات زهرا علیها السلام است، اما رشد و تعالی برای شما این‌است که بتوانید در مجموعه‌ی جهان به‌صورت الگوهایی معرفی بشوید؛ مثلاً مربی کودکان خوبی بشوید، مـعلمان خـوبی بشـوید، درس بخوانید، اساتید دانشگاه بشوید و اگر به‌شغلی مشغول می‌شوید، آن‌جا نمونه‌ی فضلیت باشید. این راه را ما باید در پیش بگیریم راهی کـه راه حـضرت زهـرا علیها السلام است و زنان ایرانی خوشبختانه در این راه گام برمی‌دارند.

س: *شما برای زنان چه تسهیلاتی فراهم کرده‌اید که هم در خـانه و هـم در جـامعه، وظایف خود را به‌خوبی انجام دهند؟*

ج: تحقق این امر تا اندازه‌ای به‌شخص است؛ بستگی دارد به‌این‌که هـر کسـی در محیط زندگی خود به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که بتواند همه‌ی کارها را انجام دهـد. این مسأله در مردها نیز صدق می‌کند؛ یعنی مـرد هـم بـه‌هرحـال مسـؤولیت دارد، این‌طور نیست که بی‌مسؤولیت باشد؛ تأمین نیازهای زندگی به‌عهده‌ی مرد است. اگر مسأله‌ی خودسازی مطرح است، آن اندازه که بانوان در خانه وقت صرف بچه‌داری و خانه می‌کنند، مردها هم در بیرون باید کارهایی را انجام بدهند که آن‌کارها جدای از خودسازی نیست؛ گرچه هر کاری خودسازی است. البته اگـر زن هـم در خـانه کـار می‌کند، خودسازی است، اما کاری است که بازدهی فرهنگی به‌معنای خاص ندارد.

بنابراین، خانم‌ها هنگامی که هنوز ازدواج نکـرده‌انـد، طـبعاً وقت بـیشتری بـرای

تحصیل دارند؛ بعد از ازدواج هم باز باید با شوهرشان به‌گونه‌ای توافق کنند که قدری هم به‌مسائل اجتماعی بپردازند. به‌هرحال، باید چند خانواده‌ای که در یک‌مجتمع مسکونی با هم زندگی می‌کنند، یا در جایی که با هم کار می‌کنند، برای نگهداری از کودکان و برطرف کردن نیازهای داخلی خانه‌شان، تسهیلاتی فراهم بکنند.

جامعه باید به‌زنان کمک بکند تا بتوانند پاره‌ای از وقتشان را در اختیار مردم قرار بدهند. و به‌این‌منظور در قانون اساسی، ما قوانینی داریم. به‌هرحال، من فکر می‌کنم و تا حدی که با خانم‌ها آشنا هستم، حتی در دورانی که ازدواج می‌کنند و بچه‌دار هم می‌شوند، فرصت این‌را دارند که مقداری از وقت خود را صرف یادگرفتن و یاد دادن بکنند و در جامعه حضور داشته باشند. البته ممکن است موردی هم پیش بیاید که زنی نتواند کار کند. این برای مردها هم پیش می‌آید و فقط منحصر به‌زن‌ها نیست. از این‌جهت زیاد فرقی نمی‌کند. مهم برنامه‌ریزی است. برنامه‌ریزی صحیح بکنید که وقتتان تنها صرف کارهای محدود زندگی مادی نباشد. سیاست کشور این‌است که نیروهایی که آمادگی خدمت به‌جامعه را دارند، به‌هرقیمت که باشد، پذیرفته شوند؛ به‌ویژه درباره‌ی زنان که ما الآن کمبود نیرو داریم.

در بعضی موارد، برخی‌ها اِعمال سلیقه‌ی شخصی کرده‌اند. ولی سیاست کل کشور این نیست. در یک مرحله‌ای ممکن است که گرفتاری‌های زنان مانع از انجام وظیفه بشود؛ باید تسهیلاتی فراهم شود که زنانی که نمی‌توانند سرِکار حاضر شوند، بعد از فراغت، بتوانند بیایند. این ظلم به‌جامعه است که در این‌مورد کوتاهی شود.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

کودتای «برادر صادق»!؟
(از: سید عطاءالله مهاجرانی)

آن شـــغالک رفت انــدر خــم رنگ — انــدر آن خــم کــرد یک‌سـاعت درنگ
پس بـــرآمـد، پـوستش رنگـین شـده — کـــه مــنم طــاووس عــلیین شــده

«مولوی»

در خم رنگ، پوست و چشم شغال رنگین شد. آفتاب بر رنگ‌ها می‌تافت و تلالؤ می‌کرد و شغال شاد و سبک می‌خرامید و مدعی بود که طاووس علیین شده است.

شغالان که همراهان و هم‌پیمانان او بودند، به‌او گفتند: «چرا از ما کناره می‌گیری؟ این تکبر از کجا آورده‌ای؟»

شغال، آب و رنگش را نشان داد و گفت:

«کـرّ و فـرّ و آب و تـاب و رنگ بـین — فــخر دنـیا خـوان مـرا ورکـن دیـن»

شغال مدعی بود که طاووس است، اما نه بانگ طاووسان داشت و نه جلوه‌ی آنـان را و اساساً:

خــلعت طــاووس آیــد ز آســمان — کی رسی از رنگ و دعوی‌ها بدان؟

همچو فرعون مرصع‌کرده ریش	*برتر از موسی بریده از خریش*
او هم از نسل شغال ماده‌زاد	*در خم مالی و جاهی اوفتاد*
هان ای فرعون! ناموسی مکن	*تو شغالی هیچ طاووسی مکن*
سوی طاووسان اگر پیدا شوی	*عاجزی از جلوه و رسوا شوی*

شغال، هم‌چون فرعون، آب و رنگی می‌یابد و دعوی طاووسی می‌زند و سامری تنها به‌خاک پایی دل می‌بندد و به‌طلا تکیه می‌کند که سروری و رهبری بیابد و... در جمهوری اسلامی چنین مصداق‌هایی کم نیستند.

کودتاچی، تلویحاً خود را شایسته‌ی رهبری می‌داند و می‌خواهد به‌هر قیمتی شده، رهبری جامعه را براندازد و خود حکومت تشکیل دهد و حاکم شود، حال به‌هرقیمتی که می‌خواهد تمام بشود، چه اهمیتی دارد؟ هزاران بنده‌ی پاک خداوند در خون خویش به‌غلتند و آمریکاییان کارگردان شوند و... آن‌چه در نظر اینان شایسته‌ی توجه است، همان احراز رهبری است.

و از آن‌جا که نمی‌توانند با تکیه بر مردم ولایت پیدا کنند، به‌ناگزیر خودشان متولی می‌یابند و آمریکا همواره متولی کودتاچیان بوده است. و حق طبیعی کودتاگران است که «خارکش غول بیابان شوند» و کودتا در تمامی ابعاد با منافع ابرقدرت‌ها؛ به‌ویژه آمریکا، گره می‌خورد و:

رشته‌یی برگردنش افکنده دوست	*می‌برد هرجا که خاطرخواه اوست*

و امروز «برادر صادق» از زمره‌ی کودتاگران است؛ گرچه شیوه عمل کودتاگران روی شاه را ـ لااقل در تئوری! ـ سفید کرده است؛ مع‌الوصف، شیوه عمل مورد توجه و تأکید ما نیست.

نکته‌ی مورد توجه این‌است که آیا کودتا به‌اعتبار یک فرد یا عده‌ای شکل می‌گیرد؟ یا این‌که نوعی اندیشه‌ی سیاسی و تفکر اجتماعی ممکن است همواره زمینه‌ساز مناسبی برای کودتاگران باشد.

مشخصاً، آیا تنها قطب‌زاده است که قطب کودتا را می‌گرداند و یا این‌که اساساً قطب‌زاده، زاده‌ی تفکری است که قطب کودتا بر آن پایه قرار می‌گیرد.

برای این‌که مطلب بر ریشه‌ی خودش بروید، قدری به‌عقب برمی‌گردیم:

پنج‌شنبه شب ۱۵ آبان ۱۳۵۹، شبکه دوم سیمای جمهوری اسلامی ایران مصاحبه هشتاد

دقیقه‌ای آقای قطب‌زاده و مبلغی اسلامی را پخش نمود. بهانه‌ی مصاحبه، بررسی مشکلات صداوسیما بود و جوهره‌اش تاختن بی‌امان به‌مسؤولان کشور ـ البته غیر از بنی‌صدر ـ «قطب‌زاده خاطرنشان ساخت آن‌چه که در رادیوتلویزیون می‌گذرد، وضع آشفته‌ای که براین سازمان حاکم است، شبیه وضعی است که در دیگر سازمان‌ها و نهادهای کشور حاکم است[1] سخنان مبلغی هم در همین مقوله بود و هر دو نفر نگرانی خود را از حاکمیت فاشیسم اظهار می‌داشتند.

از سوی دیگر، جنگ بود و دشمن از «از زیر عینک بنی‌صدر» تا دزفول و خرمشهر و قصرشیرین آمده بود و بنی‌صدر نیز همواره با گوشه و کنایه همین حرف‌های آقایان را می‌زد.

ستاد تبلیغات شورای‌عالی دفاع، اعلامیه‌ی زیر را انتشار داد:

﴿بسم‌الله الرحمن الرحیم﴾

شرایط جنگ با مزدوران خارجی ایجاب می‌کند که از خودخواهی‌ها، گروه‌گرایی‌ها که بی‌شک ناشی از نبودن تقوی است به‌هر نحو جلوگیری کرد.

ستاد تبلیغات شورای‌عالی دفاع از رسانه‌های گروهی خواسته است که از دامن‌زدن به‌اختلافات فردی و گروهی پرهیز کنند تا در این شرایط حساس از هرگونه انحراف افکار عمومی از مسائل جنگ به‌سوی مسائل مورد اختلاف جلوگیری شود.

متأسفانه در برنامه‌ی دیشب شبکه دو، آقایان مبلغی اسلامی و صادق قطب‌زاده با طرح مسائل اختلاف‌انگیز و ایجاد جو تشویش و بدبینی نسبت به‌مسؤولان مملکتی با امور تبلیغاتی کشور، موجبات نگرانی امت مسلمان و دشمن‌ستیز ایران را فراهم آورده‌اند...

دادستان کل کشور آقای موسوی‌اردبیلی، همان‌وقت طی حکمی آقایان محتشمی «سفیر فعلی ایران در سوریه» و نوری «نماینده فعلی امام در جهاد» را به‌سرپرستی موقت رادیوتلویزیون منصوب نمود.

و بالاخره دادستان انقلاب تهران، آقای قطب‌زاده را بازداشت نمود. چگونگی برخورد افراد و جریان‌های سیاسی، روشنگر بسیاری از مسائل در رابطه با مطلب مورد توجه ما می‌باشد.

---

۱ ـ کیهان، شنبه ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۵۹، شماره‌ی ۱۱۱۳۶.

کیهان (ارگان پنهان نهضت آزادی)؛ میزان (ارگان پیدای نهضت آزادی)؛ انقلاب اسلامی، ارگان دفتر هماهنگی؛ آینه‌ی انعکاس مسائل مربوط بود.

کیهان، که آن‌وقت به‌سرپرستی دکتر یزدی به‌جای این‌که در مسیر مستضعفان قرار بگیرد و بر مدار نهضت آزادی می‌گردید، در روز یک‌شنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹ سرمقاله‌ای داشت تحت عنوان «برادر صادق»؛ تیتر را به‌گونه‌ای رندانه انتخاب کرده بودند که بشود صادق را به‌صورت مضاف‌الیه هم خواند؛ یعنی برادری که راست گفته است. و می‌گوید: سرمقاله را شهریار روحانی سردبیر وقت کیهان نوشته بود.

جالب این‌بود که در شروع سرمقاله، این دو بیت را از غزل معروف مولوی قرار داده بودند که:

ای عاشقان! ای عاشقان! امروز ماییم و شما
افتاده در غرقابه‌ای، تا خود که داند آشنا

گر سیل عالم پر شود، هر موج چون اشتر شود
مرغان آبی را چه غم؟ گر غم خورد مرغ هوا!

و در خاتمه این بیت بود که:

ای باغبان! ای باغبان! در ما چه درپیچیده‌ای
گر خورده‌ایم انگور تو، تو برده‌ای انبان ما!

راست می‌گوید؛ مثل شغال سرازیر باغ شدند و انگورهای پیش‌رس باغ را خوردند و می‌خواستند باغبانی هم بکنند که انبان ولایت باغ را از ذهنیتشان ربودند.

در سرمقاله، به‌استقامت و شهامت برادر صادق اشاره شده و گفته «...آن‌زمان نیز به‌خاطر گفتن آن‌چه بدان مؤمن بود، در زیر باران حملات قرارگرفت... و امروز هم در جمهوری اسلامی ایران، پس از یک مصاحبه تلویزیونی به‌همان زندانی منتقل شد که در وصفش در زمان شاه معدوم سخنرانی‌ها کرده و مقاله‌ها نوشته بود و حتی به‌خاطر این افشاگری‌هایش غیاباً محاکمه نظامی شده و محکوم به‌اعدام شده بود...»

روزنامه میزان نیز در ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹، در شماره ۵۰، اعتراض مهندس بازرگان را تیتر کرده. مهندس بازرگان در طی یادداشتی می‌نویسد:

«بازداشت قطب‌زاده که در برخورد اول به‌افسانه و شایعه شباهت داشت با کمال تعجب واقعیت پیدا کرد... وقتی با چنین سادگی و افتضاحی یک مبارز کهنه‌کار عضو شورای انقلاب، مدیر عامل رادیوتلویزیون و وزیر خارجه جمهوری اسلامی توقیف و توهین می‌شود، دیگر چه آبرو برای اسلام و انقلاب ایران باقی خواهد ماند! ربنا لاتجعلت فتنه‌للقوم‌الظالمین.»

و انقلاب اسلامی نیز با تمام توانش، آتشبار تبلیغاتی علمی‌اش را به‌نفع قطب‌زاده سازمان داد.

سرمقاله‌های متعدد با تیتر «سؤال» و مصاحبه‌ها و نظرخواهی‌های گونه‌گون سعی نمود مسأله‌ی قطب‌زاده را به‌چکاندن ماشه‌ی یک جریان سیاسی تبدیل کند و به‌قول سرمقاله‌ای «این مرده، قابل شیون هست» شیون کند.

جریان‌های سیاسی نفاق چپ و نفاق راست، به‌هم پیوستند و در روزنامه‌های خود که امروز مستند ماست، سعی کردند در بین مردم موج ایجاد کنند و ماهی مراد بگیرند!

و نهایتاً جریان‌های مزبور سعی نمودند که مسأله را به‌میان مردم برده و با واکنش‌های مصنوعی، حرف آخر را بزنند. روزنامه انقلاب اسلامی، ۲۰ آبان‌ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۹۸، تیتر درشتی داشت که: «به‌دنبال دستگیری قطب‌زاده و تعقیب مبلغی اسلامی، شهر قم شاهد چندین راه‌پیمایی بود.»

... و در توضیح می‌نویسد:

«موج تظاهرات مردم مسلمان غیور قم به‌اوج خود رسید و از ساعت هشت صبح دیروز، عده‌ی کثیری از مردم قم ضمن راه‌پیمایی در خیابان‌های شهر، در حالی‌که شعارهایی چون: صداوسیمای ما از انحصار حزبی آزاد باید گردد ـ اسلامی و قطب‌زاده، مردان انقلابی آزاد باید گردند؛ طوماری به‌پشتیبانی بنی‌صدر فرمانده‌ی کل قوا تهیه می‌کنند.»

جالب این‌که در صفحه‌ی اول روزنامه بالای مطلب مزبور عکسی از بنی‌صدر چاپ شده که لباس نظامی پوشیده و متفکر و مغموم دارد زمین را نگاه می‌کند...

در واقع با موج نیرومند تبلیغات در مورد قم، می‌خواستند به‌دیگر شهرها علامت نشان بدهند که ببینید از قم شروع شد! و در همین شماره روزنامه در ستون نامه‌ای چاپ‌شده با

این تیتر که، «چرا قطب‌زاده دستگیر و مبلغ‌اسلامی تحت تعقیب قرار می‌گیرد؟»، روزنامه توضیح می‌دهد که نامه‌های فراوانی از مردم رسیده که روزنامه به‌درج این نامه اکتفا کرده. نامه امضای فردی به‌نام جباری‌زادگان را دارد که قطعاً مستعار است و به‌روشنی پیداست که نویسنده‌ی نامه با آگاهی از زیرو بر جریانات سیاسی خواسته مردمی‌بودن کار قطب‌زاده را نشان بدهد. در نامه می‌خوانیم:

«به‌قول آقای قطب‌زاده عزیز! مگر مردم ابله هستند، برادر عزیز! چه خوب از زبان مردم واقعیت‌ها را بیان کردی. تو خود می‌دانی این‌که مردم چیزی نمی‌گویند نه از جهت عدم درک آن‌ها که از جهت ترس بی‌حرمتی است...»

و حالا ظاهراً ترس ریخته شده و مردم باید در صحنه حضور پیدا نمایند.

در انقلاب اسلامی ۲۲ آبان‌ماه ۱۳۵۹، شماره ۴۰۰ روزنامه، تیتر درشتی در صفحه‌ی اول دارد. قطب‌زاده آزاد شده و تیتر این‌است:

«قطب‌زاده: من هنوز بر محتوی آن‌چه گفتم، ایستاده‌ام.»

و بالاخره هر دو روزنامه میزان و انقلاب اسلامی در یک‌روز سرمقاله‌ها را به‌آقای قدوسی اختصاص می‌دهند و شدیداً به‌اظهارات ایشان پیرامون قطب‌زاده اعتراض می‌کنند. تیتر سرمقاله‌ی انقلاب اسلامی **«با آقای قدوسی»**[۱] و تیتر سرمقاله‌ی میزان همان‌روز **«آقای قدوسی چرا؟»**[۲] می‌باشد.

کانون بعدی، بازار بود. سرای دستمالچی، میعادگاه ضدانقلاب بود و دستمالچی هم که گفته تا آخرین دینارش را صرف براندازی دولت رجایی می‌کند. و نهایتاً مسأله را به‌مجلس می‌کشانند.

در جلسه‌ی علنی روز یک‌شنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹، جبهه‌ی متحد نهضت آزادی و دفتر هماهنگی، تمامی گلوله‌هایش را شلیک می‌کند. بدون تردید، جلسه‌ی شصت و هفتم مجلس در روز یک‌شنبه هجدهم آبان‌ماه ۱۳۵۹، آینه‌ی ابهام‌زدای این جریان است.

نطق معین‌فر، نطق علینقی نقوی و اعتراض غضنفرپور و صباغیان و... مضمون کوک‌شده‌ای بود که می‌خواست مجلس را به‌اغتشاش بکشاند.

---

۱ ـ انقلاب اسلامی، چهارشنبه ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۵۹، شماره ۳۹۹.
۲ ـ میزان، ۲۱ آبان‌ماه ۱۳۵۹، شماره ۵۳.

معین‌فر، در نطق خود حکم آقای موسوی‌اردبیلی را مخالف قانون اساسی خواند و بعداً نامه‌ای را خطاب به‌رئیس مجلس قرائت کرد. نامه پیرامون مجوز دادستان کل کشور در مورد حکم وی می‌باشد. در نامه آمده:

«امضاکنندگان زیر، بدون این‌که بخواهند در مسائل مختلف که در بخش‌های صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران جریان داشته و گروه‌گرایی‌ها و قدرت‌طلبی‌هایی که برخلاف مصالح انقلاب اسلامی ایران اعمال می‌شود وارد گردند، این عمل دادستان کل کشور را برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و خارج از وظایف خاص قوه‌ی قضائیه دانسته، خواستارند هرچه زودتر نسبت به‌لغو حکم صادره اقدام شود.»

می‌بینید که امضاکنندگان در داوری وارد شده‌اند، گرچه می‌خواسته‌اند نشوند و تلویحاً گروه‌گرایی و قدرت‌طلبی‌هایی که برخلاف مصالح انقلاب اسلامی ایران اعمال می‌شود را محکوم کرده‌اند.

بعد از آقای معین‌فر، آقای نقوی نطق کرد. ایشان نیز چنان‌که متن فوق را امضا کرده بود، اشاره داشت به‌عمل غیرقانونی دادستان کل کشور و گفت:

«... یک‌سال تمام قوانین قضایی-حقوقی زیرپا گذاشته شده است و ایشان در خواب تشریف داشته‌اند... من سؤال می‌کنم از آقای دادستان:

۱ ـ تعیین سرپرست برای رادیوتلویزیون به‌استناد کدام‌یک از مواد قانون اساسی بود؟

۲ ـ یکی از افراد تعیین‌شده‌ی خود، متهم به، به‌هم‌زدن نظم در دستگاه مورد بحث بوده.

۳ ـ بازداشت آقای قطب‌زاده از طریق دادستان انقلاب به‌استناد کدام‌یک از مواد اختیاری دادگاه انقلاب بوده است؟ به‌فرض آن‌که گفته‌های نامبرده به‌تشخیص این آقایان، خلاف مصلحت عمومی بوده، مشمول ماده‌ی سی و دو، و صد و شصت و هشت قانون اساسی می‌باشد که با گذاشتن بیش از پنجاه ساعت از آن باید اقدام خود را اعلام دارد.

۴ ـ با توجه به‌ماده‌ی بیست و چهار قانون اساسی، چرا از درج مطالب آقایان

قطب‌زاده و مبلغی جلوگیری کرده‌اند تا مردم که حکومت، ناشی از قیام آن‌ها است خود قضاوت کنند؟

۵ ـ آیا تاکنون به‌شکایات رسیده از دایره‌ی منکرات که نمونه‌ی آن پیش من حاضر است و رفتار غیرانسانی آن‌ها با زندانیان رسیدگی شده است؟

٦ ـ عده‌ای از زندانیان سیاسی، مدتی است که بلاتکلیف در زندان می‌باشند. در بازدیدی که به‌اتفاق یکی دیگر از نمایندگان به‌عمل آمده و مطالبی که از رفتار و شکنجه و مدت بلاتکلیفی «موضوع ماده‌ی ۲۲ قانون اساسی» بیان شد. آیا تاکنون ایشان که از بعد مطالب اطلاع دارند اقدامی کرده‌اند؟

آقای سعادتی مدعی است که در زندان شکنجه شده است و رئیس دادگاه می‌گوید به‌فرض که شده‌اید به‌ما مربوط نیست. چه مقامی مسؤول این‌کار است؟ به‌استناد ماده‌ی ۱٦۸ قانون اساسی این محاکمه باید علنی و در دادسرا باشد، چرا اقدامی نکرده‌اید؟ (یکی از نمایندگان: آقا! این‌ها از دهان استعمار صحبت می‌کنند.)

برخلاف ماده‌ی ۲۳ و ۲٤ و ۲٦ روز شنبه ۱۷ آبان‌ماه ۱۳۵۹، ساعت یازده و نیم، در خیابان ایران‌شهر شمالی، پیکان بدون نمره‌ی سبزرنگ، دو نفر دختر را به‌وضع خیلی توهین‌آمیزی گرفته است و به‌ساختمان دادگاه انقلاب شهرداری برده‌اند که پس از تحقیق معلوم شد که روزنامه یکی از گروه‌ها را پخش می‌کرده‌اند. مجوز این عمل که شخصاً خودم مشاهده کردم، چه بوده است؟ با آن‌که بیش از یک‌سال از زندانی آقای امیرانتظام می‌گذرد، اگر واقعاً اتهامات وارده صحیح بوده است چرا تاکنون به‌این پرونده رسیدگی نشده و سکوت کرده‌اید و رعایت ماده‌ی ۳۲ قانون اساسی را نمی‌کنید؟

در قانون تقسیم اراضی هیأت هفت‌نفری به‌طور دلخواه و بیشتر بر طریق رابطه نه ضابطه اقدام می‌کنند و در این مورد شکایات متعددی شده است، چرا تاکنون اقدام نکرده‌اید؟ کمیته‌ها و سپاه پاسداران به‌استناد کدام‌یک از موارد قانونی، حق بازداشت و سلب آزادی و امنیت از دیگران را دارند؟ و اما سؤال دارم از جناب آقای نخست‌وزیر، پاک‌سازی در اکثر ادارات بیشتر بر روی اغراض شخصی بوده است و برکناری آقایان از کار، هیچ مجوزی ندارد؛ چون حقوق بازنشستگی پولی است که کارمند در مدت انجام خدمت از حقوق خودش پرداخت می‌کند؛ یعنی ذخیره‌ی کارمند

است. به‌چه مجوزی این خانواده‌ها را متلاشی می‌کنند؟»

نطق را یک‌بار بخوانید و ببینید کدام افراد و نهادها محکوم شده‌اند و از کدام افراد و گروه‌ها دفاع شده است.

محکومین: ۱ ـ دادستان کل کشور ۲ ـ آقای نوری (به‌اشاره) ۳ ـ دایره‌ی منکرات ٤ ـ دادگاه‌های انقلاب ٥ ـ وضعیت زندانیان ٦ ـ رئیس دادگاه ۷ ـ هیأت هفت‌نفره ۸ ـ کمیته ۹ ـ سپاه پاسداران ۱۰ ـ پاک‌سازی.

و از افراد و گروه‌های ذیل دفاع شده است:

۱ ـ قطب‌زاده ۲ ـ زندانیان دایره‌ی منکرات ۳ ـ زندانیان سیاسی ٤ ـ سعادتی ٥ ـ دو نفر دختری که روزنامه یکی از گروه‌ها را پخش می‌کرده‌اند ٦ ـ امیرانتظام ۷ ـ صاحبان اراضی که زمین‌های آنان توسط هیأت هفت‌نفره تقسیم شده ۸ ـ «دیگرانی» که کمیته و سپاه، آزادی و امنیت آن‌ها را سلب کرده‌اند ۹ ـ افراد پاک‌سازی شده‌ی ادارات... بی‌خود نبود که آقای رنجبر گفت: «نقوی باید محاکمه شود!»[1] آقای نقوی در همان‌جلسه در بحث پرونده‌ی انتخاباتی گلپایگان گفتند: «من به‌عنوان اعتراض، جلسه را ترک می‌کنم.»[2]

و بالاخره غضنفرپور به‌مصداق «پری روتاب، مستوری ندارد»، در ادامه بحث مجلس در همان جلسه مثل ترقه ترکید و فریاد کشید:

> «چهارماه است که بنده سکوت کردم... بارها تکرار می‌کنند چرا سکوت کردید؟ مردم! این جو مجلس نمی‌گذارد حرف بزنم. چه بکنم؟ حرف زدن بیان واقعیات است؛ هرکس که واقعیات را بیان بکند نمی‌گذارید. قطب‌زاده را که بیان واقعیات کرد، دستگیر می‌کنند... آن‌حرف‌هایی که آقای قطب‌زاده و اسلامی زدند، هرگز دروغ نبود، بلکه واقعیات بود... در این مجلس اختناق است. نمی‌گذارند حرفم را بزنم. دارند توهین می‌کنند. من به‌عنوان اعتراض جلسه را ترک می‌کنم.»[3]

بعد از غضنفرپور، که البته حالا «عابد و زاهد و مسلمان!!» شده است، صباغیان سر و صدا راه انداخت و آقای هاشمی رفسنجانی گفت:

---

۱ ـ مشروح مذاکرات مجلس، یک‌شنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹، ص ۹.
۲ ـ مشروح مذاکرات مجلس، یک‌شنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹، ص ۱۷.
۳ ـ مشروح مذاکرات مجلس، یک‌شنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹، ص ۳۷.

«هرچه می‌توانید صدای‌تان را بلندتر کنید؛ خط شماها شناخته شده است. بی‌خود شلوغ می‌کنید. مجلس را نمی‌توانید تضعیف کنید. این ملت، تضعیف مجلس را قبول نمی‌کنند. بنشینید.»[۱]

چنان‌که پیداست، قطب‌زاده بهانه‌ای شده بود تا جریانات سیاسی ورشکسته به‌هم به‌پیوندند و بیانیه‌ی خود را در لباس نطق نقوی عرض کنند. فریاد بزنند و مجلس را ترک کنند و مردم مردم بگویند.

در بازار، اکثریت بازاریان مسلمان و متعهد، با موضع‌گیری قاطع خود، توطئه دستمالچی و باندش را برملا کردند و در مجلس، اکثریت قاطع نمایندگان خط امام، توطئه را عقیم گذاشتند.

و مهم‌تر از همه، سخنان امام که خطاب به‌دانشجویان دانشکده‌ی افسری در ۲۵ آبان‌ماه ۱۳۵۰ ایراد شد، ماهیت جبهه‌ی متحد ضدانقلاب را افشا نمود.

امام مطرح کردند که:

«این‌طور نیست که یک دسته‌ای که در تهران راه‌پیمایی می‌کنند و در قم راه‌پیمایی می‌کنند، این‌ها با اشخاص مخالف باشند. این‌ها، آن‌هایی که کارگردان‌ها هستند، نه آن‌هایی که بازی‌خورده هستند؛ آن‌ها دنبال این هستند که اسلام را از بین ببرند؛ چون از آن بد دیدند؛ از آن‌جهت، یک شعارهایی درست می‌کنند که این شعارها بـه‌ذهن مردم زننده نباشد و همراه با هم پیدا بکند. در قم بعد از این‌که این‌عده‌ی بازی‌خورده از آن‌هایی‌که اساس کار را دارند، راهنمایی مـی‌کنند، ایـن‌عده‌ی بـازی‌خورده جمع می‌شوند و در قم که مرکز روحانیت است، مرکز اسلام است، قطعنامه صادر می‌کنند و در آن قطعنامه روحانیون نباید اصلاً دخالت بکنند. در این چیزها آزادی مطلق باید باشد.

آزادی مطلق باید باشد که آن‌ها می‌گویند... این همان طـرحـی است کـه آمـریکا نقشه‌اش را دارد و انگلستان هم از سابق داشته است و الآن هم همه دولت‌هایی که و ابرقدرت‌هایی که می‌خواهند ایران را بچاپند و شرق را بچاپند و از اسلام می‌ترسند و از مظاهر اسلامی می‌ترسند. از همان طرح است و من متأسف هستم که این طرح در قم دارد انجام می‌گیرد. اگر بازاری قم، بازاری تهران بـا ایـن حـرف مـوافـق است،

---

۱ ـ مشروح مذاکرات مجلس، یک‌شنبه ۱۸ آبان‌ماه ۱۳۵۹، ص ۳۸.

مصیبت بسیار زیاد است، برای این‌که طرحشان پیاده شده و اگر بازاری تهران و قم با این موافق نیستند، چطور صحبتی نکردند...»[۱]

امام هم طرح توطئه را افشا نمود، محتوای ضداسلامی آن‌را نشان داد و با این جمله که «اگر بازاری تهران و قم با این موافق نیستند، چطور صحبتی نکردند» توده‌های مسلمان را به‌حرکت درآورد. و فردای آن‌روز، مردم مسلمان قم شهر را تعطیل کردند و عده‌ای به‌حضور امام آمدند. جناب آقای شیخ محمد یزدی، نماینده محترم قم اظهار داشت:

«من باید در محضر امام عزیز عرض کنم که مردم قهرمان شهرستان قم که خود را فرزندان امامشان می‌دانند و برای خود رابطه‌ی خاص دیگری قائل هستند، همیشه در طول انقلاب گوش به‌فرمان و مطیع اوامر بوده‌اند و اگر چند نفری که عده‌ی آن‌ها از چند ده تجاوز نکرد، با توطئه در شهر مقدس قم حرکتی را شروع کردند، به‌حساب مردم قم و شهر قم نمی‌شود گذاشت... پس از شنیدن فرمایشات حضرت‌عالی و احساس نگرانی‌تان، شهر قم تعطیل شد و مردم راه‌پیمایی کردند و در صحن مطهر جمع شدند و به‌قدر احساس خودشان جواب این گروه‌ها را دادند. امروز نیز شهر قم دربست تعطیل بود و راه‌پیمایی عظیمی جریان داشت.»

امام امت در سخنان مفصلی با توجه به‌نقش روحانیت و با اشاره به‌جریانات قم فرمودند:

می‌دانم که شما قمی‌ها، به‌این زودی از اسلام دست برنمی‌دارید و هیچ‌وقت هم دست برنمی‌دارید.»[۲]

سخنان امام و حرکت مردم قم و حرکت بازاریان متعهد تهران، توطئه را عقیم نمود و به‌ناگزیر جبهه‌ی متحد ضدانقلاب، سر در لاک خویش فرو برد.

گرچه بنی‌صدر، در روز عاشورا، ۲۹ آبان‌ماه ۱۳۵۹، که در میدان آزادی سخن می‌گفت، قطب‌زاده را به‌همراه داشت و هر دو شانه به‌شانه از هلی‌کوپتر پایین آمدند.

وگرچه نطق عاشورای بنی‌صدر، ادامه توطئه بود، لکن تقابل سخنان بنی‌صدر و نقوی، جبهه‌ی متحد ضدانقلاب از سویی و سخنان امام و حرکت امت از سوی دیگر، در افشای ماهیت غرب‌زدگان بیگانه از اسلام مؤثر بود.

---

۱ ـ پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی در شش ماهه دوم ۱۳۵۹، صص ۱۲۱ و ۱۲۰.
۲ ـ پیام‌ها و سخنرانی‌های امام خمینی در شش ماهه‌ی دوم ۱۳۵۹، ص ۱۳۷.

قطب‌زاده از همان‌وقت به‌انزوای محتوم خویش خـزید؛ و در انـدیشه‌ی بـیمارش خـیال رهبری می‌پخت.

گوشه و کنار خبر می‌رسید که قطب‌زاده تـرورها را تأیـید مـی‌کند و بـرای انـقلاب لازم می‌داند. و سرانجام اندیشه‌ی کودتا شکل می‌گیرد. و این‌بار اینان تـجربه‌ی قـبل را پـیش رو دارند. می‌بینید مردم در صحنه‌ی انقلاب حضور دارند و فریفته نمی‌شوند. و می‌بینید کـه یک جمله‌ی امام می‌تواند توطئه‌ها را از بنیاد براندازد.

این‌بار دیگر «یار از پرده عیان می‌آید» و قطب‌زاده ابایی ندارد که به‌باند کودتاچی بگوید که آمریکا نظر مساعد دارد. این‌بار دیگر ابایی ندارد که بگوید بایستی کـودتا را از جـماران شروع کرد و جماران را منفجر نمود.

در اندیشه‌ی متعفن آمریکاپرورده‌ی کودتاچیان، این جرقه جهیده که باید از امام شـروع کرد. و خانه‌ی «شاه‌ویسی» استاندار دولت موقت در کردستان که در جماران است، قرارگـاه می‌شود و نقطه‌ی دوم، شورای‌عالی دفاع است. تصور کنید در شرایط جنگ و پیروزی: قتل‌عام شورای‌عالی دفاع چه انعکاسی می‌تواند داشته باشد. در صورت وقـوع ایـن حـوادث ایـن‌ها می‌خواسته‌اند بر کدام مردم حکومت کنند؟ و نهایتاً باید به‌سراغ خط میانه رفت کـه هـمیشه مورد طمع آمریکا بوده، در موضع‌گیری خود را در بوته‌ی آزمایش نشان داده و

چون محک دیده، سیه گشته چو قاب   نقش شیری رفت و پـیدا گشت کـلب

و اینان در طاس لغزنده‌ی نفس افتاده‌اند؛ و می‌خواهند با زور، حاکمیت پیدا کنند و

چـو در طـاس لغـزنده افـتاد مـور   رهـاننده را چـاره بـاید نـه زور

و همان‌گونه که «بزرگ‌ترین اندیشه‌ی قرن» منحط‌ترین مفلوک روزگار است، سیاستمدار بزرگ قرن نیز چنان سرانجامی یافت و آینده کسانی که می‌خواهند عزت را از دامان آمریکا بیابند و خود را از «شیر ولایت» گرفته‌اند، به‌ناگزیر همین‌گونه خواهد بود.

والسلام ـ مهاجرانی[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۲۸ فروردین‌ماه ۱۳۶۱.

مصاحبه با علی خامنه‌ای توسط تلویزیون N.H.K ژاپن
(۲۹ فروردین ماه ۱۳۶۱)

س: با گذشتن سه‌سال از انقلاب اسلامی ایران، به‌نظر می‌رسد تحولات جدی و مؤثری در هر دو زمینه‌ی سیاست داخلی و سیاست خارجی به‌وقوع پیوسته است. جناب‌عالی این تحولات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. در واقع همین‌طور که شما اظهار کردید، ما تغییرات زیادی در مورد سیاست خارجی نسبت به‌گذشته‌ی خود داده‌ایم. البته آن‌چه را شما امروز در مورد سیاست خارجی ما مشاهده می‌کنید، اولاً چیزهای تازه پدیدآمده‌ای نیست؛ یعنی طراحی این‌ها در سیاست کلی اسلامی از پیش بوده؛ منتها موانعی وجود داشته که ما نتوانسته‌ایم خود را به‌این مراحل برسانیم. تا حالا که توفیق پیدا کرده‌ایم و به‌این مراحل رسیده‌ایم. ثانیاً، از نظر ما این پایان خط نیست. ما باز هم در زمینه‌های سیاست داخلی و خارجی، پیشرفت‌های بیشتری را خواهیم کرد و من در کل معتقدم که این حرکت، لطمه‌ای به‌ما نمی‌زند.

س: هدف نهایی شما در جنگ ایران و عراق چیست؟ و آیا در صورت لزوم، نیروهای

ایران از مرز خواهند گذشت؟ و در این‌صورت چه‌وقت و چگونه قدم‌های بعدی را پس از پیروزی در عملیات فتح برخواهید داشت و بالاخره جنگ چه زمانی پایان می‌پذیرد؟

ج: هدف اصلی ما از این جنگ، دفع تجاوز دشمن و متجاوز است و ما به‌عنوان یک ملت مستقل و آزاد، معتقدیم که می‌توانیم هر تجاوزی را دفع کنیم، که فکر می‌کنم در عمل هم این‌را نشان بدهیم، اما در مورد این‌که آیا ما از مرزها خواهیم گذشت یا نه؟ البته ما امیدواریم که نیروهای عراقی هرگز ما را به‌چنین کاری وادار نکنند. و در کل برنامه‌ی خودمان نیز ما چنین مقوله‌ای نداشته‌ایم و مقصود من از دفع تجاوز این است: در صورتی‌که بتوانیم با نیروی نظامی، تجاوز را دفع کنیم، خواهیم کرد. و در مورد سؤال بعدی شما که کی جنگ تمام می‌شود؟ یا قدم بعدی ما چه وقت انجام می‌گیرد، این را طبیعتاً نظامی‌ها طراحی می‌کنند و ان‌شاءالله وقتی انجام گرفت خبرش به‌ما هم خواهد رسید. اما این‌که جنگ کی به‌پایان می‌رسد؟ این‌را ما همیشه گفته‌ایم که نمی‌شود پیش‌بینی کرد؛ زیرا جنگ تحمیل‌شده، ناشی از عوامل و عناصر بی‌پایان و غیرقابل انتشار است و حدس ما این‌است که جنگ زود تمام می‌شود، لکن یک‌زمان دقیق و مشخصی برای آن نمی‌توان تعیین کرد.

- س: *شما محققاً فرموده‌اید که سه شرط ایران در راه صلح، شامل خروج بی‌قید و شرط نیروهای عراقی از خاک ایران، پرداخت غرامت جنگی توسط عراق و محکومیت و مجازات متجاوز است. حالا اگر صدام حسین استعفا کند، چه می‌شود؟*

ج: استعفای صدام، یک‌عامل تعیین‌کننده نیست، بلکه نوع جانشینی صدام مهم است. بنابراین اگر به‌جای پارلمان کنونی بغداد کسانی بیایند که در واقع در خط مردم و در خط اسلام و همان راهی باشند که مردم عراق می‌خواهند، و وابسته به‌قدرت‌های بزرگ نباشند، طبعاً در وضع شرایط ما تفاوت‌های زیادی حاصل خواهد شد، اما اگر استعفای صدام به‌معنای رفتن یک‌مهره و آمدن یک مهره‌ی دیگر به‌جای او باشد، ما، در شرایط خودمان هیچ‌گونه تغییری نمی‌بینیم؛ زیرا که دستگاه حاکم عراق مورد نظر است نه شخص صدام حسین.

س: در رابطه با کشف توطئه کودتا ممکن است بفرمایید به چه دلیل سعی در کودتا داشتند؟ و چه تعداد و چه افرادی در این توطئه دست داشتند؟

ج: برای کشف مقاصد کودتاچی‌ها شما زحمت زیادی را لازم نیست متحمل بشوید. قاعدتاً کودتاچی مقداری انگیزه‌های شخصی، مقداری تحریکات و بند و بست خارجی و یک‌مقدار هم عدم شناخت و عدم معرفت از اوضاع و احوال کشور را دارد و چنین آدمی معمولاً به‌فکر کودتا می‌افتد. لااقل در کشور ما، این چنین بوده است. و این افرادی هم که شما به‌آن اشاره می‌کنید چنین وضعیتی داشتند. البته این کودتایی که این‌ها می‌خواستند بکنند به‌مسخره شبیه‌تر است؛ چون‌امکانات کودتای درست و حسابی هم نداشتند و تصورات نادرستی هم می‌کردند؛ یعنی پیش‌بینی‌هایی که یقیناً غلط و نادرست است در تصور داشتند و بلافاصله هم تصمیم داشتند کاری بکنند و خلاصه این‌که انگیزه‌ی آن‌ها بدین‌صورت بود که گفتم. حالا این‌که شما ظاهراً این یکی دو نفر از آن‌ها را می‌شناسید مهم نیست. روزنامه‌ها هم نوشته‌اند و بقیه‌ی روشنفکرها هنوز معلوم نیستند، ولی وجه مشترکشان جمع‌کردن بین حماقت و خباثت است. و هر دوِ آن‌ها کمی بی‌عقل و ناپاک بوده‌اند.

س: گفته می‌شود که کشور اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای بلوک شرق، سعی می‌کنند به‌ایران نزدیک‌تر شوند. به‌نظر شما انگیزه‌ی آن‌ها از این نزدیکی چیست و آیا شما آمادگی دارید که کمک‌های نظامی و اقتصادی آن‌ها را بپذیرید؟

ج: ما کاری به‌انگیزه‌ی کشورهایی که سعی می‌کنند به‌ما نزدیک بشوند نداریم. ما نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که آیا ما نیز انگیزه‌ای برای نزدیک‌شدن یا قبول نزدیک‌شدن آن‌ها داریم یا نه. بنابراین من ناچارم سیاست خارجی را در دو کلمه برای شما نشان دهم. ما سعی داریم وابسته نشویم و هرگونه رابطه‌ای که ما را به‌وابستگی نزدیک‌تر کند، آن‌رابطه را رد می‌کنیم. اما هرگونه رابطه‌ای که برای ما رابطه‌ی سالمی به‌حساب بیاید، می‌پذیریم؛ حالا این رابطه چه با اتحاد جماهیر شوروی و چه با کشورهای اروپایی غربی و چه با کشورهای جهان سوم اعم از آفریقا و آسیا باشد. فرقی نمی‌کند؛ چون آن‌چیزی که برای ما مسأله‌ی اصلی است این‌است که سیاست ما یک

سیاست مستقل اسلامی و مردمی‌ست. بنابراین انگیزه‌ی آن‌کشورها هرچه باشد، در وضع سیاست ما اثری ندارد. اما این‌که آیا ما آماده هستیم تا کمک‌های آن‌ها را قبول کنیم یا نه؟ فکر می‌کنم از این بیان قبلی روشن شده باشد؛ ولی باز هم می‌گویم که چنان‌چه قبول کمک به‌معنای یک مبادله‌ی صحیح عادلانه باشد که ما را به‌وابستگی نزدیک نمی‌کند، ما چنین چیزی را قبول می‌کنیم، اما چنان‌چه در آن‌مبادله، شرط و شروطی وجود دارد که با کار و سیاست خارجی ما تناسب و انطباق ندارد، ما آن‌را قبول نمی‌کنیم.

س: علی‌رغم سه‌دوره مذاکرات در مورد پروژه‌ی پتروشیمی ایران و ژاپن، هنوز دو کشور در این‌زمینه به‌توافق نرسیده‌اند. فکر می‌کنید این مسأله‌ی عدم توافق ناشی از چه امری باشد؟

ج: ما به‌طرف ژاپنی اعلام کردیم که برای ادامه همکاری در این پروژه آماده‌ایم و تلاش خود را در این زمینه انجام خواهیم داد؛ اما باز به‌نظر می‌رسد طرف ژاپنی می‌خواهد کمی محتاطانه‌تر وارد میدان بشود. و اگر همه‌ی کشورها آن آزادی را که ما، در عمل برای خود قائل هستیم قائل بودند، بسیاری از مشکلات حل می‌شد.

س: به‌نظر شما، روابط آینده بین ایران و ژاپن چگونه باید باشد؟

ج: روابط ما و ژاپن باید روابط سالمِ مبتنی بر احترام به‌حیثیت و شؤون یکدیگر باشد، که در این‌صورت ما به‌عنوان یک کشور آزاد، می‌توانیم با ژاپن روابط اقتصادی خوبی داشته باشیم. و ژاپن به صادرات ما نیازمند است، ما هم متقابلاً به‌آن‌چه انجام می‌شود نیازمندیم؛ یعنی هر دو کشور دارای نیازمندی‌های متقابلی هستند که اگر آزادانه پشت میز مذاکره بنشینند خیلی از مسائلشان قابل حل است و فکر می‌کنم ما می‌توانیم چشم‌انداز خوبی را در روابط اقتصادی و سیاسی خودمان با ژاپن داشته باشیم و لذا از سوی ما برای این چشم‌انداز، مانع بزرگی وجود ندارد.

س: انتخابات برای مجلس خبرگان چه وقت انجام می‌شود؟

ج: این مسأله از وظایف وزارت کشور است که باید زمانش را معین کند و یک مقدماتی دارد که پس از فراهم‌شدن این مقدمات، انتخابات انجام می‌گیرد.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های علی خامنه‌ای، انتشارات سروش.

وزیر کشور در تبریز اعلام کرد:
قطب‌زاده تمام اسرار کودتا را برای مسؤولین فاش کرد.

حجت‌الاسلام ناطق نوری وزیر کشور، در تبریز ضمن یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که صادق قطب‌زاده بعد از دستگیری تمام اسرار کودتا را برای مسؤولین بیان کرده است. وی هم‌چنین به تشریح کودتای نافرجام پرداخت و گفت: عاملین این کودتا بسیار بچه‌گانه به‌رهبری قطب‌زاده، عده‌ای از روحانی‌نماهای تهران و قم و بعضی از عوامل نفوذی و باقیمانده‌های رژیم گذشته در ارتش و فراری‌های سلطنت‌طلب خارج از کشور بودند که تصمیم داشتند با انفجار جماران و به‌شهادت رساندن رهبر کبیر انقلاب به‌بهانه‌ی خون‌خواهی امام امت و این‌که مسؤولین مملکتی قادر نیستند از جان امام حفاظت کنند، و ممکن است آمریکا سرکار بیاید، همه‌ی مسؤولین راکشته و حکومت را به‌دست بگیرند. اما خوشبختانه با هشیاری ملت مسلمان و حضور سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی کشورمان این کودتا کشف و عده‌ای از عوامل آن در قم و تهران و نیز خود صادق قطب‌زاده دستگیر شدند که وی بعد از دستگیری تمام اسرار کودتا را برای مسؤولین بیان کرد.

وزیر کشور آن‌گاه در مورد گروه‌های سیاسی قانونی گفت: گروه‌های سیاسی قانونی مجازند در محدوده‌ی قانون، فعالیت کنند که در این زمینه اصل لایحه‌ی فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در مجلس تصویب و آیین‌نامه‌های اجرایی آن نیز در وزارت کشور تدوین یافته است که در آینده نزدیک منتشر و احزاب و گروه‌های سیاسی می‌توانند پس از ثبت‌نام و اعلام نظر وزارت کشور هم‌چنان فعالیت کنند.

حجت‌الاسلام ناطق نوری در زمینه‌ی تفویض اختیارات فرماندهی کل قوای انتظامی به‌ایشان و فعالیت کمیته‌های انقلاب گفت: حضرت امام با تفویض اختیارات فرماندهی کل قوای انتظامی به‌بنده، تسریع یک‌سلسله کارهایی را که به‌فرمان فرمانده‌ی کل قوا، در نیروهای انتظامی انجام می‌شد خواستار شده‌اند و هم‌زمان با این تفویض، مجلس شورای اسلامی نیز مسؤولیت اداره‌ی کمیته‌های انقلاب اسلامی را به‌وزارت کشور محول کرده است، که پس از رأی شورای نگهبان به‌وزارت کشور ابلاغ خواهد شد.

وی افزود: ما امیدواریم که کمیته‌های انقلاب اسلامی نیز، پس از این ابلاغ در کنار سایر نیروهای انتظامی مستقلاً فعالیت کنند زیرا ما هنوز به‌حضور فعال آنان نیاز داریم و ان‌شاءالله پس از رسیدگی عمیق به‌وضع کمیته‌ها، آنان هماهنگ با دیگر نیروهای انتظامی فعالیت خواهند کرد.

وزیر کشور در پاسخ این سؤال که سفر دو روزه‌ی شما به‌تبریز چه نتایجی را به‌همراه داشته است، گفت: آن‌چه که در این مسافرت برای من جالب بود، وجود یک انسجام و وحدت کلمه در بین نهادهای انقلاب اسلامی و ارگان‌های دولتی، روحانیت متعهد و مسؤولین استان و مشاهده‌ی صفا و صمیمیت و یکپارچگی کامل در بین تمام این ارگان‌ها بود و ان‌شاءالله ما هم در مورد مسائل و مشکلات مطرح‌شده با آنان پس از بررسی، اقدامات لازم را به‌عمل خواهیم آورد.

وی افزود: در دیدار با ائمه‌ی جمعه، علما و روحانیت مبارز منطقه، نقش روحانیت در طول تاریخ برای آنان عنوان و از آنان خواسته شد که به‌نظارت پدرانه‌ی خود بر ارگان‌های اجرایی و نهادهای انقلاب اسلامی منطقه هم‌چنان ادامه دارد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، یک‌شنبه ۲۹ فروردین‌ماه ۱۳۶۱.

شریعتمداری از مرجعیت خلع شد

جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، طی اطلاعیه‌یی، سقوط آقای شریعتمداری از شایستگی مرجعیت را بالصراحه اعلام کرد. متن اطلاعیه به‌شرح زیر است:

﴿بسمه تعالیٰ﴾

«اما من کان من‌الفقهاء صائنا لنفسه حافظاالدینه مخـالفا هـواه مـطیعا لامـر مولاةالعوام ان یقلدوه کذالک لایکون الابعض فقهاءالشیعه.»

(فقهایی که خودساخته و پاسدار دین و مخالف هوای نفس و فرمانبردار امام و مولای خود باشند، مردم می‌توانند از آن‌ها تقلید نمایند و همه فقها و عالمان دین جز بعضی چنین نیستند.)

(امام حسن عسکری علیه‌السلام)

امت اسلامی، طلاب و فضلای حوزه‌های علمیه، مردم مسلمان و به‌ویژه؛ متدین و غیور آذربایجان! از روزهای اول نهضت مقدس اسلامی از آقای شریعتمداری امور بسیاری صادر می‌شد که دست‌اندرکاران نهضت؛ به‌ویژه جامعه‌ی مدرسین،

آن‌ها را شایسته مقام مرجعیت شیعه نمی‌دانستند، ولی برای حفظ وحدت و انسجام صف روحانیت از بازگوکردن آن‌ها سخت دوری می‌جستند؛ تا به‌حمدالله انقلاب مقدس اسلامی پیروز گشت و مردم یک‌دل و یک‌جهت به‌این انقلاب دل بسته‌اند. ولی این شخص برخلاف اعتقاد و نظر فقهی خودکه در مجله‌ی الهادی و در حضور عده‌ای از مدرسین تصریح کرده بود، با اصل ولایت فقیه مخالفت کرد و دیدید آن‌چه دیدید و کرد آن‌چه نباید بکند، حتی فردی از همان اعوان و انصار، خودش یکی از پاسداران همان منزل را به‌قتل رساند و تا چند روز بهانه‌ای برای کوبیدن انقلاب به‌دست آورد و هم‌چنان به‌مخالفت و کارشکنی و براندازی ادامه داد تا شرکت در کودتای نوژه و براندازی اخیر که در مصاحبه تلویزیونی قطب‌زاده خائن ملاحظه فرمودید. کیست که طرح کشتن امام و نابودی مردم جماران و براندازی جمهوری اسلامی را بداند و فریاد نزند؟! اگر بخواهیم امور خلاف عدالت را بشماریم مثنوی ۷۰ من کاغذ می‌شود!

لذا ضمن تأکید بر این‌که مراجع قضایی منحصراً باید به‌این امر رسیدگی نمایند، بنابه وظیفه‌ی شرعی، برخود لازم دانستیم که سقوط مشارالیه از شایستگی مرجعیت را بالصراحه اعلام نماییم، تا افرادی از مسلمانان که در حالت تردید و دو دلی بودند تکلیف خود بدانند و احیاناً با تقلید خود، به‌اسلام و انقلاب ضربه وارد نکرده باشند. گرچه طلاب عزیز و فضلا، خود اعلان کردند که از گرفتن شهریه‌ی او خودداری خواهند کرد، ما هم تأکید برخورداری همه‌ی آقایان از گرفتن آن، لازم می‌دانیم.

«افمن کان مؤمنا کمن کان فسقالایستوون ان ارید الا الاصلاح ما استطعت و ما توفیق الا بالله علیه توکلت و الیه انیب»

جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم

۱۳۶۱/۱/۳۱

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری جمهوری اسلامی
(اول اردیبهشت ۱۳۶۱)

س: حاصل رفت و آمدهای پی در پی هیأت‌های صلح به‌ایران و عراق، و پیشنهاد اخیر آقای سکوتوره چه بوده است؟

ج: تاکنون این رفت و آمدها ثمر چندانی نداشته، جز این‌که ما توانستیم از فرصت‌ها استفاده کرده، نظرهایمان را به‌دنیا اعلام کنیم، تا افکار جهان متوجه شود که ما جنگ‌طلب نستیم و شرایط عادلانه‌ای داریم.

در آخرین سفری که آقای سکوتوره به‌کشور ما داشت، گام‌هایی در جهت نزدیک‌تر شدن به‌واقعیت و عدالت برداشته شد، اما هنوز، تا پذیرفتن آن‌چه که مطرح کرده‌ایم، فاصله‌ی بسیاری وجود دارد. این‌بار در طرحشان پیشنهادهای مثبتی را گنجانیده‌اند، ولی هنوز هم نقاط منفی در آن وجود دارد.

به‌نظر ما، صدام هنوز از پذیرش صلح عادلانه طفره می‌رود؛ چون می‌داند و درست هم فهمیده که اگر تسلیم خواست‌های به‌حق ما شود، در مقابل مردم عراق حرفی ندارد تا تجاوزش را به‌کشور اسلامی ایران، توجیه کند و این باعث سقوط حزب بعث

خواهد شد. به‌همین دلیل است که از پذیرفتن شرایط ما طفره می‌رود و ما هم‌چون گذشته بر روی خواسته‌هایمان اصرار داریم. از ابتدا قصد نداشته‌ایم شرایطی را اعلام کنیم که جای چانه‌زدن داشته باشد؛ ما حرف‌هایمان را صریح زده‌ایم. آن‌چه که در این دیدارها به‌نظر می‌رسد، آن‌است که هیأت‌ها به‌طرف حق حرکت می‌کنند.

س: *لطفاً درباره‌ی توطئه کودتایی که اخیراً فاش شده، توضیح بفرمایید.*

ج: تا آن‌جا که از بازجویی بازداشت‌شدگان، اخباری به‌ما رسیده است، به‌نظر می‌رسد که این‌حرکت، حرکتِ مذبوحانه و بچه‌گانه‌ای بوده است؛ آن‌گونه که آقای ری‌شهری توضیح داده‌اند. اگر این توطئه را در خط حرکت‌های سازمان سیا و جریان‌های ضدانقلابی خارجی تحلیل کنیم، این توطئه نیز جزو برنامه‌های جاریی است که آن‌ها تعقیب می‌کنند و هر روز هم، یکی از دسیسه‌های آن‌ها کشف می‌شود؛ یعنی آن‌ها راه خود را می‌روند و ما هم در هر مقطعی، بخشی از آن‌را کشف کرده و نابود می‌کنیم.

در این برنامه، توطئه‌گران هدف بسیار بزرگی را انتخاب کرده بودند، ولی امکاناتشان متناسب با آن‌هدف نبوده و این‌است که حرکتشان با توجه به‌این امکانات، احمقانه بوده است.

س: *نظر شما درباره‌ی اعلامیه‌ی اخیر جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم در رابطه با آقای شریعتمداری چیست؟*

ج: اعضای جامعه‌ی مدرسین، مجتهد و اهل‌نظر و خبره هستند و تعداد آن‌ها هم بسیار است. به‌هرحال، به‌این نتیجه رسیده‌اند و باید به‌نظرات آن‌ها توجه کرد.

عملی که آقای شریعتمداری می‌خواستند انجام دهند، بسیار زشت بود. خود ایشان اعتراف کرده‌اند که از وقوع این کودتا مطلع شده‌اند. بالاخره در وقوع یک کودتا، بسیاری شهید، کشته یا زخمی می‌شوند؛ چگونه می‌تواند یک‌نفر که خود را مرجع می‌داند این فجایع برایش اهمیت نداشته باشد؟

کمترین جرمی که در این رابطه متوجه ایشان است، این‌است که ایشان از توطئه کودتا مطلع بوده و آن‌را به‌امام و مسؤولان و مردم اطلاع نداده است. اگر همکاری

ایشان همین اندازه‌ای باشد که خود ایشان اعتراف کرده است، چنین شخصیتی نمی‌توانند مرجع تقلید باشد. اگر فرض کنیم ایشان درک نمی‌کردند که معنای کودتا چیست؟ و در پی آن چه اتفاقی می‌افتد؟ این از ضعف درک ایشان است و اگر درک می‌کردند و متوجه تبعات آن بوده‌اند و در عین حال برای جلوگیری از آن اقدامی نکردند، این از ضعف عمل است.

در گفته‌های ایشان آمده است که «من به‌این‌ها (کودتاچیان) گفتم که دولت ایران قوی است و شما می‌بینید که با عراق می‌جنگد و شما قادر نخواهید بود با این دولت بجنگید» حتی اگر فرض کنیم که ایشان با دولت هم مخالف بودند، بنابه اظهار خودشان پیش‌بینی نمی‌کردند که کودتا موفق شود، بنابراین از خونریزی و کشتار چه نتیجه‌ای حاصل می‌شد؟ به‌هرحال، نظر جامعه‌ی مدرسین قابل توجه است.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی:
کسی که اعتراف می‌کند از کودتا مطلع بوده، نمی‌تواند مرجع باشد

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در یک گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی در پاسخ به‌این سؤال که حاصل رفت‌وآمدهای پی‌درپی هیأت‌های صلح به‌ایران و عراق چه بوده و پیشنهاد اخیر آقای سکوتوره چه بوده است؟ گفت: تا این اواخر رفت و آمدها ثمر چندانی نداشته، جز این‌که ما توانستیم از فرصت‌ها استفاده کرده، نظرهایمان را به‌دنیا اعلام کنیم، تا افکار جهان متوجه شود که ما جنگ‌طلب نستیم و شرایط عادلانه‌ای داریم.

وی افزود: آخرین سفری که آقای سکوتوره به‌کشور ما داشت، گام‌هایی در جهت نزدیک‌تر شدن به‌واقعیت و عدالت برداشته شد. اما هنوز، تا پذیرفتن آن‌چه که مطرح کرده‌ایم، فاصله‌ی بسیاری وجود دارد. این‌بار در طرحشان گام‌های مثبتی را گنجانیده‌اند، ولی هنوز هم نقاط منفی در آن وجود دارد.

آقای رفسنجانی در ادامه، اظهار داشت: به‌نظر ما، صدام هنوز از پذیرش صلح عادلانه طفره می‌رود؛ چون می‌داند و درست هم فهمیده که اگر تسلیم خواست‌های به‌حق ما شود، در

مقابل مردم عراق حرفی ندارد تا تجاوزش را به‌کشور اسلامی ایران، توجیه کند و این باعث سقوط حزب بعث خواهد شد. به‌همین دلیل است که از پذیرفتن شرایط ما طفره می‌رود و ما هم‌چون گذشته بر روی خواسته‌هایمان اصرار داریم. از ابتدا قصد نداشته‌ایم شرایطی را اعلام کنیم که جای چانه‌زدن داشته باشد؛ ما حرف‌هایمان را صریح زده‌ایم.

رئیس مجلس افزود: آن‌چه که در این دیدارها به‌نظر می‌رسد، آن‌است که هیأت‌ها به‌طرف حق حرکت می‌کنند.

توطئه کودتا

آقای هاشمی رفسنجانی، آن‌گاه در رابطه با توطئه کودتای اخیر گفت: تا این‌جا که از بازجویی‌ها و بازداشت‌شدگان اطلاعات به‌ما رسیده است، به‌نظر می‌رسد که این حرکت، حرکت مذبوحانه و بچه‌گانه‌ای است که آن‌طوری که آقای ری‌شهری توضیح دادند اگر این توطئه را در خط مجموعه‌ی حرکات سازمان سیا و جریانات ضدانقلابی خارجی تحلیل کنیم، این برنامه هم جزو برنامه‌های جاری آن‌هاست که تعقیب می‌کنند و هر روز هم یکی از دسیسه‌های آن‌ها کشف می‌شود؛ یعنی آن‌ها راه خود را می‌روند و ما هم در هر مقطعی، بخشی از آن‌را کشف کرده و نابود می‌کنیم.

در این برنامه، توطئه‌گران هدف بسیار بزرگی را انتخاب کرده بودند ولی امکاناتشان متناسب با آن‌هدف نبوده و این است که حرکتشان با توجه به‌این امکانات، احمقانه بوده است.

رئیس مجلس شورای اسلامی در مورد اعلامیه‌ی اخیر جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم در رابطه با آقای شریعتمداری گفت: جامعه‌ی مدرسین، مجتهدند و اهل‌نظر و خبره هستند و گروه بسیاری هم هستند و به‌هرحال به‌این نتیجه رسیده‌اند و باید به‌نظرات آن‌ها توجه شود.

آقای هاشمی افزود: عملی که می‌خواسته‌اند انجام دهند خیلی زشت بوده ؛ یک مرجعی که لااقل خود را مرجع می‌داند، بشنوند که بنا است کودتایی شوه و این حدقل آن‌است که خودشان هم اعتراف کرده‌اند که از این کودتا مطلع شده‌اند، بالاخره یک کودتا عده‌ی زیادی شهید، کشته و یا زخمی می‌شوند، چطور می‌تواند یک‌نفر که خود را مرجع می‌دند آن‌مسأله

برایش اهمیت نداشته باشد.

کوچک‌ترین چیزی که در این رابطه وجود دارد این‌است که ایشان از توطئه کودتا مطلع شده و آن‌را به‌امام و مسؤولان و مردم اطلاع نداده‌اند.

اگر همین مقداری که خودشان اعتراف کرده‌اند باشد، یک‌چنین شخصیتی نمی‌تواند مرجع تقلید باشد. اگر فرض کنیم ایشان نمی‌توانند درک کنند که معنای کودتا چیست؟ و متعاقب آن چه اتفاقی می‌افتد که این از ضعف درک است و اگـر درک مـی‌کنند و مـتوجه تـبعات آن می‌شوند و در عین حال برای جلوگیری از آن اقدامی نکردند، این از ضعف عمل است.

در گفته‌های ایشان هست که می‌گویند: «من به‌این‌ها (کودتاچیان) گفتم کـه دولت ایـران قوی است و شما می‌بینید که با عراق می‌جنگند و شما قادر نـخواهـید بـود بـا ایـن دولت بجنگید»

رئیس مجلس افزود: حتی اگر فرض کنیم که ایشان با دولت هم مخالف بودند، بنابه اظهار خودشان، پیشی‌بینی نمی‌کردند که کودتا موفق شود؛ بـنابرایـن از خـونریزی و کشـتار چـه می‌خواستند. به‌هرحال، نظرات جامعه‌ی مدرسین قابل توجه است.

از رئیس مجلس سؤال شد: مطبوعات برخی از کشورهای منطقه اخیراً در مقالات سیاسی خود اظهارنظر می‌کنند که ادامه جنگ ایران و عراق بـه‌حضور امـپریالیسم در مـنطقه کـمک می‌کند، آیا ایران قصد ندارد با پیروزی سریع، جنگ را به‌نفع ملت ستمدیده‌ی عراق پایان دهد؟

آقای هاشمی رفسنجانی در جواب گفت: اولاً، اصل جنگ چیز نامطلوبی بود و ما در ابتدا گفتیم که این جنگ را امپریالیسم بر ما تحمیل کرده است و ما هنوز هم معتقدیم که امپریالیسم تا آن‌جا که مطمئن باشد، جنگ باقی می‌ماند خواهـان ادامـه جـنگ است و آمـریکا دروغ می‌گوید که خواستار خاتمه‌ی جنگ است.

امپریالیسم از چیزی که می‌ترسد پیروزی جـمهوری اسـلامی ایـران در جـنگ است و مطبوعاتی که این مطالب را می‌نویسند، سیاست آمریکا را دنبال می‌کنند و ما به‌نوشته‌ها و گفته‌های آن‌ها اهمیت نمی‌دهیم، ولی ادامه جنگ را هم مفید نمی‌دانیم و معتقد هستیم که این جنگ باید هرچه زودتر پایان یابد؛ اما بدتر از آن این‌است که جنگ به‌نحوی تمام شود که متجاوز بی‌کیفر بماند.

آقای رفسنجانی افزود: این بسیار ناخوشایند است که حزبی، دولتی و شخصی اقدام به‌تجاوز کند و تلفات مالی و جانی بسیاری به‌دنیای اسلام وارد آورد و بعد بخواهند جنگ را بدون مجازات تجاوزگر تمام کنند؛ بنابراین ما لازم می‌دانیم که این جنگ پایان یابد، اما ما می‌خواهیم بعد از تحمل این همه زحمات، تلفات و خسارت، جنگ به‌گونه‌ای پایان یابد که از این پس کسی به‌خود اجازه‌ی آتش‌افروزی نداده و تمایل تجاوز به‌کشور دیگری را پیدا نکند.

سیاست ما براین است که حتی‌الامکان با تلفات کمتر و با پیمودن راه‌های میانبر، به‌انتهای جنگ برسیم و برهمین اساس است که ما پس از هر عملیات که رزمندگان اسلام انجام می‌دهند، به‌نیروهای تجاوزگر صدام فرصتی دهیم تا آن‌ها بیندیشند و متوجه شوند که ایران هروقت، هرجا راکه مصلحت بداند، انتخاب کرده و به‌همان‌جا ضربه می‌زند و از آن‌روزی که این سخن راگفته‌ایم، به‌آن عمل هم کرده‌ایم و عملیات مبارزین سلحشور ما در آبادان، چزابه، دزفول، گیلانغرب، و طراح، مؤید این گفته‌ها است و حالا هم در نظر داریم که اگر صدام از پیروزی بزرگ ایران در عملیات اخیر متنبه نشود و دنیای اسلام هم به‌خواسته‌های به‌حق ما توجهی نکند، ما ناچار هستیم که ضربات مهلک دیگری را به‌دشمن متجاوز در حال اهتزار بزنیم. اگر حق ما را ندهند، ما به‌زور حق خود را خواهیم گرفت.

از رئیس مجلس هم‌چنین سؤال شد: رسانه‌های گروهی غربی که پیروزی‌های بزرگ ایران را در حملات اخیر مشاهده کرده و ناچار به‌اعتراف آن شده‌اند، سقوط صدام را قریب‌الوقوع می‌دانند و درصدد هستند تا با ایجاد رعب و وحشت در حکام کشورهای کوچک منطقه، عکس‌العمل‌هایی را در آن‌ها بـه‌وجود آورنـد؛ لطفاً سیاست انقلاب اسلامی را در قبال کشورهای منطقه بیان نمایید.

آقای هاشمی در پاسخ گفت: مطمئناً ما، در مراعات همسایگان‌مان از صدام مراقب‌تریم؛ یعنی این‌گونه نیست که ما بخواهیم به‌کشورهای همسایه‌ی خود تعدی نماییم و صدام می‌خواسته به‌اصطلاح آن‌ها را حفظ کند. همه کشورهای همسایه‌ی ما به‌خصوص کشورهای جنوب خلیج فارس، پیش از جنگ، دلشان از دست صدام خون بود، ولی مدتی است که آمریکا و هم‌دستانش با ایجاد هیاهو این جریان کاذب را به‌راه انداخته‌اند.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی افزود: اگر ترس این دولت‌ها از ملت‌هایشان باشد، به‌ما ارتباطی پیدا نمی‌کند، زیرا ما نمی‌توانیم دست ملت‌ها را بگیریم که آن‌ها خود هیچ اقدامی نکند؛ یعنی مسؤولیت ما به‌عنوان یک دولت این نیست که دولتی را در مقابل مطالبه‌ی حقی که ملتشان می‌کنند، حفظ کنیم. ما فکر می‌کنیم که دولت‌های همسایه به‌هیچ‌وجهی نباید از ما وحشت داشته باشند و بدانند که اگر خدای ناکرده صدام مقتدر می‌شد، او به‌لحاظ خیانتی که دارد، مسائل مرزی و اختلافات خود را با کویت، اردن و سوریه و عربستان و ایران حل نمی‌کرد؛ روزنامه‌های غربی هم به‌بخشی از واقعیت‌هایی که چند روزی ناظرش بودند، اعتراف کردند و اگر واقعیت‌ها بدان‌گونه که هست منعکس شود، راه سقوط صدام هموار می‌شود، زیرا او چیزی ندارد که به‌مردم خود بگوید. ده‌ها هزار از مردم کشورش را به‌کشتن داد، و ده‌ها هزار نفر را مجروح کرده و صدها میلیارد دلار به‌کشور خود و کشور ما و کشورهایی که از آن‌ها پول غرض کرده است، خسارت وارد آورده؛ با این وضعیت، او به‌مردم عراق چه خواهد گفت؟ و با چه روحیه‌ای می‌خواهد دوباره بر مردم عراق حکومت کند؟

به‌نظر ما، صدام برای ادامه زندگی هیچ راهی ندارد مگر این‌که رسانه‌های غربی، هیاهو راه بیندازند و بگویند که صدام حافظ منافع کشورهای کوچک منطقه است و به‌این ترتیب، ثروت کشورهای اسلامی را بگیرند و به‌او بدهند و مردم عراق را با تبلیغات سرگرم کنند.

به‌هرحال، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، سقوط صدام یکی از پیامدهای طبیعی پیروزی ایران است، ولی کشورهای منطقه از ایران هیچ وحشتی نداشته باشند. ما در مقابل خواست ملت‌ها کاری نمی‌توانیم بکنیم. آن‌چه را که ملت‌ها می‌خواهند باید تحقق یابد، اما تا آن‌جا که ما بتوانیم، اجازه نمی‌دهیم دولتی به‌دولت دیگر تجاوز کند و خودمان نیز اهل تجاوز نیستیم.

رفتن به‌نزدیک بغداد، سخت نیست.

آقای رفسنجانی در ادامه این مصاحبه، در پاسخ به‌این سؤال که نظر شما به‌عنوان نماینده امام در شورای‌عالی دفاع، در مورد سخن صدام مبنی بر این‌که چنان‌چه مطمئن شود ایران به‌خاک عراق پیشروی نخواهد کرد، تمامی نیروهایش را از ایران عقب می‌کشد، چیست؟ گفت: این حرف امروز صدام است و حال که می‌بیند شکست کامل او نزدیک است، دنبال بهانه‌ای

می‌گردد تا خود را به‌نحوی نجات دهد. او از ابتدا مطمئن بود که ایران به‌عراق تجاوز نمی‌کند؛ به‌علاوه اگر فرضاً او فکر می‌کرد که ایران می‌خواهد به‌عراق حمله کند، و از این موضوع ناراحت بود، می‌بایست مواضعش را در خاک خودش مستحکم می‌کرد؛ پس چگونه تا نزدیکی اهواز به‌کشور اسلامی ما تجاوز کرد و قصرشیرین، خرمشهر و چندین روستا را به‌اشغال خود درآورد؛ و از پشت دزفول، مردم بی‌دفاع شهرهای مرزی ما را به‌موشک بست؟ این جنایت‌ها نشان می‌دهد که این‌گونه ادعاهای صدام دروغ است و او به‌این‌وسیله می‌خواهد زمینه‌سازی کند و چیزی را برای ملت عراق بسازد تا وقتی که شکست خورد و بیرون رانده شد، بگوید چون ایران قول داد که تجاوز نمی‌کنیم ما به‌خاک خودمان برگشتیم.

رئیس مجلس در ادامه سخنانش گفت: ما، اگر می‌خواستیم وارد خاک عراق شویم از همان ابتدای جنگ که حالت دفاعی گرفته بودیم، می‌توانستیم از نقاطی وارد آن‌جا شویم. رفتن به‌بغداد برای ما خیلی سخت نیست. صدام توپخانه‌ی ارتشش را پشت اهواز مستقر کرد. ما می‌توانیم این کار را به‌راحتی، در نزدیکی بغداد انجام دهیم و دلیل آن حرکت، نیروهای ما، در دزفول بود که ظرف دو سه روز مهم‌ترین و محکم‌ترین دژهای آن‌ها را شکسته و چهل و پنج کیلومتر به‌جلو رفتیم.

حرف ما همان است که عمل می‌کنیم؛ اگر نیروی متجاوز در خاک ما نباشد، هیچ دلیلی وجود ندارد که ما وارد خاک آن‌ها شویم و ما این‌طمع را هم نداریم، ولی تا هر زمانی که نیروهای متجاوز در خاک ما باشند، ما هر حقی را برای خودمان حفظ می‌کنیم. و رزمندگان اسلام آماده‌اند تا در هرجا که لازم باشد بروند.

از رئیس مجلس سؤال شد: با توجه به‌پیروزی‌های روزافزون نیروهای مدافع اسلام، حملات اخیر کمونیست‌های طرفدار عراق را به‌شیعیان جنوب اسلام چگونه تحلیل می‌کنید؟

آقای رفسنجانی در پاسخ گفت: آمریکایی‌ها و لیبرال‌ها، همه از جمهوری اسلامی می‌ترسند و از انقلاب اسلامی در منطقه هراس دارند. یکی از مناطقی که به‌ایران بسیار نزدیک است، جنوب لبنان می‌باشد. این‌ها می‌بینند طبیعی‌ترین طرفداران و همراهان ما، در خارج از کشور همین شیعیان جنوب لبنان هستند و می‌خواهند با ضربه‌زدن به‌آن‌ها در حقیقت به‌فکر انقلاب و جمهوری اسلامی ضربه بزنند و برای این‌کار، چند گروه کتائب، کمونیست‌ها ،

ملی‌گراها و بعثی‌های عراق و گروه‌های دیگر مسلح، با هم متحد شده‌اند و با حمایت اسرائیل به‌اذیت و آزار شیعیان جنوب لبنان پرداخته‌اند.

در پایان این مصاحبه، سؤال شد: حکام مصر، اخیراً اعلام کرده‌اند که اگر ایران وارد خاک عراق شود، این کشور امکانات خود را علیه جمهوری اسلامی ایران، در اختیار عراق می‌دهد. با توجه به‌روابط دوستانه و صمیمی مصر با اسرائیل و آمریکا، نظرتان در این‌باره چیست؟

رئیس مجلس در پاسخ گفت: اکنون بر همه روشن است که مصر همان حرف آمریکا را می‌زند و در واقع آمریکا با زبان مصر سخن گفته است و این تهدیدی توخالی است. این‌ها عرضه‌ی جنگیدن در مرزهای خودشیان را ندارند، چه رسد به‌این‌که در مرزهای ایران بجنگند.

ما قصد نفوذ به‌خاک عراق را نداریم، مگر برای احقاق حقمان؛ یعنی این حق را برای خودمان محفوظ می‌دانیم که اگر آن‌ها در خاک ما باشند، ما هرجاکه خواستیم برویم، ولی اگر ما می‌خواستیم این‌کار را هم بکنیم، از این تهدیدهای بی‌اساس توخالی، وحشتی نداشتیم.

این حرف را قبلاً شاه اردن و بعضی از مرتجعین منطقه هم گفته بودند؛ این‌ها مگر قبلاً کمک نمی‌کردند؟ ما اطلاع داریم مصر امکانات نظامی خود راکه مورد استفاده عراق می‌توانست واقع شود، در اختیار او گذاشته است و حمایت سیاسی هم از او می‌کردند و غیر از این هم حمایتی نمی‌توانند بکنند؛ ولی این‌گونه رژیم‌ها با این گفته‌هایشان فقط ماهیت خود را بار دیگر بروز دادند و این مطلب برای ما چیز تازه‌ای نیست.(۱)

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه اول اردیبهشت ۱۳۶۱.

تحقیق از آقای شریعتمداری

با مقدماتی که بدان اشاره شد، زمینه‌ای برای تحقیق و بازجویی از آقای شریعتمداری فراهم گردید، اما ایشان حاضر نمی‌شد که در ارتباط با اتهامات خود به‌بازجویان رسمی، پاسخ گوید؛ البته شاید هم کمتر کسی جرأت بازپرسی از او را داشت.

به‌هرحال، باید مشخص می‌شد که ایشان اتهاماتی را که متوجه‌ی اوست، می‌پذیرد یا پاسخ قابلی برای رد آن‌ها دارد. احترام به‌شخصیت وی، اقتضا می‌کرد که این‌جانب برای تحقیق از وی به‌قم بروم. از این‌رو به‌منزل ایشان رفتم و در قسمت بیرون منزل ایشان[۱] نشستم و پیغام گفتم: «آقای قطب‌زاده تصمیم داشت حرکتی را علیه جمهوری اسلامی انجام دهد، شما را هم در جریان گذاشت، آیا شما این مطلب را قبول دارید؟»

آقای شریعتمداری پاسخ داد: این نسبت دروغ است. من هیچ اطلاعی از این ماجرا ندارم.»

گفتم: «بسیار خوب! شما همین مطلب را بنویسید که آن‌چه به‌من نسبت داده‌اند دروغ است.» در این هنگام من ورقه‌ی بازجویی را به‌ایشان دادم؛ سؤال‌هایی را به‌تدریج به‌صورت کتبی مطرح کردم و ایشان پاسخ داد. متن سؤال‌های این‌جانب و پاسخ ایشان بدین‌شرح است:

س: ***آیا شما از جریان توطئه اخیر که صادق قطب‌زاده هم یکی از عوامل مؤثر آن***

---

۱ ـ روبه‌روی منزل مسکونی ایشان که محل دیدار وی با مردم بود.

بوده است، مطلع بودید یا خیر؟

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. آن‌چه قطب‌زاده و مهدوی در تلویزیون اظهار کرده است، مورد قبول این‌جانب نیست. ما با قطب‌زاده هیچ ارتباطی نداشته‌ایم و هیچ پیغامی بین ما و ایشان رد و بدل نشده است و هیچ وعده، ولو با واسطه، این‌جانب به‌ایشان نداده‌ام. آن‌چه حقیقت است این‌که مهدوی بدون سابقه و اطلاع قبلی [به]قم آمد و چیزهایی را که گروهی نیاز دارند انجام بدهند، اظهار کرد و اسم قطب‌زاده را نیاورد. این‌جانب او را نهی کردم. در جواب گفت که از شما اطاعت نمی‌کنند، ولی حقیر این‌کار را باور نکردم و به‌ایشان گفتم که در مقابل دولت قوی اسلامی، شما با جمعیت قلیلی هیچ‌کاری را نمی‌توانید انجام دهید و چون باور نکردم و علاوه،[درباره‌ی] کارشان فوریت اظهار نمی‌کردند و مسأله‌ی اطلاع دادن در نظرم محذوراتی داشت، تا فکرم به‌جایی برسد، مطلب برملا شد و این‌که گفته باشم که بعد از انجام عمل تأیید می‌کنم، دروغ محض است.

س: *پاسخ به‌سؤال قبلی داده نشد، صریحاً پاسخ دهید؟*

ج: حقیر چیزهایی شنیدم، ولی اطلاع از براندازی حکومت اسلامی نداشتم.

س: *آن چیزهایی که شنیده‌اید از مهدوی، چه بود؟*

ج: صحبت‌های ایشان در زمینه‌ی تعویض دولت بود، نه براندازی حکومت اسلامی.

س: *این تعویض دولت به‌چه شکل مطرح شد؟*

ج: مفهوم حرف ایشان تعویض دولت بود که دولتی باشد به‌قول ایشان، واقعاً نه غربی نه شرقی، حالا از چه‌طریق، من اطلاع از جزئیات آن نداشت.

س: *شما به‌ایشان چه پاسخ دادید؟*

ج: من ایشان را نهی کردم. در جواب گفتم: این‌ها از شما اطاعت نمی‌کنند و گفتم کارتان عاقلانه نیست.

س: *بنابراین شما از طرح براندازی جمهوری اسلامی اطلاع داشتید؛ زیرا اگر جریان تعویض دولت به‌صورت طبیعی بود، نهی شما مفهومی پیدا نمی‌کند؟*

ج: چون می‌خواستند کارشان از راه جنگ و حمله صورت گیرد، حقیر نهی کردم.

س: *از راه جنگ و حمله اگر کسی بخواهد حکومتی را، و دولتی را تعویض کند این براندازی نظام موجود نیست؟*

ج: البته هر دو در شرایط حاضر، کار غلطی است، ولی براندازی اداره‌ای، غیر براندازی رژیم است.

س: *بنابراین اگر از راه جنگ و حمله بخواهند رژیم را عوض کنند، نامش چیست؟*

ج: از راه جنگ بخواهند وزیری و یا کابینه را عوض کنند، این به‌معنای براندازی رژیم نیست؛ کسی که رژیم را هم قبول دارد، امکان دارد که این‌کار را بکند و در تمام دنیا نظایری دارد، ولی اگر قصد براندازی رژیم را از راه حمله بخواهد انجام دهد، البته آن اسم براندازی را دارد.

س: *بنابراین هدف آن‌ها به‌نظر شما ترور افراد دولت بوده؟*

ج: ترور را با من صحبت نکردند و حمله، ترور را لازم ندارد.

س: *پس می‌خواستند اعضای دولت را با حمله چکار کنند؟*

ج: من جزئیات را نپرسیدم. آن‌چه از مجموع حرف‌های آن به‌نظرم آمد، اشغال ادارات بوده است و البته اگر ممانعتی می‌شدند، دست به‌اقدام می‌زدند؛ یعنی همین جزئیات را هم ایشان نگفت، ولی مفهوم، کلمات بود و حقیر زیاد به‌حرف‌های ایشان گوش نکردم.

س: *در این‌رابطه چند نفر با شما تماس گرفتند و کلیه‌ی مطالبی که گفته‌اند چه بود؟*

ج: فقط مهدوی این مطالب را گفتند و غیر از ایشان کسی گزارش به‌من نداده است. مهدوی در جلسه‌ی اخیر گزارش داد که به‌طور کلی‌گویی بود و جزئیاتی را به‌من نگفته است؛ غیر از آن‌چه در جواب سؤال قبلی گفتم و از کلامش فهمیدم و آن‌چه یادم هست، ایشان کلیاتی را گفت که مفهومش اسقاط و تعویض دولت بود و حقیر دیگر چیز دیگری فعلاً یادم نمی‌آید. ایشان گفت که ما عده‌ای را در میان مردم داریم که آن‌ها آماده‌ی این‌کار هستند. گفتم شما عده‌ی متنابهی دارید و دستگاه دولتی نمی‌فهمد. این محال است و شما نمی‌توانید کاری را انجام دهید و نکنید این‌کار را.

س: *آیا شما یقین کردید که آن‌ها می‌خواهند دولت را با توسل* [به]*زور ساقط کنند؟*

ج: البته طبق اظهارات، این‌ها کاری می‌خواستند بکنند، ولی من چون اطمینان نداشتم باور نکردم که تمامی مطالبی که می‌گوید درست است؛ شاید می‌خواهد ما را فریب دهد، ولی اجمالاً دانستم که درصدد سوءنیتی هستند.

س: بنابراین شما باور کرده‌اید که آن‌ها دارای سوءنیتی نسبت دولت هستند؟

ج: بلی! باور کردم، ولی درصد سوءنیتشان را ندانستم.

س: با توجه به‌این‌که در صورت عملی شدن توطئه آنان، قطعاً خون‌هایی ریخته می‌شد، شما پس از اطلاع از این جریان، چه اقدامی برای جلوگیری از خونریزی و حفظ نظام جمهوری اسلامی انجام دادید؟

ج: من در فکرم جولان می‌دادم که اولاً: رسیدگی از حقیقت امر کنم و ثانیاً: اگر یقین به‌قرب وقوع آن داشتم، حتماً اقدامات مقتضی می‌کردم و لااقل اطلاع می‌دادم؛ چون این‌ها می‌گفتند که یکی دو ماه بعد این‌کار خواهد شد.

س: در چه تاریخی از جریان توطئه مطلع شدید؟

ج: حقیر تاریخ حقیقی یادم نیست، ولی چند روز بعد از آن، قضیه مکشوف و برملا شد.

س: بنابراین شما هیچ اقدامی برای خنثی شدن این توطئه انجام نداده‌اید؟

ج: چون وقت ضیق بود، امکان نشد که فکری کرده و اقدامی کنم، زیرا زودتر معلوم گشت.

س: آیا می‌خواستید اقدامی برای خنثی شدن این توطئه انجام دهید؟

ج: بلی! قطعاً اگر احتمال عقلایی می‌دادم، تصمیم داشتم که علاجی کرده باشد.

س: با توجه به‌این‌که قبلاً نوشته‌اید که آن‌ها گفتند ما افرادی داریم و با توسل به‌زور می‌خواهیم حکومت را ساقط کنیم، شما برای خنثی شدن این توطئه از چه راهی می‌خواستید اقدام کنید؟

ج: فکری نکرده بودم، ولی البته به‌نظرم می‌رسید که در آن‌صورت باید به‌مقامات مربوطه اطلاع بدهم و این‌که عجله نکردم، چون کار [را] ابلهانه می‌دانستیم و خیال می‌کردم قبل از ثبوت قطعی، شاید موجب گرفتاری عده[یی] بی‌گناه شویم و احتمال هم می‌دادم که از طرف بستگان آن‌ها ترور شویم. این‌ها افکاری بود که در ذهنم

جولان می‌کرد که منتهی به‌تصمیم گردد.

س: *با توجه به‌این‌که صریحاً نوشته‌اید که تصمیم داشتند در یکی دو ماه آینده تصمیم خود را عملی کنند و با توجه به‌این‌که خنثی‌کردن توطئه در وقت اجرا، امکان‌پذیر نیست [و] یا مشکل است، آیا وظیفه نمی‌دانستید که فوراً مقامات مسؤول را در جریان بگذارید؟*

ج: حقیر این حساب‌های دولتی را وارد نیستم، ولی در انجام عمل آن‌ها که موفق شوند، باور نکردم و کار [را] ابلهانه توصر کردم، زیرا ایشان می‌گفت ما، در تهران در توی مردم عده‌ای را داریم که این‌کار را بکنند. گفتم: اما ممکن است شما عده‌ی حسابی داشته باشید و دولت متوجه نشود؛ ثانیاً عده‌ی معدودی در مقابل دولتی که عراق را از پا درمی‌آورد، چه می‌تواند بکند.

س: *آیا شما احتمال می‌دادید که دولت از این امر مطلع باشد؟*

ج: عادتاً، دولت از کارهایی که در این سطح باشد مطلع می‌شود و من هم روی این قاعده، گمان می‌کردم که دولت باید بداند؛ البته مقصود اطمینان عادی است.

س: *اگر اطمینان داشتید که دولت می‌داند، لازمه‌ی دانستن دولت این است که تماس آن‌ها را با شما نیز می‌داند و لذا می‌دانستید که بعداً مزاحم شما هم خواهند شد و برای این امر فکری می‌کردید، آیا این تناقض در گفتار شما نیست؟*

ج: این ابداً تناقض نیست، زیرا آن‌چه گفتم که دولت می‌دانسته است، مقصود دانستن کلیات بود و این‌که ایشان یعنی مهدوی این‌جا آمد به‌عنوان معمولی آمد، منتها در ضمن جلسه چیزهایی را گفت و من ابداً موافقت نکردم و نهی کردم و فکر کردم که اگر برفرض دولت هم بداند، کاری انجام نشده است. حقیر قول موافقتی ندادم و بلکه رد کردم. تصور نمی‌کردم اگر دولت با وضعی که هست، بداند، براین من محذوری داشته باشد، زیرا غیر از نهی و... هیچ کاری انجام نشده است.

س: *آیا عبدالرضا حجازی در رابطه با این توطئه با شما صحبت کرده یا خیر؟*

ج: ایشان در چند ماه پیش در قم آمد و با ما ملاقات کرد و ایشان ابداً گزارش به‌ما نیاورد و به‌عنوان مسخره نام قطب‌زاده را آورد و آن‌چه یادم هست به‌مسخره گرفته بوده است و غیر از این، در این‌باب مطلبی با ما صحبت نکرد و آن‌چه فعلاً احتمالاً

به‌نظرم می‌رسد، می‌گفت قطب‌زاده در مجلس عمومی که در جنب ما نشسته بود، چیزهایی را در باب ارتباط و با هم بودن می‌گفت و من گفتم برو بابا! می‌خواهد فردا ما را گیر بیندازد.

س: *آقای مهدوی از قول آقای قطب‌زاده چه مسائلی را مطرح کرد؟*

ج: من یادم نیست که اسم قطب‌زاده را آورده باشد، چون می‌دانست که من با قطب‌زاده میانه‌ی خوبی ندارم. آن‌چه در نظرم است، اساساً اسمی از قطب‌زاده نیامده است.

س: *در بازجویی قبلی مطرح کرده‌اید که اطلاع دادن به‌مقامات، محذوراتی داشت، این محذورات را بیان کنید؟*

ج: اولاً: من باور نکرده بودم؛ احتمال می‌دادم که اگر اطلاع غیرصحیحی بدهیم، عده[یی] بی‌گناه گرفتار شود و مسؤولیت شرعی آن به‌عهده‌ی این‌جانب باشد. دوم: احتمال می‌دادم که در این‌صورت، عواملش ما را ترور کند. احتمال عقلایی قضیه هم در بین نبود که اهم و مهم شود و علاوه، چون موقعش موسع بود در فکر بودم که چه کنم.

س: *آقای عباسی در جریان این توطئه قرارگرفته بود یا خیر؟*

ج: آقای عباسی در آن مجلس رفت و آمد می‌کرد، ولی یادم نیست که حرف‌ها را کاملاً شنیده است یا نه، ولی برفرض شنیده باشد هیچ حرفی نزد و هیچ وعده‌ای به‌ایشان نداد.

س: *مبلغ پانصد هزار تومان پول که آقای عباسی برای قطب‌زاده فرستاده از سوی شما بوده؟*

ج: در قم، این‌جانب به‌ایشان ده هزار تومان عیدیانه دادیم، ولی پانصد هزار تومان ندادیم، ولی آقای عباسی اختیار مالی ما را داشت. از قرار مسموع، این‌مبلغ را به‌ایشان در تهران بابت قرض خانه یعنی به‌مهدوی داده است. حالا مهدوی پول را چه کار کرده است نمی‌دانیم.

س: *شما قبل از دستگیری آقای عباسی مطلع شدید که مبلغ مذکور را به‌مهدوی داده یا خیر؟*

ج: در نظرم نیست؛ ولی بعداً شنیدم و من موقعی که گفت‌وگویی شد، اعتراض کردم که نظر به‌وضع مالی ما، این پول زیاد است. خوب برای قرض خانه، دویست الی سیصد هزار تومان داده می‌شد، ولی گذشته بود و ما هم به‌آقای عباسی، به‌طوری که نظرم می‌رسد، نسبت به‌مقدار پول که زیاده از معمول ما بود، گفتم که صلاح نبود؛ البته این قبل از دستگیری بوده است که هنوز در حد تصمیم بود و یا داده بوده است، یادم نیست.

س: بنابراین، قبل از دستگیری عباسی، شما متوجه شدید که پول‌ها را به‌مهدوی داده و با توجه به‌این‌که سابقه‌ی سوءنیت وی را نسبت به‌حکومت می‌دانسته، نتیجه این می‌شود که شما حداقل به‌فرد یا افرادی که در مقام براندازی رژیم هستند کمک کرده‌اید؟

ج: این پول به‌ایشان بابت سوءنیت داده نشده است، بابت این‌که سید محتاجی است و با ما سابقه داشت؛ قبلاً هم پول می‌گرفت و پول می‌داد و پولی نیست که متناسب مخارج توطئه باشد. یک‌مقداری هم این خاطره را داشتیم که شاید از راه بی‌پولی و احتیاج، دست به‌خودفروشی می‌کند؛ شاید وسیله باشد که از این کارهای خلاف نکند و عندالله تعالی حجت تمام شود.

س: آیا نسبت به‌عملکرد خود در رابطه با درجریان قرارگرفتن این توطئه در برابر جمهوری اسلامی ایران پشیمان نیستید؟

ج: قصد سویی نکرده‌ام که پشیمان شوم. من نسبت به‌جمهوری اسلامی رأی علنی داده‌ام و بر همان رأی باقی هستم، ولی پشیمان هستم از این‌که چرا باید کاری بکنم که این همه سوءتفاهم و سوءتفسیر داشته باشم و اگر متوجه سوءتفاهم بودم، قطعاً نمی‌کردم.

س: شما آقای عباسی را عادل می‌دانید و گفته‌های او را تصدیق می‌کنید یا خیر؟

ج: من از ایشان بدی ندیده‌ام، ولی ملتزم نیستم که هرچه ایشان گفته باشد تصدیق کنم. آدم خوبی می‌دانم ولی عدالت، میزان‌های دیگری دارد که آن‌را هنوز نمی‌دانم.

س: شما در جلسه‌ی قبل نگفته‌اید که من ایشان را عادل می‌دانم و گفته‌ی او را قبول دارم؟

ج: اگر در جلسه‌ی قبل، عادل گفته باشم، به‌معنای حقیقی کلمه نیست؛ یعنی آدم خوبی است، ولی یادم نمی‌آید که گفته باشم که گفته‌های او را قبول می‌کنم. ایشان سابقاً در خیلی از مسائل با ما اختلاف عقیده داشت.

س: *شما چگونه کسی را عادل نمی‌دانید و احتمال دروغ‌گویی او را می‌دهید، مسؤول اموال مسلمین نمودید؟*

ج: من ایشان را امین مالی می‌دانم و غیر از ایشان کسانی هستند که اموال ما را تقسیم می‌کردند. امین مالی بودند، ولی عدالت آن‌ها معلوم نبود و این رویه‌ی تمام آقایان مراجع است که در اموالشان کسانی را دخالت می‌دهند که امانت مالی دارند و عدالت آن‌ها محرز نیست.

س: *بنابراین پول‌هایی که از بیت‌المال، ایشان مصرف کرده، مورد تأیید شما است؟*

ج: البته ایشان به‌طور کلی اختیاراتی داشته‌اند، ولی غالباً موارد را به‌این‌جانب صورت نمی‌دادند. هرماه به‌دارالتبلیغ و انتشارات و خادم‌ها و مخارج بیرونی و پول‌های زیادی برای جنگ‌زده‌ها می‌دادند، بدون این‌که از جزئیات آن‌ها اطلاعی داشته باشم و گاهی بدون اطلاع من به‌بعضی از آقایان اهل علم بلاد، پول‌هایی را می‌دادند و بعد به‌من اطلاع می‌دادند که اگر قبلاً گفته بودند که آن‌مقدار را صلاح نمی‌دانستم، ولی به‌هرحال خیانت نکرده بود.

س: *بفرمایید که چگونه شخصی را که به‌صداقت او اطمینان ندارید، مسؤول خرج نکردن بیت‌المال نمودید؟*

ج: حساب امانت مالی غیر از حساب‌های دیگر است. در میان اصحاب ائمه، امثله زیادی دارد و در عصر حاضر ما، تمام آقایان مراجع همین رویه را دارند.

در این‌جا، اظهارات صفحه‌ی ۱ (قسمت اول) آقای عباسی برای ایشان قرائت شد.

س: *آیا آقای مهدوی در رابطه‌ی با وجود خفقان و فشارهایی که بر مردم وارد می‌شود، با شما صحبت نمود؟*

ج: راجع به‌صحبت از خفقان، صحبت‌های معمولی است که بیشتر اشخاص در هنگام ملاقات می‌گویند. اگر آقای مهدوی هم همچو صحبتی کرده است، من یادم نیست.

ممکن است صحبت کرده باشد در حدود صحبت‌های معمولی.

س: *ایشان، مهدوی مطرح کرد که دیگر وضع قابل تحمل نیست و باید فکری کرد؟*

ج: این قسمت یادم نیست.

س: *مهدوی: و مطلب را رساندند به‌این‌جا که تنها کسی که به‌درد می‌خورد و... آقای قطب‌زاده است؟*

ج: من از این نوع اظهارات اطلاعی ندارم یا نگفته است و یا من نشنیدم و یا در جلسه‌ی دیگر در نبود من گفته است. اصلاً یادم می‌آید که ایشان نامی از قطب‌زاده آورده باشد.

س: [*ادامه مطلب مهدوی:*] *آقای شریعتمداری... از این مطلب تعجب کردند و گفتند چطور آقای قطب‌زاده که خودش از این رژیم است و حالا مخالف شده؟*

ج: من در این‌جلسه همچو حرفی نزده‌ام و ابداً یادم نمی‌آید؛ شاید در جلسه‌ی چند ماه قبل که ایشان آمدند و ملاقاتی کردند و آن‌وقت صحبت طرح‌ریزی نبود، شاید آن‌وقت مطلبی را گفته و من در جواب چیزی گفته باشم، ولی تازه آن هم یادم نیست.

س: *مهدوی راجع به‌ملاقات‌های خود با عده‌ای از سران سوریه، آلمان، سعودی که با راهنمایی قطب‌زاده انجام داده، چه گفت؟*

ج: البته از خارج در همان موقع به‌من اطلاع دادند که مهدوی ادعای نیابت از شما می‌کند و با بعضی از مقامات ملاقات‌هایی دارد و من نوشتم که ایشان نماینده ما نیست و اصلاً نمایندگی سیاسی نسبت به‌هیچ‌کس ما نداریم. مثل این‌که در ملاقات اخیر ما می‌گفت با بعضی از رؤسا ملاقات کردم که خصوصیات آن یادم نیست، ولی من به‌احتیاط تلقی می‌کردم و باور نداشتم که مثل ایشان بتواند این ملاقات‌ها را انجام دهد؛ شاید برای حاضر کردن ما می‌گفت.

س: *شما را برای چه می‌خواست حاضر کند؟*

ج: ایشان تفصیل به‌من نگفت، ولی مفهوم این‌بود که ما، در آذربایجان شرقی و غربی کارها را انجام بدهیم.

س: *در مورد کارهای انجامی در مورد آذربایجان شرقی و غربی، به‌طور مشروح توضیح دهید؟*

ج: عرض کردم که تفصیل در نظرم نیست، ولی احتمالاً گفتند اسم کسانی که کارگردان باشد در آذربایجان شرقی و غربی به‌ما معرفی کنید و ما را توصیه کنید. در جواب گفتم که من همچو اشخاصی را ندارم؛ البته یقین ندارم که در آن‌مجلس گفته باشم، ولی یقیناً این‌حرف را من گفته‌ام.

س: آیا آقای مهدوی در حضور شما اظهار داشته‌اند که این سه رژیم پشتیبان ما هستند و یا خیر؟ به‌طور مشروح توضیح دهید.

ج: من باور نکردم که ایشان با رؤسای عالی‌مقام خارج ملاقات کند و تفصیل‌های مذکور را نشنیدم و احتمال دادم که برای حاضرکردن ما به‌همکاری، این‌نوع صحبت می‌کند.

س: عین نوشته‌های آقای مهدوی برای شما قرائت می‌شود، آیا شما این‌مطالب را شنیده‌اید؟

ج: ایشان به‌این تفصیل برای من نگفته است. در موقعی که من حاضر[در] مجلس بودم، نگفته است. فقط ایشان [در] ملاقات‌هایی با بعضی از مقامات خارجی گفته است که من باور نکردم. شاید این مطالب را در موقعی‌که من بلند شده، بیرون می‌رفتم و برمی‌گشتم، گفته است، ولی برای من نگفته است.

س: آیا آقای عباسی و مهدوی هر دو دروغ می‌گویند؟

ج: من عرض می‌کنم که مطابق حقیقت نیست، ولی قصد دروغ کرده باشند، خدا می‌داند.

س: عباسی گفته است: «که مهدوی می‌گفت اکنون آقای قطب‌زاده درصدد یک‌حرکت براندازی است و دوستان زیادی دارد.» آیا این‌گفته را قبول دارید؟

ج: این‌گفته به‌من گفته نشده است و اگر نزد من گفته می‌شد مطلب به‌این مهمی یادم می‌ماند و این‌که گفته شده است من یادم نیست و این حقیقت ندارد.

س: شما گفتید که من با خونریزی موافق نیستم؟

ج: البته؛ در ضمن این‌که ایشان را از این‌کار نهی کردم، گفتم که با خونریزی موافق نیستم و این کلمه‌ی اخیر الآن یادم آمد.

س: پس شما متوجه شدید که آن‌ها می‌خواهند خونریزی کنند؟

ج: متوجه‌ی این نشدم ولی از کار نهی کردم و از خونریزی احتمالی تبری جستم و البته اگر این کار غیرعقلایی صورت می‌گرفت، ممکن بود خود این‌ها کشته شوند و یا این‌ها کسی را بکشند و اگرچه کار، احمقانه بود و احتمال تحقق نمی‌رفت، ولی به‌هرحال خونریزی احتمالی را نهی کردیم.

س: *پس شما بالاخره متوجه شدید که خونریزی می‌شود یا خیر؟*

ج: البته ذهنم منصرف این‌چیزها نبود، چون مبهوت شدم، ولی البته احتمالش می‌رفت.

س: *آقای عباسی اظهار داشته که «آقای شریعتمداری به‌بنده می‌فرمودند که وقتی شما تهران می‌روید، من یک‌وجهی باید بدهم شما بدهید به‌مهدوی»، آیا این‌مطلب را قبول دارید؟*

ج: چون آقای مهدوی مکرراً از ما قرض خواسته بود که خانه‌ی خود را اصلاح کند و یا از رهن دربیاورد و در فکر بودیم که از صندوق‌های قرض‌الحسنه تأمین کنیم، من پولی در اختیار ایشان گذاشتم و مقصودم از این‌مطلب [آن‌است] که از آن پول در حدود دویست الی سیصد تومان به‌ایشان بدهید و بقیه‌ی پول در مصارف دیگر صرف گردد و ایشان چطور شده است که بدون شمارش، پول به‌ایشان داده است و پانصد تومان درآمده است. در هرصورت، این‌پول حسب معمول سابق فقط جنبه‌ی کمکی به‌یک‌نفر می‌داشت و مربوط به‌شخص خودش بود و هیچ ارتباطی با این قضایا نداشت و سابقاً هم همین‌کارها بود و اتفاق می‌افتاد و البته من به‌آقای عباسی گفتم موقعی که به‌تهران می‌روید، پولی برای قرض خانه‌ی آقای مهدوی ببرید.

س: *آیا شما پاکت بسته‌بندی شده را دادید به‌آقای عباسی، گفتید که این‌را به‌مهدوی بدهید یا خیر؟*

ج: بلی! من پاکت را نشمرده به‌آقای عباسی دادم و گفتم در حدود دویست تا سیصد به‌مهدوی بدهد.[1]

---

۱ ـ خاطره‌ها، جلد اول، محمد محمدی ری‌شهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی:

هیأت‌های صلح، شرط خروج نیروهای عراقی از ایران، قبل از شروع مذاکره را پذیرفته‌اند

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی، در مصاحبه‌ای با واحد مرکزی خبر، نکات تازه‌ای از پیشنهادات اخیر هیأت صلح منتخب کنفرانس اسلامی برای خاتمه دادن به‌جنگ تحمیلی و هم‌چنین توطئه کودتای اخیر را اعلام کرد.

به‌دنبال مصاحبه مهم و همه‌جانبه‌ی رئیس مجلس شورای اسلامی که دیروز در کیهان چاپ شده، وی در مصاحبه دیگری با واحد مرکزی خبر، پیرامون مسائل مهم مملکت مطالبی بیان کرد، که نکات تازه و چاپ‌نشده آن‌را در زیر می‌آوریم:

خروج نیروهای عراقی

از حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی سؤال شد که: ***گروهی معتقدند پس از هر پیروزی رزمندگان ما، فعالیت گروه‌های صلح تشدید می‌شود؛ نظرتان را درباره‌ی انگیزه‌ی وجودی این رفت و آمدها بفرمایید.***

وی در پاسخ گفت: اگر این فرض را صحیح بگیریم که بعد از هر پیروزی، فعالیت آن‌ها تشدید می‌شود، باید بگویم به‌این دلیل است که مراکزی هستند که مایل نیستند ایران با پیروزی مطلق از این جنگ بیرون بیاید، یا تلاش می‌شود این‌که صدام را در حالت نیمه‌جان حفظ کند. ولی بعضی از این هیأت‌ها از روزهای اول جنگ هم آمده‌اند؛ مواقعی که ما پیروزی هم نداشته‌ایم، هیأت‌ها می‌آمدند. ولی آن‌موقع‌ها که می‌آمدند، ما اگر می‌پذیرفتیم نظر هیأت‌ها این بود که باید عراق در خاک ما بماند و ما سال‌ها صبر کنیم و امتیاز بدهیم که او بیرون برود و آن‌موقع برای ما خیلی سنگین بود. تا این اواسط هم که می‌آمدند باز می‌گفتند مذاکرات را شروع کنید، بعد عراق بیرون برود. ولی این اواخر دیگر این‌را نمی‌گویند، بلکه می‌گویند عراق بدون مذاکره هم بیرون برود، اما ما نمی‌دانیم که صدام این‌را پذیرفت یا خیر؟

البته در بین این هیأت‌ها کسانی هستند که می‌خواهند جنگ تمام بشود و این همان چیزی است که ما هم می‌خواهیم. ما هم طالب آنیم که جنگ تمام بشود، منتها با حق.

درخواست از امت حزب‌الله

از حجت‌الاسلام رفسنجانی سؤال شد: *قبل از کشف کودتای اخیر، رادیوهای بیگانه از جمله رادیو عراق سلسله درس‌ها و گفتارهایی راجع به‌حرمت آقای شریعتمداری پخش کردند. شما چه رابطه‌ای بین رژیم عراق و این توطئه کودتا می‌بینید؟*

وی پاسخ داد: تا آن‌جایی که به‌من اطلاع داده‌اند، در تحقیقات، نقطه‌ی معینی را روشن نکرده‌اند رابطه‌ی مشخصی را نمی‌گویند، اما روی محاسبه، ما فکر می‌کنیم تمام این مراکز؛ یعنی عراق، پاریس، آمریکا و شاید عربستان سعودی در این رابطه بودند. یکی از مطالبی که در این اظهارات گفته شده، این است که قرار بوده همان روزی که این‌ها کارشان را شروع می‌کنند، یکی از کشورهای مرتجع منطقه هم در عراق یک اقدامی بکند. شاید آمریکا است و یک برنامه‌ی مشترکی بوده. آن‌چیزهایی که آقای ری‌شهری گفتند در توضیح این جریان، خوب آن‌را روشن می‌کرد که ریشه‌ی مطلب یک ریشه‌ی آمریکایی است؛ طبعاً جایی مثل عراق که امروز آلت دست آمریکا شده، نمی‌تواند از حادثه‌ی این‌طوری که نیرویی هم در

خاک ما دارد، بی‌اطلاع بماند؛ قاعدتاً مشترک بودند و این حرف‌ها اگر پیش از کشف توطئه صریح‌تر و بیشتر شده.

امروز تقریباً همه رادیوهای بیگانه این مسأله را به‌صورت خاصی مطرح می‌کنند. چهره‌هایی مثل بختیار، ازهاری، بنی‌صدر، امینی، رجوی، رضا پهلوی و رادیو آمریکا، بی‌بی‌سی، کلن، اسرائیل و رادیوهای فارسی دیگری که هست، این‌ها مسأله را به‌عنوان یک جریانی که خیال کردند در ایران که می‌توانند در بخشی از مردم را در این جریان تحریک بکنند، شروع به فعالیت کردند. این‌ها می‌گویند و هم‌چنین نگران هستند که پاسدارها منزل ایشان را محاصره کرده‌اند، در صورتی‌که ایشان تقریباً التماس می‌کنند، برای این‌که پاسدارها از آن اطراف دور نشوند؛ چون ایشان از مردم می‌ترسند. حزب‌الله هم ترس دارد، البته ما از مردم می‌خواهیم که همین‌جا که مردم هیچ اقدامی این‌جوری نکنند مبادا به‌منزلشان نزدیک بشوند؛ چون مسؤولان قضایی و امنیتی، کارهای خودشان را انجام می‌دهند و پاسدارها البته از منزل ایشان مواظبت می‌کنند و تمام این‌ها سر و صدا می‌کنند که البته کشورهای غیر دوست در مورد ایشان ریاکارانه اظهار اندوه و ناراحتی می‌کنند، این‌ها بی‌ارتباط نیست.[1]

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۶۱.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه جمهوری اسلامی
(۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱)

س: نظر شما درباره‌ی کیفیت مجازات متجاوز چیست؟

ج: من فکر نمی‌کنم رزمندگان ما از بابت این هیأت‌هایی که می‌آیند، نگرانی داشته باشند. ما یک حرف داریم و آن حرفی است که هم رزمندگان قبول دارند و هم امام قبول دارد و مسؤولان مملکت و مردم هم، همین را می‌خواهند. ما حقوقی داریم که آن‌را تعیین کرده‌ایم و تا آن‌ها را ندهند، نمی‌توانیم صلح کنیم. متجاوز، بدون قید و شرط باید غرامت را پرداخت کند. محکوم کردن متجاوز هم مرحله‌ی بعد است و برای آن هیأتی باید تعیین شود؛ اکنون بازگشت آوارگان عراقی را هم به‌شرایطمان اضافه کرده‌ایم.

صدام پس از انجام این شرایط نمی‌تواند به‌حکومت خود ادامه دهد و اگر نظر ما را تأمین نکنند، ما کارمان را ادامه خواهیم داد، تا با زور حق خود را بگیریم. این هیأت‌ها هم که می‌آیند ـ البته هیأت اخیر قدری به‌موضع ما نزدیک شده بود، ولی هنوز با خواسته‌های ما فاصله دارند ـ هیچ‌کدام نمی‌گویند که این خواسته‌ی شما، حق

نیست، اما می‌گویند شما گذشت کنید و کوتاه بیایید. ما می‌گوییم صدام خودش را در چاه انداخته و این ما نیستیم که با دادن امتیاز و کمک به‌صدام او را نجات بدهیم. بنابراین برای ما دو طرف قضیه، هدف است؛ یا ما با پیروزی کامل در میدان جنگ به‌هدفمان می‌رسیم و حقوقمان را می‌گیریم، یا با تسلیم شدن حزب بعث عراق نتیجه آن هم برای صدام، که جواب این همه مظالم را باید بدهد، به‌غیر از سقوط نیست.

س: گروهی معتقدند که بعد از هر پیروزی، فعالیت گروهی صلح، بیشتر می‌شود. نظر خود را درباره‌ی انگیزه‌ی رفت و آمد این هیأت‌ها بیان کنید.

ج: اگر این فرض را صحیح بگیریم که بعد از هر پیروزی، فعالیت‌ها تشدید می‌شود، باید بگوییم به‌این دلیل است که کسانی وجود دارند که مایل نیستند ما با پیروزی مطلق از جنگ بیرون بیاییم، و تلاش می‌کنند تا صدام را حتی در حالت نیمه‌جان حفظ کنند؛ چون بعضی از این هیأت‌ها، از روزهای اول جنگ و موقعی که ما پیروزی هم نداشتیم، به‌ایران می‌آمدند، با این تفاوت که اگر در آن‌زمان نظر این هیأت‌ها را می‌پذیرفتیم، عراق در خاک ما می‌ماند و باید سال‌ها صبر می‌کردیم و امتیاز می‌دادیم تا عراق از ایران بیرون می‌رفت. آن‌موقع هم این سخنان برای ما گران می‌آمد، تا این چندی پیش هم که می‌آمدند، می‌گفتند اول مذاکرات را شروع کنید، بعد عراق بیرون برود. ولی الآن دیگر این‌را هم نمی‌گویند، و به‌این نتیجه رسیده‌اند که عراق باید بدون مذاکره بیرون برود.

در این جمع هم افرادی خیرخواه هستند که می‌خواهند جنگ تمام شود و ما هم می‌خواهیم که جنگ تمام شود، منتها باید این جنگ به‌حق تمام بشود.

س: به‌عقیده‌ی محافل سیاسی بین‌المللی، عمر رژیم صدام به‌سر آمده و به‌زودی سقوط می‌کند؛ نظر شما درباره‌ی آینده عراق و ماهیت آن چیست؟ و روابط ایران با رژیم جدید عراق را چگونه می‌بینید؟

ج: من نمی‌دانم شما عقاید محافل بین‌المللی را از کجا به‌دست آورده‌اید. اگر منظورتان بلندگوهای غرب است که این‌ها یکی به‌نعل می‌زنند و یکی به‌میخ! اگر مجامع منصف دنیا هستند، بله، صدام جنگ را به‌عنوان یک‌وسیله برای حفظ

حکومتش شروع کرد. وقتی این فشار عظیم را بر مردم عراق وارد آورد، مسلم است که مردم عراق با رژیم صدام مخالف می‌شوند. آشکار است که عمر صدام سر آمده و باید با همین شیوه‌ها، خودش را حفظ کند.

اما درمورد آینده عراق، عراق با ایران قدری فرق دارد؛ این وحدت کلمه‌ای که بین مردم ایران با رهبری قاطع حضرت امام و حضور روحانیت وجود دارد، در عراق نیست. آن‌چه که به‌نظر می‌رسد، سرنوشت نهایی و صحیح عراق است و هرچه اکثریت مردم خواستند آن خواهد شد.

اگر حکومت به‌دست مردم بیفتد؛ یعنی حکومتی که از طرف مردم باشد، بر سر کار بیاید و اگر از طرف هیچ کشور دیگری تحمیل نشود، این راه حل، صحیح است، و اگر این نشود، عراق یا دچار یک دیکتاتوری شدید و بدتر از دیکتاتوری بعث عفلقی خواهد شد، برای این‌که مردم توقعات بیشتری دارند و خاموش کردن مردم نیاز به‌جلادی بیشتری دارد و یا گرفتار تجزیه می‌گردد و آن بدتر است. پس راه درست و سرنوشت صحیح برای مردم عراق، حکومت مردمی است و اگر کسانی دوست مردم عراق و دوست اسلام هستند، باید تلاش کنند تا بدون دخالت خارجی‌ها، مردم عراق به‌این هدفشان برسند.

س: نظر خود را درباره‌ی بیانیه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم در رابطه با آقای شریعتمداری بفرمایید.

ج: این آقایانی که به‌نام جامعه‌ی مدرسین بیانیه می‌دهند، همه‌شان یا اکثریت قاطع آنان، مجتهد و اهل نظر و خبره هستند و در حوزه بوده‌اند و جریانات را هم خوب می‌شناسند. نظر این‌ها نظر محکمی است؛ یعنی نمی‌توان از نظر این‌ها گذشت و قطعاً هم مطلب درست است؛ یعنی ایشان (آقای شریعتمداری) با صراحت گفته است که من «اطلاع داشتم». من آمدم گفتم که قبول کنیم که همکاری ایشان در همین حد بوده است و بیش از اطلاع نبوده است. البته آقای قطب‌زاده گفته است که ایشان قول تأیید داده بودند، و پانصد هزار تومان هم پول پرداخت کرده‌اند. مطلب دیگری اگر باشد ما هنوز پی نبرده‌ایم.

اگر فرض کنیم که در همین حد باشد که خود آقای شریعتمداری گفته است؛ یعنی ایشان فقط اطلاع داشته‌اند، باز هم جرم ایشان کم نیست. اگر کودتا پا می‌گرفت، حداقل عده‌ای از مردم کشته می‌شدند. البته آن‌ها به‌هدفشان نمی‌رسیدند، ولی تلفات و خرابی‌هایی به‌بار می‌آمد.

به‌فرض این‌که ایشان می‌گویند من جمهوری اسلامی را قبول دارم، اگر قبول دارند چرا برای جلوگیری از کودتا فکری نکردند. اگر عواقب این خطر را درک نمی‌کرد، دلیل ضعف درک ایشان است، و ضعف درک، صلاحیت مرجعیت را از مجتهد سلب می‌کند. اگر کسی این مقدار درک نداشته باشد، صلاحیت مرجعیت را از مجتهد سلب می‌کند، اگر کسی این مقدار درک نداشته باشد، صلاحیت مرجعیت هم ندارد و اگر درک کرده و خطر را تشخیص داده و در عین حال نادیده گرفته است، این‌هم یک‌نوع بی‌تقوایی است. چطور می‌شود که مردی این خطر را برای مردم و حکومت و جامعه‌ی اسلامی ببیند و فکری برای جلوگیری از آن نکند. یک مرجع نمی‌تواند تا این‌حد، بی‌درک و بی‌تقوا باشد. به‌نظر می‌رسد این جریانات، با اعتراف صریحی که خود ایشان کرده و مطلب را روشن کرده است، دلیلی است برای آن‌هایی که ایشان را صالح می‌دانستند ـ البته ما قبلاً هم ایشان را صالح نمی‌دانستیم ـ با این بیان، راهی دیگر برایشان باقی نمانده است.

این نکته هم قابل توجه است که قبل از کشف توطئه اخیر، رادیوهای بیگانه، از جمله رادیوی عراق، سلسله درس‌ها و گفتارهایی راجع به‌حرمت آقای شریعتمداری پخش می‌کرده‌اند.

س: *شما چه رابطه‌ای بین رژیم عراق و توطئه کودتا می‌بینید؟*

ج: تا آن‌حدی که به‌من اطلاع داده‌اند، در تحقیقات نقطه‌ی معینی روشن نشده است و رابطه‌ی مشخصی را به‌نظر نرسیده است، اما براساس محاسبات، حدس می‌زنیم که تمام مراکز ضدانقلاب در عراق، پاریس، آمریکا، و شاید کشور عربستان سعودی نیز در این کودتا دست داشته‌اند.

از جمله مطالبی که در این اظهارات به‌دست آمده، این است که قرار بوده در

آن‌روزی که این‌ها در ایران کار را شروع می‌کنند، یکی از کشورهای مرتجع منطقه نیز، در عراق اقدامی داشته باشد. لابد آمریکا هم در این برنامه دخیل بوده است؛ از سخنان آقای ری شهری در توضیح این جریان، روشن می‌شود که سر نخ آن به‌دست آمریکا بوده است.

طبعاً کشوری مانند عراق که امروز به‌آلت دست آمریکا تبدیل شده، نمی‌تواند در حادثه‌ای، این‌چنین بی‌اطلاع باشد و قاعدتاً مطلع بوده است. این حرف‌ها اگر پیش از کشف توطئه مطرح بوده، بعد از کشف آن، صریح‌تر و بیشتر شده است. امروز تقریباً همه‌ی رادیوهای بیگانه، مسأله را به‌صورت خاصی مطرح می‌کنند.

چهره‌هایی مانند بختیار، ازهاری، بنی‌صدر، امینی، رجوی، رضا پهلوی و رادیوهای آمریکا، بی‌بی‌سی، کلن و اسرائیل و... همه مسأله را به‌عنوان جریانی وانمود کردند که در ایران می‌تواند بخشی از مردم را تحریک کند. و آن‌قدر اظهار اندوه و غصه می‌کنند و می‌گویند که منزل آقای شریعتمداری را پاسدارها محاصره کرده‌اند. خود آقای شریعتمداری می‌خواهند که پاسدارها در حول و حوش منزلشان باشند؛ زیرا ایشان از مردم می‌ترسند و ترس هم دارد. البته ما از مردم می‌خواهیم که اقدامی نکنند. مبادا یک‌وقت به‌منزل ایشان نزدیک شوند، چون مسؤولان قضایی و امنیتی وظیفه‌ی خود را انجام می‌دهند و پاسدارها هم از آن‌جا محافظت می‌کنند و حتی از پشت‌بام خانه‌ی ایشان هم مواظبت می‌شود که کسی عملیاتی ایذایی نکند. این سر و صداها را آن‌ها به‌راه می‌اندازند و من فکر می‌کنم غیر از ملت ایران و دوستان ما، بقیه به سر و صدا افتاده‌اند و ریاکارانه اظهار اندوه می‌کنند.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

مصاحبه با آقای شریعتمداری

پس از پایان یافتن بازجویی، به‌داماد ایشان آقای عباسی پیشنهاد شد که با آقای شریعتمداری صحبت کند تا برای روشن شدن افکار عموم مردم، آن‌چه را ایشان در بازجویی پذیرفته است، در یک مصاحبه تلویزیونی بیان کند؛ این‌موضوع به‌خصوص برای هواداران و مقلدین ایشان بسیار اهمیت داشت. آقای عباسی، ایشان را برای مصاحبه آماده کرد و این گفت‌وگو توسط این‌جانب با ایشان انجام شد. در این مصاحبه، آقای شریعتمداری ضمن پذیرفتن ارتباط با توطئه‌گران و اطلاع از توطئه آنان گفت:

«از این‌که فکر صحیح در این‌کار نکرده‌ام و این‌ها را راه داده‌ام و گزارش این‌ها را شنیده‌ام و به‌مقامات، به‌موقع اطلاع نداده‌ام، خودم را در پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم. این‌که به سید مهدی مهدوی پول فرستادم، هرچند به‌عنوان قرض به‌ایشان داده شده است و این‌کار را نوعی تأیید عملی از فرد توطئه‌گر تلقی کرده‌اند، پشیمانم و استغفار می‌کنم و استغفرالله ربی و اتوب الیه و از این قصور یا تقصیر به‌درگاه خداوند متعال استغفار می‌کنم...»

متن کامل گفت‌وگو با ایشان با مقدمه‌ای از این‌جانب در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۱، از سیمای

جمهوری اسلامی پخش شد و فردای آن‌روز در جراید منتشر گردید.

گزارش مصاحبه این‌جانب با آقای شریعتمداری:

شب گذشته جریان بازجویی سیدکاظم شریعتمداری از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. ابتدا حجت‌الاسلام ری‌شهری توضیحاتی در رابطه با بازجویی شریعتمداری داد که اظهارات حجت‌الاسلام ری‌شهری به‌شرح زیر است:

﴿بسم‌الله الرحمن الرحیم﴾

در رابطه با اعترافاتی که تعدادی از متهمین توطئه اخیر در مورد هماهنگی توطئه‌گران با آقای شریعتمداری نموده بودند، آقای شریعتمداری طی سه جلسه مانند همه‌ی متهمین مورد بازجویی قرار گرفتند.

در این بازجویی‌ها، ایشان از آن‌جا که نمی‌خواستند همه واقعیت‌ها را بگویند و به‌تمام مسائلی که در رابطه با ایشان مطرح شده بود، پاسخ صحیح بدهند، دچار تناقض‌گویی‌های زیادی شدند و واقعاً یک بازجویی دادند که تعبیر من برای بسیاری از دوستان این بود که یک بچه‌ی کلاس نهم اگر بخواهد بازجویی بدهد، بهتر و جالب‌تر از ایشان بازجویی می‌دهد. این اوراقی که الآن روی میز من است، این‌ها عین بازجویی‌های ایشان است که با دست‌خط خودشان نوشته‌اند و امضا کرده‌اند. در این بازجویی‌ها، یک‌بار ایشان می‌گوید که من باور کردم که واقعاً می‌خواهند این‌ها رژیم را ساقط کنند و یک‌بار می‌گوید که باور نکردم. گاهی نوشته است که آقای عباسی اختیار مالی مرا داشت و ایشان از اختیارات خودش استفاده کرده بود. بعد از این‌که توضیحات کافی داده شد برای ایشان، قبول می‌کنند که ایشان پول‌ها را به‌آقای عباسی داده و گفته بدهید به‌آقای مهدوی ولیکن دویست الی سیصد هزار تومان گفته که بیشتر به‌او ندهید که عباسی مخالفت کرده. در یک‌جا می‌گوید من این‌طور فهمیدم که این‌ها می‌خواهند دولت را عوض کنند، از راه جنگ و حمله و وقتی که از ایشان سؤال می‌شود که از راه جنگ و خونریزی اگر بخواهند دولت را ساقط کنند، آیا این براندازی نظام نیست؟ ایشان پاسخ می‌دهند: نه! اگر جنگ و حمله برای تعویض دولت به‌نیت

براندازی باشد، این می‌شود براندازی نظام و اگر نیت براندازی نکرده باشند، این براندازی نظام نمی‌شود؟!

حالا من عین سؤال ایشان را برای شما می‌خوانم تا ببینید که ایشان چطور جواب داده‌اند. از ایشان سؤال شده است که بنابراین اگر از راه جنگ و حمله بخواهند رژیمی را عوض کنند نامش چیست؟

ایشان جواب داده‌اند: از راه جنگ بخواهند وزیری و یا کابینه‌ای را عوض کنند این به‌معنای براندازی رژیم نیست و کسی که رژیم را هم قبول دارد، امکان دارد که این‌کار را بکند، ولی اگر قصد براندازی رژیم را از راه حمله بخواهند انجام دهند البته آن، اسم براندازی را دارد.

به‌هرحال، پس از آن‌که بازجویی‌های ایشان را مطالعه کردیم، دیدیم که لازم است آقای عباسی با ایشان مواجه شوند و مطالبی که در حضور آقای عباسی، مهدوی به‌آقای شریعتمداری گفته و مطرح کرده، دوباره مطرح شود. این بود که آقای عباسی را بردند با آقای شریعتمداری مواجهه دادند با آقای عباسی، ایشان اعتراف کرد.

گفتیم یک گفت‌وگوی ترتیب داده شود تا ملت هم بفهمند که ایشان واقعاً قبول دارد که در جریان این توطئه بوده است. ایشان حاضر نشدند که مصاحبه تلویزیونی به‌صورت شفاهی و به‌صورت معمول برگزار شود. این‌طور مطرح شد که سؤال‌ها به‌ایشان داده شود و ایشان مطالعه کنند و فکر بکنند و بعد از فکر، مصاحبه نمایند. چند سؤال به‌ایشان داده شد و ایشان با آقای عباسی حدود پنج ساعت، بلکه بیشتر در رابطه با پاسخ‌هایی که می‌خواهند به‌این سؤال بدهند، فکر کردند و پاسخ این سؤال‌ها را یادداشت کردند. بعد از مشورت‌هایی که با ایشان کرده بودند برای پاسخ‌گویی، ما گفتیم مشورت‌ها شده و تصمیم‌ها را گرفته‌اید که چه بگویید و چه نگویید، دیگر شما آماده هستید برای آن‌که در تلویزیون ظاهر شوید و مطالبی که در این رابطه با شما سؤال شده بود، مطرح کنید.

چند بار ما این مطلب را اصرار کردیم و ایشان به‌هیچ‌وجه حاضر نشدند که بدون نوشته در تلویزیون ظاهر شوند. با این عذر که من مریضم و حافظه ندارم و ممکن است مطلبی را آن‌طور که هست، نگویم. به‌هرحال، ما موافقت کردیم، ولی

استنباط ما از اصرار ایشان برای آن‌که از روی نوشته پاسخ‌هایی که تنظیم کرده با مشورت آقای عباسی بگویند، آن‌است که ایشان وحشت دارد از آن‌که در بین سؤال‌ها، مسائلی مطرح شود که بیشتر به‌ضرر ایشان تمام گردد و همان تناقض‌گویی‌هایی که در بازجویی‌ها بدان دچار بوده، دچار همان تناقض‌گویی‌ها در مصاحبه بشود، چون وقتی انسان نخواهد یک مسأله‌ای را واقعیتش را بگوید، به‌ناچار دچار تناقض‌گویی می‌شود؛ مخصوصاً اگر سؤال‌کننده شخص واردی باشد. به‌هرحال، استنباط ما این‌است که ایشان می‌خواستند همان مطالبی را که تنظیم کردند بدون کم و زیاد مطرح کنند و از سؤال‌پیچ شدن فرار کنند. به‌هرحال ما قبول کردیم و یک مصاحبه کوتاهی با ایشان ترتیب داده شد که از نظر بینندگان عزیز خواهد گذشت. ولی نکته‌ای که باید قبل از توجه به‌این فیلم و به‌این گفت‌وگو برای برادران و خواهران بیننده یادآوری کنم، این‌است که این واقعه درس بسیار سازنده و آموزنده‌ای به‌ملت ایران داد. تاریخ صدر اسلام تکرار شد؛ به‌این معنی که مردم فهمیدند حق را با معیار حق باید شناخت نه با معیار شخصیت‌ها. برای مردم مشخص شد که با رجال و با افراد و با شخصیت‌ها نمی‌توان حق را شناخت. نمی‌توان اسلام را شناخت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ دَخَلَ هٰذا الدین بِالرِّجالِ اَخْرَجَهُ مِنْهُ الرِّجال کَمٰا أدخَلُوه» کسی که وارد این دین بشود و اسلام را بپذیرد، با معیار شخصیت‌ها، شخصیت‌ها او را از دین خارج می‌کنند، همان‌طور که داخل کردند؛ یعنی اگر معیاری از حق نداشته باشد، معیارش شخصیت باشد، معیار پذیرفتنش برای اسلام، برای حق شخصیت باشد وقتی آن شخصیت منحرف شد یا معلوم شد که منحرف بوده، دست از اعتقادش برمی‌دارد و راه اسلام و راه حق را رها می‌کند. «مَنْ دَخَلَ فیهِ بِالکِتٰابِ وَالسُّنَة زٰالَتِ الْجِبٰال قَبْلَ اَنْ یَزُول» و اما آن ملت و آن جمعیت و آن جامعه‌ای که اسلام را از کتاب و سنت شناخته‌اند، با معیارهایی که قرآن مشخص کرده، با معیارهایی که سنت رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله معین کرده، اگر اسلام را شناختند متزلزل کردن کوه‌ها از جای خود آسان‌تر است از متزلزل نمودن عقیده‌ی آن‌ها.

ملت ما در این حادثه، رشد فکری خود را خوب نشان داد، در صدر اسلام، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمؤمنین علیه‌السلام خیلی تلاش کردند که مردم را به‌این رشد

فکری برسانند. این رشد را به‌جامعه بدهند که با معیار شخصیت‌ها اسلام را نشناسند، حق را با معیار شخصیت‌ها نشناسند، حق را با معیار حق بشناسند، ولی جامعه‌ی آن‌روز آمادگی نداشت. در روایت دارد در جنگ جمل، شخصی به‌نام حارث، وقتی که دید تعدادی از صحابه‌ی بزرگ پیامبر مثل طلحه و زبیر در برابر علی شمشیر کشیده‌اند، آمد پیش امیرالمؤمنین علیه‌السلام عرض کرد: «یا عَلِیُّ اَتَرانِی اَظُنُّ اَصْحابَ الْجَمَلِ کانُوا عَلیٰ ضَلالَه؟» *(ای علی! شما خیال می‌کنی که من فکر می‌کنم، من باورکرده‌ام که این همه از مسلمان‌ها و اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که اکنون در برابر تو قرارگرفته‌اند، همه‌ی این‌ها بر ضلالت هستند؟)* آیا امکان دارد که طلحه و زبیر که آن همه خدمت‌های درخشان به‌اسلام کرده، آن همه جان‌فشانی‌ها و فداکاری‌ها برای اسلام کرده‌اند، ریش در اسلام سفید کرده‌اند، آیا ممکن است این‌ها راهشان راه ضلالت باشد؟ آیا ممکن است آن‌ها اشتباه کرده باشند و آیا ممکن است آن‌ها گناه کرده باشند؟ حضرت جمله‌ی بسیار جالبی گفت، ولی افسوس که مردم آن‌روز نمی‌توانستند علی علیه‌السلام را درک کنند. البته نقل‌های مختلفی دارد جواب امام، ولی در محتوا همه یکی است. من دو نقل از آن‌را این‌جا ذکر می‌کنم. فرمود: «اِنَّ دینَ‌الله لاٰ یُعْرَفُ بِالرِّجالِ بَلْ بِآیَةِالْحَقِّ فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ اَهْلَهُ.»

دین خدا، اسلام را، با شخصیت‌ها نمی‌شود شناخت. با معیار این‌که فلان شخصیت معروف، فلان شخصیت علمی طرفدار اسلام است، شخصیت ممتاز اسلامی است، با این معیار نمی‌شود اسلام را شناخت؛ بلکه به «بِآیَةِالْحَقِّ» بلکه با آیه‌ی حق، با نشانه‌ی حق، با معیار حق، دین خدا و اسلام را باید شناخت. «فَاعْرِفِ‌الْحَق، تَعْرِف اَهْلَهُ.» حق را بشناس، اهل حق را درخواهی شناخت. معیار حق به‌دستت باشد. هرکس با این معیار منطبق بود حق است و هرکس منطبق نبود باطل است. باز در یک نقل دیگری دارد «اِنَ الْحَقَّ وَالْباطِلَ لاٰ یَعْرِفان بِاَقْدارِ الرِّجال» *(حارث! حق و باطل را با میزان شخصیت‌ها، با معیار شخصیت‌ها و رجال نمی‌توان شناخت. حق را بشناس اهل را خواهی شناخت.)* «فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفُ اَهْلَهُ» باطل را بشناس با معیار شناخت باطل، اهل باطل را خواهی شناخت.

درصدر اسلام خیلی کوشیدند که مسلمانان با معیار حق، حق را بشناسند، با معیار اسلام و با معیاری که کتاب و سنت مشخص کرده حق را بشناسند، ولی آن‌موقع مردم این رشد فکری را نداشتند که حق را با حق بشناسند، ولی خوشبختانه یکی از چیزهایی که به‌ما امید می‌دهد و رمز تداوم این انقلاب است و ما را امیدوار می‌کند که این انقلاب، تا انقلاب جهانی مهدی (عج) تداوم خواهد یافت. این رشد فکری مردم است، مردم قبل از مسؤولین، می‌خواهند که با معیار حق، شخصیت‌ها را در جامعه مطرح کنند...

در این‌جا روایتی را هرچند طولانی است، ولی خیلی کوتاه لازم می‌دانم یادآوری کنم. برای شناخت شخصیت‌ها با معیار حق، حدیثی است: امام رضا علیه‌السلام از امام چهارم علی بن الحسین علیه‌السلام نقل می‌کند، می‌فرمایند: «اِذا رَأَیتُمُ الرَّجُل قَدْ حَسُنَ سَمْتَهُ وَ هَدِیَّه وَ تَمٰاوَت فِي مَنْطَقَة وَ تَخاضَعَ فِي حَرَکاٰتِه فَرُوَیْداً لاٰ یَغُرَّنَّکُمْ» وقتی می‌بینید که یک شخصی یا شخصیتی چهره‌ی روحانی و سیمای روحانی و درخشانی دارد، آرام صحبت می‌کند و زیبا سخن می‌گوید و با فروتنی و تواضع حرکت می‌کند، مواظب باشید که فریبتان ندهد، هرکس شایسته‌ی رهبری نیست.

«فَمٰا اَکْثَرَ مَنْ یُعْجِزُهُ تَنٰاوَلُ الدُّنْیٰا... فَنَصَبَ الدین فَخّاً لَهٰا» چقدر بسیارند کسانی که ناتوانند از راه‌های معمولی دنیاپرستی کنند مانند سایر دنیاپرستان، دین را دام برای دنیا می‌کنند. بعد می‌فرماید اگر دیدید کسی از این طریق، از طریق مال هم انحرافی ندارد: «وَاِذٰا وَجَدْ یَعِفُّ عَنِ الْمٰالِ الْحَرامِ فَرُوَیْداً لاٰ یَغُرَّنَّکُمَ.» دیدید که مال حرام او را فریب نمی‌دهد، دین را برای ثروت‌اندوزی استخدام نکرده است، باز هم به‌او اعتماد نکنید تا آزمایش دیگری از او بکنید.

«فَرُوَیْداً لاٰ یَغُرَّنَّکُمْ فَاِنَّ شَهَواتِ الْخَلْقِ مُخْتَلِفَه». باز هم مواظب باشید فریبتان ندهد که شهوت‌های مردم متفاوت است، هرکس به‌یک چیز میل و علاقه دارد.

بعد می‌فرماید اگر دیدید که از این آزمایش هم درست بیرون آمد، باز هم مواظب باشید فریب نخورید. دیدید که انسان شهوترانی نیست، پول‌پرست نیست، شهوت‌پرست نیست، می‌فرماید: «فَرُویْداً لاٰ یَغُرَّنَّکُمْ حَتیٰ تَنْظُرُوا مٰا عَقدَهُ عَقْلُهُ» آزمایشش کنید، ببینید عقل او چطور است؟ بینش اسلامی دارد یا نه؟ اگر بینش نداشته باشد باز هم نمی‌تواند مورد تمسک و رهبر شما باشد و رهبری

جامعه را به‌او بسپارید.

«فَإِذٰا وَجَدْتُمْ عَقْلَهُ مَتیناً فَرُوَیْداً لاٰ یَغُرَّنَّکُمْ حَتیٰ تَنْظُرُوا أَمَعَ هَوٰاهُ یَکُونُ عَلیٰ عَقْلِه أَوْ یَکُوُن مَعَ عَقْلِه عَلیٰ هَواهُ» وقتی که دیدید بینش درستی دارد مسائل اجتماعی و سیاسی و اسلامی را خوب می‌فهمد، باز هم مواظب باشید فریبتان ندهد. ببینید عقلش با هوی، وقتی که معارض قرار می‌گیرند، در آن‌جا چه‌جور است و آیا پیروی از عقل می‌کند یا از هوی و هوس؟»

«وَ کَیْفَ مَحَبَّتُهُ لِلّراسٰاتِ الْباطِلَه» علاقه و محبتش برای ریاست‌های باطله چیست؟ آیا ریاست‌طلب است یا نه؟ به‌هر قیمتی می‌خواهد به‌ریاست برسد یا خیر؟ که گاه ریاست‌طلبی نمی‌گذارد در صراط مستقیم حق حرکت کند.

«لاٰ یُبٰالیٖ بِمٰا یَأْتِ مِنْ دینِهِ إِذٰا سَلُمَتَ لَهُ رِئٰاسَتَه» هیچ باکی ندارد که هرچه‌قدر از دینش برود، اگر ریاستش سالم بماند که این مسأله را می‌خواهم در مورد آقای شریعتمداری عرض کنم که صادق است. مسأله همین‌طور است. ایشان نه این‌که نمی‌فهمد، مسأله این است که ریاست‌طلبی نمی‌گذارد که آن‌چه را که می‌فهمد عمل کند. می‌فرماید: «وَلٰکِنَّ الرَّجُلُ کَلُّ الرَّجَلُ نِعْمَ الرَّجُلُ هَوالَّذي جَعَلَ هَوٰاهُ تَبَعاً لِأَمْرِالله»، مرد تمام مرد، مرد تمام عیار. آن‌کسی که می‌تواند رهبری جامعه را به‌عهده بگیرد و آن فقیه جامع‌الشرایط که می‌تواند مورد تمسک و تقلید واقع شود. این‌گونه است: «هُوَالَّذی جَعَلَ هَوٰاهُ تَبَعاً لِأَمْرِالله»، آن‌کسی که هوی و هوس خودش را تابع امر خدا کرده است. آن‌کسی که فقط و فقط آن‌چه خدا می‌گوید متابعت می‌کند و از خودش هیچ هوی و هوسی ندارد که در این‌جا می‌فرماید: «فَبِهِ فَتَمَسَّکُوا وَ بِسُنَّتِهِ فَاقْتَدوُا» به‌یک چنین انسانی تمسک کنید و دنبال چنین رهبری بروید و به‌سنت چنین فردی اقتدا نمایید.

در این‌جا توجه شما را با گفت‌وگویی که خودم با آقای شریعتمداری چندی قبل کرده‌ام، جلب می‌کنم:

س ـ گفت‌وگویی داریم با آقای شریعتمداری در رابطه با توطئه اخیر. نخستین سؤال ما این است که بفرمایید که جنابعالی از چه تاریخی در جریان توطئه براندازی اخیر قرارگرفتید؟

شریعتمداری: در فروردین همین امسال از مطالب مهدوی در قم در جریان قرار

گرفتم.

س: بفرمایید که قبل از این‌که این مسأله به‌شکل تند مطرح بشود، به‌چه شکل مطرح شده بود؟

شریعتمداری: در خلال متجاوز از یک سال می‌شود که جسته گریخته، می‌شنیدم که قطب‌زاده به‌صف مخالفین پیوسته، ریش گذاشته، حرف‌هایی در اعتراض به‌پاره‌ای از امور جاری کشور می‌زند، اما به‌صورت توطئه اخیر، فقط فروردین امسال از طریق مهدوی مطلع شدم.

س: در این‌جا خواهش می‌کنم توضیح بدهید که چرا از روی نوشته مطالب را مطرح می‌کنید؟

شریعتمداری: چون من مریضم و همه می‌دانند که طوری مبتلا هستم که اصلاً گاهی نمی‌توانم مطالب را ادا کنم، این‌است که مجبورم که از روی نوشته بخوانم.

س: چه مطالبی در جلساتی که با آقای مهدوی داشتید مطرح شده؟

شریعتمداری: در جلسه‌ی آخری که آن‌جا آمد، آن‌چه به‌یادم می‌آید این‌است که مهدوی در چارچوب مخالفت‌های قطب‌زاده صحبت می‌کرد، می‌گفت که قطب‌زاده برای خودش رفقا و اشخاصی جمع‌آوری می‌کند که تظاهرات راه بیندازد و سر و صدا ایجاد کند.

س: در ملاقات‌های مهدوی با شما، در رابطه با ملاقات‌هایی که ایشان با افراد خارج از کشور نموده، چه مسائلی مطرح کرد؟

شریعتمداری: در آخرین ملاقات که مهدوی با آقای مناقبی با ما داشتند، ابتدا یک قضیه‌ی نمایندگی که شنیده بودیم، ایشان در خارج ادعا کرده است، صریحاً تکذیب کرد و گفت خلاف گفته‌اند و شخص دیگری بوده است و بعد شروع کرد به‌شرح جریان مسافرتش به‌خارج و گفت مقصد اول من کشور سوریه بود و چند روزی آن‌جا بودم و بعد به‌آلمان رفتم و در آن‌جا با بعضی از مقامات آلمانی ملاقات کرده‌ام و از طرف قطب‌زاده و خودم وضع خراب ایران را برای آن‌ها تشریح کرده‌ام و از فشار و خفقان در ایران برای آن‌ها صحبت کرده‌ام و گفتم که در آن‌جا، مردم خیلی‌ها از حکومت و

مقامات، ناراحت و ناراضی هستند و مهدوی می‌گفت از آن‌جا به‌سعودی رفته‌ام و در آن‌جا هم با مقامات سعودی ملاقات کرده و آن‌چه که یادم می‌آید گویا... ملاقات کرده است. به... هم، همه حرف‌هایی را که در آلمان زده، او هم گفته است و سعودی‌ها هم شکایت مفصلی از ایران به‌ایشان کرده‌اند.

آقای مهدوی بعد از گزارش سفر گفت که اکنون قطب‌زاده دیگر شکل مخالفت‌هایش عوض شده و تصمیم به‌شکل مبارزه شدید گرفته است؛ ضمناً ایشان موقع رفتن من به‌بیرونی گفت که خوب است در آن‌موقع شما چند روزی در منزل نباشید و شاید خطری بر شما متوجه شود و شما کشته شوید و من به‌این حرف هم ترتیب اثری نداده‌ام و جوابی نگفتم.

س: ایشان در رابطه با مطالبی که [یکی از امرای منطقه] در رابطه با شما گفته بود، چه مسائلی را مطرح کرد؟

شریعتمداری: ایشان آن‌طوری که یادم آوردند، یادم می‌آید. می‌گفتم من به [...] گفتم که شما فلان‌کس را یعنی شریعتمداری را می‌شناسید، گفت اسمش را شنیده‌ام. مهدوی از طرف خودش به... گفته است اگر فلان‌کس بخواهد از ایران خارج شود و برای سکونت کشور شما بیاید، او را می‌پذیرید یا خیر؟ او گفته است از نظر ما مانعی ندارد ولی خوب، اگر تنها برای اقامت مثلاً در مکه یا مدینه بخواهد بیاید چه فایده‌ای دارد.

س: بفرمایید که چرا با اطلاع از توطئه براندازی، آن‌را به‌مقامات گزارش ندادید و نظرتان در این‌باب چیست؟

شریعتمداری: اولاً من از نیت خبیث این‌ها مطلع شدم، ولی چون کارشان در یک مدت کوتاه غیرعملی به‌نظرم رسید و قهراً خیال می‌کردم که دولت آگاهی دارد، تصور نمی‌کردم که این‌ها بتوانند کاری را انجام دهند و این‌که کاری نشدنی است، من خبر کنم و باعث گرفتاری یک‌عده‌ی غیر دخیل شود. به‌علاوه احتمال دادم که ممکن است اگر بگویم خود ما را ترور کنند و اما در فکرم جولان می‌کرد راه حلی پیدا کنم و اعلام کنم، اما به‌زودی این موضوع برملا شد و از این‌که فکر صحیح در این‌کار نکرده‌ام و

این‌ها را راه نداده‌ام و گزارش این‌ها را شنیده‌ام و به‌مقامات به‌موقع اطلاع نداده‌ام، خودم را در پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم. این‌که به‌سید مهدی پول فرستادم هرچند به‌عنوان قرض به‌ایشان داده شده است و این‌کار را نوعی تأیید عملی از فرد توطئه‌گر تلقی کرده‌اند، پشیمانم و استغفار می‌کنم و استغفرالله ربی و اتوب الیه و از این قصور یا تقصیر به‌درگاه خداوند متعال استغفار می‌کنم و ملتزم می‌شوم در آینده امثال این این امور تکرار نشود، بلکه با شدت با این نوع افکار و اعمال مبارزه نمایم و از حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای خمینی (دامت برکاته) با ملاحظه‌ی مراتب معروضه، تقاضا می‌کنم که دستور فرمایند این تبلیغات رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها در موضوع راجع به‌ما صحبت نکنند که موجب ناامنی است و خطر جانی بر ما دارد.

خاطره‌ای از امام

مرحوم حاج‌احمد آقا نقل کردند هنگامی که امام (رضوان‌الله تعالی علیه) نوار ویدئویی مصاحبه با آقای شریعتمداری را قبل از پخش دیدند، فرمودند: «این قیافه را نمی‌شود در تلویزیون آورد!» شاید اشاره به‌این‌که طرح اشتباه فردی که تا موقعیت مرجعیت پیشرفته با این با این قیافه در تلویزیون ناگوار است، اما برای توجیه افکار عمومی و مأیوس کردن دشمنان داخلی و خارجی انقلاب اسلامی، چاره‌ای جز این نبود.

روزی خدمت امام رسیدم و جزئیات مربوط به‌ماجرای برخورد با آقای شریعتمداری را توضیح دادم، امام (رضوان‌الله تعالی علیه) از این پیشامد و سرنوشتی که آقای شریعتمداری پیدا کرده بود، بسیار متأثر بودند. با حالتی حاکی از تأسف و تأثر فرمودند: «تاکنون به‌مردم می‌گفتیم روحانیت، حالا مردم به‌ما می‌گویند این‌هم روحانیت!» و افزودند: من به‌ایشان گفتم «این‌راه که انتخاب کرده‌ای برای شما روزی پیش خواهد آمد که هیچ‌کس نتواند از شما دفاع کند» و بعد اضافه فرمودند: «آن‌روز، امروز است.» اشاره به‌این‌که در شرایط کنونی، اگر امام هم بخواهد به‌او کمک کند و از او دفاع نماید، فضای جامعه اجازه نمی‌دهد.[1]

---

۱ ـ خاطره‌ها، جلد اول، محمد محمدی ری‌شهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

اسنادی از لانه‌ی جاسوسی در مورد شریعتمداری

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مقدمه ـ از آن‌جایی‌که انقلاب اسلامی ایران از ابتدای اوج‌گیری خود به‌شکلی عمل نمود که بساط چپاولگران را درهم کوبید و قصد تحول بنیادی در اساس جامعه‌ی خسته و کوفته از ۲۵۰۰ سال اسارت و ۵۰ سال شکنجه و اسارت داشت، آمریکا را که هنوز چشم امید به‌این خوان گسترده داشت، به‌وحشت انداخت و در این گیر ودار، آمریکا سعی در انحراف این حرکت انقلابی نموده، به‌طوری‌که در جست‌وجوی پایگاهی برای این مقصد مهم خود بود و میانه‌روها و لیبرال‌ها را که از اقشار و طبقات مختلف جامعه‌ی ایران هستند و می‌توانند در آن‌جهت نقش‌آفرینی مناسبی داشته باشند مشخص کرد.

لیبرال‌ها و میانه‌روها که با خصوصیت‌های مختلف شکل گرفته‌اند، به‌خوبی پایگاهی شدند برای سیاست آمریکا؛ یعنی به‌انحراف‌کشاندن انقلاب و به محافظه‌کاری کشاندن سیاست‌های داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران، و براین اساس بود که این قشر، بنابه آن‌خصلت ضداسلامی خویش در مدت بسیار کوتاهی با امپریالیسم و استکبار جهانی کنار آمده و برنامه‌ها و توطئه‌های مختلفی جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی تدارک دیدند.

این لیبرال‌های خائن، برای آن‌که پایگاهی مذهبی هم داشته باشند و بتوانند از این طریق مردم را بفریبند، با روحانی‌نمایی که با اعمال خود سعی در توجیه حرکت‌های زشت و شوم توطئه‌گران داشت، طرح همکاری ریختند و با او برای براندازی جمهوری اسلامی همداستان شدند.

سیدکاظم شریعتمداری که از همان دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی به‌رهبری امام خمینی، سعی در به‌انحراف‌کشاندن حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران داشت، از آغاز انقلاب در سال‌های چهل، حرکت انحرافی خود را شروع کرد و در کار انقلاب کارشکنی‌های فراوانی نمود و پس از پیروزی انقلاب نیز همواره پشتیبانی بود برای خطوط انحرافی و وابسته؛ این مرجع‌نما در توطئه خائنانه براندازی نظام جمهوری اسلامی با قطب‌زاده عامل امپریالیسم، همگامی داشته است.

ما برای این‌که به‌پیشنهاد حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس محترم مجلس شورای اسلامی که خواستار انتشار اسناد لانه‌ی جاسوسی مربوط به‌شریعتمداری شده بودند عمل کرده و ملت مسلمان ایران را در جریان وابستگی این شخص قرار داده باشیم، اسناد زیر را که در کتاب شماره ۳ دانشجویان مسلمان پیرو خط امام انتشار یافته است، به‌چاپ می‌رسانیم. این اسناد بیشتر پرده از افکار شریعتمداری در رابطه با برخوردش با امپریالیسم خونخوار برمی‌دارد. در روزهای آینده بقیه اسناد مربوط به‌او را منتشر خواهیم کرد. ضمناً از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌خواهیم چنان‌چه اسناد دیگری در اختیار دارند، آن‌ها را در اختیار ما قرار دهند تا با انتشار آن‌ها در این روزنامه، گام مؤثری در جهت افشای این چهره‌ی تزویرکار برداریم.

شریعتمداری از کمک‌های آمریکا تشکر کرد.

سند زیر حاکی از قدردانی شریعتمداری از کمک‌های آمریکا در گذشته (زمان رژیم سابق) می‌باشد.

گزارشگر: LAMBRAKIS
امضا: سولیوان
شماره: ۰۰۴۷۱
تاریخ: اول سپتامبر ۷۹

☜ آیت‌الله (شریعتمداری) در رابطه با روابط آینده مابین ایران و آمریکا خیلی مهربان و خوشبین بود. او قدردانی خود را از کمک‌های آمریکا درگذشته اظهار داشت و متذکر شد که ایران همان اندازه محتاج به‌فروش نفت است که آمریکا محتاج به‌خرید آن، و خاطرنشان ساخت که ایران برای محفوظ ماندن در مقابل شوروی به‌کمک آمریکا احتیاج دارد. انتقادات فعلی از آمریکا از این عقیده‌ی غلط که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت می‌کند، سرچشمه می‌گیرد. این مشکل می‌تواند به‌طور کامل رفع شود و روابط خوب ایران و آمریکا بر پایه‌ی احترام متقابل می‌تواند دوباره برقرار شود.

شریعتمداری اظهار داشت که او نه دولت بختیار را تأیید کرده و نه تکذیب؛ ابهاماتی چند که در برنامه‌ی بختیار در رابطه با معنی سوسیالیزم در عبارت سوسیال دموکراسی و هم‌چنین از نظرات دولت بختیار نسبت به‌عملیات حزب توده وجود دارد، باید و ضروری است که ابهامات کاملاً رفع شود و اکیداً هماهنگ با قانون اساسی عمل کنید.

نظریه: شریعتمداری آشکارا از دیدن شخصی از جانب دولت آمریکا خوشحال بود. موضعش کاملاً منطقی و مساعد (موافق برای همکاری) بود.

ملاقات (محرمانه، شماره ۵۱۳، تاریخ ۱۰ ژانویه ۷۹ از سفارت آمریکا در ایران به‌وزارت امور خارجه آمریکا ـ فوری ـ فوری ـ سولیوان)

پیشنهاد شریعتمداری به‌جاسوس آمریکا برای حفظ دولت بختیار

ملاقات آمریکایی‌ها برای جلب همکاری و ایجاد تفاهم با روحانیون میانه‌رو مذهبی.

☜ او (شریعتمداری خاطرنشان ساخت ایران برای محفوظ بودن در مقابل شوروی، به‌کمک آمریکا احتیاج دارد. انتقادات فعلی از آمریکا از این عقیده‌ی غلط که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت می‌کند سرچشمه می‌گیرد. این مشکل می‌تواند به‌طور کامل رفع شود.

(در ملاقات سوم اردیبهشت ۵۸، شماره ۴۲۵۳ از سفارت به‌وزارت امور خارجه آمریکا).

☜ شریعتمداری فوری با بیانات کارمند سفارت در مورد تهدید و حملات ارتش موافقت کرد. او نگرانی و درک عمیق خود را، در این‌مورد که ارتش خروج شاه را نمی‌پذیرد، نشان داد. و با توجه به‌شایعاتی در این‌مورد که آن‌ها با شاه توطئه چیده‌اند، تا آشوب‌هایی ایجاد کرده و باعث سقوط دولت ملی (بختیار) شوند و در نتیجه بازگشت شاه را به‌قدرت ممکن سازند، به‌او مکرراً پیشنهاد می‌کرد که آمریکا هرچه در توان دارد به‌کار گیرد تا از این امر جلوگیری کند.

(محرمانه، شماره ۵۱۳، تاریخ ۱۰ ژانویه‌ی ۷۹، از سفارت آمریکا در ایران، وزارت امور خارجه، فوری ـ فوری ـ سولیوان)

نظر شریعتمداری راجع به‌حرکت ضد آمریکایی مردم

سند زیر گزارشی از جاسوس آمریکا به‌نام «ناس» می‌باشد که از ملاقات همپالگی‌اش سولیوان با شریعتمداری و مسائلی که شریعتمداری در این ملاقات عنوان نموده است تهیه کرده و به‌آمریکا فرستاده است. سند به‌شرح زیر می‌باشد:

☜ اخیراً با شریعتمداری به‌طور خصوصی صحبت کرده است (سولیوان) و شریعتمداری صادقانه بیان کرد که او از اعمال دادگاه‌های انقلاب به‌شدت ناامید شده است و امیدوار است که دنیای غرب این اعمال را به‌اسلام واقعی نسبت ندهند. به‌نظر او، دادگاه‌های انقلاب غیرقانونی و غیراسلامی است و بنابراین دخالتی در این دادگاه‌ها ندارد. او اضافه کرد که ایران براساس عقل اداره نمی‌شود بلکه براساس احساسات است. او ابراز امیدواری کرد که آمریکا نباید احساسات ضدآمریکایی گسترده‌ی کنونی را به‌عنوان احساسات تمام مردم ایران تلقی کند.

و زیرکانه گفت که اظهارات خمینی تا حد زیادی به‌این افکار ضد آمریکایی کمک کرده است و وقتی که مردم ایران دوباره سرِ عقل بیایند، می‌خواهند که روابط ایران و آمریکا ادامه یابد، البته این روابط باید با آن‌چه در گذشته بود فرق داشته باشد. او گفت که آمریکا می‌تواند در این برهه از زمان به‌ایرانیان بگوید که اسلحه‌های خود را به‌زور به‌ایران نفروخته است و آمریکایی‌ها تنها به‌درخواست‌های یک حکومت سلطنتی جواب مثبت داده است. او اضافه کرد که آمریکایی‌ها باید از فرصت‌هایی که موجب استحکام دوستی آمریکا با ایران می‌شود استفاده کنند و با این توطئه ضد آمریکایی مبارزه نمایند. او گفت که آمریکا باید اخبار مساعدی نسبت به‌ایران اشاعه دهد.

(۳ اردیبهشت ۵۸، شماره ٤۲۵۳، از سفارت به‌وزارت امور خارجه)

امضا: ناس

گزارش فوق، طبق نظریه‌ای دوباره به‌صورت زیر تأیید می‌شود:

در *ملاقاتی قبل از انقلاب* در ۱۰ ژانویه‌ی ۷۹

☜ با آیت‌الله شریعتمداری ضمن صحبت‌های مختلف، سفارت نظر می‌دهد که:

نظریه: شریعتمداری آشکارا از دیدن شخصی از جانب دولت آمریکا خوشحال است و موضعش کاملاً منطقی و مساعد (موافق برای همکاری) بود.

او (آیت‌الله شریعتمداری) زیرکانه گفت که اظهارات خمینی تا حد زیادی به‌این افکار (احساسات ضد آمریکایی) کمک کرده است. وقتی مردم ایران سرِ عقل بیایند می‌خواهند که روابط ایران و آمریکا ادامه یابد، البته این روابط باید با آن‌چه در گذشته بوده فرق داشته باشد. او گفت که آمریکا می‌تواند در این برهه از زمان، به‌ایرانیان بگوید که اسلحه‌های خود را به‌زور به‌ایران نفروخته است و آمریکایی‌ها تنها به‌درخواست‌های یک حکومت سلطنتی جواب مثبت داده است. او اضافه کرد که آمریکایی‌ها باید از فرصت‌هایی که موجب استحکام دوستی آمریکا با ایران می‌شود استفاده کنند و با این توطئه‌های ضد آمریکایی مبارزه کنند. (آوریل ۷۹)

«روابط عمومی با کمک آمریکا تکالیفی را برای دانشجویان ایرانی در آمریکا

که امکان دارد یک‌رابطه با روحانیون محافظه‌کار برقرار کنند در نظر گرفته است.»
(Rtcyrrob گزارش هفتگی، ۹ فوریه‌ی ۷۹)

نظریه‌ی دانشجویان پیرو خط امام

در اسناد فوق نیز تمایل آمریکا را برای برقراری رابطه‌های فعال با سازش‌کاران و محافظه‌کاران به‌خوبی نشان می‌دهد و تمایل میانه‌روها را برای برقراری روابط با آمریکا و دادن راه حل برای تطهیر جنایات آمریکا در اذهان مردم، به‌خوبی درستی انتخاب آمریکا را برای اجرای سیاست‌های خود ثابت می‌نماید.

در نتیجه بعد از انقلاب، میانه‌روها برای آمریکا می‌توانستند در این‌جهات کار نمایند:

۱ ـ با نفوذ در دولت موقت و افرادی از نهضت آزادی که در دولت بودند و مشی میانه‌روی داشتند، سعی داشتند خواست‌های خود را عملی کنند.

۲ ـ میانه‌روکردن سیاست مملکت را از طریق جهت دادن به‌افراد میانه‌روی که مصدر کاری هستند، صورت می‌پذیرفت.

۳ ـ پیداکردن نقاط تفاهم با افراد میانه‌رو و استفاده از آن‌ها برای مقاصد خود.

٤ ـ ارتباط با میانه‌روها و خبرگیری و درست‌کردن منبع خبری جهت اطلاع دقیق از اوضاع مملکت.

۵ ـ اجرای سیاست آمریکا در ایران؛ یعنی همان میانه‌رو کردن انقلاب و سعی در خارج کردن سیاست داخلی و خارجی ایران از حیطه‌ی نفوذ خط مشی انقلابی امام به‌وسیله‌ی افراد میانه‌رو انجام می‌گرفته است. درحقیقت میانه‌روها پایگاه اجرایی این سیاست آمریکا بوده‌اند.

٦ ـ میانه‌روها قبل از انقلاب با آمریکا در ارتباط بوده و آمریکا مشی سیاسی و فکری آن‌ها را درنظر داشته است تا در مواقع ضروری از آن استفاده کند.

۷ ـ حداقل عملیاتی که آمریکا بر روی افراد میانه‌رو انجام می‌داده است برقراری ارتباط و ملاقات با افسران سیاسی سفارت بوده است که با دست گذاشتن روی نقاط موردنظر آن‌ها اطلاعات و تحلیل‌های سیاسی آن‌ها را از اوضاع مملکت به‌دست

می‌آورده که می‌توانسته است منابع خبری و اطلاعاتی مهمی باشد.
۸ ـ از آن‌جایی که خاصیت متقابل میانه‌روها و آمریکا یعنی تمایل میانه‌روها به‌ارتباط با آمریکا و حضور آمریکا و سیاست‌هایش در ایران آن‌ها را وامی‌داشته که به‌سفارت آمده و اطلاعات خود را بدهند، سفارت به‌منابع خبری و افراد مهمی در این زمینه برمی‌خورده است.
۹ ـ میانه‌روها از تیپ‌های مختلف سیاسی ایران بوده‌اند که بیشتر از روشنفکران غرب‌زده و سیاسیون کهنه‌کاری که نتوانسته‌اند خود را با جریانات متحول انقلاب اسلامی وفق دهند و هم‌چنین بعضی از روحانیون محافظه‌کار.[۱]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه چهارم اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱.

مصاحبه مطبوعاتی فرماندهی سپاه پاسداران
شریعتمداری گفت وظیفه‌ی شرعی نداشته که توطئه را به‌سپاه اطلاع دهد!

سیدکاظم شریعتمداری پس از ٤ ساعت گفت‌وگو با سپاه، اعتراف کرد که در جریان کودتا بوده ولی وظیفه‌ی شرعی خود نمی‌دانسته که به‌مقامات انتظامی و سپاه پاسداران اطلاع دهد.

این مطالب را محسن رضایی، فرمانده‌ی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی در مورد چگونگی فعالیت کاظم شریعتمداری در توطئه براندازی اخیر بیان داشت.

وی هم‌چنین افزود: واحد اطلاعات سپاه پاسداران، از یک‌سال قبل طبق ضوابط دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، این قضیه‌ی کودتا را دنبال می‌کرد و به‌محض این‌که ما، به‌نتیجه لازم برای اقدام رسیدیم با کمک دادستانی انقلاب اسلامی ارتش، اقدامات خنثی‌سازی را آغاز کردیم.

وی ادامه داد: یکی از نکات مهم این طرح خائنانه، ارتباط کودتاچیان با خارج از کشور بود، که صادق قطب‌زاده از طریق شخصی به‌نام مهدوی با عده‌ای از تجار بازار مشترک

اروپا در ارتباط بوده و از آن‌ها کمک مالی دریافت می‌کرده است.

تجاری که به‌صادق قطب‌زاده کمک مالی می‌کردند عبارتند از: ویل آلون مشاور پرون، دیکتاتور آرژنتین؛ داب، صاحب شرکت زیمنس؛ اوگومو اشمیت، که این سرمایه‌داران مبلغ ۶۰ هزار دلار توسط مهدوی روحانی‌نما برای صادق قطب‌زاده فرستاده‌اند. ضمناً عده‌ای نیز از سرمایه‌داران داخلی که اموالشان توسط دادگاه‌های انقلاب ملی و عمومی اعلام شده است با این‌ها همکاری می‌کردند.

فرمانده‌ی سپاه پاسداران در پاسخ سؤال خبرنگار اطلاعات در مورد نقش سیدکاظم‌شریعتمداری در این توطئه گفت: آقای عباسی داماد آقای شریعتمداری گفته است که آقای شریعتمداری نه تنها در جریان امر بوده، بلکه مبلغ پانصد هزار تومان نیز به‌مهدوی پرداخت کرده بود، البته عباسی مدعی است که این پول برای کودتا پرداخت نشده، ولی آقای مهدوی اعتراف کرده است که آقای شریعتمداری ایشان را می‌شناختند و طرح کودتا را نیز به‌آقای شریعتمداری گفته است و ایشان با کلیت طرح نیز موافقت داشته است.

وی ادامه داد: سپاه با تلاش زیاد طی یک مصاحبه چهارساعته که با آقای شریعتمداری انجام داد متوجه‌ی بعضی از حقایق شد. و آقای شریعتمداری اظهار داشتند که مبلغ ده هزار تومان پول به‌شخصی که هویت او را نمی‌دانست، داده بود و استدلالش این است که افرادی که پیش ما می‌آیند ما مقادیری پول به‌آن‌ها برای کمک می‌دهیم، ولی البته این‌بار نیز آقای عباسی مبلغ ۵۰۰ هزار تومان از طرف سیدکاظم شریعتمداری به قطب‌زاده داده بود. ضمناً سیدکاظم شریعتمداری گفته من در جریان کودتا بوده‌ام ولی وظیفه‌ی شرعی خود نمی‌دانستم که به‌مقامات انتظامی و سپاه پاسداران اطلاع دهم و فکر می‌کردم که نیروهای انتظامی و سپاه در جریان این امر هستند و خودشان نیز اقدام خواهند کرد.

و در حال حاضر ایشان در منزلشان هستند و کلیه‌ی گفت‌وگوی سیدکاظم شریعتمداری با سپاه روی نوار ویدئو ضبط شده که در صورت لزوم برای روشن شدن اذهان پخش خواهد شد.

محسن رضایی اضافه کرد: شبکه براندازی، دو طرح داشت: اول این‌که می‌خواستند منزل مهندس فروزان را منفجر کنند. و پس از آن به‌قول خودشان می‌خواستند بیت امام را به‌توپ

ببندند؛ حالا این توپ را از کجا می‌خواستند بیاورند و از کجا می‌خواستند مستقیم بیت امام را هدف توپ قرار بدهند، این خود یک لطیفه است!

وقتی ما متوجه شدیم که این افراد فکر ترور امام امت را دارند با هماهنگی دادستانی انقلاب اسلامی ارتش وارد عمل شدیم و کلیه‌ی اعضای این شبکه براندازی را دستگیر کردیم ولی حالا دقیقاً نمی‌توانم عرض کنم که در این رابطه چند نفر دستگیر شده‌اند و چه کسانی می‌باشند.

جنگ ایران و عراق

محسن رضایی آن‌گاه به‌مسأله‌ی جنگ تحمیلی عراق به‌ایران پرداخت و ضمن تحلیل موقعیت کنونی نیروهای رو به‌زوال دشمن متجاوز گفت: ما امیدواریم که با عملیات سراسری، مرزهای جمهوری اسلامی ایران را تأمین کنیم.

وی گفت: نکته‌ی قابل توجهی که باید ذکر کنیم این است که اخیراً از نیروهای بعثی اسنادی به‌دست آمده که نحوه‌ی برخورد با مجرمین ایرانی در آن‌ها مشخص شده است. در این اسناد دقیقاً به‌سربازان صدام دستور داده شده که پاسداران مجروح را بدون کمتر تأملی به‌شهادت برسانند. ضمناً سرهنگ دوم ستاد خطاب عمر نجم که چنین دستوراتی داده است، در عملیات فتح‌المبین توسط رزمندگان اسلام دستگیر شده است.

وی آن‌گاه متن چند فقره از این اسناد را قرائت کرد. در سند سری شماره یک آمده است:

(۱)

«بخشنامه‌ی سری و محرمانه»

شماره: ۲۱۰۵ (اطلاعات) قادسیه‌ی صدام

تاریخ: ۸۰/۱۰/۱۰

برابر با:

از: سپاه ۳

به: لشکر ۱، ۵، ۹، ۳، ۱۰ و تیپ زرهی ابن‌الوالید

رونوشت به: اطلاعات و ضد اطلاعات

نامه اطلاعات و ضداطلاعات سری و فوری شماره... به‌تاریخ ۸۰/۱۰/۸ در مورد عدم پذیرش پاسداران خمینی به‌عنوان اسیر جنگی؛
تقاضا می‌شود که با آن‌ها به‌عنوان جنایتکاران صحرایی در میدان جنگ معامله شود. تصمیمات لازم اقدام شود. به‌اطلاع واحدها برسد.
۸۰/۱/۱۱

سندهای دیگر

سند شماره ۲

سری و فوری

شماره ٤٦٣، قادسیه‌ی صدام، تاریخ ۸۱/۱۰/۱۳از: تیپ زرهی ابن‌الولید.
به: پایگاه ج
رونوشت به: روزنامه جنگ
شرح زیر نامه سپاه ۳ سری و فوری شماره ۲۲۷۹ مطابق مورخه (شمسی) ٦۰/۷/۱۹ می‌باشد.
آغاز نامه:
پاسداران خمینی به‌عنوان جنایتکاران صحرایی با آن‌ها مقابله شود. قبل از اجرای تصمیمات لازم، اطلاعات ضروری که در چند نکته‌ی زیر خلاصه می‌شود از آن‌ها گرفته شود:
۱ ـ حجم نیرو ۲ ـ رسته‌ی نیرو و تجهیزات آن ۳ ـ محل استقرار ٤ ـ وسایل نقلیه ٥ ـ محل استقرار قرارگاه‌های درجه‌ی بالا ٦ ـ اندازه‌ی آذوقه و مهمات انبار شده و تا چه مدتی آن مهمات می‌رسند ۷ ـ راه‌های تدارکاتی ۸ ـ روحیه‌ی یگان‌های دشمن ایرانی و پاسداران خمینی در منطقه.
از رسیدن نامه‌ی فوق و اجرای دستورات ذکر شده، ما را مطلع سازید.
سرهنگ دوم ستاد ـ خطاب عمر نجم
از طرف فرماندهی تیپ زرهی ابن‌الولید

سند شماره ۳ (سری و فوری)

شماره (ق ص) اطلاعات ۴۴۸/۱۷

تاریخ: ۸۱/۱/۱۴

برابر با:...

از: تیپ زرهی ابن‌الولید

به: بایگانی ج (...)

نامه‌ی سپاه ۳ سری و فوری شماره ۵۵۰، مورخه ۸۱/۱/۱۴ که توسط نامه‌ی ل (لشکر) ۹ زرهی سری و فوری شماره ۸۱ مورخه ۸۱/۱/۹ به‌این واحد ابلاغ شده است، به‌شرح زیر می‌باشد:

طی روزهای اخیر این مطالب را دریافتیم که بعضی از واحدهای خودی، مجروحان دشمن فارسی از پاسداران خمینی را به‌بیمارستان‌ها جهت مداوا و رسیدگی می‌فرستند. تأکید می‌شود به‌این‌که پاسداران خمینی را جنایتکار شمرده و با آن‌ها در میدان جنگ عمل شود. خواهشمند است برطبق دستور فوق عمل نماید.

سرهنگ دوم ستاد ـ خطاب عمر نجم

از طرف فرماندهی تیپ زرهی ابن‌الولید.

وضعیت گروهک‌های محارب

فرمانده‌ی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مورد وضعیت کنونی گروهک‌های محارب گفت: سپاه پاسداران یکی از تلاش‌های اصلی خود را متوجه‌ی مرکزیت گروهک‌های محارب کرده و ما تاکنون موفق شده‌ایم مرکزیت گروهک آرمان مستضعفین را به‌کلی از بین ببریم. و مرکزیت چریک‌های فدایی اقلیت، ۸۰ درصد از بین رفته است و کلیه‌ی مراکز انتشاراتی، توزیع، شهرستان و ارتباط مرکزیت گروهک پیکار کاملاً از بین رفته است.

پس از پایان جنگ

فرمانده‌ی سپاه پاسداران در این مصاحبه گفت: طبق رهنمودهای امام امت، برنامه‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از پایان پیروزمندانه و سریع جنگ، نخست ضد انقلاب داخلی

در کردستان و شمال کشور و دوم شرکت فعال در کنار ملت فلسطین برای مقابله صهیونیستی خواهد بود.

وی ادامه داد: البته پاکسازی ضد انقلابیون در کردستان هم‌اکنون آغاز شده و محورهایی که منتهی به سردشت از طرف بانه و مهاباد می‌شوند و به‌مقدار زیادی پاکسازی شده‌اند و ارتفاعات حساسی از جمله ارتفاعات «دولازان» به‌تصرف نیروهای اسلام درآمده و در مریوان نیز فعالیت‌های گسترده‌ای با همکاری برادران ارتش آغاز شده است.

محسن رضایی گفت: ضد انقلابیون که پایگاه‌های مردمی خود را از دست داده‌اند، هم‌اکنون به ایجاد وحشت در شهرهای کردستان پرداخته‌اند.(۱)

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه چهارم اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱.

اظهارات مهندس میرحسین موسوی نخست‌وزیر، در مورد آیت‌الله شریعتمداری

مهندس میرحسین موسوی ـ نخست‌وزیر وقت ـ طی مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۵ منتشر شد، در پاسخ به‌این سؤال: «*نظر شما در مورد توطئه‌ای که توسط بیگانگان و به‌دست قطب‌زاده طرح‌ریزی شده بود، چیست؟*» گفت:

برنامه‌ی قطب‌زاده و هم‌دستان توطئه‌گرش بسیار برنامه‌ی کودکانه‌ای بود. اگر از جنبه‌های سادلوحانه‌ی این طرح خائنانه بگذریم، آن‌چه برای من تعجب‌آور است این‌است که چگونه قطب‌زاده اطمینان داشت که در صورت موفقیت در اجرای اهداف پست خود می‌تواند بر مردم حاکم شود. ملت ما چهره‌ی امثال او را شناخته و جریانات وابسته به‌اغیار غیر اسلامی را به‌خوبی شناخته است. ملتی که به‌خاطر ارزش‌ها قیام کرده است هنگامی که ارزش‌های متعالی را در شخصی متبلور می‌یابد از او پیروی می‌کند و برعکس زمانی که ارزش‌های غیرانسانی را در شخصی ببیند؛ گرچه آن‌فرد در لباس مقدس روحانیت ملبس باشد، ملت او را طرد و از صحنه برای همیشه خارج خواهد ساخت. ما مجبوریم که بحث نهاد روحانیت را از آحاد روحانیت جدا کنیم. روحانیت فی نفسه، دژ مقاوم و استواری در مقابل استعمار می‌باشد. ملت

ما، در این جریان با چند روحانی‌نمای منحرف روبه‌رو می‌باشد نه با نهاد روحانیت. اگر بخواهم مسأله را خلاصه کنم این است که نهاد روحانیت نمی‌تواند در راستای سیاست‌های آمریکا حرکت کند و امیدی برای افراد شناخته شده و جریانات ورشکسته چه قبل و چه بعد از انقلاب باشد، اما شریعتمداری و امثالهم می‌توانند.

من نوار صحبت‌های این فرد را شنیدم و برای مردمی که روزی مقلد ایشان بودند ناراحت شدم؛ چراکه من صدها نفر از اطرافیان خود را می‌شناختم که با عشق و علاقه از ایشان تقلید می‌کردند، چون او را مرجع می‌پنداشتند. انسان به‌مرجع خود علاقه‌ی قلبی هم پیدا می‌کند. خاطرم هست بعد از فوت آیت‌الله بروجردی به‌هر خانه‌ی همشهری‌ها که می‌رفتم، یک طرف عکس این شخص و طرف دیگر عکس امام بود، ولی وقتی کسی در هر مقامی به‌اعتماد و احساس مذهبی مردم پاسخ درست نمی‌دهد، جای آن محبت را بی‌توجهی تنها نمی‌گیرد، بلکه نفرت سر بر می‌آورد. مردم تحمل می‌کنند اسلام و عقاید آن‌ها به‌شوخی گرفته شود. آن‌ها دوست ندارند که اسلام‌پناهی، نردبام ترقی کسی قرار گیرد. مردم ممکن است از یک فرد کلاهی که از طریق تقوی منحرف‌شده، بگذرند، ولی از یک فرد روحانی که لباس پیامبر خدا را بر تن کرده نمی‌گذرند. برای مردم اصل اسلام است. در گذشته در تبریز در خانه و مدرسه به‌ما یاد می‌دادند چرا پیامبر اکرم را دوست دارید ما می‌گفتیم به‌خاطر خدا؛ یعنی حبّ ما به‌پیامبر عظیم و عزیز و به‌آن انسان کامل و معصوم، از محبت به‌خدا سرچشمه می‌گرفت و می‌گیرد، البته آمریکا و ایادی او غیر از این فکر می‌کنند. آن‌ها تصور می‌نمایند که هنوز می‌توان با تکیه بر انگیزه‌های شرک‌آلود ناسیونالیستی و ملی‌گرایی در کشور، بحرانی را به‌وجود آورد، ولی ملت مسلمان ما از جمله برادران و خواهران آذربایجانی ما اگر از یک مرجع تقلید می‌کنند بدین‌خاطر نیست که همشهری آن‌هاست.

این‌طرز فکر آمریکا، درست شبیه نظر آن مستشرقین جاسوسی است که می‌گویند ایرانی‌ها به‌این علت شیعه شدند که مادر امام چهارم، دختر یزدگرد سوم و ایرانی بوده است؛ یعنی برای هر حرکت ما انگیزه‌ی ارتجاعی ملیّت و ملی‌گرایی را مطرح می‌نمایند، حال قضاوت در این‌باره به‌عهده‌ی مردم می‌باشد.

به‌هرحال، هرکس از ماجرای شریعتمداری خاطراتی دارد. علاوه بر آن، چیزهایی تاکنون

گفته شده و مسلماً در آینده نیز بیشتر گفته خواهد شد. در آرشیو محرمانه‌ی وزارت امور خارجه هنگامی که در آن‌جا انجام وظیفه می‌نمودم، اسناد زیادی درباره‌ی ایشان دیدم که می‌توانم گواهی دهم؛ از جمله‌ی آن‌ها، درست در بحبوحه‌ی انقلاب و اوج‌گیری حرکت اسلامی مردم، نماینده‌ای از طرف شمال مراکش با پادویی سفیر ایران در عراق، برای ملاقات ایشان می‌آید. خوب، کسی که این سند را می‌بیند اگر چیز دیگری هم نباشد این سؤال مطرح می‌شود که نماینده مخصوص شاه حسن با یک مرجع شیعه چه کاری می‌تواند داشته باشد؟ (مگر این‌که تصور کنیم شاه حسن شخصی است که خواسته است سهم امام خودش را به‌ایشان تقدیم کند.)[1]

۱ ـ خاطره‌ها، جلد اول، محمد محمدی ری‌شهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

اظهارات نخست‌وزیر درباره‌ی شریعتمداری

س: نظر شما در مورد توطئه‌ای که توسط بیگانگان و به‌دست قطب‌زاده طرح‌ریزی شده بود، چیست؟»

ج: برنامه‌ی قطب‌زاده و هم‌دستان توطئه‌گرش بسیار برنامه‌ی کودکانه‌ای بود. اگر از جنبه‌های سادلوحانه‌ی این طرح خائنانه بگذریم، آن‌چه برای من تعجب‌آور است این‌است که چگونه قطب‌زاده اطمینان داشت که در صورت موفقیت در اجرای اهداف پست خود می‌تواند بر مردم حاکم شود. ملت ما چهره‌ی امثال او را شناخته و جریانات وابسته به‌اغیار غیر اسلامی را به‌خوبی شناخته است. ملتی که به‌خاطر ارزش‌ها قیام کرده است هنگامی که ارزش‌های متعالی را در شخصی متبلور می‌یابد از او پیروی می‌کند و برعکس زمانی که ارزش‌های غیرانسانی را در شخصی ببیند؛ گرچه آن‌فرد در لباس مقدس روحانیت ملبس باشد، ملت او را طرد و از صحنه برای همیشه خارج خواهد ساخت. ما مجبوریم که بحث نهاد روحانیت را از آحاد روحانیت جدا کنیم. روحانیت فی نفسه، دژ مقاوم و استواری در مقابل استعمار می‌باشد. ملت ما، در این جریان با چند روحانی‌نمای منحرف روبه‌رو می‌باشد نه با نهاد روحانیت. اگر

بخواهم مسأله را خلاصه کنم این است که نهاد روحانیت نمی‌تواند در راستای سیاست‌های آمریکا حرکت کند و امیدی برای افراد شناخته شده و جریانات ورشکسته چه قبل و چه بعد از انقلاب باشد، اما شریعتمداری و امثالهم می‌توانند.

من نوار صحبت‌های این فرد را شنیدم و برای مردمی که روزی مقلد ایشان بودند ناراحت شدم؛ چرا که من صدها نفر از اطرافیان خود را می‌شناختم که با عشق و علاقه از ایشان تقلید می‌کردند، چون او را مرجع می‌پنداشتند. انسان به‌مرجع خود علاقه‌ی قلبی هم پیدا می‌کند. خاطرم هست بعد از فوت آیت‌الله بروجردی به‌هر خانه‌ی همشهری‌ها که می‌رفتم، یک طرف عکس این شخص و طرف دیگر عکس امام بود، ولی وقتی کسی در هر مقامی به‌اعتماد و احساس مذهبی مردم پاسخ درست نمی‌دهد، جای آن محبت را بی‌توجهی تنها نمی‌گیرد، بلکه نفرت سر بر می‌آورد. مردم تحمل می‌کنند اسلام و عقاید آن‌ها به‌شوخی گرفته شود. آن‌ها دوست ندارند که اسلام‌پناهی، نردبام ترقی کسی قرار گیرد. مردم ممکن است از یک فرد کلاهی که از طریق تقوی منحرف‌شده، بگذرند، ولی از یک فرد روحانی که لباس پیامبر خدا را بر تن کرده نمی‌گذرند. برای مردم اصل اسلام است. در گذشته در تبریز در خانه و مدرسه به‌ما یاد می‌دادند چرا پیامبر اکرم را دوست دارید ما می‌گفتیم به‌خاطر خدا؛ یعنی حب ما به‌پیامبر عظیم و عزیز و به‌آن انسان کامل و معصوم، از محبت به‌خدا سرچشمه می‌گرفت و می‌گیرد، البته آمریکا و ایادی او غیر از این فکر می‌کنند. آن‌ها تصور می‌نمایند که هنوز می‌توان با تکیه بر انگیزه‌های شرک‌آلود ناسیونالیستی و ملی‌گرایی در کشور، بحرانی را به‌وجود آورد، ولی ملت مسلمان ما از جمله برادران و خواهران آذربایجانی ما اگر از یک مرجع تقلید می‌کنند بدین‌خاطر نیست که همشهری آن‌هاست.

این‌طرز فکر آمریکا، درست شبیه نظر آن مستشرقین جاسوسی است که می‌گویند ایرانی‌ها به‌این علت شیعه شدند که مادر امام چهارم، دختر یزدگرد سوم و ایرانی بوده است؛ یعنی برای هر حرکت ما انگیزه‌ی ارتجاعی ملیت و ملی‌گرایی را مطرح می‌نمایند. حال قضاوت در این‌باره به‌عهده‌ی مردم می‌باشد.

به‌هرحال، هرکس از ماجرای شریعتمداری خاطراتی دارد. علاوه بر آن، چیزهایی تاکنون گفته شده و مسلماً در آینده نیز بیشتر گفته خواهد شد. در آرشیو محرمانه‌ی وزارت امور خارجه هنگامی که در آن‌جا انجام وظیفه می‌نمودم، اسناد زیادی درباره‌ی ایشان دیدم که می‌توانم گواهی دهم؛ از جمله‌ی آن‌ها، درست در بحبوحه‌ی انقلاب و اوج‌گیری حرکت اسلامی مردم، نماینده‌ای از طرف شمال مراکش با پادویی سفیر ایران در عراق، برای ملاقات ایشان می‌آید. خوب، کسی که این سند را می‌بیند اگر چیز دیگری هم نباشد این سؤال مطرح می‌شود که نماینده مخصوص شاه حسن با یک مرجع شیعه چه کاری می‌تواند داشته باشد؟ (مگر این‌که تصور کنیم شاه حسن شخصی است که خواسته است سهم امام خودش را به‌ایشان تقدیم کند.)

س: *یک روزنامه کویتی نوشته است که شیخ‌نشینان مشغول بررسی افزایش کمک‌های مادی به‌عراق می‌باشند. نظر شما در این‌باره چیست؟*

ج: من یک‌بار گفته‌ام که رژیم جنایتکار صدام در حال احتضار می‌باشد و این کمک‌ها و کمک‌های مصر و اردن و در نهایت آمریکا نمی‌تواند این بیمار رو به‌مرگ را نجات دهد، اما درباره‌ی شیخ‌نشینان امیدواریم این خبر درست نباشد. ما مایل نیستیم سرنوشت این حکام که مجموع جمعیتشان کمتر از جمعیت یک استان ماست با سرنوشت صدام پیوند بخورد. من نمی‌دانم که اگر روزی ما آمار کمک‌هایی که کویت به‌رژیم وابسته‌ی حاکم بر عراق نموده است برای مردم روشن کنیم، چه وضعی پیش خواهد آمد.

س: *همان‌طور که اطلاع دارید قرار است کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در بغداد برگزار شود، با توجه به‌شرایط فعلی و نقض اصول عدم تعهد از جانب عراق، نظر شما چیست؟*

ج: ما امیدواریم تا آن‌زمان جنگ به‌پایان رسیده باشد، در غیر این صورت بغداد جای مناسبی برای برگزاری این کنفرانس نخواهد بود و امنیتی برای کنفرانس در آن‌جا وجود نخواهد داشت و اگر جنگ تا آن‌موقع ادامه پیدا کند باز اگر بر سر تشکیل کنفرانس در بغداد اصرار شد، در حقیقت جنبش عدم تعهد با شکستی بزرگ در تاریخ

خود مواجه خواهد بود و چه بسا در آینده نتوانند آن‌را جبران کنند. مسلماً وقتی ارتش متجاوز رژیم صدام در خاک کشور ماست کسی ما را سرزنش نخواهد کرد که درست در همان زمان به‌سمت بغداد جبهه‌ای باز کنیم مگر فاصله‌ی بغداد تا مرزهای ما چقدر است؟ به‌نظر من گردهمایی سران کشورهای غیرمتعهد در بغداد مساوی نابودی بسیاری از آرمان‌های جنبش عدم تعهد می‌باشد.

س: *بعضی از کشورهای غیرمتعهد عنوان کرده‌اند اگر جنگ تا آن‌زمان به‌درازا بکشد، برای برگزاری کنفرانس، آتش‌بس موقت اعلان شود. نظر شما در این‌مورد چیست؟*

ج: تا زمانی‌که یک‌وجب از خاک میهن اسلامی ما، در دست اشغالگران صدامی باشد و رژیم عراق به‌شرایط عادلانه‌ی ما تمکین ننماید، آتش‌بس در بین نخواهد بود.

س: *آیا دولت عراق قادر خواهد بود که خسارات وارده به‌ایران را بپردازد؟*

ج: خساراتی که از نظر معنوی بر اثر تجاوز به‌ما داده شده، قابل جبران نیست، اما در مورد خسارات مادی، ما می‌دانیم که وضع رژیم صدام فلاکت‌بار است ولی این فقط صدام نبود که با ما می‌جنگید. همان‌ها که می‌توانند میلیاردها دلار در اختیار صدام بگذارند، قادر خواهند بود خسارات جنگی را که خود مشوق آن بوده‌اند بپردازند. من یقین دارم آن‌ها حسابگران خوبی هستند و می‌دانند که با کشور ما و ملت ما نمی‌توان شوخی کرد.[۱]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، یکشنبه پنج اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱.

دادستان کل انقلاب افشا کرد:

روابط شریعتمداری با شاه، امینی، سپهبد مقدم، چاقوکش‌ها و لیبرال‌ها

حجت‌الاسلام سیدحسین موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اسلامی ایران، روز گذشته در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی شرکت نمود و به‌سؤالات خبرنگاران داخلی و خارجی در مورد کشف توطئه شبکه براندازی، اعتراف‌نامه‌ی شریعتمداری، عدم صلاحیت مرجعیت وی و عملکرد شریعتمداری در زمان انقلاب، محاکمه‌ی عاملان کودتا، عملکرد دادگاه‌های انقلاب، فعالیت دادگاه و دادسرای ویژه‌ی امور صنفی و دایره‌ی منکرات، آزادی زندانیان سیاسی و غیره پاسخ داد.

دادستان کل انقلاب، ابتدا در مورد عملکرد دادگاه‌های انقلاب اظهار داشت: عملکرد دادسراها و دادگاه‌های انقلاب در سال گذشته برای حفظ استقلال کشورمان و برای جلوگیری از تجاوزات بعثی‌ها، با لشکریان متجاوز صدامی مشغول جنگ بودیم، ناگهان متوجه شدیم که عده‌ای از گروهک‌ها و ضد انقلابیون، اقدام به‌یک‌سری عملیات تروریستی کرده‌اند که با عملیات خرابکارانه‌ی این گروهک‌ها، فعالیت پاسداران زیادتر شده و هر روز عده‌ای از این

افراد منحرف و ضد انقلاب و تروریست و توطئه‌گر توسط پاسداران دستگیر و به‌دادسراها و دادگاه‌های انقلاب کشورمان تحویل می‌گردند؛ در نتیجه با دستگیری این افراد، کار دادسراها و دادگاه‌های انقلاب نیز زیادتر شد.

وی ادامه داد: با وجود این‌که ما از نظر پرسنل قضایی در مضیقه بودیم، برادرانمان با تلاش شبانه‌روزی موفق شدند در شهرستان‌ها کلیه‌ی پرونده‌های گروهک‌ها را رسیدگی کنند، به‌طوری‌که در حال حاضر در شهرستان‌ها زندانی بلاتکلیف نداریم. در تهران نیز با وجود مرکزیت و کمبود پرسنل قضایی، در حدود ۷۰ درصد از پرونده‌های متهمین در دادسراها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز رسیدگی شده است فقط سی‌درصد، بلکه کمتر از سی‌درصد پرونده باقی مانده است که به‌زودی تکلیف آن‌ها نیز روشن خواهد شد. می‌توانم بگویم که عملکرد دادگاه‌های انقلاب در این مدت بی‌نظیر بوده و بدین‌وسیله از کلیه‌ی همکارانم در دادسراها و دادگاه‌های انقلاب تشکر می‌کنم.

عفو زندانیان

دادستان کل انقلاب در مورد آزادی زندانیان گفت: به‌فرمان امام امت و رهبر کبیر انقلاب، ۱۹ هزار نفر از زندانیان دادگستری، دادگاه‌های انقلاب و دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش، مورد عفو قرار گرفتند. از این عده، ۱۱ هزار نفرشان که حبس‌های طویل‌المدت داشتند حبس‌هایشان تخفیف یافته و کمتر شده است؛ ۸ هزار نفر بقیه، از زندان‌های کشور آزاد شده‌اند.

وی متذکر شد که از ۱۹ هزار نفر زندانیان عفوشده، ۱۲ هزار نفر از آنان متعلق به‌دادگاه‌های انقلاب اسلامی ارتش بودند که در دادگاه‌های انقلاب و دادگاه‌های انقلاب ارتش محاکمه شده بودند و مورد عفو قرار گرفتند. از این تعداد، حدود چهار هزار نفر، از زندان‌های کشور آزاد شدند و بقیه نیز میزان محکومیت آنان تخفیف یافته است.

ملاقات با امام

وی گفت: روز گذشته با امام ملاقات کردم و گزارشی از عملکرد دادگاه‌های انقلاب را

به‌حضور ایشان تقدیم داشتم؛ ضمناً مشکلاتی که در زمینه‌ی فعالیت‌های دادسراها و دادگاه‌های انقلاب موجود بود، برای ایشان شرح دادم. امام نیز رهنمودهایی درباره‌ی فعالیت دادگاه‌های انقلاب فرمودند و تأکید کردند که نظم و قانون کاملاً رعایت شود. و مسؤولان و متصدیان از بی‌قانونی و بی‌نظمی شدیداً خودداری کنند.

عدم صلاحیت مرجعیت

دادستان کل انقلاب در مورد عدم صلاحیت مرجعیت سیدکاظم شریعتمداری گفت: به‌فرموده‌ی امام، بعد از پیروزی انقلاب، کارتر و ریگان اسلام‌شناس شدند! من باید این مسأله را در این‌جا عرض کنم که: مدرسین بزرگوار حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ایشان (شریعتمداری) را از مرجعیت خلع نکردند، چون ایشان مرجع نبودند تا خلع شوند، بلکه مدرسین قم فقط اعلام کردند که ایشان صلاحیت مرجعیت ندارند و این، چیزی است که آن‌ها هم از خیلی وقت پیش می‌دانستند. اصولاً مرجعیت، یک مقام یا منصب نیست که به‌آدم بدهند و بعد از او بگیرند؛ مرجعیت بر پایه‌ی یک‌سری از ارزش‌های واقعی استوار است و اگر شخصی آن ارزش‌های واقعی را داشته باشد، مرجع است و چنان‌چه آن ارزش‌ها را نداشته باشد، بدیهی است که نمی‌تواند مرجع باشد و ادعای مرجعیت کند.

وی ادامه داد: هنگامی‌که محمدرضا خائن به‌تبریز رفت، روحانیون از ملاقات با شاه معدوم سر باز زدند، ولی سیدکاظم شریعتمداری و یک طلبه‌ی خودفروخته‌ی دیگر، با شاه ملاقات کردند و در همان ملاقات بود که تمام قول و قرارها گذاشته شد. پس از آن ملاقات بود که شریعتمداری طبق برنامه و نقشه‌ی قبلی، از تبریز به‌قم کوچ کرد و در قم مستقر شد و از قم برای مرجعیتش تلاش کرد.

وقتی آیت‌الله العظمی بروجردی رحلت کردند، شریعتمداری به‌فعالیت افتاد و به‌افراد چاقوکش پول داد تا در تبریز برایش تبلیغ کنند. در تبریز یک چاقوکش را به‌جان مردم بی‌گناه انداخت که بعد از آن، جریان سال ۴۲ را به‌وجود آورد؛ چه تهمت‌هایی نیز به شهید قاضی طباطبایی که نماینده امام در تبریز بود، زد. و کاری کرد که ساواک و مأموران شهربانی شهید قاضی طباطبایی را دستگیر و تبعیدش کردند.

دادستان کل انقلاب ادامه داد: پس از ۱۷ شهریور سال ۵۷، هنگامی‌که شریف امامی روی کار بود، شریعتمداری گفت: ما به شریف امامی سه ماه مهلت می‌دهیم که این دو مجلس، یعنی مجلس شورای ملی و مجلس سنا را منحل کند و به‌جایش یک مجلس مؤسسان ایجاد کند. در همین ضمن، بنی‌احمد یکی از نمایندگان مجلس رژیم شاه معدوم را به‌تبریز فرستاد. بنی‌احمد در تبریز گفت: مواظب باشید مردم شعار مرگ بر شاه و درود بر خمینی ندهند، بلکه فقط شعار استقلال ـ آزادی بدهند، که ما از این قضیه اطلاع یافتیم و بلافاصله مردم شهرستان تبریز را در جریان گذاشتیم و آن‌ها را از توطئه‌ای که قرار بود در تبریز رخ بدهد، آگاه ساختیم. پس از فاش شدن مأموریت بنی‌احمد، شبانگاه بنی‌احمد از ترس جانش از تبریز به‌تهران گریخت.

مهدی بازرگان

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در مورد نخست‌وزیری مهدی بازرگان گفت: ناصر مقدم، رئیس ساواک رژیم شاه معدوم در بازجویی خود در دادگاه انقلاب اظهار داشت که در روزهای اوج انقلاب که شاه معدوم از همه‌جا مأیوس شده بود، مهدی بازرگان و عده‌ای دیگر توسط ساواک و مأموران شهربانی دستگیر شدند و من (ناصر مقدم) برای ملاقات مهدی بازرگان به‌زندان رفتم. در آن‌جا با مهدی بازرگان صحبت کردم و پس از مدتی گفت‌وگو با او، گفتم شما که یک شخص سیاستمدار هستید، بگویید آیا مردم ما با کی موافق هستند که روی کار بیاید؟ آیا چنان‌چه داریوش فروهر نخست وزیر شود، مردم ساکت می‌شوند؟ مهدی بازرگان جواب داد: داریوش فروهر که دیوانه است. من (ناصر مقدم) مجدداً گفتم: بختیار چطور؟ مهدی بازرگان جواب داد: مردم رضایت نمی‌دهند.

دادستان کل انقلاب افزود: ناصر مقدم اعتراف کرده است که بعداً مسأله‌ی علی امینی پیش آمد و علی امینی را مطرح کردم. مهدی بازرگان با نخست وزیری علی امینی موافقت کرد و گفت: علی امینی خوب است؛ در نتیجه علی امینی را ناصر مقدم تصویب کرد. از طرف دیگر، سازمان جاسوسی سیا، علی امینی را برای مقام نخست وزیری در ایران تأیید کرده بود. علی امینی را که در سال ٤٤ آمریکا به‌شاه تحمیل کرده بود، آقای بازرگان قصد داشت مجدداً سرِ

کار بیاورد.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی ادامه داد: تمام این مطالب که گفته می‌شود براساس مدارک و اسناد موجود می‌باشد. پس از تأیید آقای بازرگان مبنی بر نخست وزیری علی امینی، به ناصر مقدم می‌گوید که ایشان (علی امینی) می‌تواند با امام در پاریس تماس بگیرد.

علی امینی ابتدا تصمیم گرفت با برادر امام، آقای پسندیده، در قم ملاقات کند و ما از این جریان اطلاعی نداشتیم، تا این‌که شبانگاه تلفنی از دفتر امام از پاریس، با قم تماس گرفته شد و به‌ما گفتند: چون علی امینی قرار است به‌قم بیاید و با شما تماس بگیرد.

ما از این خبر متحیر شدیم؛ چطور ممکن است ما که در ایران هستیم، از این جریان مطلع نباشیم و دفتر امام در پاریس، در جریان باشد؟

به‌هرحال، پس از مدتی متوجه شدیم که علی امینی به‌قم آمده و به‌خانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی و منزل آیت‌الله گلپایگانی مراجعه کرده، اما ایشان علی امینی را به‌خانه‌هایشان راه نداده‌اند، ولی علی امینی به‌منزل شریعتمداری رفت و با آقای شریعتمداری به گفت‌وگو نشستند که پس از این ملاقات، عده‌ای از جامعه‌ی مدرسین قم نزد شریعتمداری رفتند و به‌ایشان گفتند: آقا! شما چرا برخلاف دستور امام، علی امینی را به‌منزلتان راه دادید؟ شریعتمداری در جواب گفت: «درِ خانه‌ام باز بود و علی امینی بدون اجازه وارد خانه شد! آقایان روحانیون به شریعتمداری گفتند: پس اجازه بدهید اعلامیه‌ای منتشر کنیم و بنویسیم که آقای شریعتمداری گفتند که من از آمدن علی امینی اطلاع نداشتم و او خودسرانه وارد منزل شده است. اما شریعتمداری قبول نکرد و گفت اگر قرار است چیزی بنویسید باید از قول خودتان بنویسید، نه از قول من!

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی ادامه داد: هنگامی‌که به‌آقای بازرگان پیشنهاد نخست‌وزیری دولت موقت جمهوری اسلامی شده بود آقای بازرگان نامه‌ای به‌شریعتمداری می‌نویسد و از ایشان اجازه می‌خواهد که آیا نخست وزیری دولت موقت جمهوری اسلامی را قبول بکنیم یا نه؟ و شریعتمداری نیز با نخست وزیری مهدی بازرگان موافقت می‌کند.

کلیه‌ی اسناد و نامه‌ها موجود است و من می‌خواهم شما ماهیت این افراد را بشناسید که چه کسانی هستند.

پس از مدتی، به‌پیشنهاد شریعتمداری، مقدم مراغه‌ای استاندار تبریز و حسن نزیه وزیر نفت می‌شوند که مقدم مراغه‌ای در تبریز یک ساختمان چندین طبقه را در اختیار چریک‌های فدایی خلق می‌گذارد و چریک‌های فدایی خلق که در آن‌وقت تقسیم‌بندی نشده بودند، این ساختمان را ستاد عملیات خود می‌کنند و مقدم مراغه‌ای نیز به‌ستاد عملیات چریک‌های فدایی خلق می‌رود و برای آن‌ها سخنرانی می‌کند.

پس از این ماجرا برنامه‌ی تسخیر رادیوتلویزیون پیش می‌آید، که نماینده شریعتمداری با حسن شریعتمداری پسر آقای شریعتمداری که در حال حاضر فراری است، برنامه‌ریزی می‌کنند که چگونه رادیوتلویزیون تبریز را تسخیر کنند و چه اطلاعیه‌هایی در آن‌جا خوانده شود. بعد از تسخیر رادیوتلویزیون، شخصی به‌نام رستم خانی که تازه از انگلستان به ایران آمده بود اجرای برنامه‌های رادیوتلویزیون را به‌عهده می‌گیرد و ظرف دو روزی که رادیوتلویزیون در اختیار آن‌ها بود، کلیه‌ی اطلاعیه‌های گروه‌های ضد انقلاب از رادیوتلویزیون پخش شد. در آن دو روز مردم تبریز فهمیدند که با چه کسانی روبه‌رو هستند و از همان موقع شعار مرگ بر شریعتمداری شروع شد؛ ولی ما برای آرامش کشور، از دادن این شعارها جلوگیری کردیم.

وی ادامه داد: آخرین خواسته‌ی آقای شریعتمداری این بود که موسوی تبریزی دادستان انقلاب از تبریز بروند و آذربایجان غربی و شرقی نیز در اختیار من باشد.

ایشان پیش خودشان تصور می‌کردند که در یک زمان، دموکرات‌های کردستان، آذربایجان غربی را می‌گیرند و آذربایجان شرقی را نیز توسط نیروهایمان می‌گیریم. وقتی که آذربایجان غربی و شرقی از کشور جدا شد سپس نوبت سیستان و بلوچستان می‌رسد که در آن‌جا هم اختلافات بین شیعه و سنی رشد می‌کند و از کشور جدا می‌شود و اعراب خوزستان نیز از این طرف قیام خواهند کرد... که هیچ‌کدام از نقشه‌های این آقا (شریعتمداری) نگرفت و چاه‌کن به‌چاه افتاد و آقای شریعتمداری نیز رسوا گردید، به‌طوری‌که علی امینی طی مصاحبه‌ای گفت که ما نباید دیگر امیدی به‌ایران داشته باشیم، چون شریعتمداری سقوط کرده است.

دادستان کل انقلاب اضافه کرد: باید این واقعیت را قبول کنیم که صدها رجوی و بنی‌صدر

نمی‌توانند کار یک مرجع‌نما را بکنند؛ همان‌طوری‌که می‌دانید طبق اعتراف کودتاچیان، آقای شریعتمداری در توطئه کودتای نوژه نیز شرکت داشت.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی سپس اعتراف‌نامه‌ی شریعتمداری را قرائت کرد و گفت: این اعتراف در روز جمعه به‌دست‌خط خود آقای شریعتمداری نوشته شده است و ایشان در قسمتی از اعتراف‌نامه‌ی خود نوشته است که: «*من هیچ‌گونه پیغامی به‌ایشان (قطب‌زاده) توسط واسطه نداده‌ام و هیچ‌گونه آشنایی نیز با قطب‌زاده ندارم... و این‌جانب مستقیم و غیرمستقیم پول برای ایشان نفرستادم، فقط مهدوی در این اواخر به‌منزل ما آمد و گزارشی داد؛ سوءنیت بعضی‌ها را نقل کرد که بعد از مدتی کودتا خواهند کرد. و این‌جانب با این‌که کار، بچه‌گانه بود، باور نکردم. مع‌ذالک، او را نهی کردم. ولی در جواب گفت: این‌ها از شما اطاعت نمی‌کنند... و این‌که گفته می‌شود حقیر از توطئه اطلاع پیدا کردم و چرا آن‌را اطلاع ندادم اولاً باور نکردم، چون حرف بسیار احمقانه بود. گذشته از آن‌هم، شایعات در افواه مردم بسیار گفته می‌شود. ثانیاً تأمین مجال نشد، در عرض دو یا سه روز قضیه برملا گردید.*»

دادستان کل انقلاب افزود: ضمناً آقای شریعتمداری گفته است که حرف‌های آقای عباسی داماد ایشان، برای من حجت است. و آقای عباسی نیز اعتراف کرده‌اند که شریعتمداری مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به‌من داد تا من آن پول را به‌قطب‌زاده بدهم. ضمناً شریعتمداری گفت: *بعد از کودتا من آن‌را تأیید خواهم کرد.*

وی ادامه داد: مناقبی، عبدالرضا حجازی و سید مهدی مهدوی فساد را از حد گذرانده‌اند. شخصی که زن مشترک داشته باشد حالش معلوم است. آقای مهدوی زنی را صیغه کرده بود و او را در اختیار دیگران قرار می‌داد. او زنان را به‌فساد کشیده است و زنان مزبور در حال حاضر در بازداشت به‌سر می‌برند و در موقع دادگاه شهادت خواهند داد.

اما آقای مناقبی را شریعتمداری به‌او حکمی داده بود در سطح یک مرجع، که او هرکاری که می‌خواهد بکند. ماهیت مناقبی برای همه، مخصوصاً در رژیم گذشته، روشن است.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی، دادستان کل انقلاب اضافه کرد که: آقای شریعتمداری ضمناً از ما تقاضا کرده است که از ایران خارج شود، البته این تقاضا را قبلاً نیز کرده بود که

پس از کشف این ماجرا، دوباره ایشان تقاضا کرده‌اند که از ایران خارج شوند و در خارج از کشور در پناه غیرمسلمین زندگی کنند.

حجت‌الاسلام موسوی تبریزی در مورد محاکمه‌ی توطئه‌گران اظهار داشت: محاکمه‌ی توطئه‌گران از جمله قطب‌زاده به‌طور علنی است و کلیه‌ی خبرنگاران داخلی و خارجی می‌توانند در محاکمه‌ی ایشان حضور داشته باشند. البته این نکته لازم است که افرادی‌که ارتشی می‌باشند و در رابطه با این توطئه دستگیر شده‌اند در دادگاه انقلاب اسلامی محاکمه خواهند شد و بقیه‌ی افراد که غیرنظامی می‌باشند از جمله آقای قطب‌زاده در دادگاه انقلاب اسلامی مرکز محاکمه خواهند شد.

وی در مورد تغییر و تحول در دادسرا و دادگاه امور صنفی اظهار داشت: دادستان و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی ویژه‌ی امور صنفی، به‌علت خستگی، از کار استعفا دادند و رئیس دادگاه ویژه‌ی امور صنفی در حال حاضر به‌یکی از شعب دادگاه انقلاب اسلامی مرکز منتقل شده و مشغول انجام وظیفه می‌باشد. هم‌چنین دادستان دادسرای ویژه‌ی امور صنفی به‌کار قبلی خود واقع در دادگستری بازگشته و در حال حاضر رئیس دادگاه ویژه‌ی امور صنفی و دادستان این دادسرا که جدیداً به‌محل کارشان آمده‌اند، مشغول فعالیت هستند و باید به‌این عزیزان تذکر بدهم که سرسختانه با عوامل گرانفروش و محتکر و تروریست‌های اقتصادی مبارزه کنند، چون همین افراد هستند که با گرانفروشی و احتکار، به‌توطئه‌گران و خرابکاران کمک مالی می‌کنند؛ و این، وظیفه‌ی دادستان ویژه‌ی امور صنفی است که این افراد را شناسایی و به‌دادگاه ویژه‌ی امور صنفی معرفی نماید تا با این‌گونه افراد سودجو در آن‌دادگاه با قاطعیت کامل برخورد نمایند.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ٦ اردیبهشت‌ماه ۱۳٦۱.

آیت‌الله جنتی: قطب‌زاده، مرد عیاش و بی‌غیرتی بود

آیت‌الله جنتی، عضو فقهای شورای نگهبان، طی سخنرانی مشروحی که برای عده‌ای از کارگران و متخصصان مسلمان کارخانجات مهمات‌سازی وابسته به‌صنایع دفاع ملی و وزارت دفاع جمهوری اسلامی ایراد کرد، ضمن تجلیل از خدمات و تلاش‌های ایثارگرانه‌ی کارگران مهمات‌سازی، به‌افشای توطئه‌های دشمنان انقلاب اسلامی از جمله منافقین، قطب‌زاده و مرجع‌نمای سازشکار قم پرداخت.

آیت‌الله جنتی، در بخشی از سخنان خود گفت: شما برادران و خواهران ارجمندی هستید که در این کارگاه‌ها وقت خودتان را برای تأمین وسایل و لوازم جنگ صرف می‌کنید و نه تنها اوقات کار بلکه ساعات تعطیلی‌ها را هم در این‌راه صرف می‌نمایید.

وی افزود: شما باید ارج و ارزش انقلاب‌تان را بهتر دریابید، زیرا مردم ما، در رژیم منفور سابق همه زیر چکمه بودند، ولی تجلی این سلطه در ارتش و تأسیسات وابسته به‌آن، بسیار چشمگیر بود و شما بیش از همه حضور بیگانگان و دخالت آنان را در شؤون مملکت احساس می‌کردید و مجبور بودید مطیع و فرمانبردار باشید و شما بودید که احساس می‌کردید که چند هزار نفر خارجی در این کارگاه‌ها و مؤسسات چه می‌کنند.

آیت‌الله جنتی در ادامه سخنان خود ضمن اشاره به‌دشمنان داخلی انقلاب گفت: آن‌ها دلشان می‌خواست به‌جاه و مقام برسند و اختیار مملکت دستشان بیفتد و جای شاه بنشینند ولی با نام دیگر، ابولحسن اول و دوم و ابوالحسن سوم!

وی سپس اشاره به‌قطب‌زاده کرد و گفت: این آقا یک مرد عیاش و بی‌غیرتی است که یک‌مرتبه زندانیش کردند و بعد با دلیل‌های بی‌جا آزاد شد و بعد هم در آن‌خانه‌ی چندهزار متری نشسته بود عیاشی می‌کرد. من شرم دارم بگویم در رادیوتلویزیون چه کثافت‌کارهایی کرد و در پست وزارت خارجه چه اعمالی را انجام داد و آن‌وقت هم که در خانه‌اش بود چه روابطی برقرار کرده بود. منافقین هم همین را می‌خواستند. آن‌ها هم تلاش می‌کردند پست‌ها را در اختیار بگیرند و ماسک اسلامی به‌رویشان بکشند.

آیت‌الله جنتی افزود: منافقین فکر می‌کردند پیدا کردن ماسک آن‌قدرها مشکل، گران و کمیاب نیست. دست آخر عبا و عمامه را می‌شود خرید و جایی به‌تن کرده و یا اگر نخواستیم این‌قدرها هم به‌مردم نارو بزنیم، می‌توانیم کسی را در همین لباس پیدا کنیم ولو در سطح مرجعیت باشد. کسی را که سوابقش در لانه‌ی جاسوسی و ساواک جهنمی و وزارت دربار و جاهای دیگر هست و دم خروسش همه‌جا پیدا بود، به‌جلو می‌کشیم و بعد هم می‌گوییم کارها اسلامی شد! ولی الحمدالله که به‌آرزوهایشان نرسیدند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱.

پیامدهای افشا شدن ماجرا

در پی افشا شدن ارتباط آقای شریعتمداری با جریان قطب‌زاده، با عنایت به‌سوابق حمایت ایشان از جریان مخالف نهضت، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم در جلسه‌ی مورخ ۱۳۶۱/۱/۳۱، عدم صلاحیت وی را برای مرجعیت تصویب کرد. متن مصوبه‌ی جلسه‌ی مذکور بدین‌شرح است:

«به‌دنبال کشف و انتشار خبر توطئه کودتای نافرجام قطب‌زاده خائن و همکاران او، و احراز در جریان بودن آقای شریعتمداری، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم به‌اتفاق آرا، عدم صلاحیت وی را برای مقام مرجعیت تقلید تصویب نمود و در این‌رابطه به‌مسؤولیت کمیته امور سیاسی، اعلامیه‌ای تنظیم که در رسانه‌های گروهی انتشار یابد.

۱۳۶۱/۱/۳۱[۱]

به‌دنبال این تصمیم، در تاریخ ۱۳۶۱/۱/۳۱، بیانیه‌ای به‌این‌شرح منتشر شد:

---

۱ ـ این متن به‌امضای اعضای جامعه‌ی مدرسین رسیده است؛ گفتنی است که برخی از مراجع تقلید فعلی مانند آیت‌الله فاضل لنکرانی جزو امضاکنندگان این متن هستند و نیز شماری از امضاکنندگان مانند آقایان حرم‌پناهی، سید مهدی روحانی، سید منیرالدین حسینی، جلال طاهر شمس، سید ابوالفضل موسوی تبریزی و احمد آذری قمی اکنون به‌عالم بقا شتافته‌اند.

بیانیه‌ی اول جامعه‌ی مدرسین

بسمه تعالی

«اما مَنْ کَان مِنَ الْفُقَهاء صائِناً لِنَفْسِهِ، حافِظاً لِدینِهِ، مُخالِفاً لِهَواه، مُطیعاً لاَمْرِ مَوْلاهُ فَعَلَی الْعَوامِ اَنْ یُقَلِّدوهُ کَذلِکَ لا یَکُونُ إلاّ بَعْضُ فُقَهاءُ الشّیعة»

امام حسن عسکری علیه‌السلام

«فقهایی که خود ساخته و پاسدار دین و مخالف هوای نفس و فرمانبردار امام و مولای خود باشند، مردم می‌توانند از آن‌ها تقلید نمایند و همه‌ی فقها و عالمان دین جز بعضی، چنین نیستند.»

امت اسلام، طلاب و فضلای حوزه‌های علمیه، مردم مسلمان؛ به‌ویژه مردم متدین و غیور آذربایجان!

از روزهای اول نهضت مقدس اسلامی از آقای شریعتمداری امور بسیاری صادر می‌شد که دست‌اندرکاران نهضت؛ به‌ویژه جامعه‌ی مدرسین، آن‌ها را شایسته‌ی مقام مرجعیت شیعه نمی‌دانستند، ولی برای حفظ وحدت و انسجام صف روحانیت، از بازگوکردن آن‌ها سخت دوری می‌جستند تا به‌حمدالله انقلاب مقدس اسلام پیروز گشت و مردم یک‌دل و یک‌جهت به‌این انقلاب دل بسته‌اند، ولی این شخص، برخلاف مصالح اسلام و انقلاب و برخلاف اعتقاد و نظر فقهی خود که در مجله‌ی «الهادی» و در حضور عده‌ای از مدرسین تصریح کرده بود، با اصل ولایت فقیه مخالفت کرد و دیدید آن‌چه دیدید و کرد آن‌چه نباید بکند؛ حتی فردی از همان اعوان و انصار خودش، یکی از پاسداران همان منزل را به‌قتل رساند و تا چند روز بهانه‌ای برای کوبیدن انقلاب به‌دست آورد و هم‌چنان به‌مخالفت و کارشکنی و براندازی ادامه داد تا شرکت در کودتای نوژه و براندازی اخیر که در مصاحبه تلویزیونی قطب‌زاده خائن ملاحظه فرمودید.

کیست که طرح کشتن امام و نابودی مردم جماران و براندازی جمهوری اسلامی را بداند و فریاد نزند؟ اگر بخواهیم امور خلاف عدالت را بشماریم، مثنوی هفتاد من کاغذ می‌شود، لذا ضمن تأکید بر این‌که مراجع قضایی منحصراً باید به‌این امر رسیدگی نمایند، بنابه وظیفه‌ی شرعی بر خود لازم دانستیم که سقوط مشارالیه از شایستگی مرجعیت را بالصراحه اعلام نماییم تا افرادی از

مسلمانان که در حالت تردید و دو دلی بودند، تکلیف خود را بدانند و احیاناً با تقلید خود به‌اسلام و انقلاب ضربه وارد نکرده باشند. گرچه طلاب عزیز و فضلا، خود اعلان کردند که از گرفتن شهریه‌ی او خودداری خواهند کرد. ما هم تأکید برخورداری همه‌ی آقایان از گرفتن آن‌را لازم می‌دانیم.

«اَفَمَنْ کانَ مُؤمناً کَمَنْ کانَ فاسقاً؟ لا یَستَوُون»

«اِنْ اُریدُ اِلاَّ الاِصْلاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ ما تَوْفیقِ اِلاُّ بِاللهِ عَلَیْهِ تَوَکَّلْتُ وَ اِلَیْهِ اُنیبُ».

جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم

هم‌چنین در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۸، بیانیه‌ی دیگری از سوی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم درباره‌ی سلب صلاحیت مرجعیت از آقای شریعتمداری، بدین‌شرح صادر شد:

بیانیه‌ی دوم جامعه‌ی مدرسین

بسمه تعالی

از آن‌جا که مکتب اسلام در فرهنگ اصیل و پرمحتوای خود شرایطی از قبیل فقاهت در علوم اسلامی، عدالت و تقوای کامل و عدم حرص به‌دنیا را برای تصدی مقام مرجعیت لازم می‌داند، بدیهی است کسانی که واجد این شرایط نیستند، هرگز شایستگی تصدی آن‌مقام را ندارند؛ حتی اگر در ابتدا هم این اوصاف و شرایط را داشته ولی در کشاکش حوادث و بر اثر غلبه‌ی حب جاه و ریاست و هواهای نفسانی، یکی از شرایط فوق را از دست داد، خود به‌خود از مقام مرجعیت منعزل می‌شود و نیازی به‌عزل و خلع نیست و لذا در تعقیب اعلامیه‌ی قبل یادآور می‌شویم که پس از کشف توطئه ننگین کودتا و با توجه به‌سوابق سویی که آقای شریعتمداری در طول انقلاب و قبل از آن داشت و اسناد و مدارک فراوانی که در دست هست، جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم به‌عنوان یک وظیفه‌ی شرعی، عدم صلاحیت ایشان را اعلام و غصب نابه‌حق مقام والای مرجعیت را به‌وسیله‌ی این آخرین نقطه‌ی امید آمریکا تذکر داد و مقامات مسؤول و روحانیت اصیل و آگاه و عموم مردم نیز تأیید و پشتیبانی کردند. ما اجر همه را از پیشگاه خداوند متعال خواهانیم.

اینک تذکر چند نکته ضروری است:

۱ ـ ارزش والای روحانیت و مقام شامخ مرجعیت دینی و نیابت حضرت ولی‌عصر (ارواحنا فداه) که در طول تاریخ در تسخیرناپذیری در حمایت از اسلام و معارف قرآن و حقوق محرومین و مقابله با هرگونه ظلم و بیدادگری بوده، آن‌چنان از پایگاه اصیل فقهی و قداست اسلامی برخوردار است که حوادث فوق‌العاده نادری نظیر آن‌چه اکنون شاهد آن هستیم، نمی‌تواند کوچک‌ترین لطمه‌ای به‌آن وارد سازد. این مقام بزرگ الٰهی همواره مورد احترام مسلمین بوده و هست و خواهد بود.

۲ ـ ملت مسلمان و بیدار ایران باید توجه داشته باشند: دشمنان انقلاب اسلامی که همواره در کمینند تا از هر فرصتی در جهت اغراض شوم خود بهره‌برداری کنند ممکن است در این جریان نیز با دامن زدن به‌بحث‌های بیهوده و ایجاد اختلاف و شکاف بین اقشار به‌هم پیوسته‌ی ملت قهرمان و شهیدپرور ایران، بعضی از افراد بی‌گناه اعم از روحانی و غیرروحانی را به‌بهانه‌ی رابطه‌ی قبلی با شریعتمداری مورد تعرض قرار دهند. لازم به‌تذکر است که اولاً صرف ارتباط قبلی با نام‌برده بدون شناخت چهره‌ی واقعی او، جرم محسوب نمی‌شود و ثانیاً افراد مجرمی که در رابطه با ایشان بوده و بر ضد انقلاب اقدامی کرده باشند، تنها توسط مقامات صالحه مورد تعقیب قرار می‌گیرند. ما از مردم مسلمان ایران می‌خواهیم که با هوشیاری کامل و صبر انقلابی، از تعرض به‌آن‌ها خودداری نموده و اطلاعات خویش را به‌مقامات مسؤول گزارش دهند و بدین‌وسیله توطئه دشمنان را خنثی سازند.

۳ ـ اعمال عبادی و شرعی کسانی که در گذشته، نامبرده را واجد صلاحیت می‌دانسته‌اند و اکنون با کشف واقعیت، عدول نموده‌اند؛ از قبیل نماز، روزه و عقد و نکاح و غیره از نظر موازین شرعی قابل تصحیح است و جای هیچ‌گونه نگرانی نیست.

جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم ـ ۱۳۶۱/۲/۸

اظهارات آقای احمد عباسی

متن مصاحبه آقای احمد عباسی، داماد آقای شریعتمداری که از سیما پخش شد، بدین‌شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

با سلام و درود به‌شهدای انقلاب اسلامی ایران و ننگ و نفرت به‌نوکران و جیره‌خواران داخلی و خارجی آمریکای جنایتکار در رابطه با توطئه اخیر، گفت‌وگویی داریم با آقای عباسی.

س: *لطفاً آقای عباسی خودتان را معرفی کنید؟*

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. بنده احمد عباسی داماد آیت‌الله شریعتمداری هستم.

س: *شما آقای عباسی؛ بفرمایید که در دفتر ایشان چه مسؤولیتی داشتید و آیا در همه‌ی امور مورد اعتماد ایشان بودید یا این‌که در بعضی از امور؟*

ج: بنده در دفتر ایشان، عمده کارم این بود که روزها نامه‌ها و مجلات و روزنامه‌هایی که به‌دفتر می‌رسید، این‌ها را تفکیک می‌کردم. نامه‌های شخصی را

به‌اشخاص می‌دادم و می‌فرستادم بدهند و آن‌که استفتا و مسائل شرعی و بعد قبوضی می‌خواستند برای وجوه، این‌ها را می‌فرستادیم که آن نویسندگانی که در اتاق دیگر هستند، تنظیم کنند، ببرند به‌امضای آقا برسانند تا پست شود و روزنامه‌ها و مجلات انگلیسی یا اردو و یا عربی، این‌ها که می‌آمد، آن‌ها را هم می‌دادم مستخدمین می‌بردند برای دارالتبلیغ که آن‌جا مطالعه کنند و رسیدگی کنند و بعد در سرِ ماه هم یک‌مقداری از حقوق افراد بیرونی دفتر آقا را بنده می‌دادم و مثلاً حقوق قهوه‌چی‌ها و افرادی که آن‌جا نظافت می‌کنند و یا در نویسندگی و دفتر هستند، ایشان پول می‌دادند و ما حقوق این‌ها را می‌پرداختیم؛ دقیقاً و حتی حقوق تمام افراد بیرونی منزل آقا را هم بنده نمی‌دادم. یک مقداریش را خودشان شخصاً می‌دادند و یک مقداریش هم را آقای فیض‌مشکینی می‌دادند و یک مقداریش را هم می‌دادند بنده می‌دادم؛ یعنی تماماً هم، در اختیار بنده نبود. البته مال دارالتبلیغ را هم می‌دادند، می‌فرستادیم. می‌آمدند می‌بردند آن‌جا خودشان می‌پرداختند به‌کارمندان و این‌که بنده در همه‌ی امور مورد اطمینان ایشان بودم، خیر، آن‌طور نبود.

برای نمونه همین‌که عرض کردم در حتی پرداخت حقوق، تعداد انگشت‌شماری افراد حتی بیرونی ایشان، که چنین اختیاراتی نداشتم که حتی همه‌ی آن‌ها را بنده حقوقشان را بپردازم. دو نفر، سه نفر حتی این‌کار را انجام می‌دادند. این‌است که بنده در خیلی کارهای کم و جزیی مورد اطمینان و وثوق ایشان بودم.

س: *بفرمایید که رئیس دفتر ایشان چه کسی بود؟*

ج: رئیس دفتر ایشان، البته به‌عنوان رئیس مرئوس که آن‌جا تعیین نشده بود که رئیس کی باشد و کی مرئوس باشد؛ عمدتاً که در درجه‌ی اول خودشان بودند و کسانی که در بیت ایشان به‌اصطلاح سرشناس بودند و می‌توانستند، که آن‌جا می‌شود آن‌ها را اسم برد یکی آقای فیض‌مشکینی است، یکی آقای شاکری و یکی هم بنده هستم.

س: *نزدیک‌ترین افراد به‌ایشان در دفتر ایشان چه کسی بود؟*

ج: البته میزانش را نمی‌توانم تعیین کنم، ولی چون بنده، خوب داماد ایشان بودم و با

ایشان نسبت داشتم، خوب تا اندرون منزل هم می‌توانستم باشم. شاید از یک دید بشود گفت که بنده بودم؛ از دید دیگر ممکن است که آقای فیض مثلاً مورد وثوق و اطمینان بیشتر ایشان بودند.

س: *بفرمایید که شما خودتان دقیقاً از چه موقع در جریان اطلاع از این توطئه اخیر قرارگرفتید؟*

ج: این توطئه اخیر به‌این شکلش که دقیقاً یک حرکت تند این‌چنینی خواهد شد، این از همین اوایل فروردین است، اما به‌صورت ضعیف‌ترش و مقدماتش که این‌که قطب‌زاده دوستانی جمع‌آوری کرده و درصدد یک فعالیت‌هایی است، یک کارهایی است، مخالفت‌هایی است، این از سه چهار ماه قبل آغاز شده بود؛ اما به‌صورت این توطئه که چه موقع مطلع شدیم، این از اوایل همین فروردین‌ماه است.

س: *شما فکر می‌کنید آقای شریعتمداری از چه موقع در جریان این توطئه قرارگرفته است؟*

ج: ایشان هم همین اندازه؛ چون بنده خوب در خدمت ایشان مطالب را شنیدم، این آقای مهدوی که به‌اتفاق آقای مناقبی آمدند قم، در این جلسات که قصدشان ملاقات با ایشان بود که با ایشان صحبت بکند، مطالب را به‌ایشان بگویند، بنده هم تا اندازه‌ای که آن‌جا بودم و حضور داشتم مطالب را در خدمت آقای شریعتمداری شنیدم که این‌ها بازگو می‌کردند و دقیقاً ایشان هم این نوع جریان براندازی را به‌این شکل که همین اوایل فروردین دقیقاً مطلع شدند که بنده هم در جریانش قرار گرفتم.

س: به‌شکل غیر تندش؛ *ایشان چه موقع مطلع شدند که این‌ها می‌خواهند مقدماتی فراهم کنند؟*

ج: شکل غیرتندش پس از برکناری قطب‌زاده از سمت‌های رسمیش در کشور و بعد از این‌که دیگر خانه‌نشین شد و دیگر اسمی از او مطرح نبود و فعالیت رسمی نداشت، گاهی شنیده می‌شد که قطب‌زاده به‌صف مخالفین پیوسته؛ یک‌موقعی گفته می‌شد که ایشان می‌خواهد روزنامه‌ای دایر کند به‌نام «والعصر» مستقلاً، بعد می‌گفتند که نه پشیمان شده می‌خواهد دوستانی جمع‌آوری کند و در نهادها و سازمان‌های مختلف

هم حتی رفقایی دارد و پیدا کرده است و آن‌موقع‌ها صحبت می‌کردند که می‌خواهد مثلاً یک تظاهراتی، اعتصاباتی راه بیندازد، یک جبهه‌گیری در برابر جمهوری اسلامی بکند و مخالفت‌هایی را ابراز کند؛ به‌این شکل بوده، اما آن‌موقع‌ها صحبت از این‌که براندازی و این‌جور حرکت‌های تند مطرح نبود، تا این‌حد عنوان می‌شد مثلاً می‌شود گفت که از حدود یک‌سال و نیم پیش.

س: *بفرمایید که آقای شریعتمداری در چند جلسه با آقای مهدوی ملاقات داشتند و چه مطالبی در این‌جلسات تا آن‌جا که شما مطلع هستید، مطرح شده است؟*

ج: عمده‌ی صحبت‌هایی که درباره‌ی این توطئه کرده‌اند به‌صورت مقدمات وضعیتش در سه چهار ماه پیش بود و عمده‌اش این اوایل فروردین که روزهای اول عید بود که دقیقاً روزش یادم نیست که یک مطلبی مطرح بود که پسر آقا از آلمان تلفن کرده بودند که در این‌جا شخصی به‌نام مهدوی می‌گویند آمده و ادعای نمایندگی شما را کرده و جاهایی صحبت کرده و قرآنی را نشان داده که پشت آن امضایی از شما هست. این چه کاری است که این‌جا شده؟ و آقا هم با تعجب گفتند چنین چیزی نیست و شما آن‌جا تکذیب کنید و بعد از تلفن هم، یک سؤال و جوابی شد و جوابی دادند که من در خارج سخنگو و نمایندگی ندارم و هرکس چنین ادعایی کند بی‌اساس است و دروغ است و این‌را هم فرستادند که آن‌جا تکثیر شود. بعد به‌بنده گفتند به‌آقای مناقبی تلفن بزنید و بگویید که آقا این چه‌کاری است که بر ما گزارش کرده‌اند. بنده به‌آقای مناقبی که تلفن کردم، ایشان گفتند بنده هم خسته شدم، چون این آقای مهدوی، امام جماعت مسجد قلهک است و در غیاب ایشان این آقای مناقبی آن‌جا نماز اقامه می‌کردند. به‌حساب، نیابت ایشان را در مسجد داشتند. گفتند بنده هم خودم از مسجد خسته شدم [هنوز] نیامده، [اگر] آمد، به‌ایشان می‌گویم. بعد از چند روزی تلفن کردند [که] آقای مهدوی آمده و من مطلب را به‌ایشان گفتم و مهدوی خیلی تعجب کرد که این‌کار را من نکردم و خودش بناست که به‌اتفاق بیاییم [و] خدمت آقا مطرح کنیم و صحبت کنیم. بعد قرار گذاشتند، اوایل فروردین بود. یک‌روز پیش از ظهر آمدند پیش میهمانان و آقای مناقبی گفتند آقای مهدوی تازه از

خارج آمده‌اند و موضوع را هم بنده به‌ایشان گفتم. حالا مطالبی دارند که خودشان صحبت می‌کنند. آقای مهدوی ابتدا شروع کردند که بله آقا! این قضیه‌ی قرآن که عنوان کردند به‌من رساندند، من نبودم. تعجب می‌کنم. من هم آن‌جا شنیدم کس دیگری بوده. من خودم تکذیب کردم که چنین چیزی صحت ندارد. بعد از این، شروع کرد [گفتن] این‌که بنده حدود یک‌ماهی بود [در] مسافرت بودم. از این‌جا ابتدا رفتم به‌سوریه و چند روزی در سوریه بودم. از آن‌جا سفری کردم به‌آلمان و در آلمان با بعضی از شخصیت‌ها و مقامات آلمانی ملاقات کردم و برای آن‌ها وضع ایران را تشریح کردم که در ایران، اوضاع خیلی خراب است.

مردم خیلی مخالف هستند و خفقان و فشار و این‌ها زیاد است و ناراحتی‌های مردم رو به‌شدت گذاشته، مقامات آلمانی هم حرف من را تأیید کردند. گفتند: بله! ما هم اطلاع داریم و این‌طور هست و ما هم با این‌وضع موجود ایران با این آقایان نمی‌توانیم همکاری کنیم و اگر یک نظام صحیحی، درستی و افراد صحیحی روی کار باشند ما حاضریم با آن‌ها همکاری کنیم و رابطه داشته باشیم. (البته به‌طوری که ایشان می‌گفت، این ارتباط آقای مهدوی با این شخصیت‌ها در خارج از کشور را قطب‌زاده برای ایشان جور کرده بود. حالا شناسایی از زمان‌های خیلی دور داشته، با این اشخاص چه‌جوری بوده و بعد حتی مثل این‌که اظهار می‌کرد که یکی از دوستانش را در خارج معرفی کرده بود که او در پاره‌ای موارد که لازم بشود، مترجم باشد.)

گفتم که البته عربی فصیح صحبت می‌کنم. یک مقدار انگلیسی هم می‌دانم، اما در بعضی از جاها که مترجم لازم بود، از او استفاده می‌شد. بعد از آلمان، بنده سفری کردم به عربستان سعودی. هواپیما که نشست و خواستیم پیاده شویم، آن‌جا از ما استقبال محترمانه‌ای کردند و خیلی با احترام و تجلیل ما را به‌هتل مجلل راهنمایی کردند و در آن‌هتل پذیرایی کردند و بعد آمدند که... [1] منتظر شما است که با ایشان یک ملاقاتی داشته باشیم که ایشان می‌خواهد شما را ببیند. بنده هم آماده شدم و حرکت کردیم و رفتیم پیش... با ایشان مصافحه کردیم و نشستیم و صحبت کردیم و

---

۱ ـ یکی از امرای منطقه که نامش به‌دلایل سیاسی حذف گردید.

خیلی خوشش آمد که این‌جا مترجم لازم نیست و من زبـان عـربی را خـیلی فـصیح صحبت می‌کنم و اظهار خوشحالی کرد. برای ایشان هم بنده شروع کردم همان حرف‌ها را که در آلمان زده بودم، زدم که در ایران وضع اِله و بِله است، ناراحتی‌ها زیاد است. فشارها و مخالفت‌ها با رژیم زیاد است. (البته این مطالب، مطالب آقای مهدوی است که برای آیت‌الله شریعتمداری که بنده هم آن‌جا در اتاق بودم و آقای مناقبی هم بودند بعد...) پس از صحبت‌های من، شروع کرد به صحبت‌کردن که او دل پـری داشت از مقامات ایران و رژیم ایران که می‌گفت: بله! ایران منطقه را به‌آتش کشیده که ایـران اِله کرده بِله کرده. با این‌ها نمی‌شود کار کرد و ما هم آماده‌ایم، اگر رژیم صحیحی در ایران باشد، همکاری کنیم و رابطه داشته باشیم. بعد با بعضی از مـقامات دیگـر در آن‌جا ملاقاتی [انجام] دادند و ملاقات کردیم. ایشان می‌گفتند بعد من این مسأله را از ناحیه‌ی خودم مطرح کردم برای... که در ایران این‌طور نیست که همه روحـانیون بـا رژیم بـاشند، روحـانیون مـخالف زیـادی، مـا، در ایـران داریـم؛ مـن‌جمله آیت‌الله شریعتمداری را شما می‌شناسید یا نه؟ ایشان گفت که بله اسمشان را شنیده‌ایم، حتی ایشان گفتند سید شریعتمداری. بعد می‌گفت که من پیشنهاد کردم و سؤال کردم از... که اگر ایشان یک موقعی بخواهند از کشور خارج شوند و به‌عربستان بیایند، شـما در این‌جا، جا می‌دهید به‌ایشان که این‌جا بمانند یا نه؟... گفتند که از نظر ما ایرادی ندارند که بیایند بمانند چه اشکالی دارد، اما یک مسأله است که ایشان تنها آمدنش خشک و خالی چه فایده‌ای دارد؟ اگر بیایند این‌جا حرفی بزنند، اطلاعیه‌ای بدهند، اعتراض بکنند به‌حکومت ایران، خوب است؛ ولی همین‌طور به‌صورت ساده، ماندنشان کـار درستی نیست.

سپس رئیس دادگاه خطاب به‌مردم گفت: در این‌جا اجازه بدهید یک توضیحی برای بینندگان عزیز بدهم که ایشان دیروز یک نامه‌ای نوشته‌اند و تقاضا کرده‌اند که به‌ایشان گذرنامه داده شود بروند... و به‌نظر ما این تقاضای ایشان و آن مسأله‌ای که پیغامی که آقای... یا هرکس دیگر به‌آقای مهدوی داده، بدون ارتباط نیست و ایشان باز هم به‌نظر ما دست از توطئه‌اش برنداشته و می‌خواهد برود خارج ازکشور و در آن‌جا مشغول

توطئه بشود.

عباسی: ایشان بعد که این‌جای مطلب رسید گفتند که بله! البته حالا دیگر آقای قطب‌زاده و دوستانشان و رفقایشان مصمم هستند که یک حرکت‌های تند و براندازی داشته باشند البته وقتش و زمانش که کی خواهد بود حتی [به] خود من هم ایشان می‌گفت که نمی‌دانم، ولی یک چنین نقشه‌ای را در سر دارند. این‌ها را برای اطلاع شما در این‌جا گفتم. البته این‌را باید خدمتتان عرض کنم که چون اتاق اندرون منزل بود و مستخدمین نبودند، آن‌جا ناگزیر بودم که برای آوردن چایی یا تلفن‌هایی که مرا می‌خواست، می‌رفتم جواب می‌دادم و یک‌بار هم آقای مناقبی خواست تجدید وضو کند. بنده آمدم ایشان را راهنمایی کنم از محرم و نامحرم و ایشان در راهرو یک مقداری ایستاد. خوب! مهدوی در اتاق صحبت‌هایش را ادامه می‌داد و شاید یک مطالب دیگری را هم عنوان کرده باشد با آیت‌الله شریعتمداری که من آن‌مقدار از مطالبشان را دیگر در جریانش نشدم.

س: *آن‌جو حاکم بر جلسات را که ملاحظه کردید، روی‌هم رفته، به‌نظر شما آقای شریعتمداری با این جریان براندازی موافق بود یا نه؟*

ج: آیت‌الله شریعتمداری صریحاً جمله‌ای به‌ایشان گفته باشند که این‌کار خوب است یا بد، نگفته‌اند. اما از عکس‌العمل و حرکاتشان چنین برمی‌آمد که این مهره‌ها و افراد نباشند و عوض شوند که البته آن‌هم بدون خونریزی عوض شوند و یک افراد دیگری باشند که آن‌ها بیایند و نظام کار را به‌عهده بگیرند و به‌نظر ایشان آن‌طوری که مثلاً مسائل اسلامی هست و چیزهایی که هست، این‌جوری عمل بشود.

س: *بالاخره سؤال ما از شما این است که این‌ها نباشند و کسان دیگری باشند؟*

ج: با این موافق بودند و این‌عمل توسط این آقایان انجام شود، زیرا صحبت‌کننده، این آقایان بودند.

س: *آیا آقای شریعتمداری در متن جریان بود و شما رابط و در حاشیه بودید یا واقعاً کارگردان خودتان بودید و آقای شریعتمداری در حاشیه؟*

ج: این‌که شکی نیست که ایشان در متن کار بودند و اگر بنا بود که بنده کارگردان

باشم لزومی نداشت که مهدوی بیاید قم، مسائل را بگوید. پا می‌شدند می‌آمدند قم و این مطلب را به‌ایشان می‌گفتند و بنده هم در ملاقاتی که با ایشان داشتند، مطالب را می‌شنیدم و اصل و اساس و متن، ایشان بودند و بنده هم در حاشیه به‌عنوان این‌که داماد ایشان هستم و در منزل هستم و بایستی پیش مهمان باشم و دستور می‌دهند که باشم و چای بیاورم.

س: در رابطه با پرداخت پانصد هزار تومان پول به‌مهدوی، توضیح بدهید؟

ج: بنده این‌را در بازجویی‌هایم عرض کردم که پس از این‌که این آقایان به‌تهران برگشتند، آقا به‌بنده فرمودند که آقای مهدوی چندبار از من تقاضای دست قرضی کرده و مثل این‌که خانه‌ی شخصی ندارد و می‌خواهد خانه بخرد و از من دست قرضی کرده که بگیرد و پس از مدتی این‌را بگرداند. حالا شما هر وقت تهران رفتید، من پاکتی است می‌دهم که به‌ایشان بدهید. بنده، یک‌روز که تهران می‌آمدم یک پاکت دربسته‌ای که حتی یک قطعه و یک برگ آن‌را نشماردم که ببینم چقدر است و چه اندازه است، همین‌طور به‌صورت پاکت بسته آوردم و یک‌روز عصری در منزل آقای مناقبی، قبل از نماز مغرب و عشاء که ایشان آمد آن‌جا، به‌طور خصوصی به‌ایشان دادم و گفتم که آقا فرمودند که آقای مهدوی از من دست قرضی خواستند برای خرید خانه که پس از مدتی بپردازند و این پاکت را دادند و دادم به‌ایشان و ایشان هم تشکر کردند و به مسجدشان رفتند.

س: در بازجویی‌هایی که از آقای شریعتمداری شده، گفتند که آقای عباسی اختیارات مالی داشته (در رابطه با پانصد هزار تومان) و ایشان از اختیارات خودشان استفاده کرده و در جای دیگر گفتند که من نگفته بودم که پانصد هزار تومان را بدهد. پول را داده بودم که دویست یا سیصد هزار تومانش را به‌آقای مهدوی بدهد و بقیه‌اش را در مصارف دیگر استفاده کند و ایشان خلاف گفته‌ی مرا انجام داده و همه را به‌آقای مهدوی داده، در این‌رابطه توضیح بفرمایید؟

ج: مطلب همانی است که خدمتتان عرض کردم، حالا ایشان وجهی به‌کس دیگری می‌دادند و در این‌مورد اشتباه کردند آن‌را نمی‌دانم، ولی در جایی که من حتی در یک

بیرونی ایشان، آن‌اندازه اختیارات ندارم که حتی حقوق همه‌ی کارمندان و کارگران آن‌منزل را بدهم؛ خوب! این خیلی روشن می‌شد که من چنین اختیارات مالی [را] هیچ‌گاه ندارم که بتوانم به‌هرکسی خودم اقتضا کرد، بدهم. بنده به‌شما اطمینان می‌دهم که حتی اگر جایی لازم بود، حتی صد تا تک‌تومانی، دویست تومان و سیصد تا تک‌تومانی به‌کسی بدهم، حتماً باید ایشان اجازه می‌دادند و یا خودشان می‌دادند.

س: بنابراین، این‌مطلب را که ایشان در بازجویی‌ها مطرح کردند که آقای عباسی اختیارات مالی داشت و به‌افراد مختلفی بدون این‌که من بدانم پول از اموال بیت‌المال می‌داد و من کلاً در جریان بودم، شما قبول دارید یا خیر؟

ج: البته این‌را تکذیب می‌کنم و اختیارات مالی به‌این معنی بود که ایشان پولی می‌دادند که این‌را به‌فلان روحانی بدهید، این‌را به‌فلان آقا بدهید، این‌را به‌فلان شخص بدهید و این‌را به‌او بپردازید. این‌کار ما بوده است و این‌را فرض کنید که یک‌نفر مستخدم چطور می‌تواند این‌کار را انجام بدهد. بنده هم یک چنین کاری را انجام می‌دادم و بنده به‌هیچ‌وجه چنین اختیارات مالی را در تشکیلات ایشان نداشتم.

س: بفرمایید که بعضی از عناصر شاخه‌ی نظامی اظهار کرده‌اند که قرار بوده است دو روز قبل از عملیات، آقای شریعتمداری منزلشان را ترک کنند و به‌منزل دیگر بروند، این مسأله را توضیح بدهید؟

ج: در حضور آیت‌الله شریعتمداری، همین آقای مهدوی در اواخر پاشدنشان و هنگامی که آماده می‌شدند برگردند و آقا هم عجله داشتند به‌منزل بیرونی بروند، چون اظهار می‌کردند که زوار زیاد هستند و دیر شده، ایشان این مطلب را گفت که چون ممکن است موقعی هرج‌ومرج بشود و شهر شلوغ بشود و صدا باشد، آقا از نظر امنیت جانیشان و منزل ایشان، ممکن است که برایشان خطرناک باشد، ممکن است که چند روزی در منزل نباشند آن ایام و به‌منزل دیگری بروند و به‌منزل مطمئن دوستانشان بروند و بمانند، ولی در این‌خصوص ایشان چیزی جواب ندادند و همین اندازه شنیدند و به‌آن حیاط رفتند.

س: به‌نظر شما، چرا آقای شریعتمداری با علم به‌وقوع این توطئه، آن‌را به‌مقامات مسؤول گزارش نکرد تا فکری برای خنثی شدن این توطئه بشود؟

ج: بنده فکر می‌کنم که چون خوب ایشان یک مخالفت‌هایی خوب دارند از جهاتی با، البته نه با اصل نظام جمهوری، بلکه با پاره‌ای از موارد، اعتراضات و مخالفت‌هایی دارند و خوب طبعاً راضی نیستند و یک نارضایتی در وجود ایشان هست و این است که وجود نارضایتی، ناراحتی که در ایشان هست این شاید باعث شده که اقدامی به‌این‌کار نکنند و اطلاع ندهند جریان را به‌مسؤولین و مقامات.

س: *خودتان چرا گزارش نکردید؟*

ج: بنده خودم شخصاً چون اولاً که خوب فکر کردم ایشان مرجع هستند و متن قضیه ایشان هستند و طبعاً ایشان باید اطلاع بدهند بگویند چه باید بشود، چه باید نشود. او که یک‌طرف؛ اما شخص خودم به‌عنوان یک فرد مسلماً این‌را اعتراف می‌کنم که کار اشتباهی کردم و باید این اطلاعاتی را که کسب کرده بودم و جسته و گریخته شنیده بودم این‌را به‌موقع می‌آمدم و به‌مقامات و به‌مسؤولین گزارش می‌کردم.

س: *به‌نظر شما اگر مقامات مسؤول این‌را خودشان کشف نکرده بودند و خدای نکرده این توطئه انجام می‌شد و همان‌طور که به‌شما گفتند در یکی از کارهایی که بنا بود انجام بشود و بنا بود انجام بدهند، کشتن امام امت بود، اگر یک چنین اتفاقی می‌افتاد، آقای شریعتمداری در این‌رابطه با توجه به‌این‌که یک شخصیت مذهبی تلقی می‌شد، چه اندازه مجرم بود؟ و چه اندازه نقش داشت؟*

ج: عرض به‌حضور! این آقایان که دقیقاً کیفیت براندازی را شرح ندادند و حتی گفتند ما خودمان، یعنی ما خودمان ایشان می‌گفت آقای مناقبی که نبودند، یعنی صحبت نمی‌کردند. ایشان می‌گفت من خودم هم حتی نمی‌دانم چه جوری هست؟ چه کیفیتی داره؟ و یا چه جوری می‌خواهند شروع کنند، چه کسانی هستند و چه زمانی هست. آقای شریعتمداری نمی‌دانست که این‌ها چه جوری می‌کنند.

س: *این یک مسأله است که ضمناً کاملاً مشخص است که این افراد در درجه‌ی اول، مسأله‌ی امام در ذهنشان بوده، مقصودم این است که شما چه میزانی این خانه را و این بیت را، شخصاً معترف هستید که در رابطه با این جرم، شریک هستند؟*

ج: بنده شخصاً نمی‌توانم بگویم چه میزانی، ولی اگر خدای نکرده، خدای نکـرده، چنین حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، طبعاً یک مسؤولیت سنگینی برعهده‌ی بیت بود.[۱]

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۸ اردیبهشت ۱۳۶۱.

مصاحبه با سید احمد خمینی درباره‌ی جنگ، آینده عراق، خبرگان، روحانیت، انتصاب بنی‌صدر به‌فرماندهی کل قوا، زندگی امام، تحولات انقلاب، بنی‌صدر و قطب‌زاده، هیأت حل اختلاف، سوابق سید احمد خمینی و وقایع دو ساله‌ی اخیر

س: با تشکر از این‌که مصاحبه را پذیرفتید. مسائل بسیاری وجود دارد که می‌توان به‌بحث گذشت و البته این خانه و این مجلس و به‌خصوص برخورد بزرگوارانه‌ای هم که از شما در رابطه با خودمان دیدیم و می‌بینیم ما را بیش از پیش شرمنده می‌کند و مشتاق و در عین حال گستاخ، که هرچه می‌خواهیم مطرح کنیم.

احساسی که در این بیت شریف و در این جلسه به‌انسان دست می‌دهد، مصاحبه را قطعاً از شکل مصاحبه درآورده و به گفت‌وگویی و درد دلی و به‌قول معروف، گپی دوستانه تبدیل می‌کند و چه بهتر از این. فرصت را می‌طلبیم که

مثل ابر درگذر است؛ آن‌هم در این‌کشور و با این تحولات عظیم و وقایع و حوادث سریع‌السیر. اکنون احساس ما این‌است که با کسی به گفت‌وگو نشسته‌ایم که از نزدیک‌ترین فاصله، مهم‌ترین و حساس‌ترین لحظات تاریخ را شاهد بوده است. اصلاً شما درکنار تاریخ نشسته‌اید و به‌تعبیر واقعی‌تر درکنار انسانی که با ایمان به‌خدا و تکیه بر توده‌های میلیونی ملت، یکی از بلندترین و درخشنده‌ترین و پاینده‌ترین فرازهای تاریخ اسلام و انسان را ساخته است و می‌سازد؛ و علی‌هذا، صرف‌نظر از هر صفت و امتیاز و موهبتی که شما خود واجد آن هستید، از این نعمت بزرگ‌تر الّهی نیز برخوردار بوده‌اید که در دامنه قله‌ای چنین رفیع و در ساحل دریایی چنین ژرف غنوده‌اید که جلال و شکوه و عظمتش چشم تاریخ را خیره کرده است. این‌است که ما، در این فرصت باید از حداقل وقت حداکثر برداشت را داشته باشیم.

به‌هرحال، اطاله‌ی کلام جایز نیست و بالاخره از جایی باید شروع کرد و اولی است که از طریق جنگ فتح باب کنیم؛ هم به‌دلیل آن‌که مسأله‌ی اساسی ما است و هم به‌دلیل آن‌که می‌خواهیم مسائل را از زاویه نگاه و تحلیل شما نیز ببینیم و هم به‌دلیل آن‌که شما گاه در جلسات شورای‌عالی دفاع شرکت می‌کنید. در ملاقات‌ها و جلسات امام در این‌باره غالباً حضور دارید و دلایلی دیگر که روشن است. پس ضرورت ایجاب می‌کند که درباره‌ی مسایلی که به‌جنگ مربوط می‌شود حرف بزنیم و بهتر این‌است که درباره‌ی دو بازوی نیرومند جنگ یعنی سپاه و ارتش و تأثیرات متقابل جنگ روی آنان و نیز نقش این دو نیروی فداکار گفت‌وگو کنیم.

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. در مورد نقش ارتش و سپاه که کشور و جنگ و پیروزی‌ها در گرو فداکاری‌های آنان است سخن بسیار است. می‌دانید، ارتش حافظ استقلال کشور است، بدین‌صورت که اگر تمامیت ارضی کشور مورد هجوم و تجاوز قرار گرفت بر ارتش است که از آن دفاع کند؛ این نقشی است معلوم و روشن، ولی نقش سپاه مبهم است، زیرا سپاه حافظ دستاوردهای انقلاب است یعنی اگر انقلاب در هر زمینه‌ای مورد تهاجم و خطر قرار گرفت بر سپاه است که از آن دفاع کند.

اگر استعمار خارجی انقلاب را تهدید کرد، آن باید حضور داشته باشد. اگر ضد انقلاب داخلی انقلاب را مورد خطر قرار داد، آن باید دفاع کند و همین‌طور اگر برنامه‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی نادرستی موجب این باشد که انقلاب ما مورد خطر جدی قرار گیرد، آیا این سپاه است که دارای نقش می‌شود یا فقط در زمینه‌های فوق دارای نقش است؟ در این‌زمینه همان‌طور که اشاره کردم حرف بسیار دارم که ان‌شاءالله بعداً خواهم گفت. ارتش ما که به‌سبب بافت خاصش همیشه حالتی از «مردم بریدگی» داشت، به‌مناسبت این جنگ، چنان با مردم آمیخته شد که دیگر جدا شدنی نیست. ارتش را شاه از مردم جدا کرده بود، حتی نخود و لوبیایش را در جای دیگر به‌او می‌داد! پارچه و وسایل خانه و هرچه که شما فکر کنید در تعاونی‌های مخصوص خودشان تهیه می‌شد؛ حتی گوشت و شاید نان. یادمان که نرفته است که یک ارتشی با اونیفورم، حق ورود در مجامع مذهبی را نداشت و پس از انقلاب هم آن‌تفکر با این‌که مقداری فرق کرده بود ولی به‌هر جهت، هنوز همان سمت و جهتش را حفظ کرده بود، ولی در اثر این جنگ چنان تغییر کرد که اگر سال‌ها کوشش می‌شد این دگرگونی میسر نمی‌گردید.

نماز شب

ارتش در جنگ، مذهب را با تمام وجود پذیرفت. داستان‌های بسیار از نماز شب ارتشیان در کنار تانک‌ها و توپ‌هایشان را داریم. مقصودم این نیست که ارتش قبل از جنگ، مذهب را قبول نداشت، نه! به‌هیچ‌وجه؛ ولی جنگ زمینه‌ای شد برای پرورش نوع تفکر مذهبی برادران ارتشی. جنگ، ارتش ما را مکتبی کرد. جنگ، موجب شد تا ارتشیان ما بفهمند که تنها برای حفظ میهن‌شان نباید بجنگند بلکه باید از اعتقادشان دفاع کنند که حفظ میهن شعاعی است که از اشعه‌ی فروزان ایدئولوژی آنان. اگر جنگ نبود این دستاوردهای گرانبها نبود. و اما اثرش روی سپاه این بود که سپاهیان ما دریافتند که آن‌چه راجع به‌برادران ارتشیشان شنیده بودند صحت نداشته است، بلکه آن‌ها می‌خواهند با برادران سپاه همکاری تنگاتنگ داشته باشند. ولی این فرماندهان ناصالح قبلی آنان بودند که با این موضوع مخالف بودند که به‌حمدالله فرماندهان سپاه و ارتش را در کنار هم چنان دوست و برادر می‌بینیم که

سابقه نداشته است. از طرف دیگر سپاهیان ما چنان ورزیده شدند که تنها در چنین درگیری‌هایی به‌این تجربیات بزرگ دست می‌یافتند و از این قبیل بسیار...

آینده عراق؟

س: حالا که به‌این‌جا رسیدیم، بد نیست بلکه لازم است به‌مسأله‌ی مهم دیگری که این‌هم به‌جنگ مربوط است بپردازیم؛ و آن مسأله‌ی آینده عراق است. در این‌باره نکات مهم بسیاری وجود دارد که مبهم است و شما حتماً توجه دارید که پیش‌بینی آن‌ها تا حد ضروری و فوری است.

ج: عرض کنم یکی از مسائل بسیار مهم، همان‌طور که گفتید مسأله‌ی آینده عراق است. آیا برای آینده عراق چه فکر کرده‌ایم؟ همه می‌دانیم و معتقدیم که آینده اسلامی عراق، توازن سیاسی نظامی و اقتصادی منطقه را چنان برهم می‌زند که اثرات آن، شرق و غرب را می‌لرزاند. ما به‌هیچ‌وجه نباید بگذاریم آینده‌ی عراق به‌دست شرق و عراق قلم زده شود، اگر دیر به‌فکر بیفتیم احتمال تغییرات اصلاحی و رفرمیستی در عراق بسیار زیاد است. آمریکا یا شوروی هرگز با تغییرات بنیادی نمی‌توانند موافق باشند. اگر وضع صدام را چنان ببینند که نمی‌تواند در عراق بماند، حتماً دست به‌کار می‌شوند. آیا مسلمانان عراق بعد از آن‌همه کشته دادن و مردم ما بعد از آن‌همه شهید، اگر وضع عراق به‌دست یکی از دو ابرقدرت تغییر کند ما را خواهند بخشید؟

دگرگونی در عراق چه روسی و چه آمریکایی، به‌نفع ملت‌های ایران و عراق و منطقه نمی‌باشد؛ چه اگر کودتایی روسی شود به‌همان اندازه، ما بازمانده‌ایم که کودتایی آمریکایی صورت گیرد. اگر کودتایی روسی شود بعضی از کشورهای منطقه بلافاصله آن‌را تقویت کرده و ما که نه شرقی هستیم و نه غربی، نمی‌توانیم با آن‌ها کنار بیاییم و ناچار باید منتظر قیام مسلمانان بمانیم و اگر کودتا آمریکایی باشد، کشورهای خلیج بدون کم و کاست چنان جذبش می‌شوند که دوباره نبردی تازه باید آغاز نماییم.

لذا باید با تمام وجود سعی کنیم حرکتی را دنبال نماییم که اولاً از درگیری‌های مسلحانه عراق خبری نباشد؛ چرا که می‌دانید کمونیست‌ها در عراق از تشکیلاتی هماهنگ برخوردارند

و کردهای عراق هم که از روس تغذیه می‌شود تا آنان همراه شده و نیروی اساسی عراق را تشکیل می‌دهند. مسلمانان عراق برای در دست گرفتن حکومت، ناچار از جنگی خانگی می‌باشند که در هر شهر و روستا شعله‌ور می‌گردد. دیگر آن‌جا امام چون ایران نیست و رابطه‌ی امام و امت هم به‌صورت ایران برقرار نمی‌باشد و این خیلی دردناک است که تازه اگر دیر شروع کنیم به‌احتمال قوی کردهای آمریکایی ایران، دست در دست کردهای عراق می‌گذارند و ادعای کردستان را می‌نمایند و لااقل ابرقدرت‌ها از این ادعا پشتیبانی می‌کنند و ما دچار زحمات بسیار می‌شویم. اگر فکری اساسی برای عراق نکنیم و تشکیلات قوی برای اداره‌ی عراق دست و پا نکنیم و انقلاب در آن‌جا شود، درست است که چون مسلمانان اکثریت را دارند در نهایت حکومت از آن آنان خواهد شد. ولی حساب این‌را باید دقیقاً بنماییم که چند سالی مشکلات عراق گریبانگیر ما خواهد شد. و مردم که نه تا این سطح آگاهی مردم ایران را دارند و نه تحمل و بردباری مردم ایران را، درباره‌ی ما چه می‌گویند؟ آیا نمی‌گویند شما که اقدام به‌انقلابی چون انقلاب ایران کردید چرا فکر تشکیلات هدایت‌کننده‌ی آن‌را نکردید؟

در صورت کودتا هم که عراق بلافاصله نیروهای خود را بیرون کشیده و با صدایی بلند به‌دنیا اعلام خواهند کرد که ما کاری به‌ایران نداریم. نتیجه چه می‌شود؟ خسارات ما را چه کسانی باید بپردازند؟ آیا عراق جنگ‌زده‌ی همه چیز از دست داده، توانایی پرداخت آن‌همه غرامت را دارد و یا چون امروز صندوق حامیان آن مطلب را حل می‌کند؟ مطلب در این‌جا بسیار است که نمی‌شود گفت و اگر بیش از این حرف بزنم لابد می‌گویند در امور داخلی عراق دخالت کرده‌اید! ولی این را نمی‌شود نگفت که از هم‌اکنون باید به‌فکر مسلمانان تحت ستم عراق بود و سعی کرد صدام فرار نکند. امیدوارم متوجه شده باشید چه می‌خواهم بگویم. البته در این‌زمینه در شورای‌عالی دفاع به‌صورت مجمل ولی با دوستان یعنی آقای خامنه‌ای و هاشمی و موسوی به‌صورت مفصل صحبت کرده‌ایم. امیدوارم عراقی‌های مسلمان ایران بتوانند عراق را اداره کنند و اختلافات را کنار بگذارند.

ملت عراق باید از تجربه‌ی ایران استفاده کنند

باید آن‌ها از تجربه‌ی ایران بهترین استفاده را بنمایند که پس از پیروزی، قرآن را بگذارند و مو به مو اسلام را اجرا نمایند. دیگر یک‌نفر مثل قطب‌زاده را رئیس رادیوتلویزیون نکنند. تجربیات ما خیلی گرانبهاست. مسلمانان عراق باید بدانند که دیگر مثل ما کابینه‌ی ائتلافی از گروه‌ها را تشکیل ندهند. نگاه کنید به‌کابینه‌ی اول انقلاب؛ چه شلم شوربایی است. تجربه‌ی ایران ارزان به‌دست نیامده است. ۷۲ تن در حزب و رجایی و باهنر و ده‌ها متفکر و معلم انقلاب چون مطهری و مفتح و دستغیب و مدنی و هاشمی‌نژاد و قاضی طباطبایی و بسیار از این قبیل بهای تجربه‌ای است که باید در عراق به‌کار گرفته شود.

مسأله‌ی روحانیت

س: راجع به‌روحانیت و راجع به‌تصفیه؛ به‌خصوص با توجه به‌ماجراهای اخیر، حرف‌های زیادی مطرح شده و مناسب است اگر به‌عنوان یک فرد روحانی نظرتان را در این‌باره بیان کنید و هم‌چنین در مورد جنبه‌های دیگر مسأله مثل تشکیلات و...

ج: من قبلاً در این‌باره صحبت کردم که بامداد چاپ کرد، لابد جریانش را می‌دانید. البته من مصاحبه با بامداد نکردم، در دفتر امام در قم، بین عده‌ای خیلی زیاد این صحبت‌ها شد، بعد بامداد آن‌را چاپ کرد، چون یکی از خبرنگارانش در آن جمع بود. من در آن‌جا گفتم که روحانیون سه دسته هستند: دسته‌ای مبارز که زمان شاه مبارزه کرده‌اند، زندان رفته‌اند، تبعید شده‌اند، شکنجه دیده‌اند، متعهد و آگاه و مسؤولند. و دسته‌ی دیگر مخالف هر جریان تازه‌ای هستند؛ از باب این‌که هر جریان جدیدی، زندگی آن‌ها را به‌هم می‌زند، دوست دارند آهسته بیایند و آهسته بروند. خدای ناکرده تعدادی از این‌ها وابسته هستند که بسیار کم می‌باشند. تعداد زیادی هم مخالف شاه و ظلم هستند، از این‌که نفت آن‌ها را آمریکا، ارتش آن‌ها را مستشاران آمریکایی و فرهنگ آن‌ها را تعلیم و تربیت مبتذل غربی و اقتصاد آن‌ها را روابط غیراسلامی اقتصادی از بین می‌برد ناراحتند. ولی عقیده‌اشان بوده است که نمی‌شود کاری کرد. ولی امروز به‌حمدالله تمام این‌ها و دسته‌ی اول با امام و انقلاب پیوند ناگسستنی دارند.

همه خوبند به‌غیر از دسته‌ی دوم که ان‌شاءالله... خدا آن‌ها را اصلاح کند و در صورتی‌که قابل اصلاح نیستند، امید است مدرسین محترم حوزه‌ی علمیه، آن‌ها را تصفیه و مردم آن‌ها را از جامعه طرد کنند و فعلاً مشغول این‌کار هم شده‌اند. همان‌طور که گفتم من مفصل در این‌باره گفته‌ام، دیگر تکرار نمی‌کنم.

در این‌جا بهتر است تذکر دهم که آن‌چه در آن مقاله‌ی کیهان آمده بود، به‌هیچ‌وجه مورد قبول نیست و خود دوستان کیهانی هم قبول دارند این موضوع اشتباه شده است. و اما راجع به‌تشکیلات؛ بدون تشکیلات به‌هیچ‌وجه حوزه، حوزه نمی‌شود. در این‌زمینه آقایان مدرسین مطالبی خدمت امام آوردند. امام هم نظریات خودشان را فرمودند که در آینده‌ای نه چندان دور در اختیار مردم قرار خواهد گرفت؛ فعلاً من چیزی درباره‌ی تشکیلات حوزه نمی‌گویم چون ممکن است بعضی از نظریات من با آن‌چه مدرسین محترم ساعت‌ها روی آن زحمت کشیده‌اند، منافات داشته باشد و از این دوگانگی سوءاستفاده شود؛ چون من نپخته و خام مسائل را مطرح می‌کنم ولی علمای بزرگ قم، طرح را پخته کرده‌اند.

س: در مورد لزوم تشکیلات، شما تا آن‌جا مسأله را ضرورت دانسته‌اید که می‌گویید حتی حوزه هم بدون تشکیلات نمی‌شود. اکنون که از تشکیلات حوزه‌ای سخن رفت، بد نیست در مورد نقش و ضرورت تشکیلات غیرحوزه‌ای به‌طور عام که می‌دانیم در جامعه‌ی ما این آرمان در «حزب جمهوری اسلامی» متبلور شده است نیز صحبت کنید.

ج: بارها و بارها گفته‌ام و دیگران هم گفته‌اند که بدون یک تشکیلات مذهبی قوی نمی‌شود مملکت را اداره کرد. تنها تفکر تشکیلاتی است که بارور می‌گردد والا نیروهای خوب، بدون تشکیلات هدر می‌روند. اگر ما قبل از انقلاب تشکیلات داشتیم، آیا جریاناتی که بعد از انقلاب پیش آمد هرگز پیش می‌آمد؟ آیا این‌همه افراد خوب کشته می‌شدند؟ هرگز! اگر ما تشکیلات داشتیم بعد از پیروزی انقلاب بلافاصله می‌دانستیم که چه افرادی در کجا مشغول کار شوند، چه کسی مسؤول تشکیل دولت شود و چه کسی تبلیغات را به‌دست گیرد، چه باید بکنیم و چگونه باید آغاز کنیم، از چه روش‌هایی باید استفاده کنیم و اگر افراد خوب تشکیلاتی برای اداره‌ی جامعه کم داریم از چه نیروهایی می‌شود استفاده کرد، چه نیروهایی

به‌نوع تفکر و اساس مسائل اعتقادی ما نزدیکند و یا نزدیک‌ترند. فقط در چهارچوب تشکیلات است که تمام مسائل را می‌شود ارزیابی کرد و صحیحش را از سقیمش جدا نمود و تنها در تشکیلات است که هرکس مسؤولیتش مشخص است و برنامه‌اش مشخص‌تر و بدون دستپاچگی مشغول کار می‌شود، می‌داند چه باید بکند.

اگر کمی به‌معضلاتی که در ابتدای پیروزی انقلاب گرفتارش شدیم بیندیشیم، اگر موضع‌گیری‌های سران انقلاب را در تمام افراد و گروه‌ها بررسی کنیم، اگر به‌افرادی که در سال‌های اول انقلاب بر سرِ پست‌های حساس گذاشتیم بنگریم، اگر به‌عملکرد افرادی که با طیب خاطر روی کار آوردیم بنگریم به‌ضرورت یک تشکیلات اصیل اسلامی بیشتر واقف می‌شویم. نام خیابان‌ها و میدان‌ها را چه کسانی گذاشتند؟ دستگاه بزرگ رادیوتلویزیون را چه کس یا کسانی اداره می‌کردند؟ روزنامه‌ها به‌دست چه کسانی بود؟ وزارت‌خانه را چه کسانی اداره می‌کردند؟ استاندارها چه کسانی بودند و یا چه کسانی انتخاب می‌کردند و همین‌طور تا پایین. وزیر و معاون و بزرگ و کوچ، آش شله‌قلمکاری بود که آن مصیبت‌ها را به‌بار آورد که هنوز از آن خلاصی نیافته‌ایم. اگر تشکیلات داشتیم همان اول می‌گفتیم مثلاً زید وزیر ارشاد و زید را سالیان دراز برای این‌کار انتخاب کرده بودیم و او در این‌زمینه مطالعه کرده بود و طرح وزارت ارشاد اسلامی را در جیب داشت و رفته بود و افراد مسلمان متعهد را انتخاب کرده بود و به‌محض پیروزی انقلاب او وزیر می‌شد و افرادش معاونین و همین‌طور تا پایین؛ چقدر کارها راحت بود.

از زمانی که امام شروع به‌مبارزه نمودند تا پیروزی انقلاب؛ یعنی از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۲۲ بهمن ۵۷، وقت بسیار خوبی بود برای پیداکردن افراد. اما در ایران، حزب جمهوری اسلامی تنها تشکیلات مذهبی در خط امام است، البته دارای اشکالات می‌باشد، ولی کدام تشکیلات را می‌توان نشان داد به‌وسعت حزب و به‌کم اشکالی حزب؟ ما به‌غیر از حزب تشکیلاتی نداریم. باید با تمام وجود سعی کنیم تقویتش کنیم و اگر اشکالی می‌بینیم برادرانه بگوییم. امام درباره‌ی حزب فرمودند که من سران آن‌را می‌شناسم و من هم علاوه بر سران، تا آن‌جا که افراد آن‌را می‌شناسم همه خوبند؛ امیدوارم بتوانند در آینده، بهتر از این باشند. مسأله‌ی اساسی در حزب هم ناهماهنگی افراد آن در ابتدا بود که به‌حمدالله در طول مدت، کم کم این

ناهمگونی برطرف شد و امیدوارم اگر هم باشد برطرف گردد. و من در این‌که حزب بدون اشکال شود و یا اگر کاری دارد و یا مسأله‌ای و از دست من برمی‌آمده سعی کرده‌ام انجام دهم.

در مورد انتخابات خبرگان

س: یکی دیگر از مسائلی که مدتی است از طریق برادران متعددی از مسؤولین عنوان شده، و این مسأله نیز به‌نوبه‌ی خود به‌روحانیت مربوط می‌شود، مسأله‌ی انتخابات خبرگان است.

البته رسانه‌های جهانی طبق معمول چنین القا کردند که انگار امر عجیبی اتفاق افتاده و حال آن‌که این امیر نیز چیزی نیست جز اجرای طبیعی و عادی مواد قانون اساسی در مورد نهاد رهبری. در هر صورت، به‌نظر شما، اگر خبرنگان تعیین شوند با توجه به‌ضوابط، نظر به‌چه شخصیتی یا شخصیت‌هایی خواهند داشت؟

ج: از آن‌جا که قانون اساسی معین کرده است، باید خبرگان تعیین شوند تا رهبر و یا شورای رهبری را به‌مردم معرفی نمایند. سوابق طولانی مبارزاتی حضرت آیت‌الله العظمی آقای منتظری چیزی نیست که این مرجع را از سایر مراجع عالی‌قدر که همگی از خوبان و متدینین می‌باشند به‌صورتی روشن جدا نکند. چه کسی است که این عالم جلیل‌القدر را بشناسد و بداند که چه شکنجه‌هایی و صدمه‌هایی خورده است و نگوید بدون شک رهبری آینده انقلاب با اوست. نمی‌خواهم بگویم سایر مراجع بزرگوار تقلید (برکت برکاتهم) خدای ناکرده کمبودی دارند، خیر! می‌خواهم بگویم که خود آن بزرگواران عالی‌قدر می‌دانند که مسأله‌ی رهبری چیزی نیست که تجربه‌ی مبارزاتی طولانی را نخواهد. البته این یک عقیده‌ی شخصی است که حضرات آقایان منتخبین وقتی انتخاب شدند خود تصمیم می‌گیرند ولی فکر نمی‌کنم مثلاً حضرت آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی که ما، در طول انقلاب جز خدمت به‌انقلاب و جمهوری چیزی از ایشان ندیده‌ایم و با کمال خلوص و تقوایی که در ایشان سراغ داریم از این حرف من برنجند، چون خودشان بارها فرموده‌اند که من همین کاری که می‌کنم امیدوارم نزد خداوند قبول افتد که می‌گویم به‌یقین قبول خواهد افتاد، ولی من یقین دارم که

خود ایشان هم مرجع و فقیه عالی‌قدر آقای منتظری را معرفی خواهند کرد. البته این با خبرگان است. مقام علمی و عملی این چریک پیر بر کسی حتی مراجع بزرگوار (دامت برکاتهم) پوشیده نیست.

خداوند همه را برای مسلمانان زنده نگه دارد. شرایط خبرگان و نوع انتخابات و کارهای آن‌را قانون اساسی و قانون عادی تعیین کرده است. در ضمن علاوه بر خواص، توده‌ی مردم هم ایشان را به‌عنوان رهبر آینده خود انتخاب کرده است. ان‌شاءالله تا انقلاب مهدی خداوند خمینی را نگه دارد.

چگونگی انتصاب بنی‌صدر به‌فرماندهی کل قوا

س: اکنون بهتر است به‌مسائل تاریخی‌ای که شاهد بوده‌اید، اشاره کنیم. ما از دور، خوب، بسیاری از وقایع را می‌دیدیم ولی مسلماً با آن‌چه شما و مسؤولین بزرگوار از نزدیک می‌دیده‌اند متفاوت است؛ از جمله‌ی این‌ها است مسأله‌ی انتصاب بنی‌صدر به‌فرماندهی کل قوا. چرا و چطور چنین شد؟

ج: بعد از این‌که امام به‌بیمارستان قلب منتقل شدند، صلاح دیدند که آن‌چه مربوط به‌ایشان است سریع‌تر انجام گیرد؛ مثلاً ریاست دیوان‌عالی کشور و دادستان کل کشور، انتخاب فقها و شورای نگهبان و از این قبیل. امام به‌من گفتند که برو پیش دوستان و درباره‌ی دو چیز با آن‌ها مشورت کن: یکی فرماندهی کل قوا و دیگر اعضای شورای نگهبان، زیرا من مریض هستم و نمی‌رسم مسائل ارتش را زیر نظر بگیرم. باید فرد و یا شورایی فرماندهی کل نیروهای مسلح را به‌عهده بگیرد. درباره‌ی شورای نگهبان، قراری گذاشتیم در بیمارستان و پس از بحث بسیار، مسأله را به‌عرض امام رساندیم ولی در مورد فرماندهی کل قوا یادم نیست کجا قرار گذاشتیم، ولی بیمارستان نبود. من گفتم امام فرموده‌اند که فرمانده‌ی کل قوا یا رئیس جمهور شود و یا شورایی تشکیل گردد مرکب از آقای هاشمی و آقای خامنه‌ای و رئیس‌جمهور، و امام فرمودند شورا اگر باشد شاید بهتر باشد. مرحوم شهید بهشتی گفتند من معتقدم شورا باشد و ترکیب هم به‌همین صورتی که امام فرموده‌اند. آقای هاشمی دلایلی داشتند و با این موضوع مخالف بودند و می‌گفتند ما بهتر است در مسائل ارتش وارد نشویم

و آقای خامنه‌ای تا آن‌جا که یادم است گفتند که برای من هر دو قول مساوی است.

پس از بحث بسیار، هیچ‌یک از حرف خود صرف‌نظر نکرد و جریان را خدمت امام عرض کردم. در ضمن من هم معتقد به‌شورا بودم و می‌گفتم آقای موسوی خوئینی‌ها نماینده امام در شورای‌عالی دفاع شود. آن‌ها هم در صورتی که شورا باشد پذیرفتند ولی آقای هاشمی چون نظرشان این بود و قبلاً گفته بودند از ما بهتر است کسی وارد مسائل ارتش نشود، لذا بسیار مصر بود که بنی‌صدر فرمانده‌ی کل قوا شود. پس از این‌که جریان را خدمت امام عرض کردم ایشان هم معتقد شدند که فرمانده‌ی کل قوا یعنی نماینده کل قوا بنی‌صدر شود و حکم برای او نوشتند، تا آن‌جا که یادم است این کل جریان مربوط به‌فرماندهی کل نیروهای مسلح بود.

البته آقای بهشتی می‌گفت یک‌نفر از افراد شورا می‌توانی تو بشوی، ولی امام با قبول مسؤولیت هر کاری از طرف من مخالف هستند و حق هم دارند. اما پس از حکم امام، بنی‌صدر هیچ کاری نکرد که هیچ؛ مسلماً به‌ارتش هم خیانت کرد، زیرا همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم او با رو در رو قرار دادن ارتش و سپاه، نقشه‌ی خودش را پیاده می‌کرد.

از این که بگذریم که خطرناک‌ترین مسأله بود او باید در برابر خدا به‌این سؤال‌ها جواب دهد که شما که شش ماه قبل از جنگ می‌دانستید عراق به‌ایران حمله می‌کند چه کردید؟ آیا سپاه را در کنار ارتش آرایش دادید؟ آیا ارتش را با سلاح‌های مختلفی که داشت مجهز نمودید؟ آیا در سراسر مرز ایران و عراق اقدام به سنگربندی نمودید؟ آیا وسایل نظامی از قبیل تانک و توپ را از سراسر ایران به آن‌جا گسیل داشتید؟ آیا هواپیماهای شکاری ما را چه F.4 و چه F.5 و چه F.14 و چه سایر جنگنده‌های ما را مهیا نمودید؟ آیا کاری در زمینه‌ی تقویت روحیه‌ی ارتشی‌ها و سپاهی‌ها انجام دادید؟ آیا از امور لجستیکی اطلاع کافی به‌سران قوم دادید؟ آیا امام را در جریان گذاشتید؟ آیا با مردم مسأله را عنوان نمودید؟ آیا در زمینه‌ی سیاسی اطلاعات لازم را به‌وزارت امور خارجه دادید تا فعال شود؟ آیا دست به‌دامان وزارت راه و ترابری شدید تا لودر و سایر وسایل را که می‌گفتید کم دارید در اختیارتان بگذارد؟ آیا وزارت بهداری را در جریان گذاشتید تا مهیا شود برای هزاران نفر مجروح؟ آیا هلال احمر را مطلع کردید؟ آیا نقشه‌ی عراق را حتی برای یک‌مرتبه در مقابل خود باز نمودید؟ آیا کشورهای همسایه را از آن‌چه عراق می‌خواهد بکند مطلع کردید؟ آیا

در محافل بین‌المللی فریاد زدید؟ یا از امکانات راه آهن آگاه گردیدید؟ یا با وزارت بازرگانی به‌بحث درباره‌ی واردات و صادرات در ایام جنگ نشستید؟

آیا با وزارت نفت درباره‌ی آن‌چه ممکن است در ایام جنگ بر سر تأسیسات نفتی بیاید به‌گفت‌وگو نشستید؟ آیا مردان و زنان شیردل دهات و شهرهای مرزنشین را از نقشه‌های شوم صدام آگاه گردید؟ و هزاران هزار آیاهایی که هرکدام در برابر تاریخ زنده‌ی ایران و انقلاب، جواب می‌خواهد و شما فرمانده‌ی کل بودید که می‌بایست اقدام می‌کردید. این کارها را نکردید و نه تنها در برابر تمامی این کارها ساکت بودید که با موضع‌گیری‌های ننگ‌آلود و شرک‌آمیز و با صحبت‌های غیرمسؤولانه همه را از آن‌چه در آینده‌ای نزدیک بر سرشان خواهد آمد غافل نمودید، نه تنها چاره‌ای نکردید که بر دردهای تمامی آنانی که قلبشان برای انقلاب و ایران می‌تپد نمک پاشیدید. پیش از ۱۲ روز به‌جنگ نمانده، غائله‌ی ۱۷ شهریور را درست کردید، رکن ۲ که می‌گوید او را در جریان آن‌چه که بنا بود بر سر ایران و انقلاب و ملت بیاید، به‌امام و امت نگفت؟ آیااین همان چیزی نیست که واقعاً او می‌خواست؟ او می‌خواست جنگ برپا شود و ما شکست بخوریم و بر سر امام و خطش بیاید آن‌چه او می‌خواست بیاید که هرگز مبادا! و بعد سوار بر تانک روانه‌ی تهران شود و گروگان‌ها را نجات دهد و کار را تمام کند. آن‌چه دارم می‌گویم از حوصله‌ی مصاحبه خارج شده است ولی چه کنم که می‌بایست روزی گفته می‌شد، البته برای چندمین بار. از روز اول جنگ دائماً می‌آمد و به‌امام می‌گفت هیچ نداریم و هیچ نمی‌توانیم بکنیم.

در همان موقعی که مردم ما دربه‌در شده بودند و جوانان ما، در خون خود می‌غلتیدند، من و امام شاهد این بودیم که او مثلاً درباره‌ی آینده اختیارات فلان جا را در اختیار من بگذارند صحبت می‌کرد و آه از نهاد امام برمی‌آمد که خون پاک صدها نفر از افراد این کشور در حال جنگ، چشم او را از طمع دنیا پر نمی‌کرد. افسوس و صدافسوس! که آن‌چه از دست او کشیدیم را نمی‌توانم بگویم و بنابه دستور امام نمی‌توانستم کوچک‌ترین عکس‌العملی نشان دهم و نه تنها این‌که امام می‌فرمودند باید سکوت کرد تا جنگ را به‌خوبی تمام کنیم. این‌را امام بارها نه تنها به‌من می‌گفتند و خود در سخنرانی‌ها می‌فرمودند که مردم با او باشید و بلکه او دست از این‌کارهایش بکشد ولی خدا به‌بهترین وجه توسط امام، این بنده‌ی

صالحش، شر او (بنی‌صدر) را کند.

مراتب مبارزاتی امام به‌مراتب کمتر از حالات عرفانی ایشان است.

س: سؤالات زیادی هنوز هست که عرض خواهیم کرد؛ از جمله سؤالاتی درباره‌ی گذشته، نکات مبهم تاریخ، ماجراهای بنی‌صدر، برخوردهای پیامبرانه امام با او و به‌طور کلی جبهه‌ی متحد ضد انقلاب و امثال آن و آن‌گاه مهم‌ترین و ارزنده‌ترین بخش صحبت ما، یعنی بیان آن‌چه از حالات امام و عرفان و اخلاق این الگوی بزرگ و اسوه حسنه از نزدیک دیده‌اید و برای نسل ما نیاز به‌آن و شناخت آن بسی بیشتر و ضروری‌تر از شناخت ابعاد دیگر رهبر انقلاب است. البته واضح است که امام خود به‌خاطر آن‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را اسوه خویش قرارداده‌اند، بدین مقام رسیده‌اند. گرچه این سوال می‌تواند حسن ختام تلقی شود اما دریغمان می‌آید و جفا است و حرمت‌شکنی که یک‌ساعت روی مسأله‌ی ضد انقلاب معطل شویم و بعد به‌این سؤال برسیم. از طرف دیگر اشتیاق ما به‌بحث در این‌مورد، ما را به‌طرح هرچه سریع‌تر آن می‌خواهند، پس ما گوشیم و چشم و شما از امام بگویید.

ج: از امام گفتن، آن‌هم به‌وسیله‌ی کسی که قدرت ترسیم آن‌چه را می‌بیند ندارد، مشکل است. امام، امام است؛ گاهی می‌خواهم قاطعیت ایشان را به‌عنوان بارزترین صفتشان بیان کنم، به‌یاد زهد و تقوایشان می‌افتم، هنوز در این مسیر هستم که شجاعتشان چنان تحت تأثیرم قرار می‌دهد که معتقد می‌شوم بر تمامی اوصاف او مقدم است، ولی راستش را بخواهید هرگز نمی‌توانم آن‌چه از او می‌فهمم بیان کنم. صداقت او از مسائلی است که به‌خدا قسم نه به‌خاطر این‌که پدرم است بلکه از باب این‌که مرادم است می‌گویم. صداقتش داستانی است، اگر نویسنده‌ای توانا بود و آن‌چه را که من می‌دانستم می‌دانست بهترین مطالب را به‌جامعه عرضه می‌کرد.

امام، پیش ما و سایر افراد خانواده‌اش همان‌گونه است که نزد مردم است، هیچ فرقی نمی‌کند، البته از باب این‌که امام توی خانه شوخی می‌کند و سربه‌سر بچه‌ها می‌گذارند با بیرون فرق دارند، ولی مقصودم این‌نیست، امام به‌همان صفایی که در بین ما است نزد

سایرین هم ظاهر می‌شوند.

داستانی است دیدنی، نه گفتنی

شب، ساعت یازده و نیم الی دوازده می‌خوابند و یک‌ساعت و نیم قبل از طلوع فجر یعنی اذان صبح از خواب بیدار می‌شوند. ساعت کوچکی دارند که با زنگ آن از خواب بیدار می‌شوند. تا اذان صبح و نماز صبح داستانی است دیدنی، نه گفتنی؛ گریه می‌کنند، با خدا عشق می‌کنند، راز و نیاز می‌کنند. مادرم می‌گویند از ۲۸ سالگی نماز شب امام ترک نشده است؛ یعنی از ابتدای ازدواجشان. هم‌حجره‌ای‌های امام، امام را از اول طلبگی این‌گونه تعریف می‌کنند، از همان اول شدیداً از دروغ و غیبت پرهیز داشته‌اند. از همان اول در مجلس غیبت نمی‌نشستند و یا حرف را قطع می‌کردند. خوب است به‌حرف من بسنده نکنید. از خصوصیت امام ما نباید بگوییم، بروید خصوصیات جوانی امام را از هم‌حجره‌ای‌ها و هم‌درس‌هایشان بپرسید که خوشبختانه زیاد هم هستند، به‌صورت خبرنگار هم نروید. امام، امام است. ابعاد اخلاقی و عرفانی امام تحت‌الشعاع مسایل مبارزاتی امام واقع شده است والا مراتب مبارزاتی امام به‌مراتب کمتر از حالت‌های عرفانی ایشان است.

امام و فلسفه‌ی عرفان

شاید هیچ‌کس و می‌توانم به‌یقین بگویم که هیچ‌کس عرفان علمی را جز امام نمی‌داند. تکرار می‌کنم به‌من بسنده نکنید. هیچ‌کس به‌پای امام در فلسفه‌ی اسلامی نمی‌رسد. از فلاسفه‌ی موجود بپرسید. چرا نمی‌روید از فلاسفه‌ی موجود سؤال کنید که امام در فلسفه به‌چه مراتبی رسیده‌اند. بعضی از بزرگان گفته‌اند که بعضی از علوم اسلامی با امام تمام می‌شود. در عرفان عملی مثل امام نداریم و یا اگر باشد بسیار بسیار کم است. امام مطالعه را دوست دارند و هنوز که هنوز است به‌قدری مطالعه می‌کنند که چشمشان خسته می‌شود. یادم است در ایام تعطیلی که تابستان‌ها به‌یکی از شهرها و یا تهران می‌آمدیم به‌قدری کتاب‌های متنوع مطالعه می‌کردند که صدای کسانی که برای ایشان کتاب تهیه می‌کردند درمی‌آمد. اکثر داستان‌های بزرگ مثل بینوایان را مطالعه کرده‌اند. اکثر نوشته‌های نویسندگان بزرگ جهان را

خوانده‌اند؛ چه در زمینه‌ی اجتماعی و چه سیاسی، پرمطالعه‌ترین روحانی بودند. تاریخ ایران را بارها مطالعه کرده‌اند و تاریخ مشروطه را خوب می‌دانند.

کانال‌های اطلاعاتی و ارتباطی

هم‌اکنون تمام گزارشات را مطالعه می‌کنند و آن‌روزها که روزنامه‌ها میدان درگیری افکار مختلف بود همه را به‌دقت مطالعه می‌کردند. کانال‌های ارتباطی امام برخلاف آن‌چه مطرح می‌کردند، و با نقشه هم مطرح می‌کردند یک‌نفر و یا یک‌گروه نبود و نمی‌باشد. گزارشات ژاندارمری، شهربانی، ستاد ارتش، اطلاعات، نخست‌وزیری و سپاه و آن‌چه که دفتر امام خلاصه می‌کنند را مطالعه می‌کنند، می‌بینید که بسیار فهرست‌وار می‌گویم و رد می‌شوم. افراد مختلفی که با امام ملاقات می‌کردند و می‌کنند، مسائل را برای امام می‌گفتند. خودسازی امام که خود داستانی مستقل است. همه‌چیز را از خدا و در خدا می‌دانند. بارها به‌من گفته‌اند که کارهای عادیت را هم به قصد قربت کرده تا پاداشی داشته باشی. و اما خواب، سه‌ساعت شب و بعد از نماز صبح هم یکی دو ساعت، بعد از ظهرها هم یک‌ساعت، اگر زیاد شود. از عبادت نگویید که عابدترین فردی است که دیده‌ام. صحبت‌هایشان فعلاً اکثراً در مسائل روز است، ولی وقتی پیش بچه‌ها و اهل و عیال می‌روند سعی می‌کنند با تمامی افراد به‌صورتی احترام‌آمیز برخورد کنند. امام به‌مادرم شدیداً احترام می‌گذارند و تا یاد دارم صبر می‌کنند ایشان بیایند و بعد ناهار یا شام میل کنند. حالت احساسی امام را باید از دوستان قدیمی‌شان سؤال کرد. امام شاعرند و شعر هم خوب می‌گویند. حالت احساسی امام در موقع شنیدن خبر شهادت دوستانشان دیدنی است، با این‌که چون کوه صبورند و صبر می‌کنند ولی سراپا عاطفه‌اند.

جرأت نمی‌کردم خبر شهادت بهشتی را به‌ایشان بگویم.

مثلاً وقتی مرحوم شهید بهشتی، شهید شدند، ما جرأت نمی‌کردیم به‌ایشان بگوییم. یکی از کارهای من در طول این سه سال بعد از انقلاب، رساندن خبر شهادت دوستانشان است که

باید به‌ایشان بدهم. سعی می‌کنم از مجروح شدن شروع کنم ولی این اواخر دیگر فرصت نمی‌دهند و تا می‌گویم مثلاً آقای مدنی و یا دستغیب مورد سوءقصد واقع شدند، می‌گفتند شهید شدند؟ سکوت من همه‌چیز را روشن می‌کرد. امام از شهادت مرحوم رجایی و بهشتی شدیداً متأثر شدند. از صمیم قلب می‌گفتند که بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مرد. خواهش می‌کنم درباره‌ی امام هرچه بیشتر با دوستان قدیمی‌شان که با ایشان معاشرت نزدیک داشته‌اند صحبت کنید. ابعاد و زوایای روحی معظم‌له را می‌توان از لابه‌لای حرف‌های آن‌ها بیرون کشید.

من به‌عنوان پسر امام جرأت گفتن خصوصیات ایشان را ندارم؛ چون ایشان می‌گویند شما بی‌خود از من تعریف می‌کنید. امیدوارم همین مقدار بسیار ناچیز، ایشان را نرنجاند.

بیوگرافی فرزند امام

س: متشکریم از این‌که در مورد امام هرچند اندک، مطالبی گفتید شنیدنی و به‌قول خودتان دیدنی، نه‌گفتنی. اکنون بی‌مناسبت نیست بلکه شنیدنی است که بیوگرافی فرزند امام را هم از زبان خودش بشنویم. چیزی که گمان می‌کنیم برای اولین‌بار مطرح می‌شود و به‌نظر ما اساساً لازم است که هریک از مسؤولین، بیوگرافی خودشان را خودشان مطرح کنند و تا حدی هم این‌طور شده است. منتظریم تا از تحصیلات، فعالیت‌ها و سوابق مبارزاتی‌تان بشنویم.

ج: راجع به‌خودم؛ اولین روزی که به‌مدرسه‌ام فرستادند، فرار کردم! بعد با کتک پدرم و معلم ناچار در کلاس حاضر می‌شدم. تا ششم ابتدایی از خیلی از معلمین کتک خوردم. یخ حوض مدرسه را می‌شکستند و دست‌هایم را شاید نزدیک به‌نیم ساعت توی آب یخ می‌گذاشتند و بعد چوب؛ هرچه فکر می‌کنم نمی‌دانم چرا این‌قدر مرا می‌زدند. درست است که خیلی شیطان بودم، ولی این موجب نمی‌شد که هر روز به‌چوبم ببندند! چه می‌شود کرد که روش تربیتی قدیم چنین اقتضا می‌کرد. شیرین این‌که کلاس هفتم و هشتم و نهم را هم با کتک طی کردم. هر روز صبح ناظم دبیرستان حضرت آقای محمود توکل اسم مرا می‌خواند که بیا و می‌دانستم که تنبیه ٦ چوب است. سرم را پایین می‌انداختم و کتکم را نوش جان می‌کردم و با

همان سر زیر، می‌رفتم کلاس و زنگ دوم فرار. کلاس سوم متوسطه، عضو تیم فوتبال قم شدم. از همه کوچک‌تر بودم. به‌فوتبال هم عشق می‌ورزیدم. کلاس پنجم متوسطه، کاپیتان تیم فوتبال قم شدم. یادم نمی‌آید دیگر از کلاس دهم زده باشندم، لابد مرد شده بودم. کلاس نهم هم کتک کم بود ولی تا دلتان بخواهد تا هشتم روزی نبود که نباشد. برای این‌که بفهمید چه‌مقدار شلوغ و شیطان بودم همین بس که بدانید یازده مرتبه پای چپم در رفته است و ۸ مرتبه پای راستم. دست چپم از ناحیه‌ی آرنج در رفته است و از ناحیه‌ی آرنج شکسته است و از ناحیه‌ی مچ الی ماشاءالله. دست راستم از ناحیه‌ی بازو شکسته است و از ناحیه‌ی مچ، خیلی بدون استثنا تمامی انگشتانم چندین مرتبه شکسته‌اند. سرم هم یادم نیست، ولی مسلماً از بیست مرتبه بیشتر شکسته است، ولی مگر این‌ها همه باید باعث هر روز زدنم شود. روی‌هم‌رفته شاگرد خوبی نبودم. راستی باید بگویم که کلاس هشتم با تمامی کتک‌ها، ۵ تجدید آوردم، نگذاشتند بروم امتحان بدهم، گفتند پایه‌ات قوی شود. سال بعد همان کلاس هشتم، ٦ تجدید آوردم که به‌هیچ‌کس نگفتم تا یک‌هفته به‌امتحانات آن‌سال تابستان کرج بودیم. آمدم قم از آن‌جا که باهوش بودم در ظرف یک‌هفته ٦ درس را خواندم و امتحان دادم و قبول شدم.

با شهید چمران

پس از دیپلم، دو سفر بدون گذرنامه به‌عراق رفتم و در یکی از سفرها نزد شهید عزیز دکتر چمران مقداری مسایل نظامی را آموختم. دو سفر هم با گذرنامه به‌عراق و سوریه و لبنان رفتم. فراموش کردم بگویم که بعد از دیپلم آمدم تهران و تیم شاهین دعوتم کرد. راستش خواستم به‌وسیله‌ی آن تیم از ایران خارج شوم و بعد برنگردم، ولی انتخاب نشدم و به‌حق که انتخاب نشدم، چون سایرین بهتر از من بودند؛ چون در این‌مسأله شکست خوردم، آن‌وقت خود دست به‌کار شدم و پواشکی روانه‌ی عراق شدم از راه آبادان. در مراجعت از یکی از سفرهایم از عراق دستگیر شدم. نزدیک به سه‌ماه، نه شکنجه بود و نه اذیت. در نجف ملبس به‌لباس روحانیت شدم و درس را همان‌جا شروع کردم و بعد هم قم. «سطح» را نزد آقایان ابطحی و صادقی و محمد فاضل و آقای سلطانی خواندم.

با شهید مطهری

البته اکثر درس‌هایم را نزد آقای ابطحی خواندم و «خارج» را نزد حضرت آقای موسی زنجانی و آقای حائری و نجف هم نزد امام و مرحوم برادرم. درس‌هایی هم مرحوم شهید آقای مطهری هفته‌ای دو روز می‌آمدند قم که من هم شرکت می‌کردم.

در مدتی که قم بودم مثل سایر طلاب در رساندن اعلامیه‌های امام و یا اعلامیه‌هایی علیه دولت و رژیم سابق به‌مردم تلاش می‌کردیم، تا کم کم به‌این فکر افتادم که احتیاج به‌وسایل تکثیر داریم.

با آقای هاشمی

آمدم پیش آقای هاشمی در تهران. او توسط آقای توکلی یک دستگاه فتوکپی برایمان تهیه کرد و من قبلاً اتاقی را در منزل یکی از آشناپانمان اجاره کردم و آن‌جا مشغول کار شدیم. از کسانی که از ابتدا با ما بوده، آقای موسوی خوئینی‌ها و آقای واحدی است.

س: کدام آقای واحدی؟

ج: همان که روزنامه کیهان مشغول کار است... کم کم کارمان وسعت پیدا کرد و جایمان تنگ شد. منزلی در نزدیکی منزل امام در قم به‌نام آقای واحدی خریدیم. پول آن‌را با التماس از این و آن تهیه کردیم، زیرا آقای پسندیده تا از کم و کیف قضیه مطلع نمی‌شدند پول نمی‌دادند و مطلب را هم که نمی‌شد بگویی. این‌منزل، دست و بالمان را باز کرد. آقای موسوی خوئینی‌ها که خود با گروه‌های دیگری هم ارتباط داشت، یک‌دستگاه ماشین تکثیر برایمان تهیه کرد. قبلاً از ماشین‌های ساده استفاده می‌کردیم. آقای موسوی خوئینی‌ها دستگیر شد. توسط خانمشان به‌من خبر داد که ایران را ترک کنم. مدت پانزده روز پاکستان. اتفاقاً آقای هادی قم بود. اوضاع پاکستان را از او پرسیدم، البته بدون این‌که ایشان مطلع شود که چه می‌خواهم بکنم. بلافاصله با آقای محمد منتظری تماس گرفتیم، آمد مرز ایران و پاکستان. این دو هفته‌ای که پاکستان بودم تجربه‌های خوبی کسب کردم. در مراجعت، آقای واحدی را از کم و کیف قضیه مطلع کردم و در ضمن شخصی به‌ما معرفی شد تا در ایران به‌وسیله‌ی او با گروهی دیگر همکاری نماییم. اتفاقاً ما مشغول چاپ کتاب «خدمت و خیانت روشنفکران»

جلال بودیم (در ضمن برای این‌که مطمئن شویم از نظر اعتقادی کارمان صد در صد درست باشد با آقای خامنه‌ای در مشهد تماس گرفتیم که مأمور تماس من شدم و بارها پیش ایشان رفتم و ایشان را هم تا اندازه‌ای در جریان کارهایمان قرار دادم. البته در این‌موقع آقای هاشمی زندان بود والا قبلاً با ایشان مشورت می‌کردیم. که به‌وسیله‌ی شهید محمد منتظری با گروه فوق ارتباط برقرار کردیم. در اوایل، همسرم مسؤول ارتباط با آنان شد تا مطمئن شوم کسی از طرف مقابل ما را زیرنظر نگیرد. کار هم بدین‌صورت می‌شد که هفته‌ای دو روز صبح‌ها آن‌ها مسائلی که داشتند در قبرستان نو در مقبره‌ای می‌گذاشتند و عصر آن‌روزها ما برمی‌داشتیم و هفته‌ای دو روز هم ما این‌کار را می‌کردیم. به‌محمد منتظری پیغام دادم این‌کار مشکل است، ما هم حاضر نیستیم با گروهی که دقیقاً نمی‌شناسم به‌صورت آشکار کار کنم. او که در آن‌موقع با آقای غرضی و آقای جنتی در سوریه کار می‌کردند فردی را فرستادند پیش من به‌نام سعید که به‌حمدالله همه امروز مشغول کار برای جمهوری‌ای هستند که خود زحمتش را کشیده‌اند. از آن پس سعید رابط ما با آن‌ها شد. از طرف دیگر با آقای هاشمی داماد آیت‌الله منتظری هم به‌وسیله‌ی شهید منتظری مربوط شدیم. دیگر مشکلی از حیث کار نداشتیم. مجموعمان تمام دستگاه‌ها را داشتیم، از کاغذ خردکنی تا چاپ. با دستگیری آقای خوئینی‌ها، تصمیم گرفتیم آقای خاتمی را وارد عمل کنیم که به‌حمدالله ایشان از هر حیث ما را یاری کردند. آقای هاشمی دستگیر شد. به‌دنبال دستگیری او، ناچار با اصفهانی‌هایی که یکی دو نفر آنان را آقای هاشمی به‌من معرفی کرده بود در صورتی‌که دستگیر شد با آنان تماس بگیرم این‌کار را بعد از یکی دو هفته کردم که یکی از آنان آقای روحانی، روحانی خوب اصفهان است. که به‌دنبال آن یک خانه‌ی تیمی در اصفهان و یکی در تهران تشکیل دادیم، البته آقای روحانی را در جریان این‌کار نگذاشتیم چون احتمال دستیگری ایشان زیاد بود. متأسفانه بین دوستان سوریه اختلاف جزیی‌ای پیدا شد که نزدیک بود دامن ما را هم بگیرد. تا من بودم نگذاشتم، ولی وقتی من رفتم به‌عراق و به‌دنبال شهادت برادرم در آن‌جا ماندگار شدم یکی دو مصادره در قم صورت گرفت که آقای واحدی در یکی از آن‌ها شرکت داشت. در نامه‌ای که برایم به‌وسیله‌ی یکی از دوستان که آن‌هم به‌وسیله‌ی آشیخ عباس معروف...

ـ شهید *اندرزگو*...؟

ـ بله! به‌وسیله‌ی آن سید جلیل‌القدر به‌دستم رسید. در این نامه این مسأله را جدی مطرح کردند. از همان‌جا تذکر دادم که این‌کار به‌صلاح کار تشکیلاتی ما نمی‌باشد، ولی بر سر مسأله‌ای که هنوز اجازه ندارم بگویم، این‌کار بالا گرفت و وسایل بزرگ انتشاراتی که در یکی دیگر از منازل تیمی بود که سعید واسطه‌کار، از آن مطلع بود شبانه به‌منزل تیمی دیگر انتقال پیدا کرده بود. اختلاف سعید با شهید منتظری در سوریه باعث این درگیری ناراحت‌کننده در قم شد که با ریش سفیدی دوستان به‌خیر گذشت.

ـ یک‌وقتی گفته شده بود سینمای قم را گروه شما منفجر کرده‌اند.

ـ یکی از دوستان در مصاحبه‌اش گفته بود که سینمای قم را من و یا گروه ما منفجر کردند، در حالی‌که این با واقعیت تطبیق نمی‌کند. شهید اندرزگو شبی را در منزل ما گذراند که مدعی بود این‌کار را در همان روز انجام داده است، لذا در این‌جا لازم می‌دانم آن مسأله را تکذیب کنم.

این مسائل را امروز گفتم، زیرا شما گفتید آن‌چه در مورد مسائل مبارزاتی خود می‌دانید بگویید والا نمی‌بایست می‌گفتم. فقط این مسأله را فراموش نکنید که فرزند امام که شدیداً زیرنظر ساواک بوده است این‌چنین گسترده عمل کرده است بدون این‌که ساواک مطلع گردد و این از نظر خودم مهم بود. سعی می‌کردم به‌صورتی عمل کنم که آنان فکر کنند که بعضی از دوستان دیگر در ارتباط با پخش اعلامیه، چه در قم و چه در سایر شهرها نقش داشتند که گفته‌اند نامی از آن‌ها نبرم.

از زحمات برادر عزیزم آقای موسوی خوئینی‌ها باید تشکر کنم؛ او که محکوم به ۱۵ سال زندان شد از ما هیچ نگفت و هیچ‌کس را لو نداد. در این‌جا از دوست خوبمان که در دفتر امام کار می‌کند باید نامی ببرم، آقای رحمانی که او را از قوچان به‌قم آوردم و با زن و فرزند در یکی از منازل امن اسکان دادم. این بهترین پوششی بود برای کار و او هم واقعاً زحمت می‌کشید. از این‌باب از بعضی از دوستان نام بردم زیرا دیگر امروز هیچ کار تشکیلاتی نداریم و امیدوارم خدا قبول فرماید. با اروپا و آمریکا هم ارتباط داشتیم ولی...

ـ با خارج ایران هم ارتباطاتی بود؟

ـ با اروپا و آمریکا ارتباط داشتیم ولی ارتباطی یک‌طرفه، زیرا برادران نجف و سوریه

آن‌ها را به‌آن صورت مورد اطمینان نمی‌دانستند تا چیزی با آن‌ها درمیانِ گذاشته شود و حق هم با آن‌ها بود. از حضرت آقای دعایی که از کم‌نظیرترین افراد در مبارزات حق‌جویانه علیه شاه بود، باید نامی ببرم. ما اطلاعات خود را در نجف به‌او می‌رساندیم.

- پس ایشان از همان اول مسؤول اطلاعات بوده‌اند؟!

- بله!... اطلاعات و اخبار خود را در نجف به‌او می‌رساندیم تا او که در آن‌موقع رادیوی صدای روحانیت را اداره می‌کرد، از جریانات مطلع گردد. متأسفانه در یک سفری که او به‌مشهد آمده بود و با خود اسلحه آورده بود، نتوانست ما را در قم ببیند و از این‌جهت البته بعد از رفتنم به‌نجف از او گلایه کردم. در نجف هم تا آن‌جا که می‌توانستم تلاش نمودم تا اخبار ایران را دست‌نخورده در خدمت امام بگذارم. با همین آقای دعایی و بعضی از دوستان نجف، ساعت‌ها در کنار تلفن می‌نشستیم تا خبری را درست به‌همان‌گونه که هست به‌امام برسانیم. به‌حمدالله در مدت کوتاهی که نجف بودم مبارزات به‌صورتی اوج گرفت که راهی کویت و از آن‌جا پاریس شویم و به‌حمدالله از آن‌جا روانه ایران و بعد هم آن‌چه شد و می‌دانید همه چیزهایی را که من می‌دانم. داستان مفصل رفتنمان را به‌پاریس شرح دادم که اطلاعات و کیهان چاپ کردند. آقای هاشمی‌رفسنجانی به‌عنوان استاد در مسائل مبارزاتی به‌گردن من خیلی حق دارند و مرحوم ربانی شیرازی هم از افرادی بود که هم خوب می‌فهمید و هم خوب عمل می‌کرد. او بعد از آیت‌العظمی منتظری از شاخص‌ترین افراد حوزه در امر مبارزه بود. خدایش بیامرزد! این بود مختصر چیزی که در زمینه‌ی خودم داشتم. خداوند ما را هدایت فرماید و در راه خودش ما را از دنیا ببرد.

س: و اما در زمان حال؛ در حال حاضر شما چه می‌کنید؟ چون به‌طور رسمی مسؤولیتی را ندیده‌ایم که عهده‌دار باشید. البته قبلاً توضیح دادید که امام با پذیرفتن مسؤولیت هرکاری از سوی شما موافق نبوده‌اند. مع‌هذا، می‌خواهیم بپرسیم در حال حاضر چه مسؤولیت‌هایی را دارید و اصلاً به‌تعبیر خاکی خودمان... شما چه‌کاره‌اید؟

ج: من هیچ‌کاره؛ یعنی شغل دولتی ندارم، در دفتر امام یک‌سری کار است که من انجام می‌دهم ولی تقریباً بی‌کارم. کار من رساندن اخبار خارج به‌امام است. البته امام از طرق

مختلف از اوضاع مطلع می‌شوند که یکی از آن راه‌ها من هستم، البته چون جلوی مرا نمی‌گیرند من خیلی جاها می‌روم. خوب! چه می‌توانند بکنند، خجالت می‌کشند که بگویند نیا. گاهی هم امام کار دارند به‌من می‌گویند تا مطالبشان را به‌آن شخص مورد نظر برسانم و گاهی هم عکس. بیشتر هفته‌ها هم جلسه‌ای هفتگی با رؤسای قوای سه‌گانه و آقای خامنه‌ای داریم که نتایجش را برای امام شرح می‌دهم.

س: اکنون اجازه بدهید کمی از نکات تاریخ اخیر که مجموعه‌ای از حوادث و وقایع تلخ و شیرین و در عین حال تکان‌دهنده‌ی این سرزمین است، حرف بزنیم. در آغاز گفت‌وگو عرض کردیم که شما از نزدیک‌ترین فاصله، شاهد حرکت تاریخ و تحولات آن بوده‌اید؛ شاهد ۱۵ خرداد، وقایع بعد از آن، وقایع قم، تبعید امام به‌ترکیه و نجف، بعد از آن شاهد ماجراهای پاریس و به‌خصوص این نکات مبهم و سؤال‌برانگیز که همیشه مطرح بوده و هست؛ یعنی کیفیت ارتباط کسانی مثل آقای بنی‌صدر و آقای قطب‌زاده و آقای دیگران. مسأله این‌ها از آن‌جا که بعدها هرکدام بخشی از تاریخ این کشور را اشغال کردند مسأله‌ای است از جهاتی البته مرده ولی از جهاتی هنوز سؤال‌طلب و توضیح‌طلب. شما با آن سوابق مبارزاتی که مطرح شد قاعدتاً دید تیزبینی باید در مورد این افراد و تحلیل ماجراهایشان داشته باشید، که دارید و منتظریم که بشنویم.

اصحاب پاریس

ج: یک‌سری مسأله عنوان کردید از قدیم خودم، از زمانی که قم بودم و بعد نجف و بعد پاریس و جریان افرادی که در قم و پاریس رفت و آمد می‌کردند، مسائلی که در طول مدت اقامت امام در نجف بر منزل ایشان و من در قم گذشت، سعی می‌کنم مختصر در این‌زمینه مطالبی بگویم.

ناچار همان‌طور که شما از گذشته شروع کردید کمی به‌عقب برگردم؛ ۱۶ ساله بودم که پدرم را در تهران زندان کردند، در ۱۵ خرداد ۴۲ وقتی ایشان را دستگیر و زندان نمودند، من کلاس چهارم متوسطه بودم. وقتی ایشان را به‌ترکیه تبعید کردند، من سال ششم متوسطه

بودم، بهتر است بحث را زود بیاوریم به‌جریان‌های حاد اخیر. سال اولی که امام در نجف بودند من از راه آبادان به‌آن‌جا رفتم و دیری نپایید که برگشتم. سال بعد از همان راه به‌نجف رفتم و در آن‌جا به‌لباس روحانیت درآمدم. ۸ سال در قم مشغول درس و بحث طلبگی بودم، بعد با گذرنامه عازم نجف شدم. در همان اوایل ورودم برادرم را شهید کردند، دیگر لازم دیدم که نجف بمانم. بعد از شهادت برادرم مسائل انقلاب ایران شدت گرفت و بیش از یک‌سال در نجف نبودم که با امام به‌پاریس رفتیم. جریان رفتنمان را چندی پیش نوشتم. در نجف من افرادی که در اروپا و آمریکا بودند را ندیدم. گرچه بعضی از آن‌ها مثل بنی‌صدر و یا قطب‌زاده و یزدی و سایرین چندین‌بار در مدت ۱۵ سالی که امام نجف بودند به‌آن‌جا رفته بودند، ولی زمانی بود که من قم بودم. در طول ۱۵ سالی که امام نجف بودند منزل ایشان را با کمک دوستان اداره می‌کردم. وکلای امام را یکی پس از دیگری تبعید می‌کردند. منزل امام در قم نشیب و فرازهای بسیار دیده است که آن‌هم تاریخی دارد. به‌علت حساسیت منزل امام در قم، هفته یا ماهی نبود که از طرف رژیم به‌آن‌جا نریزند و ما را نبرند و سؤال و جواب نکنند. سعی می‌کردم کوچک‌ترین کاری که موجب نارضایتی امام شود انجام ندهم و به‌حمدالله موفق هم بودم. ساواک خیلی فشار می‌آورد تا من آن‌جا بروم، چون نمی‌خواستند من‌را بگیرند ولی می‌خواستند من خودم بروم.

سالی که معمم از نجف برگشتم، دو سه‌ماهی زندان بودم که نه زجرم دادند و نه شکنجه‌ام کردند، فقط زندان بودم. دولت و ساواک روی منزل امام در قم خیلی حساب می‌کرد و تمام تلاش این بود که این منزل را کنترل کند. مدت مدیدی هم رفت و آمد در آن منزل را ممنوع کرده بودند و شبانه‌روز درب منزل مأمور بود. چندین‌بار با این‌که امام نجف بودند ریختند و تمام کتاب‌های ایشان را بردند که هنوز اکثر آن‌ها به‌دست ما نرسیده است.

وقتی دیدند من به‌هیچ صراطی مستقیم نیستم توی کوچه‌ای از کوچه‌های قم به‌نام کوچه باغ، چند نفر آمدند که ما از مقامات امنیتی هستیم باید به‌ساواک بیایی. من حرفم همان بود که همیشه بود. گفتم باید از پدرم اجازه بگیرم که ریختند به‌جانم و کتک مفصلی به‌من زدند، به‌صورتی که بی‌هوش شدم. وقتی به‌هوش آمدم مردم دورم جمع شده بودند و کتاب‌هایم را که هر ورق یک‌طرف افتاده بود جمع کردند و دادند دستم. با این‌وضع، درسم را ترک نکردم

ولی در آن‌روز گیج گیج بودم. همان‌طور که اشاره کردم بعد از یک‌سال ماندنم در نجف، قضایای ایران پیش آمد.

«آقایان فرنگستان»!

بعد هم چهلم پشت چهلم؛ و بعد هم منجر شد به‌رفتنمان به‌پاریس. در پاریس، آقایان فرنگستان خیلی سعی داشتند خودشان را به‌آقا نزدیک کنند و در این امر هم موفق شدند؛ یعنی توانستند خودشان را جزو یاران باوفای امام جا بزنند؛ چه بنی‌صدر و چه قطب‌زاده و چه دیگران تمام تلاششان این بود که به‌مردم بفهمانند که ما یاران امامیم. برای خنثی‌کردن این موضوع چند روزی پس از ورودمان به‌پاریس این مسأله را عنوان کردیم که امام سخنگو و نماینده ندارد و به‌چند زبان ترجمه کردیم و به‌درب و دیوار منزل امام چسباندیم، ولی با این وجود روزی نبود که یکی از آقایان خودش را به‌عنوان نماینده و یا سخنگوی اما جا نزند و مطلبی را نگوید و یا ننویسد و به‌امام نسبت ندهد. من، بنی‌صدر را قبل از پاریس ندیده بودم، اصلاً او را در پاریس دیدم لذا شناخت درستی از او و قطب‌زاده نداشتم. نه من، سایر افراد هم آن‌ها را آن‌طور که باید و شاید نمی‌شناختند و در سه چهار ماهی هم که پاریس بودیم به‌قدری شلوغ بود که کسی نمی‌توانست از سرّدرون افراد آگاه شود. تمام دوستان در آن‌موقع آنان را افرادی مبارز و طرفدار امام می‌دانستند، لذا در شورای انقلاب هم جا گرفتند و یا وزیر و دست‌اندرکار شدند.

س: جالب است بدانیم وقتی بنی‌صدر و یا قطب‌زاده نزد امام می‌آمدند چه مسائلی مطرح می‌کردند و امام چه انعکاساتی داشتند؟

ج: لابد مقصودتان انعکاس امام در مقابل بنی‌صدر، و بنی‌صدر در مقابل امام، رفتار امام با بنی‌صدر و قطب‌زاده و رفتار این‌دو با امام است. این دو، دو چهره‌ی مختلف داشتند، بنی‌صدر این اواخر قُد و یک‌دنده و کله‌شق، ولی قطب‌زاده آرام و مؤدب و مخلصم و چاکرم بود و امام هم که فرقی نمی‌کردند.

رأی امام در انتخابات ریاست جمهوری

س: درباره‌ی انتخابات ریاست جمهوری و رأی امام همیشه این سؤال هست که واقعاً امام به‌این آدم (بنی‌صدر) رأی دادند یا نه؟ چون ضد و نقیض زیاد گفته شده است.

ج: در قضیه‌ی ریاست جمهوری، امام به بنی‌صدر رأی ندادند. این را فقط من می‌دانم. من نزد امام بودم. در آن‌موقع حال امام بسیار بد بود؛ یعنی چند ساعت قبل از آوردن صندوق رأی یک شوک به‌امام دست داده بود. این‌را فراموش نمی‌کنم که در همان‌حال که دکترها اجازه نمی‌دادند که امام حرف بزنند. ایشان با چشم به‌من اشاره کردند، من گوشم را بردم نزدیک دهانشان، ایشان به‌سختی فرمودند اگر حادثه اتفاق افتاد تا شب کسی را مطلع نکنید. ببینید چه عمل عظیمی است، در آن‌حال امام به‌فکر امت و جامعه‌ی اسلامی است، در آن‌حال می‌خواهد وضع متشنج نشود و یک‌مرتبه بساط رأی‌گیری در سراسر ایران به‌هم نخورد.

در آن‌حال که فشار امام ۵ بود، امام با تمام وجود می‌خواستند تا انتخابات به‌صورتی عادی پایان پذیرد و کارها تا اندازه‌ای روبه‌راه شود. در آن‌حال چه کسی این‌گونه فکر می‌کند غیر از امام. این خیلی مهم است، این از حوادث بزرگ تاریخ است، بزرگ‌ترین و دقیق‌تر این‌که با این وجود امام متوجه بودند که به بنی‌صدر رأی ندادند و من هم به‌همان صورت رأی دادم که امام رأی دادند. من که رأی امام را دیدم شرعاً و عقلاً نمی‌توانستم به‌شخص دیگری رأی بدهم. چرا امام رأی ندادند؟ برای این‌که تا آن‌حدی که بنی‌صدر خائن را در ایران شناخته بودند احتمال می‌دادند که این نباید درست این بار را به‌منزل برساند. صندوق رأی را آوردند CCU و من و امام، رأیمان را دادیم و صندوق را بردند بیرون و بقیه‌ی افراد رأی دادند.

مجاز نیستم بگویم امام به کی رأی دادند؟

فعلاً نمی‌توانم؛ یعنی اجازه ندارم که بگویم که امام به‌چه کسی یا به‌چه صورتی رأی دادند. اگر اجازه بفرمایند می‌گویم. هر مرتبه که بنی‌صدر پیش امام می‌آمد، امام می‌فرمودند

که مجاهدین و گروه‌های فاسد را از خود دور کن، مردم و روحانیت به‌درد تو می‌خورند. تو اگر این‌دو را نداشته باشی، هیچ چی و در ایران هیچ‌کاری نمی‌توانی بکنی. ولی او که طبق نقشه‌ی حساب‌شده کار می‌کرد، گوشش به‌این حرف‌ها بدهکار نبود و به‌هیچ‌وجه حاضر نشد گوش به‌حرف امام دهد. من بارها خدمت امام عرض می‌کردم که من چکار کنم. بنی‌صدر این‌گونه است. ولی با این‌که دل امام از بنی‌صدر خون بود می‌فرمودند چون تو وابسته به‌من هستی باید نسبت به‌کارهای او عکس‌العمل نشان ندهی.

این اواخر امام با تمام دل خونی که از این خائن خودفروخته داشتند سعی می‌کردند در سخنرانی‌ها به‌گونه‌ای صحبت نمایند تا مردم نگویند این‌هم رئیس‌جمهورمان.

اخطارهای مکرر امام به بنی‌صدر

این اواخر که کم کم کار به‌جای باریک کشیده شده بود، وقتی او می‌آمد خدمت امام، ایشان به‌وی تشر می‌زدند و یک‌بار به‌وی گفتند تو فکر نکن رأی آوردی، مردم طرفدار اسلام هستند. رأیی که به‌تو دادند رأی به‌تو نیست، رأی به‌اسلام است. مردم فکر کردند تو آدم معتبری هستی. منافع کشور و ملت در نظرت است و به‌آن‌چه ملت مخالف است، مخالف هستی و آمدند و رأی به‌تو دادند، ولی اگر روزی برای ملت روشن شود تو چه‌کاره هستی، همه مقابلت خواهند ایستاد. ولی او باکمال وقاحت گفت نه آقا! من این‌قدر رأی دارم و الآن هم رأی‌گیری شود، رأیم بیشتر می‌شود. اما امام تمام سعی‌شان این‌بود که اولین رئیس‌جمهور کارش به‌این‌جا نکشد. وقتی همه با هم می‌آمدند نزد امام، امام می‌فرمود سعی کنید وضع به‌صورتی درنیاید که من احساس تکلیف شرعی کنم. شماها سعی کنید وضع به‌هم نریزد. واقعاً این برای امام مهم بود ولی وقتی امام دیدند که به‌هیچ‌وجه زیر بار حرف حق نمی‌روند، اول او را از فرماندهی کل قوا عزل کردند و بعد هم تصمیم مجلس را امضا کردند و به‌حمدالله یکی از بزرگ‌ترین خطرات این جمهوری به‌دست امام خنثی شد.

عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا

س: در مورد چگونگی انتصاب بنی‌صدر به فرماندهی صحبت شد، تکمیلش

کنید با ذکر آن واقعه‌ی شیرین؛ یعنی چگونگی عزل وی به‌دست امام.

ج: من بارها خدمت امام عرض می‌کردم که او می‌خواهد بین سپاه و ارتش را به‌هم بزند. او تمام بچه‌های خوب مذهبی را می‌کوبد. او با تمام وجود تلاش می‌کرد تا سپاه را در مقابل ارتش و ارتش را در مقابل سپاه قرار دهد و کمیته‌ها را در کلانتری‌ها ادغام کند. وقتی او فرمانده‌ی کل قوا بود، به‌هیچ‌وجه اسلحه به‌دست مدافعین اسلام نمی‌داد. خدا می‌داند که ما چه اندازه می‌دویدیم تا مثلاً چند تا «آر.پی.جی ۷» بگیریم و بفرستیم جبهه. یادم است یکی از دوستان را فرستادیم قزوین چون شنیدیم آن‌جا «آر.پی.جی» هست تا ۷ و یا ۹ عدد آر.پی.جی» آورد تا خودش ببرد جبهه. خیلی خوشحال شدیم که به‌حساب اسلحه به‌جنوب فرستادیم. چه مقدار به‌او گفتیم که خرمشهر سقوط می‌کند، گوش نمی‌داد. گزارشات این کارها را خدمت امام عرض می‌کردم، امام می‌فرمودند تو خیال می‌کنی من نمی‌فهمم؟ حالا وقتش نیست. هر وقت وقتش شد خودم تصمیم می‌گیرم. من گفتم چشم! هرچه بفرمایید همان را عمل می‌کنم. چون علاوه بر وظیفه‌ی دینی تجربه نشان داده است که حضرت‌عالی بهتر از همه مسائل را درک می‌کنی، ولی به‌عقیده‌ی من بودن او ضررش به‌حدی است که قابل جبران نیست.

شبی از شب‌ها امام مرا خواستند و فرمودند: همین حالا برو دوستان را جمع کن و مشورت کنید و مرا خبر کنید، ولی این موضوع مسلم است که او باید از فرماندهی کل قوا عزل شود. همان‌شب من رفتم منزل آقای مرحوم شهید بهشتی (رضوان‌الله علیه). داستان را برای ایشان گفتم. آقای هاشمی را هم خواستیم، آمد آن‌جا. آقای خامنه‌ای که مریض‌خانه بود. بعد از مشورت، متن عزل بنی‌صدر را نوشتیم و برای آن‌ها خواندم، آن‌ها هم قبول کردند و بعد آوردند و امام امضا فرمودند. شیرین این‌که، این‌کار یکی دو ساعت طول کشید.

امام فرمودند: همین امشب و همین لحظه باید...

امام فرمودند: چرا معطل کردید؟ فوراً بدهید رادیو و نگذارید برای صبح. این‌جا انسان یک نتیجه می‌گیرد و آن این‌است که امام در لحظه‌ای که احساس تکلیف شرعی نماید، حتی حاضر نیستند یک‌قضیه چون عزل فرمانده‌ی کل قوا را به‌صبح بکشانند.

امام فرمودند: فرماندهان ارتش را بخواهید. شبانه تلفن کردم و همه را پیدا کردم. آن‌ها صبح زود آمدند و امام برای آن‌ها صحبت کردند و گفتند بروید سراغ کارهایتان و بدانید که هیچ قضیه‌ای اتفاق نیفتاده است. بعد بنی‌صدر خواست خدمت امام برسد، امام راهش ندادند. بنی‌صدر همیشه روی این موضوع به‌ظاهر تکیه می‌کرد که اولین رئیس‌جمهور نباید جلوی امام بایستد. او خیال می‌کرد نیرویی است و قدرت این‌کار را دارد. این‌را باید بدانید که اگر بنی‌صدر روزی زورش می‌رسید جلوی امام می‌ایستاد و از این‌هم بدتر می‌کرد و من این‌موضوع را قبل از انتخاب او به‌ریاست جمهوری به‌آقای ربانی املشی، دادستان کل کشور گفتم. از ایشان سؤال کنید. او با تمام ساخته بود، با مجاهدین، با جبهه‌ی ملی و سایرین تا روزی برسد به‌آن نقطه‌ای که می‌خواست و انتظار خیلی چیزها را می‌کشید. او بارها حتی آن‌وقتی که امام بیمارستان بودند، و حتی وقتی که امام آمدند جماران بارها بارها به‌من می‌گفت که امام بیش از دو سه‌ماه زنده نیست. ببینید چه مقدار پررویی می‌خواهد که به‌من که پسر امام بودم این‌چنین می‌گفت و با این حرف‌ها خون به‌دل من می‌کرد. او می‌خواست دکترهایی راکه خودش با آن‌ها زد و بند داشت، خدمت امام بفرستد و از امام نوار قلب بگیرد و بعد بفرستد خارج تا از وضع جسمانی امام به‌صورت دقیق مطلع شود. من دستش را می‌خواندم و هرگز اجازه نمی‌دادم که چنین شود، ولی خباثت او را از این‌کارهایش می‌توانید حدس بزنید. من به‌امام می‌گفتم که این‌گونه است ولی امام می‌فرمودند به‌روی خودت نیاور! من خودم بهتر می‌دانم او چه کاره است.

منافق‌تر از رجوی

س: با توجه به‌مسائلی که از بیمارستان و بعد از آن نقل کردید، این سؤال پیش می‌آید که چه شد که امام او را موقع انتخابات کنار نزدند؟

ج: امام کم کم بعد از این‌که او رئیس‌جمهور شد او را بیشتر شناختند. شکی نیست که اگر امام او را بدین‌صورتی که بود و هست اگر می‌شناختند با ریاست جمهوری‌اش موافقت نمی‌کردند و نمی‌گذاشتند کار به‌این‌جا بکشد. می‌دانید که در دوره‌ی اول تعیین صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری قانوناً با امام بود. خوب، مخالفت می‌فرمودند. مگر درباره‌ی

رجوی چنین نکردند و نفرمودند که صلاحیت ندارد. او را هم می‌گفتند. این‌ها چنان منافقانه برخورد می‌کردند که هیچ‌کس چنین فکر نمی‌کرد.

س: با توجه به‌آن‌چه بعدها اتفاق افتد، آیا نمی‌توان گفت بنی‌صدر واقعاً از همان اول با سازمان‌های جاسوسی ارتباط داشته است؟ این‌طور به‌نظر نمی‌آمد که او و امثال او، مستقیماً توسط سیا و با برنامه‌ای حساب‌شده وارد ایران شدند؟

ج: من نمی‌دانم که او آیا عضو سیا است یا خیر؟ اما این‌را به‌صورتی قاطعانه می‌گویم و از روز برایم روشن‌تر است که حرکاتی که او می‌کرد، حرکاتی بود صد در صد به‌نفع آمریکا و استعمار جهانی. او سعی می‌کرد خط اصیل انقلاب را که امام در رأس آن بودند، از بین ببرد. او به‌هیچ‌وجه معتقد به‌این خط نبود. او ولایت فقیه را مسخره می‌کرد. برخورد او با مجلس را هم همه می‌دانیم. او حاضر نبود «مجلس شورای اسلامی» بنویسد. می‌گفت من می‌نویسم «مجلس شورا». آن‌ها که می‌روند تایپ و ماشین کنند می‌نویسند «مجلس شورای اسلامی»، چون این خلاف قانون است. من همه را خدمت امام عرض می‌کردم. با دولت هم که خیلی روشن است چگونه برخوردی داشت. مگر مرحوم شهید رجایی (رضوان‌الله علیه) چه می‌گفت و چه می‌کرد؟ جز در راه خدا و اسلام بود؟ در مقابل قوه‌ی قضائیه هم که روشن است چه می‌کرد. حالا به‌این نتیجه می‌رسیم که اگر او از اول با قدرت‌های خارجی ارتباط نداشت، و یا با ضد انقلاب داخلی زد و بند نکرده بود، این‌کارها را می‌کرد؟ کارهایی که همه‌اش به‌ضرر جمهوری اسلامی و به‌نفع بیگانگان بود. خون دلی که ما از دست او می‌خوردیم از دست هیچ کافری نخوردیم!

مشورت با امام و آقای هاشمی

من تمام کارهایی که در رابطه با او و جناح او می‌خواستم انجام دهم با امام مشورت می‌کردم و اکثراً با آقای هاشمی هم مشورت می‌کردم. می‌توانم بگویم که کاری نبود که بدون مشورت با آقای هاشمی بکنم. البته به‌غیر از امجدیه که باید بگویم اشتباه کردم و به‌این اشتباه اعتراف می‌کنم و این‌که آدم اگر اشتباه کرد به‌آن اعتراف کند خود یک شجاعت است.

بزرگ‌ترین افتخارم این است که در خدمت امام هستم

س: اکنون که به‌مسائل زیادی اشاره گردید، این نکته به‌ذهن می‌رسد که با این‌وضع چرا بنی‌صدر از امام خواست شما نخست‌وزیر شوید؟ او چه هدفی را تعقیب می‌کرد؟

ج: او در نامه‌ای به‌امام از ایشان خواست تا قبول بفرماید من نخست‌وزیر شوم. او با این‌کار می‌خواست به‌مردم بگوید من چه آدم سربه‌زیری هستم! و حاضرم دقیقاً مطابق میل امام کار کنم که پسر امام را نخست‌وزیر کنم. این واضح بود که امام با این‌کار مخالفت خواهند فرمود. امامی که حاضر نیستند که من هیچ شغلی ولو کوچک داشته باشم، چگونه با نخست‌وزیری من موافقت خواهند کرد. لذا ایشان هم حسب معمول مخالفت فرمودند. گاهی دوستان می‌آیند و از امام می‌خواهند که مثلاً احمد فلان کار را داشته باشد. امام می‌فرماید او بهتر است آزاد باشد. من بزرگ‌ترین افتخارم این‌است که در خدمت امام هستم و اگر کاری ایشان داشته باشند انجام دهم. خدا قبول کند ان‌شاءالله!

س: صریح بودن و صمیمی بودن این گفت‌وگو اقتضا می‌کند که بدین مناسبت یعنی طرح مسأله‌ی نخست‌وزیری و هدف بنی‌صدر از این کارها درباره‌ی مسائل دیگری که گاهی بوده و ابهام‌انگیز و سؤال‌انگیز بوده است صحبت کنیم؛ مثلاً کارهای منافقین و آن تعبیر خط سوم.

ج: دوست دارم که مطالبی که در این سه سال بعد از انقلاب درباره‌ی من شنیده‌اید را در این‌جا روشن کنم. من به‌عنوان فرزند امام هرکاری که می‌کردم بلافاصله عکس‌العمل داشت، لذا سعی کردم و می‌کنم که کمتر حرف بزنم تا مبادا از جمله‌ای از حرف‌هایم سوءاستفاده شود، کما این‌که در این‌مدت شد؛ مثلاً از جلسه‌ای بسیار عادی که داشتم و صحبتی بسیار عادی‌تر که گفتم باید خط سومی را دنبال کرد که بعدها هم شرح دادم که مقصودم خط امام است، مگر می‌شود غیر از خط امام را گفت چه شرعاً چه عقلاً ترسیم کرد و معتقد شد، خیلی‌ها سوءاستفاده کردند. تا شبی کلاهم را قاضی کردم و دیدم سکوت نباید بکنم و گفتم آن‌چه که می‌کنم و می‌گوید باید از خواست و میل امام منحرف نشود که اگر بشود گناهکارم؛ از دو جهت: اولاً سوءاستفاده از نسبت خود با امام که به‌خاطر این نسبت است که سراغم می‌آیند

والا از قبیل من بسیارند و بهتر از من بسیار بیشتر و ثانیاً اگر خدای نخواسته عده‌ای بخواهند سوءاستفاده کنند که کردند، و من ساکت باشم به‌عذاب الیم الّهی دچار خواهم شد؛ مثلاً همان جلسه که بیش از یک جلسه نشد و نبود را چه الم شنگه‌ای کردند. البته خود امام و دوستان نزدیکم مثل آقای هاشمی و خامنه‌ای می‌دانستند، ولی خوب بقیه که نمی‌دانستند لذا شرحش را دادم. و یا منافقین آدم‌کش سعی می‌کردند از هر موضوعی استفاده کنند که باز کردند ولی باز امام می‌دانستند و از این‌که امام از من راضی بودند و هستند خوشحالم. آن‌ها برمی‌داشتند به‌عنوان من نامه می‌نوشتند، در حالی‌که هیچ‌گونه ارتباطی با من نداشتند و امام می‌دانند که من بودم که به‌ایشان تذکر دادم که رجوی به‌قانون اساسی رأی نداده است و نمی‌تواند کاندیدای رئیس‌جمهوری شود و یا موضع‌گیری‌های من را در مقابل آن‌ها همه دوستان خوب می‌دانستند و می‌دانند، ولی امام اجازه نمی‌دادند و می‌گفتند ساکت باش. با سکوت همه داستان‌ها حل می‌شود. در ابتدا هم این‌ها بودند که گفتند پول‌هایش در پاریس است و خودش دائماً به آن کشورها، باز امام می‌فرمودند: ساکت باش که باطل با سکوت هم روشن می‌شود و هم‌اکنون هم که به‌عنوان دفاع از خود چیزی نمی‌گویم و نمی‌نویسم اما همین‌قدر بدانید که هرچه کردم و یا بیشتر آن‌چه را که کردم حداقل آقای هاشمی را در جریان امر می‌گذاشتم. در اوج دوستان با بنی‌صدر نقش من را می‌توانید در عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و روشن کردن نقش خائنانه‌ی او از همین آقای هاشمی بپرسید. همین آقای هاشمی و سایر دوستان می‌دانند که اگر من نبودم خیلی کارها به‌این سرعت نمی‌شد و شهید بهشتی بارها این موضوع را می‌گفت. من نمی‌گویم اشتباه نکردم ولی از آن‌جا که من به‌امام منسوب بودم کاهی کوهی می‌شد والا همه از من بیشتر اشتباه کرده‌اند ولی همه پسر امام نبودند.

با شهید محمد منتظری چه کردند؟

ببینید! مرحوم شهید محمد منتظری را که چون فرزند آیت‌الله‌العظمی آقای منتظری بود، هر عملی که انجام می‌داد چه با سر و صدا منعکس می‌کردند. این چریک با خدا را چگونه در جامعه معرفی کردند. چگون آقای منتظری را واداشتند تا در مقابل او آن‌نامه را بنویسد که

به‌حمدالله در زمان خود او مسائل روشن شد. اگر او فرزند آن چریک پیر، آن رهبر عزیز و بزرگ و آن مرجع تقلید نبود، او هم می‌شد مثل هزاران نفر که اشتباه می‌کردند. این‌ها را فقط ازاین‌باب می‌گویم که اگر اشتباهی کرده‌ام، مردم شریف مرا ببخشند و اگر اشتباه نکرده‌ام، بدانند که دشمنان از هر سو می‌خواستند مرا از دوستان جدا کنند که با هوشیاری خودم نشد. من نمی‌گویم بی‌اشتباه بودم، می‌گویم تک اشتباهاتم، بی‌شمار اشتباه منعکس می‌شد. و اما امام که، نمی‌توانند از من تعریف کنند، که نه لایق آنم و نه رسم امام است. ولی همین اندازه می‌گویم که از حضرتشان می‌خواهم تا در پیشگاه باری شفاعتم کنند که تنها اوست که باید از انسان راضی باشد.

درباره‌ی قطب‌زاده

س: یکی از آنان که درباره‌اش به‌مناسبت شرح وقایع پاریس و آغاز انقلاب، مطالبی گفتند قطب‌زاده بود که دسته گل اخیرش را دیدیم؛ یعنی خودش به‌آب داد و ما گرفتیم! برخورد این یکی با امام چطور بود؟

ج: همان‌طور که گفتم برخورد قطب‌زاده درست عکس برخورد بنی‌صدر بود. او می‌آمد خیلی چاکرم، مخلصم، ارادتمندم و از این قبیل چیزها. و بارها و بارها می‌گفت که حاضر است آشپز امام شود و یا حقوقش را امام حلال کند و یا اصلاً امام بدهد. ترا بـه‌خدا بـبینید چـه چهره‌های ظاهرفریبی نشان می‌دادند و بعد چه از کار درآمد؟ جریان اخیرش را هم که لابد می‌دانید. البته من از چندی قبل مطلع بودم که این‌ها مـی‌خواهـند چـه کـنند؛ یـعنی آقـای ری‌شهری وقتی دیده بود کار حساس شده است و آن‌ها می‌خواهند منزل امام را منفجر کنند ، آمد و جریان را گفت که مواظب باشید، آن‌ها می‌خواستند منزل امام را به‌توپ و گلوله ببندند و از طرف دیگر منزل نیمه‌سازی که در نزدیکی، یعنی پهلوی منزل امام بود و مال مهندسی بود را می‌خواستند با مواد منفجره به‌صورتی منفجر کنند که منزل امـام و مـحله‌ی جـماران منفجر شود.

درست یک هفته قبلش برای امام و ما شیرینی داده بود و امام از این نوع حرکات خیلی تعجب می‌کردند، ببینید کسی که در ظاهر می‌گوید من آشـپزی مـنزل امـام را بـر ریـاست

جمهوری ترجیح می‌دهم، قاتل امام می‌خواست بشود! خلاصه، اندیشه‌ی قرن و سیاستمدار قرن را ملاحظه فرمودید. بنی‌صدر گفت ما فعلاً دیدیم وقت کشتن امام نیست و آقای قطب‌زاده وقتش را ترجیح داده بود!

بنی‌صدر و قطب‌زاده از پاریس با هم بودند!

س: روابط این‌دو با هم چگونه بود؟ منظور همین آقای اندیشه‌ی قرن و سیاستمدار قرن است. شما که از نزدیک، این‌ها را می‌دیدید، در رابطه با هم چگونه‌شان می‌یافتید؟

ج: البته قطب‌زاده و بنی‌صدر از پاریس با هم بد بودند، کار به‌این‌جا نداشت. اصلاً بی‌تقواها نمی‌توانند با هم کنار بیایند، زیرا هر کاری که شما فرض کنید یا به‌نفع این است یا آن و یا دیگری، به‌نفع هرکدام باشد بقیه با آن مخالفت می‌کنند. برادرم دعایی مطلع است که تمام و یا اکثر قریب به‌اتفاق فرنگ‌رفته‌ها و فرنگ‌زده‌ها به‌هیچ‌وجه من‌الوجوهی با هم کنار نمی‌آیند. بارها در پاریس امام آن‌دو را خواستند که با هم دعوا نکنند ولی فایده نکرد.

س: گفتید امام به‌بنی‌صدر رأی نداده بودند. در انتخابات بعدی به‌چه کسی رأی دادند؟

ج: امام به‌بنی‌صدر رأی ندادند ولی به‌شهید رجایی و آقای خامنه‌ای رأی دادند و قهری بود که ما هم مثل امام رأی بدهیم گرچه بارها امام می‌فرمودند که شما به‌هرکس که دلتان می‌خواهد رأی دهید.

س: امام که بنی‌صدر را باطل می‌دانستند و به‌خصوص در این اواخر روشن‌تر شده بود، چرا در مقام صحبت به‌هر دو مخاصمه انتقاد می‌کردند؟ البته آن‌ها که درکلمات ایشان دقیق می‌شدند درمی‌یافتند که مخاطب کیست و قضیه چیست. اما بعضی هنوز چنین تصور می‌کنند که آن‌زمان فرمایشات امام و انتقاداتشان متوجه‌ی هر دو طرف بود.

ج: من قبول ندارم. سخنرانی‌های امام را در دوره‌ی بنی‌صدر باید به سه قسمت تقسیم کرد:

۱ ـ مرحله‌ای که هنوز امام نمی‌خواستند صریح موضع بگیرند و می‌خواستند حتی‌المقدور

هر دو طرف را به‌صورتی راهنمایی نمایند تا بلکه با همان وضع بشود کار کرد. و به‌همراه آن سخنرانی‌ها بود که مردم هم نمی‌توانستند موضع امام را دقیقاً تشخیص دهند و به‌دنبال آن حرکت کنند. امام مصلحت می‌دیدند از بنی‌صدر تعریف کنند و از طرف مقابل هم تعریف و یا به بنی‌صدر اشکال کنند و به‌طرف مقابل هم اشکال. خوب، ببینید به این ترتیب مردمی که دوست دارند مثل امام حرکت کنند، وقتی بنی‌صدر را می‌بینند برایش احساسات نشان می‌دهند برای این‌که می‌بینند امام از او تعریف کرده است.

۲ـ مرحله‌ی دوم مرحله‌ای است که امام کم کم مردم را به‌سمتی حرکت می‌دهند تا آنان به‌راحتی خوب را از بد در این‌مورد تشخیص دهند.

امام ملاک‌ها را مطرح می‌کردند

مثلاً می‌گویند هرکس دولت را تضعیف کند خائن است، هرکس شورای‌عالی قضایی را تضعیف کند به‌تکلیف آلهی‌اش عمل نکرده است، هرکس جمهوری اسلامی را تضعیف نماید در راه آمریکا قدم برمی‌دارد، هرکس موجب اختلاف شود و حاضر نباشد به‌قانون عمل کند وابسته به‌اجانب است، هی نگویید من، بگویید مکتب من. مردم به‌اسلام رأی دادند. ما قوانین اسلام را چه حدود و چه سایر قوانین آن‌را مو به‌ مو عمل می‌کنیم. با گروه‌ها همراه نشوید. دادگاه‌های انقلاب را تضعیف نکنید، هرکس گفت در زندان‌های ایران شکنجه است مطمئن باشید با عوامل خارجی بی‌ارتباط نیست، به‌حمدالله معلوم شد که شکنجه نیست و آن‌هایی که می‌گفتند شکنجه هست جمهوری را می‌خواستند تضعیف نمایند و هرکس جمهوری را تضعیف نماید با آمریکا همراه و همکار است.

مهارت‌های امام در طرح تدریجی مسأله

مردم کم کم متوجه شدند دوستان ما که نه دولت را تضعیف می‌کردند و نه شورای‌عالی قضایی را و نه گفته بودند شکنجه هست و نه با حدود اسلامی مخالف بودند و نه می‌گفتند «من»، پس چه کسی است که علناً این حرف‌ها را می‌زند؟ بنی‌صدر است. پس امام مقصودشان بنی‌صدر است. در این مرحله که سه چهار ماه آخر کار بنی‌صدر بود، امام با چنان

مهارت‌هایی مسأله را هدایت می‌کردند که تحلیل‌گران باید در این‌زمینه کار کنند. دوستان ما که با گروه‌ها نساخته بودند، بلکه بنی‌صدر بود که با منافقین آدم‌کش از خدا بی‌خبر همراهی و همکاری می‌کرد. در مقابل، دوستان ما می‌گفتند مکتب. امام می‌فرمودند: نگویید من، بگویید مکتب من. هرکس به‌مکتب به‌عنوان مکتب اهانت کند زنش به‌او حرام است. چه کسی مکتبی را مسخره می‌کرد جز آن‌ها؟ ببینید امام چه ظریف حرکت کرده‌اند. کم کم مسأله روشن شد. در این دوره بود که اگر شما وقایع بین دو سخنرانی امام را درنظر بگیرید و بعد صحبت امام را تحلیل کنید به‌این نتیجه می‌رسید که امام در این‌دوره صدی هشتاد حملات را به‌جریان خیانتکارانه‌ی بنی‌صدر داشتند و ۲۰ درصد گنگ و مبهم بود که نمی‌شد تشخیص بدهی که مقصود امام چیست؛ مثلاً از این صدی بیست این بود که امام فرمودند: به‌هرکس هرچه دادم می‌گیرم.

خوب! تنها به‌بنی‌صدر چیز نداده بودند، بلکه به‌دوستان هم چیزهایی داده بودند و یا روزی که احساس تکلیف شرعی کنم همه‌اتان را به‌مردم معرفی می‌کنم. تمام چه کسانی را؟ تمام دو طرف را؟ و یا تمام طرف دشمن را؟ باز مبهم است.

مرحله سوم

۳ ـ مرحله‌ی سوم، مرحله‌ای است که فرمودند: هرچه گفتم فایده نکرد، باید برود. درست باید برود که امام به‌شاه فرمودند. والسلام! تمام شد. و این آن‌چیزی بود که وقتی آقایان مدنی و دستغیب و صدوقی و طاهری خدمت امام رسیدند که ما چه کنیم؟ فرمودند برداشتن بنی‌صدر فقط چند دقیقه یا چند ساعت وقت می‌خواهد، شما نگران نباشید. دیدید و دیدیم چگونه بیش از چند دقیقه و یا چند ساعت طول نکشید.

آیا عزل بنی‌صدر بهتر از آن‌چه امام کردند ممکن بود؟ به‌خدا قسم خیر! این نه تنها عقیده‌ی من که عقیده‌ی تمام صاحب‌نظران است. آخر روزی آقایان مذکور آمدند خدمت امام که آقا! وضع ایران چه می‌شود؟ ما نگرانیم، تکلیف ما را روشن کنید. امام با خنده به آن‌ها گفتند: نترسید؛ هیچ نمی‌شود، من روزی که احساس کردم وقتش است کار را فوراً تمامش می‌کنم، نگران نباشید. همین‌طور هم شد. قیافه‌ی آنان در مراجعت از پیش امام بسیار

خوشحال بود، چون خیالشان راحت شده بود و با خوشحالی هر کدام به‌شهرشان رفتند.

هیأت سه نفره‌ی حل اختلاف

س: راجع به‌هیأت سه نفره که بعد از اعلامیه‌ی امام تشکیل شد و قرار شد به‌اختلاف طرفین مخاصمه رسیدگی کند نکاتی مهم اگر هست به‌گوشیم.

ج: مثلاً یکی از مواردی که با آقای هاشمی مشورت کردم همین مورد بود. ما می‌خواستیم ترکیب این هیأت به‌صورتی باشد تا به‌صورت دقیق و واقعی آن‌چه اتفاق می‌افتد بررسی شود اگر بنی‌صدر شخصی را انتخاب می‌کرد که جرأت نمی‌کرد بگوید بنی‌صدر اشتباه کرده و از حدش تجاوز نموده، به‌محض این‌که آن دو نماینده یعنی نماینده امام و نماینده دوستان مطلبی را به‌ضرر او می‌گفتند نماینده او استعفا می‌کرد و هیأت از هم می‌پاشید، لذا قرار شد شخص نماینده او کسی باشد که به‌مسائل به‌همان صورتی که هست بنگرد و استعفا ندهد.

شرکت آیت‌الله اشراقی در هیأت

من آقای آیت‌الله اشراقی (رحمت‌الله علیه) را در نظر گرفتم. او می‌گفت: در این مسأله آبروی من می‌رود. من می‌گفتم: برای خدا قبول کن! حاضر شد، ولی تیپ بنی‌صدر حاضر نبودند. لذا دیدید که فردی که او می‌بایست انتخاب کند خیلی دیر انتخاب شد. من شدیداً تلاش کردم تا آن‌ها قبول کردند. خیالمان راحت شد که هیأت به‌هم نمی‌خورد و می‌دانستم که این اوست که دائماً به‌دستور گروه‌ها و سازمان‌ها خطا می‌کند و بالاخره هم دیدید که آقای اشراقی در اعلامیه‌ای گفت: هرچه کردیم تا او برطبق قانون عمل کند نشد که نشد. لازم دیدم در این‌جا از آیت‌الله اشراقی به‌عنوان کسی که خودش را حاضر شد در اختیار اسلام بگذارد تقدیر نمایم، البته آقای اشراقی گاهی هم موضع‌هایی می‌گرفت که آن‌ها نگویند تو حتی یک کلمه به‌نفع ما نگفتی. در این قضیه هم با امام مشورت کردم و استدلالم را خدمت ایشان عرض کردم و با آقای هاشمی هم در انتخاب آقای اشراقی مشورت کردم و ایشان هم استدلال مرا پذیرفت.

س: از آن‌جلسه‌ی ترک مخاصمه که بعد از چهاردهم اسفند خدمت امام

صورت گرفت مطلبی یادتان هست؟ گفته می‌شود جلسه‌ی خیلی جالبی بوده است.

بروید دنبال بنی‌صدر ببینند کی‌ها با او هستند

ج: بعد از ۱٤ اسفند، بحرانی‌ترین وضع ممکن را ایران می‌گذراند. هر روز شایعه‌ای بود و گفته‌ای، نوشته‌ای و تصویری. در آن ایام، امام خیلی متأثر بودند. دست افراد خارجی و ضد انقلاب داخلی مخصوصاً منافقین آدم‌کش را در جریانات به‌وضوح مشاهده می‌کردند. یادم هست، شاید یک هفته از جریان گذشته بود که شبی امام مرا خواستند و فرمودند که آقایان را دعوت کن بیایند و علاوه بر آنان آقای بازرگان را هم بگو. تا آن‌جا که یادم است مرحوم شهید بهشتی بود و آقایان اردبیلی، هاشمی، خامنه‌ای، بنی‌صدر، بازرگان. نمی‌دانم آقای مهدوی هم بود یا نه، علی‌الظاهر نبود. صحبت بسیار شد. بنی‌صدر متوجه نمی‌شد امام چه می‌فرمایند. امام تلویحاً گفتند که اگر خودت را بیش از این آلت دست این و آن قرار دهی نمی‌شود. ای‌کاش نوار بود و ضبط می‌شد.

تمام وجود امام می‌لرزید، به‌قدری به بنی‌صدر تندی کردند که حد نداشت. او هم به‌تحریک منافقین آدم‌کش و دار و دسته‌اش شاخ و شانه می‌کشید، البته نه زیاد، ولی یک‌مرتبه بدجوری حرف زد. من تمام وجودم می‌لرزید ولی تحمل کردم. امام بعد از نیم‌ساعت و یا یک‌ساعتی رفتند و گفتند هرکس عقیده‌اش را بنویسد بدهد احمد تا او به‌من بدهد.

باید شرح آن جلسه نوشته شود

دوستان دو ساعتی در منزل امام بودند. من رفتم خدمت امام در آن‌طرف منزل، امام گفتند: دنبال بنی‌صدر برو ببین چه کسانی با او هستند. به‌ایشان گفتم که انتظاریون و بقیه دار و دسته‌اش و یکی دو نفری که نمی‌شناختمشان. فرمودند: در آینده نزدیک همه‌چیز تغییر می‌کند. من از ناراحتی امام گریه‌ام گرفت و امام را ترک کردم. به‌دامادم از جمع نوشته‌ها آن اعلامیه را دادند که قرار شد هیأتی تشکیل شود که شرحش گذشت. باید سعی شود تمام

افرادی که در آن جلسه بودند مطالبی که یادشان است را بنویسند تا آن جلسه تقریباً همان‌گونه که بود منعکس گردد من دوست ندارم بگویم در آن‌جلسه چه صحبت‌هایی شد.

س: این‌ها وقتی جدا جدا پیش امام می‌آمدند چه می‌گفتند؟ **نسبت به‌یکدیگر چه** *اظهاراتی داشتند؟* **مشهور است که شهید بهشتی با متانت برخورد می‌کرده و** *بنی‌صدر برعکس.*

ج: این‌را امام صریحاً درباره‌ی آقای بهشتی گفتند و بقیه‌ی برادران هم همین‌طور بودند که هرگز آقای بهشتی و سایرین از بنی‌صدر بدگویی نکردند. آری! همین‌طور بود. این‌ها می‌آمدند مسائل را می‌گفتند و تحلیل می‌کردند ولی به‌هیچ‌وجه غیبت و یا بدگویی نمی‌کردند. عکس این بنی‌صدر بود، بد می‌گفت، غیبت می‌کرد که دائم امام حرف او را می‌بریدند تا غیبت نشود؛ یعنی بنی‌صدر دائم حمله می‌کرد و آن‌ها دفاع. البته این‌ها مسائلشان را خیلی روشن بیان می‌کردند که اصولاً بر سر چه چیزها با بنی‌صدر اختلاف دارند. مسأله شخصی نیست و از این قبیل.

ج: خوب! مثل این‌که وقت خیلی گذشته است. از این‌که با صفا و گرمی پذیرفتید و سخن گفتید متشکریم. مسؤولین ما یعنی شاهدان متن تحولات انقلاب باید آینده‌ها را در نظر داشته باشند و این زوایای تاریخی را بگویند، بنویسند و ضبط کنند.

ج: ان‌شاءالله در فرصت‌های دیگر، بیشتر.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۸ و پنج‌شنبه ۹ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱.

اظهارات آقای مهدی مهدوی

متن گفت‌وگوی تلویزیونی آقای مهدی مهدوی بدین شرح است:

خبرگزاری جمهوری اسلامی ـ سیدمهدی مهدوی یکی از دست‌اندرکاران طرح براندازی اخیر در گفت‌وگویی پیرامون چگونگی شرکت در این‌طرح و بالاخره جزییات طرح یادشده، توضیحاتی داد. وی ضمن معرفی خود گفت: من قبل از دستگیری، امام جماعت مسجد جامع قلهک بودم و علت دستگیری من در رابطه با قطب‌زاده و طرح براندازی ایشان بود.

مهدوی در مورد تاریخ اعلام آمادگی خود جهت شرکت در براندازی نظام جمهوری اسلامی و نقش خود در این‌طرح گفت: بنده در حدود ۵ ماه پیش بود که با یکی از دوستان به‌نام مستجابی، منزل آقای قطب‌زاده بودیم، ایشان گفتند که این جمهوری اسلامی که الآن هست آن جمهوری اسلامی نیست که امام به‌مردم وعده داده بود و ما برای آن انقلاب کردیم و من فکر کردم کاری کنیم که جمهوری اسلامی واقعی را ایجاد کنیم و برای این‌کار هم با عده‌ای صحبت کردم و مقدماتی هم فراهم کردیم.

از وی سؤال شد: شما جریان براندازی نظام جمهوری اسلامی را از کی با آقای شریعتمداری در جریان گذاشتید و نتیجه آن ملاقات چه بود؟

وی پاسخ داد: آقای قطب‌زاده در همان جلسه گفت چون ما می‌خواهیم جمهوری اسلامی واقعی ایجاد کنیم، باید یکی از مراجع که مخالف با این جمهوری فعلی است را انتخاب کنیم که ضمن همکاری با ما، بعد از این‌که جمهوری اسلامی واقعی را ایجاد کردیم ما را تأیید کند که در این رابطه هیچ‌کس را بهتر از آقای شریعتمداری ندیدیم. چون من اطلاع دارم که ایشان می‌خواهند این جمهوری اسلامی و کسانی که دست‌اندرکاران آن هستند کنار بروند و جمهوری اسلامی دیگری روی کار آید و به‌همین‌جهت، قطب‌زاده از من می‌خواست که با آقای شریعتمداری تماس بگیرم. من به‌ایشان گفتم که خودم مستقیماً با ایشان رابطه‌ی چندانی ندارم و از دوستان هستند که با ایشان خیلی نزدیک هستند و می‌توانند وسیله‌ای فراهم کنند که با آقای شریعتمداری ملاقات بشود و آقای مناقبی را درنظر گرفتم که قرار شد من با ایشان صحبت کنم و آقای مناقبی از آقای شریعتمداری وقت بگیرد که نزد ایشان برویم و در این رابطه با وی صحبت کنیم. تا این‌که یکی از روزهای ماه محرم بود که با آقای قطب‌زاده برای صرف صبحانه به‌منزل آقای مناقبی رفتیم و آقای قطب‌زاده همین مطالب را با آقای مناقبی در میان گذاشت و قرار شد که آقای مناقبی با آقای عباسی، داماد شریعتمداری تماس بگیرد و سپس ما برویم به‌قم و با آقای شریعتمداری این مطلب را در میان بگذاریم.

وی اضافه کرد: مقدمات این‌ملاقات فکر می‌کنیم در اواخر ماه صفر فراهم شد و من به‌همراه آقای مناقبی رفتم منزل آقای شریعتمداری که در این‌جلسه، آقای عباسی و شریعتمداری و آقای مناقبی و من بودم و آقای مناقبی مسأله را مطرح کرد و آقای شریعتمداری گفت طرح خیلی خوبی است، مشروط بر این‌که امکان‌پذیر باشد و موافقت کرد و آن‌چه هم که مطرح شد همان بود که آقای قطب‌زاده به‌بنده و آقای مناقبی گفته بود که ما می‌خواهیم این جمهوری اسلامی را کنار بگذاریم و یک جمهوری اسلامی واقعی را روی کار بیاریم.

سیدمهدی مهدوی پیرامون جنبه‌های مختلف موافقت آقای شریعتمداری با این‌طرح گفت: ایشان موافقت کردند و گفتند در صورتی که این‌کار بشود و آقای قطب‌زاده بتوانند موفق بشود، من بلافاصله تأیید می‌کنم.

وی هم‌چنین با توجه به‌این‌مطلب که از آغاز حرکت به‌همراه قطب‌زاده بوده، در مورد

چگونگی شروع طرح و تشکیل جلسات متعدد آن، ضمن اظهار بی‌اطلاعی از تاریخ دقیق شروع اولین جلسه، اظهار داشت: در حدود پنج ماه قبل، آقای قطب‌زاده طرح یاد شده را با من در میان گذاشت و گفت من با عده‌ای صحبت کرده‌ام و مقدماتی را فراهم کرده‌ام و دارم مقدمات را کامل می‌کنم، اما این‌که قطب‌زاده به‌چه کیفیتی و با چه کسانی مقدمات آن‌را کامل می‌کند، توضیح بیشتری نداد.

مهدوی، در مورد سفر اخیر خود به‌خارج از کشور و این‌که به‌چند کشور سفر کرده و با چه کسانی تماس گرفته و بالاخره نتیجه این تماس‌های خارجی چه بوده است، گفت: بنده روز یازدهم بهمن‌ماه سال گذشته، برای تمدید اقامتم عازم لبنان شدم. قبل از عزیمتم، آقای قطب‌زاده در تماسی به‌من تأکید کرد که ضمناً به‌آلمان نیز سفر کنیم و با شخصی به‌نام هوشمند تماس بگیرم. بنده ابتدا به‌سوریه رفتم، چون راه سوریه و لبنان بسته بود، تصمیم گرفتم ابتدا به‌آلمان بروم و پس از آن راهی لبنان شوم. مقدمات تهیه‌ی ویزا توسط شخص یاد شده در آلمان تهیه شده بود و بلافاصله بعد از اولین ملاقات با آقای هوشمند، به‌توصیه‌ی ایشان با چند نفر آلمانی در بن که از دوستان صمیمی آقای قطب‌زاده بودند، ملاقات کردیم و آن‌ها از این‌که ایران به‌سرعت به‌طرف کمونیسم پیش می‌رود و اوضاع اقتصادی آن به‌وخامت گراییده، اظهار نگرانی کردند و ضمناً اوضاع از کمی زندگی قطب‌زاده از نظر سیاسی، اجتماعی و مالی سؤال می‌کردند. البته این‌را هم عرض کنم که آن‌ها آلمانی صحبت می‌کردند و آقای مهندس هوشمند، سخنان آن‌ها را ترجمه می‌کرد و این‌که در ترجمه‌ی صحبت‌های طرفین، دخل و تصرفی شده یا نه، معلوم نیست. سپس با فرد دیگری در شهر هانور که گفته می‌شد از دوستان قطب‌زاده بوده و یک شرکت فیبرسازی در شمال ایران داشته است، ملاقات کردیم که اتفاقاً ایشان عقیده‌ی سه نفر مذکور مبنی بر به‌اصطلاح، ورشکستگی سیاسی ـ اقتصادی ایران را تأیید می‌کرد و تقریباً کلیه‌ی ملاقات‌شوندگان از وضع کلی قطب‌زاده در ایران سؤال می‌کردند.

وی در پاسخ به‌این سؤال که بعد از آمدن شما از مسافرت خارج کشور، چندبار با آقای شریعتمداری ملاقات کردید و علت آن چه بود؟ و نتیجه آن جلسات به کجا انجامید؟ گفت: بعد از مسافرتم، من یک‌بار با ایشان ملاقات کردم. توضیح این‌که آقای مناقبی، رابط ما با آقای

شریعتمداری، قبل از این ملاقات به‌من گفت که آقای شریعتمداری از این‌که شما در خارج از کشور به‌نمایندگی از ایشان با کسانی ملاقات کرده‌اید ناراحت هستند و من این موضوع را به‌اطلاع آقای قطب‌زاده رساندم و ایشان نیز سفارش کرد که در ملاقات با آقای شریعتمداری به‌ایشان یادآور شوم که مسائلی که در مورد آن‌ها قبلاً صحبت شده موعدش نزدیک می‌شود و لذا وعده‌هایی که داده بودند فراموش نکنید. روز شنبه چهاردهم فروردین بود که من به‌اتفاق آقای مناقبی به‌قم نزد شریعتمداری رفتم و آقای شریعتمداری همین سؤال را از من کرد و گفت آیا تو به‌نمایندگی از طرف من با کسی ملاقات کردی؟ گفتم من چون نماینده شما نبودم از طرف شما با کسی ملاقات نکردم؛ البته در آن جلسه، آقای مناقبی و آقای عباسی نیز بودند و بنده سفارش آقای قطب‌زاده را ابلاغ کردم. وی گفت: اگر این طرح موفق بشود من فوراً آن‌را تأیید می‌کنم و ما به‌تهران برگشتیم و روز یک‌شنبه ۱۵ فروردین بود. آقای مناقبی به‌من تلفن زد و گفت آقای عباسی به‌این‌جا آمده و با شما کار دارد. من به‌منزل آقای مناقبی رفتم که آقای عباسی ۵۰۰ هزار تومان به‌من داد و گفت این مبلغ را آقای شریعتمداری در رابطه با آن‌چیزی که قبلاً صحبت شده داده‌اند. من پول را گرفتم و روز دوشنبه ۱۶ فروردین نزد آقای قطب‌زاده رفتم و مشروح ملاقات با آقای شریعتمداری و تأیید مجدد ایشان و نیز جریان مبلغ ۵۰۰ هزار تومان پول را به‌قطب‌زاده یادآور شدم و گفتم پس پول را آقای شریعتمداری جهت خرید خانه برای شما فرستاده است.

از آقای مهدوی در مورد منابع مالی قطب‌زاده سؤال شد، وی ضمن اظهار بی‌اطلاعی از این موضوع، فقط اشاره‌ای به‌رابطه‌ی قطب‌زاده با دوستان آلمانیش کرد و این‌که هرکس به‌ارز خارجی احتیاج داشت می‌تواند پول ایرانی را به‌شرکت افراد یادشده در ایران واریز کند و در خارج ارز دریافت کند و در رابطه با این مسأله، به‌چند مورد اشاره کرد.

آقای سیدمهدوی در خاتمه‌ی این گفت‌وگو اظهار داشت: در پایان باید عرض کنم تنها عاملی که من و سایر افراد طراح این توطئه را وادار کرد تا به‌این جریان کشیده شویم، به‌خاطر در [جریان] بودن مرجعیت آقای شریعتمداری و این‌که او یک روحانی می‌باشد و من پشیمان و نادم هستم. اول از پیشگاه خدا اظهار ندامت و استغفار می‌کنم و بعد به‌پیشگاه امام و امت شهیدپرور و از آن‌ها عذر می‌خواهم، البته این عذرخواهی فقط استغفار و توبه‌ای

از گناهانم است.

هم‌چنین از مردم می‌خواهم که احساسات خودشان را کنترل کنند و بگذارند خود روحانیت به‌وضعیت آقای شریعتمداری رسیدگی کنند و همان‌طور که امام فرمودند در بحرانی‌ترین زمان‌هایمان باید ضبط نفس کرد و باید امور روحانیت را خود روحانیت فیصله بدهند و بایستی خود روحانیت تکلیف آقای شریعتمداری را روشن کند و من در این‌جا بدون هیچ‌گونه شائبه‌ای به‌مردم عرض می‌کنم که من بعد از دستگیریم پی به‌اشتباهات خود بردم و اگر قبلاً می‌دانستم، حتی اگر دستم تر بود به‌بدن این شخص نمی‌زدم. این‌را بدون خلاف می‌گویم و از دوستان روحانی مخصوصاً طلبه‌های جوان قم تقاضا می‌کنم روشن باشند و من این‌را باید عرض کنم که کشیده شدنم به‌این‌راه به‌خاطر آقای شریعتمداری بود و هر گناهی که در این مسیر مرتکب شدم چون پای او در میان بوده و او را به‌عنوان یک مصدر مذهبی می‌دانستم، او هم در این‌گناه سهیم است و از خداوند می‌خواهم که اگر قابل هدایت است خدا او را هدایت بفرماید و مخصوصاً بار دیگر از امام و از خانواده‌ی شهدا عذر می‌خواهم و از خدا می‌خواهم که از این گناه بزرگ و کبیره که مرتکب شدم بگذرد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته[1]

---

۱ ـ خاطره‌ها، جلد اول، محمد محمدی ری‌شهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

حجت‌الاسلام خوئینی‌ها:

با مراجعه به‌اسناد می‌بینیم که شریعتمداری منشاء همه‌ی جریان‌های ضد انقلابی شده است

شب گذشته حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها نایب رئیس مجلس شورای اسلامی در یک برنامه‌ی تلویزیونی مطالب مهمی از ارتباطات شریعتمداری با مأموران سفارت آمریکا در ایران و سازمان جاسوسی «سیا» که از طریق اسناد و اوراق لانه‌ی جاسوسی آمریکا در ایران به‌دست آمده است را بیان داشت. وی در این برنامه تلویزیونی اظهار داشت که اوراق و اسناد به‌دست آمده از لانه‌ی جاسوسی، وزارت خارجه و ساواک نشان‌دهنده‌ی پیوند عمیق بین شریعتمداری و شاه و دربار و ساواک و آمریکاییان بوده است که در آینده نزدیک این اسناد برای استفاده همگان منتشر خواهد شد.

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها در ابتدای این سخنرانی گفت: در ارتباط با جریان تروریستی اخیر که اسمی از آقای شریعتمداری هم به‌میان آمد، دو مسأله‌ی بسیار مهم باید مطرح شود و به‌بحث گذارده شود که یک مورد آن‌را من در این مصاحبه با استناد به‌اسناد لانه‌ی جاسوسی می‌شکافتم و مسأله‌ی دوم را به‌نوبتی دیگر موکول می‌کنم. اما مسأله‌ای که

می‌خواهم مطرح کنم دو سؤال است:

۱ ـ آیا آقای شریعتمداری فقط در همین جریان تروریستی صادق قطب‌زاده شرکت داشته یا در سایر جریان‌های ضد انقلابی دیگر نیز شریک بوده و فعالیت داشته است؟

۲ ـ آیا این عناصر ضد انقلاب از قبیل مراغه‌ای‌ها و نزیه‌ها و قطب‌زاده‌ها، مهدوی‌ها و مناقبی‌ها و حجازی‌ها و امثال این قماش، عناصر ضد انقلابند که به‌سراغ آقای شریعتمداری می‌روند و ایشان را به‌این راه‌های انحرافی می‌کشند و یا این‌که خود آقای شریعتمداری است که ام‌الفساد همه‌ی این جریانات ضد انقلابی است؟ با مراجعه به‌اسناد می‌بینیم که پاسخ این سؤال مطلب دوم است؛ یعنی این آقای شریعتمداری است که ریشه و منشأ همه‌ی این جریانات ضد انقلابی شده.

من در این‌جا یک انتقادی به‌بسیاری از هم‌نوعان خودم دارم. از قدیم که هر موقع صحبتی از این آقا می‌شد که ایشان متدین نیست، تقوا ندارد، لاابالی در دین است، می‌گفتند که این حرف‌ها را نزنید. او خودش متدین در دین است و این اطرافیان او هستند که لاابالی هستند و این کارهایی که در اطراف ایشان اتفاق می‌افتد کار اطرافیانش است نه کار خودش. در حالی که نباید این اشتباه بزرگ تکرار شود. در حالی‌که این همیشه آن نقطه‌های محوری هستند که عناصر متناسب با احوال خودشان را جذب خود می‌کنند. چطور می‌شود یک آدم صالح باشد اما هرچه آدم در اطراف او هستند فاسد باشند؟ باید خود او فاسد باشد که همه‌ی عناصر فاسد را به‌سوی خود جذب کند. و به‌آن‌ها خط و راه بدهد و دلگرمی به‌آن‌ها بدهد. این‌هم همین‌طور است. این آقای شریعتمداری بود که مایه‌ی همه‌ی فسادها می‌شده است.

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها در ادامه سخنان خود گفت: بعد از فوت آیت‌الله بروجردی، وقتی آن حرکت عظیم با رهبری امام آغاز شده، دولت آمریکا متوجه شده که یک قدرت بسیار عظیمی در حال تکوین و رشد است که این در آینده خطر بسیار بزرگی برای آمریکا خواهد بود؛ باید با این‌خطر به‌نحوی مبارزه کرد. آمریکا با مطالعه روی آن حرکت و نهضت سال ۴۲ ـ ۴۱ متوجه می‌شود که این قدرت اسلام و روحانیت و مرجعیت روحانیت است که این‌طور ملت را به‌حرکت درمی‌آورد. آن‌ها به‌این فکر افتادند که از همین راه وارد شوند و به‌شکلی زمام این قدرت عظیم را به‌دست بگیرند. اگر مرجعیت اسلام باعث چنین

حرکت عظیمی در آینده خواهد بود، آن‌ها فکر کردند که باید زمام این مرجعیت را به‌دست خود بگیرند. در پیرو این سیاست، آمریکا با کارشناسان خودش شروع به‌تحقیق در این‌زمینه می‌کند و اولاً روحانیت آقای شریعتمداری را بررسی کرده و سوابق ایشان را در ایران مطالعه کرده، متوجه شده که آقای شریعتمداری از دیرزمان با شاه و دربار و ساواک ایران همکاری نزدیک و رابطه دارد و بسیار تنگاتنگ با هم فعالیت مشترک دارند که این نقطه بسیار امیدبخشی برای آمریکا بوده؛ پس از این مطالعات، آمریکاییان به‌این فکر افتادند که این شخص باید مرجعیت مسلمانان ایران و منطقه را به‌دست بگیرد و تصمیم گرفتند که ارتباطات خود را با آقای شریعتمداری بیشتر و نزدیک‌تر کنند و ایشان را مرجع علی‌الاخلاق بنمایند، که خوشبختانه آمریکا در این تلاش خود نیز هم‌چون تمام تلاش‌های ضد انقلابی خود توأم با شکست شد و این مرجع عقب رانده شد و خط حاکم بر ایران، خط انقلاب و امام آن‌چنان نیرومند به‌صحنه آمد که آقای شریعتمداری را آرام آرام منزوی کرد. و پس از پیروزی انقلاب، این مرجعی که آمریکا می‌خواست بر ایران و کشورهای مجاور تحمیل کند، کارش به‌رسوایی کشید. مرجعیت اسلام ثابت کرده که این قله‌ی رفیع، جایی نیست که هر مگسی بتواند دست به‌آن‌جا پیدا کند و آمریکا بتواند در آن فضولی بکند و می‌بینیم که این مرجع آمریکایی به‌چه رسوایی کشیده می‌شود.

حجت‌الاسلام موسوی‌خوئینی‌ها در ادامه سخنان خود گفت: اسناد مربوط به‌آقای شریعتمداری بر سه نوع است:

۱ـ اسناد رد و بدل شده بین سفارت آمریکا در ایران و وزارت خارجه آمریکا

۲ـ اسناد مربوط به ساواک

۳ـ اسناد مربوط به‌وزارت خارجه

و از همه مهم‌تر اسناد مستقیم سازمان سیا در ایران است که بسیاری از این اسناد توسط آمریکاییان با ماشین‌های کاغذ خردکنی رشته رشته شده بوده و دانشجویان و دانش‌آموزان عزیز با صرف چندین ده ساعت کار، هرکدام از این صفحات را با چسباندن رشته رشته‌ها قابل خواندن نموده‌اند. البته کلیه‌ی اسناد مربوط به شریعتمداری در این‌جا نیامده است و هنوز تمام رشته‌ها کنار هم چسبانده نشده‌اند که ان‌شاءالله در آینده پس از تکمیل در اختیار قرار

خواهد گرفت.

حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها در ادامه سخنان خود گفت: چند جمله از اولین سند را می‌خوانم که بینندگان توجه کنید که در سال‌های ۴۲ ـ ۴۱، آمریکا چه تحلیلی از آقای شریعتمداری می‌کرده و با این تحلیل‌ها بود که چنین امیدی به‌آن‌ها بسته بود. بعد از ذکر خصوصیات ایشان (تاریخ تولد ـ محل تحصیل و نوع تفکر وضعیت زندگی) و شریعتمداری در تصرف مرجعیت چه تلاش‌هایی می‌کند و در این راه چه کسانی را رقیب خود می‌داند و چگونه با رقبای خود کنار می‌آید را ذکر می‌کند تا این‌جا که در مورد فعالیت‌های سیاسی شریعتمداری می‌گوید که: شریعتمداری ارتباطاتی با جبهه‌ی ملی و طرفداری نسبت به‌آن دارد او احتمالاً به‌خودی خود مفهوم اصلاح را (اصلاحات شاه) آن‌طوری که بعضی از هم‌قطارانش آن‌را نفی می‌کنند نفی نمی‌کند. او به‌دلایل تاکتیکی آن‌را ضروری دانسته که خودش را با مخالفت کلی روحانیون هماهنگ کند که پایگاه سیاسی خودش را حفظ نماید (شریعتمداری به‌خاطر این‌که در بین مردم بایکوت نشود تظاهر به‌مخالفت به‌اصلاحات شاه می‌کند.) او به‌هرحال متحمل است که ترجیح دهد که برخی اصلاحات معتدل بنیاد نهاده شود و این‌که دولت امتیازاتی کوچک جهت اجازه‌ی اندک مخالفین خصوصاً جبهه‌ی ملی در امور سیاسی ایران را بدهد.

در فراز دیگری از سند آمده است: او بدون شک تشخیص می‌دهد که رابطه‌ی ایران با ایالات متحده، به‌شدت برای محافظت آزادی ایران و محدودنمودن مؤثر نفوذ کمونیزم در ایران مفید است. با این‌که آمریکا این شخصیت را تجلیل می‌کند نظر دارد که نباید از این شخص چشم‌پوشی کنیم با این‌که بعضی از جاها مخالفت‌هایی ولو به‌ظاهر برای عقب نهادن از رقبا انجام داده است ولی شریعتمداری می‌تواند برای ما (آمریکا) مفید باشد.

سند شماره ۲

سازمان سیا می‌گوید که آقای شریعتمداری با شاه و ساواک ارتباط نزدیکی دارند. گزارش‌های متعدد اطلاعاتی از تاریخ ۱۳۴۵ وجود دارد که نشان می‌دهد که او (شریعتمداری) با شاه مناسبات خوبی داشته و هم‌چنین در لیست حقوق‌بگیران ساواک بوده

است؛ به‌عنوان نمونه ادعای اخیر در گزارش آبان‌ماه ۱۳۵۰ از او به‌عنوان رئیس... (در سند خوانده نشده) مذهبی قم نام برده شده که از نخست‌وزیری و ساواک وجوهاتی دریافت می‌کند در مورخ یک‌هزار و سیصد و پنجاه و (خوانده نشده) شریعتمداری به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین رهبران مذهبی که با ساواک برای تشکیل یک (احتمالاً دانشگاه) همکاری می‌کند. در یک گزارش دیگر در سال ۵۷ گفته شده که او چهره‌ی مذهبی برجسته‌ای است که توسط ساواک (خوانده نشده) هدایت یا اداره می‌شود. در همین سند نسبت به‌موضوعی که بعداً به‌آن اشاره خواهد شد، آمده که آقای شریعتمداری از مأمور سیا درخواست می‌کرده که آمریکا اطلاعات لازم را در اختیارش بگذارد زیرا وی اظهار داشته که بدون دریافت آن اطلاعات، وی نمی‌تواند در جریانات سیاسی فعال باشد. و چنین جواب آمده است: ما نسبت به‌خواست شریعتمداری دایر به‌اخذ اطلاعات از دولت آمریکا بسیار علاقه‌مندیم و تصور می‌کنیم که این تمایل، فرصت‌های عالی بالقوه‌ای را تولید می‌کند که اگر بتوان مجرای مناسبی برای رساندن اطلاعات به‌وی فراهم شود حاضر خواهیم بود که آن‌ها را فراهم کنیم.

«بروز» (جاسوس سازمان سیا که مأمور تماس با شریعتمداری بوده است) می‌تواند به شریعتمداری پیشنهاد کند که یک پیک مورد اعتماد را معین نماید که ترجیحاً زبان انگلیسی بداند و این فرد در یک محل که از قبل تعیین شده اطلاعات لازم را بگیرد. تصور می‌کنیم که تماس مستقیم وی با سفارتخانه، اعتبار او (شریعتمداری) را از بین خواهد برد.

سند شماره یک

از ایستگاه سیا در تهران به‌مرکز سیا، در ایالات متحده‌ی آمریکا

به گفته‌ی کاردار، آن‌چه که از تلگراف مرجع، عمداً حذف شده بود کلمه‌ی شریعتمداری به‌مخاطب آمریکایی خود بود در مورد آن‌که وی (شریعتمداری) گاه‌گاهی به‌علت این‌که اطلاعات موثقی به‌دستش نمی‌رسد تصور می‌کند که برای سر و کار با مسایل جاری سیاسی، آمادگی چندانی ندارد.

حجت‌الاسلام موسوی‌خوئینی‌ها در ادامه اظهارات خود گفت: البته توجه دارید که این خواست شریعتمداری از سفارت آمریکا بعد از متلاشی شدن شبکه‌های اطلاعاتی او مانند

ساواک بوده است. فردی مانند ناصر مقدم رئیس ساواک که با شریعتمداری روابط نزدیکی داشته و شریعتمداری به‌او طرحی می‌دهد که امام را چطور به‌ایران بیاورند و محاصره و دستگیر کنند و طرفداران امام را که به‌نظر شریعتمداری یک مشت دیوانه هستند را دستگیر کنند اعلام شده بود و این کانال‌های ارتباطی و اطلاعاتی از بین رفته بود. برای همین آقای شریعتمداری برای موضع‌گیری در قبال مسایل سیاسی نظر آمریکا و خط آمریکا در ایران و منطقه را می‌خواهد.

در فرازی دیگر از سند: آشوب اخیر کردستان، به‌تحریک دانشجویان تحصیل‌کرده در آمریکا بوده است؛ یعنی دانشجویانی که اخیراً از آمریکا بازگشته‌اند. شریعتمداری پرسید این گزارش‌ها را چگونه باید ارزیابی کرد؟ این شایعه‌ای است که می‌گویند کار، کار دانشجویان از آمریکابازگشته است. واقعاً درست است. به‌من اطلاع بدهید آیا آمریکا واقعاً این‌کار را می‌کند یا از ناحیه‌ی دولت بیگانه‌ی دیگری است. که من وظیفه‌ی خود بدانم. بعد شریعتمداری می‌گوید که به‌اطرافیانم اعتماد چندانی ندارم زیرا آن‌ها گاهی به‌خاطر منافع خودشان کارهایی را انجام می‌دهند.

حجت‌الاسلام خوئینی‌ها در ادامه سخنان گفت: برطبق اسناد و مدارک موجود آقای شریعتمداری دقیقاً می‌دانسته است که افرادی که با او تماس می‌گیرند مأموران دولت آمریکا و سیا می‌باشند.

جالب این‌جاست که آمریکا و خود آقای شریعتمداری خیلی احمقانه هم می‌خواستند از جریان انقلاب تقلید کنند. این‌ها حساب کردند که در جریان انقلاب اسلامی ایران، اطرافیان شاه در یک مقاله که در روزنامه درج شد، جسارتی به‌ساحت مقدس امام کردند که همین مسأله باعث قیام ملت شد و کار به‌این‌جا کشید. آقای شریعتمداری و اطرافیانش و دولت آمریکا نیز می‌خواهند همین‌کار را بکنند. یک فردی در روزنامه‌ای مقاله‌ای علیه‌ی حزب خلق مسلمان و آقای شریعتمداری می‌نویسد که اطرافیان ایشان به‌فکر آن‌که این مقاله عین همان مقاله علیه امام است به‌فکر گل‌آلود کردن آب می‌افتند.

حجت‌الاسلام خوئینی‌ها در ادامه سخنان خود گفت: در مسأله‌ی آقای شبیر خاقانی نیز نقش آقای شریعتمداری قابل توجه است در زمانی که امام و آقای طالقانی از آقای شبیر

می‌خواهند که برای خاموش شدن فتنه در خوزستان به‌قم بیایند. آقای شریعتمداری به‌ایشان تلگراف می‌کند و می‌گوید شما همان‌جا بمانید.

آقای شریعتمداری با دو رابط یکی «بروز» رئیس بازرگانی ایران و آمریکا و یکی هم «اس ـ دی ـ ولید» پسر یکی از بازرگانان مهم ایران ارتباط برقرار می‌کرده است.

«بروز» می‌گوید: آقای شریعتمداری بهترین امید تجارت آمریکا در ایران است. و برای این‌که روابط تجاری آمریکا و ایران محفوظ بماند بهترین پشتوانه آقای شریعتمداری است.

نکته‌ای که در این‌جا باید گفت آن‌است که آقای بازرگان با آقای شریعتمداری از روی کار آمدن آقای بازرگان در ابتدا خیلی خوشبین بوده است ولی بعد از این‌که آقای بازرگان مقداری در بعضی از موارد اطلاعات از امام داشته، شریعتمداری از بازرگان دلخور شده است زیرا بازرگان اجازه می‌دهد که دیگران هم از او استفاده کنند.

«شریعتمداری به‌ولید گفت که او از بازرگان مأیوس شده است زیرا به‌گفته‌ی وی بازرگان اجازه می‌دهد که مورد استفاده‌ی دیگران واقع شود...

در سند دیگری رابط سومی سازمان سیا با آقای شریعتمداری پیدا می‌کند ـ رابط سوم ـ که اسم رمز او «اس دی جالوس» است و بعدها آقای اهرن رئیس قرارگاه سیا در ایران از گروگان‌ها ـ در یک مصاحبه تلویزیونی با دانشجویان گفته است که «اس دی جانوس» یک جاسوس ساواکی است به‌نام «سرتیپ فرازیان» و ادامه می‌دهد که فرازیان به‌امید آن‌که بعدها در حکومت شریعتمداری رئیس سازمان امنیت باشد، به‌این همکاری ادامه می‌داده...

در یکی از اسناد دیگر آمده است: «هدف ما ایجاد شکاف در نهضت اسلامی نیست، بلکه می‌خواهیم نیروهای میانه‌روی درون آن‌را تا حد حاکم شدن توسعه دهید؛ یعنی این‌که گمان نکنید، فقط آقای شریعتمداری را به‌جنگ امام بفرستیم و آشوبی بشود و ایران به‌هم بریزد هدف ما آن‌است که از خود ایران یک حکومت سرِ کار بیاوریم که بتواند بر اوضاع مسلط شده و منافع ما را حفظ نماید. اگر ما با آقای شریعتمدار تماس داریم برای آن‌است که در ایران یک حکومت ملی‌گرا قدرت را به‌دست گیرد و نظم را برقرار سازد، چراکه نیروهای تندرو علیه او وارد معرکه شده و او نمی‌تواند مقاومت کند. پس چه باید بکنیم؟ باید حکومتی را بر سرِ کار آوریم که میانه‌رو باشد و آقای شریعتمدار نیز از او حمایت کنند، زیرا

که او به‌عنوان یک مرجع دینی‌ست و اگر او از دولت حمایت کند، مردم هم حمایت خواهد نمود و در نتیجه نیروهای تندرو نمی‌توانند در حکومت نفوذ پیدا کنند...

سؤالی که همواره برای جاسوسان آمریکا مطرح بوده، آن‌است که «آیا گروه شریعتمداری حامیان مسلح ویژه‌ی خود دارد؟ آیا هیچ‌یک از دسته‌های مسلح موجود، ابراز حمایت از شریعتمداری می‌نمایند تا قابل جذب به‌حرکت وی باشند» و بعداً جواب می‌دهد که کمیته و سپاه نخواهند آمد، پس، «در اوضاع سیاسی جاری بهترین راه نیل به‌این هدف استقرار یک دولت میانه‌رو برخوردار از حمایت مردمی است (نه یک نیروی ملی‌گرا که مردم با تیپا او را کار خواهند زد) که تحت رهبری یا حمایت جامعه‌ی روحانیت باشد و قدرت حفظ نظم و قانون را داشته باشد.» البته از روحانیت بالطبع مراد شریعتمداری است و متناسب با آمریکا. «قصد» (سیا) در تماس با آقای شریعتمداری کمک به‌ایجاد یک راه حل میانه است؟ (یعنی خود ایشان راه حل میانه‌ای را درنظر دارد و سیا به‌او کمک خواهند رساند)...[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، ۵ شنبه ۹ اردیبهشت ۱۳۶۱.

طی بیانیه دفتر هماهنگی تبلیغات دولت،
رئوس برنامه‌ها و فعالیت‌های وزارت امور خارجه اعلام شد

دفتر هماهنگی تبلیغات دولت، طی بیانیه‌ای اهداف، برنامه‌ها و فعالیت‌های وزارت امور خارجه را اعلام داشت. این بیانیه که به‌شرح زیر آمده، نگاهی گذرا به‌تحولات وزارت امور خارجه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است:

انقلاب اسلامی ایران تحول بزرگی بود که سراسر مملکت و ملت را فراگرفت و براساس ارزش‌های برخاسته از تفکر و سنت‌های اسلامی، نیروهای مردم متشکل و هماهنگ شد و در میان حیرت جهانیان، مردمی بدون وابستگی سیاسی و نظامی به‌ابرقدرت‌ها، حرکت بنیادی خود را به‌ثمر رسانیدند.

پس از پیروزی مرحله‌ی اول انقلاب، می‌باید آثار انقلاب در همه شؤون مملکت و از جمله شؤون سیاسی آن تجلی کند و وزارت امور خارجه که عامل اجرای سیاست خارجی است، بالطبع در جریان چنین تحولی قرار گرفت. می‌توان گفت که دستگاه سیاست خارجی ما توانست زندگی جدیدی را آغاز و تا حد امکان ارزش‌های مورد تقاضای ملت انقلابی را در خود منعکس سازد؛

بدین‌معنی که دستگاهی را که یکی از پایه‌های اتکای رژیم گذشته و یکی از لانه‌های اجرای اهداف غیرمردمی و استعماری آن رژیم بود، تغییر شکل دهد، و چگونگی اساس یک رابطه‌ی جدید سالم انقلابی و اسلامی با جهان را تجربه نماید.

در این گزارش کوشش خواهد شد آن‌چه که انجام شده و قابل بیان و ارائه در چنین مجالی است مطرح شود. البته واضح است که یکی از مهم‌ترین کارهای جاری دستگاه سیاست خارجی مملکت، مذاکرات روزانه‌ی مقامات وزارت متبوع با رؤسا و اعضای بلندپایه‌ی نمایندگی‌های سیاسی مقیم ایران و ملاقات و مذاکرات رؤسا و اعضای نمایندگی‌های سیاسی جمهوری اسلامی ایران در خارج با مقامات و وزارت‌خارجه و دیگر مسؤولین کشور متوقف فیه، در اجرای دقیق و صحیح سیاست خارجی کشور و تشریح و تفهیم مواضع سیاست خارجی جمهوری اسلامی برپایه اصل اساسی نه شرقی ـ نه غربی بوده و هم‌چنین دقیق و مستمر مسائل مهم بین‌المللی و نحوه‌ی بازتاب مسائل جمهوری اسلامی ایران و چگونگی عکس‌العمل دولت خارجی در قبال این مسائل و فعالیت‌های خاصی است که در لحظات خاص خود پیش می‌آید که نه آن مذاکرات و نه آن تلاش‌های سیاسی را درچنین گزارش نمی‌توان منعکس کرد، بنابراین تنها به‌ذکر آثار جانبی و حاشیه‌ای فعالیت‌های سیاسی که هسته‌ی اصلی کار وزارت امور خارجه است بسنده کرده‌ایم و پیداست که با توجه به‌عدم هماهنگی میان دستگاه‌های تبلیغاتی مملکت و نوسانات حاصل از آن پس از انقلاب و تأثیری که متقابلاً بر جریان فعالیت‌های وزارت امور خارجه داشته است، بخش مهمی از فعالیت‌ها در جهت رفع این عدم هماهنگی نیز قابل ذکر در این گزارش نیست.

وزارت امور خارجه همگام و هماهنگ با دیگر وزارت‌خانه‌ها و سازمان‌های دولتی و نهادهای انقلابی در پیشبرد هرچه بهتر و بیشتر اهداف عالی انقلاب اسلامی و سیاست خارجی آن مبتنی بر اصل نه شرقی ـ نه غربی و با توجه به‌نقشی که این وزارت در شناساندن چهره‌ی اصیل انقلاب به‌جهانیان دارد با تمام

توان، در انجام وظایف محوله کوشا بوده است، اگرچه اذعان دارد برای نیل به‌هدف هنوز می‌باید بر وسعت فعالیت‌ها افزوده شود، ولی اطمینان می‌دهد که از هیچ کوشش در راه استمرار جمهوری اسلامی ایران با توجه به امکاناتی که داشته فروگذار نکرده و هم‌اکنون نیز فعالیت‌های وسیع و همه‌جانبه‌ای را به‌منظور انطباق هرچه بیشتر این وزارت و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور با اهداف و ایدئولوژی انقلاب اسلامی و اجرای اصول سیاست خارجی آن ادامه می‌دهد و امیدوار است به‌یاری خدا و پشتیبانی امت اسلامی در نیل به‌هدف مقدس توفیق یابد.

اینک رئوس برنامه‌ها و فعالیت‌هایی که در این‌زمینه به‌مورد اجرا گذاشته شده، فهرست‌وار به‌شرح ذیل به‌استحضار می‌رسد:

الف: حمایت از آرمان مستضعفان جهان

در راه حمایت از مستضعفین جهان، همان‌طور که در اصل یک‌صد و پنجاه و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه‌ی بشری را در آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه‌ی مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

وزارت امور خارجه این اصل از قانون اساسی را نصب‌العین خود نموده و یکی از اصول اساسی اجرای سیاست خارجی قرار داده و فعالیت‌های همه‌جانبه‌ای را در اجرای اقدامات لازم به‌منظور نیل به‌این هدف آغاز نموده که بخشی از این فعالیت‌ها شامل قطع رابطه با دولت نژادپرست آفریقای جنوبی و خودداری از صدور نفت به‌این کشور، قطع کلیه‌ی روابط با رژیم غاصب اسرائیل و اخراج کلیه‌ی کارکنان اسرائیلی از ایران، کناره‌گیری ایران از پیمان سنتو، قطع رابطه با

رژیم وابسته‌ی مصر، لغو قرارداد ننگین کاپیتولاسیون، عضویت ایران در جنبش غیرمتعهدها، تشکیل و در حال حاضر همکاری با دفتر نهضت‌های آزادی‌بخش و پشتیبانی بی‌دریغ از حقوق حقه‌ی ملت فلسطین و پیگیری اتفاقاتی که در لبنان علیه مسلمانان و اردوگاه‌های فلسطینی صورت می‌گیرد و پشتیبانی از برادران عرب که در زندان‌های صهیونیستی، مورد ایذا و آزار قرار می‌گیرند، هم‌چنین پیگیری و انعکاس جنایاتی که در سرزمین‌های اشغالی فلسطین توسط دولت غاصب اسرائیل به‌وقوع می‌پیوندد، حمایت از جبهه‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر دنیا، تجدیدنظر در روابط دولت جمهوری اسلامی ایران با دولت‌های تحت نفوذ امپریالیسم را می‌توان نام برد.

همان‌طور که مطلعید، مسأله‌ی رکن اساسی را در جهت ثبات و قوام هر نظامی را تشکیل می‌دهد، متأسفانه پس از سه سال که از انقلاب اسلامی می‌گذرد تبلیغات خارجی ما، در مقابل دریای تبلیغات امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها بسیار ناچیز بوده است و هنوز هم نتوانسته‌ایم تبلیغات خود را حتی به‌صفر برسانیم؛ یعنی جوابگوی تهاجمات بیگانگان و ضدانقلاب باشیم و وقتی که خواسته‌ایم قدمی مثبت در این راه برداریم آن‌قدر عجولانه بوده است که نشریات خارجی ما را از محتوای بالایی که طرفداران انقلابمان در خارج کشور از یک نظام انقلاب اسلامی انتظار دارند تهی نموده است. گستردگی و بی‌نظمی در کار تبلیغات خارجی به‌نحوی است که وزارت امور خارجی را در رابطه با کنترل این با مشکلات فراوانی روبه‌رو ساخته است. وزارت امور خارجه در این رابطه طرحی را در جهت یکسان نمودن تبلیغات خارجی و تمرکز آن در یک سازمان واحد به‌وزارت ارشاد اسلامی و شورای‌عالی تبلیغات ارائه نموده است که امیدواریم با توجه به‌اهمیت موضوع، چاره‌ای برای این‌کار توسط مسؤولین امر اندیشیده شود؛ البته در این زمینه جای بحث فراوان است که به‌علت آن‌که می‌خواهیم عملکرد وزارت امور خارجه را فهرست‌وار به‌طور خلاصه عرضه کنیم جای آن در این‌جا نیست، تنها به‌ذکر این نکته اکتفا می‌نماید که وزارت امور خارجه از

مدتی پیش نهایت تلاش و کوشش خود را به‌عمل آورده است تا بتواند هرچه بیشتر و بهتر در امر تبلیغات خارجی فعال باشد و اگرچه به‌علت میزان امکانات موجود و پاره‌ای ناهماهنگی‌ها نتوانسته به‌هدف اصلی خود برسد، ولی اطمینان می‌دهد که این کوشش را هرچه بیشتر ادامه خواهد داد تا وظیفه‌ی مهم و سنگینی را که به‌عهده دارد به‌نحو احسن انجام دهد.

وزارت امور خارجه به‌عنوان عامل ارتباطی بین نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران و ارگان‌های تبلیغاتی کشور فعالیت مستمر و گسترده‌ای را ادامه داده است و با ارسال فیلم، پوستر، عکس، نوار و ویدئو کاست مورد نیاز نمایندگی‌ها که از طریق ارگان‌های تبلیغاتی کشور نظیر وزارت ارشاد اسلامی، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران و سازمان خبرگزاری جمهوری اسلامی و یا نهادهای انقلابی تهیه می‌گردد سعی نموده است که نمایندگی‌ها را در جهت پیشبرد برنامه‌های تبلیغاتی خود به‌منظور بهتر شناساندن اهداف انقلاب اسلامی که از وظایف عمده آنان می‌باشد یاری نماید از اهم کارهای انجام شده در این رابطه کانالیزه‌کردن نحوه‌ی ارسال نشریات منتشره از سوی وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌های دولتی و نهادهای انقلابی نظیر: وزارت ارشاد اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بنیاد شهید، نشریه‌ی الشهید و دیگر ارگان‌های تبلیغاتی به‌نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور به‌منظور توزیع آن‌ها بین مقامات محلی و علاقه‌مندان انقلاب اسلامی می‌باشد و به‌منظور حسن انجام امور، قبلاً از نمایندگی‌ها نظرخواهی شده که نشریات به چه زبانی در حوزه‌ی مأموریت آن‌ها موارد استفاده‌ی بیشتری دارد و لذا براساس نیازمندی‌های نمایندگی‌ها نسبت به‌ارسال نشریات مناسب اقدام گردیده و از بی‌نظمی که قبلاً در این‌خصوص بوده جلوگیری به‌عمل آمده است. در طول ماه‌های گذشته، ده‌ها هزار نسخه از چنین نشریاتی از طریق این دفتر در اختیار نمایندگی‌ها قرار گرفته است. دفتر هاهنگی تبلیغات دولت.[1]

۱ ـ روزنامه کیهان، یکشنبه ۱۲ اردیبهشت‌ماه ۱۳٦۱.

اعتراف شریعتمداری به‌رابطه‌ی حکام سعودی

سیدکاظم شریعتمداری طی مصاحبه‌ای از پیشگاه خداوند، به‌علت این‌که از توطئه کودتا آگاهی داشته و آنرا افشا نکرده، طلب استغفار نمود. و ملتزم شد در آینده امثال این امور را تکرار نکند، بلکه با شدت با این‌گونه افکار و اعمال مبارزه کند.

حجت‌الاسلام ری‌شهری، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب ارتش جمهوری اسلامی ایران، طی سخنانی که دیشب قبل از مصاحبه با سیدکاظم شریعتمداری از تلویزیون پخش شد، ضمن دادن توضیحاتی در مورد معیارهای حق و باطل در اسلام و چگونگی انجام مصاحبه با شریعتمداری که به‌عنوان بازجویی در سه جلسه از وی به‌عمل آمد، گفت: شریعتمداری طی این بازجویی‌ها از آن‌جایی‌که وی نمی‌خواست پاسخ‌های صحیحی بدهد دچار تناقض‌گویی‌هایی شد. وی در این بازجویی حتی از یک شاگرد کلاس نهم هم ناتوان‌تر بود.

حجت‌الاسلام ری‌شهری افزود: سیدکاظم شریعتمداری طی این بازجویی‌ها به‌بهانه‌ی این‌که مریض است و نمی‌تواند مطالب را درست ادا کند، تنها به‌سؤالات کتبی آن‌هم با مشورت عباسی (دامادش) پس از ۵ ساعت فکر کردن روی آن، پاسخ داد و حتی به‌صورت شفاهی به‌سؤالات پاسخ نداد. وی خواست بدین‌وسیله از تناقض‌گویی پرهیز کند.

حجت‌الاسلام ری‌شهری هم‌چنین با استناد به‌آیه‌های قرآن و احادیث و روایات نقل‌شده از پیامبر اسلامﷺ و ائمه‌ی اطهار گفت: تاریخ صدر اسلام تکرار شد؛ به‌این‌معنا که مردم فهمیدند که حق را با معیار حق باید شناخت و نه با معیار شخصیت‌ها و جامعه‌ی امروز ما برخلاف جامعه‌ی صدر اسلام این آمادگی را که حق را با معیار حق بشناسد پیدا کرده است.

وی در قسمت دیگری در این‌رابطه گفت: ریاست‌طلبی افرادی چون شریعتمداری نمی‌گذارد آن‌چه آن‌ها می‌فهمند، عمل کنند. تنها آن‌کس می‌تواند رهبری جامعه را به‌دست بگیرد که فقیه جامع‌الشرایط باشد و هوی و هوس خودش را تابع امر خدا کرده باشد.

سخنان شریعتمداری

پس از سخنان حجت‌الاسلام ری‌شهری، گفت‌وگوی سیدکاظم شریعتمداری که با حجت‌الاسلام ری‌شهری انجام داده بود، پخش شد. وی طی این گفت‌وگو در رابطه با توطئه اخیر و در پاسخ این سؤال که از چه تاریخی در جریان این کودتا قرار گرفتید؟ گفت: در فروردین امسال از مطالب مهدوی در قم در جریان توطئه قرار گرفتم.

وی هم‌چنین در پاسخ این سؤال که قبل از این‌که این مسأله به‌صورت تند مطرح بشود، به‌چه صورتی بود؟ گفت: در خلال متجاوز از یک‌سال گذشته، شنیده می‌شد که قطب‌زاده به‌صف مخالفین پیوسته، ریش گذاشته و حرف‌هایی در رابطه با امور جاری کشور می‌زند، اما به‌صورت توطئه اخیر از فروردین امسال از طریق مهدوی مطلع شدم.

شریعتمداری هم‌چنین در رابطه با مطالبی که در ملاقات متعدد با مهدوی مطرح شده بود، گفت: تا آن‌جا که یادم می‌آید، در جلسه‌ی آخری که وی اینجا آمد، در چهارچوب مخالفت‌های قطب‌زاده با دولت صحبت می‌کرد، می‌گفت: قطب‌زاده با جمع کردن افرادی به‌دور خود می‌خواهد تظاهراتی راه بیندازد و سر و صدا ایجاد کند.

شریعتمداری هم‌چنین در مورد مطالبی که مهدوی در رابطه با جریان مسافرتش به‌خارج از کشور با وی صحبت کرده بود، گفت: در آخرین ملاقاتی که مهدوی به‌اتفاق مناقبی با ما داشتند، ابتدا مهدوی این مسأله را که وی در خارج از کشور ادعای نمایندگی از ما را کرده بود، شدیداً تکذیب کرد و بعد شروع کرد به‌توضیح جریان مسافرتش به‌خارج و گفت: مقصد

اول من کشور سوریه بوده، چند روزی در آن‌جا ماندم بعد به‌آلمان رفتم. در آن‌جا با بعضی از مقامات آلمانی ملاقات کردم و از طرف قطب‌زاده خودم وضع خراب ایران را برای آن‌ها تشریح کردم و از فشار و خفقان در ایران برای آن‌ها صحبت کردم و گفتم در این‌جا مردم خیلی‌ها از حکومت و از مقامات ناراحت و ناراضی هستند. مهدوی می‌گفت که بعداً به‌کشور پادشاهی سعودی رفتم و در آنجا هم با مقامات سعودی ملاقات کردم و می‌گفت با امیرعبدالله ملاقات کرده و به‌ایشان نیز همین حرف‌هایی را که در آلمان گفته بوده، گفته است و سعودی‌ها هم شکایت مفصلی از ایران به‌ایشان کرده‌اند. آقای مهدوی بعد از گزارش این سفر گفت: اکنون قطب‌زاده دیگر شکل مخالفت‌هایش عوض شده و تصمیم به‌شکل مبارزه شدید گرفته است. ضمناً ایشان در آخرین ملاقات به‌من گفت که خوب است در این موقع چند روزی در منزل نباشید و شاید خطری برای شما متوجه شود و شما کشته شوید و من به‌این حرف هم ترتیب اثری ندادم و جوابی نگفتم.

آقای شریعتمداری هم‌چنین در رابطه با مطالبی که مهدوی مطرح کرده بود گفت: تا آن‌جا که یادم می‌آید ایشان گفت که به امیرعبدالله گفتم آیا شما شریعتمداری را می‌شناسید؟ ایشان گفت: اسمش را شنیده‌ام. مهدوی از طرف خود، هم‌چنین گفته است که اگر شریعتمداری بخواهد از ایران خارج شود و برای سکونت به‌کشور شما بیاید او را می‌پذیرید یا خیر؟ او گفته است: از نظر ما مانعی ندارد، ولی اگر تنها برای اقامت در مکه یا مدینه بخواهد بیاید، فایده‌ای نخواهد داشت.

آقای شریعتمداری در پایان گفت‌وگو در رابطه با این موضوع که چرا با علم به‌این توطئه، آن‌را به‌مقامات اطلاع نداده‌اید؟ گفت: اولاً من از نیت خبیث این‌ها مطلع شدم، ولی چون کارشان در یک مدت کوتاه غیرعملی به‌نظرم می‌رسید تقریباً خیال می‌کردم که دولت آگاهی دارد، تصور نمی‌کردم که این‌ها بتوانند کاری انجام دهند و این‌که کاری که نشدنی است من خبر کنم و باعث گرفتاری یک عده‌ای غیردخیل بشود، صلاح ندانستم؛ به‌علاوه احتمال دادم که اگر بگویم، خود ما را ترور می‌کنند و اما در فکرم جولان می‌کرد که راه حلی پیدا کنم و اعلام کنم، اما به‌زودی این موضوع برملا شد و از این‌که فکر صحیحی در این‌کار نکرده‌ام و آن‌ها را راه دادم و گزارش آن‌ها را شنیدم و به‌مقامات، به‌موقع اطلاع نداده‌ام، خود را در

پیشگاه خداوند مقصر می‌دانم و بسیار پشیمانم و این‌که پول به سید مهدی مهدوی هرچند به‌عنوان قرض داده شده است و این‌کار را نوعی تأیید عملی از طرف توطئه‌گر تلقی کرده‌اند، پشیمانم، و استغفار می‌کنم و استغفرالله ربی و اتوب الیه و از این قصورات به‌پیشگاه خداوند متعال استغفار می‌کنم و ملتزم می‌شوم که در آینده امثال این امور تکرار نشود، بلکه با شدت با این نوع افکار و اعمال مبارزه کنم.

وی در پایان گفت: از آیت‌الله‌العظمی امام خمینی (دامت برکاته) درخواست می‌کنم که با ملاحظه‌ی مطالب معروضه از تبلیغات رسانه‌های گروهی، رادیو و تلویزیون و سخنرانی‌ها علیه ما جلوگیری کنند تا موجب ناامنی و خطر جانی برای ما نگردد.(۱)

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۱۳ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱.

ماجرای شریعتمداری و کودتای قطب‌زاده
از دید آیت‌الله خلخالی

روز پنج‌شنبه مورخه‌ی ۶۱/۱/۱۹، شنیدیم که آقای صادق قطب‌زاده را به‌اتفاق تعدادی از رفقای او، به‌جرم کودتا و سوءقصد به‌جان امام بازداشت نموده‌اند. البته این اولین‌بار نبود که او را دستگیر می‌کردند. یک‌مرتبه هم قریب یک‌سال و نیم پیش ایشان را به‌حکم آقای قدوسی دادستان کل انقلاب بازداشت کرده بودند و در جریان آن، بازرگان و سامی و بنی‌صدر و یزدی و عده‌ای دیگر از نمایندگان لیبرال مجلس و یاوران او در بازار و قم، از او حمایت کردند و سرانجام با دخالت و های‌وهوی و جنجال او را از زندان نجات دادند؛ اما این‌بار، جرم او توطئه و کودتا بود و مسلماً راه نجاتی نداشت.

من از طریق افراد مطلع، دریافتم که او و عده‌ای دیگر می‌خواستند به‌وسیله‌ی مقادیر زیادی مواد منفجره (حدود پانصد کیلو تی ان تی) که در نزدیکی خانه‌ی امام (خانه‌ی نیمه تمام) کار گذاشته بودند، و هنگام تشکیل شورای‌عالی دفاع در منزل امام، آن‌را منفجر کرده و سپس منطقه را به‌توپ ببندند تا امام هم در این‌میان کشته شود. شاید قریه‌ی جماران به‌کلی منهدم می‌شد. آن‌ها می‌خواستند پس از توفیق در این‌کار، به‌عنوان خونخواهی افراد مقتول، به‌جان

مردم بیفتند و تصفیه‌ای خونین و سریع انجام دهند و شاید ده‌هزار نفر در همان ساعت‌های اولیه به‌دستور آن‌ها کشته می‌شدند.

سرهنگ حسینی، رئیس رکن یک و معاون او و آقای سیدمهدی مهدوی، نوه‌ی دختری آیت‌الله سیدجمال گلپایگانی نیز در رابطه با این ماجرا دستگیر شدند. این سیدمهدی، جوانی مصمم و خوش‌سیما و با قطب‌زاده از پاریس رفیق بود. عیال او چندین‌بار از شوهرش شکایت و بیان کرده بود که او، قطب‌زاده و یک‌نفر دیگر را به‌خانه دعوت می‌کند و بساط منقل و وافور برای آن‌ها فراهم می‌نماید. ما هم چند نفر از افراد و مأمورین ستاد مبارزه با مواد مخدر را برای دستگیری آن‌ها فرستاده بودیم؛ با توصیه‌ی بعضی‌ها، آن دو نفر از چنگ ما فرار کرده بودند، ولی خود سید را بازداشت کردیم و مدت دو روز هم در زندان بود، اما او هم با توصیه، آزاد و دوباره دست به‌کار شد. این افراد از همان اول تشنه‌ی قدرت بودند. قطب‌زاده مانند بنی‌صدر می‌خواست زمام امور قدرت در ایران را به‌دست گیرد و دوباره آمریکا را از در دیگر وارد کشور کند.

روز یک‌شنبه، مورخه‌ی ۶۱/۱/۲۲، سخنان مختصری درباره‌ی همین جریان، در مجلس بیان کردم و گفتم که در آستانه‌ی پیروزی ملت ایران و شکست ارتش صدام، توطئه‌ها یکی پس از دیگری، مانند دمل‌های چرکین، سر باز می‌کنند. یکی از این توطئه‌ها، جریان قطب‌زاده است و آقای سامی و بازرگان و ابراهیم یزدی که در مجلس نشسته‌اند، به‌مراتب بدتر از آن‌ها هستند و باید تکلیفشان را ملت ایران روشن نماید. پس از سخنرانی این‌جانب، هر سه نفر نامبرده به‌عنوان اعتراض، نامه‌ای به‌رئیس مجلس نوشتند و دخالت خود در کودتا را تکذیب کردند، حال آن‌که من نسبت کودتا نداده بودم، بلکه گفتم و عقیده داشتم که این‌ها بدتر از آن‌ها هستند.

پس از این جریان، فتوکپی مطالب روزنامه‌های میزان و انقلاب اسلامی و بامداد و کیهان و اطلاعات را که یک‌سال و نیم قبل از بازداشت قطب‌زاده انتشار یافته بودند، به‌دیوار مجلس الصاق نمودند که به‌حق تماشایی بود. اولین کسانی که از آقای قطب‌زاده در آن‌زمان دفاع می‌کردند، سامی و یزدی و بازرگان و بعضی از نمایندگان مجلس بودند که امروز پته‌ی آن‌ها روی آب افتاده بود. تعدادی دیگر هم که بی‌خبر بودند، از قطب‌زاده دفاع می‌نمودند. آن‌ها پس

از اطلاع از جریان، پشیمان شدند. از جمله کسانی که از قطب‌زاده حمایت می‌کردند، لاهوتی و گلزاده غفوری بودند. مقالاتی که سامی می‌نوشت از همه‌ی نوشته‌ها زننده‌تر بود. آقای مکارم هم مقالاتی می‌نوشت و خفقان را نکوهش می‌کرد. قطب‌زاده هم در مصاحبه خود، حزب جمهوری اسلامی و سایر ارگان‌های اسلامی را به‌باد انتقاد گرفته بود.

همه افراد دستگیر شده به‌جرم خود اعتراف کردند و مکالمات سری آن‌ها روی نوار ضبط شده بود و بازجویی ادامه داشت تا افراد دیگری که احتمالاً در ارتباط با این جریان بودند، دستگیر شوند. گفته می‌شود قطب‌زاده که صدای او روی نوار ضبط شده و به‌خوبی شنیده می‌شد، گفته است که آن دو نفر سید هم در خاتمه‌ی جریان حاضرند اعلامیه بدهند.

مراد از دو سید: آقای شریعتمداری در قم و آقای قمی در مشهد است. آن‌ها می‌خواستند پس از کشتار دسته‌جمعی از وجود این دو آقا استفاده کرده و مردم را آرام کنند. آن‌ها آمار خانه‌های اطراف خانه‌ی امام را گرفته بودند و می‌خواستند از پادگان لویزان با توپ و خمپاره‌انداز، آن‌جا را بکوبند. آن‌ها تصمیم گرفته بودند آقای هاشمی و احمد آقا (فرزند امام) را نیز بکشند و سپس از ترکیه و عراق و کویت و پاکستان و عربستان افراد نظامی آورده و در ایران پیاده کنند و به‌بهانه‌ی خونخواهی امام امت، پاسداران و پرسنل وفادار ارتش را مورد تصفیه قرار دهند. آن‌ها می‌خواستند با بدگویی از رجوی و بنی‌صدر، خود را وجیه‌الملّه کنند و نیز، با بدگویی از بختیار و بازماندگان رژیم، خود را جدا از سلطنت‌طلبان نشان دهند. و پس از آن که بحران فروکش کرد، آنان را به‌کشور بازگردانند. کودتاچیان برای اجرای برنامه‌های خود مبلغ دومیلیون دلار پول از سیا دریافت کرده بودند. خلاصه، هر روزی که می‌گذشت، دامنه‌ی توطئه قطب‌زاده بیشتر مشخص می‌شد.

یادآوری این نکته لازم است که امام امت وقتی که در پاریس بود، برای خود سخنگو انتخاب نکرده بود؛ اما این آقای قطب‌زاده مرتباً خود را سخنگوی امام معرفی می‌کرد. امام فرمود: بنویسید من سخنگو ندارم! از آن‌زمان به‌بعد، دیگر قطب‌زاده نتوانست خود را سخنگوی امام معرفی نماید. جریان انتصاب وی به سرپرستی صداوسیمای ایران نیز مربوط به‌امام نبود و اصولاً، هیچ حکمی در هیچ زمینه‌ای از طرف امام به قطب‌زاده داده نشده بود. قطب‌زاده به‌وسیله‌ی دولت موقت برای اداره‌ی صداوسیما منصوب شده بود.

روز جمعه ٦١/١/٢٧، ما در قم بودیم و در جلسه‌ی مدرسین، راجع به‌شرایط منتخبین آینده مجلس خبرگان که می‌بایستی جانشین ولی فقیه را تعیین کنند، بحث می‌کردیم و پس از اتمام جلسه و مراجعت به‌منزل، با خبر شدیم که مردم غیور قم، بعد از نماز جمعه به دارالتبلیغ که متعلق به شریعتمداری بود، حمله کرده و آن‌جا را اشغال نموده‌اند و سپس به خوابگاه طلاب خارجی که تحت سرپرستی ایشان اداره می‌شد، رفته و آن‌جا را نیز تصرف کرده‌اند. خلاصه این‌که چاپخانه و منزل متعلق به شریعتمداری تحت کنترل سپاه پاسداران قرار گرفت و پاسداران، افرادی را که بیشتر برای محافظت از منزل ایشان گمارده شده بودند، خلع سلاح و مرخص کردند. خانه‌های متعلق به‌ایشان مهر و موم شد و تصمیم گرفتند کلیه‌ی اسناد و مدارک را جمع‌آوری نمایند.

عصر روز جمعه ٦١/١/٢٧، از طرف مدرسین و طلاب علوم دینی و هم‌چنین شورای‌عالی نگهبان به‌مناسبت چهلم آقای حاج شیخ عبدالرحیم ربانی رحمه‌الله مجلس فاتحه‌ای برقرار شد که عده‌ی زیادی از مردم قم و طلاب در آن شرکت کردند. در آن مجلس نیز مردم به‌طور دسته‌جمعی علیه آقای شریعتمداری شعار می‌دادند و از مقامات مسؤول کشور مصرانه می‌خواستند که ایشان را محاکمه نمایند.

پس از دستگیری قطب‌زاده، معلوم شد که مبلغ دومیلیون تومان هم از طرف آقای شریعتمداری به کودتاچیان داده شده است؛ واسطه‌اش هم آقای احمد عباسی، داماد ایشان (پسر آقای شیخ موسی زنجانی مرحوم) بود. چون این امر مسلم شده بود، حکمی از طرف دادستانی به‌سپاه داده شد تا عباسی را دستگیر کنند. منزل ایشان در مجاورت منزل آقای شریعتمداری بود. در واقع، داماد آقای شریعتمداری در یکی از منازل ایشان سکونت داشت. پاسداران با در دست داشتن حکم دادستانی به‌منزل وی رفتند و او را دستگیر و به‌تهران منتقل کردند. البته بعداً معلوم شد که داماد دیگر آقای شریعتمداری را که پسر امام جمعه بیجار بود نیز دستگیر کرده‌اند.

پسر امام جمعه بیجار سابقه‌ی خوبی نداشت و خود امام جمعه بیجار قبل از انقلاب با ساواک مرتبط بود و پس از انقلاب هم در بلوای بیجار و اطراف آن با فئودال‌ها همکاری می‌کرد و به‌این‌وسیله می‌خواست منطقه را به آشوب بکشد. پدر امام جمعه بیجار؛ یعنی امام

جمعه بزرگ بیجار را من در سال ۱۳۳۶ و همان روزهای کودتای عراق به‌وسیله‌ی عبدالکریم قاسم، در بیجار دیده بودم. او آدمی نسبتاً خوب و از مالکین بزرگ منطقه بود. زیارت عاشورایش ترک نمی‌شد و با علمای سنی منطقه؛ از جمله شیخ‌الاسلامی و غیاثی سنندجی در ارتباط بود. در ایام محرم آن‌سال برای روضه‌خوانی به‌اطراف بیجار؛ یعنی روستاهای خوش‌مقام و محمدآباد کردستان رفتیم و نُه روز در آن‌سامان روضه‌خوانی کردیم و حدود پانصد تومان دستگیرمان شد.

خلاصه آن‌که، کودتاچیان و از جمله افرادی مانند شیخ محمد صبوری، فضول‌باشی و جواد مناقبی ـ روحانی‌نمای معروف ـ در رابطه با کودتا دستگیر شدند و شریعتمداری یکی از مهره‌های اصلی مخالفت با حکومت جمهوری اسلامی بود. من معتقد بودم که باید هرچه زودتر به‌این مسأله رسیدگی می‌شد و نیز عقیده داشتم که اگر خدای نکرده در آینده شکست بخوریم، از آمریکایی‌ها و روس‌ها و ساواکی‌ها و سایر ضدانقلابیون نخواهد بود؛ بلکه به‌دست همین روحانی‌نماها و در رأس آن‌ها، شریعتمداری و قمی خواهد بود که هر روز مشغول توطئه و اغواگری بودند. آن‌ها خانه‌های خود را پایگاه مخالفین و ضدانقلابیون کرده بودند و ما کراراً خطر این‌ها را در مجلس و به‌وسیله‌ی درج مقالات و سخنرانی‌های متعدد بازگو می‌کردیم و می‌گفتیم که خطر این‌ها را باید جدی گرفت.

آن‌روز، رزمندگان اسلام با آغوش باز به‌استقبال شهادت می‌رفتند و سربازان عراقی را گروه گروه دستگیر کرده و از میدان‌های نبرد به پشت جبهه تخلیه می‌کردند؛ ولی متأسفانه در همان‌زمان تعدادی عیاش و خوشگذران به‌فکر برانداختن حکومت اسلامی بودند. من از آیت‌الله آقای محمد فاضل، یکی از مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم شنیدم که تعریف می‌کرد: آیت‌الله آقای سیداحمد خوانساری در تهران گفته است که جنگ ایران و عراق بر سر مقداری از خاک است که اگر از ابتدا به آن توجه می‌شد، کار به‌این‌جا نمی‌کشید. وای برما که این‌جور فکر داشته باشیم! آخر کسی که این‌چنین می‌اندیشد، می‌توان به‌او اعتماد کرد؟ اگر مسأله این بود، عراق می‌باید قبل از شروع جنگ از طریق مجامع بین‌المللی و از طریق مذاکره، مسأله را پیگیری می‌کرد، نه این‌که غفلتاً قرارداد ۱۹۷۵ را یک‌طرفه لغو می‌نمود و ارتش مجهز خود را به‌مرزهای غرب و جنوب کشور اعزام و قسمت وسیعی از خاک ایران را اشغال می‌کرد. آن‌ها

شهرهای مرزی ما را تصرف نمودند و حتی برای اداره‌ی آن‌ها فرمانداری از بغداد فرستادند. آیا همه‌ی این‌ها فقط به‌خاطر چند هکتار زمین بود؟ آیا این همه خونریزی از دو طرف و مبالغ هنگفتی که استکبار جهانی در اختیار عراق گذاشت، فقط برای مقداری خاک بود؟ آیا دادن هواپیماهای میگ ۲۵ و تانک‌های پیشرفته از طرف شوروی به‌عراق که تا آن‌زمان حتی به‌کشورهای اقمار خود نداده بود، برای چند وجب خاک بود؟ تا آن‌زمان، بیست و یک میلیارد دلار از طرف عربستان و سه میلیارد دلار از طرف قطر و پنج میلیارد دلار از طرف عربستان و پانزده میلیارد دلار از طرف کویت در اختیار عراق قرار گرفته بود. آن‌ها تسهیلات بندری و کمک‌هایی از نظر نفرات و مهمات و امکانات تدارکاتی در اختیار عراق می‌گذاشتند، نه به‌خاطر مقداری خاک، بلکه می‌خواستند جمهوری اسلامی ایران به‌رهبری امام خمینی را منهدم کنند. استکبار جهانی، چه از خارج و چه از داخل به‌آن دامن می‌زد و می‌خواست جلوی نفوذ انقلاب اسلامی را بگیرد. همه‌ی این‌ها به‌خاطر این بود که منافع استکبار جهانی در منطقه‌ی خاورمیانه و جهان به‌خطر افتاده بود. آن‌ها خطر را احساس کرده بودند و به‌هر طریق، حتی با قهرمان ساختن صدام، می‌خواستند جلوی نفوذ اسلام را در منطقه بگیرند.[1]

---

۱ ـ خاطرات آیت‌الله خلخالی، نشر سایه.

عراق هواپیمای وزیر خارجه الجزایر را سرنگون کرد

محمد بن یحیی، وزیر امور خارجه جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر که جهت یک دیدار رسمی عازم کشور ما بود، بر اثر سقوط هواپیما، به‌شهادت رسید. برادر محمد بن یحیی، در رأی یک هیأت عالی‌رتبه‌ی الجزایری و به‌دعوت دکتر علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه کشورمان به‌ایران می‌آمد که این حادثه دردناک به‌وقوع پیوست. مطابق گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس از الجزایر، این هیأت عالی‌رتبه روز دوشنبه الجزایر را به‌قصد یک دیدار رسمی ۵ روزه از ایران ترک کرده بود.

یادآوری می‌شود که این سفر نخستین دیدار یک هیأت عالی‌رتبه‌ی رسمی الجزایری از کشور ایران بعد از انقلاب اسلامی بود. در این مورد وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه‌ای به‌شرح زیر انتشار داد:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

انالله و انااليه راجعون

با کمال تأسف، مطلع شدیم هواپیمای اختصاصی وزیر خارجه کشور برادر

الجزایر و همراهان که به‌دعوت وزیر خارجه کشورمان برای یک دیدار رسمی در جهت توسعه و تحکیم روابط دو کشور و راه‌های پایان دادن به‌جنگ تحمیلی عراق علیه ایران عازم کشورمان بود، در حدود مرز ایران و ترکیه سقوط کرد و متأسفانه آقای بن‌یحیی و بقیه‌ی سرنشینان هواپیما به‌شهادت رسیدند.

بلافاصله پس از این واقعه‌ی دردناک، تیم‌های تجسس ژاندارمری و ارتش جمهوری اسلامی ایران برای بررسی علل حادثه عازم محل شدند و نماینده ویژه‌ی ریاست جمهوری به‌همراه قائم‌مقام وزیر امور خارجه و رئیس هواپیمایی کشور نیز ساعت ۲۳ دیروز جهت پیگیری مسأله و رسانیدن آخرین اخبار و اطلاعات به‌مسؤولین کشور به‌مرز ایران و ترکیه عزیمت نمودند و تحقیق و تجسس هم‌چنان ادامه دارد.

جمهوری اسلامی ایران ضمن عرض تسلیت به‌دولت و ملت برادر الجزایر و طلب مغفرت برای شهدای این حادثه‌ی دردناک به‌آگاهی می‌رساند که قرائنی در دست می‌باشد که سقوط این هواپیما در جریان یک توطئه حساب‌شده از جانب رژیم بعث عراق بوده است که تفضیل آن پس از تکمیل تحقیقات به‌اطلاع عموم خواهد رسید.

سرویس سیاسی اطلاعات طی تماسی با سفارت الجزایر در تهران در رابطه با سوابق سیاسی و خدمات آقای بن‌یحیی مطلع شد که برادر بن‌یحیی نزدیک به ٤ سال قبل به‌خدمت در پست وزارت خارجه الجزایر مشغول گردیده و قبل از آن در مقام وزارت دارایی و وزارت آموزش عالی آن کشور به‌خدمت مشغول بوده است. بن‌یحیی، به‌هنگام شهادت ۵۲ سال داشت.

سخنان هاشمی رفسنجانی

در جلسه‌ی علنی مجلس شورای اسلامی که صبح امروز با تلاوت آیاتی چند از کلام‌الله مجید و به‌ریاست حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رسمیت یافت، رئیس مجلس طی سخنان مهمی پیرامون حادثه‌ی اخیر و جنایت فجیع رژیم بعث عراق که منجر به‌سقوط هواپیمای وزیر خارجه الجزایر و همراهانش شد، سخن گفت.

رئیس مجلس گفت: وزیر خارجه الجزایر و همراهانش به‌عنوان هیأت صلح و حل اختلافات فی‌مابین دو کشور ایران و عراق قصد سفر به‌ایران را داشتند.

رئیس مجلس گفت: پیروزی چشمگیر سپاه اسلام در عملیات بیت‌المقدس برای ناظران و کسانی که حزب بعث عفلقی را می‌شناختند این نگرانی را ایجاد کرده بود که عراق و حکام بعثی با مشاهده‌ی این حرکت وسیع نیروهای اسلام دچار اضطراب و جنون شده و دست به‌عملیات جنون‌آمیزی بزنند. این جنونی بود که در محافل سیاسی واقف به‌وضع صدام، انتظار آن می‌رفت، اما کسانی فکر می‌کردند که جنون صدام به‌این اندازه اوج گیرد که هواپیمای وزیر خارجه دولت دوست و انقلابی الجزایر را به‌جرم این‌که به‌ایران انقلابی مسافرت می‌کند، مورد هجوم قرار دهد و وزیر خارجه و همراهان را در آتش خودش بسوزاند.

جنایت هولناک است و اسناد گوه است که هواپیماهای عراقی در تعقیب هواپیماهای مسافرتی لوفت هانزا و هواپیمای حامل وزیر خارجه الجزایر و همراهانش بوده‌اند و نوارهای مکالمه برج‌های پایگاه‌ها با هواپیما، ثبت است و منتشر می‌شود. و این جنایت را صدام نمی‌تواند انکار کند؛ و ما منتظریم که اسناد دقیقاً پخش شود، اما این جنونی که عارض صدام شده، چیزی نیست که افکار عمومی جهان و دولت‌های صلح‌دوست، بتوانند به‌آسانی از آن بگذرند. ما از تمام شخصیت‌های مدعی صلح دنیا، انتظار داریم که این حادثه را با دقت تعقیب کنند و به‌آسانی نگذرند.

ما هنوز هم در تعقیب این فتح عظیمی که نیروهای رزمنده‌ی ما به‌دست آورده‌اند و خطری که کیان حزب بعث و صدام و حکومت‌های مرتجع منطقه را تهدید می‌کند، منتظریم که صحنه‌های جنون‌آمیز دیگری ببینیم.

نیروهای ما که با سرعت از رود کارون در زیر گلوله‌های صدام عبور کردند و باعث حیرت تمام ناظران نظامی دنیا شدند، در آن وسعت و عبور از آن رودخانه‌ی عظیم و گرفتن نزدیک ۸۰۰ کیلومتر از خاک وطن از دشمن، در حین عبور از رودخانه، کار بسیار بزرگی است.

ولی به‌هرحال، قدرت اسلام است که به‌نمایش گذارده شده و حق دارند که وحشت کنند.

عده‌ی بسیار کمی شهید و تلفات بسیار کم و به‌دست آمدن این‌همه فتح و پیروزی‌ها را به‌این عزیزان و رزمندگان جان برکف و پیشتازان جبهه‌ی اسلام، تبریک می‌گوییم و امیدواریم که خداوند اجر آن‌ها را بدهد.

آقای رفسنجانی در پایان، میلاد پر سعادت امام جواد را به پیشگاه مقدس امام زمان و نایب برحقش رهبر انقلاب و جامعه‌ی انقلابی مسلمان ایران تبریک گفتند.[۱]

۱ ـ روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۱٤ اردیبهشت‌ماه ۱۳٦۱.

اظهارات وزیر کشور درباره‌ی کودتای نافرجام و ماهیت عوامل این توطئه

حجت‌الاسلام ناطق نوری، وزیر کشور در سفر به‌شهر قم، به‌مناسبت سالگرد شهادت متفکر عالی‌قدر آیت‌الله مطهری و اربعین شهدای فتح‌المبین، بعد از اقامه‌ی نماز مغرب و عشا در صحن مطهر حضرت معصومه‌علیها‌السلام به‌ایراد سخنرانی پرداخت. وزیر کشور در سخنان خود پیرامون کمال سعادت، علم و مجتهد بدون تقوا، کودتای نافرجام اخیر، خط انحرافی شریعتمداری و علل این‌که تاکنون در افشای چهره‌ی وی سکوت شده بود، تأکید کرد.

وی نخست ضمن درود به‌امام امت، شهیدان و رزمندگان اسلام گفت: گفتنی در ابعاد گوناگون در رابطه با جنگ که اصلی‌ترین مسأله است، در مورد مسائل سیاسی مملکتی و نیز درباره‌ی متفکر عالی‌قدر مطهری و خدمات وی به‌عالم اسلام کم نیست که هرکدام قابل بحث جداگانه‌ای است، اما در فرصت کوتاه، مسائلی که اولویت دارند به‌عرض می‌رسانم.

وی سپس پیرامون موضوع کمال انسانی و مقام‌طلبی، مطالبی بیان کرد و گفت: همه‌ی انسان‌ها دارای هر مکتب و مسلکی باشند علاقه‌مند هستند که به‌کمال و سعادت برسند ولیکن به‌لحاظ تعلیمات و فرهنگ‌های گوناگون، راه رسیدن به‌کمال انسانی متفاوت است.

عده‌ای با عینک مادی، مسائل را بررسی می‌کنند و سعادتشان را در سایه‌ی تقلید زندگی مادی خود می‌دانند و شب و روز می‌کوشند تراکم ثروتی به‌دست آورند و نهایتاً سعادتشان را در سایه‌ی پول می‌دانند. بعضی سعادت را در سایه‌ی پست و مقام، تیتر و عنوان جست‌وجو می‌کنند و خیال می‌کنند اگر بزنند و بیایند جلو و در تیتری در جامعه پیدا کنند این سعادت است و لذا چاپلوسی به‌خرج می‌دهند و مثل فنر خم می‌شوند و در یک لحظه ده‌ها چهره پیدا می‌کنند تا به‌یک مقام و عنوان برسند.

وزیر کشور در همین رابطه اضافه کرد: کافیست زندگی بنی‌صدرها را در جامعه‌مان پیدا کنیم. او روزی پشتوانه قوی داشت. مردم دلباخته‌ی امام و به‌خاطر امام و به‌دنبال او راه می‌افتادند و او که دارای مقام و تیتر بود به‌جایی می‌رسد که خودش را گم می‌کند، غرور می‌گیردش و نسبت به‌خودش بیگانه می‌شود و کار به‌جایی می‌رسد که امام بزرگوار با یک جمله در ساعت ۱۱ و اندی از شب گذشته، اعلام می‌کنند آقای ابوالحسن بنی‌صدر از این ساعت فرمانده نیست و وی به‌محفل‌گاه می‌رود و با لباس و آرایش زنانه فرار می‌کند.

وی هم‌چنین گفت: قطب‌زاده نمونه‌ی دیگر؛ او آمد عضو شورای انقلاب، سرپرست رادیوتلویزیون و وزیر امور خارجه شد و جزو رجال سیاسی مملکت شناخته شد. و سرانجام از آن بالا با مغز به‌زمین آمد و مفتضح شد.

حجت‌الاسلام ناطق نوری در ادامه گفتارش اظهار داشت: اما عده‌ای مقام را در سایه‌ی علم می‌دانند که لبه‌ی تیز صحبت من همین است. عده‌ای کمال را فقط در سایه‌ی علم جست‌وجو می‌کنند و خیال می‌کنند اگر ملّا شدند و دانشمند و مجتهد شدند با اجتهاد منهای تقوا و عمل و ایمان می‌توانند آدم شوند و به‌سعادت برسند. علم، انسان را نمی‌سازد و اگر منهای تقوا جلو برود، عامل بدبختی بشر و انحطاط جامعه‌ی بشری است.

شرق و غرب، این ابرقدرت‌ها که در هر کجا مفسده می‌آفرینند و انسان‌ها را به‌خاک و خون می‌کشند و در لبنان و فلسطین و افغانستان و... جنایت می‌کنند تمام مغرور پیشرفت علم منهای اخلاق و ایمان هستند. علم اگر به‌دست ناکس و نااهل بیفتد این بدبختی‌ها را به‌دنبال می‌آورد.

تمام بدبختی‌ها در طول تاریخ انسان‌ها باعث آن کسانی بوده‌اند که علمشان توأم با تقوا

نبوده است. یک آدم عادی که منحرف می‌شود، تنها خودش را به‌انحراف کشیده، اما این عالم و دانشمند است که اگر منحرف بشود، جمعی منحرف می‌شوند.

وزیر کشور در ادامه سخنانش با اشاره به‌فرموده‌های حضرت باقر(ع) گفت: ایشان فرمودند که در آخرالزمان نوعی از علما می‌آیند که این ویژگی‌ها را دارند. مردم را دعوت به‌زهد و تقوا می‌کنند، اما خودشان اهل زهد نیستند. مردم را ترغیب به‌آخرت و قیامت می‌کنند، اما خودشان اصلاً از آخرت نمی‌ترسند. به‌مردم می‌گویند با ستمگران رابطه نداشته باشید اما «خودش» مخفیانه با شاه و مراکز جاسوسی رابطه برقرار می‌کند. از مستضعفین و فقرا فاصله می‌گیرد و با یک مشت اقلیت سرمایه‌دار خوش و بش دارد و یک اقلیت ثروتمند را تحویل می‌گیرد. اینان دشمنان خدا هستند. از این‌ها در طول تاریخ بودند. اما به‌نظر من، به‌این کیفیت نبودند.

وی افزود: ما از این نگران نیستیم که مثل شریعتمداری رو شد و رسوا شد، ماجرا را می‌دانستیم. ما حوادثی را در قم در زمان انقلاب به‌یاد داریم.

وی در بخشی دیگر از سخنان خود گفت: شریعتمداری کسی نیست که حالا سقوط کرده و این‌طور نیست که یک‌دفعه یک‌نفر آدم باتقوا و فقیه سقوط کرده باشد، ریشه‌ایست و یک‌دفعه رفت. امام با آن دید و بینش عالی‌شان مسائل را شناخته بودند. شریعتمداری در آستانه‌ی انقلاب یک حرکت انحرافی می‌کند و امام در مقابلشان می‌ایستند و مخالفت می‌کنند.

وی هم‌چنین اظهار داشت: بی‌جهت نبود که شاه معدوم و ملعون وقتی حضرت آیت‌الله حکیم از دنیا رحلت کرد بلافاصله تلگراف تسلیت به‌او می‌دهد؛ چرا به‌دیگری تلگراف نداد.

وزیر کشور در ادامه سخنانش گفت: وقتی‌که امام می‌خواستند به‌ایران بیایند، این «مرد» با ساواک تماس می‌گیرد که کاری کنید امام نیاید و بعد یک‌عده مردم بیچاره را اغفال کرد. می‌گفت در آذربایجان ۱۰ ـ ۱۱ میلیون جمعیت در آستین دارم؛ مثل بنی‌صدر که تا حرفی می‌شد می‌گفت ۱۱ میلیون رأی دارم.

حجت‌الاسلام ناطق‌نوری اضافه کرد: مردم که به‌دنبال من و تو می‌آیند فکر می‌کنند سالم

هستیم. ما را به‌عنوان این‌که نمونه‌هایی از اسلام هستیم و رهبر معنوی و روحانی‌شان هستیم تحویل می‌گیرند.

وزیر کشور در رابطه با افشای شریعتمداری، به‌سخنان خود ادامه داد و گفت: ایشان اگر هیچ پرونده‌ای نداشته باشد و کودتای نوژه و ماجرای قطب‌زاده را نادیده بگیریم، فقط پرونده‌اش در رابطه با خلق مسلمان در قم و تبریز و تصرف رادیوتلویزیون تبریز بسش است.

وی افزود: آیت‌الله مدنی، این پیر عاشق اسلام و امام در ماجرای خلق مسلمان توسط اوباش شریعتمداری به‌گروگان گرفته شده بود. و در همان چند ساعتی که رادیوتلویزیون تبریز اشغال شد، موسیقی‌های تند رژیم گذشته را پخش می‌کرد.

وزیر کشور هم‌چنین گفت: او «شریعتمداری» مرگ سیاسی‌اش فرارسید و بدترین مرگ هم مرگ سیاسی است.

وی کودتای نافرجام را یک حرکت احمقانه خواند و گفت: در ایران کودتا هیچ معنا ندارد. فکر کودتا احمقانه است والله اگر در یک حادثه مسؤولین این مملکت را از بین ببرند انقلاب راهش را ادامه می‌دهد و بلکه سرعتش هم بیشتر می‌شود، مگر این مردم مرده‌اند! شما در جبهه‌ها می‌بینید مالامال نیرو خوابیده، پشت جبهه‌ها هم هستند. این ملت که با شوروی پیش بیاید می‌جنگد و با آمریکا می‌جنگد. شما خیال می‌نید چند نفر مسؤول را از بین ببرند، این انقلاب از بین می‌رود؟

وی افزود: انقلاب که با ٤ تا احمق کنار منقل‌نشین! و دو تا آخوند ترسو و بزدل از بین نمی‌رود. امثال مناقبی که در تمام عمرش و در رژیم گذشته از ترس، یک نق نزد. کسی ۲۵ دقیقه بالای منبر از هویدا تعریف کرده بود که در مجلس شرکت کرده‌اید یقین دارم امام زمان از شما تشکر می‌کند و یا حجازی که یک دلقک ساواک بود و یا مهدوی که مردم نازی‌آباد به‌جرم شهوت‌رانی و عیاشی بیرونش کردند.

حجت‌الاسلام ناطق‌نوری در رابطه با این سؤال برخی از مردم که چرا تاکنون شریعتمداری افشا نشده بود، و چرا چند سال پیش او معرفی نشد، چنین گفت: بدن آدمی گاهی کوک می‌زند که اگر همان‌موقع به‌آن کاری داشته باشیم نه تنها خوب نمی‌شود بلکه اسباب زحمت هم

می‌شود. خیلی ور رفتن به‌کورک گاهی مقدمات سرطان هم می‌شود. کورک را باید کم کم مداوایش کنیم. خوب که رسید و چرکین شد به‌آن سوزن زد.

امروز جریان انحرافی شریعتمداری به‌دملی رسید که قبل از این‌که نیشترش بزنیم خودش زده شد.

وزیر کشور در پایان گفت: این حوزه است که باید حواسش جمع باشد.

وی افزود: خوشبختانه فضلای ما یک زندگی ساده‌ای دارند و دل به‌مال دنیا ندارند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱.

در گفت‌وگوی اختصاصی با کیهان اعلام شد
نظرات دادستان کل کشور درباره‌ی دادگاه‌ها، قوانین، زندان‌ها و حجاب اسلامی

آیت‌الله ربانی املشی، دادستان کل کشور در یک مصاحبه اختصاصی با کیهان، نظرات خود را پیرامون دادگستری اسلامی، ادغام دادگاه‌های انقلاب در دادگستری، مسأله‌ی عفو زندانیان، قوانین تهیه‌شده و در دست تهیه‌ی وضع زندانیان و هم‌چنین ضوابط حجاب اسلامی بیان داشت.

دادستان کل کشور در زمینه‌ی دادگستری و چگونگی ایجاد آن و نیز طرحی که در این‌مورد خدمت امام تقدیم شد، اظهار داشت: دادگستری اسلامی بر دو پایه استوار است:

۱ ـ قضات منطبق با موازین اسلامی

۲ ـ قوانین اسلامی

برای ایجاد این دادگستری در یک قسمت، ما احتیاج به‌قانونی داشتیم تا بتوانیم طبق آن هرکدام از قضات شاغل در دادگستری را که واجد شرایط اسلامی نیستند، از شغل قضایی کار بگذاریم. این قانون بعد از یک‌سال در مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تصویب شد

و به‌زودی به‌دست ما می‌رسد و ما هم آن‌را به‌مرحله‌ی اجرا خواهیم گذاشت.
برطبق این قانون، هرکدام از قضات دادگستری که واجد شرایط هستند، در شغل قضا باقی خواهند ماند و آن‌هایی که واجد شرایط نیستند، اگر واجد شرایط مشاورت در دادگاه‌ها باشند، به‌عنوان مشاور دادگاه در هرجایی که محکمه احتیاج به‌مشاورت دارد تعیین می‌شوند و آن‌هایی که برای مشاورت هم واجد شرایط نباشند به‌کادر اداری منتقل و یا مستعفی و بازخرید خواهند شد.

اصلاح قوانین دادگستری

در قسمت اصلاح قوانین، دادگستری در زمینه‌ی حقوقی قوانین کمی غیرمنطبق با شرع دارد، ولی در قوانین جزایی مقرراتی که منطبق به‌ما نیست، فراوان مشاهده می‌شود. حدود، دیات، قصاص و تعزیرات این‌ها مسائلی هستند که در قوانین دادگستری کمتر به‌چشم می‌خورند یا اصلاً وجود ندارد. ما این قوانین را تدوین کرده‌ایم و قسمتی را به‌مجلس شورای اسلامی می‌فرستیم و امید داریم مجلس هم راهی را انتخاب کند که هرچه زودتر این قوانین به دادگستری برگردد و قابل عمل باشد. چنان‌چه این دو رکن دادگستری اسلامی را ما توانستیم اصلاح کنیم، دادگستری و قوه‌ی قضائیه ما اسلامی خواهد شد و ما از اسلامی بودن غیر از این انتظاری نداریم، البته ما نسبت به تشکیلات دادگستری هم تجدید نظر کردیم. ادامه تشکیلات دادگستری با کمبود قاضی برای ما مشکل بود؛ به‌علاوه طبق فتوای مشهور علما در بعضی موارد تشکیلات دادگستری منطبق با اسلام نبود و در این‌مورد هم تصمیماتی گرفته شد و لایحه‌اش را نیز تدوین کردیم که آن‌را به‌مجلس اسلامی ارسال خواهیم داشت. در این رابطه طرحی هم که خدمت امام چندی قبل عرض شد، مقداری همین مطالب بود.
آیت‌الله ربانی‌املشی درباره‌ی تکلیف دادگاه‌های انقلاب و مسأله‌ی ادغام آن‌ها در دادگستری گفت: دادگاه‌های انقلاب یعنی همان دادگستری اسلامی؛ منتها چون ضوابط روشن نبود و تشکیلات آن مشخص و قوانینش مدون نبود با ایجاد دادگستری اسلامی امیدواریم این نقیصه رفع شود. دادگستری اسلامی را که به‌وجود می‌آوریم باید در آن قاضی، قاضی واجد شرایط در اسلام و قوانین، قوانین اسلامی باشد؛ به‌علاوه تشکیلات و مقررات مدون

در آن وجود داشته باشد که این همان دادگاه انقلابی است که تا به‌حال وجود داشته است و منتها قوانینش مدون نبوده و تشکیلاتش هم تا حدودی آن نظمی را که باید داشته باشد نداشته است.

زمانی که ما یک‌چنین دادگستری داشته باشیم، باید بگوییم تمام دادگاه‌های ما همان دادگاه‌های انقلاب است به‌اضافه‌ی نظم و مقررات مدون. این دو جهت نقیصه‌ای بود که همیشه در دادگاه‌های انقلاب به‌چشم می‌خورد اما روی اضطراری که بعد از پیروزی انقلاب داشتیم، نمی‌توانستیم این‌دو نقیصه را فوراً برطرف کنیم و منظور ما هم از ادغام دادگاه‌های انقلاب در دادگستری و یا بالعکس یعنی مرتفع کردن نواقص گذشته. البته وقتی ما این‌کار را هم انجام دادیم خواسته‌ی قانون اساسی هم جامه عمل پوشیده است؛ چون در قانون اساسی جز یک مرجع رسیدگی چیز دیگری پیش‌بینی نشده و آن مرجع رسیدگی عبارت است از دادسراها و دادگاه‌های منطبق با موازین اسلامی به‌نام دادگستری اسلامی؛ به‌طور مثال یکی از اشکالاتی که نسبت به دادگاه‌های انقلاب وجود داشته، تشابه جرایم و متفاوت بودن مجازات‌ها در نقاط مختلف بود. چون قوانین مورد عمل در دادگاه‌های انقلاب مدون نبود این اختلاف به‌وجود می‌آمد. در یک‌جا قاضی به‌نظرش می‌رسید که یک‌سال زندان کافی است و در جای دیگر و چه بسا در یک شهر در دو دادگاه و در دو شعبه، قاضی دیگری به‌نظرش می‌رسید که باید پنج سال زندانی شود، لذا این است که اختلاف به‌وجود می‌آمد، لذا این اختلاف را به‌یاری خدا وقتی که قوانین را مدون کردیم مرتفع خواهیم کرد.

آیت‌الله ربانی املشی دادستان کل کشور، درباره‌ی وضعیت فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های حقوق و جای آن‌ها در دادگستری اسلامی گفت: این را قانون مشخص کرده که از همه فارغ‌التحصیلان این دانشکده‌ها در صورتی که واجد شرایط اخلاقی و علمی اسلامی باشد؛ یعنی عادل باشند از آن‌ها به‌عنوان قاضی استفاده خواهد شد، منتها بعضی از آن‌ها به‌عنوان قاضی تحقیق در دادسرا و بعضی دیگر ممکن است در محاکم اشتغال به‌کار پیدا کنند.

دادستان کل کشور در زمینه‌ی عفو زندانیان گفت: عده‌ای قریب ۱۸ هزار نفر مشغول عفو قرار گرفتند. عده‌ای از این‌ها آزاد شدند و عده‌ای هم در محکومیتشان تخفیف داده شد. امیدواریم این‌ها با تحمل بقیه‌ی مدت محکومیتشان از زندان آزاد بشوند.

وی در مورد وضعیت زندانیان و کمبودها و نارسایی‌های درون زندان‌ها گفت: در مورد وضعیت زندانیان آن‌چه که مسلم است این‌است که ما مهیای این تعداد کثیر زندانی نبودیم. جوانان اغفال شده و فریب خورده، دست به‌کارهایی زدند که چشم مروت را کور می‌کند. خودتان شاهد هستید که این‌ها چه کسانی را ترور می‌کنند و نارنجک را به‌طرف چه کسانی پرتاب می‌کنند و چه اعمال وحشیانه‌ای را مرتکب می‌شوند. متأسفانه اخیراً این‌ها معترض پلیس هم می‌شوند؛ یعنی این‌ها می‌خواهند در عمل ثابت بکنند که به‌هیچ‌کس ترحمی نخواهند کرد و ما، در مقابل یک‌چنین افرادی نمی‌توانستیم تسلیم بشویم و سکوت اختیار کنیم و ناچار شدیم این‌ها را دستگیر کنیم. جمعیت بیش از ظرفیت است و قاعدتاً اداره ضعیف‌تر خواهد بود، ولی سعی و تلاش می‌کنیم و امیدواریم به‌زودی بتوانیم نواقص زندان را مرتفع کنیم. و امیدواریم در زندان‌ها، زندانیان با توجه به ارشادها و هدایت‌هایی که در مورد آن‌ها اعمال می‌شود تغییر روش و رویه بدهند و از زندان‌ها آزاد بشوند و در نتیجه ما بتوانیم تنها با جمعیت محدودی سر و کار داشته باشیم و بتوانیم زندان‌ها را بهتر اداره کنیم.

آیت‌الله ربانی املشی در ادامه سخنانش درباره‌ی قوانین تهیه شده و در دست تهیه گفت: قوانینی که ما تا به‌حال تهیه کرده‌ایم بیشتر همان قوانینی هست که مورد ابتلا و حاجت است. در مورد قسمت مهمی از قوانین جزایی اقدام و تدوین شده و به‌زودی به‌مجلس شورای اسلامی ارسال خواهد شد.

ما درصدد هستیم تغییرات اساسی در تشکیلات قوه‌ی قضائیه بدهیم و از دوگانگی هم خودمان و هم مردم را نجات بدهیم. آن‌چنان نباشد که در یک‌جا طبق موازین اسلامی عمل شود و در جایی دیگر موازین اسلامی مراعات نشود. وقتی که همه‌جا طبق موازین اسلامی عمل کردند قاعدتاً دو نام هم نخواهد داشت یک اسم برای هر دو نوع دادگاه وجود خواهد داشت.

مفهوم حجاب اسلامی

آیت‌الله ربانی املشی در پایان درباره‌ی ضوابط حجاب اسلامی اظهار داشت: ضوابط حجاب برای زنان در اسلام عبارت است از پوشانیدن بدن و موی سر خویش. به‌عبارت دیگر

باید همه جای بدن پوشیده باشد مگر گردی صورت و دو دست از مچ به‌پائین؛ نه این‌که آستین کوتاه بپوشند و بگویند دست‌ها مستثنیٰ است. در کتاب مرحوم شهید مطهری در مورد مسأله‌ی حجاب نیز این مسأله کاملاً تجزیه و تحلیل شده است و ایشان فتوای مشهور علما را که نظر خودشان نیز همان بوده است در کتاب اظهار داشته‌اند. نظر حضرت امام هم همین است. امام نظرشان این‌است که «وجه و کفین» در حجاب زن مستثنیٰ است. خانم‌ها می‌توانند به‌هرصورتی که تمایل داشته باشند این حجاب را مراعات کنند. اگر کسی میل داشته باشد با چادر خود را بپوشاند مختار است و و اگر کسی میل داشت با روسری و مقنعه و با لباس روپوش بدن خود را بپوشاند آزاد است. اسلام در این‌زمینه دستور خاصی ندارد. البته لباس زن باید به‌نحوی باشد که وقتی در معرض عموم قرار می‌گیرد محرک نباشد و جامعه را به‌فساد نکشاند.

در این‌جا لازم است که من سخنی هم با خواهران و هم با مردم مسلمانی که میل دارند همیشه اعمالشان منطبق با موازین اسلامی باشد و امر به‌معروف و نهی از منکر را جامه عمل بپوشانند داشته باشم. سخنم با خانم‌ها این‌است که آن‌هایی که مسلمان و معتقد و متدین هستند تردیدی به‌خود راه ندهند که حجاب از اسلام می‌باشد و جزو وظایف حتمی و ضروری آن است. هیچ فقیهی در این‌مورد سخن خلافی نگفته و همه آن‌را واجب دانسته‌اند اگر مسلمان هستند طبق وظیفه‌ی اسلامی این وظیفه‌ی آلهی را فراموش نکنند و اگر از نظر مذهبی قوی نیستند و یا اصلاً مذهبی نیستند، حداقل شرایط خاص مملکت را لمس کنند و بفهمند در کشور ما انقلاب شده و انقلاب هم اسلامی است و مسلمان‌های ما حق دارند که نسبت به‌اعمال و رفتار یکدیگر نظارت داشته باشند. این دستور قرآن است: «المؤمنون بعضهم اولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن‌المنکر» نظارت عمومی جزو وظایف اسلامی است. تردیدی در این نکنند و سعی کنند که حتی‌الامکان خودشان را منطبق با موازین اسلامی بکنند که خدای ناکرده موجب ناراحتی آن‌ها نشود.

اما سفارش من به‌مردم این‌است که سعی کنید که خویشتن را با موازین قانون منطبق بکنید. هیچ‌وقت از قانون جلو نیفتید و هیچ‌وقت هم از مسؤولین پا فراتر نگذارید. ببینید اگر مسؤولین به‌شما اجازه‌ی عملی را می‌دهند آن عمل را مرتکب بشوید والا تصور نکنید که

شما نسبت به‌بعضی از مسائل آگاهی و بصیرت دارید ولی مسؤولین توجهی به‌آن مسائل ندارند؛ این‌جهت را مخصوصاً به‌یاد داشته باشید که شما باید همان‌طوری که قوه‌ی دافعه دارید، قوه‌ی جاذبه هم داشته باشید بلکه باید قوه‌ی جاذبه‌ی ما بیش از قوه‌ی دافعه‌ی ما باشد، جاذبه‌ی ما باید همیشگی باشد ولی دافعه‌ی ما مخصوص مواقع ضرورت است. بنابراین کاری نکنید که در عمل به‌جای جذب خانم‌ها به‌سوی حجاب و اسلام، خدای ناکرده قلب آن‌ها را از قوانین و فرامین اسلام بری و بیزار کنید. این جهت را کاملاً توجه داشته باشید. بعضی از اوقات مسأله اهم و مهم را باید لحاظ کرد؛ یعنی همه‌جا نمی‌شود انسان یکنواخت عمل بکند، چه بسا یک سخنی را در یک‌جا انسان می‌گوید ولی در جای دیگر از گفتن آن سخن خودداری می‌کند به‌خاطر این‌که شرایط در آن‌جا اجازه‌ی این سخن را نمی‌دهد شاید بعضی از برادرها و خواهرهای مسلمان به‌این مطلب توجه ندارند و خودشان خودسرانه اقدام به‌کاری می‌کنند که موجب ناراحتی برای مسؤولین می‌شوند. من از آن‌ها تقاضا می‌کنم و باز هم تأکید می‌کنم که کاری را که مسؤولین از آن‌ها می‌خواهند طبق خواسته‌ی آنان انجام بدهند و اگر می‌بینند مسؤولین در مواردی سکوت اختیار می‌کنند بدانند که مصالحی را درنظر گرفته‌اند و ناگزیر شده‌اند که در آن‌موارد سکوت کنند.

امیدوارم که همگی ما موفق و مؤید به‌انجام وظایف الّهی باشیم و روزی برسد که دیگر در سرزمین ایران ما، جز حق و فضیلت و پاکی و تقوی و شرف چیزی حاکم نباشد.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۲۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه ایندین اکسپرس هند
(۲۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱)

س: شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» که شعار جمهوری اسلامی است، چه معنایی دارد؟

ج: شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی ایران» به‌معنای قطع روابط اقتصادی با شرق و غرب نیست، بلکه به‌این‌معنی است که جمهوری اسلامی ما سلطه‌ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هیچ کشوری را پذیرا نخواهد بود و ما امیدواریم روابط حسنه‌ای با همه داشته باشیم.

س: نظر شما درباره‌ی جنگ و تلفات جانی و مالی آن چیست؟

ج: البته این جنگ برای هر دو کشور، تلفات و خسارات زیادی داشته است، اما شما باید درنظر داشته باشید که این جنگ به‌ما تحمیل شده است. جمهوری اسلامی بارها اعلام کرده که به‌قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر احترام می‌گذارد. صدام دروغ می‌گوید که صلح می‌خواهد؛ اگر صدام طالب صلح است، چرا نیروهای خود را از سرزمین‌های اشغال شده‌ی ایران بیرون نمی‌برد.

س: برنامه‌ی ایران در مورد چگونگی جبران خسارات بعد از جنگ چیست؟

ج: بازسازی مناطق جنگی؛ مخصوصاً صنایع نفتی ایران، کار زیاد دشواری نیست، تنها پالایشگاه آبادان است که صدمه‌ی زیادی دیده است. آن‌هم کارشناسان ایرانی در مدت کوتاهی توانایی دارند که همه‌ی نقایص آن‌را جبران نمایند. با این‌وجود، اگر ما کمبودی در امر بازسازی مشاهده کنیم، از هر کشوری که مایل باشیم کمک خواهیم گرفت.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با مجله‌ی پیام انقلاب
(۲۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۱)

س: شما تاکنون دو بار در نماز جمعه برای آزادی قدس، تشکیل «تیپ‌های قدس» و «گردان جولان» را مطرح نموده‌اید. لطفاً بفرمایید دولت در رابطه با این پیشنهادها چه اقدام عملی انجام داده است؟ و آیا به‌نظر شما با صدور یک اعلامیه‌ی رسمی از طرف دولت به‌کشورهای اسلامی، نمی‌توان موضع آن‌ها را به‌مردم آن‌کشورها و جهان نشان داد؟

ج: این دو مطلب یکی درباره‌ی «گردان جولان» و دیگری درباره‌ی «تشکیل نیرو برای نجات فلسطین» است که دومی را در نماز جمعه طرح کردم. مواد خامی که در ذهن داشتم این بود که اگر یک ارتش مردمی از همه‌ی کشورهای اسلامی تشکیل شود و هر کشور مسلمان به‌اندازه‌ی قدرتش مخارج و امکانات و نیرو به‌این امر اختصاص دهد، ارتش نیرومندی خواهد شد. فرض کنید که اگر در ایران ده هزار داوطلب را در چند واحد، با مخارج و امکانات مربوط، اعزام کنیم، از سایر کشورهای مسلمان هم با نیروهایی با مخارج و امکانات، به‌این امر اختصاص داده شود، ارتش نیرومندی برای نجات فلسطین تأسیس خواهد شد که

پشتوانه‌ی سیاسی و اقتصادی آن، کلیه‌ی کشورهای مسلمان خواهند بود؛ یعنی اگر هر کشوری علیه اسرائیل وارد جنگ شود، دیگر کشورهای اسلامی از نفت و رأی و همه امکانات خود در دنیا، علیه اسرائیل استفاده خواهند کرد و به‌عقیده‌ی من یکی از راه‌های نجات فلسطین این است که نیروهای داوطلب کشورهای اسلامی در یک نقطه متمرکز و سازماندهی شوند و با هم وارد جنگ گردند؛ آن‌وقت امکانات غیرنظامی کلیه‌ی کشورها هم پشت قضیه خواهد بود. این یک نظر است و در حال حاضر، طرح مشخصی برای آن نداریم، اما در صورتی که بنا باشد کاری بکنیم، در آن‌صورت طرحی ریخته خواهد شد.

در مورد «گردان جولان» این طرح در شورای‌عالی دفاع مطرح و به‌ستاد جنگ و بعضی جاهای دیگر که مربوط بود، ابلاغ شد. براین اساس که آن دسته از اسرای عراق داوطلب را شناسایی و در صورتی که آمادگی جنگ با اسرائیل را داشته باشد، متشکل کنیم. این تصمیم به‌مناسبت اقدام اسرائیل در مورد الحاق جولان گرفته شد. اما این‌کار با اعتراض صلیب سرخ در خصوص این‌که اسیران را نمی‌شود به‌جنگ فرستاد، برخواهد خورد. اگر قرار شود اسرای عراقی به‌طور داوطلبانه به‌جنگ با اسرائیل بروند، باید اول آن‌ها را آزاد کنیم، بعد خودشان داوطلبانه می‌روند و اعتراض صلیب سرخ هم بی‌مورد خواهد بود.

س: *با توجه به‌این‌که شما نماینده امام در شورای‌عالی دفاع هستید، و ما مراحل پایانی جنگ را طی می‌کنیم، نظر شما در رابطه با آینده عراق چیست؟ و به‌نظر شما حکومتی که در آینده در عراق سرکار می‌آید، چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟*

ج: مهم‌ترین مسأله برای آینده عراق، داشتن حکومت مردمی است. برای رسیدن به‌این مهم، در عراق ممکن است سه مسیر پیش بیاید، و بهترین آن حکومت مردمی است که راه حل اساسی عراق است.

در غیر این‌صورت، یک دیکتاتوری غیرقابل تحمل که از دیکتاتوری فعلی بسیار بدتر است، در انتظار مردم خواهد بود و یا تجزیه، زیرا کردها در عراق و تفاوت مذهب شیعه و سنی و هم‌چنین وجود احزاب کوچک سوسیالیست، کمونیست و انواع و اقسام احزاب

تجزیه شدن عراق بعید به‌نظر می‌رسد.[1] اگر به‌نقطه‌ای برسد که حکومت مردمی در عراق تشکیل گردد، می‌تواند مفید باشد و بهترین راه برای عراق است.

س: با توجه به‌این‌که شما مدت یک‌سال است که امامت جمعه تهران را به‌عهده دارید، اثرات معنوی، سیاسی و اجتماعی نماز جمعه را از ابتدا تاکنون چگونه دیده‌اید؟

ج: من اثر نماز جمعه را خیلی عظیم می‌دانم؛ نه به‌دلیل این‌که خودم امام جمعه آن هستم. اصولاً نماز جمعه و این اجتماعات هفتگی مانند نماز جمعه، از مهم‌ترین رموز تداوم انقلاب اسلامی است؛ یعنی در هر شهری که نماز جمعه اقامه می‌شود، هرچه مخالفان در طول هفت‌روز رشته باشند، اجتماع نماز جمعه آن‌را از هم می‌درد، البته اگر ائمه‌ی جمعه مطالعه و فکر کنند و مطالب حساس و آموزنده، مسائل روز، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و موضوعاتی که برای مردم مفید و مؤثر باشد، مطرح کنند. زیرا مردم از این تریبون، بهتر سخن‌ها را می‌پذیرد، و هیچ تریبونی به‌این اندازه تأثیرآفرینی ندارد، البته در سطح عادی می‌گویم، والا سخنرانی‌های حضرت امام امری علی‌حده است. در سطح عادی تریبون نماز جمعه بسیار مورد اعتماد مردم است، حرف‌ها در آن‌جا مؤثر است. اجتماع نماز جمعه بسیار مهم است و به‌حق اثربخش است.

در حال حاضر، نماز جمعه یکی از مراکز مهم تربیتی، انقلابی، سیاسی و به‌تعبیری یک‌نوع تحزیب و تشکل است و به‌حق آن‌را می‌توان یکی از معجزات قانون‌گذاری در اسلام دانست.

س: مجلس شورای اسلامی برای حل مسائل بغرنج اقتصادی کشور، اعم از داخلی و خارجی، چه اقداماتی انجام داده است؟

ج: هرچه که نیاز به‌قانون داشته باشد، مجلس شورای اسلامی در جریان آن خواهد بود. برای مثال لوایحی مانند اراضی شهری، اراضی کشاورزی، ملی‌کردن تجارت خارجی، تصویب بودجه و بعضی چیزهایی دیگر مانند اصلاح نظام بانکی که اهمیت ویژه‌ای دارد، در دست مجلس است. دولت طرحی می‌دهد، مجلس هم به‌بررسی آن می‌پردازد. اما مشکلات

---

۱ ـ در سال‌ها پس از جنگ خلیج فارس، یک حکومت خودمختار در شمال عراق با حمایت آمریکا توسط کردها ایجاد شد.

اساسی این دوره، وضع خاص انقلاب اسلامی و تداوم انقلاب است؛ چراکه همه‌ی ارتباطات ما، در گذشته با کشورهایی بوده که اکنون ضد انقلاب اسلامی هستند و ماهیت استثماری و استعماری دارند و ما می‌خواهیم این روابط را اصلاح کنیم؛ اصلاح کردن این روابط و ایجاد روابط جدید، مشکلاتی دارد. و جایگزین آن مراکز در داخل کشور و یا از طریق کشورهای سالم‌تر مشکل است.

همین مسأله‌ی جنگ، مشکلات زیادی برای ما آفرید. هم‌چنین مسأله‌ی سیاسی ما که دنباله‌ی مسائل اقتصادی است، مانند گروگان‌های لانه‌ی جاسوسی که منجر به‌محاصره‌ی اقتصادی کشور شد، یا مبارزه با استعمار که اعتماد قشر مستکبر و مرفه را از آن‌ها می‌گیرد، چون نمی‌توانند به‌آینده خود امیدوار باشند، براین اساس کارشکنی و خرابکاری کرده، مزاحمت ایجاد می‌کنند. این‌ها مسائلی است که بعضی از آن‌ها به‌دولت مربوط است و بعضی به‌مجلس، هرچند هماهنگی در این‌کار هست.

س: به‌نظر شما، در این‌راستا تا چه حد به‌سمت استقلال پیش رفته‌ایم؟

ج: بسیار خوب به‌سمت استقلال پیش رفته‌ایم. به‌نظر من، پایه‌های اقتصادی ما به‌خوبی در حال محکم‌شدن است؛ دولت برنامه‌هایی در دست دارد و کار می‌کند؛ شورای اقتصاد هم بسیار فعال است. برنامه‌ریزی برای تدوین برنامه‌ی بیست‌ساله‌ی کشور (چهار برنامه‌ی پنج ساله) شروع شده است؛ صادرات متعادل با واردات، هدر ندادن منابع انرژی و به‌کارگرفتن امکانات داخل کشور و برنامه‌هایی برای اشتغال بیشتر، درست است. خوشبختانه ما الآن به‌مسأله‌ی نفت نظمی داده‌ایم و در یک شرایطی قرار داریم که با این برنامه‌ها به‌جای ۵ میلیون بشکه و مقدار زیادی گاز که قبلاً صادر می‌شد، در حال می‌توانیم مقدار کمتری انرژی صادر کنیم و همه‌ی امکاناتی راکه قبلاً تهیه می‌کردیم، در شرایط موجود نیز تهیه کنیم.

حفظ انرژی برای داخل کشور و ایجاد صنایعی که کمک صنایع مادر باشد، تهیه‌ی کالاهای وابسته به‌کالای مادر، برنامه‌های مفیدی است که تنظیم شده و در مجموع یک حرکت سالم اقتصادی را در پیش رو داریم. تنها یک مسأله باقی می‌ماند و آن بخش خصوصی است. به‌هرحال، ما در اسلام بخش خصوصی خواهیم داشت و باید فعال باشد و

هرچه زودتر باید اعتماد بخش خصوصی را در حد سالم جلب کنیم تا این‌ها نیز تکلیف خود را بدانند و سرمایه را وارد میدان کار و صنعت و تولید کنند.

س: آمریکا پس از کشف توطئه خائنانه‌ی اخیر که عده‌ای از شکست‌خوردگان سیاسی و بعضی از روحانی‌نماها و در رأس آن‌ها یک مرجع‌نما دست داشتند، فکر می‌کنید به‌چه مهره‌ها و یا جریاناتی در داخل امیدوار است؟

ج: من آمریکا را در بن‌بست می‌بینم. به‌نظر من، آمریکا دیگر در ایران اسلامی جایی برای فعالیت ندارد. از جنگ در منطقه با ارتشی آماده مثل ارتش عراق، با آن امکانات مالی زیاد و حمایت‌های سیاسی جهانی که از او می‌شد نتیجه نگرفت و این تجربه خوبی بود برای ما و برای دشمنان ما؛ این‌است که آمریکا نمی‌تواند کاری بکند. کودتاها و اخلال‌گری‌ها هم به‌نتیجه نرسید و روشن شد که نیروی اطلاعاتی مردمی به‌قدری قوی هستند که نمی‌شود در این کشور، جریان به‌راه انداخت. آن‌ها فهمیدند که اگر چند نفر برای توطئه جمع شوند، مسؤولان مطلع می‌شوند. تا به‌حال این‌طور بوده و در آینده هم خواهد بود. حرکت‌ها و شورش‌هایی که توسط محاربان و کارهای به‌اصطلاح خودشان مسلحانه که علیه ما راه انداخته‌اند، این‌ها هم در مدت کوتاهی به‌یُمن فداکاری‌های بچه‌های سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و کمیته‌های انقلاب اسلامی و دادستانی و جدیت دادگاه‌های انقلاب و کمک بسیار وسیع مردم، بسیار خوب سرکوب شده و این فوق انتظار ما بوده است.

به‌طور کلی موفقیت ما، در سرکوب ضد انقلاب با آن همه گستردگی، مافوق تصور بود و به‌نظر ما همه‌ی این روش‌ها شکست‌خورده است. آشوب‌هایی در کردستان و گنبد و امثال آن‌هم که راه انداختند، نتیجه‌ای برایشان نداشت. در محاصره‌ی اقتصادی هم قبل از آن‌که مسأله به‌ضرر ما تمام شود، به‌ضرر خود غربی‌ها تمام شد. ما در این محاصره به‌خوبی ساخته شدیم. در صورتی که مصلحت باشد، روزی آمار قطعات ظریف و دقیقی که ما، در مدت محاصره ساخته‌ایم و کارها و صرفه‌جویی‌هایی که کرده‌ایم را منتشر کنیم، خواهند دید که محاصره‌ی اقتصادی هم برای ما سازنده بوده است. البته مردم ما سختی و ناراحتی کشیدند، اما خود آن ناراحتی هم جنبه‌ی سازندگی زیادی داشت.

حمایت و آمادگی مردم برای تحمل کمبودها، نشان داد که امیدی برای آمریکا در ایران

اسلامی نیست؛ چرا که در صورتی می‌شود به‌اختلاف دامن زد که در کشوری، یک جناح ناخالصی باشد و به‌جان جناح خالص بیفتد که الحمدالله از این بابت هم، در زمان بنی‌صدر به‌ضرر او تمام شد، چون باعث شد که این جناح‌های ناخالص مرتباً شناخته و حذف شوند.

ما در حال حاضر امنیت خاطر داریم، زیرا اکثریت ملت منسجم هستند؛ مسؤولان، نهادها، دولت، ارتش، مردم و روحانیت همگی منسجم هستند. ما باید از مردم که به‌خوبی آزمایش خود را پس دادند، تشکر کنیم، زیرا خوب از عهده‌ی بار سنگین کمبودها برآمدند، در جنگ مقاومت کردند و با ضد انقلاب جنگیدند و در حذف حرکت‌های ناسالم کار کردند. بنابراین من دیگر مسأله و نگرانی در این‌مورد نمی‌بینم. حالا فرض کنید گروه دیگری مثل گروه قطب‌زاده، در گوشه‌ی دیگری باشد و بعد شناخته و اعلام شود؛ این‌ها چیزی نیست، چرا که انقلاب ما جریان‌های متعددی را تاکنون کنار گذاشته، جریان‌های چپ افراطی، چپ وابسته و سرمایه‌دارها، فاسد اخلاق‌ها و غیره را با همه امکانات حذف کرده است و طبیعی است که بعضی از این‌ها، نفوذ مادی یا فرهنگی و یا نفوذ سیاسی داشته‌اند و دوستانی دارند، ارتباطات خارجی دارند و طبعاً بی‌کار هم نمی‌نشینند. ما همیشه جریان‌های کوچکی مثل قطب‌زاده خواهیم داشت و شاید هم یک تروریسم ضعیفی هم همیشه باشد؛ چون این‌ها که اعدام شده‌اند، یااین‌ها که در زندان هستند، طرفداران متعصبی دارند که می‌خواهند انتقام بکشند و یا حرکتی بکنند.

این جریان‌ها برای کشور ما خاصیت دارند، این‌که باعث پرورش نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و نیروهای حفاظتی ما می‌شوند و مردم باید در این زمینه‌ها تجربه بیندوزند. این حرکت‌ها باعث می‌شوند که ما واکسینه شویم و برای خود نیروهای حفاظتی درست کنیم.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با واحد مرکزی صدا و سیما
(اول خردادماه ۱۳۶۱)

س: لطفاً نظر خود را درباره‌ی اوضاع داخلی عراق بفرمایید.

ج: در داخل عراق تزلزل شدیدی وجود دارد، ولی ما روی این تزلزل حساب نکرده، بلکه روی توان خود حساب می‌کنیم. طبعاً عراق به‌خاطر شکست‌ها، فرارها، خسارت‌ها، تلفات و این همه مجروح و کشته‌ای که باید تحمل کند و نیز فشاری که از ناحیه‌ی اقتصادی در اثر حرکت به‌جای دولت سوریه بر وی وارد آمده، درگیر مشکلات زیادی است. عراق که با صدور نفت از طریق ترکیه، سوریه و لبنان بسیاری از نیازهای خود را تأمین می‌کرد، با این حرکت سوریه، الآن هم، از خلیج فارس محروم است و هم از خاک سوریه؛ لذا فشار اقتصادی روی عراق زیاد است. هم‌چنین فشار نظامی هم از ناحیه‌ی ما شدیدتر است و این مسائل باعث شده که عراق دارای مشکلات و تزلزل شدیدی باشد.

س: غرامت جنگی ما از عراق چگونه خواهد بود؟

ج: لیست غرامت، روز به‌روز با ادامه جنگ بیشتر می‌شود، زیرا تلفات عملیاتی به‌مخارج صدام اضافه می‌شود. ما باید غرامت خود را بگیریم، زیرا واقعاً بدون گرفتن غرامت،

بازسازی مناطق جنگ‌زده بسیار مشکل و غیرعملی است. از طرفی ما نمی‌توانیم تحمل کنیم که بیش از صد هزار تن از مسلمانان عراقی، در خاک ما آواره باشند و دار و ندارشان را بعثی‌ها غارت کرده باشند. دنیا هم نباید این موضوع را تحمل کند. این باید خواسته شود و اگر صدام بخواهد با این رویه برخورد کند؛ یعنی جهت بازپس‌گیری تمام این‌ها، احتیاج به‌زور باشد، دیگر صدامی جهت محاکمه شدن نخواهد ماند، قبلاً محاکمه شده است. گرفتن غرامت در صورتی پیش می‌آید که صدام سر عقل بیاید و حزب بعث تسلیم واقعیت‌ها شده و حاضر به‌دادن حقوق ما بشود. آن‌موقع مسأله‌ی محاکمه باید آن‌گونه که ما می‌گوییم، در کنفرانس اسلامی، یا دنیای عرب، یا دنیای اسلامی، یا جای دیگری برپا شود و به‌این همه خسارتی که به‌ما وارد کرده، رسیدگی کنند تا تنبیه شود. اگر صدام زیر بار این مسائل نرود، ما رویه‌ی خود را پیش می‌گیریم و صبر نمی‌کنیم که نیروهای ما، در بیابان بمانند و هر روز زیر آتش خمپاره و توپ دشمن باشند. ما این شیوه‌ی جنگ را قبول نمی‌کنیم و اگر بنا باشد که جنگ ادامه یابد، به‌هرحال ما، در یک نقطه فشاری به‌دشمن وارد می‌آوریم که بتوانیم جنگ را پایان دهیم، زیرا هدف ما پایان دادن جنگ است.

س: شکست کنفرانس وزرای خارجه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را چگونه تفسیر می‌کنید؟

ج: بعضی از کشورهای خلیج فارس در این کنفرانس موضع خوبی گرفتند و به‌کشورهای دیگر هم باید گفت که آیا شما می‌خواهید ایران مسلمانی را که در کنار شما است و مزاحم شما نیست، در جنگ سرگرم کنید و از اردن و مصر سرباز بیاورید و آن‌را در منطقه‌ی آشوب نگه‌دارید؟ این موضع‌گیری‌ها در شکست این کنفرانس تأثیر داشته است. این واقعیت این است که این موضع‌گیری هم معلول موفقیت‌های ما است و اگر رزمندگان ما پیروز نشده بودند، این‌ها از موضع قبلی‌شان حرف می‌زدند. این‌ها متوجه شدند که ایران پیروز است و مزاحم آن‌ها نیست. ما در کنار این پیروزی‌ها، حرکت سیاسی هم داشته‌ایم و در تماس با کشورهایی که تحت تحریک دیگران بودند، به‌آن‌ها اطمینان دادیم که قصد ایجاد مزاحمت آن‌ها نداریم. آن‌ها مطمئن شدند که اگر درست حرکت کنند، ما حتی حامی آن‌ها هستیم.

به‌هرحال، پیروزی رزمندگان ما به‌اضافه‌ی واقعیت‌های موجود که آن‌ها درک کردند و نیز

کارهای توضیحی که وزارت خارجه ما انجام داد، باعث شد کنفرانس خلیج فارس نتواند حرکت مزاحمی علیه ما بکند.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

۳۰ هزار مصری در ارتش عراق مزدوری می‌کنند

به‌گزارش خبرگزاری لیبی از واشنگتن، روزنامه آمریکایی واشنگتن‌پست نوشت: **نزدیک به ۳۰ هزار مصری در نیروهای مسلح عراق مشغول به‌خدمت هستند.**

لازم به‌تذکر است که رژیم مصر کمک‌های نظامی خود به‌عراق را افزایش داده، ولی این مطلب که نظامیان مصری در ارتش عراق مزدوری می‌کنند را کتمان می‌کند.

تجدید روابط

روزنامه کویتی السیاسه که از حامیان سرسخت رژیم بعثی بغداد است، در تفسیری بر روابط صدام و مبارک می‌نویسد: «**هیچ‌چیز نیست که باعث جلوگیری در، از سرگیری فوری روابط دیپلماتیک بین قاهره و بغداد گردد، زیرا تمام شرایط و اوضاع آماده است.**»

این روزنامه که در چهارچوب سیاست‌های ارتجاعی سعی دارد وانمود کند که برقراری رابطه بین صدام و مبارک و متعاقباً میان تمام رژیم‌های ارتجاعی عربی با مبارک راه‌حل تمامی مشکلات اعراب است، با مطرح کردن این سؤال که نتایج از سرگیری روابط عراق و مصر چه خواهد بود می‌نویسد: «**برقراری موازنه‌ی مثبت با بسیاری از نیروها هم در جنگ**

عراق و ایران و هم در منزوی کردن آن‌دسته از عناصر به‌قول این روزنامه بی‌انضباط عربی «اشاره به‌کشورهای مترقی عرب» که نفوذشان در حال رشد و افزایش بوده است و ترمیم شکاف بین پایتخت‌های مهم عرب از نتایج برقراری رابطه میان صدام و مبارک است.

این روزنامه سپس می‌افزاید، ممکن است پس از این برقراری رابطه میان صدام و مبارک، برخی از کشورهای مهم تولیدکننده‌ی نفت نیز به‌همین امر مبادرت ورزند و این به‌تشکیل یک اتحاد قوی عربی منتهی خواهد شد که قادر به‌خاتمه‌ی اختلافات اعراب و از جمله تصمیمی برای جنگ عراق و ایران خواهد بود؛ یعنی این‌که آیا جنگ اعراب با ایران است، یا فقط جنگ عراق و ایران (!)

روزنامه السیاسه مدعی می‌شود که شاید حل بسیاری از مشکلات خاورمیانه از جمله آثار و نتایج این امر باشد و اگر عراق متقاعد شده باشد که از سرگیری روابط با مصر آثاری را که به آن اشاره کردیم به دنبال خواهد داشت چند روز آینده ممکن است شگفتی‌های زیادی را به همراه آورد. (!)

ارسال اسلحه به عراق

واحد مرکزی خبر به نقل از خبرگزاری فرانسه گزارش داد، عثمان الباز، مشاور بلندپایه‌ی حسنی مبارک رئیس رژیم مصر، امروز در قاهره اعلام کرد مصر طبق نیازهای عراق به این کشور مهمات و تجهیزات نظامی تحویل می‌دهد.

الباز که در پی نشستی با حسنی مبارک و مشاورانش با روزنامه‌نگاران سخن می‌گفت، همچنین متذکر شد که نوع تقاضاهای تسلیحاتی و مهمات عراق تغییر نکرده است.

از سوی دیگر الباز، بار دیگر حضور سربازان مصری در خارج از کشور را تکذیب نمود و مجدداً تأیید کرد مصر با دقت تحولات جنگ خلیج فارس را زیر نظر دارد و افزود امنیت خلیج شدیداً با امنیت مصر بستگی دارد.

کمک‌های آمریکا به مصر

به گزارش واحد مرکز خبر از پاریس، پنج‌شنبه گذشته، آلفرد اترتون، سفیر آمریکا در مصر

در دیداری با استادان علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه قاهره به سؤالات آنان در مورد مسأله خاورمیانه پاسخ داد.

وی درباره مسأله فلسطین گفت: **حقوق ملت فلسطین کلید حل مشکل خاورمیانه است در حالی که کمپ دیوید راه حلی برای این مسأله نبوده است، زیرا فلسطینی‌ها و عده‌ای از اعراب آن‌را قبول ندارند.**

از طرفی، کمپ دیوید با قطعنامه ۲۴۲ سازمان ملل متحد تفاوتی ندارد چون هر دو آنها شامل تخلیه سرزمین‌های اشغالی در مقابل به رسمیت شمردن اسرائیل است.

وی در مورد بازگشت مصر به صفوف کشورهای عرب گفت: **دولت او این مسأله را کاملاً تأیید می‌کند و اهمیت دادن به مسأله خلیج از سوی مصر کافی است که رابطه مصر با این کشورها را تقویت کند. (!)**

«اترتون» در مورد کمک‌های آمریکا به مصر اظهار داشت: **ما مبلغ یک میلیارد دلار به مصر و پنج میلیارد دلار به اسرائیل کمک نمودیم و علت این تفاوت این است که برخلاف مصر، اسرائیل منبع دیگری برای دریافت کمک ندارد.**

در زمینه تعادل نیروهای مصر و اسرائیل، سفیر آمریکا در قاهره پاسخ داد که **این مسأله منوط به رابطه سه ساله ما با مصر می‌باشد در حالی که رابطه ما اسرائیل یک رابطه تاریخی است.**

در همین حال کمک‌های ما به مصر از صفر به ۹۰۰ میلیون دلار رسید و این کمک‌ها به بیش از یک میلیارد دلار افزایش خواهد یافت و خسارات مصر در جنگ را نیز پرداخت خواهیم کرد.

خرید هواپیماهای حمل و نقل

قاهره ـ یونایتدپرس ـ روز شنبه، مصر صاحب چهار هواپیمای ترابری نظامی ساخت کانادا از نوع بوفالو شد که بخشی از برنامه‌ی بلندپروازنه‌ی آن کشور برای مدرنیزه ساختن زرادخانه‌ی کهنه‌ی ساخت شوروی با خرید جنگ‌افزارهای غربی است.

سرلشکر عبدرب‌النبی حافظ، رئیس ستاد نیروهای مسلح مصر، طی سخنانی در مراسم

تحویل‌گرفتن هواپیماها در یک پایگاه هوایی نزدیک قاهره گفت: سیاست متنوع ساختن منابع تسلیحاتی ما به‌منظور آزادکردن استراتژی ما از فشارهای خارجی است. (!) این چهار فروند بوفالو بخشی از یک معامله‌ی ده فروندی از این وسیله‌ی ترابری دوموتوره است.

نیروی هوایی مصر هم‌اکنون دارای هواپیماهای حمل و نقل سی ـ ۱۳۰، جت‌های جنگنده اف ـ ۱۶ و جنگنده بمب‌افکن‌های اف ـ ٤ ساخت آمریکا، هم‌چنین هواپیماهای جنگی میراژ ساخت فرانسه و میگ‌ها و سوخوهای قدیمی ساخت شوروی است.

چهار هواپیمای بوفالو که توسط خلبانان مصری هدایت می‌شدند، طی پروازهای کوتاهی توانایی خود را به‌معرض نمایش گذاشتند و یکی از آن‌ها چتربازان را از ارتفاع ٦۰۰۰ متری به‌زمین رها کرد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، یک‌شنبه دوم خرداد ۱۳٦۱.

مصاحبه رادیوتلویزیونی دفتر مرکزی خبر و خبرگزاری جمهوری اسلامی با علی خامنه‌ای

(دوم خردادماه ۱۳۶۱)

س: آقای رئیس‌جمهور! ضمن تشکر از وقتی که در اختیار ما گذاردید؛ اولین سؤالمان را در مورد پیروزی‌های رزمندگان اسلام بیان می‌کنم.

بفرمایید این پیروزی‌ها چه تأثیری در موضع‌گیری‌های کشورهای جهان راجع به‌جمهوری اسلامی داشته و ایران چه نوع سیاستی را در قبال کشورهای منطقه اتخاذ خواهد کرد؟

ج: بسم‌الله الرحمن الرحیم. سؤال شما از پیروزی‌هاست و من لازم است که قبلاً سپاس بی‌دریغ و فراوان همه‌ی ملت و هیأت دولت را از پروردگار متعال به‌خاطر این پیروزی‌ها ابراز کنم، زیرا که این پیروزی‌ها با لطف و کمک و عنایت خدای تعالی حاصل شده است. و از امت بزرگ و فداکار و از امام عزیز و عظیم‌الشأنمان که در این پیروزی‌ها بزرگ‌ترین سهم را داشتند نیز سپاس‌گزاری می‌کنیم.

اما موضع دولت‌ها در مقابل پیروزی نیروهای اسلام در جنگ و مقابله با متجاوزین

عراقی، مربوط می‌شود به‌موضع آن‌ها در مورد انقلاب اسلامی؛ یعنی همه‌ی آن دولت‌هایی که نسبت به‌انقلاب اسلامی ایران با چشم بدخواهی و سوءِ نیت نگاه می‌کردند از این پیروزی‌ها رنج می‌برند؛ به‌خصوص دشمن شماره یک و بزرگ ما آمریکا و همه‌ی وابستگان او و نیز همه‌ی مستکبرین بزرگ عالم از این پیروزی‌ها ناراحت می‌شوند، هم‌چنان‌که قبل از به‌دست آمدن این پیروزی‌ها سعی می‌کردند از آن‌ها جلوگیری کنند و متقابلاً دولت‌های مترقی در منطقه‌ی ما و هم‌چنین همه‌ی کسانی که نسبت به‌انقلاب اسلامی ما سر موافق و مساعدی دارند و می‌توان گفت همه‌ی ملت‌های مسلمان در سراسر جهان از جمله ملت عزیز و شریف عراق در این پیروزی‌ها جشن می‌گیرند و مواضعی هم که اتخاذ می‌کنند تابع همین احساسات است؛ لذا بعضی که با این پیروزی‌ها مخالفند، تا آن‌جا که بتوانند سعی می‌کنند اول کتمان کنند و خبری را به‌گوش مردم دنیا نرسانند و بعد از آن‌که مسأله از کتمان گذشت و بر همه آشکار شد، آن‌وقت می‌خواهند براین پیروزی‌ها آثار منفی را مترتب کنند؛ یعنی دولت جمهوری اسلامی را به‌اتهاماتی متهم کنند که شیرینی این پیروزی را از کام یاران دولت جمهوری اسلامی در سراسر جهان بزدایند. اما دوستان و طرفداران انقلاب اسلامی از این پیروزی‌ها خوشحال شدند و به‌آینده انقلاب و به‌آینده دولت جمهوری اسلامی و به‌آینده جریان مترقی در منطقه دلگرم می‌شوند و در نتیجه این دلگرمی، در موضع‌گیری‌هایشان نسبت به‌ملت ایران و دولت ایران اظهار علاقه‌مندی می‌کنند. البته در سطح جهانی هم این پیروزی‌ها مؤثر است؛ یعنی بهتر بگویم این پیروزی‌ها در روابط اقتصادی ما با دنیا، دارای تأثیر است و بعضی از دولت‌ها که تاجرند، منتظرند ببینند کدام رژیم پابرجا و تثبیت شده است تا با او روابط اقتصادی گسترده‌ای برقرار کنند. بعضی از دولت‌ها هم در اقتصاد و روابط اقتصادی‌شان انگیزه‌های سیاسی نقش مهمی دارند و طرفدار مخالفین ما و جریان آمریکایی در منطقه هستند، لذا مایلند با گسترش روابط اقتصادی با دشمنان ما و تنها گذاشتن ما، در زمینه‌ی نیازهای اقتصادی، به‌ما ضربه بزنند و از آن‌ها حمایت کنند، که این‌ها هم وقتی پیروزی‌ها را ببینند، ناامید و مأیوس می‌شوند، آن‌وقت احساس می‌کنند کمک به‌دشمن ما برای آن‌ها از جنبه‌ی سیاسی نیز سودی نخواهد داشت و بالاخره مجموعاً این پیروزی‌ها در سرنوشت ما و در سرنوشت دولت‌های مترقی منطقه و هم‌چنین ملت‌های

مسلمان در سراسر جهان، هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ اقتصادی، تأثیر مهم و تعیین‌کننده‌ای دارد.

س: *آقای رئیس‌جمهورا بفرمایید نظرتان در مورد شکست کنفرانس وزیران خارجه شورای همکاری خلیج فارس چیست؟ و پیروزی‌های رزمندگان اسلام تا چه حدی در این شکست مؤثر بوده است؟*

ج: در خلیج فارس همه یکسانند؛ بعضی واقع‌بین هستند و می‌دانند که با دولت قوی و مردمی و اسلامی مثل جمهوری اسلامی ایران و با یک کشور بزرگ چهل میلیونی نباید ستیزه کرد. می‌فهمند که این به‌سود سیاسی و اقتصادی آن‌ها نیست، اما بعضی این واقع‌بینی را ندارند؛ یعنی یا فکر می‌کنند با ستیزه‌گری خودشان شاید بتوانند انقلاب اسلامی را به‌شکست یا به‌سستی بکشانند یا این‌که از دولت جمهوری اسلامی و یا انقلاب اسلامی احساس ترس می‌کنند و وجود این دو جریان، یعنی جریان واقع‌بینان و جریان موهوم‌اندیشان یا بدخواهان، در کنفرانس خلیج فارس موجب شکست این کنفرانس شد و ما معتقدیم که اگر این شورا کنفرانس دیگری هم داشته باشد باز به‌شکست کشیده خواهد شد، مگر این‌که دستور کار کنفرانس را درباره‌ی مطالب دیگری قرار دهند و درباره‌ی مسائل منطقه‌ی خلیج فارس و ایران نخواهند صحبت کنند. این خیلی طبیعی است. وقتی بیشترین فضای خلیج فارس و بیشترین کرانه‌ی خلیج فارس متعلق به‌دولتی بزرگ و کشوری بزرگ مثل کشور ما، با جمعیتی به‌کثرت جمعیت ماست، برای اداره‌ی خلیج فارس و دفاع و امنیت آن هم از وجود چنین دولتی نمی‌توان بی‌نیاز بود و اصل تشکیل این شورا هم بدون این‌که ایران در آن نقش اساسی داشته باشد چیز واقع‌بینانه‌ای نبود و لذا دشمن در این‌کار نقش اساسی داشت؛ یعنی آمریکا که بزرگ‌ترین دشمن ماست، همواره سعی کرده از هر وسیله‌ای برای کوبیدن انقلاب اسلامی استفاده کند؛ بنابراین به‌بعضی از شیوخ عرب تلقین شده که دولت جمهوری اسلامی ایران برای آن‌ها یک خطر است؛ به‌خصوص که اگر در جنگ با عراق پیروز شود، احتمالاً نوبت آن‌ها خواهد رسید و درگیری با آن‌ها را شروع خواهد کرد و حال این‌که این تصور باطل است و ما بارها از بالاترین مقامات ملتمان یعنی از شخص رهبری تا همه‌ی کسانی که در این زمینه سخنی گفته‌اند، گفته‌ایم و تکرار کرده‌ایم که ما طالب آرامش و امنیت در خلیج فارس و

طالب صلح در میان ملت‌ها و دولت‌های منطقه هستیم. بله! اگر عراق در جنگ پیروز شود، جای این ترس هست و یقیناً اگر در جنگ تحمیلی عراق بر ما پیروز می‌شد، مدتی چند نمی‌گذاشت که کویت و عربستان سعودی و شاید بعد از آن بقیه‌ی دولت‌های خلیج فارس مورد تهدید قرار می‌گرفتند و من احتمال می‌دهم طبق سابقه‌ی سوئی که عراقی‌ها و وابستگان به‌حکومت بعث عراق در کشورهای خلیج یعنی در کویت و امارات متحده و دوبی دارند، با به‌دست آوردن یک مختصر پیروزی فشار را روی دولت‌های منطقه زیاد می‌کردند، و حتی احتمال داشت آن دعواهای مرزی قدیمی را با کویت و عربستان از سر بگیرند که شاید بتوانند از زمین‌های این کشور مقداری پول به‌زور غصب و تصرف کنند. در حقیقت خلیج فارس از تسلط عراق در معرض تهدید است نه از تسلط ایران؛ چراکه ما همواره ثابت کردیم که اهل فتوحات ارضی و افزودن به‌کشورمان نیستیم، اما عراق با حمله به‌ایران ثابت کرد که اهل توسعه‌ی ارضی و تجاوز به‌کشورهای دیگر است. به‌هرحال علت شکست این کنفرانس این‌است که در میان حکام خلیج فارس بعضی واقع‌بین هستند و موقعیت ایران را درک می‌کنند و همسایگی ایران و روابط با ایران را مغتنم می‌شمارند و بعضی یا بر اثر واقع‌بین نبودند، یا بر اثر ارتباط شدید با جریان آمریکایی در منطقه سعی می‌کنند با ایران ستیزه کنند؛ البته این ستیزه به‌سود آنان تمام نخواهد شد و برای خود آنها هم روشن است. اما این را هم باید بدانند که برای هیچ کشوری در صورتی‌که به‌ایران تعرض نکنند هیچ‌گونه تهدیدی متصور نیست.

س: آقای رئیس‌جمهورا هم‌اکنون ما شاهد افزایش انعقاد قراردادهای نظامی بین رژیم عراق و دیگر کشورها؛ خصوصاً مصر هستیم، و صدام نیز در این رابطه طی ماه آینده سفری به‌مصر خواهد داشت، در حالی‌که مصر آمادگی خود را برای کمک به‌کشورهای ارتجاعی عرب اعلام داشته؛ به‌نظر شما، حسنی مبارک چه هدفی را دنبال می‌کند؟

ج: هدف حسنی مبارک یک مسأله است و اهداف عراق مسأله‌ی دیگری است. رابطه‌ی نظامی و غیره برای عراق شانس‌های تکراری آزموده‌ی ناکام شده‌اند. حالا ارتباط نظامی اردن با عراق چه ترتیب اثری می‌دهد یا کمک‌های بی‌دریغی که شرق و غرب از لحاظ

تسهیلاتی به‌عراق کرده‌اند او را چه سودی داده، امروز مشاهده می‌کنید که نیروهای عراقی از خاک ایران با ذلت و خفت و شکست خارج می‌شوند و این همه رابطه‌ی نظامی و کمک‌های گوناگون تسهیلاتی و انسانی برای او سودی نبخشید، لذا مصر هم برای او یک آزمایش جدید و یک شانس جدید است که باید بگوییم که آخرین شانس عراق مصر است، و مطمئناً این شانس هم مانند شانس‌های قبلی ناکام خواهد بود، و از او چیزی عائد عراق نخواهد شد، اما اگر مسأله را از نظر مصر مورد بررسی قرار بدهیم می‌بینید که این‌کار برای مصر یک ریسک و خطرپذیری است. اگر جداً بخواهد وارد این جنگ بشود، یقیناً طرفی نخواهد بست؛ یعنی اگر ده لشکر مسلح عراقی که انگیزه داشتند توانستند در این تجاوز نفعی ببرند، نیروهایی هم که از مصر به‌آن‌ها خواهد پیوست منتفع خواهد شد و آن‌ها که در یک سطح بزرگ وارد شده بودند و از خانواده و شهر و مسکن خودشان بودند، چه کردند که حالا مصری‌ها بخواهند از آن‌طرف منطقه و قاره‌ی آفریقا راه بیفتند، بیایند این‌جا کاری صورت بدهند؟ بنابراین برای حکام مصر، این اقدام مسلماً هیچ شانس نظامی راکه آن‌ها فکر می‌کنند ندارد. آن‌ها فکر می‌کنند ممکن است شانس سیاسی داشته باشند و این وسیله‌ای بشود تا بتوانند اولاً بار دیگر در دنیای عرب وارد بشوند و آن نفرتی که در میان اعراب نسبت به‌مصر وجود دارد، بدین‌وسیله زدوده شود، ثانیاً شاید بتوانند مسأله‌ی اسرائیل را به‌دست فراموشی بسپارند و مسأله‌ای درست کنند که ملت‌ها انتظار و توقع مبارزه با اسرائیل را از آن‌ها نداشته باشند.

امروز در میان خود ملت مصر این سؤال مطرح است که چرا دولت مصر با اسرائیل کنار آمد و چرا پیمان بستند و روابطشان را دوستانه کردند؛ آن‌هم ملت مصری که سال‌ها با اسرائیل جنگیده بود!

به‌هرحال این‌ها برای این‌که یک حادثه‌ی جدید و یک‌حادثه‌ی مشغول‌کننده به‌وجود بیاید فکر می‌کنند باید برای خودشان سرگرمی جنگ با ایران را درست کنند، ولی اشتباه کردند. برای این‌که نه تنها با این‌کار، مصر در دنیای عرب وجهه و محبوبیتی پیدا نخواهد کرد، بلکه در میان دولت‌های مترقی عرب و ملت‌های عرب، مصر این‌کار مکانی خواهد یافت، که این‌مکان را قبلاً هم داشت و قبلاً هم اگرچه علی‌الظاهر مرتجعین عرب روابطشان با مصر

بریده بود اما در باطن با او هم‌دل بودند و با هم تفاوتی نداشتند. در میان ملت خودش هم همین‌جور است. و دیری نخواهد گذشت که در میان مردم مصر این سؤال به‌وجود خواهد آمد که چرا این دولت تحمیلی و زورگوی مصر در کنار جرم و گناه اتحاد با اسرائیل گناه دیگری را مرتکب شده؛ و آن ایجاد جنگ با دولت جمهوری اسلامی است که خود این، عاملی خواهد بود تا مردم بر روی دولت خودشان فشار بیاورند و گمان می‌کنم یکی از آن چیزهایی که پایه‌های حکومت کنونی مصر را درهم فرو بریزد همین حرکت باشد.

س: *آقای خامنه‌ای! در پایان با توجه به‌آن مسأله که فرمودید و همین‌طور تحرک چشمگیر وزارت امور خارجه کشورمان در مورد تثبیت مواضع جمهوری اسلامی در جهان، محورهای اصلی سیاست جمهوری اسلامی ایران در آینده چه خواهد بود؟*

ج: ما درباره‌ی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بارها صحبت کرده‌ایم و البته این‌را تصدیق می‌کنم که صحبت جامع و کاملی در این زمینه، در یک دیدار و در یک گفتار انجام نگرفته و شاید الآن هم یک‌وقت و فرصتی نباشد تا من بخواهم به‌آن‌صورت بیان کنم. اما به‌طور اجمال سیاست خارجی ایران به‌طور کلی براین مبنا استوار است که ما براساس قانون اساسی و براساس اصول اسلامی، با کشورهایی که سر تعرض با ما را ندارند، رابطه‌ی خصمانه نداریم اما کسانی که با ما سر تعرض دارند و با ما شیوه‌ی خصومت در پیش می‌گیرند، ما هم در مقابله با آن‌ها خصومت‌آمیز رفتار می‌کنیم؛ یعنی اگر خصومت آن‌ها نظامی بود ما هم متقابلاً خصومت نظامی برقرار می‌کنیم و اگر خصومت سیاسی داشته باشند ما هم متقابلاً خصومت سیاسی خواهیم داشت. اما کشورهایی که با ما سر خصومت ندارند و مایلند که با ما ارتباطات دوستانه یا برادرانه داشته باشیم ما نسبت به‌آن‌ها روی خوش نشان می‌دهیم و دست دوستی به‌طرف آن‌ها دراز خواهیم کرد و همان‌طوری که شنیدید امام فرمودند که ما با هیچ‌یک از کشورها یا دولت‌های جهان اعم از مسلمان یا غیرمسلمان بنای بر خصومت نداریم و برای ما از این‌جهت فرقی بین کشورهای مسلمان و غیرمسلمان نیست؛ منتها کشورهای مسلمان‌نشین ارتباطات روزانه‌ی گرم‌تر و بهتری داشته باشیم و همان‌طوری که همسایگی برای ما یک مسأله است سعی‌مان بر این‌است که با کشورهای همسایه روابط

سالم و محبت‌آمیز و بدون تشنج داشته باشیم و هرچه بتوانیم ارتباطات سیاسی و اقتصادیمان را با کشورهای همسایه افزایش بدهیم، که البته در میان کشورهای همسایه، کشور بزرگ اتحاد جماهیر شوروی خصوصیتی دارد و آن این‌است که چون کشور بزرگی است و ابرقدرت است، ممکن است با توسعه‌ی بیش از حد دادن روابطمان با آن‌کشور دچار وابستگی بشویم و لذا ضمن این‌که روابطمان با آن‌کشور روابط ناسالم و روابط خصمانه نیست، اما آن‌چنان هم نیست که روابط را با آن‌کشور توسعه بدهیم؛ یعنی توسعه‌ی روابطمان با کشور شوروی یک وضعیت دیگری خواهد داشت و آن موضع روابط بیش از حد را نسبت به‌آن کشور برای خودمان قائل نیستیم، ولی کشورهای همسایه‌ی دیگر برای ما حکم برادران و دوستانی را دارند که هرچه روابطمان گرم‌تر و دوستانه‌تر و گسترده‌تر باشد به‌سود آرامش و صلح و امنیت منطقه است. البته باید این را اضافه کنیم که آن‌چه در زمینه‌ی سیاست خارجی امروز وجود دارد فقط مربوط به وزارت خارجه نیست، بلکه کل دستگاه دولت و دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده‌ی ایران درباره‌ی سیاست با همدیگر هماهنگ هستند و لذا وزارت خارجه جدای از سازمان‌های تصمیم‌گیرنده نسبت به‌سیاست خارجی تصمیم‌گیری نمی‌کند و آن‌چه امروز به‌وسیله‌ی وزارت خارجه دارد انجام می‌گیرد مورد تأیید و حمایت ماست که باید بگویم خطوط اصلی سیاست خارجی امروزی ما به‌وسیله‌ی وزارت خارجه ترسیم می‌شود و این از سوی امام هم تأیید و حمایت و شاید در مواردی رهبری و راهنمایی شده است. ما با سیاست خارجی کنونی، تصورمان این‌است که می‌توانیم در فضای منطقه محیط آرامشی را به‌وجود بیاوریم و امکان صلح و همزیستی و دوستی را به‌تمام ملت‌های منطقه که باید با هم ارتباط داشته باشند می‌دهیم و البته جهت سیاست ما به‌سوی گسترش و تقویت روابطمان با کشورهای مسلمان و کشورهایی است که به‌انقلاب اسلامی ما احترام می‌گذارند و قبول دارند. لذا مایلیم که روابطمان را در سطح کشورهای اسلامی هرچه بتوانیم بیشتر توسعه بدهیم.والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های علی خامنه‌ای، انتشارات سروش.

خوزستان با فتح خرمشهر به‌طور کامل آزاد شد

الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر

بازگشت خاک مقدس خونین‌شهر به سرزمین اسلامی ایران را به‌امام امت، امت قهرمان و شهیدپرور ایران، رزمندگان پرتوان و سلحشور اسلام و شهیدان بزرگ راه ایثار و قرآن شادباش می‌گوییم.

سلام بر تو ای خرمشهر!

سلام بر تربت مقدس تو!

سلام بر روان پاک منادیان آزادی و مردان غیرتمندی که تا آخرین لحظه برای پایداری تو از حرمت قدیسی است ایستادگی کردند و جان باختند!

درود همه مردم شهیدپرور و قهرمان ایران اسلامی بر شما رزمندگان پاک‌سیرتی که این‌گونه به‌جهان کور و کر نشان دادید که هرگز نمی‌میرید!

سلام بر مردان و زنان بزرگواری که با ایثار و سخاوت خود، یاران امام زمان «عج» را مدت ۲۰ ماه در جبهه‌های نبرد یاری کردند و اعجاب جهان را برانگیختند!

سلام بر پاکبازان جبهه‌ها که جوانمردانه ایستادند و با شهادت خود شوره‌زار خوزستان را به لاله‌زار مطهر بدل ساختند!

خونین‌شهر پاکسازی شد

پاکسازی خونین‌شهر به‌طور کامل توسط نیروهای رزمنده‌ی اسلام که به‌محض ورود افتخارآفرینان به‌این شهر مقدس آغاز شده بود پایان یافت و تنها قسمت‌هایی از شهر که به‌وسیله‌ی مزدوران بعثی مین‌گذاری شده، منطقه‌ی ممنوع اعلام شده است.

گزارش خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی که همگام با سلحشوران رزمنده وارد خونین‌شهر شده، حاکیست که مزدوران بعثی ساختمان‌ها را خراب کرده‌اند و تنها ستون‌ها و دیوارهای مخروبه‌ای از این شهر باقی است. وی در گزارش خود افزود که به‌محض اعلام خبر آزادی خونین‌شهر صدها اتومبیل در حالی‌که سرنشینانشان با فریاد و هلهله شادی می‌کردند وارد شهر خونین کارون شدند و دقایقی بعد ازدحام عجیبی در شهر حمکفرما شد و ترافیک سنگینی را به‌وجود آورد. هم‌چنین چند تن از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی بلافاصله پس از اعلام آزادی خونین‌شهر وارد شهر شدند و به‌بازدید خرابه‌هایی که صدامیان وحشی در این بندر مهم تجارتی ایران به‌بار آوردند پرداختند. بنابر همین گزارش سیل مردم با ابراز احساسات و شادی‌کنان به‌طور پیاده از همه‌سو وارد شهر شدند و با این پشتیبانی بی‌نظیر خود از رزمندگان دلیر اسلام همبستگی کامل خود را با فرزندان شجاعشان اعلام داشتند.

گزارش خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی حاکیست که در جاده‌ی ورودی شهر که توسط مزدوران بعثی برای استفاده‌های نظامی عریض شده، مردم حقشناس خوزستانی به‌خاک افتاده و بر تربت مقدس شهر خود بوسه می‌زدند و اکثراً به‌نشانه‌ی سپاس‌گزاری رو به‌درگاه خالق یکتا به‌نماز ایستادند و شکوه و عظمت صحنه‌های فاتحانه‌ی نبرد را جلال بیشتری بخشیدند.

استقرار کامل نیروهای اسلام در خونین‌شهر

خبرنگاران خبرگزاری جمهوری اسلامی، ساعت ۱۶ از شهر خونین‌شهر کارون گزارش دادند: در پی پاکسازی مقاوم‌ترین شهر ایران، شهر عشق و ایمان از لوث وجود ددمنشان بعثی، سپاه فاتح اسلام به‌طور کامل در شهر مستقر شدند و مشغول تحکیم مواضع خود شدند.

سقوط یک فروند هلی‌کوپتر در خونین‌شهر

حدود ساعت ١٦ دیروز، یک فروند هلی‌کوپتر عراقی که برای نجات سربازان در محاصره‌ی عراقی در حوالی اداره‌ی کل بنادر و کشتیرانی خرمشهر به‌پرواز درآمده بود، هدف آتش رزمندگان اسلام قرار گرفت و سرنگون شد.

اطلاعیه‌ی مشترک شماره ۲۶ ارتش و سپاه

بسم‌الله الرحمن الرحیم

بسم‌الله القاسم الجبارین، محمد رسول‌الله والذین معه اشداء علی‌الکفار رحماء بینهم. ان تنصروالله ینصرکم و یثبت اقدامکم.

پیام رزمندگان نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به‌سربازان عراقی.

نظامیان فریب‌خورده‌ی ارتش عراق! این پیامی است که از سوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران که به‌شما ابلاغ می‌شود؛ خرمشهر عزیز هم‌اکنون در محاصره‌ی کامل نیروهای اسلام است. نیروهای پرتوان جمهوری اسلامی ایران، شهر خرمشهر، این شهر خون و شهادت را حلقه زده‌اند. نیروهای دلاور و سلحشور مدافع انقلاب اسلامی تا کناره‌ی شرقی شط‌العرب با کمال قدرت و به‌طور کامل استقرار پیدا کرده‌اند. کلیه‌ی محورهای ورود به‌شهر از جمله محورهای استراتژیک و مهم خرمشهر ـ اهواز، خرمشهر ـ شلمچه، با بازوان قدرتمند سپاهیان ارتش اسلام از لوث وجود مزدوران بعثی پاک شده است و تمامی آن به‌دست توانای رزمندگان اسلام افتاده است.

سربازان ارتش متجاوز عراق مستقر در خرمشهر! مقاومت و ایستادگی شما در برابر نیروهای مؤمن سپاه اسلام بیهوده است. مقاومت و مقابله در برابر سربازان ارتش حق راهی جز نابودی و هلاکت دربرندارد و شما می‌توانید به‌هرطریق از جمله با برافراشتن پرچم سفید، خود را به‌نیروهای اسلام تسلیم نمایید و مطمئن باشید در پناه امن اسلام قرار می‌گیرید. به‌اطلاع شما می‌رسانیم که سرهنگ احمد زیدان که فرماندهی نیروهای متجاوز عراق در خرمشهر را به‌عهده داشت، شب گذشته به‌دست توانمند سپاهیان اسلام به‌هلاکت رسیده است و این پیام ماست که هرچه زودتر به‌برادران مسلمان خود پناهنده شوید، تا از مرگ و نابودی

حتمی رهایی یابید. شما در محاصره‌ی کامل رزمندگان اسلام قرار دارید. تسلیم قوای پیروز ما شوید و بیش از این خود را اسیر مطامع صدام صهیونیست و وعده‌ها و تهدیدهای اربابان آمریکایی‌اش قرار ندهید. به‌نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران پناه آورید تا در کنار یکدیگر علیه دشمن مشترک تمامی مسلمانان و مستضعفین جهان یعنی شیطان بزرگ آمریکا و رژیم اشغالگر قدس پیکار کنید.

نظامیان محاصره‌شده ارتش متجاوز عراق در خرمشهر! اگر می‌خواهید زنده بمانید قبل از مرگ و نابودی با پناهندگی به‌قوای ظفرمند اسلام خود را از کیفر دنیا و آخرت نجات دهید.

لازم به‌تذکر است که تاکنون تعداد زیادی از نظامیان فریب‌خورده‌ی عراق خود را تسلیم ظفرمندان سپاه اسلام در خرمشهر کرده و در پناه جمهوری اسلامی قرار گرفتند. در بین این افراد تعدادی از افسران ارتش عراق از جمله سرگرد محمود حمادمحمد (فرمانده‌ی قرارگاه گردان هشت دفاع‌الواجبات) و سرگرد صاحب عبدالرضا کاظم (فرمانده‌ی گروهان سه گردان هشت دفاع‌الواجبات) مشاهده می‌شوند. به‌امید پیروزی نهایی رزمندگان اسلام و رهایی بیت‌المقدس از چنگال صهیونیسم اشغالگر. نصر من‌الله و فتح قریب.

ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران.

رقم اسرای عراقی امروز از مرز ۸۰۰۰ نفر گذشت

جمع اسرای دیروز عراقی در جبهه‌ی خونین‌شهر از مرز پنج‌هزار تن گذشت. گزارش خبرنگاران اعزامی خبرگزاری جمهوری اسلامی به‌خطوط مقدم جبهه در جنوب غربی خونین‌شهر حاکیست که در پی اسیرشدن ۵۰۰۰ تن از سربازان فریب‌خورده‌ی صدام توسط سپاهیان اسلام حدود بیش از سه‌هزار نفر دیگر از آنان با به‌جای گذاشتن سلاح‌های خود تسلیم نیروهای سلحشور سپاه توحید شده و به‌پشت جبهه منتقل شدند.

برپایه‌ی همین گزارش، جمع اسرای عراقی که پریروز و دیروز به‌اسارت سپاه اسلام درآمده‌اند از مرز ۱۰۰۰۰ تن گذشته.

بنابر همین گزارش، تسلیم سریع و غیرمنتظره‌ی سربازان ارتش شکست‌خورده‌ی صدام

به‌نحوی است که نیروهای ما برای انتقال آن‌ها به پشت جبهه با کمبود وسیله‌ی نقلیه روبه‌رو شده‌اند.

یک خبرنگار اعزامی خبرگزاری جمهوری اسلامی نیز گزارش داد: سربازان عراقی با کمال رغبت به‌برادران مسلمان ایرانی خود تسلیم می‌شوند و چنان تشخیص می‌دهند که در میان دوستان و برادران خود هستند و سربازان اسلام را حامیان خود می‌دانند. بنابر همین گزارش بین نفرات تسلیم‌شده‌ی عراقی پس از گروه‌بندی آنان، آب‌میوه، کمپوت و میوه نیز توزیع شده است. هم‌چنین در کنار فعالیت برای انتقال نیروهای شکست‌خورده‌ی ارتش پوسیده‌ی صدام به‌مناطق امن پشت جبهه‌ها، کار پاکسازی مناطق آزادشده و جمع‌آوری تجهیزات و سلاح‌های به‌جا مانده‌ی دشمن در مواضع نزدیک به‌سرعت ادامه دارد.

تظاهرات در شهرهای شمالی عراق

پریروز بر اثر آتش توپخانه‌ی سلحشوران مسلح جمهوری اسلامی بر روی مواضع دشمن در مناطق پنجوین و بیاره و ارتفاعات «مارو»، ضمن خاموش‌کردن آتش توپخانه‌ی دشمن، یک پست دیده‌بانی و چندین سنگر انفرادی و اجتماعی دشمن منهدم و تعدادی از مزدوران صدامی نیز به‌هلاکت رسیدند. چهار روز قبل در شهرهای کرکوک و سلیمانیه، مردم دست به‌تظاهرات شدیدی علیه صدام بعثی زده و در حالی‌که عکس‌هایی از امام خمینی در دست داشتند، شعار مرگ بر صدام سر دادند. منابع موثق لشکر ۲۸، دیروز طی تماسی با خبرگزاری جمهوری اسلامی در سنندج اطلاع دادند: آن‌دسته از مسلمانان عراقی که اخیراً از ترس و ظلم و جور کارگزاران رژیم بعثی به‌روستاهای دوردست عراق فرار کرده بودند، به‌شهرهای شمالی آن کشور مراجعت و در تظاهرات علیه صدام بعثی شرکت می‌کنند.

برای آزادی خونین‌شهر

سرانجام پس از ۵۷۸ روز انتظار سنگین و توان‌فرسا، شهر خون و ایثار، شهر استقامت و پایداری، با نام آشنای خرمش بر بام بلند ایران و بر قامت کشیده‌ی شمشیر رادمردان اسلام تیغه زد و بر ساحل خونین شط مواج، سنگرنشینان منتظر و قهرمانان سترگ جبهه‌های عشق و

ایثار را فراخواند.

بازار سیف، راه آهن، دیزل‌آباد، فلکه دروازه، صفا، چهل متری، اباره، فعلیه، گمرک، سنتاب، چوئبده، کوی فرشید، جنت‌آباد، کوی طالقانی، پادگان دژ، کمربندی، پلیس راه، انبارهای عمومی، خیابان فردوسی، خیابان دکتر هشترودی، خیابان خمینی، خیابان نقدی، حریرچی، مسجد جامع، شیلات، بازار ماهی‌فروش‌ها، خیابان انقلاب، پل نو و هزاران نام دیرآشنای دیگر شاید سوادِ مشهد حسین فهمیده‌ها را در برابر دیدگان ما نمایش دهد و قطره‌های درخشان گرم و اشک شادی از گوشه‌های چشمانمان سرازیر کند.

به‌خدا! اشعار همه دیوان‌های عالم قادر نیستند لحظه‌ای از احساسات شهروندان خرمشهری را که همه هستی خود راگذاشتند و گذشتند و چه بسا خون‌هایی که با خاک و آب این بندر بلندآوازه‌ی کشورمان عجین شده، بیان کند.

نخلستان‌های بلند و آفتابگیر حاشیه‌ی خونین‌شهر شهادت می‌دهند که فجر سفید امیدها بر شفق خون‌آلود و دودگرفته‌ی تیره‌روزی‌های زمان اشغال، غالب شده و سراپرده‌ی پیروزی کشیده و بار دیگر بلم‌رانان عرق هموطنمان را می‌بینیم که بر روی شط کارون و از شرق به‌غرب آن پارو می‌زنند و باز می‌بینیم که دوبه‌ها و لنج‌ها هر روز میوه و سبزیجات برای همسایگان کوچکمان در آن‌سوی آب‌های گرم خلیج فارس حمل می‌کنند و آن‌چه به‌دسترنج حاصل کرده‌اند با آن‌ها نصف می‌کنند.

بار دیگر بازار ماهی‌فروش‌ها را با همان همهمه و ازدحام زائرها و زائره‌هایش و نوجوانان سبزه‌روی مغرور و چابک و آزاده‌ی خرمشهری را با تکیه کلام «وولک» خواهیم دید.

لختی صبور باش که شهسواران اسلام به‌سوی تو می‌تازند!

لختی صبور باش که خورشید گرم روز، پیغام مهر و صفا به‌سوی تو می‌آورد تا بر کارون مواج تو بیفشاند و تلالؤی آن، جهان اسلام را روشنی بخشد!

گام سلحشوران اسلام بر آستان تو مبارک‌باد! و لبخند پیروزی بر چهره‌ی پرغرور تو زیبنده!

مقاوم باش تا سپاه اسلام و عاشقان نخستین قبله مسلمین از دروازه‌های تو بگذرند و راه بیت‌المقدس را از بیت‌المقدس در پیش گیرند!

اطلاعیه شماره ۹۲۲ ستاد مشترک ارتش

اطلاعیه شماره ۹۲۲ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران بدین شرح انتشار یافت:

بسمه تعالی

پروردگارا! تو به‌وعده‌ی خود که گفته بودی اگر به‌یاری خدا بشتابید خدا شما را یاری می‌کند، عمل کردی و اینک لشکریانت پیروز و سرافراز پرچم اسلام را در خرمشهر به‌اهتزاز درآوردند.

پروردگارا! رزمندگان اسلام راه سعادت و افتخار ابدی را در سایه‌ی جهاد برای خدا و دفاع از اسلام یافته‌اند و برای زنده نگاه‌داشتن شریعت محمدی، جهاد خویش را هم‌چنان ادامه خواهند داد تا اسلام را از چنگال خونین جهانخواران و ابرجنایتکاران شرق و غرب نجات بخشند و دین پاک ترا در سراسر جهان جاری نمایند.

پروردگارا! ما از جرقه‌ی برخاسته از جنگمان با صدام، کاخ‌های استکبار پلید جهانی را می‌بینیم که در برابر اسلام به‌لرزه درآمده‌اند و ما برآنیم تا پرچم اسلام محمدی را بر فراز آن‌ها به‌اهتزاز درآوریم.

پروردگارا! ما در هر قدم که برمی‌داریم به‌تو نیاز داریم که مثل همیشه با امدادهای غیبی‌ات یاریمان کنی تا راه تو، راه حق را بپیماییم و باطل را نابود کنیم.

مبارک‌باد آزادی خرمشهر! شهر خون و شهادت به‌پیشگاه حضرت بقیةالله‌الاعظم (عج) و امام امت خمینی کبیر و مبارک‌باد این پیروزی بزرگ! به‌ارواح پاک شهیدان اسلام و به فرد فرد مردم قهرمان و مبارز ایران و مستضعفان و محرومان جهان.

طی روز جاری، هم‌زمان با فتح پربرکت و آزادی خرمشهر و در جریان عملیات زمینی حماسه‌آفرینان اسلام در این منطقه، خلبانان ارزنده‌ی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران و هوانیروز با برقراری پوشش مطمئن هوایی، برادران رزمنده‌ی خود را به‌نحو چشمگیر یاری دادند. در عملیات روز جاری، سه فروند از هواپیماهای مهاجم عراقی در ساعات ۱۰ و بیست و سه دقیقه و ۱۱ و چهل و پنج دقیقه‌ی بامداد، به‌وسیله‌ی جنگنده‌های نیروهای هوایی با هدایت و کنترل پدافند هوایی این نیرو، هدف قرار گرفته و در منطقه‌ی آبادان سقوط نمودند.

همچنین در ساعت ۱۳ و سی‌دقیقه‌ی امروز محل تجمع دشمن در خاک عراق در غرب منطقه‌ی کوت‌الزین به‌وسیله‌ی جنگنده‌های ما بمباران شد و خسارات و تلفات زیادی به‌افراد دشمن وارد آمد. در حال حاضر کلیه رزمندگان پیروز ما با استقرار در مواضع جدید به‌تثبیت و تحکیم مواضع خود مشغولند و تخلیه‌ی انبوه اسرای عراقی همچنان ادامه دارد.

در دیگر جبهه‌های نبرد نیز رزمندگان توانمند ما ضربات پی‌درپی خود را به‌صدامیان وارد می‌آورند. پرسنل شجاع ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران با گشودن آتش روی مواضع دشمن در آن‌سوی اروندرود یک ساختمان مخابراتی و هفت سنگر اجتماعی را منهدم و حداقل ۱۰ تن از نیروهای عراقی را به‌هلاکت رساندند. طی همین عملیات، یک‌فروند کشتی عراقی به‌آتش کشیده شد.

در منطقه‌ی غرب کشور، عملیات نیروهای ما با برتری کامل جریان داشت و مواضع دشمن در مناطق سومار ـ سرپل ذهاب، میمک و گیلانغرب زیر آتش شدید رزمندگان اسلام قرار داشت که در نتیجه یک قبضه توپ، یک تفنگ ۱۰۶ میلی‌متری، یک نفربر، چندین بنه رزمی و تعدادی سنگر اجتماعی و انفرادی صدامیان نابود شد و بیش از ۳۰ تن از آنان کشته شدند.

در منطقه‌ی مریوان، تبادل آتش برقرار بود و به‌وسیله‌ی آتش یگان‌های توپخانه‌ی ما، از حرکت دشمن در منطقه‌ی پنجوین و بیاره جلوگیری به‌عمل آمد. به‌علاوه تعدادی جنگ‌افزارهای سبک و سنگین دشمن منهدم گردید.

نصرت خدا بر یاوران حق و پویندگان راه الله باد!

ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران.

عملیات پاکسازی تله‌های انفجاری

به‌گزارش خبرنگار سرویس نظامی اطلاعات، از صبح امروز نیروهای رزمنده‌ی اسلام، عملیات جمع‌آوری مین و خنثی‌سازی تله‌های انفجاری که در بخش‌هایی از خرمشهر توسط مزدوران بعثی کارگذاشته شده بود، آغاز کردند.

این مین‌ها و تله‌ها توسط مزدوران بعثی به‌هنگام فرار از خرمشهر کارگذاشته بود. طبق این

گزارش، در پی آزادشدن شهر قهرمان خرمشهر، گروه‌های زیادی از مقامات و ائمه‌ی جماعت شهرهای کشورمان برای بازدید از خرمشهر عازم این شهر شدند.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ٤ خردادماه ۱۳٦۱.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با خبرگزاری جمهوری اسلامی
(۸ خردادماه ۱۳۶۱)

س: شرایط کنونی ایران برای پایان جنگ چیست؟

ج: از اول ما تجاوز نکردیم، بلکه همواره دفاع کرده‌ایم و چون جنگ بر ما تحمیل شد و حقوق ما تضییع گردید، لذا ما برای کسب حقوقمان شرایط خود را اعلام کردیم؛ یکی خروج دشمن از خاک ایران است، ولی آن‌ها هم‌چنان پافشاری کرده‌اند و مانده‌اند، ولی رزمندگان ما با توانایی کامل، قسمت زیادی از میهن اسلامی را از وجود دشمن پاک کردند؛ و دیگری غرامت است که باید به‌ما پرداخت شود؛ و سوم رسیدگی به‌جنایات جنگی حزب بعث است. ما تا آن اندازه که در عرف بین‌الملل حق داریم، باید مجرمیت صدام را به‌عنوان جنایتکار جنگی دنبال کنیم و آخرین شرط، بازگشت آوارگان عراقی به‌کشورشان است.

س: نظر حضرت‌عالی درباره‌ی حمایت قاطع کشورهای جبهه‌ی پایداری از جمهوری اسلامی ایران و توطئه واردکردن مصر به‌جرگه‌ی اعراب، چیست؟

ج: جبهه‌ی پایداری به‌خوبی درک کرده است که وجود ایران انقلابی برای اعراب بسیار مغتنم است تا شاید بتوانند هرچه زودتر خود را از شر اسرائیل خلاص کنند. آن‌ها موضع

ضدصهیونیستی و ضدامپریالیستی ما را می‌دانند و اکنون که کشورهای مرتجع عرب تلاش دارند که مصر را وارد جناح مرتجع خود سازند، جبهه‌ی پایداری به‌حضور ایران احساس نیاز بیشتری می‌کند.

س: *نظر جناب‌عالی پیرامون توطئه اخیر خبرگزاری‌های امپریالیستی مبنی بر احتمال تجاوز ایران به‌کشورهای عربی چیست؟*

ج: هر وقت که ما به‌پیروزی بزرگی دست می‌یابیم، این‌ها شروع به‌تلاشی بیهوده می‌کنند و این‌بار چون ضربه، قاطع‌تر و پیروزی مهم‌تر بوده و نزدیک به نوزده هزار تن از نفرات دشمن به‌اسارت درآمده‌اند و تعدادی بیش از این نیز به‌هلاکت رسیده‌اند، دیگر برای عراق نه روحیه و نه توان مادی باقی مانده است. شاید این‌ها قصد دارند یا با راه‌اندازی سر و صدا، کشورهای عربی را وادار به‌حمایت بیشتر از عراق کنند و یا اگر بتوانند زمینه‌ی دخالت آمریکا را به‌گونه‌ای صریح‌تر در منطقه فراهم آورند.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

رئیس مجلس نقشه‌ی مشترک آمریکا، عراق، لیبرال‌ها و منافقین برای تجزیه‌ی ایران را افشا کرد

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی در مقاله‌ای با عنوان مروری بر تاریخچه و انگیزه‌های جنگ از آغاز تاکنون، اسرار تازه‌ای از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را افشا کرده است. این مقاله که در ششمین شماره ماهنامه پاسدار اسلام چاپ شده، از اهمیت خاصی برخوردار است و گوشه‌های تاریکی از انگیزه‌های تجاوز عراق به‌خاک میهن اسلامی ما را روشن می‌کند. به‌همین‌دلیل عین مقاله‌ی رئیس مجلس به‌نقل از ماهنامه‌ی پاسدار اسلام را ذیلاً درج کرده‌ایم:

اتفاق جالبی است که بحث قبلی ما (وضع موجود جنگ) درست در روزهایی بود که نتایج عملیات را از نظر کلی می‌دانستیم از جزئیات اطلاعی نداشتیم. امروز هم درست همان وضع است: از نیمه‌ی شب دیشب، عملیات بیت‌المقدس با رمز یا علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام با حضرت زهرا علیهاالسلام تفاوت دارد، در این رمز نیز اشاره به‌تفاوت نتایج این عملیات نسبت به‌عملیات بیت‌المقدس می‌باشد. عملیات جاری گرچه ممکن است از جهت کمیت در آن سطح نباشد، ولی از نظر سرنوشت بسیار قوی‌تر از عملیات فتح‌المبین است.



اکنون که باز سخن از جنگ است و در پایان بحث قبلی نیز وعده‌هایی در این زمینه داده بودیم و باید عمل کنیم، بازمی‌گردیم به‌اصل جنگ و تاریخچه آن و بررسی انگیزه‌های جنگ‌افروزان.

نقشه‌ی تجزیه‌ی ایران

۱ ـ عربستان

در فاصله‌ی بحث قبلی و این بحث، نقشه‌ای به‌دستم رسید که در جریان عملیات فتح‌المبین از سنگرهای متجاوزین عراقی پیدا شده بود. این نقشه که روی آن بسیار کار شده و نقشه‌ی حساب‌شده‌ای است، عراقی‌ها آن‌را در سال ۱۹۸۰ چاپ کرده‌اند. این نقشه‌ی جدید را قبل از آغاز جنگ برای منطقه ترسیم کرده‌اند که براساس آن، کشور جدیدی به‌نام عربستان در منطقه متولد می‌شود. حدود عربستان که به‌طور دقیق در این نقشه ترسیم شده، به‌جز مناطقی که عراق در جنگ به‌اشغال خود درآورده بود، از سوی جنوب تا بندر ماهشهر و از شرق اهواز و دزفول تا هفت تپه را دربرمی‌گیرد. این نقشه نشانگر توطئه وسیع و برنامه‌ی حساب‌شده‌ای است که به‌وسیله‌ی بعث عراق با همکاری ارتجاع منطقه و ابرقدرت‌ها در سطح جهان و احتمالاً نیروهای منحرف داخلی طرح آن ریخته شده و زمینه‌اش را نیز فراهم کرده بودند. و این حرکت صدام نه تنها به‌منظور نجات رژیم خودش بود که برنامه‌ی بسیار وسیعی بوده است و ما باید رفته رفته بعد از پیروزی، اسناد آن‌را پیدا کرده و جمع‌آوری نماییم، و عوامل و دست‌اندرکاران آن‌را دقیقاً بشناسیم، تا تاریخ در این فراز به‌درستی ثبت شود.

می‌دانیم که آن‌ها از مدت‌ها پیش چیزی به‌نام سازمان آزادیبخش عربستان درست کرده بودند که چند نفر چاقوکش و یا افرادی در حقیقت غیرسیاسی به‌نام خلق عرب، عامل دست آن‌ها بودند. از مدتی قبل اهواز (الاحواز) می‌شود و (ه) هوزیه به (ح) حطی تبدیل می‌شود و خرمشهر به (محمره) تغییر نام می‌دهد. برای شهرهای دیگر هم یک نام عربی انتخاب می‌کنند.

از این نکات به‌اضافه‌ی نقشه‌ای که به‌آن اشاره کردیم، می‌توانیم حدس بزنیم که در ذهن آن‌ها چه بوده است؟!

۲ـ کردستان

از سوی دیگر بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، حرکتی در کردستان به‌وجود می‌آید، و با توجه به‌این‌که قاسملو و عزالدین و امثال آن‌ها، گرچه در گذشته فقط یک سابقه دوستی با عراق داشتند، ولی بعد از انقلاب سر آن‌ها در آخور عراق بود و از آن‌جا تغذیه می‌شدند... در این رابطه دست روس‌ها تا چه اندازه در کار بود، خود مسأله‌ای است. آمریکا و فرانسه به‌طورهایی با ما می‌جنگیدند، آن‌ها می‌گفتند فقط پانصد نفر نیرو با همه شاخه‌هایش حضور دارند. و توطئه این بود که از شمال غربی (ارومیه) تا ایلام، کشوری به‌نام کردستان از غرب ایران جدا کنند. و به‌این‌ترتیب دو کشور هم‌مرز و متکی به‌نام عربستان و کردستان تأسیس نمایند.

در این طرح، نفت‌شهر و پالایشگاه کرمانشاه و احتمالاً چاه‌های نفتی که در شمال خوزستان وجود دارد، برای کردستان و بخش عظیم امکانات و منابع نفتی و بنادر آبادان و ماهشهر و خرمشهر برای عربستان منظور شده است؛ ضمناً در این‌طرح، نفت آغاجاری و حدود آن‌را برای ایران قدیم قرار داده‌اند.

بنی‌صدر در توطئه

وقتی به‌این‌جا می‌رسیم، باید مقداری با سوءظن بیشتری به‌نقش بنی‌صدر برخورد کنیم. این‌که بنی‌صدر:

ـ مورد حمایت غرب قرار می‌گیرد و در زمان ریاست جمهوری‌اش، غربی‌ها برایش تلاش بسیار می‌کنند.

ـ رد پایش در گذشته در اسرائیل پیدا می‌شود. جناح‌های روسی ـ آمریکایی داخلی مانند پیکار، منافقین، مائوئیست‌ها به‌او آن‌گونه پیمان استراتژیک دارند.

ـ در زمان خودش نمی‌گذاشت غائله‌ی کردستان تمام شود، و اصرار داشت که ما روی آن‌ها فشار نیاوریم و با صلح و صفا با آن‌ها رفتار نماییم.

ـ پافشاری می‌کرد که سران بدنام و بدسابقه‌ی ارتشی را در ارتش حفظ کند (این شاید از بهترین نقاط قضیه باشد)

ـ اصرار داشت فلان‌کس امیر ارتش باشد، و فلان افسری که حتی متهم در شرکت در کودتای نوژه بوده یا بیش از این متهم و اسناد شرکت او در کودتا به‌دست آمده را از زندان بیرون می‌آورد و در ارتش سمت‌های حساسی به‌او می‌دهد.

ـ از باقری که نودو نه درصد، اطمینان بوده که از جریان طبس بی‌اطلاع نبوده، بلکه دست‌اندرکار جریان بوده است، حمایت می‌کند.

با توجه به‌این‌که به‌حسب ظاهر سابقه‌ی زندگی و دوران گذشته‌اش نشان می‌هد که چنین طرز تفکری را نداشته است.

این‌ها همه بیانگر این‌است که بنی‌صدر از توطئه (تأسیس دو کشور کردستان و عربستان) دور نبوده و یا شریک توطئه بوده است، و به‌او وعده داده بودند که با هم‌پیمانش قاسملو قرارگیرد. این ساده نیست که قاسملو آن‌روز با بنی‌صدر می‌جنگید و به‌صورت ظاهر بین این دو نفر خون بوده و از دو طرف عده‌ای کشته شده، به‌این آسانی در یک سازمان آن‌چنانی شریک هم شوند و با شورای مقاومت ملی همکاری کند و عضو شورا شود؛ با این محاسبات، این احتمال قوی می‌شود که بنی‌صدر از آن توطئه بی‌اطلاع نبوده و منظور عمده این‌جا است که به‌جنگ برمی‌گردد.

بنی‌صدر در جنگ

رویدادهای چهار پنج روز اول جنگ به‌طور کامل با همین سوءظن منطبق است و من این را از خود شما می‌خواهم که مراجعه کنید و پیشروی‌های روزهای اول جنگ را بررسی کنید. وقتی که جنگ آغاز می‌شود، عراق از چند محور شلمچه، طلایه، فکه، میمک، ایلام و قصرشیرین و... وارد خاک ایران می‌شود و به‌سرعت پیش می‌آید. در حالی‌که در مورد کردستان با بودن نیروهای هم‌پیمانشان آسوده خاطر بودند که آن‌ها از شمال کردستان تا مهاباد و هم‌چنین سنندج را تا نزدیک کامیاران در دست دارند، می‌بینیم سعی می‌کنند تا کرمانشاه هم پیش بیایند، ایلام را هم بگیرند، از فکه و عین‌خوش هم تلاش می‌کنند خودشان را به‌دزفول برسانند و شمال خوزستان را تصرف کنند و از آن‌جا تا پشت اهواز هم می‌آیند، از کارون عبور می‌کنند و به‌طرف ماهشهر می‌روند. و در این‌میان بنی‌صدر با سیاست‌های

عوام‌فریبانه‌اش اصرار دارد که ما، در همین دزفول دفاع می‌کنیم! اگر آن‌جاها را گرفتند ما بعداً پس می‌گیریم! این‌چیز عجیب و مهمی است که اجازه دهد خرمشهر، آبادان، ماهشهر و حتی اهواز که مناطق حیاتی ما است همه گرفته شوند! با این منطق که بعد ما پس می‌گیریم و فعلاً باید این‌جا دفاع کنیم. این مسأله‌ای بود که بنی‌صدر و فرماندهان تحت فرمان او برآن اصرار داشتند.

ما، در شورای‌عالی دفاع سخت با این مسأله مواجه بودیم و هنگامی که حاضر نشد به خرمشهر نیرو بفرستد کار به‌آن‌جا کشید که من گریه کردم تا به‌هرطوری شده خرمشهر نجات پیدا کند. در خرمشهر عده‌ی کمی از نیروهای ما می‌جنگیدند. آن‌ها می‌گفتند شما فقط پانصد نفر نیرو به‌ما بدهید، ما خرمشهر را حفظ می‌کنیم. ما در آن‌جا، دزفول گریه کردیم که برای آن‌ها نیرو بفرستید. بهانه آوردند که ما نیرو نداریم، شما بیاورید، من تعهد کردم و گفتم از تهران نیروی کمیته را می‌آوریم، به‌اهواز رفتم و به آقای مهدوی‌کنی تلفن زدم و تعدادی نیرو از کمیته با سرعت به‌اهواز آمدند. نیروی کمیته‌ای که اصلاً جنگ و میدان ندیده و منطقه‌ای نمی‌شناسند، با این‌حال آن‌ها را با انواع بهانه‌تراشی از اهواز به خرمشهر منتقل نکردند و اسلحه نیز به‌آن‌ها ندادند و چون از اهواز به‌آن‌طرف، منطقه‌ی خطر بود خودشان هم نمی‌توانستند بروند.

یکی از توپچی‌های توپخانه‌ی ما که از خرمشهر عقب‌نشینی کرده بودند گریه می‌کرد، می‌گفت ما می‌توانستیم در خرمشهر دفاع کنیم. ما را بیرون آوردند و با این‌که از این‌جا می‌توانیم خرمشهر را بزنیم به‌ما اجازه نمی‌دهند. این‌ها همه نشان می‌دهد که برنامه بوده است.

این‌که عراق در ظرف سه چهار روز با آرامش خاطر از تپه و کوه و دشت عبور کند و پادگان‌هایی مانند عین‌خوش به‌آسانی سقوط کند ـ با آن‌که سقوط یک پادگان آسان نیست ـ از تنگه‌هایی مانند رقابیه و چزابه به‌آسانی عبور کنند. تنگه‌ی دوسالک که عبور از آن بسیار مشکل است و اگر آن‌موقع ما، در آن‌جا یک گروهان داشتیم و درست دفاع می‌کرد، دشمن نمی‌توانست عبور کند، از آن‌جا هم به‌آسانی عبور کند.

سایت‌های اطراف دزفول که صدام آن‌جا را آن‌قدر مهم می‌دانست که می‌گفت اگر آن‌جا را تصرف کردند من کلید بصره را می‌دهم، این سایت‌ها دست ما بود و نیروهای ما آن‌جا بودند

به‌آسانی تصرف شود! پادگان دژ در اطراف خرمشهر و پادگان حمیدیه به‌آسانی سقوط کنند! لشکر ۹۲ زرهی را که از نیرومندترین لشکرها است، مثل کرباس پاره کنند. و سرانجام نزدیک بود اهواز را هم بگیرند (اگر آقای خامنه‌ای و شهید چمران نرفته بودند و اطراف اهواز را خندق نکنده بودند و همین نیروهای متفرقه و سپاه به‌دفاع سنگر به‌سنگر نپرداخته بودند، کار اهواز هم تمام شده بود. اهواز را نیروهای مردمی و افراد جنگ‌های نامنظم حفظ کردند، نه بنی‌صدر. آن‌ها بودند که عراقی‌ها را متوقف کردند و نگذاشتند دشمن به محدوده‌ی عربستان! مورد نظرشان برسد و از آن پس کم کم ما بر جبهه مسلط شدیم و توانستیم مقاومت کنیم).

این‌ها همه نشان می‌دهد که به‌طور قطع توطئه و نقشه این بود که حکومت مردمی ایران را ساقط کنند و دو کشور کوچک عرب و کرد در جنوب و غرب کشور ما به‌وجود آورند و بخش عظیمی از منابع نفتی و انرژی ما را گرفته و در باقیمانده‌ی ایران که اکثر خاک ایران است، با سقوط دولت مرکزی، دولت دست‌نشانده‌ای مانند بنی‌صدر و جبهه‌ی ملی و امثال آن‌ها جایگزین کنند تا مزاحم این دو کشور جدیدالتأسیس نشوند و فوراً با آن‌ها پیمان صلح و همجواری امضا کنند و سرانجام ایران به سه کشور آمریکایی و یا اگر سوءظن داشته باشیم مثل کردستان که هم روس‌ها و هم آمریکایی‌ها هم نیروهای چپ و هم نیروهای راست عمل می‌کردند، تجزیه شود.

جبهه‌ی متحد ضد انقلاب در جنگ

در این توطئه، سازمان منافقین هم دست داشتند و از اول موضع آن‌ها در جنگ مشکوک بود، می‌رفتند کارشکنی می‌کردند در جبهه به‌جای خدمت اسلحه می‌دزدیدند، جاسوسی می‌کردند و با بنی‌صدر در همان‌زمان رفیق بودند و در محافل سری فرماندهان و بنی‌صدر حضور پیدا می‌کردند.

در یکی از سفرها که به‌دزفول رفته بودم، وقتی که می‌خواستم از دفتر بنی‌صدر برگردم و سوار هواپیما شوم یکی از چهره‌های معروف پیکاری‌ها آن‌جا بود که در همان اتومبیلی که من سوار شدم او هم سوار شد و تا نزدیک هواپیما آمد.

بنابراین نیروهای چپ و راست داخلی و لیبرال‌ها (من به‌همه لیبرال‌ها نمی‌توانم این

سوءظن را دشته باشم، بلکه قسمت اعظم آن‌ها اگر نگوییم همه با هم کار می‌کردند) و بعث عراق، کویت و ارتجاع منطقه این‌ها همه در این توطئه هم‌دست بودند و برمبنای این محاسبات ـ که باید در پی اسناد آن هم باشیم ـ بنی‌صدر و هم‌دستانش نیز در این توطئه شریک بودند و اگر هم شریک نبودند از بی‌لیاقتی و بی‌اطلاعی و خامی و غرور آن‌ها استفاده شده است.

بنی‌صدر و نیروهای مسلح

بنی‌صدر که جای فرمانده‌ی کل قوا بود، در شرایطی که حداقل یکی دو ماه خطر جنگ از سوی عراق آشکار بود و لااقل احتمال تجاوز می‌رفت، خیلی انسان باید کودن باشد که برای نقاط حساس مرزی پیش‌بینی‌های لازم را نکند تا دست‌کم سه چهار روز مقاومت شود و نیروهای مردمی و نیروهای دیگر برسند، در حالی‌که در خرمشهر، بستان، فکه، عین‌خوش، ایلام و قصرشیرین هیچ‌کاری انجام نگرفته بود و لشکرهای ۸۱ و ۹۲ و نیروی دریایی آماده نشده بودند (نیروی دریایی تا آن‌روزهایی که متجاوزین وارد خرمشهر شدند هیچ‌کار مؤثری نکردند) گرچه عموم ارتشی‌ها از وضع فرماندهی و آن شرایط نگران بودند و نمونه‌ی آن، عده‌ای از تکاوران بودند که با محرک درونی ایمان خودشان آن‌جا ماندند و مقاومت سرسختانه آن‌ها اشغال خرمشهر را تأخیر انداخت و این تأخیر باعث شد که نیروهای مردمی در آبادان جمع شوند و سپاه تقویت شود و با مقاومت بتوانند آبادان را حفظ کنند و اگر آن تأخیر نبود آبادان نیز به‌همراه خرمشهر از دست رفته بود.



این جریان را عوامل مذکور راه انداختند و موفقیت‌های روزهای اول را به‌دست آوردند و آن ضربه‌های کاری را به‌ما زدند و از آن به‌بعد هرچه ما زحمت بکشیم برای خنثی‌کردن آثار همان پنج شش روز اول است.

توطئه فلج کردن نیروی هوایی

خیانت دیگری که در همین‌جا باید یادآور شویم (و اسنادش باید پس از این بررسی شود)

این‌است که بنی‌صدر و هم‌دستانش نیروی زمینی را به‌کار نگرفتند ولی نیروی هوایی ما را که عظیم‌ترین نیرو در منطقه بود، به‌میدان آوردند و امکانات عظیم نیروی هوایی را برای انجام وظایفی که به‌عهده‌ی نیروی زمینی است به‌کار گرفتند و در حقیقت در ماه اول، نیروی هوایی در زمین می‌جنگید و هواپیماها و موشک‌های گران‌قیمت و خلبان‌هایی که ده پانزده سال تجربه داشتند و از سرمایه‌های کشور بودند، همه این‌ها را به‌کار می‌گرفتند؛ برای نمونه کاری را که یک پاسگاه ژاندارمری و یا یک گروهان کوچک ارتش مثلاً در یک تنگه می‌بایست انجام دهند و انجام نمی‌دادند و دشمن با عبور از آن تنگه وارد یک دشت می‌شد، آن‌گاه نیروی هوایی را در آن دشت به‌جنگ می‌فرستادند.

آمریکا می‌خواست نیروی هوایی ما را فلج کند تا در آینده این نیرو در منطقه وجود نداشته باشد. به‌همین‌جهت بخشی از نیروی هوایی و موشک‌ها و هواپیماهای گران‌قیمت را در همان روزهای اول هدر دادند و با توجه به‌این‌که قطعات یدکی را هم به‌ما نمی‌دادند فکر می‌کردند که هواپیماهای ما بعد از حد مجاز پرواز، دیگر ایمنی پرواز نخواهند داشت و بدین‌ترتیب به‌کلی فلج می‌شوند و این هم تکمیل توطئه حساب‌شده و همه‌جانبه‌ی آنان بود و می‌بینیم که بنی‌صدر در این جنایت، شریک آنان بود و به‌جای این‌که نیروهای زمینی و نیروهای مردمی را در دفاع به‌کار گیرد، نیروهای هوایی را رویاروی نیروهای زمینی آن‌ها به‌کار می‌برد.

در آن‌زمان که ما از جنگ چیزی نمی‌فهمیدیم یک‌شب در پایگاه وحدتی در جلسه‌ای که خلبانان هوانیروز خودشان را برای روز بعد که قرار بود حمله کنند، توجیه می‌کردند، من شرکت کردم حالا که فکر می‌کنم می‌بینم تمام آن برنامه‌هایی که این نیروها انجام می‌دادند کاری بود که برعهده‌ی نیروی زمینی است و در هر حمله‌ای مقداری نیروهای گران‌قیمت و هواپیما و هلی‌کوپتر از دست ما گرفته می‌شد.

اگر فرض کنیم این مسائل را بنی‌صدر نمی‌فهمیده، حرفی نداریم که او نفهمد؛ چرا که او نظامی نبوده و آن‌مسائل را نمی‌دانست، ولی آن‌گروه به‌اصطلاح متخصص نظامی که اطرافش بوده‌اند، خوب می‌فهمیدند که چه می‌کنند.



از وقتی که بنی‌صدر رفت، توانستیم نیروی هوایی را درست به‌موقع کارگیریم. ما هیچ‌یک

از هواپیماها را بی‌جهت نمی‌فرستیم که سقوط کند، اکنون که هواپیماها را در جای خود و به‌موقع به‌کار می‌بریم می‌بینیم از اول سال جدید تا امروز (۶۱/۲/۱۰) در حالی‌که حدود ۴۵ فروند هواپیمای عراقی ساقط شده (هر روز بیش از یک هواپیما) ما هیچ هواپیمایی نداریم که آن‌ها ساقط کرده باشند گرچه ممکن است در جریان عملیات، یک هواپیما آسیب دیده باشد که آن‌هم حتی در مواقع معمولی وقتی پرواز زیاد باشد درصدی برای تلفات منظور شده است؛ برای نمونه اگر ما یک‌روز ۴۰ سورتی پرواز بکنیم به‌طور طبیعی چند مورد آسیب دور از انتظار نیست. در اول جنگ حتی قدرت دفاع هوایی ما را تنظیم نکرده بودند. ما با داشتن سیستم پیشرفته‌ی دفاع هوایی «هاگ» اگر درست از آن استفاده می‌شد هواپیماهای عراقی نمی‌توانستند به‌مرزهای ما نزدیک شوند، ولی از وقتی که دست آن‌ها کوتاه شد، از هاگ‌های عملیاتی به‌اندازه‌ای که داریم استفاده می‌کنیم البته جنایتی کردند که نگذاشتند همه آن‌ها عملیاتی شود. این‌ها همه شواهد این توطئه تاریخی است که احتمال حضور بنی‌صدر و برخی از فرماندهان در آن بسیار واضح است.

آغاز مقاومت

مقاومت از زمانی آغاز شد که مقداری از میدان‌داری بنی‌صدر گرفته شد و امام شورای‌عالی دفاع را با آن ترکیب و اختیارات برقرار کردند و از آن‌موقع است که رفته رفته مردم و مجلس و در حقیقت امام، وارد جریان جنگ شدند و حرکت آغاز شد و مدت‌ها طول کشید تا نیروهایمان را هماهنگ وارد عمل کنیم و تا اندازه‌ای جلوی پیشرفت متجاوزین عراقی را بگیریم، گرچه در همین‌زمان آن‌ها باز پیشروی‌هایی داشتند و از جمله از کارون عبور کردند ولی کم کم توانستیم پیشروی آن‌ها را سد کنیم و رفته رفته محاصره‌ی آبادان را بشکنیم و پیش آمدیم تا به‌این‌جا رسیدیم که اکنون قضیه معکوس شده است.

بعد از عملیات بیت‌المقدس

این عملیاتی که امروز آغاز شده، به‌نظر من بسیار سرنوشت‌ساز است و فراز بسیار

حساسی است که اگر همه طرح‌ها و برنامه‌های آن انجام گیرد خطر عراق به‌کلی از خوزستان دور می‌شود و به‌جز باریکه‌ی بسیار کوچکی در مرز فکه ـ که آن‌هم فکر می‌کنم آزاد شود ـ تمام خوزستان آزاد خواهد شد و به‌جای این‌که ما مورد تهدید صدام باشیم، صدام مورد تهدید ما قرار می‌گیرد و همین‌جاست که ما باید گلوی صدام را فشار دهیم؛ چرا که دیگر بنادر ما آزاد شده و دست صدام از خلیج فارس کوتاه است.

حضور بدون منازع ما، در سراسر خلیج فارس و محرومیت عراق از بنادر آن و هم‌چنین محرومیت عراق از شط‌العرب تا زمانی که تکلیف جنگ معلوم شود و خسارات ما را بپردازد، این‌ها اموری است که ما را به‌پیش می‌برد.

تاکنون می‌گفتیم متجاوز باید از خاک ما بیرون رود و خسارت ما را پرداخت کند و گفتیم اگر بیرون نروید بیرونتان می‌کنیم و چون بیرون نرفتند ما خودمان آن‌ها را بیرون کردیم، حالا ما باید گلوی دشمن را در منطقه‌ی غرب خلیج فارس و اسلکه‌ی البکر و فاو و راه‌های مواصلاتی عراق فشار دهیم و تصور می‌رود بدون این‌که نیازی به‌تهاجم و خونریزی باشد، آن‌جا حضور داشته باشیم و از کشور خودمان دفاع کنیم؛ منتها من فکر می‌کنم دفاع قوی ما از کشور خودمان، مستلزم محرومیت عراق از بخشی امکاناتش می‌باشد. ما به‌خاطر تأمین خرمشهر چنین مسأله‌ای را خواهیم داشت و همان‌جا است که باید صبر کنیم تا خواسته‌ی بر حق خودمان را از عراق بگیریم.



ما بعد از این حمله و رسیدن به‌اهداف آن، دیگر نیازی به‌تدارک امکانات جنگی زیاد نداریم و در نقاطی مانند قصرشیرین و گوشه‌هایی از ایلام برای بیرون راندن متجاوزین، نیروی زیادی نمی‌خواهیم و همان نیروهای موجود در آن‌جاها کافی هستند. ما باید نیروهایمان را در مرز آرایش دهیم، به‌گونه‌ای که هم‌وطنان ما با اطمینان خاطر به‌بازسازی مشغول شوند و در نقاطی که خودمان برحسب لزوم انتخاب می‌کنیم و اکنون یک نقطه‌اش را انتخاب کرده‌ایم عراق را تحت فشار قرار دهیم تا حقوقمان را بگیریم.

البته باید بیدار باشیم که این فریب‌کارها، ما را به‌جایی نکشانند که منطق حق ما خدشه‌دار شود، ما همان‌گونه که گفته‌ایم نمی‌خواهیم به‌خاک دیگران تجاوز کنیم و در سرنوشت مردم

عراق دخالت نخواهیم کرد. البته علاقه‌مندیم خود مردم عراق سرنوشتشان را به‌دست بگیرند و در این جهت برحسب رسالت اسلامی انسانی از هر کمکی که شر بیگانگان را از سر ملت عراق کوتاه و دست‌های پشت پرده را قطع نماید و دیکتاتوری حزب بعث را بشکند، دریغ نخواهیم کرد تا مردم عراق آزاد شوند و خودشان تصمیم بگیرند گرچه نباید به‌گونه‌ای عمل کنیم که دشمنان ما بتوانند ما را به‌توسعه‌طلبی و دخالت در امور دیگران متهم کنند. اما فعلاً به‌طور مشخص، حقوق و خسارات زیادی را که اعلام خواهیم کرد، می‌خواهیم بگیریم.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه، ۱۱ خردادماه ۱۳۶۱.

رئیس‌جمهور آمادگی ایران برای اعزام نیروی نظامی به‌جبهه‌ی نبرد با اسرائیل را اعلام کرد

دیشب از سوی حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید علی خامنه‌ای، پیام مهمی برای رئیس کشور برادر سوریه مخابره شد.

متن پیام رئیس‌جمهوری کشورمان به‌این‌شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

عالی‌جناب حافظ اسد، رئیس‌جمهور کشور برادر سوریه!

خبر دردناک حمله‌ی گسترده رژیم اشغال‌گر قدس به جنوب لبنان دریافت شد. این حرکت گستاخانه صهیونیست‌ها بدون تردید خبر از توطئه جدید علیه موجودیت و حیثیت مسلمین جهان می‌دهد. کلیه قرائن حاکی از آن‌است که اشغال‌گر ارض مقدس در پی جامه‌ی عمل پوشانیدن به‌نقشه‌ی خود برای اشغال جنوب لبنان است تا شاید از طریق همراه با دیگر وابستگان آمریکا در منطقه، فشار خود را بر کشورهای مترقی خاورمیانه افزایش دهند و حیات ننگین خویش

را تداوم بخشید. در مقابل چنین حمله‌ای یافتن پاسخ دو سؤال مهم در شرایط ویژه‌ی کنونی ضروری است. نخست آن‌که چه عواملی این جسارت را به‌صهیونیست‌ها برای اشغال بخش دیگری از میهن اسلامی داده است؟ و سپس آن‌که چگونه باید با این اقدام مقابله کرد؟

فرمان اشغال ناحیه‌ی وسیعی از خاک لبنان عزیز و فشار فزاینده بر شهر صیدا بیش از آن بمباران مردم مسلمان و بی‌دفاع جنوب لبنان و پایگاه‌های سازمان‌های آزادیبخش فلسطین بدون شک از مجمع مرموز سران امپریالیسم در فرانسه صادر شده است. قدرت‌های جهانی پیوسته در اندیشه‌ی تجاوز به‌سرزمین‌های اسلامی بوده و هستند و آن‌چه امروز در لبنان می‌گذرد، و نیز بمباران دیروز مردم بی‌پناه شهر ایلام که بیش از ۵۰ کشته و صدها زخمی به‌جای گذاشت و به‌خاک و خون کشیده شدن خرمشهر و آبادان نمونه‌های از اجرای این نیت شوم می‌باشد. آن‌چه قوای استعماری و دست‌نشاندگانشان را در پرخاش به‌حریم آزادیخواهان و ملل محروم جهان بی‌پروا می‌کند، بدون شک سکوت طولانی کشورهای اسلامی در برابر تجاوزاتی از نوع آن‌چه رژیم اشغالگر قدس بر ملت محروم لبنان و رژیم خودفروخته و امپریالیستی صهیونیستی بغداد بر ملت انقلابی و مسلمان ایران تحمیل کرده است می‌باشد. اکنون سال‌ها است که اسرائیل بخش عظیمی از خاک کشورهای اسلامی را تحت اشغال خود دارد و سال‌ها است که آمریکا و اروپا از این جنایت عظیم پشتیبانی می‌کنند و سال‌ها است که مرتجعین و وابستگان امپریالیزم بلوک غرب که طرق گوناگون به‌این حمایت تشویق می‌نمایند. این اولین‌بار نیست که ملت‌های خاورمیانه می‌پرسند چرا امکانات جهان اسلام برای پایان دادن به صحنه‌های فجیعی که هر روز با مثله شدن مردم فلسطین و به‌خاک و خون غلتیدن جنوب لبنان به‌وجود می‌آید، به‌کار گرفته نمی‌شود اما این‌بار این سؤال جدی‌تر از هر زمان دیگر مطرح است و یاران پنهان صهیونیست بهتر است که این حقیقت را بفهمند و از عزم راسخی که پشتیبان این جدیت است، پروا کند. امروز وقت آن است که امکانات انسانی، تسلیحاتی، تبلیغاتی، سیاسی و اقتصادی جهان اسلام علیه تجاوزات مکرری که نسبت به‌حریم مستضعفان صورت می‌گیرد، بسیج شوند.

جمهوری اسلامی ایران با وجود درگیری در جنگی که با همان مقاصد بر او تحمیل شده است، اعلام می‌کند که در حد توان، قوای خویش را وقف دفع حمله‌ی رژیم اشغال‌گر قدس به‌جنوب لبنان خواهد کرد. ما از هم‌اکنون به‌عنوان اولین گام، بخشی از نیروهای پیاده و زرهی خود را برای این‌منظور مهیا کرده‌ایم، تا در اولین فرصت عازم جبهه‌های نبرد با خصم صهیونیستی شوند. امیدوارم که این اقدام مرضی خداوند متعال واقع گردد.

برادر شما! سید علی خامنه‌ای ـ رئیس‌جمهور اسلامی ایران.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه، ۱۷ خردادماه ۱۳٦۱.

متن سخنان هشدار دهنده‌ی وزیر خارجه، در اجلاس هاوانا

دکتر علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، سخنان مهمی در کنفرانس وزرای خارجه کشورهای عضو جنبش عدم تعهد در هاوانا ایراد کرد.

به‌گزارش نماینده اعزامی خبرگزاری جمهوری اسلامی، متن سخنان وزیر امور خارجه کشورمان به‌این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

خوشوقتم که به‌نمایندگی از سوی جمهوری اسلامی ایران در اجتماع وزیران خارجه کشورهای غیرمتعهد سخن می‌گویم. در ابتدا مایلم از دولت جمهوری کوبا که میزبانی این اجتماع را برعهده دارد، سپاس‌گزاری نمایم.

امروز من از جانب ملتی با شما سخن می‌گویم که اکنون چهارمین سال پیروزی انقلاب اسلامی خود را سپری می‌سازد. این انقلاب نه تنها به‌سلطه‌ی جابرانه‌ی غرب در میهن ما پایان داده، بلکه برای رسیدن به استقلال واقعی در مبارزه با

غرب به‌دامان شرق نیز پناه نبرده و مصمم است کوچک‌ترین لغزشی به شرق و یا غرب نداشته باشد. این خط مشی در عین حال منطبق و هم‌سو با آرمان‌های عدم تعهد واقعی نیز می‌باشد. با توجه به‌این ویژگی است که جنبش عدم تعهد و آرمان‌هایی که بنیان‌گذاران آن با ایجاد جنبش قصد داشتند به‌آن‌ها جامه‌ی عمل بپوشانند، از نظر ما دارای مقام و اهمیت خاصی است.

ما سخت براین اعتقاد هستیم که برای حفظ پویایی و حیات و نیز محتوای راستین جنبش، کشورهای عضو، بایستی آرمان‌ها و اصول جنبش را ارج بنهند و در رعایت و حفظ آن‌ها سخت کوشا باشند. تنها در این‌صورت است که در وضعیت دشوار بین‌المللی، عدم تعهد می‌تواند حیاتی سازنده داشته باشد و در راه مبارزه با امپریالیسم و استکبار جهانی گام بردارد.

مروری کوتاه در تاریخچه پیدایش جنبش عدم تعهد، روشن‌گر آن‌است که نظام بلوک‌بندی حاکم بر جهان و ستمی که ابرقدرت‌ها به‌کشورهای جهان سوم روا می‌داشتند و اهانت و تحقیری که نسبت به کشورهای در حال توسعه توسط قدرت‌های بزرگ اعمال می‌شد، این اندیشه را به‌وجود آورد که کشورهای ضعیف نگه‌داشته شده، جبهه‌ی واحد و مستقل از دو بلوک به‌وجود آورند و موجودیت خود را تضمین کنند.

اینک که سال‌ها از عمر پرتلاطم این جنبش می‌گذرد باید بار دیگر این نکته را مورد تأیید و توجه قرار داد که غیرمتعهد زیستن، تنها یک شعار نیست، بلکه نوعی حرکت است که بقای آن نیاز به‌تلاش و مبارزه دارد. تنها با انجام این مبارزه از سوی کشورهای عضو است که جنبش می‌تواند تبدیل به‌یک قدرت واقعی در جهان شود و به‌آرمان‌های خود جامه‌ی عمل بپوشاند.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

در بالا به‌نقش جنبش عدم تعهد در مبارزه با امپریالیسم اشاره کردم. اینک مایلم یادآور شوم که انقلاب اسلامی ما از ابتدای موجودیت خود همواره درگیر مبارزه‌ای سخت با امپریالیسم و در رأس آن، شیطان بزرگ آمریکا بوده است.

امپریالیسم همواره به‌توطئه و اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران سرگرم بوده است ولی اراده‌ی پولادین و ایمان قوی ملت مسلمان ایران همواره این توطئه را

خنثی نموده است. ملت مسلمان ما، توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و دیگر ملل مسلمان جهان را با مسأله‌ی صهیونیسم آمیخته می‌داند و اعتقاد دارد که صهیونیسم از امپریالیسم جدا نیست.

امروزه چه کسی این واقعیت‌ها را انکار می‌کند که تجاوزات و دست‌اندازی‌های روزمره رژیم صهیونیستی، تنها با موافقت قبلی و حمایت بی‌دریغ و همه‌جانبه‌ی آمریکا عملی می‌شود؟ آیا آمریکا در حمایت از این رژیم منفور از فتنه‌انگیری و برهم‌زدن صلح و امنیت در خاورمیانه، این منطقه‌ی حساس جهان که عدم وابستگی و عدم تعهد آن بهترین وسیله‌ی تأمین صلح و امنیت جهانی است، چه هدفی دارد؟

در این میان جای بسی تأسف است که افکار عمومی جهان در برابر این همه بی‌عدالتی و تجاوز به حقوق انسانی سکوت اختیار کرده است، یا عکس‌العملی که شایسته‌ی روحیه‌ی صلح و دوستی و عدالت‌خواهی بشر است از خود نشان نداده است. ما می‌خواهیم از این‌جا و به‌نام جنبش عدم تعهد، افکار عمومی جهان را مخاطب قرار داده و از وجدان‌های بیدار بشری سؤال کنیم که سکوت در برابر سیاست وحشیانه و مبتنی بر زور رژیم صهیونیستی تا کی و حمایت از این رژیم متجاوز به‌ویژه از سوی آمریکای جهانخوار که همه نیازمندی‌های صهیونیست‌ها را بدون کم و کاست تأمین می‌کند و آن‌را به ادامه تجاوزات تشویق می‌نماید، تا چه مدتی انسان‌های شرافتمند را در سکوت نگه خواهد داشت؟

جمهوری اسلامی ایران تحت رهبری امام خمینی و در اجرای خواسته‌های مؤکد ملت مسلمان ایران که مسأله‌ی فلسطین را بدون هیچ قید و شرطی مسأله اساسی و حیاتی خود می‌داند همواره آمادگی خود را برای حرکت در پیشاپیش صفوف نیروهای آزادکننده فلسطین اعلام داشته و اکنون در برابر نمایندگان کشورهای غیرمتعهد تأکید می‌نمایم که برای هر اقدام و عملی، در جهت کمک به‌نبرد ملت فلسطین در اعمال حقوق آن‌ها و هم‌چنین برای مبارزه علیه سلطه‌گری ابرقدرت‌ها و نفوذ آن‌ها در کشورهای غیرمتعهد جهان آماده است.

ما با تمام امکانات خود در برابر تجاوزات رژیم صهیونیستی علیه ملت‌های برادر سوریه، فلسطین و لبنان ایستاده و بدون هیچ‌گونه تعصب نژادی و یا ضدیت

با قوم یهود، اعلام می‌کنیم، صهیونیسم به‌عنوان یک حرکت سیاسی مبتنی بر نژادپرستی و توسعه‌طلبی که رسالت آسمانی حضرت موسی‌علیه‌السلام را پوششی برای جنایات خود قرار داده، از دیدگاه مردم آزادیخواه جهان مردود و غیرقابل تحمل است.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

با توجه به‌این‌که فقط چند روز تا آغاز دومین اجلاس ویژه‌ی مجمع عمومی در مورد خلع سلاح باقی مانده و با توجه به اهمیت موضوع و این نکته که بحث در این زمینه در دستور کار این اجلاس گنجانده شده، مایلم نکاتی را در این‌باره متذکر شوم. آن‌چه که بر کشورهای جهان سوم مسلم گشته، این‌است که ابرقدرت‌ها و سایر قدرت‌های استعماری عامل تشنج و ناامنی و بی‌ثباتی در سراسر جهان می‌باشند. و همان‌ها هستند که تمام تلاش‌های بین‌المللی در جهت کاهش در مسابقه‌ی تسلیحاتی و خلع سلاح را با شکست روبه‌رو می‌سازند.

مقصد ابرقدرت‌های استعماری از برقراری حاکمیت ترس در جهان، ترغیب سایر کشورها به خرید اسلحه و بهره‌کشی از منابع مالی آن کشورها برای ادامه بقای خود می‌باشد. بدین ترتیب ثروت کشورهای جهان سوم که می‌توانند در جهت تأمین رفاه و محرومیت‌های مردم آن کشورها به‌کار رود صرف تسلیحات گردیده و در روابط بین‌المللی مقابله و رویارویی جای دوستی و تفاهم را می‌گیرد.

جنبش عدم تعهد به‌لحاظ آرمان‌ها و نیز ترکیب اعضای آن‌که ابرقدرت‌ها در میان آن‌ها نیستند، می‌تواند نیروی مؤثری در جهت مبارزه با مسابقه‌ی تسلیحاتی و تلاشی که ابرقدرت‌ها در این زمینه به‌عمل می‌آورند باشد. به‌نظر ما کار خلع سلاح باید از قوی‌ترین کشورها آغاز و نیز از نظر تقدم، شامل کشورهایی گردد که دارای ماهیت تجاوزکارانه می‌باشند. ما از اعلام اقیانوس هند به‌عنوان منطقه‌ی صلح حمایت می‌کنیم و خواستار برچیده شده کلیه‌ی پایگاه‌های خارجی از منطقه و محو حضور قدرت‌های خارجی از منطقه‌ی اقیانوس هند و خلیج فارس هستیم.

ما تشکیل نیروهای واکنش سریع را جدیدترین ضربه به امنیت بین‌المللی

می‌دانیم و خواستار محکوم شناختن بین‌المللی آن هستیم.

آمریکای جهانخوار با این منطق که منطقه خلیج فارس دارای منافع حیاتی برای آمریکا و کشورهای غربی می‌باشد، خود را محق می‌داند که برای تأمین این منافع دست به‌هرگونه اقدام تجاوزکارانه علیه کشورها و مردم مستضعف این منطقه بزند.

این کشورها به‌بهانه‌ی دفاع از منافع خویش سعی دارند به‌هر وسیله‌ای تلاش مردم مسلمان کشورهای استعماری و به‌دست گرفتن سرنوشت خویش و هرگونه حرکت استقلال‌طلبانه مردم تحت ستم این منطقه را سرکوب نمایند. به‌همین‌جهت جمهوری اسلامی ایران تشکیل این نیرو را چیزی جز یک توطئه و اقدام مسلحانه علیه مردم مسلمان کشورهای اسلامی منطقه نمی‌داند. و باید متأسفانه اضافه نمایم که در این مسیر، برخی از دولت‌های غیرمردمی منطقه نظیر: مصر و عمان و مراکش نیز با این سیاست تجاوزکارانه هماهنگی و انطباق فکری نشان می‌دهند.

همان‌طوری‌که همگان می‌دانند، به‌تجربه ثابت شده است چنین اقداماتی نه تنها کمکی به استقرار صلح در منطقه و نتیجتاً صلح جهانی نخواهد نمود، بلکه موجب تشدید خشونت نیز می‌گردد و بهانه به‌قدرت‌های دیگر می‌دهد که اقدامات مشابهی به‌عمل آورند.

آقای رئیس، نمایندگان محترم!

در این بخش از سخنانم مایلم که اشاره‌ای نیز به‌روابط نابرابر اقتصادی موجود در جهان بنمایم. متأسفانه هنوز روابط ظالمانه و نابرابر اقتصادی در جهان هم‌چنان ادامه دارد و به‌رغم همه‌ی تبلیغات کنفرانس‌ها و اجتماعات، شکاف بین کشورهای غنی و فقیر هم‌چنان عمیق‌تر می‌شود. ما خواستار یک دگرگونی اساسی در نظام اقتصادی موجود و برقراری یک نظام اقتصادی نوین که مبتنی بر عدالت باشد هستیم. توصیه ما به‌کشورهای جهان سوم این است که با اعتقاد و اتکا به‌خداوند و به‌نیروی اصیل ملت‌ها، برای مقابله با نظام استکباری جهان که آن‌ها را در همه ابعاد سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به استضعاف کشانده است، به‌پا خیزند و نیازهای اساسی اقتصادی و تکنولوژی خود را بدون ایجاد وابستگی

به‌کشورهای توسعه‌یافته‌ی صنعتی تأمین کنند.
کشورهای جهان سوم برای دور نگه‌داشتن ابرقدرت‌ها به‌خصوص آمریکا از منافع مالی مردم مستضعف جهان باید ضمن گسترش همکاری‌های اقتصادی فیمابین به‌ایجاد مؤسسات و سازمان‌های مالی بین‌المللی مورد نیاز خود نیز بپردازند. در این زمینه شایسته است که موضوع تأسیس بانک کشورهای غیرمتعهد مورد توجه خاص قرار گیرد.
آقای رئیس جمهور، نمایندگان محترم!
در ابتدای سخنانم اشارتی به توطئه‌های امپریالیسم علیه جمهوری اسلامی ایران داشتم. امپریالیسم و در رأس آن آمریکای جهانخوار همواره کوشیده است که فریاد حق‌طلبانه‌ی ملت ما را که علیه ستمگران و در دفاع از معصومین و محرومین بلند است خاموش سازد و انقلاب اسلامی ما را از بین ببرد، ولی ایمان عمیق و اراده‌ی پولادین ملت مسلمان ما که برای حفظ استقلال و دستاوردهای انقلاب اسلامی خود مبارزه می‌کنند، باعث شده است که هربار این توطئه‌ها و دسیسه‌ها خنثی شود و امپریالیسم، و عوامل آن با ناکامی روبه‌رو شوند. در نتیجه شعله‌ی انقلاب اسلامی ما هربار فروزان‌تر از گذشته، و اراده‌ی ملت ما برای مبارزه راسخ‌تر از پیش شده است.
تجاوز رژیم عراق علیه ایران، یکی از توطئه هاست که امپریالیسم در جهت منافع خود به‌وسیله‌ی رژیم دست‌نشانده‌ی عراق به‌کشورمان تحمیل کرد. رژیم عراق با این تجاوز، اصول اساسی جنبش عدم تعهد و منشور ملل متحد را نقض و آرمان‌های جنبش را مورد بی‌حرمتی شدید قرار داد. نمایندگان محترم وقوف دارند که یکی از اصول اساسی جنبش عدم تعهد احترام به‌تمامیت ارضی و حاکمیت کشورهاست که رژیم عراق با تجاوز آشکار و نظامی خود به‌تمامیت ارضی و حق مالکیت دولت جمهوری اسلامی ایران، این اصل را به‌نحو غیرقابل انکاری بالصراحه زیر پا گذاشته است. اصل دیگر این نهضت، تأکید بر مسأله‌ی عدم تجاوز دارد که آن نیز با حمله‌ی گسترده‌ی نظامی عراق به‌قلمرو ایران نقض گردید. علاوه براین، براساس اصول پذیرفته‌شده‌ی حقوق بین‌المللی، تخریب شهرهای تحت اشغال، عملی نادرست و ممنوع قلمداد می‌شود. اموال و ابنیه

دولتی و سرزمین‌های اشغالی فقط می‌تواند مورد استفاده‌ی دشمن قرار گیرد، اما تخریب آن به‌هیچ‌وجه جایز شمرده نشده است. کنوانسیون ۱۹۵٤ لاهه، تخریب آثار تاریخی، توانبخشی، هنری، علمی و فرهنگی و آموزشی را به‌هنگام مخاصمت، ممنوع کرده است.

آزادسازی هویزه و خرمشهر به‌دست رزمندگان اسلام، پرده از فریب‌های رژیم عراق برداشت و نشان داد که چگونه اماکن عام‌المنفعه و مسجد و درمانگاه و مدارس را با خاک یکسان ساخته است. تجاوز گسترده‌ی نظامی عراق به‌خاک ایران علاوه بر تلفات سنگین انسانی، آوارگی دو میلیون نفر از مردم بی‌گناه مناطق مورد حمله را در ایران به‌دنبال داشت.

آقای رئیس‌جمهور، نمایندگان محترم!

برای این‌که پاره‌ای از آثار شوم جنایت صدام را به‌آگاهی شما برسانم اینک یادآور می‌شوم که:

۱ ـ صدام حسین در جبهه‌ای به‌عرض هفتصدکیلومتر که علیه ما گشود، هزار و دویست دهکده‌ی آباد ما را با خاک یکسان کرده، این دهات منابع بسیار مهمی از تولید مواد غذایی و محصولات کشاورزی ما را تشکیل می‌داد و معلوم است که انهدام این منابع، در شرایطی که توسط نیروهای امپریالیستی در محاصره‌ی اقتصادی قرار گرفته بودیم، چه مشکلاتی برای جامعه‌ی جنگ‌زده‌ی ایران بار آورده است.

۲ ـ صدام، مراکز شهری ما را در عرض هفتصدکیلومتر منهدم کرده است.

خرمشهر از شهرهای چند صدهزار نفری ما، در هنگام شروع جنگ بود و کلیه‌ی خانه‌ها، بازارهای قدیمی، تأسیسات دولتی و شبکه آبرسانی، برق و تلفن، ایستگاه‌های مخابراتی و اماکن مقدسه آن از بین رفته است. در تأسیسات گمرک خرمشهر، علاوه بر میلیون‌ها دلار کالاهای مصرفی و صنعتی که برای برنامه‌های توسعه‌ی بعد از انقلاب وارد کرده بودیم، و مبالغ هنگفتی دارو و وسایل بیمارستانی و موتورآلات و تراکتور، بیش از چهار هزار اتومبیل سواری و دو هزار کامیون نیز وجود داشت که کلیه آن‌ها به‌غارت رفته و تأسیسات عظیم گمرکی درهم شکسته است. کلیه انبارها و اموال موجود در بازار و مغازه‌ها توسط

نظامیان صدام چپاول شده است.

شهر هویزه، با جمعیتی حدود ۱۵۰۰۰ نفر یکی از شهرهای مرزی باستانی کشور ما بوده است. مساجد و بناهای تاریخی بسیار باارزشی در این شهر وجود داشت که جزیی از سرمایه‌ی معنوی و فرهنگی ما بود. ارتش صدام اماکن مقدسه شهر و حتی تنها بیمارستان مجهز آن‌را با خاک یکسان کرده است.

شهرهای قصرشیرین، جفیر، دزفول، اهواز، آبادان، بستان، نفت‌شهر، شوش، مهران و چندین شهر دیگر سرنوشتی بهتر از خرمشهر ندارند.

۳ ـ پنج ایستگاه تلویزیونی مناطق اشغالی توسط نظامیان صدام از بین رفته است.

٤ ـ حدود صد کیلومتر خطوط راه آهن و ایستگاه‌های موجود در این فاصله و هم‌چنین تأسیسات و لوکوموتیوها و واگن‌های شبکه راه آهن جنوب توسط نیروهای تجاوزگر، از حیز انتقاع ساقط شده است. بسیاری از پل‌ها و جاده‌های موجود در منطقه نابود گردیده است.

٥ ـ پالایشگاه آبادان که بدون شک روزگاری بزرگ‌ترین پالایشگاه جهان بود، به‌کلی از بین رفته است.

٦ ـ مرکز تلمبه‌خانه و چاه‌های نفتی و شبکه‌های انتقال نفت خام موجود در منطقه‌ی جنگی، نابود گردیده است. مجتمع عظیم پتروشیمی و کارخانه‌ی نورد اهواز و کارخانه‌ی تولید خانه‌های پیش‌ساخته، پالایشگاه‌های تبریز، اصفهان و تهران و بسیاری از تأسیسات دیگر، صدمات قابل ملاحظه‌ای دیده است.

از ذکر عوارض اجتماعی و فرهنگی ناشی از آواره‌کردن دو میلیون جمعیت و حدود صدو بیست هزار نفر رانده‌شدگان عراقی که اهمیت آن قطعاً کمتر از خسارات مادی فوق‌الذکر نیست، صرف‌نظر می‌کنیم.

آقای رئیس! بدین‌وسیله از شما تقاضا می‌شود که گروهی از اعضای جنبش عدم تعهد را برای بازدید از جنایات جنگی صدام به ایران اعزام نمایید؛ چون جنبش غیرمتعهدها فقط با آگاهی از چگونگی بی‌رحمی‌های صدام است که به‌عمق جنایات رژیم عراق پی خواهد برد.

آزادسازی خرمشهر توسط رزمندگان کشورمان که پس از قریب به بیست‌ماه

در اشغال بودن، صورت گرفت، نشان داد که رژیم عراق دشمنی و عناد غیرقابل تصوری نسبت به‌خانه و کاشانه‌ی مردم رزمنده‌ی این شهر دارد. شهرهایی که بخش قابل ملاحظه‌ای از جمعیت آن‌را هم‌وطنان عرب تشکیل می‌دادند. و رژیم صدام که به‌دروغ خود را هوادار عربیت می‌خواند، از ویران ساختن خانه‌های آنان نیز خودداری نکرده است. سفر نمایندگان رسانه‌های گروهی دنیا به‌شهر آزاد شده‌ی خرمشهر که اخیراً به‌دعوت دولت متبوع من صورت گرفت، به‌جهانیان نشان داد که صدام حسین تا چه حد در ادای مفاهیمی چون دفاع از عربیت، صداقت داشته است.

در حال حاضر، به‌دنبال شکست مفتضحانه و عقب‌نشینی نیروهای متجاوز از خرمشهر، رژیم عراق دست به‌تلاش مذبوحانه‌ای زده و از آن‌سوی مرزها، شهر خرمشهر و مناطق مسکونی را با توپ‌های دورزن زیر آتش گرفته است. در چنین شرایطی بدیهی است که برای درهم کوبیدن مبدأ آتش و نجات مردم بی‌گناه‌مان اقدام کنیم و در این امر لحظه‌ای درنگ نخواهیم کرد.

هنوز قسمت‌هایی از سرزمین ما تحت اشغال نیروهای متجاوز است و اشغال‌گران هنوز در بخشی از قلمرو ما در خوزستان، ایلام و قصرشیرین حضور دارند و در نفت‌شهر به استخراج و غارت و سرقت منابع نفتی زیرزمینی مشغولند. و در تمامی این نقاط، تخریب و انهدام مناطق مسکونی غیرنظامی هم‌چنان ادامه دارد.

ما اطمینان داریم این اعمال وحشیانه، بار غرامت صدام را که پرداخت آن امری ضروری است بیش از پیش خواهد کرد. رژیم عراق ابتدا به‌جنگ تهاجمی همه‌جانبه دست می‌زند و با زیرپا گذاشتن تمام مقررات و قوانین بین‌المللی سرزمین ما را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد و سپس به‌نحو مضحکی که مردم مسلمان و قهرمان ایران با این متجاوز وحشی بر سر میز مذاکره بنشینند، در حالی که بخشی از سرزمین‌های آن‌ها را در اشغال دارد.

ما اطمینان داریم که شرایط از قبل اعلام‌شده‌ی ما، تحقق خواهد یافت؛ چرا که می‌دانیم «حق» گرفتنی است و برای تحقق اولین شرط، از این اصل پیروی کردیم و اطمینان ما از عزم راسخمان برای عملی ساختن بقیه‌ی شروط ناشی می‌شود.

در این‌جا به‌آن‌دسته از کشورهای عضو جنبش که تصور می‌کنند جمهوری اسلامی ایران با رژیم بغداد به سازش خواهد رسید اعلام می‌کنم که این تصور، خیال باطلی بیش نیست. ما تا استیفای حقوقمان با این رژیم متجاوز به‌جنگ ادامه می‌دهیم، ولو این‌که به‌طول انجامد.

در این‌جا مؤکداً یادآور می‌گردد که ما هیچ‌گونه قصد توسعه‌ی اراضی نسبت به قلمرو هیچ کشوری را نداریم و از برادران مسلمان خود در منطقه می‌خواهیم که فریب تبلیغات امپریالیسم علیه جمهوری اسلامی ایران را نخورند.

آقای رئیس‌جمهور، نمایندگان محترم!

اینک که رزمندگان ایران در جبهه‌های جنگ به‌پیروزی‌های بزرگ دست یافته‌اند و نیروهای تجاوزگر در آستانه‌ی شکست قطعی و نهایی قرار دارند، رژیم عراق که از این پیروزی‌ها هراسناک و آشفته شده است، دست به‌اقدامات جنون‌آمیزی می‌زند که جنایت وحشتناک حمله به هواپیمای اختصاصی و غیرنظامی حامل محمد بن یحیی وزیر امور خارجه الجزایر که عازم سفر دوستانه به‌ایران بود، از آن جمله است، که منجر به‌شهادت وزیر امور خارجه و کلیه همراهان وی شد. مدارکی که در محل یافته‌ایم، هیچ محل شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که عراق مرتکب چنین جنایت هولناکی شده است. صدام با ساقط‌کردن یک هواپیمای غیرنظامی گامی دیگر در جهت نقض اصول و مقررات ناظر بر آزادی رفت و آمد هواپیماهای غیرنظامی و کشوری و منع تعرض نسبت به آن‌ها برداشت. البته ملت ما با حضور گسترده‌ی میلیونی در مراسم تشییع جنازه‌ی این شهیدان، پاس فداکاری‌های آنان را که در راه انجام یک مأموریت حسن نیت صلح بودند، گرامی داشتند. با این حادثه‌ی اسفناک، همبستگی و پیوند ملت‌های مبارز ایران و الجزایر محکم‌تر گردید و رژیم عراق با دست‌زدن به‌این اعمال جنایتکارانه بیشتر مفتضح گردید.

با توجه به‌این سوابق رژیم عراق و مراتبی که برشمرده شد، اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چنین رژیمی چگونه شایستگی آن‌را دارد که میزبان هفتمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد باشد؟ چگونه ما می‌توانیم ریاست جنبش عدم تعهد را که مردان بزرگی چون تیتو، نهرو، ناصر و سوکارنو از بنیان‌گذاران

آن بودند، به‌دست عامل وابسته و تجاوزگری چون صدام بسپاریم؟ آیا این‌کار خیانت به‌آرمان‌های آن مردان نیست؟ این رهبران که نام بردم همگی در رأس جنبش‌های رهایی‌بخش ملت‌های خود علیه استعمارگران جنگیده‌اند و در جهان به‌عنوان رهبرانی ملی و مردمی از حیثیت استثنایی برخوردارند.

شکی نیست که واگذاری ریاست جنبش غیرتعهد که زمانی برعهده‌ی این رهبران بزرگ بوده است، به‌کودتاگری چون صدام حسین، بزرگ‌ترین لطمه‌ی ممکن را به‌جنبش وارد خواهد آورد. مطمئناً ملت‌هایی که جنبش عدم تعهد را شکل داده‌اند از این‌که ببینند در رأس جنبش یک دیکتاتور ضد ملی و ضد مردمی قرار گرفته است، ما را نخواهند بخشید. آیا حضور سران کشورهای غیرمتعهد در پایتخت رژیمی که اصول جنبش را نقض و به آرمان‌های آن شدیداً بی‌حرمتی نموده و به‌هیچ‌یک از موازین انسانی پایبند نیست، جز تشویق این رژیم تجاوزگر و بی‌اعتبار نمودن جنبش، اثر دیگری می‌تواند داشته باشد؟ پیشرفت‌های اخیر سپاه اسلامی ایران در عملیات معروف بیت‌المقدس که طی آن فوج فوج از نیروهای عراق خود را با ساز و برگ به نیروهای ایران تسلیم می‌کردند، نشان‌گر این واقعیت است که رژیم صدام به‌زور سرنیزه خود را به‌ملت مسلمان عراق تحمیل کرده است. از سوی دیگر موج قیام‌ها و ناآرامی‌هایی که طی ماه‌های اخیر در شهرهای مهم عراق مثل کربلا، نجف، کرکوک، و سلیمانیه رخ داده، و اخبار آن کم و بیش به‌دنیای خارج رخنه کرده است، حاکی از تزلزل و عدم ثبات رژیم عراق در داخل این کشور می‌باشد. در چنین حالتی که رژیم عراق با موج مخالفت توده‌های ناراضی عراقی در داخل کشور روبه‌رو است، برگزاری اجلاس سران غیرمتعهدها در بغداد و اعطای ریاست این جنبش به‌صدام؛ یعنی شخصی که مسؤول این بی‌ثباتی است، چیزی جز به‌خطر افکندن آینده این جنبش نخواهد بود. در وضعیت کنونی بین‌المللی که کشورهای عضو جنبش عدم تعهد بیش از همیشه نیاز به همگامی و وحدت صفوف دارند، آیا برگزاری کنفرانس سران در پایتخت رژیم عراق و سپردن ریاست جنبش به آن، جز تضعیف جنبش و پراکنده‌کردن صفوف کشورهای عضو و تشکیل اختلافات و گروه‌بندی‌های میان کشورهای عضو چه نتیجه‌ای می‌تواند داشته باشد؟ منظور از طرح این پرسش‌ها

صرفاً این نیست که کشورهای غیرمتعهد را متوجه عواقب و اثرات برگزاری کنفرانس سران در بغداد بنماییم. ما مطمئن هستیم که این کشورها به‌خوبی از این عواقب اطلاع دارند. ما می‌خواهیم بار دیگر موضع خود را بیان کنیم تا شاید اعضای جنبش مسؤولیت خطیری را که در مورد آینده جنبش دارند جدی‌تر بگیرند. به‌اعتقاد ما، جنبش عدم تعهد اکنون در آستانه‌ی یک آزمایش بزرگ تاریخی قرار دارد؛ آزمایشی که سرنوشت و آینده جنبش تا حد زیادی به‌آن بستگی دارد؛ آزمایشی که روشن خواهد کرد اعضای جنبش تا چه حد در مورد رعایت اصول جنبش و اعتلای آرمان‌هایی که بنیان‌گذاران جنبش برای آن درنظر داشته‌اند احساس مسؤولیت خواهند کرد. از نظر ما، هماهنگی حرف و عمل در جنبش، اساس قدرت و اعتبار آن است. اگر همه در این‌جا از اصول عدم تعهد صحبت می‌کنند، ما انتظار داریم براساس همین اصول نیز رفتار کنند. به‌علاوه، موضع جنبش در مورد یک مسأله نباید با موضع آن در مورد مشابهی در دو قطب متضاد قرار داشته باشد.

زمانی که جنبش غیرمتعهدها به‌حق از ملت فلسطین در قبال تجاوز صهیونیست‌ها حمایت می‌کند نباید از عراق که مانند رژیم صهیونیستی سرزمین یک کشور غیرمتعهد را با توسل به‌زور اشغال کرده و تعدادی معادل جمع آوارگان فلسطین را در ایران بی‌خانمان کرده و به‌مراتب بیشتر از رژیم صهیونیستی غیرنظامیان را شهید و خانه‌ها و مدارس و بیمارستان‌ها و مساجد آن‌ها را ویران کرده، با سکوت خود حمایت کند. این به‌نظر ما یک تناقض فاحش است که تنها بی‌محتواکردن اصول جنبش را به‌دنبال دارد.

ما معتقدیم که برگزاری اجلاس سران در بغداد و در نتیجه انتخاب یک رژیم متجاوز و جنایتکار، به‌ریاست جنبش عدم تعهد نباید مورد تأیید آن‌هایی باشد که واقعاً به‌اصول جنبش احترام می‌گذارند.

با توجه به‌این مراتب، دولت جمهوری اسلامی ایران امیدوار است که کشورهای عضو جنبش عدم تعهد با مخالفت با برگزاری هفتمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در پایتخت رژیم تجاوزگر عراق، به‌این رژیم و تجاوزگران احتمالی دیگر بیاموزد که تجاوز و نقض اصول جنبش توسط آن‌ها از سوی

کشورهای غیرمتعهد با بی‌تفاوتی روبه‌رو نخواهد شد. تنها به‌این ترتیب است که به‌اعتبار جنبش افزوده و به‌آرمان‌های آن ارج خواهیم نهاد.

دولت جمهوری اسلامی ایران در کنفرانس سران، در صورتی‌که در بغداد تشکیل شود شرکت نخواهد کرد و ریاست این رژیم جنایتکار را بر جنبش عدم تعهد نخواهد پذیرفت.

آقای رئیس‌جمهور، نمایندگان محترم!

بعد از اشاره به‌تجاوز عراق و نیز اشاراتی که در ابتدای سخنانم به‌تجاوز ستم‌دیده‌ی فلسطین، لبنان و سوریه داشتم، احساس می‌کنم که نمی‌توانم سخنان خود را بدون اشاره به‌برخی دیگر از تجاوزات که هم‌اکنون در جهان صورت می‌گیرد پایان دهم. افغانستان هنوز در اشغال نیروهای خارجی قرار دارد. جزایر مالویناس، مستقیماً مورد تجاوز نیروهای استعماری انگلستان واقع است. حکومت دست‌نشانده‌ی آمریکا در السالوادور مردم این کشور را از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم داشته است و ابعاد جنایاتش هر روز گسترده‌تر می‌گردد. نیکاراگوئه از تهدیدهای آمریکا درامان نبوده و تحت فشار مداوم قرار دارد. رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی که از حمایت همه‌جانبه‌ی امپریالیسم غرب برخوردار است، از اعمال جنایت نسبت به نامیبیا، آنگولا و سایر کشورهای خط مقدم کمترین مضایقه‌ای ندارد. جنبش مردم صحرا توسط عمال آمریکا به‌شدت مورد حمله قرار دارد...

نمایندگان محترم! در شرایطی که در سطح جهانی، ما با چنین تجاوزاتی روبه‌رو هستیم، اگر نه برای کلیه اعضای جنبش حداقل برای بسیاری از آنان این سؤال مطرح است که نقش جنبش در مقابله جدی با بحران‌هایی از قبیل آن‌چه که ذکر شد، چه بوده و چه نتایج واقعی به‌بار آورده است؟ اگر تمام فعالیت جنبش عدم تعهد به‌صدور اعلامیه و به‌دور از برداشتن گام‌های عملی و واقعی با مقابله با ابرقدرت‌ها منحصر گردد، به‌اعتقاد ما متأسفانه سرنوشتی مشابه سرنوشت سازمان ملل که به‌دلیل تسلط ابرقدرت‌ها از ایفای وظایف اساسی‌اش بازمانده است، در انتظار ما خواهد بود.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، دوشنبه ۱۷ خردادماه ۱۳۶۱.

حجت‌الاسلام رفسنجانی، نماینده امام در شورای‌عالی دفاع:
برای اعزام نیرو به‌جنوب لبنان، هیچ محدودیتی قائل نیستیم

شورای‌عالی دفاع، پریشب به‌ریاست حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهوری و با شرکت آقایان هاشمی رفسنجانی نماینده امام در شورای‌عالی دفاع، میرحسین موسوی نخست‌وزیر، سیداحمد خمینی، تیمسار ظهیرنژاد رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، ناخدا افضلی فرمانده‌ی نیروی دریایی، احمد عزیزی قائم‌مقام وزیر امور خارجه، شمخانی قائم‌مقام فرمانده‌ی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خرازی سرپرست ستاد تبلیغات جنگ تشکیل جلسه داد.

آقای هاشمی رفسنجانی پس از پایان این جلسه که نزدیک به‌دو ساعت به‌طول انجامید، در مورد تصمیم شورای‌عالی دفاع در زمینه‌ی تجاوز اخیر رژیم اشغال‌گر قدس به‌جنوب لبنان و اشغال بخشی از سرزمین‌های این کشور اظهار داشت: در این جلسه شورای‌عالی دفاع، محور اصلی مذاکرات را جنگ تحمیلی عراق علیه ایران تشکیل داد و بیشتر برنامه‌ها و حرکت‌های آینده ایران در مقابله با رژیم صهیونیستی عراق مورد بحث و بررسی قرار گرفت و همان‌طور که ما از قبل منتظر بودیم، که با فرماندهی آمریکا حرکات تازه‌ای در منطقه

صورت بگیرد، و با سخنانی که وزیر امور خارجه آمریکا اظهار داشت و پیرو آن کابینه‌ی اسرائیل اعلام نمود که در چهارچوب سیاست آمریکا در منطقه عمل خواهد کرد، و نیز با حرکت اخیر مصر، سعودی، عمان و اردن، ما انتظار این عمل از سوی اشغالگران قدس را داشتیم. همه این‌ها مربوط به‌پیروزی رزمندگان اسلام در خرمشهر می‌شود و در این رابطه تصمیماتی اتخاذ شد که در صورت ضرورت، ما هرگونه اقدامی را در حمایت از کشورهای اسلامی به‌خصوص جنوب لبنان و حمایت از سوریه در صورتی که وارد جنگ با اسرائیل شود به‌عمل خواهیم آورد.

هیأت نظامی ـ سیاسی ایران جهت هماهنگ‌کردن نیروهای جمهوری اسلامی ایران با نیروهایی که در جنگ فعالیت دارند عازم سوریه شده است.

نماینده امام در شورای عالی دفاع در مورد ترکیب نیروهای اعزام‌شونده به‌جنوب لبنان گفت: ما هیچ نوع محدودیتی قائل نیستیم و از آن‌جا که دشمن اصلی، اسرائیل است و داوطلب بسیار زیاد است، ارتش و سپاه پاسداران نیز میل زیادی برای نبرد با اشغالگران قدس دارند و ما منتظر هستیم که ببینیم چه مقدار به‌حضور نیروهای ما، در منطقه نیاز است، به‌هر اندازه‌ای که نیاز باشد، ما اعزام خواهیم کرد.

آقای هاشمی رفسنجانی در ادامه اظهاراتش در مورد متن پیام احمد سکوتوره، رئیس کنفرانس کشورهای اسلامی که توسط هیأت صلح اسلامی تسلیم آقای رئیس‌جمهوری شده است گفت: آقای سکوتوره طی نامه‌ای که امروز به‌دست آقای خامنه‌ای رسیده، از ایشان جهت مسافرت به‌ریاض دعوت شده است. هرچند که مفهوم این دعوت روشن نبود، طبعاً ما نمی‌توانستیم چنین چیزی را بپذیریم. قرار شده است که در جواب این نامه، بر شرایط عادلانه گذشته ما برای دستیابی به‌صلح تأکید شود. ما فکر می‌کنیم که نیازی به زحمت‌کشیدن و رفتن به این‌جا و آن‌جا نباشد.

نماینده امام در شورای‌عالی دفاع، سپس در مورد اقدامات آینده رزمندگان اسلام برای مقابله با ددمنشی‌های صدام گفت: اقدامات ما هم‌چون گذشته اقدامات نظامی است و ما مردم عراق را مردم خودمان می‌دانیم و حاضر نیستیم حتی از بینی کسی خون جاری شود. ما حاضر به‌خراب کردن حتی یک خانه از مردم عراق نیستیم، هرچند هم‌چون گذشته در فرصت مناسب

و هرجا که لازم باشد، جواب صدام را خواهیم داد.

آقای هاشمی رفسنجانی در پایان، ضمن تحلیلی از اوضاع متشنج منطقه گفت: به‌نظر ما تحولات اخیر منطقه مربوط به پیروزی رزمندگان اسلام و فتح خرمشهر می‌شود که این تحولات به‌هم مربوط است.(۱)

۱ ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۱۹ خردادماه ۱۳٦۱.

اعلامیه‌ی عراق در مورد عقب‌نشینی

در ۱۰ ژوئن ۱۹۸۲ (۲۰ خردادماه ۱۳۶۱)، نماینده عراق در سازمان ملل متن اعلامیه‌ی دولت عراق را در مورد عقب‌نشینی داوطلبانه‌ی عراق به‌مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی، برای دبیر کل سازمان ملل ارسال داشت. متن اعلامیه به‌خاطر اهمیت آن عیناً درج می‌شود:

«رهبری ملی و منطقه‌ای حزب سوسیالیست بعث و شورای فرماندهان انقلاب به‌ریاست جناب رئیس‌جمهور صدام حسین، شب گذشته جلسه‌ی مشترک تشکیل داد تا درباره‌ی درخواست کمیته صلح اسلامی برای متوقف ساختن مخاصمات و سایر مسائل مربوط به‌تجاوز صهیونیست‌ها بحث نماید. در پاسخ درخواست کمیته صلح اسلامی برای پایان دادن به‌مخاصمات [با ایران] و رویارویی با تجاوز صهیونیست دشمن به‌موجب اعلامیه‌ای که صادر شد آمادگی عراق برای اجرای آتش‌بس در جبهه جنگ با ایران اعلام گردید.

اعلامیه، آمادگی عراق را برای عقب‌نشینی فوری نیروهای خود از کلیه شهرها و اراضی ایران؛ از جمله قصرشیرین، مهران، سومار و خسروی تا مرزهای بین‌المللی اعلام می‌دارد. جریان عقب‌نشینی در مدت دو هفته به‌اتمام خواهد

رسید. هرگاه به‌وسیله‌ی نهادهای میانجی موجود نتوان درباره‌ی مسائل مورد اختلاف، مستقیماً با ایران به‌راه حل رسید، عراق حاضر است هر رأی داوری سازمان کنفرانس اسلامی را که در جریان یک جلسه‌ی فوری که برای این منظور تشکیل شود و هر دو طرف متعهد به‌رعایت آن باشند بپذیرد.

اگر ایران رأی داوری سازمان کنفرانس اسلامی را نپذیرد، عراق هر رأی داوری را که از طرف جنبش غیرمتعهدها یا شورای امنیت سازمان ملل صادر شود و هر دو طرف متعهد به‌رعایت آن باشند خواهد پذیرفت.

شورای فرماندهی انقلاب اظهار داشت که تصمیم عراق برای متوقف ساختن کلیه عملیات نظامی، ناشی از این درک عمیق است که کلیه کوشش‌ها باید در جهت رویارویی با صهیونیست دشمن هدایت شود.(۱)

---

۱ ـ نقش سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق، منوچهر پارسادوست.

نخست‌وزیر در مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد:
بودجه‌ی مقابله با اسرائیل در هیأتِ دولت تصویب شد

میرحسین موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران، ظهر دیروز در یک مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلویزیونی با حضور خبرنگاران داخلی شرکت کرد و موضع دولت جمهوری اسلامی ایران را، در مورد تجاوز وحشیانه‌ی رژیم اشغال‌گر قدس به‌جنوب لبنان و دیگر مسائل مطرح شده از سوی خبرنگاران را پاسخ گفت.

نخست‌وزیر ابتدا در مورد موضع دولت جمهوری اسلامی در قبال تجاوز وحشیانه‌ی رژیم صهیونیستی به‌جنوب لبنان و نتایج سفر هیأت نظامی ـ سیاسی ایران گفت: موضع ملت ما، در مقابل تجاوزات مستمر رژیم صهیونیستی در جهان اسلام از قدیم مشخص بوده است؛ به‌ویژه این‌که از ۲۰ سال پیش، امام امت در این‌زمینه پیشگام همه نوع حرکت‌ها علیه این رژیم صهیونیستی بوده است؛ همواره ایشان با دیدی باز توسعه‌طلبی اسرائیل را بسیار خطرناک برای جهان اسلام می‌داند و تجاوز اخیر، حلقه‌ای از زنجیره‌ی توطئه‌های صهیونیسم و امپریالیسم در میان ملل مسلمان است و مسلماً آخرین توطئه نیست، مگر این‌که ملت‌های مسلمان به‌خود آیند و موضع قاطع در مقابل این تجاوزات بگیرند و با تصوری که ما از

جهان و کشورهای اسلامی داریم، خاک فلسطین گوشه‌ای از میهن ماست و همان‌طور که رئیس محترم مجلس گفتند چه فرقی می‌کند بین خرمشهر، با قطعه‌ای از جنوب لبنان؟ ما همان‌طور که در این‌جا با تجاوز مقابله می‌کنیم و وضعیت ملت ما با انقلابی که کرده، می‌تواند قوی‌تر، روشن‌تر و سریع‌تر با مسأله‌ی اسرائیل روبه‌رو شود. در این شورای‌عالی دفاع، تصمیماتی گرفته و دولت هم هماهنگی نموده است. شورای‌عالی دفاع مسأله‌ی اعزام نیرو را مطرح کرد و هیأتی برای بررسی این موضوع به‌سوریه رفتند و امروز در جلسه‌ی هیأت دولت، لایحه‌ی تأمین هزینه مقابله با اسرائیل مطرح شد و برادران هیأت دولت همگی بودجه‌ای در این زمینه تصویب کردند که به‌صورت متمم قانون بودجه سال ٦١ تقدیم مجلس خواهد شد.

کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد

نخست‌وزیر در مورد تشکیل کنفرانس غیرمتعهدها در بغداد و موضع دولت جمهوری اسلامی گفت: این کنفرانس از الآن محکوم به‌شکست است؛ به‌خاطر این‌که اگر این کنفرانس در بغداد تشکیل بشود، در حقیقت نقض تمام آن تعهداتی است که جنبش عدم تعهد برای خودش پذیرفته و ما شواهد فراوانی را می‌بینیم که این کنفرانس در بغداد تشکیل نخواهد شد و اگر تشکیل بشود به‌یک حالت ناقصی تشکیل خواهد شد و با موقعیت جنگی که در منطقه حکمفرماست، طبیعتاً این احساس را در کنفرانس پدید می‌آورد که امنیت کافی وجود ندارد و مسأله‌ی انتخاب صدام به‌عنوان رئیس، حالت تیر خلاصی جنبش غیرمتعهدها به‌خودش خواهد زد و هرگز نخواهد توانست قد خودش را راست نماید.

موسوی در مورد سفر فرستاده‌ی ویژه‌ی امارات متحده‌ی عربی به‌ایران و نتایج سفر معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی به‌آن کشور گفت: ما از چند ماه پیش سعی کردیم به‌کشورهای کوچک در خلیج فارس بفهمانیم که ایران قصد تجاوز به‌خاک آن‌ها را ندارد و آن‌ها می‌توانند در کنار کشور ما و ملت ما و نظام انقلابی ما به‌آسودگی زندگی بکنند، استمرار و پایداری در این سیاست کم کم صدق نیت ما را به‌آن‌ها نشان داده و کشور امارات تقریباً جزو اولین کشورهایی است که متوجه این مسأله شده و طبیعی است که واقعیت‌هایی

جدید که در منطقه به‌وجود آمده و سیاست روشنی را هم که دولت درپیش گرفته و از طریق مسؤولین مختلف اعلام شده یک اطمینانی در این کشور به‌وجود آورده، برای این‌که می‌تواند با کشور ما و دولت ما با آسودگی و با خیال راحت زندگی بکند و آن‌ها خوب احساس کردند که منافعشان در پیوستن و جوش خوردن با صدام نیست و تمام این را به‌خاطر این مسافرت می‌دانیم و ما این مسافرت را به‌فال نیک می‌گیریم و به‌عنوان یک پیروزی در خلیج فارس می‌توانیم به‌شمار بیاوریم.

حملات وحشیانه به‌جنوب لبنان

نخست‌وزیر در مورد حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به‌جنوب لبنان گفت: این حمله باعث افشای هرچه بیشتر سیاست‌های جنایتکارانه‌ی آمریکا و اسرائیل در منطقه خواهد شد و مشت تمام کسانی را که سنگ مبارزه با اسرائیل را به‌سینه می‌زدند جلوی ملت‌هایشان باز خواهد کرد و ملت‌ها را معتقد خواهد ساخت که به‌راه حل‌های اسلامی بازگردند و ما به‌خاطر این مصیبتی که فرود آمده بر پاره‌های تن‌مان در جنوب لبنان، متأسف هستیم و طبیعی است که بار این اندوه و غم، در دل ملت ما بسیار گران است، ولی من فکر می‌کنم امپریالیسم با این کارش با دستان خودش گور خودش را در منطقه می‌کند و یک گام به‌نابودی و هلاکت خودش نزدیک‌تر شده و این حرکت، اراده‌ی ملت‌ها را در مقابله با امپریالیسم و صهیونیسم، منسجم‌تر خواهد کرد و نشان خواهد داد که مبارزه با امپریالیسم فقط در مرزهای اسرائیل خلاصه نمی‌شود و این موضوع باعث خواهد شد که منافع آمریکا در سراسر کشورهای اسلامی مورد تهاجمات تازه‌ای قرار بگیرد.

موسوی در مورد سفر هیأت کنفرانس صلح اسلامی به‌ایران گفت: هیأت، طرح تازه‌ای نداشتند که عنوان بکنند و آن‌چیزی که برای ما اهمیت دارد، همان حرف‌هایی است که اول جنگ گفتیم.

نخست‌وزیر در پاسخ به‌این سؤال که در جمهوری اسلامی، چرا به‌برخی از فیلم‌های مبتذل پروانه نمایش داده می‌شود، گفت: تلاش بسیاری دارد صورت می‌گیرد که یک هماهنگی بین ارگان‌های مختلف در این زمینه به‌وجود بیاید و از یک مجراهای واحدی تصمیم‌گیری بشود

و معیارهای مشخصی برای ارزیابی آثار هنری به‌وجود بیاید که دیگر نمایش این نوع فیلم‌ها از صحنه‌ها کنار برود و روزنامه‌ها در این زمینه‌ها نقش بزرگی دارند که مسائل هنری را برای مردم بشکافند و باز بکنند و رشد مردم را درباره‌ی هنر بالا ببرند.

موسوی پیرامون اجلاس سران هفت کشور صنعتی جهان اظهار داشت: معمولاً این نوع کشورها وقتی دور هم جمع می‌شوند، صحبت بر سر تقسیم غنایم می‌کنند و به‌فکر حل کردن مشکلات در جهان نیستند، طبیعی است که این‌ها کنفرانس‌هایی که تشکیل می‌دهند، در مورد نحوه تقسیم غنایم و ادامه سلطه سیاسی خودشان در جهان سوم صحبت می‌کنند و به‌نظر می‌رسد که کم کم آن نتایجی را که آن‌ها از این کنفرانس انتظار دارند به‌دست نخواهد آمد.

نخست‌وزیر در پاسخ به‌این سؤال که مسأله‌ی نفت در حاکمیت مستضعفین چه نقشی می‌تواند داشته باشد، گفت: تمام گردونه‌های جهان صنعتی با نفت است که می‌چرخد و این نفت در اختیار کشورهای مستضعف و به‌خصوص کشورهای اسلامی است. بسته شدن شیرهای نفت بر روی غرب به‌معنی خاموش شدن تمام دستگاه‌های آنان است و نفت یک ابزار کارآمدی می‌تواند در دست ملل مستضعف باشد که علیه صهیونیسم و امپریالیسم به‌کار رود.

موسوی افزود: این فانتوم‌هایی که با پول ملت مسلمان و مستضعف عربستان خریداری شده، ممکن است علیه مسلمانان به‌کار رود، ولی تصور این‌که این فانتوم‌ها در مقابل هواپیماهای اسرائیلی که یک روزی به‌جنگ برخیزند برای ما غیرممکن است. به‌هرحال، ما سعی کردیم که بعد از انقلاب از نفت به‌عنوان سلاح استفاده بکنیم.

بازسازی مناطق جنگی

موسوی در پایان، در مورد اولویت در بازسازی مناطق جنگی گفت: در این مورد مطالعات زیادی شده، در تمام مناطق جنگی، ما با دو نوع کار برخورد می‌کنیم، یک نحوه کارهایی است مانند بنادر، راه‌ها، دکل‌های برق و از این قبیل که این نوع کارها در اختیار وزارت‌خانه‌ها و ارگان‌های دولت خواهد بود و قسمتی که مربوط به‌ساختن خانه‌ها و شهرسازی است، احساس می‌کنیم با استقبالی که ملت شریف ما به‌عمل آورده به‌عهده مردم

خواهد بود و برای این‌که ضوابطی در این زمینه‌ها حکمفرما باشد، شورای‌عالی بازسازی تشکیل شده و پیشنهادها را برای ساختن مناطق در آن‌جا مورد بررسی قرار می‌دهد و بازسازی مناطق روستایی به‌طور کلی در اختیار جهاد سازندگی قرار داده شده و جهاد در این زمینه نیروهای زیادی را بسیج کرده است و دولت هم از نظر بودجه از جهاد حمایت می‌کند و بودجه بازسازی مناطق روستایی در اختیار جهاد سازندگی قرار می‌گیرد و با سابقه‌ای که ازاین نهاد انقلابی داریم انتظار می‌رود کار درخشانی را در آن‌جا این نهاد انقلابی انجام بدهد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه، ۲۰ خردادماه ۱۳۶۱.

اولین نیروهای اعزامی ایران با اسرائیل وارد جنگ شدند

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، صبح امروز در نطق مهمی توطئه آمریکا و عمال آمریکا در منطقه را تشریح کرد که در زیر می‌خوانید:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

با این‌که سعی می‌کنم که حتی‌الامکان وقت نمایندگان محترم را نگیرم برای صحبت‌های قبل از دستور، ولی چون امروز در یک مقطع حساس از تاریخ جهان و مخصوصاً منطقه هستیم، دو سه مطلب را از تریبون مجلس باید با مردم و دنیا درمیان بگذاریم.

نمایندگان محترم بدانند که شورای‌عالی دفاع تصمیم گرفت یک شرط اضافه کند به‌شروط آتش‌بس و صلح و آن این‌که راهی از خاک عراق در اختیار جمهوری اسلامی برای انتقال نیروهای رزمنده به‌قدس باید داده شود. متأسفانه بعث عفلقی عراق با فرصت‌طلبی با این پیشنهاد سازنده برخورد کرد و در دنیا

اعلام کرد که ما این راه را در صورتی‌که ایران آتش‌بس را قبول کند می‌دهیم، چون در غیر شرایط آتش‌بس نمی‌شود راهی در اختیار کشور متخاصم گذاشت.

این فرصت‌طلبی برای تحمیل مطلبی که ما بیش از ۲۰ ماه داریم برای آن مقاومت می‌کنیم، برای ما غیرقابل قبول است. ما راه را برای دفاع از اسلام و مسلمین و جنگ و جهاد با صهیونیسم می‌خواهیم.

عراق می‌خواهد از ما باج بگیرد و حزب بعث در حال سقوط را از سقوط نجات دهد و حقوق ملت ما راکه با نثار خون در معرض تأمین آن قرار گرفته از ما دریغ کند.

مطلب دوم که دیشب مطلع شدید، اواخر شب در جنوب لبنان طرفین آتش‌بس را قبول کردند، ما اگر از دور دستی بر آتش داشتیم، یا اگر به‌ما مربوط نبود اظهارنظر جدی نمی‌کردیم ولی در قضیه‌ی لبنان و تجاوز اسرائیل، امروز ما فعالانه در مقابل اسرائیل شرکت داریم.

بخشی از نیروهای رزمنده‌ی ما، هم‌اکنون در جبهه هستند و بخشی در راه و بنابراین ما، در دفاع شریک هستیم و حق اظهارنظر داریم و ثانیاً اصل تجاوز به‌جنوب لبنان در این مرحله به‌حساب جمهوری اسلامی ایران پیدا شده است. برای این‌که وقتی پیروزی ما محرز شد و آمریکا درصدد شکست جمهوری اسلامی و درصدد بازداشتن دست ما از منطقه برآمد، یک پرده از توطئه را با هجوم اسرائیل به‌جنوب لبنان آغاز کرد.

بنابراین ما بیش از دیگران حق اظهارنظر داریم، بنابراین این آتش‌بس کاملاً در جهت مصالح اسرائیل و در جهت خلاف مصالح مسلمین طراحی و پذیرفته شده است. ما فکر می‌کنیم که می‌شود امروز دو مقیاس روشن را در مقابل چشم مردم منطقه گذاشت: یکی مقاومت ایران در مقابل تجاوز صدام و دیگری هزیمت و سازش‌کاری کشورهای عرب در طول سی سال گذشته در مقابل تجاوز اسرائیل.

تاریخ نشان داده که هرکس مقاومت کرده، پیروز است. ما اگر ماه‌های اول جنگ، آتش‌بس صدام را پذیرفته بودیم، امروز در خوزستان و کردستان و کرمانشاه و خیلی جاهای دیگر نیروی عفلقی صدام تثبیت شده بود و کشورهای کوچکی به‌وجود آمده بود، یا ضمیمه عراق شده بود ولی با مقاومت و ایثار خون،

امروز جمهوری اسلامی پیروز است و ارتش صدام منهدم شده و نیروی عظیمی که از ارتجاع و صهیونیسم و امپریالیسم ارتزاق می‌کرد امروز در مقابل مقاومت مردم ما به‌زانو درآمده و معکوس این تجربه در فلسطین است. هر قدمی اسرائیل پیش آمد و هر تجاوزی که کرد بلافاصله آتش‌بس دادند و سازشکارانه با آن برخورد کردند. و همان‌جا اسرائیل تثبیت شد و فردا قدم بعدی را برداشت. ما به‌دلیل حضورمان در جبهه و به‌خودمان حق می‌دهیم که پذیرش آتش‌بس را محکوم کنیم و اعلام می‌کنیم که به‌نظر ما راه صحیح این است که حالا که اسرائیل در دام افتاده، نگذاریم از دام بیرون برود. ما باید آن‌قدر بر سر اسرائیل بکوبیم تا نیروهایش را در لبنان منهدم کنیم. کاری را که با عراق در خاک ایران کردیم. اگر چند ماه مقاومت کنیم، اگر نیروهای داوطلب اسلامی به‌جبهه برسند، اگر از دادن خون و جان دریغ نکنیم، در این درگیری که به‌وجود آمده، پایان عمر صهیونیسم را در منطقه می‌شود دید. ولی اگر مثل دفعات قبل با سازشکاری و محافظه‌کاری و رفاه‌طلبی برخورد کنیم، اسرائیل جنایاتی که همین چند روزه کرده به‌حساب امتیاز می‌گذارد. نزدیک به ده‌هزار انسان شریف و مسلمان را کشته، ده‌ها هزار نفر را مجروح کرده و صدها روستا را کوبیده و غارت کرده، چندین شهر را به‌آتش کشیده و نابود کرده و به‌قول صلیب سرخ که کمتر این حرف‌ها را اعلام می‌کند از رفتن کمک‌های دارویی به‌منطقه جلوگیری می‌کند و به‌قول خبرگزاری فرانسه که خودش یک شریک جنایت صهیونیسم است از پخش اخبار جلوگیری می‌کند و جنایاتش امروز در دنیا بر مردم دنیا روشن نیست. امروز بر بیروت، صور، صیدا و نبتیه مسلط است نزدیک بزرگراه بیروت و دمشق می‌باشد. و هنوز در صور و نبتیه و صیدا، و خیلی جاها، مسلمانان و فلسطینی‌ها دارند مقاومت می‌کنند و این گناه است که ما خون این همه مردم بی‌گناه را ندیده بگیریم و پا روی خون این‌ها بگذاریم و آتش‌بس را بپذیریم. اگر پذیرفتیم اسرائیل آن‌جا می‌ماند و گام بعدی او شمال لبنان است و گام دیگرش دمشق و نمی‌شود این جنایت را تحمل کرد.

امروز در داخل لبنان سعد حدادها، فالانژها، آمریکا و بسیاری از نیروها همراه اسرائیل هستند. ما باید با کمک به‌کشورهای اسلامی و مخصوصاً جبهه پایداری

که مشغول طراحی هستیم، مقاومت کنیم و بمانیم بجنگیم تا تکلیفمان را با اسرائیل یکسره کنیم و از خطر مواجه شدن با آمریکا هم نترسیم، اگر آمریکا در این جنگ با مسلمانان درگیر شود به‌صلاح ما است و حساب آمریکا در منطقه ختم می‌شود. موضوع مشخص است؛ جنایت و جرم و تجاوز است؛ بگذارید آمریکا که صحنه‌گردان است دستش رو شود، مگر امروز آمریکا شریک نیست؟ مگر طرح از آمریکا نیست؟ مگر آمریکا در سازمان ملل وتو نکرد؟ و رسماً نگفت کمک‌هایمان را از اسرائیل دریغ نمی‌کنیم؟ مگر عمال آمریکا در منطقه تلاش نمی‌کنند؟ مگر عربستان سعودی هم‌اکنون در خدمت به‌آمریکا در راه تحکیم و آتش‌بس تلاش نمی‌کند. همه‌ی آمریکا و همه‌ی عمال آمریکا درخدمتند و ما درگیر هستیم و نگذارید این در پرده بماند. بگذارید رو شود و جهان اسلام عملاً پنجه در پنجه‌ی آمریکا بیندازد و بالاخره تکلیف اسلام و مسلمانان و استعمار و صهیونیسم در منطقه روشن شود.

والسلام[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۲۰ خردادماه ۱۳۶۱.

مصاحبه با هاشمی رفسنجانی در موارد مختلف

س: من اجازه می‌خواهم این نکته را باز بکنم که در حقیقت روحانیون جناح چپ درکنار بیت امام تشکیل می‌شود، در حالی‌که در رأس قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه افراد مستقلی هستند و یا حداقل با این‌ها اختلاف سلیقه سیاسی دارند و در یک‌جناح تلقی نمی‌شوند. آیا منظور شما این‌است که پیشبرد اهداف این جناح در مقطع سال ۶۰ تا ۶۸ از راه توصیه‌های بیت امام صورت می‌گرفت؟ به‌هرصورت تا به‌حال به‌حضور مرحوم حاج احمدآقا در عرصه‌ی سیاسی انقلاب پرداخته نشده، آیا شما مایل هستید که به‌این قضیه بپردازید؟

ج: امام از دولت آقای مهندس موسوی حمایت می‌کردند.

س: آیا به‌دلیل موافقت حاج احمد آقا حمایت می‌کردند؟

ج: دولت مهندس موسوی را ما هم قبول داشتیم، او کسی نبود که تحمیل شده باشد. در آن‌زمان که من رئیس مجلس بودم ایشان اکثریت رأی را آوردند، خیلی هم رقیب داشت. در دوره‌ی بعدی هم، که آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور بودند و می‌خواستند دولت انتخاب کنند، نظر امام را مراعات کردند، بنابراین امام دولت را حمایت می‌کردند. حاج احمد آقا فکر امام را

شکل می‌داد. امام افراد را می‌شناختند، نظر داشتند و حمایت می‌کردند؛ ارتباط این افراد هم با بیت امام خوب بود. این تعبیر که آنان از قدرت امام تغذیه می‌شدند، صحیح است. یک‌بار محمد هاشمی را شورای صدا و سیما عزل کرد ـ آن‌موقع این‌ها حق عزل داشتند ـ وقتی که به‌اطلاع امام رسید، امام اعضای شورا را عزل و او را ابقا کردند. من به‌امام گفتم: این‌کاری که شما کردید، به‌حساب من می‌گذارند؛ چون محمد برادر من است، خیال می‌کنند که من چنین تقاضایی کرده‌ام. تعبیر امام این بود: «حالا اگر کسی برادر تو هست، باید مظلوم واقع بشود. چرا این‌ها به‌او ظلم می‌کنند؟» امام مواظب مواردی از این دست هم بودند.

س: اجازه بدهید به‌یک مبحث مستقل‌تر بپردازیم. من شخصاً براین اعتقادم که بعضی از بخش‌هایی که شما می‌فرمایید برای اولین‌بار است که در کشور به‌این صراحت بیان می‌شود. امیدوارم که با امانت‌داری به‌نسل آینده منتقل بشود.

به‌سال ۶۱ برگردیم؛ نوروز ۶۱ درحقیقت نوروز زیبایی در تاریخ معاصر ایران است با پیروزی که در جنگ آغاز می‌شود. در نوروز ۶۱، پس از یک‌سال و نیم سیاهی و تیرگی، مردم خبر پیروزی را می‌شنوند. عملیات فتح‌المبین با موفقیت شکل می‌گیرد، آن‌جا نوید یک عملیات پیروزمند دیگر داده می‌شود، در سوم خرداد ۱۳۶۱، خرمشهر آزاد می‌شود؛ در حقیقت آزادی خرمشهر فارغ از تمامی تفاسیر جناحی، یک پیروزی ملی است. در سوم خرداد، شاید هر ایرانی در هر نقطه‌ای که بود به‌خرمشهر فکر می‌کرد. این تاریخ جنگ است. تا این‌که قطعنامه در سال ۶۷ پذیرفته می‌شود و بیانیه‌ی مشهور امام منتشر می‌شود. در میان این سال‌ها، اعلام می‌شود که حضرت‌عالی فرماندهی جنگ را به‌عهده گرفتید. اجازه بدهید من از پیروزی خرمشهر شروع کنم. اخیراً حتی در بعضی از روزنامه‌ها این شایعه‌ای که از آن سال‌ها دهان به‌دهان می‌گشته، رسماً عنوان می‌شود. ما در پیروزی خرمشهر به‌نقطه‌ای از موفقیت و توان نظامی رسیده بودیم که می‌توانستیم جنگ را ادامه ندهیم. برخی عقیده دارند و گفته می‌شود که شورای همکاری خلیج فارس و رهبر سیاسی شورای همکاری خلیج فارس و یا عربستان سعودی به‌جمهوری اسلامی پیغام می‌دهد که حاضر است تمامی خسارت‌های ایران را در طی جنگ بپردازد مشروط به‌این‌که جنگ همین لحظه

تمام شود، اما ما نمی‌پذیریم و به‌این درخواست پاسخ رد می‌دهیم. یک‌ماه ونیم یا دو ماه بعد، اولین عملیات برون مرزی ما ـ عملیات رمضان ـ شروع می‌شود، با این تفکر که متجاوز باید آن‌قدر در خاک خود عقب‌نشینی کند که توان تجاوز و تعرض مجدد را نداشته باشد، البته عملیات رمضان موفقیت‌آمیز نبود، به‌قول برخی از آقایان که در جریان هستند، می‌گویند یک شکست نظامی بوده است.

بنابراین، پرسش خودم را مطرح می‌کنم. آیا به‌ایران پیغام داده بودند که به‌شرط اتمام جنگ، هزینه‌ها را می‌پردازند و مهم‌تر از آن، چرا پس از فتح خرمشهر جنگ ادامه پیدا کرد؟ اگر در آن مقطع به‌جنگ پایان داده می‌شد، چه اتفاقی می‌افتد؟

ج: یکی از دروغ‌هایی که به‌خاطر سرّی بودن اخبار جنگ و عدم پخش بعضی از مسائل گفته می‌شود، مقطع فتح خرمشهر است. پس از این‌که بنی‌صدر رفت و امکان انسجام نیروهای ارتش و سپاه فراهم شد، من سخنگوی شورای‌عالی دفاع و نماینده امام در شورا بودم. آیت‌الله خامنه‌ای هم آسیب دیده بودند و نمی‌توانستند به‌جنگ برسند، لذا آن‌موقع من در جنگ فعال بودم. با این‌که فرمانده نبودم، ولی با دوره‌ی فرماندهی فرقی نداشت. ما در دوره‌ی جدید، عملیات را از دارخوین شروع کردیم و به‌عملیات شکست حصر آبادان، چند عملیات کوچک و فتح‌المبین و سرانجام به‌فتح خرمشهر رسیدیم؛ چون به‌سرعت عمل می‌کردیم، عملیات از دور نمی‌افتاد. نیروها کمی استراحت می‌کردند و دوباره به‌میدان برمی‌گشتند. وقتی خرمشهر فتح شد، شایعاتی در مورد پیغام صلح و یا دادن پول در کشور مطرح بود ولی ما که مسؤول بودیم، می‌دانستیم این شایعات دروغ است.

س: *پس اصلاً چنین پیغامی وجود نداشت؟*

ج: پیغامی وجود نداشت؛ منتها در محافلی حرف آن زده می‌شد. آن‌هایی که آن‌موقع در مقابل این شایعات و احتمال صلح، عکس‌العمل مخالف نشان دادند، کسانی هستند که الآن مدعی مخالفت با ادامه جنگ هستند. من آن‌موقع در مجلس بودم که آقایان خطاب به‌ما می‌گفتند: بوی دلار به‌دماغشان خورده است و می‌خواهند جنگ را متوقف کنند.

س: *چون شما فرمانده بودید، مخاطب آنان شما بودید؟*

ج: من فرمانده نبودم، به‌صورت کلی می‌گفتند. معلوم نبود چه کسی می‌خواهد جنگ را متوقف کند که باعث ناراحتی و مخالفت این‌ها شده بود. یادم هست که چه کسانی بودند، نمی‌خواهم اسم ببرم. به‌من می‌گفتند تا من این موضوع را به‌امام بگویم، اما اصل مسأله مربوط به‌امام بود. امام می‌خواستند جنگ را پیگیری کنند تا مسأله‌ی عراق حل شود. وقتی صدام جنگ را شروع کرد، امام فرمودند: آن‌ها به‌دام افتادند، الآن باید مسأله‌ی عراق را حل کنیم، و در این‌باره جدی بودند. در همین دوره مشکلی داشتیم که کمتر کسی از آن خبر دارد. امام موافق نبودند که نیروهای ما وارد خاک عراق شوند و درعین حال متوقف کردن جنگ را هم قبول نداشتند، می‌گفتند: اگر شما وارد عراق شوید، چند اشکال پیدا می‌شود: اولاً، الآن از لحاظ بین‌المللی موضع برحق داریم و متجاوز در خاک ماست؛ ثانیاً، عرب‌ها که متفق نیستند و بعضی‌ها با ما هستند، پشت سر صدام قرار می‌گیرند و کار ما دشوار می‌شود؛ ثالثاً، مردم عراق تصرف سرزمین خود را تحمل نمی‌کنند و آن‌هایی که الآن با ما هستند، در آن‌صورت به‌ما به‌عنوان متجاوز نگاه می‌کنند؛ رابعاً، مردم بی‌گناه عراق آسیب می‌بینند. مصلحت نمی‌دیدند که وارد خاک عراق شویم، از طرف دیگر متوقف شدن جنگ را هم قبول نداشتند.

س: این معادله با هم سازگاری نداشت.

ج: بله! سازگاری نداشت. به‌همین علت فرماندهان ارتش و سپاه، خدمت امام رفتند. من هم بودم، یک جلسه‌ی طولانی بود. فرماندهان گفتند: اگر حاکمان بغداد مطلع شوند که ما وارد خاک این کشور نمی‌شویم، با خیال آسوده علیه ما شرارت خواهند کرد، منطق جنگ این‌نظر را نمی‌پسندد. امام مسائل انسانی را مطرح می‌کردند و می‌گفتند: اگر به‌مردم عراق آسیب برسانیم، برای آن‌ها مشکل خواهد شد. امام تا آخر این موضع را حفظ کرده بودند. وقتی که عراق شهرهای ما را با بمب و موشک می‌زد، امام اجازه نمی‌دادند ما هم شهرهای عراق را بزنیم. وقتی که دیدند عراق دارد خیلی شرارت می‌کند، اجازه دادند، ولی گفتند: شما باید ٤٨ ساعت قبل اعلام کنید تا هرکس می‌خواهد، از شهرها بیرون برود.

آن جلسه طولانی بود؛ احتمالاً یادداشت‌ها هست، فکر می‌کنم مرحوم نظران آن‌موقع دبیر بود، می‌توان آن صورت‌جلسه را پیدا کرد. نتیجه‌اش این شد که امام اجازه دادند به‌صورت محدود در مناطقی که مردم عراق نیستند، ما وارد خاک عراق شویم. این‌که عملیات رمضان

در آن‌منطقه طراحی شد، به‌همین علت بود. ایشان اجازه دادند که نیروهای ما خود را به‌دجله برسانند تا اگر روزی قرار باشد کاری بکنیم، فاصله را کوتاه کرده باشیم. در این منطقه مردم نبودند، حتی عملیات بعدی که ما جزیره‌ی مجنون و هور را گرفتیم، به‌این علت بود که آن مناطق سکنه‌ای نداشت، بلکه آن‌جا هدف نظامی بود. می‌خواستیم خود را به‌جاده‌ی بصره به‌بغداد وصل کنیم، بنابراین امام اصلاً موافق نبودند که آتش‌بس پذیرفته شود. در همین موقع که خارجی‌ها می‌آیند، گروه ۸ نفری هیأت صلح دوبار آمدند، افراد دیگری هم آمدند. امام یک کلمه هم عقب‌نشینی نکردند.

س: از عراق هم پیغام می‌رسید؟

ج: شاید؛ ولی بیشتر واسطه‌ها حرف می‌زدند. عراق در مناطقی که موقعیت مستحکمی داشت، از ما بیرون نرفت و تا پایان هم آن‌مناطق را حفظ کرد. در نزدیکی‌های خرمشهر، در شلمچه، که مواضع خود را محکم کرده بود، تا آخر ماند.

این حرف که گفته می‌شود به‌ما پول پیشنهاد دادند، درست نیست. هیچ پیغامی در این زمینه به‌ما نرسید. غیر از امام هم کس دیگری نمی‌توانست سیاستی بر جنگ حاکم کند. در قانون اساسی هم جنگ و هم صلح با رهبری است و این حق امام بود. ایشان اجازه‌ی صحبت کردن از صلح را نمی‌دادند، حرف امام این بود که تا آخرین نفس می‌جنگیم.

س: درباره‌ی عملیات رمضان می‌فرمودید.

ج: عملیات رمضان چندان موفقیت‌آمیز نبود، نیروهای ما چند کیلومتری پیش رفتند و از دژ گذشتند. بعد از آن، عملیات والفجر مقدماتی را داشتیم که باز هم موفق نبودیم. در این وضعیت به‌مشکل برمی‌خوردیم لذا من فرماندهی جنگ را به‌طور رسمی پذیرفتم.

س: جنگ، بخش عظیمی از تاریخ انقلاب را به‌خود اختصاص داده است. امروز در عرصه‌ی سیاست کشور ـ دوری یا نزدیکی ـ نوع موضع‌گیری نسبت به‌این واقعه برای جناح‌های سیاسی، موضع مثبت یا منفی تلقی می‌شود. بسیاری از نگاه‌های بین‌المللی را به‌ما و نگاه ما به‌بیرون را شکل می‌دهد. جنگ، بسیاری از آثار فرهنگی خود را بر جامعه تحمیل کرد. علاوه بر صدمات شدید انسانی در کشوری مثل ایران، که منابع انسانی خیلی مهم است، تبعات بلند مدت دارد؛ از جمله همین‌که گفتم، ناگفته‌های جنگ در رقابت‌های سیاسی

به‌صورت گره‌های حساس برای نسل جوان نمایان می‌شود و این سؤال است.
شما به‌قضیه‌ی مک فاولین اشاره کردید. همه‌ی این اتفاقات در طول این هفت‌سال از سال ۶۰ تا سال ۶۷ اتفاق می‌افتد. چگونه حوادث رقم زده شد تا ما به‌پذیرش قطعنامه رسیدیم؟
باز شایعه‌ی دیگری وجود دارد که من آن‌را خدمت شما عرض می‌کنم. خواهش می‌کنم صحت و سقم آن‌را به‌صورت شفاف تأیید یا تکذیب کنید. گفته می‌شود که در آخرین لحظه‌ها، سرنوشت جنگ در فاو رقم می‌خورد.
رفتن ما به‌فاو و تبدیل شدن به‌یک قدرت منطقه‌ای هراس‌انگیز می‌شود. بعد ما اولین اخطار را از غرب می‌گیریم که رسماً می‌خواهد وارد جنگ شود. عملیات بسیار غیرانسانی ناو وینسنس علیه ایرباس در دوازدهم تیر ۱۳۶۷ و بعد پذیرش قطعنامه در ۲۷ تیرماه، یعنی ۱۵ روز پس از این واقعه. در این مقطع، آخرین عملیات شکل می‌گیرد. منافقین که پس از سال‌ها در عراق سکونت پیدا کردند به‌صورت یک تیپ مستقل زرهی و نظامی وارد جنگ می‌شوند. گفته می‌شود که در آخرین لحظه‌ها، در آن‌روزها و شرایط بحرانی، که به‌قول نظامی‌ها جنگ قفل کرده بود و هیچ راه حلی برای پایانش متصور نبود، جناب‌عالی به‌عنوان فرمانده‌ی جنگ در جلسه‌ی شورای‌عالی دفاع یا شورای‌عالی امنیت ملی گفته بودید که حاضر هستید با رهبر فقید انقلاب شخصاً مذاکره کنید و حتی اگر اسم شکست به‌میان بیاید، حاضر هستید که مسؤولیت آن‌را با فدا کردن آینده سیاسی خودتان بپذیرید تا جنگ تمام و این معادله حل شود. شما بودید که با امام قبل از پذیرش قطعنامه صحبت کردید و قطعنامه پذیرفته شد و آن نامه را هم امام نوشتند. لطفاً به‌پرسش‌های من دراین مقطع زمانی پاسخ دهید.

ج: این یک دوره‌ی طولانی است. پس از عملیات والفجر مقدماتی که موفق نبود، من به‌فرماندهی جنگ رفتم. مشکل هماهنگی ارتش و سپاه دوباره به‌وجود آمده بود. پس از پیروزی خرمشهر آن هماهنگی دوره‌ی قبل وجود نداشت. معمولاً بعد از پیروزی‌ها حساب‌های جدیدی باز می‌شود. این‌جا هم این‌گونه شده بود، من برای هماهنگی آن‌ها رفتم.
ما یک‌سری عملیات موفق داشتیم و خیلی برای عراق شکننده بود و عمدتاً داخل خاک

عراق بود. عملیات خیبر بود که آن‌منطقه‌ی حساس را گرفتیم. عملیات کوچک زیاد بود و عملیات فاو که خیلی مهم بود، عبور از اروندرود، قدرت نظامی ما را نشان داد. مدت طولانی در آن‌طرف آب جنگیدیم تا تثبیت شدیم.[1]

---

۱ ـ حقیقت‌ها و مصلحت‌ها، سعید سفیری، نشر نی.

۱

مصاحبه تلویزیونی آقای مارتینز (از هلند) با علی خامنه‌ای

(۱۳۶۱/۳/۲۲)

س: موضع دولت جمهوری اسلامی ایران در قبال حمله‌ی اسرائیل به‌خاک لبنان چگونه است؟

ج: ما، در این ساعاتی که خبر این حمله را شنیدیم، موضع خودمان را اعلام کردیم و من طی نامه‌ای به‌آقای حافظ اسد رئیس جمهور سوریه، ضمن محکوم کردن این عمل که برخلاف همه‌ی قراردادهای بین‌المللی و برخلاف همه‌ی موازین اخلاقی مورد قبول مردم جهان است، اعلام کردیم که آماده هستیم تا یگان‌هایی از نیروهای زرهی و پیاده‌ی خود را به‌لبنان بفرستیم و بعد هم بلافاصله اقدام کردیم به‌فرستادن فرماندهان درجه‌ی یک به‌سوریه و در زمینه‌ی اقدام ایران در این جنگ. به‌طور کلی ما این عمل را محکوم می‌کنیم و آن‌را نقض همه‌ی قراردادهای بین‌المللی می‌دانیم و معتقدیم که اسرائیل تاکنون با منطق زور عمل کرده و در آینده هم اقدام به‌این‌کار خواهد کرد و در مقابل منطق زور هیچ منطق و هیچ اقدامی جز زور قابل عمل نیست و ما معتقدیم که ملت‌های عرب و ملت‌های مسلمان باید در مقابل این عمل گستاخانه‌ی اسرائیل وارد عمل بشوند. بنابراین به‌طور کلی نظر ما این است:

اسرائیل این اقدام را برمبنای منطق و مبنای همیشگی خودش که زور است انجام داده و

تاکنون هم جز با اتکای به‌زور کاری انجام نداده است؛ یعنی برای او آن‌چه مورد قبول است ایمان به‌زور می‌باشد. لذا با کسی که با اعتقاد به‌زور عمل می‌کند جز با همان زبان نمی‌شود سخن گفت و به‌همین دلیل ما معتقدیم کشورهای اسلامی و کشورهای عربی، بلکه همه‌ی کشورها و ملت‌هایی که اعتقاد دارند باید در مقابل تجاوز و توسعه‌طلبی مقاومت کرد، باید در مقابل اسرائیل بایستند و بنابراین ما از این نقطه شروع کردیم و طبق همین مبنا اقدام خودمان را با مقدمات کار فراهم کردیم تا ان‌شاءالله امیدواریم سهم وافری در این مورد داشته باشیم.

س: نقش آمریکا در تجاوز به‌لبنان به‌چه صورت بوده و اصولاً انگیزه‌ی مداخله‌ی مستقیم چیست؟

ج: ما اعتقاد داریم آن‌چه انجام گرفته، همان‌طور که مسؤولان کشور اسرائیل تصریحاً هم گفته‌اند، در چهارچوب هدف‌های آمریکایی انجام گرفته و تاکنون آمریکا مداخله‌ی مستقیم نکرده ولکن کمک‌های فراوانی در گذشته به‌اسرائیل کرده و الآن هم حمایت سیاسی خودش را از اسرائیل می‌کند و همان‌طور که می‌دانید قطعنامه‌ی شورای امنیت را ـ که اسرائیل را محکوم می‌کرد ـ وتو کرد و در اظهارات سیاسی و محافل دیپلماتی هم امریکایی‌ها حمایت از اسرائیل را پوشیده نداشته‌اند؛ چون هدف آمریکا در منطقه چیزی جز این نیست که بتواند اشغالگران صهیونیست را که بهترین ابزار و سرانگشت برای تعقیب سیاست‌های آمریکایی در منطقه هستند، هرچه بیشتر تقویت کند.

البته هدف‌های متعددی برای این حمله وجود دارد که همه‌ی این‌ها ضمن این‌که هدف اسرائیل است، هدف‌های آمریکایی نیز هست.

س: مسأله به‌وضوح روشن است که هدف از تجاوز و حمله‌ی اسرائیل به‌جنوب لبنان از میان بردن قدرت فلسطین می‌باشد. نظر شما در مورد پایان بخشیدن به‌مسأله‌ی فلسطین چیست؟

ج: آن‌چه را شما به‌عنوان هدف اسرائیل ذکر کردید، یکی از هدف‌های اسرائیل است؛ یعنی تنها هدف او این نیست، بلکه یک هدف دیگر او تجزیه‌ی لبنان و ایجاد یک دولت مسیحی در لبنان است تا بتواند در قلب کشورهای اسلامی خودش تنها دولت غیراسلامی نباشد و یک دولت غیرمسلمان دیگری را هم در کنار خودش داشته باشد، آن‌هم دولت غیرمسلمانی

که با بیشتر کشورهای بزرگ عالم از لحاظ کیش و مذهب یکسان باشند و از جمله هدف‌های دیگر در این مقوله می‌تواند تضعیف نیروهای مترقی عرب و تضعیف ارتش‌هایی باشد که می‌توانند به‌کمک انقلاب‌های ترقی‌خواهانه در منطقه بیایند و این هم می‌تواند از هدف‌های آمریکا باشد.

اما این‌که ما، در مورد مسأله‌ی فلسطین چه تدبیری می‌اندیشیم؛ عقیده‌ی ما این‌است که مسأله‌ی فلسطین در محافل سیاسی حل نخواهد شد و مسأله‌ی فلسطین در میدان‌های جنگ مشخص خواهد شد. و دلیل این مطلب هم یک چیز بیشتر نیست که آن‌هم این‌است: غاصبان فلسطین جز جنگ و جز خون و جز گردن‌کلفتی هیچ مسأله‌ی دیگری ندارد، لذا در مقابل این‌ها باید رقبایشان در کشورهای اسلامی و عربی عمدتاً بتوانند متحد بشوند و خودشان را از لحاظ نظامی قوی کنند تا بتوانند پاسخ قاطع به‌اسرائیل بدهند، مسأله‌ی فلسطین حل شود.

س: در صورتی‌که سوریه مستقیماً نسبت به‌فرستادن نیرو به‌لبنان اقدام کند، موضع شما به‌چه صورتی خواهد بود؟ و آیا همکاری و عدم همکاری کشورهای منطقه در تصمیم‌گیری شما نقشی خواهد داشت؟ و عنداللّزوم چگونه وارد لبنان خواهید شد؟

ج: سوریه در حال حاضر در لبنان نیرو دارد و از پیش هم بخشی از لبنان زیر حفاظت نیروهای سوریه بوده است که به‌عنوان حافظ صلح در آن‌جا هستند. بعد از این حمله هم نیروهای سوریه بیشتر وارد لبنان شده‌اند و ما برای این‌که در لبنان بجنگیم، البته به‌کمک برادران عرب و از همه بیشتر به‌کمک کشور سوریه نیازمندیم. پس اگر کشورهای عربی وارد جنگ بشوند؛ یعنی از سراسر کشورهای عربی به‌کمک سوریه وارد بشوند، ما کارمان آسان‌تر و راحت‌تر می‌شود و امید موفقیت هم بیشتر خواهد شد، اما اگر آن‌ها وارد جنگ نشوند، در صورتی که به‌ما امکان و اجازه داده بشود نیروهایمان را پیاده کنیم در این منطقه، امیدواریم با حضور خودمان نقش سازنده‌تری در آن‌جا داشته باشیم.

س: به‌چه طریقی نیروهای ایرانی وارد لبنان خواهند شد؟

ج: نیروهایی که ما برای مبارزه فرستاده‌ایم، نیروهای داوطلب هستند و نیروهای داوطلب، هم می‌تواند در ارتش سوریه و هم در ارتش فلسطین و هم در میان مسلمانان لبنان که با

اشغالگرها می‌جنگند مشغول مبارزه بشوند.

س: آیا کشور ترکیه یگانه مرزی است که شما می‌توانید از آن استفاده کنید؟

ج: البته کشور ترکیه یگانه مرز نیست؛ ما از دو طریق می‌توانیم این حرکت را انجام بدهیم، ولیکن نزدیک‌ترین و بهترین کشور، ترکیه است که از فراز این کشور استفاده کنیم، اگرچه به‌صورت محدود. لکن اجازه‌ی پرواز داده نشده است.

س: آیا انتظار می‌رود اقداماتی از جانب ایران و دیگر کشورهای جهان به‌منظور پایان بخشیدن به‌جنگ لبنان انجام گیرد؟

ج: اقدام همین است که گفتم. اگر منظور اقدام سیاسی است، ما ضمن این‌که طرفدار اقدام سیاسی هستیم، اما خیلی امید به‌اقدام سیاسی نداریم و اقدام نظامی هم همین است که برای شما بیان کردم و به‌اعتقاد ما از این طریق حل خواهد شد.

س: ایران اعلام کرده است تا قبول شرایط چهارگانه‌ی صلح، هیچ‌گونه مذاکره‌ای انجام نخواهد داد و اگر فرضاً عراق پیشنهاد ایران را بپذیرد، آیا حکومت انقلاب عراق مسؤول پرداخت ۱۵۰ میلیارد دلار غرامت جنگی خواهد بود؟

ج: با توجه به‌این‌که دولت انقلابی این کشور برای بازسازی کشور خودش نیز شدیداً محتاج می‌باشد، ما قبلاً اعلام کرده‌ایم که اگر یک حکومت مردمی و اسلامی در عراق برسرکار بیاید، نه تنها غرامت جنگی از او نخواهیم خواست، بلکه هرچه بتوانیم به‌او کمک خواهیم کرد. ما غرامت را از جانیان جنگ، یعنی از رژیم کنونی بغداد و نیز از هر رژیمی که ادامه‌دهنده‌ی راه آن‌ها باشد ولو این‌که با سقوط این رژیم روی کار بیاید می‌خواهیم.

س: آیا اگر عراق شرایط ایران را نپذیرد، قوای ایران به‌بغداد و یا به ایستگاه‌های نفتی حوالی بصره خواهد رفت؟

ج: تاکتیک‌ها مهم نیستند؛ مسأله این است که ما خط مشی کلی‌مان را تعیین کنیم و خط مشی ما این است که غرامتمان را از عراق بگیریم ولو با اتکای به‌قدرت، و این‌کار را خواهیم کرد.

س: به‌نقل از روزنامه کیهان، شما در تاریخ ۸ خردادماه سال جاری اظهار کرده‌اید که قرار بود انتخابات شورای خبرگان که یکی از وظایف آن تعیین

جانشین آینده امام خمینی است در ماه اردیبهشت صورت پذیرد. دلیل به‌تعویق افتادن انتخابات چه بوده و آیا این اشکال درحال حاضر برطرف شده و تاریخ انتخابات چه وقت می‌باشد؟

ج: آن‌چه را شما از روزنامه کیهان نقل می‌کنید، من چیزی به‌خاطر ندارم، اما مسأله‌ی انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان هر دو با هم به‌زودی انجام خواهد شد و وزارت کشور باید توضیحات کامل را در این مورد داده باشد.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته.[1]

---

۱ ـ مصاحبه‌های علی خامنه‌ای، انتشارات سروش.

اسامی و اتهامات اعضای دار و دسته‌ی قطب‌زاده

بازجویی و بازپرسی صادق قطب‌زاده، وزیر امور خارجه اسبق و سرپرست و صداوسیمای جمهوری اسلامی در دولت موقت که رهبری شبکه توطئه و کودتاگران، با نام نجات انقلاب اسلامی را به‌عهده داشت، به‌اتفاق اعضای شبکه، روز یکشنبه آینده در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش، به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری محاکمه می‌شوند.

آقای اتابکی، دادستان انقلاب اسلامی ارتش، در یک مصاحبه اختصاصی خبرنگار ما، در رابطه با محاکمه‌ی صادق قطب‌زاده و دیگر هم‌دستان وی و اتهامات آن‌ها مطالبی بیان داشت.

دادستان انقلاب اسلامی ارتش، در پاسخ سؤال خبرنگار ما که پرسید: ***محاکمه‌ی صادق قطب‌زاده چه روزی آغاز می‌شود؟*** گفت:

تحقیقات از قطب‌زاده و کلیه‌ی اعضایش که جهت براندازی جمهوری اسلامی فعالیت داشتند، شد و به‌احتمال نزدیک به‌یقین، کیفرخواست علیه ایشان و همراهانش در دست تهیه است و تا آخر این هفته، پرونده‌ی این افراد جهت رسیدگی نهایی و محاکمه به‌دادگاه انقلاب اسلامی ارتش فرستاده خواهد شد و به‌احتمال نزدیک به‌یقین، قطب‌زاده روز یک‌شنبه ۶۱/۴/۲۰، در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش محاکمه خواهد شد.

اتهامات قطب‌زاده

آقای اتابکی دادستان انقلاب اسلامی ارتش، در پاسخ به‌این سؤال که *اتهامات رهبر این باند (قطب‌زاده) چیست؟* اظهار داشت:

او اتهامات زیادی دارد؛ از جمله اقدام علیه جمهوری اسلامی ایران و رهبری شبکه‌ای به‌نام نجات انقلاب ایران که در جهت براندازی فعالیت می‌کرده است.

وی، در ادامه همین مطلب گفت:

تحقیقات در این‌مورد تمام شده و ما را به‌نتیجه رسانده است که ایشان کمک‌های مادی زیادی از خارج دریافت می‌کرده و حتی با تشقایی‌ها نیز جهت استمداد برای براندازی به‌وسیله‌ی اعزام پیک در تماس بوده است.

حوادث جنگل

ضمناً قطب‌زاده از حوادث جنگل‌های شمال و جریاناتی که در آمل به‌وقوع پیوسته با خبر بوده و حتی سه روز قبل از وقوع حادثه در آمل، در جریان کل امر قرار گرفته بوده و با عوامل مخرب و مفسد در شمال همکاری‌های صمیمانه داشته است. قطب‌زاده شخصاً اعتراف کرده که برای مفسدین پوشاک تهیه کرده و فرستاده است.

هم‌چنین وی نماینده‌ای از جانب خود به‌خارج کشور اعزام کرده بود تا پول و اطلاعات برای براندازی جمهوری اسلامی ایران کسب کند و لیستی از اسلحه‌های مورد نیاز خود را برای تأمین اهداف شوم و پلید خود تهیه کرده و به‌خارج از کشور فرستاده بود.

محاکمه‌ی اعضای شبکه

از دادستان انقلاب اسلامی ارتش سؤال شد: *که روز یک‌شنبه آینده چند تن از اعضای شبکه محاکمه خواهند شد و اسامی آن‌ها چیست؟* وی اظهار داشت:

اعضای این شبکه ۱۲ تن می‌باشند و در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش محاکمه خواهند شد و اسامی آن‌ها به‌ترتیب عبارت است از:

۱ ـ صادق قطب‌زاده، رهبر شبکه نجات انقلاب اسلامی؛
۲ ـ روحانی‌نما، سید مهدی مهدوی؛
۳ ـ احمد عباسی، داماد شریعتمداری؛
٤ ـ سرهنگ سید ابوالقاسم حسینی و رئیس سابق اداره‌ی یکم ارتش؛
۵ ـ سرهنگ نجفی، معاون سابق اداره‌ی یکم ارتش؛
٦ ـ سرهنگ بازنشسته محمود زرین‌خامه؛
۷ ـ مسعود ریاضی؛
۸ ـ داراب فروزان؛
۹ ـ حسین شاه‌ویسی، استاندار پیشین کردستان در دولت موقت؛
۱۰ ـ روحانی‌نما سید عبدالرضا حجازی؛
۱۱ ـ جواد مناقبی؛
۱۲ ـ شاپور پژوهنده؛
هم‌چنین در موقع محاکمه‌ی قطب‌زاده، پرونده‌ی ایشان مفتوح خواهد بود.

رابطه‌ی قطب‌زاده با شریعتمداری

از دادستان انقلاب اسلامی ارتش خواسته شد: ***رابطه‌ی قطب‌زاده را با شریعتمداری بفرمایید.*** وی گفت:

ارتباط قطب‌زاده با آقای شریعتمداری و نقشی که ایشان در این مورد دارند، همان‌چیزی است که در مصاحبه‌های قبلی حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری به‌آن اشاره شده و آقای شریعتمداری در مصاحبه تلویزیونی خود نیز به‌این امر اعتراف و استغفار کرده است.

بودجه‌ی مالی قطب‌زاده

آقای اتابکی، دادستان انقلاب ارتش در پاسخ این سؤال خبرنگار ما که پرسید: ***بودجه‌ی مالی قطب‌زاده رهبر باند ازکجا تأمین می‌شده؟*** اظهار داشت:

قطب‌زاده کمک‌های مالی زیادی از خارج دریافت کرده و عده‌ای از سرمایه‌داران خارجی وی را تأمین نموده‌اند. در مورد داخل کشور نیز همان مقدار پولی است که آقای

شریعتمداری از طریق مهدوی به‌قطب‌زاده داده است که ان‌شاءالله تمام حقایق در دادگاه انقلاب اسلامی ارتش روشن و معلوم خواهد شد.[۱]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۸ تیرماه ۱۳۶۱.

مصاحبه افشاگرانه نماینده ایران در سازمان ملل، پیرامون دخالت شورای امنیت در جنگ ایران و عراق

عصر دیروز، دکتر رجایی نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، طی یک مصاحبه مطبوعاتی در مقر سازمان، خبرنگاران را از نقطه‌نظرهای کشورمان درباره‌ی تحولات اخیر در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آگاه ساخت.

وی گفت: پس از شکست اخیر نیروهای عراقی آنان بلافاصله عقب‌نشینی کردند تا به‌اسارت نیروهای ایرانی درنیایند. نیروهای عراقی هنوز هم بخش‌های مسکونی و غیرنظامی ما را بمباران می‌کنند و تمام شهرها، قصبات و دهکده‌هایی را که ترک کرده‌اند، به‌طور کلی ویران نموده‌اند.

وی افزود: ایران از ابتدا از تمامیت ارضی و حیثیت خود دفاع نموده و خواهان بازگشت پناهندگان عراقی به‌وطنشان در صورت تمایل آن‌ها می‌باشد.

وی اظهار امیدواری کرد که با برآورده شدن نقطه‌نظرهای عادلانه و شرافتمدانه ایران بالاخره صلح در منطقه برقرار گردد.

مخالفت با طرح قطعنامه در شورای امنیت

در پاسخ به‌سؤالات مربوط به‌طرح قطعنامه‌ای درباره‌ی حل مسأله‌ی جنگ بین ایران و عراق که قرار است در شورای امنیت مطرح گردد، نماینده ایران گفت: خود اجلاس، اجلاس بی‌معنی و غیرلازم است. ما مخالف شورا بوده و آن‌را رد می‌کنیم و طبیعتاً با طرح قطعنامه یاد شده نیز مخالفیم.

وی افزود: چنین عملی از جانب شورا نوعی کمک غیرمستقیم به‌عراق تلقی می‌شود، آن‌هم در شرایطی که وزیر خارجه عراق رسماً و علناً در هاوانا اعلام کرد که هرچند عراق خرمشهر را از دست داد ولی در عوض چهل هزار نفر از مردم ایران را کشته است. ایران همیشه آماده صلح بوده و هست و شرایط ما کاملاً روشن است. ما نمی‌خواهیم از این جنگ منفعتی به‌دست آوریم.

ما فقط می‌خواهیم که همه چیز به‌حالت قبل از جنگ باز گردد. هرچه که ایران از دست داده باید جایگزین شود. صحبت‌ها و مذاکرات اضافی برای از بین بردن اختلافات بی‌فایده است. ایران هیچ‌گونه مذاکره‌ای را تحت شرایط تغیرآمیز اشغال به‌دست دشمن نخواهد پذیرفت.

ملاقات با رئیس شورای امنیت

به‌گزارش خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی از وی سؤال شد که *آیا درنظر دارد در ایام آخر هفته (شنبه و یکشنبه) با رئیس شورای امنیت ملاقات کرده و درباره‌ی نقش شورای امنیت در مسأله‌ی جنگ ایران و عراق مذاکره نماید؟*

او در پاسخ اظهار داشت: موضع ایران کاملاً روشن است و در دو ملاقات خصوصی که با رئیس شورا داشته‌ام، آن‌را بیان نموده‌ام و احتیاجی به‌مذاکره و بحث اضافی وجود ندارد.

در پاسخ این سؤال که *آیا ایران به‌مصوبات شورا در این‌باره بی‌اعتنا خواهد بود؟*

آقای رجایی اظهار داشت: بله!...

خبرنگاری سؤال کرد که *آیا نیروهای ایران برای به‌دست آوردن هدف‌هایشان وارد خاک عراق خواهند شد و در صورت مثبت بودن پاسخ تا چه حد در داخل خاک عراق*

پیش خواهند رفت؟

نماینده ایران پاسخ داد: ما هیچ‌گونه قصدی برای اشغال خاک عراق نداریم، ولی چنان‌چه نتوانیم به‌طور مسالمت‌آمیز حقوق خود را تأمین کنیم، برای احقاق حق خود به‌زور متوسل خواهیم گشت. ما برای تأمین حقوقمان و برای از بین‌بردن منشأ بمباران‌های شهرهای مرزی‌مان اگر لازم باشد به‌داخل خاک عراق نفوذ می‌کنیم. این عمل به‌منظور فهماندن این امر به‌مقامات عراقی خواهد بود که آن‌ها در قبال آن‌چه که کرده‌اند مسؤولند و باید جواب‌گو باشند و چنان‌چه نیروهای ایران وارد عراق شوند به‌هیچ‌وجه به‌قصد اشغال نخواهد بود.

ما خواهان سقوط صدام هستیم

خبرنگار دیگری پرسید: *آیا سقوط صدام حسین جزو شرایط شما برای صلح است؟*

آقای دکتر رجایی پاسخ داد: این امر از شرایط صلح نیست، ولی غیرقابل اجتناب است. ما خواهان سقوط صدام هستیم، مردم عراق هم همین‌طور، ولی شرایط اصلی صلح آن‌هایی است که ما از ابتدا داشتیم.

در پاسخ این سؤال که: *آیا در صورت قبول تمام شرایط ایران، باز هم در مورد برکناری صدام پافشاری خواهد کرد؟...*

نماینده ایران در سازمان ملل پاسخ داد: در این‌جا دو مطلب وجود دارد: اول پایان دادن به‌حالت جنگی است، پس از آن بحث بر سر این‌است که قرارداد با صدام حسین بسته شود یا با شخص دیگر. صدام حسین علناً قرارداد قبلی خود با ایران را نادیده گرفته، بنابراین این امضای قرارداد دیگر با چنین آدمی دور از منطق است.

مسأله‌ی لبنان

آقای رجایی در این‌جا در پاسخ سؤال خبرنگار دیگری که پرسید: *نظر ایران به‌عنوان یک عضو کنفرانس اسلامی درباره‌ی خون‌ریزی‌ها در لبنان و هم‌چنین مسأله‌ی مسیحیان و مسلمانان لبنان چیست؟* اظهار داشت:

رژیم صهیونیستی یک رژیم غاصب است و باید برود؛ هرچقدر هم که راه‌حل‌های

زودگذر پیاده شوند، مسأله‌ی اصلی حل نخواهد شد، چون تجاوز و غصب سرجای خود باقی است و تا زمانی که مسأله باقی است، مسلمانان منطقه آن‌را فراموش نخواهند کرد.

در پاسخ این سؤال که *آیا ایران درحال حاضر نیرو درلبنان دارد یا نه؟*

وی پاسخ داد: بله! آن‌ها با مسلمانان لبنان در یک جبهه می‌باشند.

صدور انقلاب اسلامی

خبرنگاری درباره‌ی صدور انقلاب اسلامی سؤال کرد، آقای دکتر رجایی پاسخ داد: این مسأله تحت کنترل ایران نیست. پیام انقلاب در همه جا هست، حتی شما گاهی آن‌را در داخل سازمان ملل هم حس می‌کنید. آگاهی سیاسی و تعهد به‌اصول اسلام و معرفت به‌این امر که اسلام آزادی‌بخش و سازنده است. این خواست خود مسلمانان است که می‌خواهند متعهد باشند. آن‌ها اهمیت سیاسی و اقتصادی اسلام را درک کرده‌اند. این یک احیای آگاهی مذهبی است که ما بدان افتخار می‌کنیم.

وی افزود: گرچه عده‌ای از این امر خوشحال نیستند، ولی رفته رفته وسعت بیشتری خواهد یافت.

خبرنگار دیگری سؤال کرد: *اثر انقلاب اسلامی درکدام کشورها بیشتر ظاهر می‌شود؟*

وی پاسخ داد: کشورهایی که منافع امپریالیست‌ها در آن‌ها زیادتر است. آمریکا سعی کرده که رژیم‌های منطقه را از اسلام بترساند، در حالی‌که مردم مسلمانند و از اسلام وحشتی ندارند.

خبرنگار دیگری گفت: *آیا شما رژیم اردن را از مسأله‌ی تأثیرات انقلاب اسلامی مستثنی می‌کنید؟*

آقای دکتر رجایی پاسخ داد: شما از طبقه‌ی حاکمه صحبت می‌کنید. من از مردم صحبت می‌کنم. این مسأله مربوط به‌مردم اردن است که چگونه با دولت خود کنار بیایند. وقتی آگاهی سیاسی در مردم اردن ایجاد شد، مسلماً نتایجی هم خواهد داشت.

خبرنگار دیگری گفت: *وقتی ایران نمی‌تواند با یک ملت مسلمان دیگر مسأله‌ی خود*

را حل کند، چطور می‌تواند صلح به‌منطقه بیاورد.

وی پاسخ داد: ما هیچ‌گونه اختلافی با مردم عراق نداریم و بیش از ۲۱۰۰ نفر در ظرف سه ماه گذشته از عراق به‌ایران پناهنده سیاسی شده‌اند که استاد دانشگاه، دانشجو، پزشک، افسر تاجر و روشن‌فکر می‌باشند. ما ۱۲۰۰۰۰ پناهنده‌ی عراقی را میزبانی می‌کنیم. بنابراین ما با مردم عراق هیچ اختلافی نداریم و شمااگر می‌خواهید نظر مردم عراق را نسبت به‌ما بدانید، به‌این پناهندگان و آوارگان مراجعه کنید و اگر جرأتش را دارید به‌خاک عراق رفته و با مردم آن‌جا تماس بگیرید تا بدانید که دوستی دو ملت تا چه حد است.

چهارچوب مذاکرات صلح

خبرنگاری سؤال کرد: ***نظر ایران درباره‌ی چهارچوب مذاکرات صلح با عراق چیست؟ و با توجه به‌این‌که ایران شورای امنیت را رد کرده آیا مذاکرات دوجانبه را می‌پذیرد؟***

آقای رجایی پاسخ داد: این چهارچوب نباید شورای امنیت باشد؛ چون شورای امنیت مدت بیست و دو ماه است که در قبال جنایات ارتش صدام سکوت اختیار کرده و وقتی ما، در جنگ پیروز شده‌ایم، ناگهان وجدان صلح‌دوستانه‌اش بیدار شده است.

درباره‌ی کنفرانس سران غیرمتعهد در بغداد نماینده ایران گفت: ایران در کنفرانس شرکت نخواهد کرد و ما فکر می‌کنیم که اساساً کنفرانس مذکور در بغداد تشکیل نمی‌شود و در صورت تشکیل این امر یک شکست برای جنبش خواهد بود.

خبرنگاری پرسید: ***آیا ایران برای عدم تشکیل این کنفرانس دست به‌اقدام نظامی خواهد زد؟***

نماینده ایران پاسخ داد: خیلی مسخره است که ایران بخواهد برای جلوگیری از برگزاری چنین کنفرانسی یک برنامه‌ی نظامی پیاده کند، ولی خیلی طبیعی است که ما عملیات نظامی داریم که احتمالاً با برگزاری کنفرانس هم برخورد خواهد داشت، ولی هدف آن عملیات، به‌هیچ‌وجه ربطی به‌کنفرانس ندارد.

برآورد خسارات جنگی

در پاسخ این سؤال که ***چطور رقم ۱۵۰ میلیارد دلار خسارت جنگی برآورده شده؟***
وی گفت:

براساس قیمت ساختمان‌ها، تأسیسات و شهرهایی که ویران گردیده تخمین زده شده است و بعضی از چیزها قابل قیمت‌گذاری نبودند؛ مانند آثار تاریخی و مساجد قدیمی و اماکن مقدسه و امثال آن. بیمارستان‌ها و مدارس را می‌توان مجدداً ساخت، ولی آثار تاریخی قابل بازسازی نیستند، به‌علاوه ما تعداد زیادی از بهترین فرزندان کشورمان را از دست داده‌ایم که مطلقاً قابل ارزیابی نمی‌باشد؛ اما برای نمونه، پالایشگاه عظیم آبادان و میلیون‌ها دلار ثروت موجود در گمرک خرمشهر و چیزهای دیگر را اگر حساب کنند آن‌وقت پی به‌چگونگی تخمین ۱۵۰ میلیارددلار خواهید برد. ارتش عراق شهرهای هویزه، قصرشیرین و برخی دیگر از شهرها و قصبات را به‌کلی با خاک یکسان نموده که باید قیمت آن‌ها را درنظر گرفت.

در این‌جا سؤال شد: ***آیا ایران فقط رژیم جمهوری اسلامی در عراق را خواهد پذیرفت و نه رژیم دیگری را؟***

آقای دکتر رجایی در پاسخ گفت: نه! لزوماً مردم عراق مختارند هر رژیمی که می‌خواهند انتخاب کنند. براساس حقوق قرآنی، چنان‌چه در عراق حکومت اسلامی برقرار شود، آن‌وقت ممکن است اخذ غرامت جنگی اشکال شرعی داشته باشد، ولی از رژیمی از نوع دیگر بدون تردید غرامت اخذ خواهد شد.

سؤال شد: ***چنان‌چه عراق توانایی پرداخت غرامت را نداشته باشد، تکلیف چیست؟***

نماینده ایران پاسخ داد: خیلی از کشورهایی که در جنگ‌افروزی میلیاردها دلار به‌عراق کمک می‌کردند، اکنون هم می‌توانند در برقراری صلح به‌همان ترتیب عمل کنند.[1]

۱ـ روزنامه اطلاعات، یک‌شنبه ۲۰ تیرماه ۱۳۶۱.

شورای امنیت و جنگ عراق و ایران

دولت جمهوری اسلامی ایران در ۲۲ تیرماه ۱۳٦۱ (۱۳ ژوئیه‌ی ۱۹۸۲)، یک‌روز پس از آن‌که شورای امنیت قطعنامه‌ی ٥۱٤ را تصویب نمود، به‌خاک عراق حمله کرد. این اقدام ایران، اعضای شورای امنیت، به‌ویژه دولت‌های بزرگ را متوجه‌ی جدی بودن پیامدهای طولانی‌شدن جنگ نمود. آن‌ها؛ به‌ویژه از شکست عراق، پیروزی ایران و پیامدهای ناشی از آن نگران گردیدند. اگر حکومت اسلامی در عراق برقرار می‌شد و قدرت دو کشور نفت‌خیز و ثروتمند ایران و عراق به‌نوعی پشتیبان مقاصد یکدیگر می‌گردیدند، منافع آمریکا با خطرهای جدی روبه‌رو می‌شد. با تحقق چنین حالتی، قدرت سیاسی زمامداران کشورهای عربی جنوب خلیج فارس که عموماً از دوستان آمریکا و غرب بودند، به‌شدت دچار مخاطره می‌شد و بیم سرنگونی آنان و روی کار آمدن نیروهای موافق با دولت جمهوری اسلامی ایران قویاً وجود می‌داشت. افزایش قدرت ایران، موازنه‌ی قدرت را در خلیج فارس و خاورمیانه برهم می‌زد و حفظ ثبات و امنیت منطقه را که آمریکا و غرب خواهان آن بودند با دشواری‌های بیشتر روبه‌رو می‌کرد. شوروی نیز با شکست عراق و پیروزی ایران نمی‌توانست موافق باشد. با شکست عراق، پایگاه مهم آن‌کشور در خلیج فارس درهم فرو می‌ریخت و با از دست دادن

عراق به‌اعتماد زمامداران کشورهای سوریه، اتیوپی و یمن جنوبی که مانند عراق با شوروی پیمان دوستی و همکاری داشتند، لطمه وارد می‌آمد و موقعیت شوروی در آن کشورها به‌طور کلی در عموم کشورهای عربی، مورد مخاطره قرار می‌گرفت. افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران، نفوذ اندیشه‌های اسلامی را در مردم مسلمان جمهوری‌های جنوب شوروی تقویت می‌کرد و شوروی را نگران وحدت سیاسی خود می‌نمود. این نکته نیز گفته شود که روابط شوروی و ایران در آن‌زمان دوستانه نبود. دولت ایران، اشغال افغانستان از طرف شوروی را محکوم کرده بود؛ تعداد کارکنان سفارت و کنسولگری شوروی را تقلیل داده بود؛ از دادن ویزا به‌روزنامه‌نگاران شوروی خودداری کرده بود؛ در بازی‌های المپیک مسکو شرکت ننموده بود؛ خانه‌ی فرهنگی ایران و شوروی در تهران را در آوریل ۱۹۸۲ (فروردین ۱۳٦۱)، تعطیل کرده بود؛ صدور گاز را که «شوروی واقعاً به‌آن احتیاج مبرم داشت» قطع کرده بود؛ از احداث لوله‌ی دوم گاز منصرف شده بود و برای فعالیت‌های حزب توده که وابسته به‌شوروی بود، مشکلات ایجاد نموده بود.

حمله‌ی ایران به‌عراق، کشوری از دنیای عرب، در میان دولت‌های عربی نیز واکنش مخالف ایجاد کرد و آن‌ها را به‌اتخاذ تصمیمات جدی برای حفظ عراق و پایان‌دادن به‌جنگ هدایت نمود؛ به‌علاوه آن‌ها متوجه شدند که حمله‌ی ایران به‌عراق، با توجه‌ی خاصی که رسانه‌های گروهی جهان به‌آن نشان دادند، مسأله‌ی حمله‌ی اسرائیل به‌لبنان و تجاوزاتش به‌مردم فلسطین را تحت‌الشعاع اخبار جنگ عراق و ایران قرار داده است.

دولت‌های بزرگ پس از حمله‌ی ایران به‌عراق، برای آن‌که از شکست عراق جلوگیری کنند به‌حمایت‌های همه‌جانبه خود از آن افزودند و سعی نمودند به‌سکوت طولانی گذشته‌ی خود پایان دهند و بر فعالیت خود در شورای امنیت بیفزایند.

دبیر کل سازمان ملل، ۳ روز پس از صدور قطعنامه‌ی ۵۱٤، گزارش اقدامات خود را در مورد اجرای آن قطعنامه به‌شورا تسلیم کرد. و طی آن اعلام داشت که دولت عراق در ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۲ تیرماه ۱۳٦۱) به‌او اطلاع داد که در اجرای قطعنامه بالا همکاری خواهد کرد، ولی دولت ایران در نامه‌ی ۱٤ ژوئیه ۱۹۸۲ (۲۳ تیرماه ۱۳٦۱) که شرح آن گذشت اعلام داشت که همکاری نخواهد نمود.

جلسه‌ی شورای امنیت برای مشاوره‌ی غیررسمی در صبح همان روز ۱۵ ژوئیه‌ی ۱۹۸۲ (٢٤ تیرماه ١٣٦١) تشکیل شد و رئیس شورا بیانیه‌ای از طرف اعضای شورا صادر نمود. شورا در آن‌بیانیه با اشاره‌ی ضمنی به‌حمله‌ی ایران به‌عراق، نگرانی خود را از وضعیت وخیمی که بین ایران و عراق به‌وجود آمد و این‌که قطعنامه ٥١٤ به‌مورد اجرا گذاشته نشد، ابراز داشت و تأکید کرد که رئیس شورا با هر دو کشور ایران و عراق تماس خواهد گرفت تا با استفاده از کلیه‌ی راه‌های ممکن به‌جنگ خاتمه داده شود.

جنگ عراق و ایران از تیرماه ١٣٦١ که ایران به‌عراق حمله را آغاز کرد، شدت بی‌سابقه پیدا نمود به‌گونه‌ای که برطبق ادعای عراق، جنگی که در مرزهای عراق جریان داشت، طبق اظهارنظر «کارشناسان نظامی بین‌المللی، بزرگ‌ترین جنگ پس از جنگ جهانی دوم بوده است.» دولت عراق شرح پنج حمله‌ی بزرگ ایران از ۱۳ تا ۲۸ ژوئیه (۲۲ تیرماه تا ٦ مردادماه ١٣٦١) را که در شرق بصره انجام گرفت با ذکر ساعات حمله و تعداد سپاهیان ایران به‌اطلاع دبیرکل سازمان ملل رساند و توضیح داد که کلیه‌ی حملات بالا را با شکست مواجه نموده است.

دولت عراق در اول اکتبر ۱۹۸۲ (۹ مهرماه ١٣٦١) طی نامه‌ای به‌رئیس شورای امنیت اعلام داشت که در ساعت ۱ صبح آن‌روز نیروهای ایران حملات گسترده‌ای را در بخش سومار به‌منظور عبور از مرز نزدیک مندلی آغاز کردند و از رئیس شورا خواست که جلسه‌ی فوری برای رسیدگی به‌جنگ عراق و ایران تشکیل دهد. رئیس شورا در اکتبر ۱۹۸۲، نصیبه نماینده اردن بود. او جلسه‌ی شورا را در ساعت ٥ و چهل دقیقه‌ی بعدازظهر دوشنبه ٤ اکتبر ۱۹۸۲، تشکیل داد. در این جلسه، سعدون حمادی، وزیر خارجه عراق و محمد بوستا، وزیر خارجه مراکش شرکت داشتند.

رئیس جلسه، ابتدا از وزیر خارجه عراق دعوت کرد که سخنرانی خود را آغاز نماید. او ابتدا «سپاس‌گزاری عمیق» خویش را نسبت به‌رئیس و اعضای شورای امنیت که جلسه‌ی شورا را فوراً دستگیر دادند، ابراز داشت و هم‌چنان مانند گذشته تکرار کرد که ایران در ٤ سپتامبر ۱۹۸۰، جنگ علیه عراق را شروع نمود؛ کلیه‌ی رژیم‌های ایران بدون توجه به‌ماهیت آن‌ها، تمایلات توسعه‌طلبی دارند؛ دولت جمهوری اسلامی ایران به‌صدور انقلاب اسلامی

مبادرت کرد؛ کوشش‌های عراق برای داشتن روابط حسنه با ایران بی‌نتیجه بود؛ عراق آماده است فوراً به‌جنگ خاتمه دهد و مذاکره را درباره تمام مسائل مورد اختلاف با ایران آغاز نماید و هر میانجی‌گری را می‌پذیرد و قویاً تأیید می‌کند که نیروهای عراقی کاملاً به‌مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی نموده‌اند. او گفت که منظور آیت‌الله خمینی از ادامه جنگ، صدور انقلاب اسلامی است و برای تأیید آن، پیام آیت‌الله را در اول فروردین ۱۳۵۹ (۲۱ مارس ۱۹۸۰) قرائت کرد. او نکاتی از کتاب ولایت فقیه، تألیف آیت‌الله خمینی و اصولی از قانون اساسی ایران را برای اثبات اعادی خود درباره‌ی تمایلات توسعه‌طلبی ایران و سرنگونی (کلیه‌ی دولت‌های اسلامی به‌منظور تشکیل یک کشور واحد اسلامی که دولت اسلامی بر آن حکومت کند» خواند و خاطرنشان ساخت که سران عرب در آخرین گردهمایی خود در کشور مراکش «تعهد خود را برای دفاع از کلیه‌ی اراضی اعراب اعلام کردند و تجاوز به‌یک کشور عربی را تجاوز به‌کلیه‌ی کشورهای عرب دانستند.»

وزیر خارجه عراق در پایان سخنرانی خود از شورای امنیت خواست که اقدامات مؤثر بر ضد ایران که صلح را نفی می‌نماید به‌عمل آورد.

پس از سعدون حمادی، وزیر خارجه مراکش سخنرانی کرد. او از خطرهای احتمالی ادامه جنگ برای تمام منطقه و از کوشش‌های میانجی‌گران برای پایان‌دادن به‌جنگ و تصمیمات دوازدهمین کنفرانس سران عرب در مراکش یاد کرد و از شورا خواست که وظایف دولت ایران را در منشور ملل متحد به‌آن دولت خاطرنشان سازد و از آن بخواهد که برطبق آن رفتار نماید.

پس از پایان سخنرانی وزیر خارجه مراکش، رئیس جلسه‌ی شورای امنیت اظهار داشت، پیش‌نویس قطعنامه‌ای را که در جریان مشاوره‌های اعضای شورا تهیه شده است، به‌رأی می‌گذارد. کلیه‌ی اعضای شورای امنیت به‌اتفاق آرا، قطعنامه ۵۲۲ را تصویب نمودند.

بعد از تصویب قطعنامه‌ی ۵۲۲، خاویر پرزدوکوئیار، دبیر کل سازمان ملل، صحبت کرد. چون دربند ٤ قطعنامه بالا خواسته شده بود که گروه ناظران سازمان ملل برای بررسی، تأیید و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی به‌منطقه اعزام شود، دبیر کل اظهار داشت که اجرای این بند مستلزم موافقت و همکاری هر دو کشور ایران و عراق است و اگر این موافقت حاصل شود،

ظرف ٤٨ ساعت گروه بالا را اعزام خواهد داشت. او اطمینان داد که در این‌مورد با هر دو کشور تماس خواهد گرفت و نتیجه را به‌اطلاع شورا خواهد رساند.

پس از پایان سخنان دبیر کل، جلسه‌ی شورای امنیت در ساعت ٦ و نیم بعدازظهر آن‌روز به‌پایان رسید.

رجایی خراسانی، نماینده ایران در سازمان ملل نسبت به‌قطعنامه ۵۲۲ واکنش سریع نشان داد. او یادداشت مفصلی در همان‌روز ٤ اکتبر ۱۹۸۲، برای دبیر کل ارسال داشت که در ۵ اکتبر به‌ثبت رسید. او در آن یادداشت تذکر داد که چون نمایندگی ایران مشروعیت نماینده اردن را که بر جلسه‌ی شورا ریاست داشت به‌علت شرکت فعال اردن در جنگ عراق و ایران به‌رسمیت نمی‌شناسد، یادداشت را به‌ضمیمه‌ی بیانیه‌ی آن، برای دبیر کل ارسال می‌دارد که به‌عنوان سند رسمی آن‌را توزیع نماید. در بیانیه تأکید گردید که شهر سومار داخل خاک ایران است و «عملیات دفاعی» خود را برای آزاد کردن اراضی ایران که هنوز زیر اشغال نیروهای عراقی است انجام داده است. در آن بیانیه، شورای امنیت مجدداً به‌جانبداری از عراق متهم گردید و تأکید شد که نمایندگان اردن و مصر برطبق بند ۳ ماده‌ی ۲۷ منشور ملل متحد نمی‌بایست در رأی‌گیری برای قطعنامه‌ی ۵۲۲ شرکت می‌نمودند. این بند مقرر می‌دارد که کشور طرف اختلاف نباید در رأی‌گیری شرکت کند. در مورد اردن و اثبات این واقعیت که اردن در جنگ عراق و ایران آشکارا در کنار عراق بوده و افراد آن زیر نام داوطلب عملاً در جنگ شرکت داشته‌اند، بیانیه روشن ساخت که مردم ایران در تلویزیون خود دیدند که ملک‌حسین، پادشاه اردن در داخل خاک ایران از نیروهای اردن بازدید کرد و به‌علاوه یک تیر توپ نیز به‌سوی شهر دزفول شلیک نمود. ایراد نماینده ایران برای لزوم عدم شرکت نماینده اردن در رأی‌گیری وارد است و نماینده اردن طبق حکم مقرر در بند ۳ ماده‌ی ۲۷ منشور نمی‌بایست در رأی‌گیری برای قطعنامه ۵۲۲ شرکت می‌نمودند. در مورد مصر نیز تعداد کثیری از مصریان، به‌ویژه مصریان مقیم عراق با حمایت و تشویق دولت مصر در جنگ عراق و ایران شرکت کردند. بدین‌ترتیب مصر نیز مشمول بند ۳ ماده‌ی بالا می‌گردید.

در بیانیه‌ی بالا برای آن‌که ایران با شورای امنیت روابط همکاری داشته باشد، نکات زیر پیشنهاد گردید:

۱ ـ اشغال غیرقانونی اراضی ایران از طرف عراق و هم‌دستانش و هم‌چنین بمباران‌های هدف‌های غیرنظامی ایران محکوم شود،
۲ ـ عراق مسؤول پرداخت خسارات جنگ معرفی گردد،
۳ ـ کلیه‌ی مردم عراق که توسط دولت بعثی عراق تبعید شده‌اند، دوباره به‌خاک عراق معاودت نمایند.

بیانیه در پایان تأکید نمود اگر شرایط بالا انجام شود، نمایندگی ایران در جلسات شورا و مذاکرات آن شرکت خواهد کرد و در غیر آن‌صورت هم‌چنان از شرکت در جلسات شورا خودداری خواهد نمود و قطعنامه آن‌را اجرا نخواهد کرد.

دبیرکل در نامه‌ای که در ۱۰ فوریه‌ی ۱۹۸٤، برای وزارت خارجه دو کشور ایران و عراق ارسال داشت، اظهار نمود که به‌عنوان دبیرکل سازمان ملل، عمیقاً نگران بالا رفتن تعداد تلفات و مجروحان مردم بی‌گناه بر اثر حمله به‌مناطق مسکونی می‌باشد و پیشنهاد کرد که بار دیگر هیأتی را برای بازدید از شهرهای آسیب‌دیده اعزام دارد؛ چون به‌شرحی که خواهد آمد، به‌علت شکایت‌های مکرر ایران در مورد به‌کاربردن سلاح‌های شیمیایی از طرف عراق، هیأتی از طرف سازمان ملل برای رسیدگی به‌شکایت ایران و مشاهده‌ی مجروحان سلاح‌های شیمیایی اعزام گردیده بود و هریک از دو کشور نیز شرایطی برای آن پیشنهاد کرده بودند. اعزام هیأت ویژه برای بازدید از مناطق مسکونی که مورد حمله قرار گرفته بودند، عملی نگردید، ولی خاویر پرزدوکوئیار، دبیرکل سازمان ملل که خود را عمیقاً نگران آسیب‌های وارد شده به‌مردم بی‌گناه غیرنظامی می‌دید، در ۹ ژوئن ۱۹۸٤ (۱۸ تیرماه ۱۳٦۳)، پیامی برای رؤسای جمهور هر دو کشور ایران و عراق فرستاد. دبیرکل در آن‌پیام، از بمباران مناطق مسکونی بانه در ۵ ژوئن ۱۹۸٤ که از طرف کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز تأیید گردیده بود، ابراز نگرانی کرد و تأکید نمود که «ضروری است این حمله‌ها فوراً قطع شود.» و اضافه کرد «محترماً! می‌توانم پیشنهاد کنم که ماه مبارک رمضان، زمان مخصوصاً مناسبی برای هر دو کشور است که این تعهد انسانی را بنمایند.» و از هر دو رئیس‌جمهور خواست که پاسخ او را تا ساعت ۱۲ روز ۱۱ ژوئن ۱۹۸٤ به‌وقت گرینویچ اعلام دارند تا قطع حمله به‌مناطق مسکونی از اولین لحظه‌ی روز ۱۲ ژوئن ۱۹۸٤ (۲۱ تیرماه ۱۳٦۳)، به‌مورد اجرا گذاشته شود.

با کوشش بشردوستانه‌ی دبیرکل سازمان ملل، حمله‌های هوایی به‌مناطق مسکونی در تاریخ بالا قطع گردید و مردم بی‌گناه دو کشور ایران و عراق، به‌ویژه ایران که به‌گونه‌ی شدیدی زیر ضربه‌های چندگانه‌ی هوایی، توپخانه و موشک قرار داشتند از آسیب‌های آن مصون ماندند، ولی هر دو کشور از همان آغاز یکدیگر را متهم به‌نقض توافق بالا نمودند. عراق در ۱۵ سپتامبر ۱۹۸٤ (۲٤ شهریور ۱۳٦۳)، ادعا نمود که ایران روستای ابومغیره را در ۱۲ سپتامبر بمباران نموده است. دبیرکل از گروه ناظران سازمان ملل که از ۱۵ ژوئن ۱۹۸٤، در تهران و بغداد برای نظارت بر قطع حمله به‌مناطق مسکونی مستقر کرده بود، خواست که روز ۱٦ سپتامبر از آن روستا بازدید به‌عمل آورد. طبق گزارشی که دبیرکل درباره‌ی گزارش گروه ناظر سازمان ملل به‌شورای امنیت داد، دولت عراق تقاضا کرد که بازدید در ۱۷ سپتامبر به‌عمل آید و گروه نیز پس از بازدید روستای بالا که از توابع شهرستان ابوالخصیب است گزارش داد که به‌دو کلبه که از گِل و نی ساخته بودند، آسیب مختصری وارد شده است و تأیید نمود که ٤ یا ٦ روز قبل از روز بازدید، یک راکت به‌آن اصابت کرده است؛ چون روستای بالا در نزدیکی میدان جنگ قرار داشت، گروه نظر داد که «نمی‌تواند بگوید که آن‌دو کلبه تعمداً هدف حمله» بوده و ممکن است راکت به‌طور تصادفی به‌آن اصابت کرده باشد.

ایران در ژانویه‌ی ۱۹۸۵، شکایت نمود که عراق سه روستای ایران به‌نام‌های بردیه، دهلاویه و علاویه را با هواپیما بمباران کرده است. گروه ناظر سازمان ملل در روزهای ۷ و ۸ ژانویه از روستای بالا بازدید نمود و شکایت ایران را «معتبر» دانست.

عراق نیز شکایت کرد که ایران روستاهای جویبر و سارقه در نزدیکی شهر قرنه را در ۲٦ ژانویه‌ی ۱۹۸۵، گلوله‌باران کرده است. گروه ناظر سازمان ملل در ۲۸ ژانویه از آن روستاها بازدید به‌عمل آورد و نظر داد که نمی‌تواند بگوید که حمله تعمدی بوده است.

چون هر دو کشور ایران و عراق یکدیگر را متهم به‌نقض توافق ۱۰ ژوئن ۱۹۸٤ می‌نمودند، شورای امنیت در ۵ مارس ۱۹۸۵ (۱٤ اسفند ۱۳٦۳)، بیانیه‌ای صادر نمود و طی آن از هر دو کشور خواست که به‌توافق ژوئن ۱۹۸٤ «که تاکنون جان هزاران بی‌گناه را [از مرگ] نجات داده است» احترام گذارند و از حمله به‌مناطق مسکونی خودداری کنند، ولی اتهامات هر دو کشور به‌یکدیگر درباره‌ی حمله به‌مناطق مسکونی و جنگ شهرها هم‌چنان

ادامه داشت. ایران در سال ۱۹۸۵، موفق گردید تعدادی موشک زمین به‌زمین دریافت دارد و به‌تلافی حمله‌های مکرر موشکی عراق به‌شهرهای ایران، متقابلاً شهرهای عراق را با موشک مورد حمله قرار دهد. اولین موشک ایران در ساعت ۲ و چهل دقیقه‌ی روز سه‌شنبه ۲۱ اسفندماه ۱۳٦۳ (۱۲ مارس ۱۹۸۵)، به‌سوی شهر کرکوک در عراق و سپس از ۲۳ اسفندماه ۱۳٦۳ تا ۲۵ خردادماه ۱۳٦٤ تعداد ۱۳ موشک به‌شهر بغداد پرتاب گردید. عراق با وجود این‌که از اولین روزهای جنگ، شهرهای ایران را با موشک مورد حمله قرار داده بود و در آخر اسفندماه ۱۳٦۳ و فروردین‌ماه ۱۳٦٤ بسیاری از شهرهای ایران؛ به‌ویژه تهران را موشک‌باران نموده بود، ولی به‌منظور قطع حمله‌های مختصر موشکی ایران، اعلام داشت که از ۲۵ خردادماه ۱۳٦٤ به‌مدت دو هفته از بمباران شهرهای ایران خودداری خواهد کرد و عملاً نیز در آن‌تاریخ، جنگ شهرها برای مدتی متوقف گردید.

دولت عراق در سال‌های جنگ، برای جلب رضایت مردم عراق با سیاست «تفنگ و کره» را در پیش گرفته بود و ضمن کشاندن ملت عراق به‌جنگ، با کمک‌های مالی و وام‌هایی که دریافت می‌نمود، سعی می‌کرد همان امکانات زندگی گذشته را برای مردم عراق فراهم نماید. گلوله‌باران شهرهای مرزی عراق که در تیررس ایران قرار داشتند، به‌ویژه موشک‌باران بغداد، دولت عراق را نگران افزایش دامنه‌ی نارضایتی مردم عراق کرد و پیشنهاد پایان دادن موقتی به‌جنگ شهرها را نمود.

دبیرکل، در آغاز جنگ موشک‌ها، از ۱۸ مارس ۱۹۸۵ (۲۷ اسفندماه ۱۳٦۳) با کاظم‌پوراردبیلی جانشین وزیر خارجه ایران و طارق عزیز وزیر خارجه عراق در نیویورک مذاکرات مفصل به‌عمل آورد. پس از آن، طبق گزارشی که دبیرکل در ۱۲ آوریل ۱۹۸۵ (۲۳ فروردین ماه ۱۳٦٤) به‌شورای امنیت تسلیم داشت، سخنگوی او در اعلامیه‌ای که در ۲٦ مارس ۱۹۸۵ درباره‌ی مذاکرات بالا منتشر ساخت، اعلام داشت که دبیرکل از ادامه جنگ عمیقاً ناراحت بود و خواستار قطع فوری جنگ و شروع مذاکرات گردید. دبیرکل در مذاکره با مقام‌های بالا از حمله به‌مناطق مسکونی ابراز نگرانی کرد. او هم‌چنین تأیید نمود که حمله به‌کشتی‌های غیرمسلح بازرگانی و تهدید در مورد هواپیماهای مسافربری نیز وجود دارد و از هر دو کشور خواست که به‌این اقدامات پایان دهند. دبیر کل به‌ویژه با ابراز نگرانی عمیق از

به‌کار بردن سلاح‌های شیمیایی، استفاده از آن را در هرجا و هرزمان محکوم کرد.

دبیرکل به‌مقام‌های بالا پیشنهاد نمود که برای مذاکره درباره پایان‌دادن به‌جنگ به‌تهران و بغداد مسافرت کند و چون دو کشور موافقت نمودند؛ او در گزارش بالا اظهار داشت «من صبح روز ۷ آوریل ۱۹۸۵ (۱۸ فروردین‌ماه ۱۳٦٤) وارد تهران گردیدم و با حجت‌الاسلام علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس، میرحسین موسوی نخست‌وزیر، علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه و جانشین وزیر خارجه حسین کاظم‌پوراردبیلی ملاقات نمودم. تهران را روز دوشنبه ۸ آوریل ترک کردم و بعدازظهر آن‌روز وارد بغداد شدم. در آن‌جا با صدام‌حسین رئیس‌جمهور، طارق عزیز معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه و عصمت کتانی جانشین وزیر خارجه ملاقات نمودم. بغداد را بعدازظهر سه‌شنبه ۹ آوریل تکرار کردم. در هر دو پایتخت مورد استقبال گرم قرار گرفتم و با آن مقام‌ها مذاکرات دامنه‌دار در مورد تمام جنبه‌های اختلاف به‌عمل آوردم.»

دبیر کل در گزارش بالا تأیید نمود که دو عامل موجب تشویق او بوده است: هر دو دولت ایران و عراق خواهان پایان دادن به‌جنگ بودند و هر دو دولت نسبت به دبیرکل سازمان ملل و مساعی او برای رسیدن به آن هدف اعتماد خود را ابراز داشتند و اضافه کرد که هر دو دولت نسبت به یکدیگر عمیقاً بدگمان بودند.

او در گزارش بالا تصریح نمود که مقامات ایران معتقد بودند، روش شورای امنیت از همان آغاز جنگ بی‌طرفانه و عادلانه نبوده است و شورا «در انجام وظیفه‌ی خود برای محکوم‌کردن متجاوز قصور کرده و برای مقابله با تخلفات حقوق بین‌الملل درباره‌ی بشردوستی که ایران قربانی آن است اقدام مقتضی به‌عمل نیاورده است.» دبیر کل در گزارش خود تأکید نمود که مقام‌های ایرانی به‌ویژه بارها به‌روش شورای امنیت درباره‌ی به‌کاربردن سلاح‌های شیمیایی اشاره کردند و آن‌را «مانع جدی» برای برقراری صلح دانستند و معتقد بودند که هر کوششی در این‌باره مستلزم آن‌است که شورای امنیت روش گذشته‌ی خود را اصلاح نماید. «من متعهد شدم که نظرات آنان را به‌اطلاع شورای امنیت برسانم ولی در عین حال تأکید نمودم که ایران به‌عنوان یک کشور عضو سازمان ملل باید موضع خود را مستقیماً در شورای امنیت بیان دارد.» دبیرکل در گزارش بالا اظهار داشت که ایران حاضر است قطع همه‌جانبه مخاصمات را

قبول کند به‌شرطی که متجاوز محکوم گردد و غرامت پرداخت شود. او تأیید نمود که نظرات ایران را به‌اطلاع مقامات عراقی رسانده است.

در مورد عراق، دبیرکل تصریح نمود که به‌نظر آن‌دولت، هر اقدامی برای کاهش آثار جنگ [مانند قطع حمله به‌مناطق مسکونی، کشتی‌ها، هواپیماهای مسافربری، به‌کاربردن سلاح‌های شیمیایی و رفتار با اسیران جنگی که دبیرکل در مذاکرات خود به‌آن‌ها تأکید نموده بود] باید در چهارچوب آتش‌بس همه‌جانبه انجام شود؛ به‌علاوه، عراق معتقد بود که ضمناً باید در آن توافق همه‌جانبه، درباره‌ی عقب‌نشینی نیروها، مبادله‌ی اسیران جنگی و هم‌چنین فعال‌نمودن کلیه‌ی بنادر ترتیباتی پیش‌بینی شود.

دبیرکل، تأیید نمود که هر دو دولت اعتقاد داشتند که طرح ۸ ماده‌ای او می‌تواند پایه‌ای برای مذاکرات بعدی قرار گیرد و هر دو دولت موافقت کردند که گروه بازرسی سازمان ملل در مورد رسیدگی به‌حمله به‌مناطق مسکونی در تهران و بغداد به‌کار خود ادامه دهد.

طرح ۸ ماده‌ای دبیرکل که مفاد آن‌را دبیرکل در جلسه ۲۸ مارس ۱۹۸۵ (۸فروردین ۱۳٦٤) به‌اطلاع اعضای شورای امنیت رسانده بود، شامل موارد زیر بود:

۱ ـ متوقف ساختن حمله به‌مناطق مسکونی؛
۲ ـ متوقف ساختن تهدید علیه خطوط هوایی [مسافربری]؛
۳ ـ عدم استفاده از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی؛
٤ ـ خودداری از حمله به‌کشتی‌های تجاری دول بی‌طرف؛
۵ ـ خودداری از حمله به‌بنادر، پایانه‌ها و تأسیسات مربوط؛
٦ ـ مبادله‌ی اسیران جنگی با همکاری کمیته بین‌المللی صلیب سرخ؛
۷ ـ انجام اقدامات لازم برای اجرای موارد مذکور با حسن نیت؛
۸ ـ حفظ تماس دائم با دبیرکل از جانب طرفین.

دبیرکل در بند ۱۲ که آخرین بند گزارش او بود ضمن آن‌که تأیید نمود بین نقطه‌نظرهای دو کشور فاصله‌ی زیادی است، پیشنها کرد که «به‌عنوان اولین گام، ضروری است که شورای امنیت از جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عراق دعوت کند که در یک رسیدگی دوباره کلیه جهات اختلاف شرکت نمایند.» او با اشاره به‌کثرت تلفات و سنگینی خسارات دو کشور پس

از چهارسال و نیم جنگ، تأکید کرد که قطع جنگ «ضرورت» زمان است. دبیر کل گزارش خود را به‌این عبارات پایان داد «امید مشتاقانه‌ام این‌است که جامعه‌ی بین‌المللی به‌کوشش‌های صمیمانه تازه‌ای برای بهره‌جستن از هر راهی که ممکن است به‌درگیری خاتمه دهد و صلح را برای مردم ایران و عراق به‌همراه آورد، مبادرت نماید. اطمینان دارم که دو دولت [ایران و عراق] به‌آن کوشش‌ها پاسخ مثبت خواهند داد»

اولین تأثیر نیرومندی که مطالعه‌ی گزارش دبیرکل در خواننده ایجاد می‌کند، احساس مسؤولیت خاویر پرزدوکوئیار، دبیرکل سازمان ملل در انجام صادقانه وظایفی است که طبق منشور ملل متحد به‌عهده داشت. این شخصیت انسان‌دوست اهل پرو، کشوری از آمریکای لاتین و از جهان سوم با وجودی که اعضای شورای امنیت عملاً از کوشش‌های او پشتیبانی نکردند؛ هم‌چنان به‌گونه‌ای خستگی‌ناپذیر به‌انجام اقداماتی که از نظر او می‌توانست برای پایان دادن به‌جنگ مفید واقع شود، مبادرت ورزید. او در گزارش‌ها، گفته‌ها و کوشش‌های خود نشان داد که به‌عنوان یک انسان آزاده از کثرت تلفات دو ملت ایران و عراق و شدت رنج‌های آنان احساس تأثر می‌کند و با تمام وجود خود خواهان برقراری صلح و پایان دادن به‌خونریزی و کشتار مردم بی‌گناه دو کشور ایران و عراق می‌باشد. او با وجودی که مدت یک‌هفته از ۱۸ مارس ۱۹۸۵ در نیویورک با دولت‌مردان ایران و عراق مذاکره نموده بود، به‌امید برقراری صلح بین دو دولت ایران و عراق به‌تهران و بغداد مسافرت نمود تا با مذاکرات با مقام‌های بالای دو کشور، راهی برای پایان دادن به‌خونریزی و ویرانی پیدا نماید. او شکایت‌ها و نقطه‌نظرهای دو کشور را به‌شورای امنیت منتقل کرد و در پایان نیز از شورا خواست که جلساتی تشکیل دهد و از هر دو کشور ایران و عراق برای شرکت در مذاکرات دعوت شود. او از شورا نیز با زبان دیپلماسی خواست که این‌بار با «رسیدگی دوباره کلیه جهات اختلاف» به‌وظایف خود طبق منشور ملل متحد عمل نماید. او تلویحاً یادآور شد که اگر عراق متجاوز شناخته شود و به‌پرداخت غرامت موظف گردد، ایران در مورد «قطع همه‌جانبه مخاصمات» اقدام خواهد نمود.

دبیر کل به‌مقام‌های دولت ایران راهنمایی صحیح و دلسوزانه کرد. او ضمن آن‌که قول داد نقطه‌نظرهای آنان را به‌اطلاع شورای امنیت خواهد رساند و رساند، از آنان خواست که نماینده

دولت ایران را برای شرکت در جلسات شورا اعزام دارند و او نظرها و پیشنهادهای ایران را «مستقیماً» به‌اطلاع اعضای شورای امنیت برساند.

متأسفانه دولت ایران به‌راهنمایی دبیرکل توجه ننمود و هم‌چنان سیاست ناصحیح کناره‌گیری از جلسات شورای امنیت و عدم شرکت در آن‌ها را دنبال کرد. شورای امنیت نیز نه تنها در آن‌موقع، بلکه در تمام سال ۱۹۸۵ حتی یک جلسه رسمی برای تصویب قطعنامه‌ای درباره‌ی جنگ عراق و ایران تشکیل نداد و فقط به‌شرحی که بعد خواهد آمد پس از آن‌که دبیرکل، گزارش هیأت اعزامی سازمان ملل برای رسیدگی به‌شکایت ایران درباره‌ی اقدام عراق به‌استفاده از سلاح‌های شیمیایی را به‌شورا تسلیم نمود، شورا جلسه غیررسمی تشکیل داد و به‌دنبال آن، رئیس شورا بیانیه‌ای صادر کرد.

در سال‌های گذشته، هم‌چنین در سال ۱۹۸۵، مقام‌های دولتی کشورهای عضو دائمی شورای امنیت درباره‌ی لزوم پایان گرفتن جنگ بسیار حرف زدند، ولی این‌کار فقط برای گمراه‌نمودن افکار عمومی جهان انجام شد و عملاً در تمام سال ۱۹۸۵ با وجود مذاکره دبیرکل با مقام‌های وزارت خارجه ایران و عراق و سپس مسافرت به‌تهران و بغداد و تسلیم گزارش مذاکرات خود به‌شورای امنیت هیچ گامی برای پایان دادن به‌جنگی که آن همه تلفات و خسارات برای دو ملت ایران و عراق به‌بار آورده بود و آن‌همه تخلفات از حقوق بین‌الملل را موجب شده بود بود برنداشتند.

این حقیقت باید مجدداً تکرار شود که شورای امنیت در جنگ عراق و ایران ملاحظات سیاسی و اقتصادی را به‌برقراری صلح ترجیح داده است. دبیر کل سازمان، به‌عنوان مقام صلاحیت‌دار قانونی به‌اطلاع شورای امنیت رساند که ایران برای برقراری آتش‌بس و صلح فقط دو پیش‌شرط قائل شده است و پیش‌شرط‌های گذشته در مورد برکناری صدام، محاکمه‌کردن و مجازات او که گهگاه از طرف بعضی از رهبران دولت جمهوری اسلامی ایران گفته می‌شد، شرایط رسمی ایران نیستند. شورای امنیت اگر اندکی حسن نیت و احساس مسؤولیت نسبت به‌وظایف قانونی خود می‌داشت هر دو پیش‌شرط ایران را مبنی بر این‌که متجاوز محکوم شود و غرامت پرداخت گردد، حقاً می‌بایست در همان قطعنامه‌ی اول، در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ تأمین می‌نمود. شورای امنیث می‌بایست در قطعنامه‌ی ٤٧٩ که در تاریخ بالا

تصویب کرد، همان‌طور که در موارد مشابه عمل نمود، عراق را به‌عنوان متجاوز محکوم کرد و آن‌را به‌پرداخت خسارت مؤظف می‌ساخت؛ این‌دو پیش‌شرط، قانونی و عادلانه بودند. حال‌که شورای امنیت در اولین قطعنامه‌ی خود، پیش‌شرط‌های بالا را تأمین نکرد، اکنون که دبیرکل آن‌ها را از طرف ایران اعلام می‌دارد، می‌بایست به‌آن اصولی که در قطعنامه‌ها و بیانیه‌های خود تأکید نموده و با آن عبارات دلسوزانه‌ای که درباره‌ی سنگینی تلفات انسانی و خسارات مادی دو ملت رنج‌کشیده و عقب‌مانده‌ی ایران و عراق بیان داشته بود، اندکی صادقانه می‌اندیشید و نشان می‌داد که به‌آن‌ها اعتقاد دارد و برمبنای آن اعتقاد، قطعنامه‌ی تازه‌ای تصویب می‌کرد و دو پیش‌شرط ایران را به‌نحوی ـ لااقل همان‌طور که بعد در قطعنامه‌ی ۵۹۸ عمل نمود ـ در آن قطعنامه می‌گنجاند و به‌این جنگ ویرانگر که هستی دو ملت ایران و عراق را به‌تباهی کشاند، پایان می‌داد.

تنها امید به‌برقراری صلح، دبیرکل سازمان ملل بود. در شرایطی که دولت جمهوری اسلامی ایران به‌علت روش ناصحیح شورای امنیت، شرکت در جلسات آن‌را تحریم کرده بود و شورا، به‌ویژه اعضای دائمی آن عملاً با بی‌تفاوتی ملامت‌بار به‌ادامه جنگ، تلفات، خسارات و پیامدهای آن می‌نگریستند، دبیرکل تنها مرجع صلاحیت‌دار قانونی بود که از اعتماد هر دو دولت ایران و عراق برخوردار بود. دبیرکل صادقانه خواهان پایان‌گرفتن جنگ بود. عراق نیز به‌جهات گوناگون به‌صلح نیاز داشت. بهانه‌ی عراق برای نقض حقوق بین‌الملل و ارتکاب همه‌ی جنایت‌ها ـ به‌ویژه حمله به‌مناطق مسکونی و به‌کاربردن سلاح‌های شیمیایی ـ آن بود که دولت جمهوری اسلامی ایران را به‌برقراری صلح موافق سازد. در این میان، نقش دولت جمهوری اسلامی ایران سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده بود. اگر زمامداران ایران واقع‌بینانه به‌دشواری‌ها، تنگناها و موضع بین‌المللی خود در خانواده‌ی جهانی توجه می‌داشتند و دشواری‌های اجتماعی و اقتصادی نوسازی پس از برقراری آتش‌بس را که با طولانی‌شدن جنگ بر شدت آن‌ها افزوده می‌شد درنظر می‌گرفتند، امکان داشت با استفاده از حسن نیت دبیرکل شرایطی به‌وجود می‌آمد که آتش‌بس در اوایل سال ١٣٦٤ برقرار شود و دو ملت ایران و عراق از بسیاری غم‌ها و رنج‌های سال‌های بعد رهایی یابند و خسارات واردشده به‌دو کشور نیز کمتر شود.

توجه‌ی خاص زمامداران دولت جمهوری اسلامی ایران به‌پایان دادن اختلاف در میدان‌های جنگ و تکیه مستمر بر شعار «جنگ، جنگ، تا پیروزی» موجب گردید که میدان سیاسی را ناچیز شمارند و از انجام فعالیت‌های مؤثر در این‌زمینه تعلل ورزند.

با وجود توافق ۱۰ ژوئن ۱۹۸٤، ملاقات و مذاکرات دبیرکل با مقام‌های دو کشور و بیانیه‌ی شورای امنیت، جنگ شهرها هم‌چنان به‌عنوان یکی از امکاناتی که دولت عراق با شدت بخشیدن به‌آن، دولت ایران را ناگزیر به‌برقراری آتش‌بس نماید، مورد استفاده آن‌دولت قرار می‌گرفت. این نکته نیز خاطرنشان می‌شود که حمله‌های هوایی و موشکی عراق به‌تأسیسات نفتی و اقتصادی ایران با مقوله‌ای جدید از جنگ شهرها و حمله به‌مناطق مسکونی است. دولت عراق با برتری مسلم نیروی هوایی و کثرت تعداد موشک‌هایش، از یک‌سو آن‌نقاط را با شدت بیشتری و در تمام مدت جنگ مورد حمله‌ی هوایی و موشکی قرار داد تا با کاهش تولید و صدور نفت ایران، موجب کاهش درآمد ایران گردد و از سوی دیگر با بمباران نیروگاه‌های برق و سایر تأسیسات اقتصادی و صنعتی، دشواری‌های داخلی ایران را افزایش دهد و این راه دولت ایران را به‌پایان‌دادن به‌جنگ ناگزیر سازد؛ به‌عنوان نمونه گفته می‌شود که عراق در فاصله‌ی بین ۱۵ اوت ۱۹۸۵ (۲٤ مردادماه ۱۳٦٤) تا آخر دسامبر آن‌سال (۹ دی‌ماه ۱۳٦٤)، قریب ٦۰ بار به‌مجموعه‌ی تأسیسات نفتی خارک حمله برد و موجب کاهش صدور نفت ایران در نتیجه کاهش درآمد ارزی آن گردید.

شورای امنیت با صدور قطعنامه‌ی ۵۵۲، نمونه‌ی زنده دیگری از تبعیض و عدم رعایت «عدالت و حقوق بین‌الملل» را در کارنامه‌ی سیاسی خود ثبت کرد و به‌اعتبار بین‌المللی خویش لطمه‌ی سنگینی وارد آورد.

نکته‌ی تأسف‌آور، روش دولت جمهوری اسلامی ایران در شورای امنیت و تحریم جلسات آن بود. عدم شرکت نماینده ایران در جلسه‌های مذاکرات شورا که این‌بار منحصراً مربوط به‌شکایت از ایران بود، موضع بین‌المللی ایران را در شرایط دشوارتری قرار داد. هیچ نماینده‌ای از دولت ایران در جلسات شورا نبود که از حقوق ایران دفاع کند و با توضیح تجاوزهای آشکار عراق، فضای سیاسی شورای امنیت را چنان دگرگون سازد که اعضای شورا به‌علت انتقاد افکار عمومی مردم جهان قادر نگردند با بی‌پروایی تبعیض روا دارند و حیثیت سیاسی

شورا را لکه‌دار سازند. مسؤولان دولت جمهوری اسلامی ایران به‌اهمیت راهنمایی دبیرکل که در صفحات پیش گفته شد پی نبردند. حفظ منافع ایران و رعایت مصلحت آن ایجاب می‌کرد که نماینده دولت ایران در جلسه‌های شورای امنیت شرکت می‌نمود و آن‌چه را که لازم می‌دانست مستقیماً و رودررو اعضای شورای امنیت بیان می‌داشت. مسؤولان دولت ایران با توجه به‌انزوای سیاسی ایران در مجامع بین‌المللی و روش مغرضانه‌ی شورای امنیت می‌بایست به‌جای اتخاذ سیاست انفعالی، سیاست فعال و اعتراض‌آمیز در شورای امنیت درپیش می‌گرفتند و در مورد هریک از تخلفات عراق از شورای امنیت می‌خواستند که جلسه‌ی فوری تشکیل دهد و به‌موضوع تخلف رسیدگی نماید. دولت عراق آب‌های بین‌المللی را جزو مناطق جنگی محسوب داشت؛ با هواپیما و بدون آن‌که به‌درستی قادر باشد هویت کشتی‌ها و نوع کالای آن‌را که نظامی و یا غیر آن است تشخیص دهد، هر کشتی را که در مسیر ورود به‌بنادر ایران و یا خروج از آن بود، مورد حمله قرار داد، در چنین صورت، صحیح بود که دولت ایران به‌مهم‌ترین مرجع جهانی که برای رسیدگی به‌این نوع تخلفات به‌وجود آمده است، دادخواهی می‌کرد و از آن می‌خواست که فوراً جلسه تشکیل دهد و متخلف را محکوم نماید.

نکته‌ی قابل توجه آن‌است که نماینده دولت ایران در هر اجلاس سالانه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل در تمام سال‌های جنگ عراق و ایران شرکت نمود و سخنرانی کرد. مجمع عمومی، همان‌طور که در صفحات گذشته دیدیم در ۲۲ اکتبر ۱۹۸۲ (۳۰ مهرماه ۱۳٦۱)، قطعنامه‌ای علیه ایران صادر کرد. در این قطعنامه که با ۱۱۹ رأی موافق و تنها یک رأی مخالف که آن‌هم متعلق به‌ایران بود تصویب گردید، عراق برای شروع جنگ و به‌کاربردن زور برای حل اختلافات محکوم نگردید. با وجود آن، دولت ایران شرکت در جلسه‌های مجمع عمومی را تحریم نکرد و هم‌چنان در جلسه‌های آن شرکت نمود. توجیه‌ی اتخاذ دو سیاست دوگانه و ناهماهنگ درباره‌ی دو مرجع مهم سازمان ملل متحد که هر دو نیز در مورد جنگ عراق و ایران خط مشی واحدی را دنبال کردند دشوار به‌نظر می‌رسد.

در همان‌روز ۲۵ مه ۱۹۸٤ که شورای امنیت اولین جلسه‌ی خود را برای رسیدگی به‌شکایت شش کشور عربی جنوب خلیج فارس از ایران تشکیل داد، رجایی خراسانی نماینده ایران، نامه‌ای برای دبیرکل سازمان ملل ارسال داشت و طی آن اعلام نمود که ایران از همان

آغاز جنگ خود را متعهد به‌حفظ آزادی و امنیت کشتیرانی در خلیج فارس دانسته و برای تأمین آن، منابع و نیروی انسانی قابل توجهی را تخصیص داده است. او تأکید نمود «ما از حیاتی بودن خلیج فارس برای منطقه و برای دوستان ما، در جهان و هم‌چنین برای ما آگاه هستیم... ما نیاز به‌جریان صدور نفت از منطقه را تصدیق می‌کنیم. ۷۱ کشتی در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفته که عراق اعلام داشته «هشت فروند آن‌را در دو روز قبل مورد حمله قرار داده است» نماینده ایران پس از تصریح شروع جنگ کشتی‌ها از سوی عراق، تأکید کرد که «از نقطه‌نظر جمهوری اسلامی ایران، امنیت خلیج فارس غیرقابل تفکیک است، یا امنیت برای همه وجود دارد و یا امنیت برای هیچ‌کس نیست.» بعضی از کشورها کمک‌های مالی وسیعی به‌عراق کردند و عراق را برای تهدید امنیت کشتی‌های بازرگانی تشویق نمودند، با وجود آن «میل دارند که پیامدهای پشتیبانی آشکار خود از عراق متجاوز... درامان بمانند.» نماینده ایران ادامه داد «اگر امنیت خلیج فارس نقض شود باید برای همه نقض شود. ما اجازه نمی‌دهیم که خلیج فارس که ساحل ما، در آن بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر است به‌روی ما بسته شود [ولی] دیگران علیه ما از آن استفاده کنند.

نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران، در جلسه‌ی شورا که در همان‌روز ۲۵ مه ۱۹۸٤، تشکیل گردید شرکت ننمود و به‌جای آن نامه‌ی بالا را به‌تاریخ آن‌روز برای دبیرکل سازمان ملل ارسال داشت و تقاضا کرد که او آن‌را بین نمایندگان کشورها توزیع نماید. اگر از نظر دولت ایران آگاه‌ساختن اعضای شورای امنیت مهم بود و به‌همین‌جهت از دبیرکل خواست آن‌نامه را برای اعضای شورای امنیت ارسال دارد؛ چرا نمی‌بایست نماینده ایران در جلسه‌ی شورا شرکت کند و مفاد آن‌نامه را با توضیحات تکمیلی به‌اطلاع اعضای شورای امنیت برساند؟ و به‌علاوه در هر جلسه‌ی شورا و در هر موردی که با توجه به‌بیانات سخنرانان ایجاد نمود، باز اجازه‌ی صحبت بخواهد و ضمن ردّ اتهامات آنان در حفظ حقوق ایران اقدام کند؟

در مورد مطالب نامه‌ی نماینده ایران چند نکته خاطرنشان می‌شود: دولت جمهوری اسلامی ایران هرگز حمله نیروهای ایران به‌کشتی‌های دول بی‌طرف را تأیید ننمود، به‌همین جهت در نامه‌ی بالا به‌عنوان ادعای دیگران گفته شد که دو یا سه کشتی از طرف ایران مورد حمله قرار گرفته است، ولی این امر «هیچ‌کس را دچار اشتباه نکرد که مرتکب واقعی کیست.»

دوم آن‌که، دولت ایران رسماً به‌کشورهایی که به‌عراق کمک‌های مالی می‌نمودند و امکانات لازم را در اختیار آن‌ها می‌گذاشتند؛ به‌ویژه به‌کشورهای کویت و عربستان سعودی هشدار داد که نباید انتظار داشته باشند که جانبداری آن‌ها از عراق هیچ پیامدی برای آن‌ها نداشته باشد. نکته‌ی آخر آن‌که دولت ایران رسماً تهدید کرد اگر شرایطی ایجاد شود که ایران نتواند نفت خود را از راه خلیج فارس صادر کند، اقداماتی خواهد نمود که هیچ کشوری نتواند نفت خود را از آب‌های خلیج فارس عبور دهد. مسؤولان دولت جمهوری اسلامی ایران نیز در سخنان خود تهدید بالا را تکرار نمودند. این تهدید با تهدیدی که در مورد کشورهای کویت و عربستان سعودی به‌عمل آمد در جهت تقویت کوشش‌های عراق برای بین‌المللی کردن و یا لااقل منطقه‌ای نمودن و کشاندن کشورهای عربی جنوب خلیج فارس به‌جنگ عراق و ایران بود. عراق انتظار داشت که با حمله به‌کشتی‌های دولت بی‌طرف که در مسیر بنادر ایران حرکت می‌نمودند ایران را وادار به‌عمل متقابل کند.

عراق به‌علت برتری مسلم نیروی دریایی ایران از استفاده از خلیج فارس محروم گردیده بود. بندر بصره که بزرگ‌ترین بندر تجارتی عراق و در ساحل شط‌العرب بود به‌علت وجود کشتی‌های بسیار در آن شط، که اکثر آن‌ها آسیب‌دیده و قابل بهره‌برداری نبودند و به‌علاوه به‌علت مراقبت دائمی نیروی دریایی ایران که مانع ورود کشتی‌ها به‌بندر بصره می‌شد، عملاً مانند خرمشهر پس از آزادشدن، بدون استفاده مانده بود و ایران برای اقدام تلافی‌جویانه، خود را ناگزیر می‌دید به‌کشتی‌هایی که در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی، دو متحد ثروتمند عراق، حرکت می‌نمودند حمله کند. این امر ضمن آن‌که با واکنش جدی کشورهای بالا روبه‌رو می‌گردید و آن‌ها را در جنگ در کنار عراق قرار می‌داد، در صورت شدت یافتن، به‌نحوی که امنیت و آزادی کشتیراتی در خلیج فارس را مورد تهدید قرار دهد موجب دخالت ابرقدرت آمریکا و متحدان غربی آن می‌گردید و به‌جنگ طبق تمایل عراق گسترش بیشتری می‌داد. بدین‌ترتیب، عراق چون به‌علت پشتیبانی قدرت‌های بزرگ در مراجع بین‌المللی مورد بازخواست قرار نمی‌گرفت و به‌خاطر نقض حقوق بین‌الملل محکوم نمی‌گردید و چون هیچ کشتی در خلیج فارس نداشت که از جنگ کشتی‌ها آسیب ببیند و مهم‌تر، چون در جنگ نفت‌کش‌ها در موضع قوی قرار داشت، آن‌را با شدت بیشتر ادامه می‌داد تا نقطه‌نظر اصلی آن

در مورد وادار ساختن دولت جمهوری اسلامی ایران به‌قبول آتش‌بس و پایان دادن به‌جنگ، تحقق یابد و یا با وارد شدن سایر کشورها به‌جنگ به‌آن گسترش دهد و تنها عراق به‌جنگ با ایران اشتغال نداشته باشد، ولی عراق در توطئه خود با شکست روبه‌رو شد. جریان جنگ و توجه‌ی ویژه قدرت‌های بزرگ به‌جلوگیری از گسترش دامنه‌ی جنگ نشان داد که قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه ابرقدرت‌ها امکانات لازم برای محدود نگه‌داشتن جنگ را در اختیار دارند و به‌خوبی قادرند که از ورود هر کشور دیگری به‌جنگ جلوگیری نمایند. قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه آمریکا و شوروی قادر شدند که با وجود طولانی‌شدن جنگ به‌مدت هشت‌سال، آن‌را به‌دو کشور ایران و عراق محدود سازند. آن‌ها هم‌چنین توانستند تحولات جنگ را طوری هدایت کنند که جنگ‌های زمینی به‌استثنای ماه اول، عموماً در محدوده‌ی مرزهای دو کشور جریان داشته باشد و هیچ‌یک از دو کشور ایران و عراق موفق نگردند که هیچ شهر مهمی را در داخل کشور دیگری تصرف نمایند.

درباره‌ی کویت این نکته باید تأکید گردد، گرچه کویت مانند اردن، مصر و سودان نیروهای خود را به‌عنوان داوطلبان جنگی به‌عراق نفرستاد، ولی علاوه بر آن‌که مانند عربستان سعودی کمک‌های مالی بسیار به‌عراق نمود، بنادر و راه‌های خود را نیز برای تخلیه و حمل کالاهای عراق در اختیار آن کشور گذاشت. دولت عراق در طول ۸ سال جنگ بخش قابل توجهی از سلاح‌ها و کالاهای خریداری شده‌ی خود را به‌عنوان کالای متعلق به‌کویت وارد بنادر آن‌کشور کرد و سپس به‌وسیله‌ی کامیون‌های بزرگ و با استفاده از جاده‌های کویت آن‌ها را وارد خاک عراق نمود. افزون بر آن‌ها، دولت «کویت اجازه داد که هواپیماهای عراق برای انجام مأموریت‌های جنگی علیه ایران از فضای هوایی آن کشور استفاده کنند.»

در مورد شکایت کشورهای ذی‌نفع در کشتیرانی در خلیج فارس این نکته گفته شود که نماینده دولت نروژ که کشتی‌های بازرگانی و نفتکش آن دولت در خلیج فارس رفت و آمد دارند در همان‌روز ۲۵ مه ۱۹۸٤، که اولین جلسه‌ی شورای امنیت برای رسیدگی به‌شکایت شش کشور عربی عضو شورای همکاری خلیج [فارس] از ایران تشکیل گردید، نامه‌ای به‌ضمیمه‌ی قسمتی از بیانات وزیر خارجه آن کشور را برای رئیس شورای امنیت ارسال داشت. وزیر خارجه نروژ ضمن ابراز نگرانی از گسترش جنگ کشتی‌ها «در چند روز گذشته» خواستار آن گردیده بود که اختلافات دو کشور از راه‌های مسالمت‌آمیز حل شود.»[۱]

۱ ـ نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، منوچهر پارسادوست، شرکت سهامی انتشار.

قطعنامه‌ی ۵۱٤ شورای امنیت در مورد جنگ ایران و عراق

شورای امنیت!

بعد از رسیدگی مجدد به‌موضوع دارای عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»،

با ابراز نگرانی عمیق درباره‌ی طولانی‌شدن منازعه بین دو کشور که منجر به‌تلفات سنگین انسانی و خسارات مادی قابل توجه گردیده و صلح و امنیت را دچار مخاطره کرده است،

با یادآوری مفاد ماده‌ی ۲ منشور ملل متحد و این‌که برقراری صلح و امنیت در منطقه مستلزم رعایت دقیق این مفاد می‌باشد،

با یادآوری قطعنامه‌ی ٤۷۹ که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به‌اتفاق آرا تصویب شد و هم‌چنین بیانیه‌ی رئیس شورای امنیت در ۵ نوامبر ۱۹۸۰،

با توجه به‌کوشش‌های میانجی‌گری که به‌نحو شایانی از طرف دبیرکل سازمان ملل و نماینده‌اش و هم‌چنین جنبش کشورهای غیرمتعهد و سازمان کنفرانس اسلامی پیگیری شده است،

۱ ـ خواهان آتش‌بس و خاتمه‌ی فوری کلیه‌ی عملیات نظامی می‌باشد؛
۲ ـ به‌علاوه خواهان عقب‌نشینی نیروها به‌مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی می‌باشد؛
۳ ـ تصمیم می‌گیرد گروهی از ناظران سازمان ملل را برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی [نیروها] اعزام دارد و از دبیرکل درخواست می‌کند گزارشی درباره‌ی ترتیبات لازم برای [اجرای] این مقصود را به‌شورای امنیت تسلیم نماید؛
۴ ـ مصراً می‌خواهد که کوشش‌های میانجی‌گری به‌گونه‌ای هماهنگ از طریق دبیرکل جهت دستیابی به‌یک راه حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد در مورد کلیه مسائل مهم براساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به‌حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها ادامه یابد؛
۵ ـ از کلیه‌ی کشورهای دیگر درخواست می‌کند که از هرگونه اقدامی که ممکن است به‌ادامهٔ منازعه کمک نماید خودداری کنند و اجرای قطعنامه‌ی حاضر را تسهیل نمایند؛
۶ ـ از دبیرکل درخواست می‌کند که اجرای قطعنامه‌ی حاضر را در ظرف سه ماه به‌شورا گزارش دهد.[۱]

---

۱ ـ نقش سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق، منوچهر پارسادوست، شرکت سهامی انتشار.

قطعنامه‌ی شورای امنیت توسط آمریکا، اردن و عراق تهیه شد و مورد حمایت کامل فرانسه و شوروی قرار گرفت

برادر سعید رجایی خراسانی، نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل، طی گفت‌وگویی با خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی در واشنگتن، توطئه اعضای شورای امنیت سازمان ملل جهت توجیه جنایات فجیع صدام علیه مردم شهیدپرور ایران و عراق و نجات وی از سقوط حتمی را فاش ساخت؛ بنابر اظهارات وی، شورای امنیت دوشنبه شب در جلسه‌ای که با عنوان «رسیدگی به‌وضع ایران و عراق تشکیل داد و طی صدور قطعنامه‌ای که جهت حمایت از صدام و مقابله با انقلاب اسلامی ترتیب داده شده و به‌تأیید و تأکید هر ۱۵ عضو این شورا رسیده بود، به‌طرز زیرکانه‌ای اصرار و تأکید داشت که نماینده ایران نیز باید حتماً در این جلسه شرکت جسته و بدین‌ترتیب بر قطعنامه‌ی آن‌ها صحه گذاشته شود. مفاد قطعنامه کلاً بدین‌شرح است:

۱ ـ ایجاد آتش‌بس؛

۲ ـ عقب‌نشینی تمام نیروها؛

۳ ـ گماردن مکانیزمی از نیروهای حافظ صلح که بنابه اظهارات برادر رجایی این

نیروها لزوماً حافظ صلح سازمان ملل نمی‌باشند و احتمالاً متشکل از نیروهای مسلح کشورهای مرتجع منطقه و حامیان عراق خواهند بود؛

۴ ـ این قطعنامه کشورهای درگیر را تشویق نموده که با همکاری یکدیگر تمامی مفاد آن‌را به‌اجرا درآورده و نیروهای حافظ صلح را تقویت نمایند؛

۵ ـ در این قطعنامه از دبیرکل سازمان ملل خواسته شده است که هرچه زودتر به‌مفاد آن جامه‌ی عمل بپوشد و ظرف دو ماه گزارش اجرای آن‌را به‌این سازمان ارائه دهد.

به‌گفته‌ی آقای رجایی این قطعنامه‌ی شورای امنیت به‌گونه‌ای رندانه تنظیم شده است که اگر کشوری قصد مخالفت با آن (یا حمایت از ایران) را داشت، مجبور می‌شد اتهام طرفداری از جنگ و جنگ‌طلبی را بپذیرد. بنابراین برای حفظ آبروی خود مجبور بود با مواردی موافقت کند که به‌نفع عراق است.

آقای رجایی معتقد است این طرح که چندی پیش توسط نماینده ملک‌حسین مطرح و از جانب ایران به‌شدت محکوم شد، با همکاری وزارت امور خارجه آمریکا در اردن و هم‌چنین وزارت خارجه رژیم بغداد جهت سرکوب انقلاب اسلامی از یک‌سو و وادارکردن فلسطینی‌ها برای سازش با آمریکا و رژیم صهیونیستی از سوی دیگر تنظیم شده است. اردن به‌این دلیل به‌این امر مبادرت ورزید که چنان‌چه نتواند جلو نفوذ انقلاب اسلامی به‌عراق را بگیرد و از این رهگذر حکومت شاه‌حسین تحکیم شود، در حالی‌که اگر اردن از بین برود، اوضاع اسرائیل نیز فوراً به‌خطر خواهد افتاد. بنابراین اردن برای حفظ مصالح شخصی خود بسیار علاقه‌مند است و می‌تواند از فعال‌ترین مهره در این توطئه باشد.

برادر رجایی به‌خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت: علی‌رغم تأکید مکرری که از جناح‌های مختلف جهت شرکت وی در این جلسه می‌شد و حتی رئیس شورا که سفیر کشور گویان است، دعوت رسمی خود را به‌ایشان ابلاغ کرد، وی با توجه به‌طرح تهیه شده به‌وسیله‌ی دشمنان انقلاب اسلامی در این جلسه شرکت نکرد.

رجایی دلایل خود مبنی برعدم شرکت در این‌جلسه را چنین اعلام کرد:

۱ ـ اخذ رأی در مورد قطعنامه قبلاً تکمیل و اعلام شده بود و همه نمایندگان حاضر در سازمان ملل می‌دانستند که قطعنامه‌ی پیشنهادی به‌تأیید هر ۱۵ نفر عضو شورا رسیده بود و بنابراین شرکت نماینده جمهوری اسلامی ایران در آن‌جا، صرفاً صحه‌گذاشتن

بر قطعنامه بود و دلیل اصرار اعضا نیز برای شرکت ما فقط همین بود.

۲ ـ چون طرح قطعنامه قبلاً میان اعضای شورای امنیت توزیع شده بود و حتی قبل از تشکیل جلسه مورد توافق نیز قرارگرفته بود، دیگر نطق و افشاگری ما هیچ‌گونه تأثیر سازنده‌ای جهت تغییر آرا نداشت. براساس اطلاعات بسیار دقیق به‌دست آمده، آمریکا از بزرگ‌ترین حامیان این قطعنامه در مذاکرات خصوصی بوده و از کسانی بود که مرتب می‌خواسته است این قطعنامه به‌تصویب برسد و فرانسه نیز از آن حمایت می‌کرده؛ هم‌چنین نماینده روسیه نیز با آن سازش کامل داشته و در نتیجه اتفاق آرا کسب شده بود و این قرینه‌ای جهت تصویب قطعنامه و افشای توطئه‌های جدید بود.

۳ ـ اصرار شدید اعضای مختلف مبنی بر شرکت ما، در جلسه بود که ما را به‌داخل شورا کشانده و بعد به‌طور غیرمستقیم این‌طور وانمود کنند که ما، در تصمیم شورا شریک بوده‌ایم و به‌این ترتیب نمی‌توانستیم آن‌را نپذیریم و برنامه‌ی اصلی این بود که نیروهای حافظ صلح را به‌کمک عراق بفرستند؛ یعنی به‌دست سازمان ملل نیروی مسلح بعضی از کشورهای مرتجع عربی را بیاورند که از عراق دفاع کند و با ما بجنگد و چنان‌چه ما، در جلسه حضور می‌یافتیم و بعد به‌عنوان ارسال نیرو به‌عراق با آن‌ها مخالفت می‌کردیم، ما را در اعداد اسرائیل و آفریقای جنوبی و از جمله کسانی معرفی می‌کردند که برنامه‌ی سازمان ملل را زیرپا گذاشته‌ایم.

برادر رجایی افزود: حال با نرفتن ما به‌جلسه، هنگامی‌که آن‌ها می‌خواهند نماینده‌شان را پیش ما بفرستند و راجع به‌فرستادن نیروهای حافظ صلح از ما کسب تکلیف کنند، ما خواهیم گفت که ما، در این قطعنامه شرکت نکرده و نسبت به‌آن تعهدی داریم.

برادر رجایی هم‌چنین خاطرنشان ساخت که بسیار قابل توجه بود که نماینده انگلیس از عدم شرکت ما، در جلسه به‌شدت اظهار تأسف کرد و گفت: این منجر می‌شود که ما نتوانیم این قطعنامه را به‌اجرا در آوریم. نماینده جمهوری اسلامی در سازمان ملل نتیجه گرفت که اجرای قطعنامه هدف اصلی تمام ۱۵ عضور شورای امنیت یعنی تمام مجامع بین‌المللی بود و اکنون ما با شرکت نکردن در این جلسه خود را از تحمل یک فشار سنگین سیاسی آزاد کردیم و برای خنثی کردن همه توطئه‌ها به‌تأیید خداوند در این جلسه شرکت نکردیم.

دکتر رجایی در پایان به‌خبرنگار جمهوری اسلامی در نیویورک گفت: نطقی را که جهت قرائت در این جلسه تهیه کرده بودیم به‌صورت سند شورای امنیت به‌رئیس شورا ابلاغ خواهیم کرد که تکثیر خواهد شد که تعداد خوانندگان آن به‌مراتب از شنوندگان آن بیشتر خواهد بود و هیچ چیزش از حضور ما کمتر نیست.[1]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۲۲ تیرماه ۱۳۶۱.

بازار مشترک اروپا و قطعنامه‌ی ٥١٤ جنگ ایران و عراق

شورای امنیت پس از آن‌که بیش از ۲۰ ماه در جنگ عراق و ایران ساکت ماند و هیچ جلسه‌ای تشکیل نداد، در ساعت شش بعدازظهر روز دوشنبه ۱۲ ژوئیه‌ی ۱۹۸۲ (۲۱ تیرماه ۱۳٦۱)، به‌تقاضای نماینده اردن و به‌ریاست سینکلر، نماینده کشور گویان تشکیل جلسه داد. در این جلسه، سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق شرکت داشت.

در آغاز جلسه، رئیس شورای امنیت به‌دو اعلامیه‌ی کشورهای عضو بازار مشترک اروپا اشاره نمود. این اعلامیه‌ها مربوط به‌جنگ عراق و ایران بود، که از طرف نماینده بلژیک برای دبیرکل سازمان ارسال، و قبلاً بین نمایندگان توزیع شده بود. اعلامیه‌ی اول از طرف وزرای خارجه ۱۰ کشور جامعه‌ی اروپا در ٢٤ ماه مه ۱۹۸۲ (۳ خردادماه ۱۳٦۱)، روز شکست عراق در خرمشهر و بازپس‌گرفتن آن صادر گردیده بود. ده کشور در آن اعلامیه «نگرانی خود را در مورد ادامه اختلاف بین ایران و عراق که اکنون دو سال طول کشیده است» ابراز داشته بودند. اعلامیه پس از ذکر تلفات و خسارات سنگین جنگ و مداخله در امور داخلی آن‌ها، تأکید نموده بود که ده کشور بالا «نگرانی شدیدی را که ادامه جنگ برای آن‌ها به‌وجود می‌آورد ابراز می‌نمایند... آن‌ها خاطرنشان می‌سازند که از ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰، آن‌ها موضع

حمایت از پایان دادن به‌جنگ و حل اختلاف از راه مذاکره را درپیش گرفته‌اند.» ده کشور بازار مشترک پس از تأکید بر این‌که اختلاف دو کشور باید برپایه اصول پیشنهادی در قطعنامه‌ی ۴۷۹ حل شود، علاقه‌مندی خود را برای مشارکت در هر اقدامی که منجر به‌صلح گردد و از طرف دو کشور ایران و عراق درخواست شود، ابراز داشتند و تأکید نمودند «وقتی که مخاصمات قطع گردید، آن‌ها امکان همکاری برای بازسازی دو کشور» را مورد بررسی قرار خواهند داد.

وزرای خارجه‌ی دو کشور جامعه بازار مشترک اروپا متوجه بودند که سکوت طولانی و انجام‌ندادن هیچ‌گونه عملی برای پایان دادن به‌جنگ عراق و ایران، مسؤولیت سنگین بین‌المللی متوجه‌ی دولت‌های آنان می‌کند؛ به‌ویژه که دو کشور عضو جامعه اروپایی، فرانسه و انگستان، عضو دائمی شورای امنیت هستند. با بی‌پروایی اظهار نمودند که از ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ که اولین اعلامیه خود را درباره‌ی جنگ عراق و ایران صادر نمودند ـ «موضع حمایت از پایان دادن به‌جنگ... را درپیش گرفته‌اند» ولی نتوانستند هیچ اشاره‌ای بنمایند که در این‌مدت طولانی حدود ۲۲ ماه چه اقدامی انجام داده‌اند که نشان دهد به‌پایان دادن به‌جنگ علاقه‌مند بوده‌اند.

اعلامیه دوم از طرف سران ده کشور عضو جامعه‌ی اروپا به‌هنگام گردهمایی در روزهای ۲۸ و ۲۹ ژوئن ۱۹۸۲ (۷ و ۸ تیرماه ۱۳۶۱) در بروکسل، پایتخت بلژیک صادر گردیده بود. آنان نیز «نگرانی عمیق خود را از ادامه جنگ بین ایران و عراق... که به‌گونه‌ی جدی، صلح و امنیت منطقه را تهدید می‌کند» ابراز نمودند و آمادگی خود را برای کمک به‌برقراری صلح اعلام کردند.

رئیس جلسه، سپس به‌نامه‌ی ایران در اول ژوئیه‌ی ۱۹۸۲ و نامه‌ی عراق در هشتم ژوئیه‌ی ۱۹۸۲ که متن آن‌ها پیش از این آورده شد، اشاره کرد و اظهار داشت پیش‌نویس قطعنامه‌ای را که طی مشاوره‌های همان‌روز اعضای شورا تهیه شده است، مطرح می‌نماید؛ چون نمایندگان در سخنرانی‌های کوتاه خود به‌محتوای پیش‌نویس قطعنامه اشاره نمودند، به‌اختصار یادآور می‌شود که در پیش‌نویس قطعنامه پس از ذکر مقدمات، در بند اول تأکید گردید که شورای امنیت «خواستار آتش‌بس و خاتمه‌ی فوری کلیه‌ی عملیات نظامی می‌باشد»، و در بند ۲ تصریح شد که «خواستار عقب‌نشینی نیروها به‌مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی می‌باشد.»

سخنان وزیر خارجه عراق

سعدون حمادی وزیر خارجه عراق، نماینده تنها کشور عضو شورا، که در مذاکرات جلسه شرکت نموده بود، سخنرانی کرد. او با تحسین از شورا که برطبق صلاحیت خود عمل کرده است، یادآور شد که مردم عراق شجاعانه برای دفاع از حاکمیت، امنیت و رفاه خود و آینده نسل‌های بعدی جنگیده است. او هم‌چنان مانند گذشته، ادعای عراق را برای استقبال از برقراری رژیم جدید در ایران تکرار کرد. او اظهار داشت که عراق از ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰، به‌ایران پیشنهاد صلح داده و به‌علاوه اعلام داشته است که کلیه‌ی نیروهای خود را از اراضی ایران عقب می‌برد و حاضر است «روابط عادی با ایران براساس احترام به‌حاکمیت و عدم مداخله در امور داخلی برقرار نماید.» ولی ایران همه‌ی آن‌ها را رد کرده است.

سعدون حمادی گفت که عراق با قطعنامه‌ی ٤۷۹ که به‌اتفاق آرا، در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ تصویب شده، موافقت کرده و با نماینده دبیرکل برای میانجی‌گری «کاملاً همکاری نموده است» او اضافه کرد «ما، در پاسخ درخواست رئیس‌جمهور پاکستان از ٥ تا ۸ اُکتبر ۱۹۸۰، یک‌جانبه اعلام آتش‌بس کردیم... ایران آن پیشنهاد را رد کرد.» ما از کوشش‌های رئیس‌جمهور فیدل کاسترو به‌عنوان رئیس جنبش کشورهای غیرمتعهد که فعالانه برای حل سریع اختلاف اقدام نمود، استقبال کردیم، ولی آن کوشش‌ها از طرف ایران بی‌اثر گردید. ما برخلاف ایران در سومین کنفرانس سران کشورهای اسلامی که در ژانویه‌ی ۱۹۸۱ در عربستان سعودی تشکیل شد، شرکت کردیم و تصمیمات آن‌را پذیرفتیم و با هیأت میانجی کنفرانس اسلامی برای رسیدن به‌یک راه حل شرافتمدانه فعالانه همکاری کردیم. ایران در آن‌جلسه شرکت ننمود و در اجرای تصمیمات آن اشکال‌تراشی کرد. در کنفرانس وزرای کشورهای غیرمتعهد که در فوریه‌ی ۱۹۸۱ در دهلی برگزار شد، عراق با تصمیمات آن کنفرانس موافقت نمود ولی ایران اساس آن تصمیمات را که پس از مشاوره‌های زیاد اتخاذ شده بود، نپذیرفت. در مارس ۱۹۸۲ (اسفند ۱۳٦۰)، رئیس‌جمهور صدام حسین، پیشنهاد نمود که هیأت صلح کنفرانس اسلامی، کمیسیونی برای تحقیق درباره‌ی این‌که چه کشوری جنگ را آغاز کرده است تشکیل دهد. این پیشنهاد را رئیس‌جمهور سکوتوره، رئیس صلح کنفرانس اسلامی، هنگام دیدار از بغداد در سال گذشته داده بود و ما طی نامه‌ی ۲۲ آوریل ۱۹۸۱

(٢اردیبهشت ١٣٦٠) موافقت خود را با آن اعلام داشتیم. در ٩ ژوئن گذشته (١٩ خرداد ١٣٦١)، هیأت صلح کنفرانس اسلامی با توجه به‌تجاوز اسرائیل به‌لبنان، از ما و ایران خواست که فوراً به‌جنگ خاتمه دهیم و با صهیونیست دشمن به‌مقابله برخیزیم. شورای فرماندهی انقلاب عراق، روز بعد در ١٠ ژوئن ١٩٨٢ با آن موافقت نمود.

سعدون حمادی کلیه نکات نامه‌ی ١٠ ژوئن را که در صفحات گذشته شرح داده شد، هم‌چنین نامه‌ی ٢٠ ژوئن عراق را که حاکی از شروع عقب‌نشینی نیروهای عراقی از اراضی ایران و پایان یافتن آن در مدت ١٠ روز بود، توضیح داد. او اضافه نمود که علاوه بر اقدامات بالا، «کوشش‌های دوجانبه‌ی بی‌شماری» به‌عمل آمد، ولی «بدبختانه، روش ایران نسبت به‌این کوشش‌ها برای برقراری صلح، منفی بوده است؛ هنوز هم هست.» او در پایان سخنان خود تصریح کرد که «ما هرگز اعتقاد خود را به‌اصول منشور و نقش سازمان در حل مسالمت‌آمیز اختلافات از دست نمی‌دهیم.» و اظهار امیدواری نمود که ایران به‌سیاست‌های خود برای ادامه دادن به‌جنگ پایان دهد.

در چنین جلسه‌ای که وزیر خارجه عراق، چنان اتهامات سنگینی به‌دولت جمهوری اسلامی ایران وارد آورد و دولت ایران را نزد اعضای شورای امنیت، دولت‌ها و مردم جهان، جنگ‌طلب و عراق را صلح‌طلب معرفی کرد، نماینده ایران حضور نداشت تا در مورد هریک از ادعاهای وزیر خارجه عراق و دفاع از حقوق ایران پاسخ لازم را بدهد.

وزیر خارجه عراق با اظهار بیانات بالا، تصویری مطلوب و نیکو از زمامداران عراق در ذهن ترسیم کرد. او شنونده را تحت تأثیر کوشش‌های متعددی گذارد که از طرف عراق و بعضی از هیأت‌های میانجی برای برقراری صلح به‌عمل آمده و عراق با تمام تصمیمات آن هیأت‌ها که در جهت پایان دادن به‌جنگ بود، موافقت کرده بود. از آغاز تجاوز عراق به‌ایران، تعیین متجاوز و مسؤول جنگ یکی از خواست‌های اساسی ایران برای پایان دادن به‌جنگ بود. اکنون وزیر خارجه عراق در جلسه‌ی رسمی شورا اظهار می‌دارد که دولت عراق برای آن‌که نشان دهد تا چه اندازه به‌قطع جنگ و برقراری صلح علاقه‌مند است، به پیشنهاد رئیس هیأت صلح کنفرانس اسلامی، کتباً و رسماً از آن هیأت خواسته است کمیسیونی برای رسیدگی به‌جریان اختلاف دو کشور و تعیین کشوری که جنگ را شروع کرده است، تشکیل دهد.

وزیر خارجه عراق از کوشش‌های میانجی‌گری نماینده مخصوص دبیرکل سازمان ملل، رئیس کنفرانس جنبش غیرمتعهدها، رئیس کنفرانس اسلامی و کوشش‌های دوجانبه بی‌شماری یاد کرد و تأکید نمود که عراق با کلیه تصمیمات آن مقامات موافقت کرد ولی ایران کلیه آن‌ها را رد نمود، آنگاه در چنین جلسه‌ای نماینده دولت ایران شرکت نکرد.

وزیر خارجه عراق در مورد عقب‌نشینی داوطلبانه نیروهایش از اراضی ایران اظهار داشت: رئیس هیأت صلح کنفرانس اسلامی در ۹ ژوئن ۱۹۸۲ از هر دو کشور ایران و عراق خواست که با توجه به‌تجاوز اسرائیل به‌لبنان، جنگ را خاتمه دهند و نیروهای خود را برای دفع تجاوز اسرائیل به‌یک کشور مسلمان و مقابله با آن آماده نمایند. عراق روز بعد، رسماً به‌این درخواست رئیس هیأت صلح کنفرانس اسلامی پاسخ مثبت داد و طبق نامه‌ی ۲۰ ژوئن ۱۹۸۲، عقب‌نشینی نیروهای خود را آغاز نمود و اعلام داشت که تا ۳۰ ژوئن و در مدت ۱۰ روز کلیه اراضی ایران را تخلیه خواهد کرد. در صفحات پیش گفته شد که عراق نه تنها در آن‌موقع، بلکه حتی در سال ۱۳٦۹، ۸ سال پس از آن تاریخ نیز کلیه اراضی ایران را تخلیه نکرده بود و پس از تجاوز به‌کویت در ۱۱ مرداد ۱۳٦۹، نیروهای خود را از نقاط باقی‌مانده‌ی ایران که هنوز زیر اشغال داشت، خارج ساخت. در مورد عدم صداقت دولت عراق برای پایان دادن به‌جنگ، در صفحات گذشته توضیح داده شد که عراق برای خروج نیروهای خود از اراضی ایران پیش‌شرط‌های سنگینی قائل شده و با آن پیش‌شرط‌ها به‌سهم خود مانع از خاتمه یافتن جنگ گردیده بود.

در مورد تجاوز اسرائیل به‌لبنان نیز خاطرنشان می‌شود که پیاده نظام و تانک‌های اسرائیل در ٦ ژوئن ۱۹۸۲ (٦ خردادماه ۱۳٦۱)، ۱۳ روز پس از شکست سنگین عراق در خرمشهر از مرز لبنان گذشتند و به‌داخل خاک آن حمله نمودند. هم‌زمان با آن، حملات هوایی اسرائیل به‌اردوگاه‌های فلسطینی آغاز شد و نیروهای آن نیز با کشتی در ساحل لبنان پیاده شدند. این نیروها تا ۹ ژوئن به‌نزدیکی بیروت رسیدند ولی در آن‌جا با مقاومت سرسختانه‌ی نیروهای فلسطینی روبه‌رو گردیدند. ارتش اسرائیل در منطقه‌ی بیروت، درگیر جنگی با فلسطینیان شد که طولانی‌تر از دیگر جنگ‌هایش با اعراب بود. بدون تردید، یکی از علل تجاوز اسرائیل به‌لبنان، جنگ دو کشور مسلمان قدرتمند ایران و عراق با یکدیگر بود. اگر نیروهای دو طرف

آزاد بودند و یا اگر شورای امنیت قبل از اعلام تصمیم عراق بر عقب‌نشینی، قطعنامه‌ی پیشنهادی نگارنده را که شرح آن پیشتر داده شد، تصویب می‌نمود و موفق به پایان دادن به‌جنگ بین دو کشور می‌گردید، احتمال آن‌که اسرائیل بتواند با آن آسودگی خاطر به‌لبنان حمله کند، ضعیف می‌نمود؛ چون تقریباً یقین بود که ناگزیر باید با نیروهای بیشتری از کشورهای مسلمان، به‌ویژه ایران و عراق به‌جنگ اشتغال ورزد و شرکت کشورهای بیشتر در جنگ، با توجه به‌تجربه‌ی جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، پیامدهای جدی دربرداشت. توجه جلب می‌شود که جمهوری اسلامی ایران با وجود درگیر بودن در جنگ با عراق، گروه‌هایی از سپاه پاسداران را به‌لبنان اعزام داشت تا قدرت دفاعی آن‌را در مقابله با ارتش متجاوز اسرائیل تقویت نماید. ولی به‌دستور آیت‌الله خمینی که راه قدس از کربلا می‌گذرد و ابتدا باید کار عراق را پایان داد به‌سراغ اسرائیل رفت، از ادامه کمک نظامی برای افزایش تعداد پاسداران در لبنان خودداری گردید و ایران هجوم به‌داخل خاک عراق را آغاز نمود.

اعتراض ایران به‌قطعنامه‌های ۴۷۹ و ۵۱۴

دولت جمهوری اسلامی ایران در ۲۲ تیرماه ۱۳٦۱ (۱۳ ژوئیه‌ی ۱۹۸۲)، به‌داخل خاک هجوم برد و روز بعد سعید رجایی خراسانی، نماینده ایران در سازمان ملل، نامه‌ی دولت ایران را در مورد اعتراض به‌قطعنامه‌ی ۵۱٤ برای دبیرکل سازمان ملل ارسال داشت. در این نامه پس از ذکر بعضی از مواد منشور ملل متحد درباره‌ی وظایف شورای امنیت، ذکر گردید که کشورهای عضو سازمان ملل برای حل اختلافات خود از توسل به «تجاوز مسلحانه» خودداری کنند و در صورتی که چنین تجاوزی انجام گرفت «وظیفه‌ی شورای امنیت است که آن‌کشور را برای عدم رعایت منشور محکوم نماید و از آن بخواهد که شرایط قبل از آغاز تجاوز را دوباره به‌حال اول برگرداند.» اگر شورا برطبق وظیفه‌ی خود عمل نکند گواه آن خواهد بود که «شورا برطبق مقاصد و اصول سازمان ملل عمل نکرده است.» دولت ایران در نامه‌ی بالا تصریح نمود که در قطعنامه‌ی ٤٧٩ شورا که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به‌تصویب رسید به‌وقوع تجاوز مسلحانه و تصرف اراضی با به‌کار بردن زور اشاره‌ای نشده و از متجاوز خواسته نشده است که شرایط قبل از تجاوز را دوباره اعاده نماید. بدین‌ترتیب، قطعنامه‌ی بالا

با مواد منشور ملل متحد انطباق ندارد و در واقع آثار ناشی از تجاوز مسلحانه‌ی عراق را اعتبار بخشیده و یک‌جانبه به‌نفع عراق بوده است.

«سکوت کامل شورای امنیت برای مدت قریب ۲۲ ماه که طی آن مدت عملیات نیروهای متجاوز عراقی به‌طور عمده متوجه‌ی هدف‌های مناطق مسکونی و اقتصادی در خوزستان و غرب ایران بود، آشکارا نشان می‌دهد که شورای امنیت تعمداً مسؤولیت‌های خود را در منشور نادیده گرفته است.» و این به‌معنای آن است که «شورای امنیت در مورد مسأله‌ی تجاوز عراق به‌ایران از خود سلب صلاحیت کرده است.»

دولت ایران آن‌گاه در نامه‌ی بالا به‌قطعنامه‌ی ٥١٤ پرداخت و آن‌را نیز در «هماهنگی کامل» با سیاست قبلی شورا درباره‌ی رسیدگی به‌مسأله‌ی تجاوز عراق به‌ایران دانست. در این نامه تأکید گردید که در «قطعنامه‌ی ٥١٤ (۱۹۸۲)، تعمداً از تصدیق تجاوز مسلحانه‌ی عراق و ادامه تصرف [اراضی ایران] برای مدت ۲۲ ماه خودداری شده است.» و عراق برای به‌کار بردن زور و عدم حل اختلافات خود از راه‌های مسالمت‌آمیز محکوم نگردیده است.

دولت ایران در این نامه شورای امنیت را متهم نمود که آن‌قدر منتظر ماند تا نیروهای متجاوز عراقی بتوانند آن‌تعداد از ایرانیانی را که می‌خواستند به‌قتل برسانند و آن‌مقدار از تأسیسات و اموال ایران که میل داشتند ویران کنند و بعد دخالت نماید و برای مصون داشتن «جنایتکاران جنگی حاکم بر عراق از مجازاتی که در انتظار آنان است» سپر محافظ ایجاد کند. در این نامه تصریح گردید که این روش شورای امنیت با روح منشور مغایرت آشکار دارد و بدین‌جهت جمهوری اسلامی ایران در اجرای تصمیماتی که شورای امنیت تاکنون درباره‌ی جنگ تجاوزکارانه‌ی عراق علیه‌ی ایران اتخاذ نموده است، همکاری نخواهد کرد.

> «ما آماده هستیم در صورتی که شورای امنیت در آینده مقتضی بداند که مسؤولیت‌های خود را جدی تلقی نماید و واقعیت‌های موجود را مورد توجه قرار دهد، با آن همکاری کنیم.»
>
> «واضح است که شورا، مسؤولیت هرگونه پیامدهای ناشی از قصور خود را تا این تاریخ کاملاً به‌عهده خواهد داشت.»

دولت جمهوری اسلامی ایران پس از قریب ۲۲ ماه که از تصویب قطعنامه‌ی ٤٧۹ گذشت،

نظر خود را درباره‌ی آن قطعنامه با توضیح بیشتر به‌اطلاع دبیر کل سازمان ملل و اعضای شورای امنیت رساند و تأکید نمود که شورا در صدور قطعنامه‌ی بالا به‌وظایفی که طبق منشور ملل متحد به‌عهده داشته، عمل ننموده است.

دولت ایران با توجه به‌سکوت طولانی شورای امنیت تلویحاً ادعا نمود که چون شورا طبق ماده‌ی ٢٤ منشور ملل متحد، مسؤولیت اصلی برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد و باید برای انجام این وظیفه‌ی مهم «اقدام فوری و مؤثر» به‌عمل آورد و چون شورا به‌جای آن، مدت قریب ۲۲ ماه ساکت بوده، پس شورا از خود سلب صلاحیت کرده است.

در مورد قطعنامه‌ی ٥١٤ نیز همان نظراتی را که درباره‌ی قطعنامه‌ی ٤٧٩ ابراز داشت، تکرار نمود و شورا را متهم کرد که آن‌قدر به‌سکوت خود ادامه داد تا نیروهای متجاوز عراقی بتوانند آن‌قدر که میل دارند تلفات و خسارات سنگین به‌ایران وارد آورند.

دولت جمهوری اسلامی ایران در نامه‌ی بالا رسماً اعلام داشت که از همکاری با شورا در اجرای قطعنامه‌های بالا خودداری خواهد نمود، ولی اطمینان داد که اگر شورا در آینده برطبق وظایف خود عمل کند با آن همکاری خواهد نمود. در پایان نیز دولت ایران، مسؤولیت کلیه‌ی پیامدهای ناشی از قصور شورای امنیت در انجام وظایف خویش را کاملاً متوجه‌ی آن دانست.

توجه را مجدداً جلب می‌کنیم که دولت جمهوری اسلامی ایران، نامه‌ی بالا را زمانی برای دبیر کل سازمان ملل ارسال داشت که روز قبل از آن در ۲۲ تیرماه ۱۳٦۱، به‌داخل عراق حمله نموده بود. بررسی اقدام ایران در حمله به‌خاک عراق از موضع این کتاب که مربوط به‌شورای امنیت با جنگ عراق و ایران است، خارج می‌باشد ولی این نکته گفته می‌شود: با توجه به‌نگرانی‌هایی که حمله‌ی ایران به‌عراق در کشورهای عربی، به‌ویژه کشورهای عربی منطقه‌ی خلیج فارس ایجاد نمود، با توجه به‌نگرانی قدرت‌های بزرگ از به‌هم خوردن احتمالی موازنه‌ی قوا در خلیج فارس و خاورمیانه و با توجه به‌امکانات وسیع تبلیغاتی که در اختیار دولت‌های بالا قرار داشت، دولت جمهوری اسلامی ایران در جهان به‌عنوان یک دولت جنگ‌طلب که تمایلات توسعه‌طلبی دارد و می‌خواهد که در منطقه‌ی خلیج فارس ایجاد عدم ثبات و امنیت کند، معرفی گردید.

نامه‌ی بالا، ضمن آن‌که اعتراضات آن به‌شورای امنیت در جای خود صحیح بود، در جهت

تأیید نظرهای بالا و حاکی از آن بود که ایران از پایان دادن به‌جنگ خودداری خواهد کرد و به‌جنگ ادامه خواهد داد.

این واقعیت مسلم باید مورد توجه باشد که جنگ، به‌ویژه برای کشورهای جهان سوم که ایران نیز در آن زمره است، عاملی اصلی و تجربه شده برای وابسته‌شدن بیشتر آن کشورها به‌دولت‌های بزرگ و کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی است. کشورهای جهان سوم چون عموماً قادر نیستند که سلاح‌های جنگی مورد نیاز را در داخل کشور تولید کنند، ناگزیر باید آن سلاح‌ها را از کشورهای صنعتی خریداری نمایند. این کشورها پس از پایان جنگ نیز چون از لحاظ علمی و دانش فنی عقب‌مانده هستند، برای از نو ساختن کارخانه‌ها، تأسیسات صنعتی و اقتصادی و نوسازی کشور، چاره‌ای جز مراجعه به دولت‌های بزرگ و کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی ندارند. آن‌ها باید هزینه‌های سنگین نوسازی را با توجه به‌افزایش مداوم بهای تولیدات صنعتی و هم‌چنین هزینه‌ی گزاف خدمات کارشناسان خارجی از درآمد ناچیز خود بپردازند؛ درآمدی که می‌توانست در امور زیربنایی، جاده‌سازی و ارتباطات، تأسیس صنایع سنگین، مدارس، بیمارستان‌ها و به‌طور کلی امور مربوط به‌پیشرفت اقتصادی و توسعه‌ی اجتماعی ملت‌های جهان سوم صرف گردد، ناگزیر صرف اموری می‌گردد تا کشور آسیب‌دیده از جنگ را پس از سال‌ها تلاش و صرف هزینه‌های کلان به‌شرایط قبل از جنگ برساند. بدین‌ترتیب کشورهای جهان سوم سال‌ها از برداشتن یک گام اساسی به‌جلو باز می‌مانند و با چنین سال‌ها عقب‌افتادگی، همیشه از امکانات و شرایط زمان خود عقب‌مانده‌تر می‌مانند.

ادامه جنگ، تلفات و خسارات سنگین‌تر به‌هر دو ملت محروم و عقب‌مانده‌ی ایران و عراق وارد می‌کرد و تنگناهای اقتصادی ناشی از آن، دشواری‌های مردم هر دو کشور، به‌ویژه مردم ایران را که بیش از مردم عراق با سختی‌ها و مرارت‌های زندگی روزانه روبه‌رو بودند، افزون‌تر می‌نمود.

شرط اصلی ایران و هر کشوری که مورد تجاوز قرار گرفته باشد، وادار نمودن کشور متجاوز به‌تخلیه‌ی اراضی اشغالی و عقب‌نشینی تا مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی است. دولت عراق قبلاً عقب‌نشینی نیروهای خود از داخل خاک ایران را اعلام داشته بود و شورای امنیت نیز در قطعنامه‌ی ٥١٤، آن‌را تصویب کرده بود، اما عراق برخلاف ادعای خود کلیه‌ی

اراضی ایران را تا ۳۰ ژوئن ۱۹۸۲؛ یعنی ۱۳ روز قبل از حمله‌ی ایران به‌عراق، تخلیه نکرده بود، ولی چون شورای امنیت در بند ۲ قطعنامه‌ی بالا تأکید نموده بود که نیروها باید «به‌مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی» عقب‌نشینی کنند و در شرایط خردادماه ۱۳۶۱، عراق و جهان آمادگی داشت که آن مرزها را براساس قرارداد الجزیره مورد توجه قرار دهد، وادارکردن عراق به‌تخلیه‌ی کلیه‌ی اراضی ایران اقدامی ممکن و عملی بود؛ به‌ویژه که شورای امنیت در بند ۳ قطعنامه تصمیم گرفته بود «گروهی از ناظران ملل متحد را به‌منظور تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی [نیروها] اعزام نماید.» و این گروه، همان‌طور که در سال ۱۳۶۷ پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ عمل کردند، مسلماً وظیفه‌ی خود را به‌نحو رضایت‌بخشی انجام می‌دادند.

در مورد شرط‌های دیگر ایران درباره‌ی محکوم کردن متجاوز و پرداخت غرامت، مجدداً توجه جلب می‌شود که منظور از محکوم کردن متجاوز، محکومیت جزایی نیست، بلکه همان‌طور که علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه ایران به‌درستی نظر داد، محکومیت سیاسی است و این محکومیت نیز همان‌طور که او نیز تأکید نمود، باید در سازمان‌های بین‌المللی؛ یعنی در مجمع عمومی و به‌طور عمده، در شورای امنیت به‌عمل آید. برای تحقق این شرط نیز امید شایان توجهی وجود داشت. بند ۳ قطعنامه‌ی ۵۱۴ تصریح می‌کرد که شورای امنیت «مصرانه می‌خواهد که کوشش‌های میانجی‌گری برای دستیابی به‌یک راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، به‌گونه‌ی هماهنگ از طریق دبیرکل در مورد کلیه مسائل معوقه، براساس اصول منشور ملل متحد از جمله احترام به‌حاکمیت، استقلال و تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها ادامه یابد.» دولت جمهوری اسلامی ایران می‌توانست به‌شخصیت‌ها و هیأت‌های میانجی برای اجرای شرط خود فشار وارد آورد و دبیرکل را که در آن‌موقع خاویر پرزدوکوئیار ـ شخصیت طرفدار صلح ـ بود، تشویق نماید در گزارشی که طبق بند ۵ قطعنامه‌ی بالا باید در ظرف ۳ ماه درباره‌ی اجرای قطعنامه به‌شورای امنیت بدهد، اجرای شرط ایران را پیشنهاد کند. در هرحال ایران نیز می‌توانست مرتباً به دبیرکل و شورای امنیت نامه بنویسد و تقاضای تشکیل جلسه و اجرای شرط ایران که منطبق با مواد منشور بود بنماید.

توجه جلب می‌شود که محکوم کردن متجاوز، فرع بر آن است که ابتدا مسؤول شروع جنگ معلوم گردد. همان‌طور که پیشتر گفته شد عراق کتباً از رئیس هیأت صلح کنفرانس اسلامی خواسته بود درباره‌ی کشوری که جنگ را شروع کرده است، تحقیق نماید. اگر دولت ایران، به‌کنفرانس اسلامی اعتماد نداشت، می‌توانست از دبیرکل جدید سازمان ملل که برای پایان دادن به‌جنگ، مجاهدت می‌نمود و طبق بند ۳ قطعنامه‌ی بالا هماهنگ‌کننده‌ی کوشش‌های میانجی‌گران بود درخواست کند که با توجه به‌موافقت قبلی عراق، کمیسیونی از طرف دبیرکل برای تعیین مسؤول جنگ به‌تحقیق بپردازد. طبیعی است که دبیرکل پس از وصول گزارش کمیسیون بالا، نتیجه آن‌را به‌اطلاع شورای امنیت می‌رساند و شورا درباره‌ی آن تصمیم می‌گرفت.

درنظر داشته باشیم که ایران در خردادماه ۱۳۶۱، در موقعیت برتر بود و عراق؛ به‌ویژه شخص صدام با دشواری‌های جدی روبه‌رو گردیده بود. شکست‌های پی‌درپی ارتش عراق، موقعیت صدام را درمیان مردم عراق، به‌ویژه مسؤولان حزب بعث متزلزل کرده بود. صدام که هرگز نظامی نبود و از فنون جنگ اطلاع نداشت، مورد انتقاد قرار گرفته بود که با داشتن سمت فرماندهی کل قوا در امور جنگ دخالت نموده و موجبات شکست ارتش عراق را فراهم نموده است. اقدام او در عقب‌نشینی داوطلبانه و تخلیه‌ی اراضی ایران، در میان فرماندهان ارتش و مسؤولان حزب بعث، اثر منفی به‌جای گذاشته بود، به‌نحوی که در تابستان ۱۳۶۱ «گروهی از مقامات بالای دولتی خواستند که صدام از ریاست شورای فرماندهی انقلاب عراق و ریاست‌جمهوری به‌نفع رئیس قبلی [احمد حسن‌البکر] کناره‌گیری کند.» تا آن‌موقع، صدام برای آن‌که نشان دهد همیشه با حسن البکر روابط نزدیک داشته و او طبق تمایل شخصی استعفا داده است، عکس‌های او و البکر در مدت ۳ سال که از ریاست جمهوری صدام می‌گذاشت، پیوسته کنار یکدیگر در تمام نقاط نصب شده بود، ولی ناگهان در تابستان ۱۳۶۱، عکس البکر از کلیه‌ی نقاط برداشته شد و تنها عکس صدام گذاشته شد. صدام در آخر ژوئن ۱۹۸۲ (تیرماه ۱۳۶۱) کنگره‌ی نهم حزب بعث منطقه‌ای عراق را تشکیل داد و طی ٤ روز مذاکرات کنگره موفق گردید که ۹ نفر از اعضای شورای منطقه‌ای حزب بعث را که از صدام پشتیبانی نمی‌نمودند به‌عنوان بازنشسته شدن از شورا دور کند و به‌جای آنان ۹ نفر دیگر از

هواخواهان او که تعدادی از آنان شیعه بودند، انتخاب نماید. اقدام مهم دیگری که صدام برای تثبیت موقعیت متزلزل خود انجام داد، تقلیل اعضای شورای فرماندهی انقلاب از ١٦ به ٩ نفر بود و برای اولین‌بار نایب رئیس‌جمهوری را از میان کردهای عراقی، عضو شورای بالا نمود. نکته‌ی قابل توجه آن است که تمام تغییرات بالا برخلاف آن‌چه صدام در اولین روزهای ریاست جمهوری خود انجام داد بدون اعدام انجام گرفت و به‌افراد برکنارشده مشاغل کم‌اهمیت دیگری داده شد.

از لحاظ اقتصادی نیز عراق در تابستان ١٣٦١، با دشواری‌های جدی روبه‌رو بود. در آوریل ١٩٨٢ (فروردین‌ماه ١٣٦١)، سوریه لوله‌ی نفت عراق به‌مدیترانه را بسته بود و کشورهای غربی کمک مالی خود را به‌عراق متوقف کرده بودند. طبق اظهار طارق عزیز «از آخر ١٩٨٢ و اوایل ١٩٨٣، بحران اقتصادی کاملاً آشکار بود» و دولت عراق به‌علت مضیقه‌ی مالی ناگزیر گردید به‌شرکت‌های بیگانه که در عراق مشغول کار بودند اعلام نماید «ما قادر نخواهیم بود که مانند سال گذشته پول نقد بپردازیم» و به‌علاوه ناچار شد که بعضی از طرح‌های توسعه را لغو کند.

در روابط بین‌المللی نیز ایران در صورت موافقت با قطعنامه‌ی ٥١٤ و اتخاذ سیاست صلح‌طلبی می‌توانست شرایط مناسبی به‌وجود آورد. از زمستان ١٣٦٠، مسأله‌ی گروگان‌ها حل شده بود. آمریکا و شوروی با ادامه یافتن جنگ به‌مدت ٢٢ ماه به‌بسیاری از مقاصد خود رسیده بودند و با ویرانی‌هایی که جنگ در ایران به‌وجود آورده بود، با کاهش قیمت نفت و در نتیجه کاهش درآمد ارزی ایران، اگر این کشور سیاست صلح‌طلبی را نیز در پیش می‌گرفت، دلیلی وجود نداشت که از نظر قدرت‌های بیگانه، تهدیدی برای صلح و امنیت منطقه تلقی شود. بدین‌ترتیب، با توجه به‌ضعف موقعیت بین‌المللی عراق و تقویت موقعیت بین‌المللی ایران، احتمال آن‌که ایران بتواند عراق را در شورای امنیت محکوم نماید، غیرممکن به‌نظر نمی‌رسید.

این واقعیت باید مورد توجه باشد که قدرت‌های بزرگ در هر زمان طبق منافع ملی خود عمل می‌کنند. به‌گفته پالمرستون، سیاستمدار انگلیسی، انگلستان نه دوستان دائمی و نه دشمنان دائمی دارد، فقط منافع دائمی دارد؛ یعنی آن‌چه به‌طور دائم مورد توجه‌ی انگلستان و هر قدرت دیگری است، توجه به‌منافع ملی آن‌ها می‌باشد و آن منافع نیز به‌علت تغییرپذیری دائمی

شرایط، پیوسته در حال تغییر می‌باشد. عراق در طول ۸ سال جنگ با ایران مورد حمایت کشورهای آمریکا، انگلستان و فرانسه بود ولی همین کشورها پس از تجاوز عراق به‌کویت نه تنها با آن به‌مخالفت برخاستند، بلکه نیروی بزرگی تجهیز نمودند و با عراق رسماً وارد جنگ شدند. شوروی نیز که اولین تأمین‌کننده‌ی سلاح‌های عراق در سال‌های جنگ؛ به‌ویژه بعد از ۱۳٦۱ بود، همراه با کشورهای بالا در شورای امنیت علیه عراق اقدام کرد و به ۱۵ قطعنامه بر ضد عراق رأی موافق داد. ایران به‌خاطر موقعیت بسیار مهم جغرافیایی و به‌علت شرایط ویژه‌ی آن، مطمح نظر اصلی دولت‌های بیگانه در منطقه‌ی حساس خلیج فارس است و هیچ‌یک از دولت‌های بزرگ در درازمدت نمی‌تواند خود را از جلب همکاری ایران بی‌نیاز بداند. دولت‌های شوروی و فرانسه که به‌ترتیب اولین و دومین تأمین‌کننده‌ی اسلحه عراق در جنگ بودند، پس از پایان جنگ، با دولت ایران روابط نزدیک برقرار نمودند و کوشیدند که آن روابط را توسعه دهند. دولت‌های بزرگ از لحاظ تاکتیکی و برای شرایط زمانی معین ممکن است با ایران روابط غیردوستانه داشته باشند، ولی بدون تردید سیاست استراتژیک آن‌ها، لااقل تا زمانی که منطقه‌ی خلیج فارس انبار نفت دنیاست و ایران نیز سراسر شمال آن‌را در اختیار دارد، برقراری روابط دوستانه با ایران و حفظ آن روابط می‌باشد. با وجود تمام مراتب بالا، اگر فرض شود که علی‌رغم تمام کوشش‌های دولت ایران، دولت‌های بزرگ به‌علت منافع خود نمی‌خواستند عراق را در شورای امنیت محکوم نمایند، جای تردید نیست که پافشاری در محکوم ساختن عراق نمی‌توانست آن‌چنان عامل مهم و تعیین‌کننده باشد که آن همه تلفات، خسارات و دشواری‌هایی را که ادامه جنگ برای ایران و مردم ایران به‌وجود آورد، توجیه کند. دولت جمهوری اسلامی ایران قبلاً اثر محکومیت خود را در دو قطعنامه‌ی ٤۵۷ مصوب ٤ دسامبر ۱۹۷۹ (۱۳ آذرماه ۱۳۵۸)، شماره ٤٦۱ مصوب ۳۱ دسامبر ۱۹۷۹ (۱۰ دی‌ماه ۱۳۵۷)، که در مورد گروگان‌گیری کارکنان دیپلماتیک و کنسولی سفارت آمریکا در تهران علیه آن صادر شده بود، آزموده و به‌چگونگی تأثیر عملی آن آگاه بود؛ به‌علاوه از تأثیر محکومیت مکرر کشورهای اسرائیل و آفریقای جنوبی در شورای امنیت آگاهی داشت و به‌این حقیقت واقف بود که اهمیت آن همه تلفات و خسارات ناشی از ادامه جنگ و پیامدهای طولانی‌شدن انزوای سیاسی، هیچ‌گونه تناسبی با اهمیت محکومیت عراق در شورای امنیت

ندارد. دولت جمهوری اسلامی ایران در جای دیگر نیز به‌همین ترتیب عمل نمود و اهمیت‌ها را با هم مقایسه کرد. پس از آن‌که ناو جنگی U.S.S وینسنز آمریکایی، هواپیمای مسافربری ایران را که از بندر عباس عازم دوبی بود، در ۱۲ تیرماه ۱۳٦۷ با ۲۹۰ مسافر و خدمه‌ی هواپیما در آب‌های خلیج فارس سرنگون نمود، دولت ایران به‌شورای امنیت شکایت کرد و برای اولین‌بار پس از ۸ سال جنگ، تقاضای تشکیل جلسه‌ی شورای امنیت و محکومیت آمریکا را نمود. شورا در قطعنامه‌ای که صادر کرد و شرح آن خواهد آمد، با تقاضای ایران موافقت ننمود و آمریکا را محکوم نکرد و ایران نیز نه تنها با آمریکا وارد نبرد نگردید، بلکه ۱۵ روز بعد موافقت خود را با قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورا و برقراری آتش‌بس اعلام داشت و به‌جنگ ۸ ساله‌ی عراق و ایران پایان داد.

در مورد شرط دیگر ایران برای پرداخت خسارات، سران کشورهای عربی بعد از پیروزی خرمشهر و برای این‌که دولت ایران را به‌قبول آتش‌بس تشویق نمایند، در جلسه‌ای که در شهریور ۱۳٦۱، در شهر فض مراکش تشکیل دادند، حاضر شدند «بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار» از طریق صندوق بازسازی اسلامی برای ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ به‌ایران پرداخت نمایند، ولی در این مورد نیز با وجود تمام قرینه‌های اطمینان‌بخش، اگر فرض می‌شد که ایران نتواند هیچ مبلغی دریافت دارد و یا آن‌طور که استحقاق داشت کلیه خسارات خود را دریافت کند، همین امر که با برقراری آتش‌بس از ایجاد خسارات بیشتر که بعد از تابستان ۱۳٦۱، به‌علت کمک‌های مؤثر شوروی و فرانسه و طول مدت جنگ، بسیار سنگین و نگران‌کننده گردید، جلوگیری می‌شد، کمک بزرگی بود و می‌شد که با صدها میلیارد دلار، خساراتی که بعد به‌ایران وارد آمد، طرح‌ها و برنامه‌ای بسیاری را در جهت تأمین رفاه مردم و پیشرفت کشور به‌مورد اجرا گذاشت. اگر درنظر بگیریم که ایران در چه شرایط سختی در سال ۱۳٦۷، ناگزیر گردید قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت را قبول کند و به‌جنگ پایان دهد، و ادامه جنگ برای کشورهای ایران و عراق و مردم آن‌ها چه تلفات، خسارات و دشواری‌ها و رنج‌های ناگفتنی به‌جای گذاشته است، با قاطعیت باید گفت که مصلحت مردم و کشور ایران آن بود که دولت جمهوری اسلامی ایران از موضع قدرت و پس از پیروزی درخشان خرمشهر و اثبات توانایی ایران برای دفاع از استقلال و تمامیت ارضی خود، صلح را پذیرا می‌شد و به‌جنگ خاتمه می‌داد.(۱)

---

۱ ـ نقش سازمان ملل متحد در جنگ ایران و عراق، منوچهر پارسادوست، شرکت سهامی انتشار.

متن نطق وزیر امور خارجه، در کنفرانس غیر متعهدها

در ادامه اجلاس وزرای خارجه کشورهای غیرمتعهد در نیکوزیا، آقای علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه کشورمان طی سخنان مشروحی، سیاست جمهوری اسلامی ایران را در رابطه با مسائل مهم بین‌المللی، به‌ویژه تجاری امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها در خاورمیانه، تشریح کرد. آقای ولایتی در سخنان خود ضمن پشتیبانی کامل از مبارزه فلسطینی‌ها، لبنانی‌ها و سوری‌ها علیه اشغالگران قدس، لزوم مبارزه جدی‌تر با صهیونیست‌های متجاوز را مورد تأکید قرار داد و مواضع جمهوری اسلامی ایران را در رابطه با تجاوز ددمنشانه‌ی رژیم صهیونیستی به‌لبنان تشریح کرد. متن سخنان وزیر خارجه کشورمان به‌این شرح است:

بسم‌الله الرحمن الرحیم

آقای رئیس! نمایندگان محترم!

قبل از هرچیز از ملت و دولت قبرس که میزبانی اجلاس فوق‌العاده‌ی وزیران خارجه جنبش عدم تعهد برای بررسی مسائل تجاوز نیروهای صهیونستی به‌لبنان را پذیرفته‌اند، سپاس‌گزاریم و ضمن ارج نهادن به‌این اقدام برای اجلاس، آرزوی توفیق داریم. داستان

غم‌انگیز مظلومیت ملت‌های مستضعف منطقه‌ی خاورمیانه به‌ویژه ملت‌های فلسطین و لبنان که پیوسته در معرض تجاوزات وحشیانه‌ی رژیم صهیونیستی قرار می‌گیرند، هم‌چنان ادامه دارد و روز به‌روز ابعاد خطرناک‌تری می‌یابد و حصول تحولات جدید در این‌زمینه، حضور فوق‌العاده ما را در این‌جا ضروری ساخته است. چند ماهی بیشتر از انعقاد کنفرانس ویژه‌ی ما پیرامون مسأله‌ی فلسطین در کویت نمی‌گذرد، اما این‌بار با چهره‌هایی اندوهگین و به‌دل‌هایی مملو از خشم ناشی از تجاوز یاغیان حاکم بر سرزمین اشغالی فلسطین، دور هم جمع می‌شویم و با مصیبتی بس وحشتناک‌تر و سکوتی بس اسف‌انگیزتر از سوی طرف‌های ذی‌نفع و مسؤول در قضیه‌ی فلسطین، مواجه هستیم.

آرمان فلسطین و حرکت‌های انقلابی برخاسته از مردم منطقه‌ی خاورمیانه به‌سرکوبی شدید مقید می‌شود و گویی تمامی هدف‌های استعمارگران جدید و دست‌نشاندگان صهیونیست آنان این است که هرگونه شعله‌ی انقلابی را در این منطقه خاموش سازند و نیروهای مقاوم را از بین ببرند. لبنان در آتش تجاوز می‌سوزد و مردم بی‌گناه آن بی‌شرمانه کشته می‌شوند و تمامیت ارضی و حاکمیت آن نقض شده است. تاکنون در مقابل چشمان حیرت‌زده‌ی همه مردم جهان به‌طور وحشیانه‌ای به‌تصفیه‌ی کامل انقلاب فلسلطین که یکی از اعضای جنبش عدم تعهد می‌باشد پرداخته‌اند.

به‌عقیده‌ی ما، این تنها ملت‌های لبنان و فلسطین نیستند که این‌چنین بی‌رحمانه از بین می‌روند، بلکه این عدالت انسانی و حقوق و عرف بین‌المللی و صلح و امنیت جهانی است که در صحنه‌ی لبنان مثله می‌شود.

آقای رئیس! هیچ انسان با انصافی در این جهان نمی‌تواند جنایات رژیم صهیونیستی علیه ملت مبارز فلسطین را بدون در پیش رو داشتن عامل اصلی جنایت، یعنی شیطان بزرگ آمریکا، مورد مطالعه قرار دهد. مگر کسی می‌تواند فکر کند که تجاوزات مکرر رژیم صهیونیستی بدون موافقت قبلی و حمایت همه‌جانبه آمریکای جنایتکار عملی شود؟ آیا یک چنین موضع‌گیری از جانب آمریکا ثبات و آرامش منطقه و به‌تبع آن، صلح و امنیت جهانی را به‌خطر نمی‌اندازد؟ رژیم غاصب صهیونیستی از روزی که به‌ناحق، هم‌چون غده‌ای سرطانی در سرزمین فلسطینی‌ها کاشته شد، لحظه‌ای از تجاوز و توطئه‌طلبی دست برنداشته

و از سویی می‌خواهد پاداش غصب فلسطین را به‌صورت ادامه تجاوز و سرکوب ملت‌های مستضعف عرب و اشغال سرزمین‌های عربی دریافت دارد.

رژیم متجاوز با حمایت همه‌جانبه شیطان بزرگ آمریکا، همواره به‌صورت عامل اضطراب در منطقه فعالیت کرده و گاهی به‌اشغال اراضی دیگران اقدام نموده و دیگر گاه، به‌زور سرنیزه و با گذاردن به‌اصطلاح مصوبه در پارلمان نامشروع خویش، سرزمین‌های اشغالی را به‌خاک خود منضم می‌دارد. رژیم متجاوز صهیونیستی اینک در چهارچوب صلح توسعه‌طلبانه‌ی دولت صهیونیستی «از نیل تا فرات» جنایت جدیدی را بر جنایات سابق خود افزوده و با حمله به‌لبنان و محاصره‌ی بیروت، تمام مردم عدالتخواه جهان را به‌مبارزه طلبیده است. ولی با کمال تأسف باید گفت عکس‌العمل جهانی در مقابل جنایات جدید، همانند عکس‌العمل‌های سابق در برابر توسعه‌طلبی رژیم صهیونیستی، ضعیف و بی‌تأثیر بوده است. در این میان، سکوت ابرقدرت شرق نیز به‌ویژه، قابل تحقیق و بررسی بوده است. این ابرقدرت علی‌رغم این‌که مدعی حمایت از حقوق فلسطینی‌ها و نیز کشورهای مترقی عرب می‌باشد، در این رابطه جز برخی اقدامات دیپلماتیک ضعیف و کمک‌های جزیی اقدام قابل ملاحظه‌ای به‌عمل نیاورده است.

اتخاذ چنین سیاستی، این موضوع را در ذهن تقویت می‌کند که مبادا در پس پرده بین ابرقدرت‌ها توافقی در این زمینه صورت گرفته باشد؟ در چنین شرایطی ما چون گذشته با صدای بلند از وجدان‌های بیدار در سراسر جهان می‌پرسیم که سکوت در مقابل سیاست دژخیمانه مبتنی بر زورگویی تا کی؟ و حمایت کورکورانه‌ی آمریکای جنایتکار از این رژیم تا چه زمانی با سکوت انسان‌های آزاد جهان مواجه خواهد شد.

آقای ولایتی در ادامه سخنان خود گفت: نمایندگان محترم! استکبار جهانی به‌رهبری شیطان بزرگ آمریکا، اینک مفتضحانه‌تر از هر زمان دیگری دست در دست رژیم اشغال‌گر قدس قرار داده و مصمم است که انقلاب و آرمان و اساساً ملت فلسطین را نه تنها در صحنه‌ی لبنان، بلکه در سراسر جهان محو کند و هیچ‌گونه نام و نشانی از آن باقی نگذارد؛ آن‌ها می‌خواهند به‌موجودیت باطل صهیونیستی در سرزمین فلسطین واقعیت همیشگی بدهند و با تحت فشار قراردادن کلیه‌ی گرایش‌های موجود در جهان عرب، آن‌هارا متقاعد سازند که

رژیم صهیونیستی متجاوز یاغی را، به‌عنوان یک قدرت شکست‌ناپذیر به‌ناچار باید بپذیرند و با آن همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند.

علی‌رغم این اقدامات تجاوزگرانه و تبلیغاتی که امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها به‌راه انداخته و می‌اندازند، حقیقت قابل لمس این است که آرمان فلسطین به‌مثابه‌ی آفتابی است که در پس ابرها مخفی نمی‌ماند. صهیونیست‌ها و حامیان امپریالیست آن‌ها به‌خوبی می‌دانند که آرمان فلسطین با وجود بیش از چهار میلیون فلسطینی حق‌طلب و با وجود صدها میلیون مردم کشورهای غیرمتعهد و عرب و مسلمان علاقه‌مند به‌فلسطین، و معتقد به عادلانه بودن مبارزه آنان، هرگز نابود نخواهد شد.

همین حقیقت است که همواره صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها را عذاب داده و آن‌ها را به‌اقدامات جنون‌آمیز نظیر آن‌چه در لبنان جریان دارد، وادار کرده است.

شاید بعضی‌ها به‌این نکته فکر نکرده و یا نخواسته‌اند فکر کنند که رژیم صهیونیستی در انتخاب زمان تجاوز به‌لبنان، بی‌حساب رفتار نکرده است، بلکه به‌دستور اربابش آمریکای جنایتکار پس از پیروزی‌های اخیر نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران؛ به‌ویژه در خرمشهر، جهت انحراف توجه جمهوری اسلامی ایران از مسأله‌ی جنگ تحمیلی به‌بحران لبنان، به‌این اقدام دست زده است.

امپریالیست آمریکا و صهیونیست‌ها احساس کردند که پیروزی‌های یاد شده ارکان رژیم مزدور حاکم بر بغداد را متزلزل نموده و امکان آزادی تعیین سرنوشت برای مردم عراق را بیش از پیش فراهم نموده که در صورت تحقق این امر، جبهه‌ی متحد ضدصهیونیستی در منطقه تقویت شده و آینده رژیم اشغال‌گر فلسطین به‌خطر خواهد افتاد. لذا قبل از حصول تحولات مذکور، دست به‌کار شده تا در سایه‌ی پراکندگی موجود در دنیای عرب و سایر مسلمانان، نقشه‌های خود را پیاده کنند و با نابود کردن سازمان آزادی‌بخش فلسطین و تضعیف سوریه و روی کار آمدن یک حکومت دست‌نشانده در لبنان، پایه‌ی اجرای قرارداد ننگین کمپ دیوید را مستحکم نمایند.

فریادهای اعتراض‌آمیز تمام حق‌طلبان و صلح‌خواهان علیه طرح کمپ دیوید و طرح‌های مشابه آن، دیرزمانی است که بلند است و ملت‌های مسلمان و مستضعف منطقه اجازه

نخواهند داد که اصالت اسلامی و عدم تعهد کشورهای منطقه، فدای تمایلات نامشروع نیروهای صهیونیستی و استکباری و ارتجاعی گردد.

آقای ولایتی گفت: آقای رئیس! ما بارها اعلام کرده‌ایم که آزادی فلسطین و رهایی آن از طوفان مصیبت‌های ناشی از جنایات مکرر رژیم صهیونیستی و آمریکای جنایتکار، تنها با ادامه مبارزه قهرآمیز فلسطین با بهره‌گیری از تعالیم عالیه اسلام و پشتیبانی کامل جهان عرب و اسلام و کشورهای عضو جنبش عدم تعهد و تمام نیروهای شرافتمند جهان، امکان‌پذیر است. وحشتی که نیروهای متجاوز صهیونیستی را به‌سوی لبنان حرکت داده، اساساً ناشی از عزم مردم تحت ستم فلسطین به‌ادامه مبارزه و بر زمین نگذاشتن تفنگ است که از سال ۱۹۴۸ تاکنون، علی‌رغم گذشتن از فراز و نشیب‌های متعدد هم‌چنان تداوم دارد. و از سال ۱۹۶۵ به‌بعد، با رشد سریع سازمان آزادی‌بخش فلسطین به‌حدی از اهمیت رسیده که رژیم صهیونیستی و حامی شیطان‌صفت آن، آمریکا را وحشت‌زده کرد، تا آن‌جا که هم‌اکنون به‌طرزی وحشیانه کمر به‌نابودی آن بسته‌اند، ولی این‌بار نیز موفق نخواهند شد.

در این اوضاع نامطلوب که رفتار صهیونیست‌های متجاوز و حامی جنایتکار آن‌ها آمریکا، وجدان هر انسان عدالت‌خواه را آرزو می‌کند، تنها یک مسأله مایه‌ی خوشبختی است، و آن، صلابت و پایداری ملت فلسطین است که در عین مقابله سرسختانه با صهیونیست‌های اشغال‌گر در اراضی لبنان، در داخل سرزمین‌های اشغالی فلسطین یعنی در ساحل غربی و نوار غزه، با دست‌های خالی از هرگونه اسلحه و تنها با الهام از ایمان به‌خدا و عادلانه بودن مبارزه خود، قهرمانانه در برابر صهیونیست‌های تا به‌دندان مسلح، ایستاده‌اند.

این مبارزات قهرمانانه‌ی مردم مسلمان، برای ملت ما، معنای خاصی دارد، زیرا چنان شیوه‌ای در مبارزه، ملت ما را به‌یاد روزهای پرشکوه سال ۱۳۵۷ می‌اندازد که مردم ما با دست‌های خالی توانستند بر مقتدرترین طاغوت منطقه پیروز شوند.

نمایندگان محترم! ما معتقدیم که جنبش عدم تعهد مانند همه مسلمانان در زمینه دفاع از فلسطین مسلمان و غیرمتعهد، وظایف مهمی برعهده دارند. در انجام عملی این وظایف، نمی‌توان فقط به‌شرکت در کنفرانس‌ها و اجلاسیه‌های متعهد متعصب و ایراد سخنرانی‌های فصیح و بلیغ اکتفا نمود، بلکه باید دست به‌دست هم دهیم و برای تحقق حقوق ملت فلسطین و

نجات همه ملل منطقه از خطر صهیونیسم توسعه‌طلب براساس برنامه دراز مدتی که مهم‌ترین نکات آن از نظر ما به‌شرح زیر است اقدام کنیم:

۱ ـ رد کلیه‌ی طرح‌های تسلیم‌طلبانه برای سازش با رژیم صهیونیستی که از طرف محافل امپریالیستی ارائه می‌شود و تأکید بر ادامه مبارزه علیه صهیونیست تا آخرین نفس و آخرین نفر.

۲ ـ اجرای دقیق سیاست تحریم اقتصادی به‌ویژه قطع صدور نفت علیه رژیم صهیونیستی و حامیان امپریالیسم آن، به‌سرکردگی آمریکای جنایتکار.

۳ ـ بسیج کلیه امکانات سیاسی و اقتصادی کشورهای غیرمتعهد علیه منافع رژیم صهیونیستی و حامیان آن در سراسر جهان

٤ ـ باید توطئه استکبار جهانی برای به‌زانو درآوردن و تحقیر ملت عرب و امت اسلامی و جنبش غیرمتعهدها را که در اشغال لبنان متبلور است، افشا و نابود کنیم. جنبش عدم تعهد باید در حفظ تمامیت ارضی و استقلال لبنان متحد و غیرمتعهد و حفظ انقلاب فلسطین از گزند دشمن صهیونیست و امپریالیست تأکید ورزد.

۵ ـ پشتیبانی کامل از سازمان آزادی‌بخش فلسطین و کشور سوریه در مقابل تجاوزات رژیم صهیونیستی.

٦ ـ تقویت همه‌جانبه سپاه قدس که تشکیل آن اخیراً از سوی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده است، و مشارکت همه کشورهای مسلمان در این سپاه.

۷ ـ کشورهای غیرمتعهدی که تاکنون روابط سیاسی خود را با رژیم صهیونیستی قطع نکرده‌اند، فوراً به‌این کار اقدام نمایند.

۸ ـ تشکیل کمیسیونی در دفتر هماهنگی جنبش غیرمتعهدها به‌منظور پیگیری و بررسی اقداماتی برای تحریم کشورهایی که طرفدار صهیونیست هستند.

وزیر خارجه کشورمان در ادامه سخنان خود گفت: آقای رئیس! انقلاب فلسطین در برابر خطرناک‌ترین آزمایش تاریخ خود قرار گرفته است و تمام تلاش‌های نظامی و سیاسی رژیم صهیونیستی را با امپریالیست آمریکا توجه نابودی نهایی به‌آن شده است.

لذا باید هوشیار بود و باید این مسأله‌ی مقدس را به‌هر قیمت روشن نگاه‌داشت، باید به‌سرعت برای نجات انقلاب فلسطین و رهانیدن لبنان از محنت‌های دلخراش جاری اقدام

شود، زیرا عامل «زمان» در این زمان، بسیار سرنوشت‌ساز است و تأخیر در اقـدام هـمانند اقدام نکردن است. ما، در جمهوری اسلامی ایران تحت رهـبری امـام خـمینی و در اجـرای خواسته‌ای مؤکد ملتمان، مسأله‌ی فلسطین را مسأله‌ی اساسی و حـیاتی خـود مـی‌دانـیم و همواره اعلام کرده‌ایم که برای حرکت در پیشاپیش نیروهای آزادکننده‌ی فلسطین از چـنگ صهیونیست‌ها اشغال‌گر، آمادگی کامل داریم. موضع همیشگی ما، در مقابل تجاوزات مکرر صهیونیست‌ها این بوده و هست که بدون هیچ قید و شرطی در کنار برادران لبنانی، فلسطینی و سوری ایستاده‌ایم و این مطلب را در گفتار و رفتار خود به‌اثبات رسانده‌ایم.

جمهوری اسلامی ایران، بلافاصله پس از تجاوز اخـیر نـیروهای صـهیونیستی بـه‌لبنان، مجدداً حمایت قاطع خود را از مبارزان فـلسطینی، لبـنانی و سـوری اعـلام داشت و تـنها کشوری بود که به‌فوریت نیروهایی به‌لبنان اعزام نمود تا دوش به‌دوش مبارزان فـلسطینی، لبنانی و علیه نیروهای متجاوز صهیونیستی بجنگند. اعزام این نیروها عـلی‌رغم مشکـلاتی مانند: فاصله‌ی جغرافیایی لبنان از ایران و نداشتن راه یـا مـرز مشـترک بـه‌آن و درگـیری طولانی و وسیع ناشی از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، صورت گرفت.

این موضع‌گیری قاطع و صادقانه جمهوری اسلامی ایران باعث شده است که نـیروهای تجاوزگر صهیونیستی و عوامل آن‌ها به‌اقداماتی عـلیه جـمهوری اسـلامی ایـران مـبادرت ورزند؛ حادثه اخیر ربودن نفر دوم و چهار نفر از اعضای سفارت جمهوری اسلامی ایران در بیروت، از آن جمله است. این افراد هنوز در اسارت عوامل صهیونیست‌ها به‌سر می‌برند. در وضعیت دشوار کنونی بیروت که اغلب سفارتخانه‌های خارجی نیز بـرای مـصون مـاندن از حوادث ناشی از جنگ، دفاتر خود را تعطیل کرده‌اند، سفارت ما، در بیروت علی‌رغم صدمات زیاد و حملات موشکی پی‌در پی به‌آن، از معدود سفارتخانه‌هایی است که دفاتر آن باز، و فعالیت آن هم‌چنان به‌طور گسترده ادامه دارد.

آقای رئیس! جمهوری اسلامی ایران در شرایطی برای جنگیدن کفار مبارزان فلسطینی‌ها علیه تجاوز صهیونیست‌ها و آمریکای جنایتکار، نیرو به‌لبنان اعزام داشت کـه خـود درگـیر مبارزه برای رفع تجاوز که توسط عامل دیگر دست‌نشانده در منطقه، علیه آن صورت گرفت. این تجاوز، تلفات سنگین انسانی و آوارگی بیش از ۲ میلیون نفر از مردم مسلمان و بعضاً

عرب مناطق مورد حمله در ایران را به‌دنبال داشت. رژیم متجاوز حاکم بر بغداد در جبهه‌ای به‌طول ۷۰۰کیلومتر و عمق ۵۰کیلومتر که علیه کشور ما گشود، بیش از ۱۲۰۰ ده آباد را با خاک یکسان کرد. و کلیه مراکز عمده شهری و صنعتی ما را در این‌مناطق از بین برد. شهرهای خرمشهر، قصرشیرین، هویزه، دزفول، اهواز، آبادان، بستان، نفت‌شهر، شوش، مهران، ایلام، سومار، و موسیان یا به‌کلی با خاک یکسان شده‌اند و یا به‌سختی آسیب دیده‌اند. این‌که به‌دنبال شکست‌های مفتضحانه نیروهای متجاوز صدامی و پس از به‌جا گذاردن بیش از ۴۲ هزار اسیر، رژیم تجاوزگر دست به‌تلاش مذبوحانه‌ای زده و با ادعای این‌که نیروهای خود را از خاک ما عقب کشیده و آتش‌بس یک‌جانبه اعلام نموده و در محافل بین‌المللی سخن از صلح‌جویی و صلح‌خواهی می‌زند، این اقدامات مذبوحانه در شرایطی صورت می‌گیرد که هنوز برخی بخش‌های مهم و استراتژیک میهن ما، در اشغال متجاوزین است. هم‌چنین آن‌ها به‌طور مرتب از آن سوی مرزها، شهرها و مناطق مسکونی ما را با توپ‌های دورزن، زیر آتش دارند و همه روزه تعدادی از مردم بی‌گناه ما را می‌کشند و مجروح می‌کنند.

در چنین شرایطی ما این حق را برای خود قائل هستیم که برای درهم کوبیدن مبدأ آتش و جلوگیری از کشتار مردم بی‌گناهمان، برای رفع کامل آثار تجاوز و استیفای حقوق کامل خود از هر اقدامی که لازم بدانیم فروگذار نکنیم. برای ما صلح شرافتمندانه در گرو پیروزی کامل علیه متجاوز است. در عین حال مؤکداً یادآوری می‌کنیم که ما هیچ‌گونه فکر توسعه ارضی نسبت به‌قلمرو هیچ کشوری را نداریم. اقدامات ما صرفاً جهت رفع کامل آثار تجاوز و تحقق شرایط از آغاز اعلام‌شده‌ی خودمان می‌باشد.

آقای ولایتی در پایان گفت: نمایندگان محترم! اینک شما در این‌جا دور هم جمع شده‌اید و بیروت در آتش ظلم و تجاوز می‌سوزد و خون‌های پاک انسان‌های بی‌گناه و مبارزانی که جز ایمان به‌خداوند و تلاش در جهت رفع ستم و علاقه به‌سرزمین غصب‌شده‌شان گناهی ندارند، بر زمین ریخته می‌شود.

برادران و خواهران فلسطینی ما، در غزه و نابلس و رام‌الله با انواع اهانت‌ها مواجه می‌شوند و خون جوانان آن مناطق، چکمه‌های سربازان صهیونیستی را رنگین می‌کند.

آن‌ها از ما می‌خواهند که در مقابل این اقدامات فاشیستی کاری بکنیم و لذا انسانیت قبل

از هر چیز حکم می‌کند که کاری بکنیم. باید به‌ملت‌های فلسطین و لبنان و سوریه اطمینان بدهیم که در این مبارزه تنها نیستند، بلکه تمام آزادی‌خواهان جهان سد راه تحقق رویاهای بیمارگونه صهیونیست‌های توسعه‌طلب خواهند بود.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته.[1]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۲٦ تیرماه ۱۳٦۱.

نظرات آیت‌الله سید جلال‌الدین طاهری در مورد جنگ تحمیلی، هجوم صهیونیست‌ها، صدور انقلاب و ضرورت تحول عمیق در حوزه‌های علمیه

آیت‌الله سیدجلال‌الدین طاهری، نماینده امام و امام جمعه اصفهان، در یک گفت‌وگوی اختصاصی با فرستاده اعزامی کیهان، نظرات خود را پیرامون جنگ تحمیلی، آزادسازی قدس، هجوم اسرائیل به‌جنوب لبنان و سکوت بعضی سران مرتجع کشورهای مسلمان، آینده جنگ و سرنوشت رژیم بعث حاکم بر عراق، صدور انقلاب اسلامی، ضرورت تحول عمیق در حوزه‌های علمیه و حضور گسترده‌تر جوانان در جبهه‌های جنگ بیان کرد.

آیت‌الله طاهری در این گفت‌وگو با تواضع و خشوع خاصی، ضمن ابراز تفقد و امتنان از روزنامه کیهان در انجام رسالت خطیر مطبوعاتی خود اظهار رضایت از چگونگی کار و مطالب کیهان، در پاسخ به‌اولین سؤال ما، در مورد ارزیابی ایشان از رهنمودهای امام در مورد این‌که «راه قدس از کربلا می‌گذرد»، و نقش و وظیفه مسؤولین جمهوری اسلامی و امت مسلمان و انقلابی ما، در این رابطه اظهار داشت: مسأله‌ی فلسطین و قدس هم از لحاظ جغرافیایی باید ارزیابی شود و هم از جهات دیگر؛ از لحاظ جغرافیایی، دو راه طبیعی به‌قدس داریم: یکی از

راه ترکیه و یکی هم از راه عراق. از راه ترکیه که عده‌ای از رزمندگان ما از همان راه رفتند. به‌هرحال، ما با مشکلات سیاسی مواجه هستیم. برای این‌که خود ترکیه یک ملاحظات سیاسی در این‌کار داشته و در هفته، دو فروند هواپیما بیشتر اجازه نمی‌داده است که آن‌هم وقتی فهمید ما به‌نام اعزام نیرو داریم، شاید تحت فشارهایی که وارد شد، یک‌مقدار شرایط و قیود برای همین دو پرواز در هفته گذاشت که روی این دو پروزا هم به‌صورت مداوم نمی‌شد حساب کرد. وانگهی امام چیزی که به‌خود من گفتند (و این نکته خیلی لطیف بود) ـ و فرمودند: من به‌مسؤولین هم گفته‌اند ـ فرمودند: می‌ترسم این مسأله هم ماجرای دکاندار اصفهانی بشود که شب رفته بود منزل و دزدی آمده بود و قفل دکان را شکسته بود که دکان را غارت کند و یک نفر رهگذر آمده بود و جلوی او را گرفته بود و دعوای آن‌ها ادامه پیدا می‌کند تا صبح و صبح وقتی که دکاندار می‌آید می‌گوید آقایان اگر می‌خواهید با هم دعوا کنید خواهش می‌کنم بروید یک‌جای دیگر دعوا کنید و من حال دعوا ندارم. امام فرمودند شاید این مسأله آن‌جا پیش بیاید، دیگران بروند کنار، صلح و سازش را بپذیرند و سر میز مذاکره بنشینید، و ما اگر بخواهیم استقامت کنیم و بگوییم می‌خواهیم بجنگیم، بگویند خودتان بروید هر کاری می‌خواهید بکنید و ما را تنها بگذارند. به‌هرحال یک جنگ حساب‌نشده و اعزام نیرو برخلاف موازین اصولی و تاکتیکی ممکن بود نیروهای ما را مستهلک بکند و نتیجه نهایی و ایده‌آل را ندهد.

امام عزیز که همیشه در مواقع حساس، امامت و پیشوایی و ولایت خودشان و روشن‌بینی خاص خودشان را اعمال کرده‌اند، در این قضیه هم آن سخنرانی تاریخی را فرمود که آمریکا می‌خواهد ما را بازی بدهد و خدا نکند بازی بخوریم و ما تنها راهمان به‌سوی قدس از کربلاست.

آیت‌الله طاهری افزود: خود من از جمله افرادی بودم که مقدمات را فراهم کرده بودم برای رفتن، که این سخنرانی را امام فرمودند و پس از آن سخنرانی، من به‌حضور ایشان شرفیاب شدم و گفتم: آقا! من از این سخنرانی استنباط کردم که جناب‌عالی نظرتان این است که از این وضع موجود ما نتیجه نمی‌گیریم و ما هم تابع نظر شما هستیم. فرمودند: بله! من عقیده‌ام این‌است که این‌کار نتیجه‌ای برای ما ندارد و الآن خوب الحمدالله رژیم عراق در شرف

نابودی است و ما آخرین ضربه را باید به‌آن بزنیم و با برادران مسلمان عراقی خود هم‌دوش و هم‌گام به‌سوی قدس حرکت کنیم و این واقع برای همه تحلیل‌گران و همه مغزهای متفکر سیاسی مسأله‌ای شد که در تحلیل‌های خود تجدید نظر کنند و فکر امام را قرن‌ها جلوتر از فکر خودشان ببینند. ما معتقدیم این قضیه اسرائیل فقط برای همین بود که افکار ما را متوجه خود بکند؛ چون آن‌ها می‌دانستند ما راهی به‌جز ترکیه نداریم و می‌خواستند فشارهایی هم به‌ترکیه بیاورند تا نیروهای ما آن‌جا مضمحل شوند و خنثی شوند و نتیجه‌ای هم به‌دست نیاید و ضمناً صدام هم باقی بماند و با این الهامی که امام عزیز دارند ما باید آخرین ضربه را به‌پیکر صدام وارد کنیم و ان‌شاءالله وارد خواهیم کرد و من معتقدم که یک مویی بیشتر باقی نمانده است و ما فقط به‌این مو دست کنیم و به‌این مو دست پیدا کنیم، پاره کردن آن بسیار آسان است و ان‌شاءالله با سرنگونی رژیم بعث، کنار رزمندگان عراق و مسلمان‌های عراقی همه با هم با همان شعاری که داشتیم که اول کربلا و بعد قدس، به‌سوی قدس عزیز حرکت کنیم.

س: حمله‌ی وحشیانه اسرائیل به‌جنوب لبنان، با توجه به‌سکوت ننگ‌آور سران بعضی دولت‌های عرب و بهره‌برداری صدام از این هجوم و صحنه‌گردانی شیطان بزرگ در این فاجعه از دیدگاه شما چه رابطه‌ای با انقلاب اسلامی ایران و بیداری و قیام ملت‌های مسلمان منطقه دارد؟

ج: در رابطه با سران عرب من معتقدم سران عرب باید به‌تاریخ جواب بدهند، در رابطه با مسأله‌ی ایران و عراق در آینده تاریخ این‌ها را زیر سؤال خواهد کشید که شما ادعای اسلام می‌کردید و خود را سران کشورهای اسلامی می‌دانستید، لااقل خوب بود در مسأله‌ی ایران و عراق بی‌تفاوت باشید. شما به‌چه مجوزی به‌یک رژیم ضد اسلامی ـ ضد انسانی که تجاوز کرده بود به‌یک ملت اسلامی به‌چه مجوزی کمک کردید. با این‌که قرآن می‌گوید: ﴿فان بغت احدیهما علی‌الاخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفی الی امرالله﴾ شما به‌چه مجوزی به‌یاغی و طغیان‌گر کمک کردید؟ با این‌که طغیان‌گر مسلمان نبود و او هم به‌کشور ما تجاوز کرده بود، لااقل خوب بود کنار می‌ماندید، اگر به‌ما کمک نکردید. در آینده تاریخ شما را زیر علامت سؤال خواهد کشید. و اما مسأله‌ی حمله‌ی اسرائیل، شما ممکن بود به‌صدام کمک می‌کردید و

می‌گفتید برای این‌که نژاد عرب برای ما مطرح است و صدام عرب است، بنابراین به‌او کمک کردیم. شما در مقابل حمله‌ی اسرائیل به‌جنوب لبنان ساکت ماندید یا این‌که به‌برادران عرب شما حمله کرده و با این‌که به‌فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها حمله کرده، این رژیم صهیونیست و در حقیقت آمریکای استعمارگر به‌توسط این رژیم. شما چرا در این‌قضیه ساکت ماندید؟ این‌ها در مقابل تاریخ می‌مانند و جواب هم ندارند و برای ابد در پیشگاه تاریخ سرافکنده خواهند بود.

و اما حمله این موقع اسرائیل به‌جنوب لبنان برای این بود که انقلاب ما را ضربه بزنند و این جنگ را که در آستانه پیروزی بود یک‌مرتبه متوقف کند و در حقیقت صدام را نگه‌دارد که با روشنگری امام این مسأله خنثی شد و ملت ایران باز عواطفشان معطوف شد به‌جنگ تحمیلی و الآن هم دفاع خود را ادامه می‌دهند و ان‌شاءالله بعد از سقوط رژیم صدام به‌سراغ اسرائیل خواهند رفت و آن‌وقت به‌هرحال ممکن است بنشینند با کشورهای منطقه و آن‌ها را محکوم کنند هم در رابطه با جنگ تحمیلی و هم در رابطه با اسرائیل و جنوب لبنان

س: با توجه به‌حقانیت و مصونیت جمهوری اسلامی در جنگ تحمیلی و نیز با تأکید بر برتری نظامی ما، در صحنه‌های نبرد علیه کفر، آینده جنگ (موقعیت آتی جمهوری اسلامی و سرنوشت رژیم کافر حاکم بر عراق) را چگونه می‌بینید؟

ج: ما تکیه روی معنویت می‌کنیم و وعده‌های الّهی که مکرراً در قرآن نوید می‌دهد که حق پیروز است. ﴿وکان حقا علینا نصرالمؤمنین﴾ نصرت مؤمنین بر ما حق است و ما این‌کار را خواهیم کرد و وعده می‌دهد که این نصرت هم دور نیست و نزدیک است ﴿ولا ان نصرالله قریب﴾ ﴿نصر من‌الله و فتح قریب﴾ ﴿ان تنصرالله ینصرکم و ینبت اقدامکم﴾

این از جهت معنوی و اما از جهت نظامی و سیاسی هم من گمان می‌کنم آزادی خرمشهر خود بهترین گواه است. خرمشهر را این‌ها جوری سنگر کرده بودند و جوری استحکامات به‌وجود آورده بودند و تا بن دندان آن‌جا به‌مدرن‌ترین اسلحه‌ها مسلح بود و سازمان پنتاگون و دیگر سازمان‌های جنگی امپریالیستی دنیا به‌احتمال یک در هزار هم تصور نمی‌کردند که رزمندگان ما بتوانند خرمشهر و یا خونین‌شهر را بگیرند و گرفتن. این خونین‌شهر ولو البته

عزیزانی را ما از دست دادیم که این خاصیت جنگ است و ما قربانی‌هایی داشتیم ولی در عین حال این پیروزی دنیا را شگفت‌زده کرد و تمام دنیا را متعجب کرد برای این‌که می‌دیدند از مایه داریم می‌خوریم، حصر اقتصادی هستیم و احدی به‌ما کمک نمی‌کند در حالی‌که برای عراق کشتی کشتی و هواپیما هواپیما کمک‌های نظامی ـ اقتصادی می‌رسد و دلارها سرازیر است و این‌همه پیروزی معلول یک علت است و آن همان‌طور که امام عزیز فرمودند: مسأله‌ی شهادت است؛ چون شهادت برای مردم ما حل شده است در حالی‌که دشمنان ما از شهادت چیزی نمی‌فهمند و در آینده هم مانند گذشته این عشق شهادت ما را پیروز خواهد کرد و رزمندگان ما ان‌شاءالله تا وقتی‌که حقوق حقه خود را نگیرند، دست از تلاش برنخواهند داشت و ما هم در بعد معنوی و هم در بعد نظامی یقیناً پیروز خواهیم بود.

س: *از دیدگاه شما، در زمینه‌ی صدور انقلاب اسلامی و آرمان‌های والای آن به‌ویژه به‌سرزمین‌های اسلامی تاکنون چقدر موفق بوده‌ایم؟ و با توجه به‌تذکرات امام امت در مورد تبلیغات خارج از کشور، شما چه رهنمودهایی برای بالا بردن کیفیت این امر دارید؟*

ج: فطرت انقلاب ما و ماهیت انقلاب ما، با فطرت مستضعفین دنیا اعم از مسلمان و غیره نه تنها تضادی ندارد بلکه کاملاً در یک‌سو و یک‌جهت است؛ چون انقلاب ما انقلابی بوده است به‌نفع مستضعفین و انقلابی بوده است برپایه اسلام که اسلام هم طبق فرموده‌ی خدا مطابق با فطرت است ﴿فطرت‌الله التی فطرالناس علیها.﴾ همان‌طور که امام امت اشاره کرده‌اند ما، در این زمینه به‌حد لازم کار نکرده‌ایم و اخیراً امام از وزارت ارشاد خواستند که در این‌زمینه کارهای زیربنایی و اساسی و متشکلی انجام دهد.

البته ما، در ۲۲ بهمن (سالروز پیروزی انقلاب) برنامه‌هایی داشتیم. هیأت‌هایی از ایران می‌رفتند برای توضیح انقلاب به‌کشورهای خارج و افرادی هم از آن‌جا دعوت می‌شدند برای این‌که این‌جا انقلاب برایشان توجیه بشود که این‌ها وقتی برمی‌گردند زبان انقلاب باشند و در حد امکانات خودشان این انقلاب را بازگو کنند و آن‌ها که می‌شنوند برای دیگران تا بالاخره وسعتی پیدا کند. اخیراً هم همان‌طور که مطلعید به‌مناسبت روز قدس هیأت‌هایی از طرف آیت‌الله العظمی منتظری و با همکاری دولت رفتند و ما امسال را شنیدیم که روز جهانی

قدس خیلی باشکوه برگزار شده، هم در کشورهای اسلامی و هم در کشورهای غیراسلامی. و من تصور می‌کنم که اعلام روز قدس از طرف امام برای همین صدور انقلاب است و امام هم بارها فرموده‌اند و مسؤولین هم بارها فرموده‌اند که منظور ما از صدور انقلاب این نیست که بخواهیم حق مالکیت کشورهای دیگر را پیدا بکنیم و یا این‌که یک‌وجب خاک دیگران را بگیریم و یا سرنوشت آن‌ها را به‌دست بگیریم بلکه منظور ما این‌است که در دنیا باید فهمیده شود انقلاب ما و حاکمیت اسلام باید بیان شود و ما معتقدیم اگر حاکمیت اسلام بیان شود طبق همان فطرتی که عرض کردم دنیا به‌سوی این حاکمیت اذعان می‌کند و دست دراز می‌کند و استقبال می‌کند از انقلاب اسلامی، کما این‌که در جاهایی‌که سرانشان دست‌نشانده‌ی آمریکا بودند ملت‌ها (اسم لازم نیست ببرم چون همه شما از اخبار مطلعید) همه برنامه‌هایی داشتند ولو سرانشان هم راضی نباشند. این‌ها علامت این‌است که انقلاب دارد صادر می‌شود ولی همان‌طوری که امام فرمودند کارها باید هماهنگ بشود و سرمایه‌گذاری بیشتری روی این کار بشود. تمام دستگاه‌های تبلیغاتی استعمارگران و ابرقدرت‌ها می‌خواهند چهره‌ی انقلاب را مخدوش جلوه بدهند، ما باید در مقابل، عکس‌العملی نشان بدهیم که این تبلیغات مسموم آن‌ها ان‌شاءالله در اثر تبلیغات صحیح و هماهنگ ما خنثی بشود.

س: ضرورت تحول عمیق و اساسی در حوزه‌های علمیه و نظر خودتان را در این‌زمینه بیان فرمایید؟

ج: بهتر است من سرگذشت خودم را در این‌مورد بگویم تا بتوانم بهتر روی این مسأله صحبت کنم. من در طی ۲۳ سال که قم بودم وقتی وارد شدم و سال بعد و سال بعد و تا آخر کسی به‌من نگفت که آقا شما چه می‌خوانید، در این یک‌سال چقدر خواندید، این یک‌سال از عمرتان را که هر لحظه آن ارزش دارد چگونه مصرف کردید، آیا پیشرفتی داشتید، اگر پیشرفتی نداشتید و مطلعید ترک کنید و بروید دنبال یک کار و برنامه‌ی دیگری.

به‌نظر من، این باید از حوزه کنار برود؛ یعنی باید معین باشد و مشخص باشد این طلابی که وارد می‌شوند برای چه وارد می‌شوند و همان عندالورود مصاحبه‌ای با آن‌ها بشود که معلوم شود آن‌ها صلاحیت و آمادگی دارند در حوزه بمانند یا خیر و یا یک افراد ناموزون و نامناسبی در حوزه جمع نشوند و بعد هم سال به‌سال این‌ها امتحان و آزمایش شوند که

همان‌طور که عرض کردم عمر عزیز آن‌ها به‌بطالت نگذرد. و دیگر این‌که رشته‌های مختلف باید در حوزه تدریس شود. من آن‌زمانی که قم بودم تحلیل مسائل سیاسی برای ما، گفته نمی‌شد به‌طوری‌که یک طلبه تصور بکند این‌جا آمده است فقط برای معارف اسلامی و مسائل سیاسی را به‌طور کلی از معارف اسلامی جدا بداند. الآن در حوزه در کنار درس‌های فقه، اصول، فلسفه و تفسیر قرآن، شناخت نهج‌البلاغه، و اخلاق اسلام باید مسائل سیاسی هم تجلیل بشود و بررسی بشود و این خودش کلاس داشته باشد به‌طوری‌که یک طلبه در این کلاس کاملاً بارور بشود در کلیات و جزییات مسائل سیاسی که ان‌شاءالله فردا برای رهبر بودن در سطح یک کشور یا یک استان یا یک شهر یا یک روستا و دهکده بتواند خوب رهبری کند و مردم را هم‌چنان‌که با معارف اسلام آشنا می‌کند با مسائل روز هم آشنا کند و ان‌شاءالله این کار عملی می‌شود و مقداری هم انجام شده و با تلاش جامعه‌ی مدرسین و الهام‌هایی که آیت‌الله منتظری می‌دهند که حقا ایشان به‌این مسائل خیلی عنایت دارند. امیدواریم ان‌شاءالله این‌کار صورت جامع و کاملی به‌خودش بگیرد.

آیت‌الله طاهری در پاسخ به‌تقاضای ما، در مورد بیان مطالبی در جهت تشویق جوانان مسلمان و انقلابی برای حضور گسترده‌تر در جبهه‌ها اظهار داشت: ما قبلاً استفتایی از امام دریافت کرده بودیم که وضع جبهه رفتن از لحاظ شرعی چگونه است ولی با پیام اخیر امام، من در نماز جمعه گفتم افرادی که آموزش دیده‌اند یا جبهه رفته‌اند و به‌فنون جبهه آشنا هستند و حالا برگشته‌اند استراحت کرده‌اند و حالا آمادگی کامل دارند، برای این‌ها واجب عینی است چون هرچه بیشتر این‌ها بروند آخرین ضربه را ان‌شاءالله خواهند زد و عزت و سرافرازی ابدی را برای اسلام کسب خواهند کرد.

من بهتر می‌دانستم در این زمینه این مسأله را مطرح کنم که عده‌ای ممکن است بگویند خوب این‌ها که از خاک ما رفتند بیرون، شما دیگر این‌ها را تعقیب نکنید. باید بگویم که این تعقیب ادامه دفاع ماست و این‌ها آمده‌اند در کشور ما این‌همه خسارات مادی وارد کرده‌اند، شهرهای ما راکن فیکون کرده‌اند به‌طوری‌که اگر نقشه نباشد نمی‌توان تشخیص داد که این‌جا شهری بوده است، روستاهای ما را با خاک یکسان کرده‌اند و آن‌همه خسارات در مدت این دو سال به‌ملت مستضعف و محروم ایران وارد کرده‌اند و حالا بگویند خوب! ما رفتیم، گرچه

همین رفتن هم دروغ است و تاکتیک است و می‌خواهند بروند و تجدید قوا کنند و باز برما بتازند والا اگر رفته‌اند و آتش‌بس اعلام کرده‌اند چرا آبادان و خرمشهر را هر روز می‌کوبیدند و شهرهای دیگر را بمباران می‌کنند، پس همه این حرف‌ها دروغ است و کلک است و از یک حزب بعث عفلقی کافر غیر پایبند به‌هیچ مذهب الّهی غیر از این هم انتظار نمی‌رود. بنابراین ما می‌گوییم این‌ها اگر هم می‌رفتند باید تعقیبشان می‌کردیم برای این‌که دنیا بداند این معنی ندارد که یکی برود به‌یک کسی هر جنایت و خیانتی بکند و بعد بگوید من رفتم و آن‌هم بگوید خوب بروید، به‌سلامت! بفرمایید. این خیانت به‌شرف انسانیت بود، خیانت به‌حیثیت انسانیت بود و در آینده ما، در مقابل تاریخ درمی‌ماندیم که شما چرا یک چنین متجاوزی را تعقیب نکردید. بنابراین ما می‌باید این‌ها را تعقیب می‌کردیم و باید از این‌ها غرامت جنگی می‌گرفتیم و می‌گیریم ان‌شاءالله ولو همان‌طوری‌که برادرمان (حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه) اشاره کردند از چاه‌های نفت آن‌ها استخراج می‌کنیم و غرامت را از آن‌ها جبران می‌کنیم و وانگهی دنیا بداند که هرکس نمی‌تواند به‌هرکس تجاوز کند و وقتی‌که خسته شد و یا نتوانست بگوید من رفتم شما کاری به‌من نداشته باشید ما برای این‌که این ننگ در تاریخ به‌حیثیت و شرف انسانی نخورد و متجاوز دماغش به‌خاک مالیده شود بر خودمان لازم و واجب می‌دانیم که دفاع خود را بکنیم.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ٤ مردادماه ۱۳٦۱.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با واحد مرکزی صدا و سیما

س: وضع جبهه‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: اوضاع جبهه‌ها همان‌گونه است که ما می‌خواهیم. ما موفق شده‌ایم که نیروهای عراقی را از کشورمان بیرون کنیم. البته چند ارتفاع در غرب کشور در اختیار آن‌ها است که آن‌جا را هم هر وقت لازم دیدیم، خواهیم گرفت. از جنوب ما وارد خاک عراق شدیم، در این‌مورد فکر می‌کردیم قبل از ورود ما آن‌ها بفهمند که اوضاع چگونه است و دست از شرارت بردارند و تسلیم حق شوند، ولی نشدند؛ لذا ناچار شدیم که وارد خاک دشمن شویم. ضربه‌هایی که جنبه‌ی اخطار داشت، وارد کردیم که طی آن بسیاری از نیروهای زرهی عراق نابود شد و این یک مرحله از عملیات رمضان به‌حساب می‌آید. در منطقه و در دنیا وقتی دیدند که ما جدی هستیم، یک مقدار جنب و جوش پیدا شد. ما ترجیح می‌دهیم بدون خونریزی و تلفات به‌هدف‌های خود برسیم. الآن جبهه‌ها تا حدی آرام است، اما مطمئن نیستیم که این آرامش چندان طول بکشد؛ زیرا سر و صدای تبلیغات در دنیا طوری است که می‌خواهند بار دیگر عراق را تحریک کنند تا بیشتر مقاومت کند. البته پیشرفت نکردن ما را به‌حساب مقاومت عراق یا به‌حساب عدم توانایی ما می‌گذارند. ما حرفی نداریم پیش از این‌هم این حرف‌ها را

می‌زدند و البته در عمل، عکس آن معلوم شد و همین سخن‌ها باعث شد که بعثی‌ها گمان کنند که می‌توانند بمانند.

شاید ناچار شویم یک یا دو ضربه‌ی دیگر بزنیم و باز ترجیح می‌دهیم این ضربه‌ها بیرون از شهرها، در مراکز نظامی باشد نه در مناطق غیرنظامی. اگر نخواهند تسلیم شوند، ممکن است ما مجبور شویم تا حدی وسیع‌تر و عمیق‌تر کار کنیم. روی‌هم‌رفته در جنوب آمادگی ضربه‌زدن را داریم؛ در ضمن اگر این مقاومت‌ها ادامه پیدا کند، احتمال می‌دهیم در آینده در غرب نیز ناچار شویم به‌بغداد نزدیک شویم و از خدا می‌خواهیم چنین نباشد. ضمناً تحرکی به‌صورت تهاجم از عراق برای ما متصور نیست و اگر هم باشد به‌صورت انتحار است. البته آن‌ها می‌توانند دفاع کنند، چون دفاع آسان است. اگر از گوشه و کنار نیروهایشان را جمع کنند در بیابان آب بیندازند، سنگر بکنند و مین بگذارند و تا اندازه‌ای هم از موانع طبیعی استفاده کنند، می‌توانند در جای جای دفاعی بکنند، ولی دفاعشان هم حدی دارد و طولی نخواهد کشید؛ هرچند که در بعضی جاها قدرت دفاعی هم ندارند. ما به‌هرحال با اطلاعی که از وضع عراق داریم، می‌توانیم نقاط مؤثرتری را انتخاب کنیم تا ضربه‌هایمان کاری‌تر باشد.

س: *وضعیت حزب بعث عراق را چگونه می‌بینید؟*

ج: حزب بعث از داخل و خارج عراق تحت فشار است؛ یعنی می‌داند که بخش عظیمی از مردم عراق با این حزب به‌خاطر فشارها و اذیت‌هایی که در این چند سال کرده است از قبیل حبس‌ها، کشتارها، تبعیدها و زورگویی‌های بی‌مورد و تسلط بی‌منطق، مخالف هستند. از سوی دیگر کشورهایی مانند سوریه و لبنان و یمن جنوبی که به‌نسبت وجیه‌تر و نیرومندتر هستند، آن‌ها هم با او مخالف هستند. کشورهای مرتجع مانند اردن و سعودی و بعضی از کشورهای کوچک خلیج که با او همکاری می‌کنند، غیر از چندتایی که می‌توانند کمک مالی کنند، نه کاربرد زیادی دارند و نه برای عراق قابل اعتماد هستند؛ چون این کشورها عامل آمریکا هستند، و خود او نیز عامل است. این حالت، یک حالت آقامنشی است؛ یعنی رابطه‌ی «دستور دادن آن‌ها و مجری بودن عراق» است، بنابراین عراق روی آن‌ها خیلی نمی‌تواند حساب کند.

از جمله نیروهایی که در جنگ به‌عراق خدمت می‌کنند، ارتش است، و ارتش عراق الآن

وضع بسیار بدی دارد. این ارتش در پیش ملت عراق شرمگین است؛ حتی پیش دوستان حزب بعث هم شرمگین است؛ چون نتوانست مأموریت خود را به‌خوبی انجام دهد. مجاهدان عراق هم اخیراً فعالیت خود را زیاد کرده‌اند؛ مخصوصاً مسلمانان فعالیت فراوانی می‌کنند. اخیراً عراق ناچار شده است تا اندازه‌ای به‌چپی‌ها یعنی به‌حزب کمونیست امتیاز و باج بدهد، زندانی‌ها را آزاد کند و تسلیم بعضی خواست‌های آن‌ها بشود و این‌کارها اعتماد آن‌ها را جلب نمی‌کند؛ چون آن‌ها می‌فهمند که رژیم عراق تحت فشار دولت ایران و مسلمان‌ها این‌کار را می‌کند.(۱)

---

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، دفتر نشر معارف انقلاب.

اظهارات قطب‌زاده در دادگاه انقلاب ارتش

محاکمه صادق قطب‌زاده و سیدمهدوی «روحانی‌نما» که متهم به‌عضویت در شبکه براندازی می‌باشند، صبح روز شنبه در شعبه اول دادگاه انقلاب ارتش به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری در محل زندان اوین تشکیل شد.

دادگاه با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید رسمیت یافت و سپس دادستان انقلاب ارتش متن کیفرخواست علیه متهم ردیف اول صادق قطب‌زاده را قرائت کرد. وی پس از ذکر مقدماتی در مورد اتهامات وی گفت: **موضوع اتهام نامبرده توطئه جهت براندازی و به‌شهادت رساندن حضرت امام خمینی بوده است.**

وی در ادامه‌قرائت کیفرخواست ضمن اشاره به‌نقش روحانیت شیعه در طول تاریخ به‌نقش این قشر در جنبش ضداستعماری تنباکو، انقلاب عراق، نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی ایارن اشاره کرد.

اتهامات صادق قطب‌زاده

مشخصات: صادق قطب‌زاده، فرزند حسین، دارای شناسنامه شماره ۱۰۸۶، متولد ۱۳۱۵،

مجرد ـ بازداشت از تاریخ ۶۱/۱/۱۷

۱ ـ رهبری کردن عده‌ای جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی در زیر پوشش پیاده کردن جمهوری اسلامی واقعی به‌شرح مندرج در صفحات ۵، ۱۲، ۱٤، ۲۳، ۵۹، ٦٤ پرونده؛

۲ ـ همکاری با چند گروه نظامی به‌منظور تحقق بخشیدن به‌اهداف شوم خود به‌شرح مندرج در صفحات ۵، ۱۹، ۳۱، ٦۰ پرونده؛

۳ ـ تغذیه مالی گروه‌های نظامی همکار به‌شرح مندرج در صفحات ٦، ۳٤، ۵۱، ٦۱، پرونده؛

٤ ـ برقراری ارتباط و حتی همکاری و تهیه پوشاک جهت مفسدین جریانات شمال به‌شرح مندرج در صفحات ۱۵، ۲٦ و ۷۵ پرونده و این ارتباط به‌نحوی بوده که متهم سه روز قبل از حادثه آمل از آن‌چه بنا بوده واقع شود اطلاع داشته است.

۵ ـ اعزام رابط جهت تماس با قشقایی‌ها و درخواست کمک از آن‌ها به‌شرح مندرج در صفحات ۱۰۳ و ۱۰٤ پرونده؛

٦ ـ اعزام نمایندگانی به‌خارج از کشور جهت گرفتن پول و اطلاعات برای براندازی به‌شرح مندرج در صفحات ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ٦۳، ۹٦، ۹۷ پرونده؛

۷ ـ گرفتن مبلغ ٦۰ هزار دلار از خارج (ویل آلون)، به‌شرح مندرج در صفحه ٦۵ پرونده؛

۸ ـ فرستادن سید مهدی مهدوی به‌عنوان نماینده به‌عربستان سعودی برای گرفتن پول به‌شرح مندرج در صفحات ۵۱، ۵٤، ۱۰۵، ۱۰٦، ۱۱۷ پرونده؛

۹ ـ برقراری ارتباط با جامعه سوسیالیست‌ها جهت براندازی و اعزام نمایندگانی نزد آنان به‌شرح مندرج در صفحات ۲۵، ۲٦، ۲۷، ۹٦، ۹۹ پرونده؛

۱۰ ـ اعزام نمایندگانی نزد سیدکاظم شریعتمداری برای جلب همکاری و تأیید وی به‌شرح مندرج در صفحات ۳۲ و ۵٦ پرونده؛

۱۱ ـ درخواست اسلحه از خارج با فرستادن لیستی مرکب از اقلام مورد نیاز به‌شرح مندرج در صفحه ۲٤ پرونده؛

۱۲ ـ تهیه طرح و به‌عهده گرفتن رهبری عملیات تسخیر مراکز سپاه و کمیته‌ها و رادیوتلویزیون؛
۱۳ ـ تهیه نقشه چگونگی انهدام بیت امام و شروع به‌اقدام به‌شرح مندرج در صفحات ۵ و ۵۸ پرونده و سایر مدارک موجود؛
۱٤ ـ در اختیار بعضی از افراد گروه قرار دادن ۲ منزل: یکی نزدیک بیت امام و دیگری خارج از جماران جهت دیده‌بانی و تخریب به‌شرح مندرج در صفحه ۵۸ پرونده؛
۱۵ ـ اقدام جهت آزادی اصغر مهاجر یکی از بمب‌گذاران گروه پارس با دادن مبلغ ۵۰۰ هزار ریال که جهت این موضوع به‌عنوان رشوه پرداخت شود به‌شرح مندرج در صفحه ۷۳ پرونده؛
۱٦ ـ ضمناً نامبرده به‌منظور آزادی یکی از منافقین از زندان تلاش و در جهت تهیه گذرنامه به‌منظور خروج ضد انقلابیون از کشور فعالیت‌هایی به‌شرح مندرج در صفحات ۷۹، ۸۰ و ۹۹ پرونده داشته است.

با عنایت به‌شرح فوق، رسیدگی نهایی به‌اتهام متهم و صدور حکم شرعی در مورد وی مورد تقاضا است. ضمناً کیفرخواست سایر متهمین و اتهامات آنان در جلسات بعدی مطرح خواهد شد.

پس از قرائت متن کیفرخواست، رئیس دادگاه خطاب به‌قطب‌زاده گفت: برای این‌که محورهای دفاع شما مشخص شود، من ٦ مسأله را یادداشت کرده‌ام که محورهای اصلی بررسی اتهامات شما است و براساس این ٦ محور، شما از خودتان دفاع کنید.

۱ ـ در رابطه با ماهیت حرکت شما؛
۲ ـ در رابطه با طرح توطئه که چه بوده است؛
۳ ـ چگونگی همکاری شما با بعضی از افراد در خارج و برخی از کشورهای بیگانه؛
٤ ـ همکاری با آقای شریعتمداری و یا همکاری ایشان با شما و تأیید این حرکت از جانب ایشان؛
۵ ـ جریان آمل (حرکتی که تعدادی از ضد انقلابیون در آمل انجام دادند) و کمک شما به‌آن‌ها؛

۶ ـ تماس با خان‌های قشقایی و غیرقشقایی.

حجت‌الاسلام ری‌شهری افزود: اما توضیح در مورد محور اول این‌که: سؤال ما از شما در رابطه با ماهیت حرکت شما است؛ زیرا در بازجویی‌های شما در رابطه با تبیین این حرکت نوعی تناقض دیده می‌شود. آن‌چه از مجموع پرونده شما و دیگر متهمین به‌نظر می‌رسد این‌است که حرکت شما حرکتی در رابطه با براندازی نظام جمهوری اسلامی بوده، ولی در بعضی از قسمت‌ها شما توضیح داده‌اید که این حرکت در رابطه با براندازی نظام نبوده. سؤال ما، در این رابطه این است که حرکت شما در رابطه با براندازی نظام بوده است یا خیر؟

پس از اظهارات رئیس دادگاه، صادق قطب‌زاده آغاز به‌سخن کرده و گفت: ادعانامه صادره علیه این‌جانب از واقعیت‌ها به‌دور و در حدی از موارد در حد کذب است، اما از شما (رئیس دادگاه) متشکرم که موضوع را محوری کردید. به‌نظر من محور اصلی و اساس بر سه محور استوار است: یکی توطئه براندازی نظام به‌قول شما و به‌قول من حکومت دولت.

دوم: توطئه‌ای که دادستان مدعی است در رابطه با شهادت امام که مهم‌تر از مسأله اول است می‌باشد.

سوم: ارتباط با خارج از کشور و بقیه موارد در درجه دوم اهمیت قرار دارد. اما ضمن پاسخ به‌کلیه مطالب، تعجب می‌کنم که دادستان محترم در بعضی موارد مسائل را مسکوت گذاشته‌اند و از بردن نام افراد اصلی این جریان سر باز زده‌اند. آقای دادستان حدود چهار پنجم یا پنج ششم پرونده را به‌تاریخچه اختصاص داده‌اند و تنها یک ششم را به‌عنوان اتهامات مطرح نموده‌اند.

در قسمت اول تنها موردی راکه من از روز اول قبول کرده‌ام و تا به‌امروز هم آن‌را مورد تأیید قرار داده‌ام، بعضی از اتهامات محور اول است که براندازی نظام بود؛ یا حکومت.

من بارها چه به‌طور کتبی و شفاهی عنوان کرده‌ام که از روز اولی که صحبت از همکاری شد اساس همکاری و شرط اساسی همکاری را براین قرار دادم که نظام جمهوری اسلامی ایران باید با تمام قدرت خود برقرار باشد و وجود امام نیز جزو اصولی بود که روی آن توافق شد. و من در جلسه اول در یک بحث ٤ ساعته اوضاع تاریخی، اجتماعی و سیاسی ایران را مطرح کردم و ضمن تأیید اصول فوق‌الذکر از آن‌ها خواستم که با دوستان خود

صحبت کنند و اگر اصول فوق پذیرفته شد حاضر به‌همکاری با آن‌ها هستم. و درجلسه بعد این قول قبول اصول به‌من داده شد. حالا نام افرادی که در این‌جا برده نشده است واقعاً آن مسائل را قلباً قبول کرده‌اند نمی‌دانم ولی از نظر من قبول شده بود. بنابرانی مسأله، مسأله‌ی حکومت بود؛ من حکومت را منهای امام مطرح می‌کنم، زیرا حکومت باامام یک حرف است و حکومت بدون امام یک حرف دیگر و ما حکومت بدون امام را مطرح کردیم. من نمی‌آمدم برای رژیم جمهوری اسلامی که تمام عمر برای ایجاد آن تلاش کرده‌ام چنین رفتاری را که به‌من نسبت داده شده است رفتار کنم و آن‌را به‌ثمن بخس به ۱۰۰ نفر یا ۲۰۰ نفر یا ۱۰۰ میلیون نفر بدهم.

س: *شما براندازی نظام را تعریف کنید.*

ج: براندازی نظام دقیقاً کاری است که در ۲۲ بهمن ۵۷ شد. نظام شاهنشاهی را برداشتند و نظام جمهوری اسلامی را جایش گذاشتند؛ به‌همین سادگی و روشنی!

س: *شما می‌گویید بعد از اقدام خود، نظام جمهوری اسلامی باقی می‌ماند. به‌نظر شما چه اصولی از نظام جمهوری اسلامی باقی می‌ماند؟*

ج: اصل قانون اساسی می‌ماند.

س: *قانون اساسی را می‌خواستید عوض کنید؟*

ج: بحثی در این مورد نشد ولی مطمئناً در آینده بحث می‌شد.

س: *اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی بر منبای ولایت فقیه است.*

ج: هیچ مبنایی ندارد.

س: *یعنی محور قانون اساسی ولایت فقیه است؟*

ج: من این‌طور از قانون اساسی نمی‌فهمم؛ قانون اساسی یک سلسله مواردی دارد، ولایت فقیه هم یکی از مواردش است.

س: *شما مسأله‌ی ولایت فقیه را در قانون اساسی خود مطرح می‌کردید؟*

ج: راجع به‌این مسأله فکر نشده بود.

س: *شما می‌خواستید علیه افراد اقدام کنید، پس مسأله‌ی نظام جمهوری اسلامی به‌چه صورتی درمی‌آمد؟*

ج: جمهوری اسلامی به‌همان صورت که بود می‌ماند و قانون اساسی هم می‌ماند ولی

نحوه‌ی اجرا و اداره‌ی مملکت عوض می‌شد.

س: قانون اساسی را قبول دارید؟

ج: قبول دارم، ولی شرایط اجرای آن‌را قبول ندارم. قانون اساسی یک قراردادی است بین مردم و حکومت که دو طرف این قرارداد ملتزم به‌اجرای این موارد هستند. اگر یکی از افراد اجتماع این مواد را نقض کند دستگاه حکومتی به‌علت نقض قرارداد او را می‌گیرد و محاکمه و مجازات می‌کند، ولی آن‌موقع که خود حکومت نقض قرارداد می‌کند آن‌موقع باید چکار کرد؟ اگر قدرت و زور باشد در مقابل اعتراض مردم می‌گوید کرده‌ام که کرده‌ام! چشمتان کور! همین است که هست!

س: قانون اساسی را قبول دارید؟

ج: برای پنجمین‌بار می‌گویم قبول دارم.

س: آیا قانون اساسی به‌شما اجازه می‌داد که کودتا کنید؟

ج: به‌من اجازه نمی‌داد ولی به‌کارگزاران دولت هم اجازه نمی‌داد که موارد قانون اساسی را نقض کند.

س: قانون اساسی شورای نگهبان تعیین کرده که افراد عادلی که منتخب ملت هستند به‌موارد نقض رسیدگی نمایند. آیا قانون اساسی این اجازه را به‌شما می‌دهد که کودتا کنید؟

ج: قانون این اجازه را به‌هیچ‌کس نمی‌دهد؛ ولی علاوه بر آن قانون اساسی اجازه تهدید و آزادی‌های فردی و عمومی را هم نمی‌دهد...

س: شما برطبق همان قانون اساسی که اظهار می‌کنید موارد آن‌را قبول دارید، دست به‌کاری زدید که برطبق همان قانون مجاز به‌آن نبودید، پس عملاً با قانون اساسی مخالفت نموده‌اید.

ج: من قانون اساسی را نقض کردم ولی اولین‌بار از سوی مقامات دولتی نقض شده است.

اتابکی دادستان انقلاب ارتش توضیحاتی پیرامون سخنان قطب‌زاده را به‌عرض دادگاه رسانید. وی گفت: اولاً تمام موارد کیفرخواست شما براساس موارد صریح اعترافات خود شما تنظیم شده و کوچک‌ترین خدشه‌ای در موارد آن نیست.

وی سپس به‌شرح تفکیک مسأله‌ی نظام و حکومت پرداخت و گفت: من شک کردم که

شما مقدمه‌ی قانون اساسی را خوانده باشید. قسمتی از آن، شورای‌عالی قضایی و مجلس و شورای‌عالی اقتصاد است. اگر شما مدارکی دارید که متصدیان امر برخلاف قانون اساسی متصدی امور شده‌اند را ارائه بدهید، ولی این‌که شما می‌گویید از حرکت افراد متوجه شده‌اید قانون اساسی نقض شده است این درست نیست، زیرا از حرکت افراد نمی‌توان به‌نقض قانون پی برد، نقض قانون را از تصویب قوانین عادی در مجلس که برخلاف قانون اساسی می‌باشد را تشخیص می‌توان داد و کار شورای نگهبان هم همین است.

پس از سخنان دادستان، رئیس دادگاه از متهم سؤال کرد:

س: ***آیا شما صلاحیت این کار را در خود می‌دیدید؟***

ج: هیچ‌کس به‌تنهایی صلاحیت ندارد. من رهبر اجرایی بودم و در مسائل فکری و فقهی به‌افراد صلاحیت‌دار مراجعه می‌کردم. و قصد بیشتر از دوماه ماندن بر سر کار را هم نداشتم بلکه قصد داشتم حکومت را به‌دست افراد صلاحیت‌دار بدهم.

س: ***شما خود را صالح برای این‌کار می‌دانید؟***

ج: برای اقدام بله.

س: ***شما از نظر اخلاقی و مذهبی آیا صلاحیت کاری را داشتید که به‌قول خودتان امام نتوانسته است موفق بشود؟***

ج: مرا دارید به‌جایی می‌کشانید که بگویم هیچ‌کس صلاحیت آن‌را ندارد، زیرا هیچ‌کس معصوم نیست و ما چهارده معصوم بیشتر نداشتیم.

کیهان: در ادامه جلسه دادگاه، مسائلی بین مسؤولین دادگاه و قطب‌زاده مورد بحث قرار گرفت که کیهان به‌خاطر حفظ مسائل اخلاقی نقل این موارد را در شأن روزنامه نیافت. ادامه دادرسی به‌جلسه‌ی آینده صبح روز دوشنبه (امروز) موکول شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۵ مردادماه ۱۳۶۱.

نامه‌ی آقای شریعتمداری به‌دادستان انقلاب ارتش
(۲۵ مردادماه ۱۳۶۱)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

دادستان انقلاب ارتش، جناب آقای اتابکی دام توفیقه!

با ابلاغ سلام و تحیات، به‌عرض عالی می‌رساند در این‌موقع که محاکمه‌ی قطب‌زاده شروع شده است، مناسب دیدم که به‌اطلاع جناب‌عالی برسانم که این‌که در روزنامه اطلاعات، تاریخ سه‌شنبه ۱۵ تیرماه، شماره ۱۶۷۶۳، از قول جناب‌عالی در ضمن مصاحبه نقل کرده بود که شریعتمداری در مکالمه‌های تلویزیونی که تحت اشراف جناب حجت‌الاسلام آقای ری‌شهری انجام گرفته بود، خود اعتراف کرده است که با قطب‌زاده ارتباط داشته و استغفار کرده و باز در آخر کلام، این‌که پولی به‌قطب‌زاده فرستاده است، لذا خواستم به‌اطلاع جناب‌عالی برسانم که حقیر تاکنون هرگز با قطب‌زاده اصلاً ارتباطی نداشته‌ام و پولی هم به‌ایشان نداده‌ام و نفرستاده‌ام و در آن مکالمه تلویزیونی ابداً اعتراف به‌این دو مطلب وجود ندارد و اگر برخلاف به‌خدمت جناب‌عالی گفته باشند، ممکن است با آن مکالمه تلویزیونی

مرقوم خودتان شخصاً ملاحظه فرمایید که حقیقت امر معلوم گردد. استغفار، مربوط به‌دادن به‌مهدوی و دست‌قرض از محل اعتبار صندوق قرض‌الحسنه بوده است [ولا] غیر و تفصیل مطالب در سؤال و جوابی که حجت‌الاسلام جناب آقای ری‌شهری به‌عمل آورده است، موجود است. حتی اظهاری که قطب‌زاده در چند ماه قبل در تلویزیون نسبت به‌نظر این‌جانب کرده است که شریعتمداری جوابی محتاطانه داده است، خلاف واقع است و تکذیب می‌شد؛ زیرا ایشان از حقیر سؤالی نکرده است که جواب محتاطانه و یا غیرمحتاطانه داده شود و تاکنون کسی به‌نمایندگی ایشان نزد حقیر نیامده است و مهدوی به‌طور عادی آمده است و در ضمن مطالبی را اظهار کرد که ایشان؛ یعنی قطب‌زاده درصدد است که اقداماتی علیه [ناخوانا] انجام دهد و حقیر نهی کردم و ابداً رضایت ندادم و گفتم که خونریزی جایز نیست. در جواب گفت: آن‌ها کسی نیستند که به‌حرف شما گوش بدهند و این اتهاماتی که فعلاً در روزنامه علیه قطب‌زاده مطرح است، مورد مذاکره‌ی ایشان نبود، زیرا حقیر سؤال کردم که به‌چه وسیله می‌خواهد اقدام کند؟ گفت: با نظر همان اشخاصی که دولت در کوچه و خیابان دارد.

در خاتمه مستدعی است تحقیق و رسیدگی مجدد این اشتباه را به‌هروجه که صلاح بدانید، جبران نمایید که حقیقت معلوم عموم گردد.

والسلام علیکم و رحمةالله
سیدکاظم شریعتمداری[1]

۱ ـ خاطره‌ها، جلد اول، محمد محمدی ری‌شهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ادامه دفاعیات صادق قطب‌زاده، رهبر کودتا در دادگاه انقلاب ارتش

ساعت ۱۰ صبح روز دوشنبه، در ادامه رسیدگی به‌اتهامات صادق قطب‌زاده و سیدمهدی مهدوی، دادگاه انقلاب ارتش به‌ریاست حجت‌الاسلام محمد ری‌شهری، دومین جلسه خود را در محل این دادگاه تشکیل داد. در این جلسه، صادق قطب‌زاده و سیدمهدی مهدوی به‌دفاع از خود پرداختند و مطالبی را به‌سمع دادگاه رسانیدند که با پایان یافتن وقت دادرسی، ادامه رسیدگی به‌جلسه بعد (صبح روز شنبه آینده) موکول گردید.

دادگاه با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید رسمیت یافت و سپس رئیس دادگاه از متهم ردیف اول صادق قطب‌زاده سؤال کرد: شما موارد کیفرخواستی که در جلسه قبل توسط دادستان انقلاب ارتش قرائت شد را قبول دارید یا نه؟

صادق قطب‌زاده گفت: من دقیقاً نمی‌توانم بگویم که با تمام موارد کیفرخواست موافقم. برخی از مطالب کیفرخواست بالاجمال درست نیست و برخی مطالب آن بالاجمال درست است؛ برخی موارد آن درست و برخی موارد آن نادرست است، بنابراین من نمی‌توانم بگویم به‌طور دربست کیفرخواست را قبول دارم یا نه. براساس تقسیم‌بندی کیفرخواست مبنی بر ٦

محور بود که محور اول در رابطه با ماهیت حرکت بود. و فرق نظام و حکومت از نظر من چیست؟ و سلسله مطالبی دیگر که من به‌طور مختصر عرضم این بود که نظام و حکومت دو مقوله جداگانه هستند و به‌عنوان مثال عرض می‌کنم که در تاریخ ۱۲ فروردین‌ماه ۱۳۵۸، ملت ایران رأی به‌جمهوری اسلامی ایران داد؛ یعنی در آن‌موقع جمهوری اسلامی به‌عنوان یک نظام برای انقلاب اسلامی ایران پذیرفته شد، در حالی‌که قانون اساسی و سلسله قوانینی که بعد از قانون اساسی آمد ناشی از این نظام بود که بعد از یک‌سال و اندی بعد قانون اساسی آمد و بعد هم قوانینی که تدوین شد براساس آن قانون اساسی بود. عرضم این بود که اگر مثلاً یکی از قوانینی را که مجلس شورای اسلامی رد می‌کند را قبول نداشته باشیم، دلیل برآن نمی‌شود که ما مجلس را قبول نداریم و اگر مجلس را قبول نداشته باشیم و معتقد باشیم این مجلس، مجلسی درست نیست دلیل آن نیست که قانون اساسی را قبول نداشته باشیم و حتی اگر اشکالی هم به‌قانون اساسی داشته باشیم، دلیل آن نیست که بگوییم نظام را قبول نداریم. من در حال حاضر دارم افکار خودم در ٤ ماه قبل را مطرح و بیان می‌کنم نه افکار و نظر فعلی‌ام را که ان‌شاءالله نظر قبلی‌ام را در آخرین دفاع عنوان خواهم کرد. در آن موقع اعتقاد من این بود که حکومت را قبول نداشتم، اما نظام را قبول داشتم.

رئیس دادگاه: *شما اگر می‌خواهید دفاعیات خود از کیفرخواست را یک‌جا توضیح دهید وگرنه همان‌طور که مایل هستید در مورد ۶ محور، مطالبی را بیان کنید و بعد دفاعیات خودتان را مطرح کنید و اگر دادگاه سؤالاتی داشت مطرح می‌کند.*

قطب‌زاده: در مورد کیفرخواست باید بگویم که خیلی سریع خوانده شد، به‌طوری‌که بعضی از موارد آن‌را حتی نتوانستم یادداشت کنم. بنابراین تقاضایم این‌است که نسخه‌ای از کیفرخواست در اختیار من قرار داده شود تا در جلسات بعدی بتوانم جواب‌های لازم را عرض کنم. در مورد محور اول که مطالبی را در جلسه قبل به‌عرض رساندم، برمی‌گردم به‌محور دوم که شما طرح کردید و طرح توطئه بود. آیا منظورتان این‌است که من مسائلی راکه بین من و آقایان حبیب‌زاده و کامبیزی و بقیه برای انجام یک سلسله عملیات انجام شده است، از کجا شروع و به‌کجا ختم گردیده است را توضیح دهم؟

رئیس دادگاه: *بله!*

قطب‌زاده: از حدود یک‌سال و نیم قبل، آقای کامبیزی که به‌منزل من رفت و آمد می‌کرد مطالبی خیلی کلی بدون این‌که هیچ ربطی به‌سازمان و تشکیلاتی داشته باشد را مطرح می‌کرد. وی بعد از دو بار صحبت‌های کلی، رفت و مجدداً حدود سه الی چهارماه قبل از دستگیری من مجدداً آمد و همان صحبت‌ها را تکرار کرد. وی در یکی از جلسات اظهار داشت که دارای تشکیلاتی می‌باشد و از من تقاضای همکاری کرد که من قبول کردم و قرار شد وی نیز با دوستانش صحبت کند که کرد. در جلسه بعدی نامبرده به‌اتفاق آقای حبیب‌زاده به‌منزل من آمد و همان صحبت‌های قبلی در این جلسه تکرار شد، به‌طور خلاصه محور سخنان ما بر ۲، ۳ محور بود. یکی آن‌که نظام جمهوری اسلامی تنها نظامی است که ارزش تلاش و کوشش را دارد، البته از نظر من در آن‌موقع، انحرافاتی در این نظام ایجاد شده بود که باید این انحرافات اصلاح می‌شد. من حاضر به‌همکاری با افراد فوق‌الذکر شدم. پیرامون مسائل مختلف بحث‌های زیادی صورت گرفت، نه در مخالفت بلکه پیرامون مسائل مختلف.

در جلسه بعدی، آقای حبیب‌زاده گفت که دوستانش با شرایط من موافقت کرده‌اند. در این جلسات، تصمیمی که راجع به‌عملی باشد مطرح نمی‌شد تا حدود یک‌ماه قبل از دستگیری که آقایان آمدند و صحبت از این مسأله کردند که اگر بخواهیم عملی انجام دهیم این عمل ناظر است بر محاصره بیت امام برای این‌که ورود و خروج انجام نگیرد و گرفتن دیگر نقاط حساس و به‌خاطر همین مسأله بود که آقای کامبیزی قرار شد برود و آن‌منزل را از نزدیک ببیند.

رئیس دادگاه: *شما چه کسی را برای دیدن منزل مزبور معرفی کردید؟*

قطب‌زاده: من آقای شاه‌ویسی را معرفی کردم که برای خرید منزل مزبور برود، او رفت و بعد از دیدن به‌من گفت که تصمیم دارند منزل مزبور را منفجر نمایند که مسأله‌ی انفجار با بحث خود آن‌ها عملاً منتفی شد. در جلسه بعدی گفتند که تصمیم گرفته‌اند نقاطی را که می‌خواهند بگیرند با توپ بکوبند. من گفتم باید راجع به‌این مسأله فکر کافی بشود و حاضرم این مطلب را رو در روی آن‌ها نیز در دادگاه تکرار کنم. به‌هیچ عنوان از سوی من تصمیمی راجع به‌این مسأله گرفته نشد و من از تصمیم آن‌ها بی‌خبرم.

جلسه بعد قرار بود که راجع به‌آن مسأله تصمیم بگیریم که به‌علت دستگیری افراد، جلسه تشکیل نشد و تصمیم هم منتفی شد. در نتیجه مسأله کوبیدن بیت امام و سایر نقاط به‌صورت پیشنهاد از سوی آقایان طرح شد و انفجار منزل منتفی گردید. و در مسأله کوبیدن هم، چون من باید تصمیم می‌گرفتم و تصمیم نگرفتم، ولی راجع به‌تصمیم‌گیری آن‌ها وجداناً نمی‌دانم.

بزرگ‌ترین اشتباهم!

صادق قطب‌زاده در ادامه دفاعیات خود گفت: بزرگ‌ترین اشتباهم که در این‌زمینه کردم این بود که اصلاً من روی این افراد تحقیق نکردم که کی هستند و چی هستند و چه کاره‌اند و چگونه می‌خواهند عمل کنند و نسبت به‌کاری به‌این عظمت نه تنها یکی از بزرگ‌ترین اشتباهاتم بلکه اجازه بدهید بگویم حماقت‌های بی‌حساب من بود. من اعتمادی کردم که نمی‌باید می‌کردم.

رئیس دادگاه: *راجع به‌کمیته‌ها و مناطق حساس چه می‌گویید؟*

قطب‌زاده: مسأله ۲ قسمت بود: یکی محاصره و دیگر گرفتن. وقتی محاصره و گرفتن در مورد منزل امام منتفی شد، این‌ها صحبت از کوبیدن نقاط کردند و قرار شد بحث را بعداً انجام دهیم که دیگر امکان پیدا نشد. من به‌هیچ‌وجه موافق کوبیدن کورکورانه نبودم. من موافق محاصره و گرفتن بودم ولی موافق کوبیدن نبودم. ولی این مسأله را به‌صراحت در جلسه اول به‌آن‌ها نگفتم.

رئیس دادگاه: *در رابطه با محور سوم صحبت کنید.*

قطب‌زاده: راجع به‌همکاری با بعضی از افراد خارج و کشورهای بیگانه من با آقایان نجفی و محمد حسینی و زارع و ریاضی، این بحث را بلااستثنا کردم که ما نباید به‌هیچ سیاستی و نیرویی در خارج از کشور متکی باشیم. این بحث را نیز با آقای حبیب‌زاده و کامبیزی در مدت طولانی نیز داشتم و مسؤولیت سیاست خارجی به‌عهده من گذاشته شد. حتی یک‌مورد آمدند و گفتند که جلسه‌ای در استانبول یا آنکارا بوده است که رضا پهلوی و بختیار و آریانا و یکی دو نفر دیگر در این جلسه بوده‌اند. آقایان می‌خواستند ما سیاست خارجی خود را با این‌ها هماهنگ کنیم، اما من گفتم از لحاظ من هر کس هرکاری که می‌خواهد بکند ولی من

موافق این‌کار نیستم.

و قسمت دیگر مسأله ارتباط با یک سلسله افراد خارج از کشور بود، ارتباط من ارتباط امروز و دیروز نبوده و نیست بلکه من این ارتباطات را در اثر ۱۵ ـ ۱٦ سال زندگی در خارج از کشور پیدا کرده‌ام و با برخی از شخصیت‌های بین‌المللی سر و کار داشته‌ام، و فعالیت‌های زیادی نیز در خارج داشته‌ام.

من از آن، نمونه‌ها بسیار دارم و نمی‌خواهم وقت دادگاه را بگیرم. اگر من تاریخچه زندگی‌ام را بگویم واویلا است!!

قطب‌زاده در ادامه سخنان خود گفت: من می‌خواستم از نظرات کلی کشورهای اروپایی و خاورمیانه و بلوک شرق راجع به‌اوضاع داخلی ایران مطلع شوم، زیرا من داشتم وارد کار تغییر حکومت می‌شدم و برای این‌کار نیز نیاز به‌یک سلسله مسائل اطلاعاتی داشتم.

به‌خاطر این مسأله بود که براساس آن، یک سلسله تماس‌هایی با «ویل آلون» گرفته شد و ایشان هم با سوسیالیست‌های آلمان تماس گرفتند.

وی در مورد سازمان سوسیالیست‌های آلمان گفت: این سازمان در ۱۰ ـ ۱۵ سال گذشته، شاید حدود یک‌هزار تلگراف به‌شاه سابق و دستگاه گذشته راجع به‌زندانیان آن‌روز ایران زده بود. به‌همین دلیل با اعتقادی که به‌نقش عربستان سعودی در خاورمیانه داشتم باید از نظرات آن کشور نیز مطلع می‌شدم، ولی در هیچ مورد ما به‌آن‌ها نگفتیم که می‌خواهیم چه بکنیم و در آینده قول دادن امتیازی به‌آن‌ها بدهیم.

وی گفت: من در تمام عمرم تنها یک اسلحه کمری از برادر حافظ اسد گرفتم، آن‌هم هنگام مذاکرات با وی بود. بعدها نیز من این اسلحه را به بر و بچه‌های مدرسه رفاه دادم.

همکاری با شریعتمداری

در مورد محور چهارم، مسأله همکاری با آقای شریعتمداری باید بگویم، ایشان حرکت ما را تأیید کرده بودند. در مورد آقای شریعتمداری باید گفت که مشخص بود ایشان جزو مخالفین هستند و بارها از افراد مختلف شنیده بودم که ایشان اظهار نارضایتی می‌کنند. توسط آقای مهدوی با ایشان تماس گرفته شد. ایشان به‌شدت می‌ترسیدند. بعد هم توسط

عبدالرضا حجازی وقت گرفته شد. ایشان در چند جلسه اظهار کردند که اگر حرکت ما به‌پیروزی برسد، ایشان جلو خواهند آمد و حرکت ما را تأیید می‌نمایند. ایشان هم‌چنین در روزهای آخر قبل از دستگیری ما پانصد هزار تومان هم پول برای ما فرستادند.

در مورد جریان آمل

در مورد جریان آمل باید بگویم که تنها کمک من به‌این جریان، دادن ۱۰ تا ۲۰ دست لباس گرمکن و تعدادی دیگر البسه شخصی ام بود به‌شخصی که اظهار می‌داشت با آن جریان ارتباط دارد. البته من نامی از آمل نشنیده بودم بلکه فرد مزبور ادعا می‌کرد که با جریان شمال در ارتباط است. راجع به‌این‌که گفته شد من سه روز قبل از وقوع حوادث آمل از آن اطلاع داشته‌ام باید بگویم، والله! این‌طور نبوده و حتی چند لحظه زودتر هم من خبر نداشتم، چه برسد به سه روز.

در ارتباط با محور ششم یعنی تماس با خان‌های قشقایی باید بگویم که من هیچ ارتباطی نداشته‌ام.

پس از اظهارات قطب‌زاده، رئیس دادگاه از سیدمهدی مهدوی سؤال کرد:

ـ آیا مطالبی که آقای قطب‌زاده در مورد ۶ محوری که صحبت کردند با توجه به‌اطلاعات شما متفاوت نبوده است؟ نظر شما در مورد سخنان ایشان چیست؟

سیدمهدی مهدوی: راجع به‌ماهیت حرکت باید بگویم که حدود ۵ ماه قبل از دستگیریم، یک‌روز بعد از ظهر آقای قطب‌زاده در منزل خود طبق معمول شروع به‌صحبت کرد و گفت که این جمهوری اسلامی آن جمهوری اسلامی نیست که امام وعده آن‌را داده بود و ملت برای آن انقلاب کرده، و پس از ذکر مقدماتی دیگر گفت که عده‌ای از سران نظامی و سپاه و نیروهای مردمی با من هستند و اگر بخواهم دست به‌عملی بزنم، تأیید آقای شریعتمداری را لازم دارم. من گفتم میانه من با ایشان خوب نیست. ولی آقای مناقبی رفت و آمد دارد، ایشان گفتند با مناقبی صحبت کن؛ من جریان را با مناقبی درمیان گذاشتم و در جریان فوت پدر خانم آقای مناقبی من و قطب‌زاده برای تسلیت به‌منزل وی رفتیم. در آن جلسه قطب‌زاده مفصلاً با وی گفت‌وگو کرد و در آن جلسه راجع به‌نقش امام نیز صحبت شد. قطب‌زاده گفت:

امام در سعدآباد یا در نیاوران استراحت خواهند کرد زیرا به‌استراحت احتیاج دارند و بعد از آن‌جلسه من به‌اتفاق مناقبی به‌قم نزد آقای شریعتمداری رفتیم. مناقبی عین صحبت‌ها را با ایشان درمیان گذاشت، آقای شریعتمداری آن‌قدر که قطب‌زاده گفت ترسیده بود، نترسیده بود بلکه از جریان واهمه داشت که چنین چیزی اجراشدنی نیست. راجع به‌بودن امام در سعدآباد یا نیاوران، آقای شریعتمداری گفت: خوب! این‌که جای امام معلوم باشد، نمی‌شود، زیرا مردم جمع می‌شوند و درگیری پیش می‌آید، در حالی‌که شما قول داده‌اید هیچ درگیری پیش نخواهد آمد. مسأله‌ی دوم راجع به‌قانون اساسی بود که ایشان گفتند، من با تمام مواد قانون اساسی موافق نیستم و باید قانون اساسی تغییر کند.

مهدوی در این هنگام خطاب به‌قطب‌زاده گفت: من از شما می‌خواهم که برای سبک کردن بارگناهان خود حقایق را بگویید.

وی سپس به‌شرح سفر خود به‌لبنان و سوریه، آلمان و عربستان سعودی پرداخت و گفت: من برای تمدید کارت اقامت خود بود که عازم لبنان شدم؛ چون قطب‌زاده از جریان سفر من مطلع شد، گفت خوب است هم برای معاینه قلب خود و هم برای گردش سری هم به‌آلمان بزنید و نزد مهندس هوشمند (معروف به‌هوشی) بروید.

من به‌آلمان رفتم و در منزل مهندس هوشمند با پرفسور بورگه و ویل آلون نیز ملاقات کردم. در جریان آن ملاقات قرار شد من و بورگه و ویل آلون به‌اتفاق آقای شیبانی که از دوستان سابق قطب‌زاده بود به‌عربستان نزد امیرعبدالله برویم که گفته می‌شد از دوستان قبل از انقلاب قطب‌زاده است و قرار شد او حدود ۷۰ ـ ۸۰ میلیون مارک کمک مالی به‌قطب‌زاده کند. من گفتم رقم فوق زیاد است و فکر می‌کنم حدود ۱۰ میلیون مارک کافی باشد. من به‌عربستان رفتم، امیرعبدالله نیامد و شخصی از طرف وی به‌ملاقات من آمد و بعد از احوالپرسی از من و پرسیدن احوال قطب‌زاده، وضع مالی قطب‌زاده را از من سؤال کرد که من گفتم اطلاعی ندارم و من به‌وی شماره حساب بانکی قطب‌زاده را دادم. وی ابتدا به‌ساکن، از من سؤال کرد: احوال آقای شریعتمداری چطور است؟ من گفتم: خوب است، وی گفت: به‌ایشان از طرف امیرعبدالله سلام برسانید و بگویید هروقت ایشان خواسته باشند می‌توانند به‌عربستان تشریف بیاورند، ولی افراد همراه ایشان باید مورد شناسایی و تأیید ایشان باشند.

من هم همان‌شب توسط آقای شیبانی سوار هواپیما شدم و راهی ایران گردیدم. مسأله من این نبود که در خارج با کسی تماس بگیرم. من برای گرفتن کمک مالی به‌عربستان رفتم و با یک پیغام برای آقای شریعتمداری بازگشتم.

حدود ۱۷ ـ ۱۸ روز پس از آمدنم از سفر بود که همراه آقای مناقبی عازم دیدن آقای شریعتمداری شدیم. قطب‌زاده به‌من گفت: به‌آقا بگو که مطلب نزدیک است، قول‌هایی که داده‌ای فراموش نکنی و سه روز قبل از اجرای نقشه، ایشان منزلشان را عوض کنند و بعد از اجرای نقشه و پیروزی ایشان تلگرافی به‌قطب‌زاده بزنند که مبادا به‌کسی آسیب برسد.

هم‌چنین قطب‌زاده به‌من گفت: چون آقای شریعتمداری روی تأیید کشورهای منطقه روی خودمان حساسیت دارند، شما به‌ایشان بگویید که دولت عربستان سعودی قول داده پس از اجرای نقشه، ما را تأیید کند. من‌هم مطالب فوق را به‌آقای شریعتمداری گفتم و ایشان خوشحال شدند.

مهدوی در قسمت پایان سخنانش خطاب به‌قطب‌زاده گفت: من طرز برخورد آقای قطب‌زاده با برخی مسائل را به‌هیچ‌وجه قبول ندارم که ایشان برای دفاع از خودشان مسائل را طوری مطرح کنند آن‌هم در رابطه با مسأله‌ای که واقعیت ندارد، زیرا دشمن خوشحال می‌شود. من از ایشان می‌خواهم مسأله پرستیژ مرستیژ!! راکنار بگذارند و حقایق و واقعیات را مطرح کنند. سکوت من در کنار آقای قطب‌زاده در جلسه قبل این توهم را برای بینندگان به‌وجود نیاورد که من با تمام موارد سخنان ایشان موافق هستم.

پس از سخنان مهدوی، رئیس دادگاه از قطب‌زاده خواست اگر مطلبی دارد بیان کند. قطب‌زاده گفت: من تا به‌حال از هیچ احدی مخصوصاً خارجی، پول دریافت نداشته‌ام و مطلبی راکه آقای مهدوی اظهار داشت را نمی‌دانم به‌چه خاطر بوده است و قصد آن افراد از دادن پول به‌من چه بوده است؟ شاید آن‌ها قصد استفاده از نام مرا داشتند و یا مسائل دیگر مطرح بود، که من نمی‌دانم. من شرکت در براندازی را قبول دارم و فعالیت نیز در این مورد داشته‌ام. اما در عین حال نمی‌توانم در دادگاه خلاف بگویم. با پایان یافتن وقت دادگاه، ادامه دادرسی به‌جلسه بعد (صبح روز شنبه آینده) موکول شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۷ مردادماه ۱۳۶۱.

نامه‌ی آقای شریعتمداری به رئیس دادگاه انقلاب
(۳۱ مردادماه ۱۳۶۱)

رئیس دادگاه‌های انقلابی ارتش/
حجت‌الاسلام جناب آقای محمدی ری شهری دامت افاضاته/

با ابلاغ سلام و تحیات به‌عرض عالی می‌رساند، در محاکمه قطب‌زاده و مهدوی در روزنامه کیهان، چهارشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۶۱، شماره ۲۱۶۵۳، مطالبی از طرف آن‌دو نفر در رابطه با ما اظهار شده است که به‌کلی دروغ محض است و تکذیب می‌شود و شرح آن‌را در دو ورقه نوشته و جوفاً ارسال حضرت‌عالی کرده‌ام و تعجب می‌کنم که چطور تمام اظهارات را مبنی برخلاف حقیقت بیان کرده‌اند، حتی آن‌ها دخالت در موضوع باطلشان را قبول ندارند و حقیقت مطلب همان است که در جواب سؤالات جناب‌عالی قبلاً نوشته و امضا کرده‌ام و خواهشمندم که دو ورقه جوف را ملاحظه فرمایید و بعد از رسیدگی ترتیبی اتخاذ شود که تکذیب ادعاهای این دو نفر در این‌خصوص معلوم عموم گردد و اگر صلاح باشد عین دو ورقه ضمیمه را به‌اطلاع حضرت آیت‌الله العظمی خمینی برسانید و یا اگر صلاح می‌دانید خودم مثل همین نامه را به‌خدمت معظم‌له توسط جناب‌عالی معروض بدارم.

در خاتمه برای مزید توضیح، معروض می‌دارم که قطب‌زاده در اول گرفتاری، در مکالمه تلویزیونی اظهار کرده که شریعتمداری جواب محتاطانه به‌ما داده است، ولی اکنون توسط مهدوی ادعا کرده است که به‌فلانی بگو که وعده‌هایی که به‌ما داده است فراموش نکند و تضاد و تناقض آن‌دو ادعا معلوم است. اگر کسی به‌دیگری وعده داده است، پس جواب، محتاطانه نبوده است. در صورتی که آن‌مطلب هم از اساس دروغ بوده است، زیرا ایشان سؤالی از ما مستقیم و یا غیرمستقیم نکرده بوده است که احتیاج به‌جواب داشته باشد و هیچ‌کس تاکنون در نزد ما اظهار نکرده است که از طرف ایشان آمده است و یا ایشان سؤال کرده است.

باری! منتظر لطف جناب‌عالی هستیم که به‌غیر از تشخیص صدق و کذب و حق و حقیقت و رضای الّهی نخواهد بود.

والسلام علیکم و رحمت‌الله

سیدکاظم شریعتمداری[1]

---

۱ ـ خاطره‌ها، جلد اول، محمد محمدی ری‌شهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

سخنان مهم نخست‌وزیر در مورد جنگ تحمیلی، منابع ارزی، صدور نفت، کمبودها، برنامه‌ریزی اقتصادی، منافقین، انجمن‌های اسلامی و مجلس

مهندس میرحسین موسوی، نخست‌وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران طی پیامی رادیوتلویزیونی، اوضاع منطقه و جنگ تحمیلی را تشریح کرد و مسائل، مشکلات، و پیشرفت‌های دولت را برشمرد.

وی ابتدا ضمن درود بر امام امت و رزمندگان اسلام و امت شهیدپرور ایران به‌مسأله‌ی جنگ تحمیلی اشاره کرد و گفت: پیروزی‌های بسیار بزرگ جنگ، اثرات عمیقی در سطح بین‌المللی و داخل کشور داشته است. هم‌چنین بسیاری از حصارها را فروریخته، تغییرات عمده‌ای در منطقه به‌وجود آورده و به‌تبع آن‌ها ابرقدرت‌ها و مخصوصاً آمریکا را وادار کرده تا در مقابل آن دست به‌انجام اقداماتی بزند.

وی بااشاره به‌هدف صدام از شروع جنگ جهت تسلط بر خلیج فارس و نابودکرن انقلاب اسلامی ایران، مخصوصاً در زمان لیبرال‌ها و ایادی آمریکا و کسب پرستیژ جهانی، گفت: که صدام می‌خواست با برگزاری جنبش عدم تعهد، در بغداد رهبری سه ساله این جنبش را

برعهده بگیرد و از این‌رو میلیاردها دلار خرج تأسیسات جهت برگزاری این کنفرانس کرد و حال با این همه مخارج وقتی کنفرانس در این کشور برگزار نمی‌شود، مسلماً ضربه جبران‌ناپذیری بر رژیم صدام وارد خواهد شد و این موضوع رژیم وی را در بدترین وضع در مقابل ملت عراق قرار خواهد داد. لذا در چنین شرایطی انتظار همه‌گونه دیوانگی از صدام را باید داشت، که اعلامیه‌های اخیر عراق را می‌توان دلیل این موضوع دانست.

اما سرنوشت واقعی این جنگ را رزمندگان مسلمان ما با خون خودشان تعیین خواهند کرد و دولت به‌تبع ملت در این زمینه گامی به‌عقب برنخواهد داشت.

برکات جنگ و مسائل اقتصادی

نخست‌وزیر در قسمت دیگری از پیامش ضمن برشمردن برکات جنگ، گفت: مسائل جنگ و مسائل اقتصادی باید توأم، مورد بررسی قرار گیرد. لذا اکنون که ما، در یک موضع قوی قرار گرفته‌ایم و موانع و دشواری‌ها را پشت سر گذاشته‌ایم، می‌توان از مشکلات اقتصادی صحبت کرد.

وی در این رابطه گفت: هنگام شروع جنگ، دخایر ارزی ما، در مقابل عراق ـ که سی وشش میلیون دلار ذخیره ارزی داشته است ـ بسیار اندک بود و به‌خاطر نبودن مکانیزمی که مصرف را با درآمد ارزی ما متعادل کند و هم‌چنین عدم فروش نفت به‌حد کافی، در حالت بدی قرار گرفتیم.

وی سپس ضمن اشاره به‌حرکت آمریکا در نابودی انقلاب اسلامی از طریق لیبرال‌ها که به‌حمدالله منجر به‌شکست آن‌ها شد و تمام پیشگویی‌های آنان باطل گردید، گفت: آمریکا از طریق حرکت منافقین وارد عمل شد و با شهادت عده‌ای از برگزیدگان انقلاب و روحانیون، نه تنها باعث سستی ملت نشد، بلکه باعث انسجام بیشتر امت گردید.

وی با اشاره به‌شهادت شهید رجایی و شهید باهنر گفت: هیچ‌کدام از این جنایات نه تنها نتوانست انقلاب را از بین ببرد، بلکه انقلاب را محکم‌تر کرد. بنابراین پس از این جریانات که یأس و ناامیدی بر امپریالیزم وارد شده، آن‌ها از طریق اقتصادی وارد عمل شده‌اند تا ایران را تحت فشار قرار دهند. لذا ما مکانیسمی را پیشنهاد کردیم تا تعادلی بین درآمدهای ارزی و

مصارف ما باشد، بنابراین باید دقت کرد تا این مقادیر محدود ارزی در جایی مناسب خرج شود و بدین مناسبت کمیسیون درآمد ارزی در وزارت نفت تشکیل شود که براساس این کمیسیون حتی اگر روزی مقدار صدور نفت ما به‌سیصد هزار بشکه هم در روز برسد ما قادر خواهیم بود که کشورمان را سر پا نگه‌داریم، که در این‌جا ایثار ملت را باید در مد نظر داشت.

وی افزود: خوشبختانه این کمیسیون با اتکال به‌نیروی الّهی و نیروی بی‌کران مردم و با شعار جنگ ـ جنگ ـ تا پیروزی، توانست ذخایر ارزی را در حد بسیار خوبی نگه‌دارد و از آن فشار اولی رهانیده است و این‌هم به‌خاطر عملکرد خوب وزارت نفت بوده است.

وی در قسمت دیگری از سخنانش گفت: لازمه محدودیت در مصرف ارز، فشار روی قسمت‌هایی از مواد غیرلازم بود و ما اولویت در مواد مختلف مورد لزوم بخش‌های گوناگون و کارخانه‌ها را مورد نظر قرار دادیم، که این باعث شده است انقلاب و دولت ما بدون این‌که کوچک‌ترین تمایلی به‌شرق و یا غرب نشان دهد، بتواند روی پای خودش بایستد.

اما این محدودیت‌ها در روی بعضی مسائل، باعث گرانی و کمیابی بعضی اجناس شده است و باید این کمبودها را پذیرفت تا در مقابل امپریالیسم و دشمنان خودمان بایستیم. هم‌چنین این محدودیت‌ها باعث فکر کردن مردم در مورد قطع وابستگی و تولید اجناس مورد لزوم در خود ایران خواهد شد و ما یقین داریم (*خوانا نیست*) فشارها روی آنان می‌آید، اگر مؤمن به‌انقلاب اسلامی هستند که یقیناً هم هستند، آن‌را تحمل خواهند کرد.

برنامه‌ریزی اقتصادی

وی سپس گفت: ما با دنبال کردن این سیاست، آثار خیر و برکت آن‌را در آینده خواهیم دید و من‌باب مثال در شش ماهه دوم سال ٦٠، از سطح بخش خصوصی در واردات، ۵۸ درصد کم کردیم.

وی هم‌چنین گفت: در دولت به‌طور قوی و مصمم تصمیم گرفته شد که برنامه‌ریزی اقتصادی داشته باشیم و از این جهت نگرش سالمی به‌آینده داشته باشیم تا بدانیم در چه مواردی سرمایه‌گذاری کرده‌ایم، لذا از همان‌زمان معرفی دولت به‌مجلس، روی این موضوع کار شد و با وجود مشکلاتی که در این زمینه بود و در حالی که از هیچ شروع کرده بودیم،

پیشرفت کار بسیار خوب بود و سعی شد که برنامه‌ریزی را در سطح همه استان‌ها و سطوح مردم رشد دهیم، لذا از طریق امام جمعه‌ها، استاندارها و غیره به‌مشکلات اقتصادی مردم پی برده و پیشنهادات آن‌ها را هم مورد بررسی قرار دادیم.

نخست‌وزیر افزود: بنابراین در سطح کشور نزدیک به پنج هزار نفر روی برنامه‌ریزی کشور کار می‌کنند. در استان‌های دور دست و نزدیک، عده‌ای *(خوانا نیست)* محل برنامه‌ریزی کرده و نتیجه کار خودشان را به‌مرکز فرستاده‌اند که روی آن‌ها بحث و گفت‌وگو می‌شود و در این رابطه باکار شوراهای برنامه‌ریزی استان می‌توان از پیشنهاد یک روستایی مبنی بر پرورش ماهی با هزینه کم در محلی داده بود که مورد قبول دولت واقع شد و دولت ۳۵ میلیون تومان روی این موضوع سرمایه‌گذاری کرد و به‌طور کلی از این جهت مسائلی پیشنهاد می‌شود به‌فکر دولت نرسیده است و لذا دولت سرمایه‌گذاری‌های واقعی خودش را روی این قبیل مسائل به‌کار خواهد برد و ما اکنون در آستانه تدوین نهایی برنامه ۵ ساله آینده می‌باشیم.

تأمین امنیت داخلی

وی در قسمتی دیگر از سخنانش در رابطه با سیاست امنیت داخلی گفت: سازمان منافقین به‌حمدالله نابود شده است و در مدت یک‌سال توطئه‌های زیادی خنثی شده است و هم‌چنین طی این مدت جلسات شورای امنیت تشکیل شده است تا هماهنگی لازم را در سراسر کشور برقرار کند و هم‌چنین طی بسال گذشته ریشه «خان»زدگی از بین رفته است و سازمان منافقین هم از نظر سیاسی کاملاً مرده است. یک موقعی آن‌ها فکر می‌کردند که در صورت نابودی این رژیم، می‌توانند بر سر کار بیایند و عملاً این‌ها چون در مقابل مردم قرارگرفتند، امکان هرگونه سازش با مردم را از دست دادند و تنها یک‌سری تحرک فیزیکی دارد و آن‌هم به‌صورت آدم‌ربایی و شکنجه و غیره است.

ارتباط نهادها و دولت

وی در مورد رابطه نهادها و دولت گفت: دولت به‌شدت از نهادها دفاع می‌کند و بعضی از

اعضای دولت هم سرپرستی نهادها را دارند. و طبیعتاً با گذشت سه سال پس از انقلاب، طبیعتاً این نهادها با تدوین اساس‌نامه‌های خودشان نظم پیدا کرده و *(ناخوانا است)* وقتی هر ارگانی در جای خودش قرار بگیرد، میل به‌پا فراگذاشتن از وظایف خود از بین می‌رود و این میل هم لازمه هر انقلاب است که به‌مرور زمان برطرف خواهند شد.

وی هم‌چنین گفت: ما انجمن‌های اسلامی را هم جزو نهادها می‌دانیم و خدمات آن‌ها در دوران لیبرال‌ها به‌صورت بازوی انقلاب و پیام‌آورندهای انقلاب به‌داخل ادارات را نباید فراموش کرد، ولی با این‌حال با توجه به‌پیام امام امت و سیاست انقلاب اسلامی، انجمن‌های اسلامی در مسأله مدیریت به‌هیچ‌وجه نباید دخالت کنند و این‌ها باید از طریق مراجع قانونی این‌گونه مسائل را تعقیب کنند، لذا لازم است در چنین مواردی انجمن‌های اسلامی به‌صورت چشم و گوش مواظب کجروی‌ها و خیانت‌ها و غیره باشند و مسائل خودشان را از طریق کمیسیون اصل ۹۰ و قانون بازسازی مورد بررسی قرار دهند و به‌همین دلیل دولت بی‌دریغ از این انجمن‌ها حمایت می‌کند.

دولت و مجلس

وی در پایان در مورد ارتباط دولت به‌مجلس، گفت: مجلس در رأس امور است و اصالت با مجلس است و نماینده‌های ما برگزیده ملت‌اند و دولت دقیقاً انتقادهای مجلس را پذیرا است و در مجموع، مجلس در نظام جمهوری اسلامی به‌صورت ناظری بر همه اعمال نظارت دارد.

وی افزود: طی همکاری‌هایی که بین دولت و مجلس وجود دارد، ما می‌توانیم سریع‌تر در جهت رفع مشکلات موفق باشیم و در زیر سایه امام امت به‌سوی بهروزی مردم پیش رویم و الحمدالله در حال حاضر چنین روابطی از جمله مسائل اقتصادی بین دولت و مجلس وجود دارد و در چنین جوی است که دولت جمهوری اسلامی روی پای خودش بایستد و علی‌رغم مشکلات توانسته است، ان‌شاءالله هم در آینده خواهد ایستاد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، یک‌شنبه ۳۱ مردادماه ۱۳۶۱.

دادگاه قطب‌زاده وارد شور شد

دادگاه انقلاب ارتش پس از سه جلسه محاکمه صادق قطب‌زاده که به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری در محل این دادگاه تشکیل شده بود، از ظهر دیروز با پایان یافتن سومین جلسه برای صدور رأی نهایی وارد شور شد. در سومین جلسه دادگاه که روز گذشته تشکیل شد، دادستان انقلاب ارتش از کیفرخواست دفاع کرد و هم‌چنین قطب‌زاده نیز مطالبی بیان داشت که با پایان یافتن دفاعیات وی، دادگاه برای صدور رأی نهایی وارد شور شد.

در آغاز جلسه سوم، حجت‌الاسلام ری‌شهری طی سخنانی گفت: محاکمه آقای قطب‌زاده براساس اعترافات خود ایشان می‌باشد و باید توجه نامبرده را به‌این نکته جلب کنیم مطالبی که دیگران و سایر متهمین در مورد ایشان نقل کرده‌اند بسیار بیشتر از آن‌چیزی است که ایشان به‌آن اعتراف کرده‌اند.

وی گفت: اگر دادستان نتواند مطالب سایر متهمین را در مورد متهم اثبات کند دادگاه به‌مطالب آنان تکیه نخواهد کرد و نظر نمی‌دهد و این به‌عهده دادستان است که اگر مسائلی دارند که براساس اعترافات شما نیست، آن‌را اثبات کنند.

رئیس دادگاه انقلاب اسلامی ارتش خطاب به‌متهم گفت: برای دفاع از خود هر مقدار که

وقت و امکانات بخواهید پیرامون مسائلی که در کیفرخواست مندرج است در اختیار شما قرارخواهد گرفت.

وی تأکید کرد: اگر دادستان نتواند جرایم متهم را اثبات کند و یا این‌که متهم بتواند در مورد اعترافات پیشین خود که در پرونده درج شده است، به‌طوری استدلال کند که آنان را نپذیرد، دادگاه جرأت و جسارت آن‌را دارد که متهم را تبریه کند، زیرا دادگاه به‌هیچ مسأله‌ای جز اجرای عدالت و خواست خدا توجه ندارد.

آقای ری‌شهری در پایان سخنانش از متهم خواست نظرش را در مورد کیفرخواست بیان کند و موادی را که متهم مخالف و یا موافق آن است را ذکر نماید.

آن‌گاه قطب‌زاده با اشاره به‌متن کیفرخواست گفت: برخی از مطالب مندرج در کیفرخواست را اعتراف کرده و می‌کنم ـ قسمت‌هایی نیز اشکال دارد. فکر می‌کنم برخی از آن براساس اعترافات من باشد که نظر خود را با هر بند آن می‌گویم.

الف ـ رهبری کردن عده‌ای جهت براندازی نظام جمهوری اسلامی در زیر پوشش پیاده کردن جمهوری اسلامی واقعی؛ در مورد این مسأله قبلاً توضیح داده‌ام و فکرم را در مورد جمهوری اسلامی که گفته شده است جمهوری اسلامی واقعی گفته‌ام و نمی‌خواهم در مورد آن بحث کنم، ولی این مسأله اتهام اصلی و اساسی من می‌باشد که آن‌را قبول دارم.

ب ـ همکاری با چند گروه نظامی به‌منظور تحقق بخشیدن به‌مقصود شوم براندازی، این مورد مربوط است به‌مسأله‌ی اول؛ بنابراین چیزی نیست که بحث شود و آن‌را قبول دارد.

پ ـ تغذیه مالی گروه‌های نظامی همکار که این مسأله نیز به‌مورد اول ارتباط دارد که این‌کار را کردم و رقم آن‌را، را نیز ذکر کرده‌ام.

ت ـ برقراری ارتباط و حتی همکاری و تهیه پوشاک جهت مفسدین جریانات شمال و این ارتباط به‌صورتی بوده است که متهم سه روز قبل از حادثه آمل از آن‌چه بنا بوده واقع شود مطلع بوده است. در این‌مور نیز قبلاً توضیح داده‌ام من فقط تعداد ده تا بیست عدد گرمکن را که از من خواسته بودند به‌شخصی که خود را رابط با آن‌ها معرفی کرد، دادم و هرگز این رابطه وجود نداشته است.

ث ـ اعزام رابط جهت تماس با قشقایی‌ها و به‌منظور استمداد از آن‌ها جهت

تحقق بخشیدن به‌هدف شوم براندازی. در این‌مورد همان‌طور که گفتم من رابطی جهت تماس با قشقایی‌ها اعزام نکرده‌ام. اگر مدارکی در مورد تماس با قشقایی‌ها و این‌که من استمداد از آن‌ها کرده و یا چیزی گرفته یا داده باشم را بیان کنید.

ج ـ اعزام نمایندگانی به‌خارج از کشور جهت گرفتن پول و اطلاعات جهت براندازی، در این‌مورد عرض می‌کنم، تنها یک سلسله اطلاعاتی در زمینه نظرات اقتصادی و سیاسی می‌خواستم که دلایلش را ذکر کردم زیرا طبیعی بود که من باید این نظرات را می‌داشتم، اما راجع به‌پول؛ اگر مبنای آن، گرفتن مبلغ شصت‌هزار دلار از خارج است که آن‌را توضیح دادم، این مبلغ از پول من بوده و سی‌هزار دلارش را توانسته بودند تهیه بکنند و بقیه را نتوانسته بودند تهیه کنند و این مورد مربوط به‌خود من بوده و به‌کس دیگری ارتباط نداشته است.

چ ـ برقراری ارتباط با جامعه سوسیالیست‌ها جهت براندازی و اعزام نمایندگانی نزد آن‌ها؛ من گفتم با جامعه سوسیالیست‌ها و با شخصیت‌های اروپایی از ده پانزده سال قبل همیشه در ارتباط بودم.

د ـ اعزام نمایندگانی نزد سیدکاظم شریعتمداری برای جلب همکاری و تأیید وی؛ بله! این مورد را قبول دارم.

ذ ـ درخواست اسلحه از خارج با فرستادن لیستی مرکب از اقلام مورد نیاز؛ در این‌مورد باید عرض کنم که نمی‌دانم این لیست از کجاست. سؤالی در این مورد از من شده بود که گفته بودم که هیچ لیستی جهت اسلحه به‌خارج نفرستاده بودم و اسلحه‌ای دریافت نکرده‌ام و این‌مورد هم صحیح نیست.

ر ـ تهیه طرح و به‌عهده گرفتن رهبری عملیات جهت تسخیر مراکز سپاه و کمیته‌ها و رادیوتلویزیون؛ در این‌مورد طرح را سازمان نظامی داده بود و من با این طرح مخالفتی نکردم و این‌را قبول دارم، زیرا مسأله‌ی براندازی بوده و بایستی این‌ها گرفته می‌شد.

ز ـ تهیه نقشه و چگونگی انهدام بیت امام و شروع آن، که گروه نظامی پیشنهاد کرده بود و متأسفانه من اشتباه کردم و آن‌را قبول و در جلسه‌ای که طرح شد با آن مخالفتی نکردم ولی تصمیم نهایی در این‌مورد را اتخاذ نکرده بودم و نظر من این بود که در جلسه‌ای که قرار بود در این‌مورد تصمیم‌گیری بشود با آن مخالفت کنم این‌را صادقانه می‌گویم و نمی‌توانم آن‌را

اثبات کنم.

ژ ـ در اختیار قرار دادن دو منزل به‌برخی از افراد گروه در نزدیکی بیت امام و خارج از آن، جهت دیده‌بانی و تخریب، در این‌مورد منزلی جهت دیده‌بانی بوده و آن‌هم برای محاصره بوده که قبلاً گفته‌ام.

س ـ اقدام جهت آزادی اصغر مهاجر، یکی از بمب‌گذاران گروه پارس و دادن مبلغ پانصد هزار ریال برای این موضوع جهت رشوه؛ در این مورد پاسخ گفته‌ام خانواده مهاجر این‌کار را از من خواسته بودند و من اطلاعی نداشتم که او در کدام گروه است و تا لحظه‌ای که آقای دادستان این‌را عنوان نکرده بودند نمی‌دانستم او متعلق به‌گروه پارس است و من کوچک‌ترین اطلاعی از دخالتش در گروه پارس «پاسداران رژیم سلطنتی» و یا بمب‌گذاری نداشتم. خانواده‌اش از من این‌کار را خواسته بودند و من این اقدام را کردم.

ش ـ تلاش نامبرده جهت آزادی یکی از منافقین از زندان؛ در این‌مورد من کوچک‌ترین تلاشی و اقدامی نکرده‌ام، البته چنین تقاضایی کردم.

ص ـ تلاش در جهت تهیه گذرنامه به‌منظور خروج ضد انقلابیون از کشور؛ در این‌مورد من تنها یک‌عدد گذرنامه برای یک‌نفر درست کردم و آن‌هم در پرونده ذکر کردم.

دفاعیات دادستان

در دنباله این جلسه، دادستان از متن کیفرخواست دفاع و به‌اشکالاتی که متهم پیرامون آن ذکر کرده بود، پاسخ گفت. وی قبل از دفاع از کیفرخواست گفت: در این‌جا وظیفه‌ی خود می‌دانم نکته‌ای را تذکر دهم و آن این‌است که وظیفه دادستانی دفاع از کیفرخواست و اثبات مجرمیت متهم است و وظیفه‌ی دادستانی این است که دادگاه محترم را در اثبات مجرمیت متهم و مقدمات حصول علم برای محکوم کردن، قانع کند.

وی گفت: کار دادستانی این نیست که با متهم در جلسه‌ی دادگاه جدال کند و دادستانی لزوماً وظیفه قانونی و شرعی خود نمی‌داند که متهم را وادار به‌اعتراف به‌تمامی موارد اتهام کند، بلکه آن‌چه دادستانی به‌آن مؤظف است این‌است که برحسب مورد جرایم متهم را مستند از اعتراف یا بینه و تهیه مقدمات حصول علم را برای قاضی شرع فراهم نماید، زیرا گاهی

ممکن است متهم به‌تمام موارد اتهامات اعتراف کند و گاهی تمامی موارد را رد و انکار کند و گاهی نیز اتفاق می‌افتد که بعضاً اعتراف و بعضاً انکار نماید و ما کاری به‌انکار و تکذیب متهم نداریم.

دادستان، دفاعیات خود از متن کیفرخواست را به‌دو دسته: یکی رد مطالب مطرح‌شده از سوی متهم و دیگری اثبات اتهامات مندرج در کیفرخواست که مورد عدم قبول متهم می‌باشد، تقسیم کرد و پیرامون مطلب اول گفت: اولین مطلب که متهم در جلسه اول در دفاع از خود مطرح کرد، موضوع تفکیک حکومت از نظام است که همان‌طور که می‌دانید نظام جمهوری اسلامی که با آرای بیش از ۹۸ درصد مردم استقرار یافته چیزی نیست که از حکومت قابل تفکیک باشد و با نظریه اصل اول قانون اساسی که می‌گوید حکومت ایران جمهوری اسلامی است و در اصل دوم در تعریف آن می‌گوید جمهوری اسلامی نظامی است برپایه‌ی ایمان به‌خدا... و چیزی که دنبال آن آمده، پس نتیجه می‌گیریم که‌کلمه نظام به‌قدری با حکومت آمیختگی دارد که نظام در تعریف آن برآمده و علاوه بر آن قانون اساسی جمهوری اسلامی که تجلی‌گاه اراده ملت مسلمان ایران است از قسمت‌های مختلف از جمله ولایت فقیه، اختیارات مقام رهبری، نحوه انتخاب نمایندگان مجلس، وظایف مجلس شورای اسلامی و... تشکیل شده است.

وی در ادامه گفت: آن چیزی که حکومت جمهوری اسلامی تلقی می‌شود، به‌هیچ‌وجه از نظام و اصولی که در قانون اساسی آمده تفکیک‌پذیر نیست. متهم عنوان کرده قانون اساسی جمهوری اسلامی را قبول دارد ولی افرادی که متصدی امور هستند طبق موازین و همین اصول می‌خواسته آن‌ها را از بین ببرند و یا تعبیرهای، دیگر چطور ممکن است که انسان قانون اساسی را قبول داشته ولی در مقام براندازی افرادی باشد که طبق موازین همین قانون متصدی امور شدند. آقای قطب‌زاده، این کاری را که شما کردید یک‌کار غلط است و از کار غلط به‌هیچ‌وجه نمی‌توان دفاع صحیح کرد.

وی گفت: مطلب دیگری که آقای قطب‌زاده از خود کرده‌اند، این بوده که می‌دیدند که به‌قانون اساسی عمل نمی‌شود. و ایشان در جلسه اول اشاره کردند که آزادی‌هایی که در قانون اساسی است به‌مردم داده نمی‌شود و اختناق وجود دارد که در رد این مطلب می‌گویم

که اصل بیست و شش قانون اساسی در مورد آزادی‌ها و حقوق مردم است می‌گوید: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزاد هستند مشروط به‌این که اصول استقلال آزادی و وحدت ملی و موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به‌شرکت در آن‌ها مجبور ساخت. خواهش می‌کنم شما با توجه و با لحاظ این اصل بیان کنید که آزادی از چه جمعیت حزبی سلب شده آن‌چه که از اول ممنوع و در مصاحبه‌های حضرت امام در پاریس که دقیقاً منطبق با موازین اسلامی است عنوان شده توطئه است ـ نه آزادی ـ اگر فرض کنیم که به‌قانون اساسی عمل نشد مسؤول این نقض کیست؟ آیا هر فردی مسؤولیت دارد که به‌بهانه این‌که قانون ساسی نقض شده وارد معرکه شود؟ اولاً باید به‌این مسأله توجه داشت که قانون اساسی اصول کلی و بنیادی است که شالوده حکومت را تعیین و حقوق اساسی ملت را بیان و در هر مورد قوانینی عادی هستند که حدود و ثغور قانون اساسی را تعیین می‌کنند.

دادستان با ذکر پاره‌ای از موارد قانون اساسی و وظایف شورای نگهبان در مورد جلوگیری از تصویب و اجرای قوانین مغایر با اسلام گفت: اگر فرض کنیم هرکس به‌بهانه نقض قانون می‌تواند وارد معرکه شود آن‌هم با توطئه‌چینی و اقدام نظامی مسلحانه، آن جامعه دیگر جامعه نخواهد بود.

وی گفت: کلیه کسانی که در سطح بالای مملکت قرار دارند و در رده‌ای هستند که متهم می‌خواسته آن‌ها را براندازد، طبق موازین همان قانون اساسی که ایشان مدعی هستند آن‌را قبول دارند انتخاب شده‌اند. این چگونه است که انسان از طرفی ادعا کند قانون اساسی را قبول دارد و از سوی دیگر در مقام براندازی نظامی باشد که طبق قوانین همان قانون در مصادر امور مشغول انجام وظیفه هستند.

دادستان گفت: متهم ادعا کرده که قصد داشته حکومت را منتقل و خود از کارهای سیاسی، کنار بروند اولاً باید گفت: ایشان چه حقی داشتند وارد چنین معرکه شده و دست به‌چنین اقدامی بزنند؟ آیا ایشان منتخب مردم بودند؟ یا برگزیده خدا؟ عمل ایشان توطئه است؛ یک توطئه ضدانسانی و ضداسلام است. ثانیاً طبق مدارک موجود در تغییراتی که در مورد

تشکیل هیأت مرکزی برای اداره مملکت گرفته بودند پیش‌بینی‌هایی کردند که نه تنها صحبت از انتقال قدرت نیست بلکه تدارک اداره امور را به‌وسیله‌ی خودشان داده‌اند.

دادستان در مورد بخش دوم دفاعیات خود از متن کیفرخواست چنین گفت: در مورد ارتباط با خان‌های قشقایی که متهم اشاره کرد، عین اظهارات ایشان بدین‌شرح است (وی سپس از روی پرونده چنین خواند): «در اوایل دیدار این‌جانب با افسران، پیشنهاد آن‌ها این بود که بهتر است اطراف کشور شلوغ باشد تا بتوان کاری کرد. صحبت از ایلات مختلف شد که این‌جانب هیچ‌کدام را نمی‌شناختم و قرار شد بعضی از آن‌ها را خودشان ملاقات کنند؛ خصوصاً در غرب، در مورد قشقایی‌ها من چون آن‌ها را از قبل می‌شناختم گفتم من تماس می‌گیرم سعی در تماس داشتم ولی چون من فقط ناصرخان و خسروخان قشقایی را از اروپا می‌شناختم بنابراین کسی را نداشتم که بتواند با آن‌ها تماس مستقیم و درست داشته باشد و آن‌ها هم درگیر بودند. شخصی بود که من او را یک‌بار با خسروخان دیده بودم و او گاه گاهی نزد من می‌آمد. یک‌بار به‌او گفتم تماسی با خسروخان بگیر او هم استقبال کرد و گفت: چشم! نظرم این بود که اگر تماس گرفته شود، خسروخان خودش شخص مطمئن را بفرستد.»

دادستان پس از قرائت پرونده گفت: در مورد انهدام بیت و به‌شهادت رساندن حضرت امام آقای قطب‌زاده در جلسه دوم تا این اندازه را قبول کردند که مسأله‌ی انفجار و انهدام بیت در جلسه مطرح شد و گفتند در جلسه دوم تصمیم‌گیری هم شد. من نه مخالفت کردم و نه موافقت، ولی مسأله بیش از این‌هاست. یکی از متهمین در پرونده خود اعتراف کرده که نقشه بیت امام و موقعیت منزل خود را در اطراف بیت تهیه کرده است و نیز اقرار کرده که ضمن بحث در مورد چگونگی انفجار و تخریب بیت امام و موقعیت منزل خود را در اطراف بیت تهیه کرده است و نیز اقرار کرده که ضمن بحث در مورد چگونگی انفجار و تخریب بیت امام، منزل خودش جهت انفجار بیت و به‌شهادت رساندن حضرت امام در اختیار توطئه‌گران قرار دهد.

در این مورد است که آقای قطب‌زاده می‌گوید من با مهندس صحبت کردم و او نباید از هیچ موضوعی اطلاع پیدا کند، چون با وجود آن‌که شدیداً مخالف رژیم است ولی فقط در حد شعار است. این‌ها برای اعدام حاضر نیستند و این نشان می‌دهد که از اول مجازات عملی

را که می‌خواهند انجام بدهند را می‌دانستند. و هم‌چنین برای انجام این منظور است که به‌یکی از افراد می‌گوید در منزل دیگری را که شما پشت منزل مهندس دیده‌اید صاحب‌خانه آن‌قدر آشنایی با مهندس ندارد که شما بتوانید داخل آن بشوید. ولی می‌توانم ده الی دوازده نفر در اختیار شما بگذارم ـ و به‌صورت دزد وارد آن خانه شوید و دست و پای صاحب‌خانه را ببندید و هرچند روز می‌خواهید در آن‌جا زندگی کنید. در مورد چگونگی انهدام بیت، قطب‌زاده می‌گوید این‌کار را از روی نقشه بکنید و تیراندازی را از روی نقشه انجام بدهید و دیده‌بان بفرستید. دیده‌بان یعنی چه؟ دیده‌بان برای چه منظوری است؟ برای تیرهایی است که دارای حرکت پرتابی هستند. دیده‌بان برای تیراندازی ژ ـ ۳ نمی‌رود. قطب‌زاده در جای دیگری می‌گوید شما می‌خواهید جایی باشید که همه منطقه را ببینید، چون نظرشان این بوده که دیده‌بان بفرستند، بنابراین در جایی باشد که به‌منطقه اشراف داشته باشند، منزل برادر من را ببینید و از آن‌جا نگاه کنید. آن‌جا فقط مادر من زندگی می‌کند. بگویید برای خرید خانه آمده‌ایم. در جای دیگر می‌گوید تمام سعی من آن است که پرسنل شما به‌عنوان دیده‌بان خارج از منطقه استحفاظی آن‌ها باشد. روی طرحتان مطالعه بیشتری بکنید و اجازه بدهید من یک عامل کنترل هیجان باشم و دقت را در عملیات حفظ نمایم. من آن‌قدرها نگران نیستم که چند نفر از این‌ها فرار کنند اگر شما چهار عدد گلوله در داخل جماران بزنید از لحاظ روحیه برای آن‌ها چیزی نمی‌ماند.

دادستان گفت: اکنون می‌خواهیم ببینیم که قرائتی که در این توطئه وجود دارد آیا با این مطلب هماهنگ هست یا خیر؟ شما می‌خواهید افراد حکومت و حکومت جمهوری اسلامی را براندازید. با وجود بودن امام مگر چنین چیزی ممکن است؟ امامی که از نجف و پاریس انقلابی به‌این عظیمی را رهبری کرد و شاه را بیرون نمود. آیا شما می‌توانید با وجود امام و زنده بودن ایشان، حکومت جمهوری اسلامی را تغییر بدهید؟ هیچ طفل دبستان هم این حرف را نمی‌پذیرد و این سخن را گزاف می‌داند، چه برسد به‌شما که خودتان را سیاستمدار درجه اول دنیا می‌دانید و مهدوی هم در اظهاراتی که در جلسه دوم کرد از قول شریعتمداری نقل کرد ایشان گفتند: اصلاً امکان ندارد تغییر حکومت با زنده ماندن امام، همه‌چیز نشان می‌دهد که اولین حرکت این توطئه به‌شهادت رساندن امام بوده و غیر از این نیست و نمی‌تواند باشد.

دادستان در مورد حوادث شمال و ارتباط متهم با آن گفت: من عین اعترافات ایشان را در جلسه دادگاه قرائت می‌کنم تا ملاحظه بکنید که آیاکوچک‌ترین تخلفی در متن کیفرخواست از آن‌چه ایشان اقرار کردند، شده یا خیر.

«در حدود پنج ماه قبل، یک‌روز شخصی یک‌نفر را به‌منزل من آورد و ایشان را معرفی کرد که آدم خوب و مبارزی است. من با ایشان مطابق معمول یک بحث ایدئولوژی کردم؛ خصوصاً چون گفته بودند افسر شهربانی است، بنابراین می‌خواستم بدانم در زمره عناصر سلطنت‌طلب یا وابسته به‌بختیار و غیره است و یا این‌که مستقل است. از محتوای کلام وی چنین برمی‌آمد که در گروهی مشغول فعالیت است. در جلسه دوم معلوم شد که با جریانات شمال در ارتباط است. بحث براین شد که نماینده‌ای از طرف آن‌ها بیاید و دیداری بکنیم و قول داد که ترتیب آن‌را خواهد داد؛ چون می‌خواستم دقیقاً بدانم جریانات شمال وابسته به‌چه کسی هستند. مدتی گذشت و مرتب صحبت از این بود که هنوز نشده و مشکل است و غیره. اما آن‌چه خود ایشان در مورد گروه‌های فعال شمال می‌گفت آن بود که آن‌ها مرکب از یک‌سری ارتشی و بخشی از مجاهدین، رنجبران و پیکاری‌ها هستند که با هم همکاری می‌کنند.

دادستان در ادامه سخنان خود افزود: پس ایشان در جریان قرار گرفتند که این‌ها چه افرادی هستند. منافقین، رنجبران، پیکاری‌ها، و رهبری اصلی نیز با همین افسران است.

و سپس به‌قرائت از روی پرونده ادامه داد: البته من متعجب بودم ولی تلاش داشتم تا نماینده رسمی آن‌ها را ببینم و بدانم واقعیت چیست. پس مدت‌ها سر دواندن بالاخره کسی را نیاورد که گفت‌وگو کنم و حتی یک‌بار آمد و گفت بچه‌های شمال در مضیقه لباس گرم هستند، و در حدود بیست و چند دست گرم‌کن زمستانی به‌آن‌ها دادم.

دادستان گفت: آن‌چه در متن کیفرخواست آمده مگر چیزی غیر از این است و شما کمک کردید به‌این مفسدین، حال شما عنوان کردید که گرم‌کن‌هایی که داشتید، مگر شما چند دست گرم‌کن در خانه داشتید؟ ضمن اعتراف خود تا بیست و چند دست گرم‌کن در خانه داشتید شما مگر گرم‌کن‌فروشی داشتید؟

دادستان در مورد اطلاع چند روز قبل متهم از جریانات شمال گفت؛ وقتی مطلب به‌این‌جا

رسید متهم یک پوزخندی زدند و پاسخ ما را با لبخند دادند. عین اعترافات ایشان در این‌باره بدین شرح است:

«ایشان را چند بار در منزل خودم ملاقات کردم، یکی دوبار راجع به‌شمال و جریانات شمال صحبت شد، البته هربار خیلی کم صحبت می‌کردیم ولی همه‌اش در کلیات اطلاع خاصی نبود یک‌بار ایشان به‌من گفتند شاید در همین چند روز خبرهایی بشود که پس از مدتی جریان آمل پیش آمد و ایشان بعداً گفت منظور آن بود.»

دادستان درمورد اعزام هیأتی به‌عربستان جهت گرفتن کمک مالی گفت: این مسأله در جلسه دوم توسط مهدوی مطرح شد که در جلسه‌ای که با بورگه و ساتری داشتم صحبت از هفتاد و هشتاد میلیون مارک بود که حتی برای خود مهدوی هم تعجب‌آور بود. و از آلمان ایشان تلفن زدند و عین مطالبی که مهدوی گفت در اعترافات آقای قطب‌زاده هست. یادآوری می‌کنم اگر باز منکر شدند (عین اعترافاتشان در جلسه دادگاه را قرائت می‌کنم) که تلفنی از آلمان توسط مهدوی مطالب به‌اطلاع متهم رسانده شد که یک چنین موضوعی است و به‌این قصد می‌خواهیم به‌عربستان برویم و ایشان در جریان قرار گرفتند و تأیید کردند و بعد از آمدن هم مهدوی گفت که قطب‌زاده گفته است که مبلغی که قرار بود بدهند قبلاً هفتاد ـ هشتاد میلیون مارک بود. بعد ده میلیون مارک شد هنوز خبری از آن نشده این‌ها مطالبی بود که عرض شد فعلاً عرضی ندارم.

پس از پایان یافتن اظهارات دادستان، قطب‌زاده به‌دفاع از خود پرداخت که بنابه طولانی بودن مطلب، ادامه آن در شماره آینده، به‌نظر خوانندگان محترم خواهد رسید.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، یک‌شنبه ۳۱ مردادماه ۱۳۶۱.

نامه آقای شریعتمداری به امام خمینی(ره)
(٤ شهریورماه ١٣٦١)

حضرت مستطاب آیت‌الله‌العظمی آقای‌الحاج، آقاروح‌الله‌الموسوی‌الخمینی دامت برکاته!

با ابلاغ سلام و تحیات، مأمول و مسؤول از حضرت حق جل و علا که مزاج صحیح و سالم بوده و لازوال در پیشبرد اهداف عالی اسلامی موفق مؤید بوده باشید.

ضمناً به‌عرض عالی می‌رساند که حقیر مدت مدیدی به جنگ‌زدگان مساعدتی نقدی و جنسی می‌کردم. عده‌ی آن‌ها در بیشتر اوقات زیادتر از ده‌هزار نفر بود. در موقعی که حساب‌های بانکی حقیر مسدود شد، توسط آقای دکتر باهر به حجت‌الاسلام آقازاده محترم، آقای حاج‌احمد خمینی پیغام دادم که در حدود هفت‌میلیون تومان مربوط به جنگ‌زده‌ها است و مبلغ یک‌صد هزار تومان مربوط به زلزله‌زدگان کرمان است که متفرقه رسیده است. اخیراً ملاحظه کردم که وجوهاتی که برای شهریه و [ناخوانا] می‌دادیم راکد مانده است، لذا در تاریخ ٦١/٥/١٧، مبلغ پنج میلیون و یکصد و سی‌هزار و هشتصد تومان با اطلاع مقامات مسؤول سپاه پاسداران قم دادیم که از حضرت‌عالی اجازه گرفته، در مورد جنگ‌زدگان به‌هرکسی که امر فرمایید، مصرف نمایند و البته یک‌صد هزار تومان آن به زلزله‌زدگان کرمان داده شود. لابد تا

به‌حال به‌اطلاع حضرت‌عالی رسانیده‌اند و آن‌چه صلاح است دستور فرمایید.

عرض دیگر مربوط به‌اظهارات قطب‌زاده که از قول مهدوی و حجازی نقل کرده و در روزنامه‌های اطلاعات و کیهان مندرج بود، این است که این اظهارات به‌کلی دروغ و بی‌اساس است والله‌العلی‌الغالب به‌تمام اسماء اعظم خداوند متعال، قسم می‌خورم که حقیر تاکنون نه این توطئه را تأیید نموده‌ام و نه وعدهٔ تأیید بعدی را داده‌ام. مهدوی و حجازی هیچ‌کدام اظهار نکردند که از طرف قطب‌زاده آمده‌اند. در فروردین سال جاری، مهدوی در ضمن سایر صحبت‌ها و نقل مسافرت‌هایش اظهار کرد که قطب‌زاده الآن قطب‌زاده سابق نیست و می‌خواهد اقداماتی را انجام دهد. حقیر نهی کردم و گفتم خونریزی جایز نیست. گفت به‌حرف شما گوش نمی‌دهند و اصلاً تقاضای تأیید از حقیر نکرد؛ یعنی اصلاً مطرح نبود و اما حجازی، ایشان [ناخوانا] سال گذشته شاید دو سه ماه قبل از گرفتاری قطب‌زاده منزل ما آمد و صحبت‌های ایشان راجع به‌قطب‌زاده راجع به‌مخالف بودن ایشان بود و صحبتی از تصحیح فاسد ایشان نکرد. گویا در آن‌زمان هیچ مطرح نبوده است. صحبت استخاره‌ی حقیر بعد از آن مجلس و جواب دروغ کذایی به‌کلی دروغ است و کذالک. تلگرافی که قطب‌زاده اظهار کرده‌اند که حقیر قرار بود به‌ایشان مخابره کنم، به‌کلی دروغ و بی‌اساس و افسانه است و حقیر حاضرم در حضور جناب‌عالی این قسم‌ها را [ناخوانا] اجرا کنم و روبه‌روی آن‌ها عین مطالب را بگویم، به‌جهت اطلاع حضرت‌عالی معروض گردید و البته دو سه بار توسط آقای عباسی، آقای ری‌شهری و یک‌بار حضوری در ضمن سؤال و جواب به‌اطلاع ایشان رسانیدم.

والسلام علیک و رحمت‌الله و برکاته

سید کاظم شریعتمداری[1]

---

۱ ـ خاطره‌ها، جلد اول، محمد محمدی ری‌شهری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

مشروح دادگاه ٤ تن از هم‌دستان قطب‌زاده

صبح دیروز محاکمه ٤ تن از اعضای گروهک صادق قطب‌زاده که متهم به‌شرکت در شبکه براندازی قطب‌زاده می‌باشند در محل دادگاه انقلاب ارتش و به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری تشکیل شد. متهمین پس از قرائت متن کیفرخواست که توسط دادستان انقلاب ارتش انجام شد، به‌دفاع از خود پرداختند و داگاه پس از اخذ آخرین دفاع از متهمین برای صدور رأی نهایی وارد شور شد.

این جلسه که از ساعت ۹ بامداد با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید آغاز شد، نخست متن کیفرخواست متهمین به‌اسامی سیدمهدی مهدوی، جواد مناقبی، سیدعبدالرضا حجازی و احمد عباسی از سوی دادستان ارتش قرائت شد.

براساس این کیفرخواست، موارد اتهام هریک از متهمین فوق به‌شرح زیر است:

متهم ردیف اول ـ سید مهدی مهدوی، فرزند سیدعبدالرسول، دارنده شناسنامه شماره ۱۳٤۹٤، صادره از نجف؛

متهم ردیف دوم ـ جواد مناقبی نوانی، فرزند محمد، دارنده شناسنامه شماره ٤۳۹، صادره از تهران؛

متهم ردیف سوم ـ سیدعبدالرضا حجازی، فرزند محمدطاهر، دارنده شناسنامه شماره ٦٦٢، صادره از شهرضا؛
متهم ردیف چهارم ـ احمد عباسی، فرزند موسی، دارنده شناسنامه شماره ١٠٢، صادره از قم.

موضوع اتهامات

اقدام علیه امنیت کشور و توطئه براندازی، گردش کار و نتیجه تحقیقات: از آن‌جا که انقلاب شکوهمند اسلامی ملت مسلمان و شهیدپرور ایران در برابر دیدگان حیرت‌زده مزدوران شرق و غرب پیش رفته و امدادهای غیبی حضرت حق، پیوسته این ملت از همه‌چیز گذشته را یاری می‌دهد و از آن‌جا که هدایت این نهضت عظیم که الحق پیام‌آور نجات تمام انسان‌های روی زمین است، با روحانیت آگاه و مبارز و رهبری امام خمینی مدظله‌العالی! است، خصم پلید در مقام مقابله با اسلام برآمده و از این رهگذر چند روحانی‌نما را وسیله حصول به‌اهداف خویش قرار داده است.

سیدمهدی مهدوی یکی از عوامل طرح توطئه خائنانه‌ای است که غرض آن براندازی حکومت اسلامی منتخب ملت مسلمان ایران بوده است. آن‌چه که از ناحیه وی واقع شده، بدین‌شرح می‌باشد:

۱ ـ مهدوی در توطئه براندازی شرکت داشته و به‌استناد اعترافات صریح خود او، بین قطب‌زاده و شریعتمداری به‌عنوان رابط عمل می‌کرده است.

۲ ـ مشارالیه طی ملاقات‌ها و مذاکراتی چند با اعضای جامعه سوسیالیست‌ها و سرمایه‌داران آلمان غربی راجع به‌اوضاع ایران و نقش قطب‌زاده نسبت به‌جلب کمک‌های مادی دشمنان اسلام برآمده و در قسمت‌های مختلف پرونده، اعترافات مشروحی دارد که در صورت نیاز عیناً در دادگاه قرائت خواهد شد. و در این رابطه با استناد بخش‌های دیگری از پرونده با «ویل آلون» و «بورگه» اعضای حزب سوسیالیست نیز ملاقات‌هایی داشته است.

۳ ـ مهدوی با حریری نماینده مدنی در آلمان غربی پیرامون پیاده کردن جمهوری اسلامی واقعی در ایران به‌زعم خودش نیز ملاقات کرده است که مفاد پرونده گویای

این مطلب است.

٤ ـ متهم به‌منظور تأمین بودجه براندازی و دریافت میلیون‌ها مارک از عربستان سعودی به‌آن کشور مسافرت و به‌استناد اعترافات وی و اظهارات صریحش در دادگاه قطب‌زاده قرار براین می‌شود که ده میلیون مارک در رابطه براندازی عربستان به‌قطب‌زاده کمک کند.

٥ ـ مهدوی در راه حصول به‌هدف شوم و نامبارک توطئه‌گران ابتدا مطرح می‌کند که با ویلی برانت و اشمیت ملاقات داشته، سپس ملاقات با برانت را دروغ اعلام و تأیید می‌کند که با اشمیت ملاقات داشته است. اعترافات وی در پرونده‌اش و اظهارات عباسی که فتوکپی آن در سه برگ ضمیمه پرونده است، مستند این مطلب است و صفحات ٤٠ و ٦٩ پرونده حاکی‌است که چه قول و قرارهایی در رابطه با چگونگی اجرای طرح و عملکرد شریعتمداری در این رابطه با وی گذارده شده است.

٦ ـ متهم در پرونده خود صریحاً اعتراف کرده است که نیم‌میلیون تومان از شریعتمداری گرفته و به قطب‌زاده داده است که اظهارات قطب‌زاده و عباسی نیز در پرونده‌هایشان با اعتراف وی موضوعاً هماهنگ است.

اتهامات متهم ردیف دوم، جواد مناقبی

سوابق به‌دست‌آمده از سفارت آمریکا در تهران نشان می‌دهد که متهم مزبور در جریان اوج‌گیری انقلاب شکوهمند ملت ایران با ٢ آمریکایی در مورد مسائل مربوط به‌انقلاب بحث و تبادل نظرهایی داشته است که بایستی در دادگاه عدل اسلامی به‌این موضوع دقیقاً رسیدگی شود و تحقیقات انجام شده نشان میدهد که در رابطه با توطئه براندازی اخیر، مناقبی به‌شرحی که ذیلاً به‌آن اشاره می‌شود، شرکت داشته است:

الف ـ شرکت در جلساتی با قطب‌زاده و مهدوی و بحث و مشورت پیرامون طرح قطب‌زاده «به‌استناد صفحات مختلف پرونده» معرفی مهدوی به شریعتمداری.

ب ـ شرکت در جلساتی با شریعتمداری و مهدوی و بحث پیرامون براندازی به‌استناد صفحات مختلف پرونده

ج ـ اطلاع کامل از مسافرت‌های مهدوی و این‌که به‌چه منظوری مسافرت می‌کند

«به‌استناد صفحات مختلف پرونده».

اتهامات متهم ردیف سوم، عبدالرضا حجازی

در تعقیب توطئه قطب‌زاده معلوم شد که عبدالرضا حجازی نیز در آن شرکت داشته است و محرز گردید که به‌شرح زیر اعمال ارتکابی وی قابل طرح در دادگاه انقلاب اسلامی است:

الف ـ حجازی که سوابق موجود نشان می‌دهد هنگام تحمل کیفر در رژیم طاغوت برای رهایی از زندان، کتباً قول همکاری با ساواک را داده است، از براندازی آگاهی داشته و به‌عنوان رابط بین قطب‌زاده و شریعتمداری عمل می‌کرده است و حتی کار را به‌جایی رسانده که با عنوان نمودن استخاره و این‌که آیه «انا فتحنا لک فتحنا مبینا» آمده، در مقام تهییج و تحریک توطئه‌گران به‌انجام عمل ضداسلامی‌شان برآمده است و اظهارات قطب‌زاده در این‌باره روشن و صریح می‌باشد. در صورت نیاز، عین اوراق بازجویی در دادگاه قرائت خواهد شد.

ب ـ تحقیقاتی که تاکنون در مورد نامبرده صورت گرفته و در اختیار دادگاه می‌باشد، نشان می‌دهد که وی از نظر اخلاقی نه تنها شایستگی پوشیدن لباس روحانیت را ندارد، بلکه بعضاً بایستی به‌کارهای وی شرعاً رسیدگی شود.

اتهامات متهم ردیف چهارم، احمد عباسی

در پی کشف توطئه براندازی جمهوری اسلامی ایران، معلوم شد که احمد عباسی در آن شرکت داشته که اقدام به‌بازداشت وی گردید و اتهاماتی به‌شرح زیر بر روی وارد است:

الف ـ آگاهی کامل از جریان توطئه و شرکت در جلساتی با مهدوی و مناقبی که اعترافات مشروح وی در پرونده دلیل این مورد اتهامی است.

ب ـ اقدام و مشاوره جهت پیاده کردن منزلی برای شریعتمداری سه روز قبل از اجرای طرح براندازی جهت حفاظت او.

ج ـ اخذ مبلغ نیم‌میلیون تومان از شریعتمداری و دادن آن به‌مهدوی که طبق اعترافات مهدوی و قطب‌زاده، مهدوی این مبلغ را به‌قطب‌زاده داده و مشارالیه در

راه براندازی خرج کرده است. با عنایت به‌اتهامات متهمان، رسیدگی نهایی و صدور حکم شرعی درباره هریک مورد تقاضا است.

براساس همین گزارش، پس از قرائت متن کیفرخواست، متهمین ضمن پاسخگویی به‌سؤالات حاکم شرع به‌دفاع از خود پرداختند که ذیلاً نکات مهم آن از نظر خوانندگان می‌گذرد.

سیدمهدی مهدوی در پاسخ به‌اولین سؤال آقای ری‌شهری مبنی بر این‌که *آیا شما مفاد کیفرخواست را قبول دارید یا نه؟* گفت: آن‌چه قطب‌زاده به‌من گفته بود با آن‌چه بعد از دستگیری بنده مطرح شد، قابل قیاس نیست و به‌این کیفیت که آقای دادستان مسائل را مطرح کردند من قبول ندارم. آن‌چه که آقای قطب‌زاده مطرح کرده بود و من در رابطه با آن دوبار با آقای شریعتمداری صحبت کردم را هیچ‌گاه باور نمی‌کردم. این‌که آقای دادستان فرمودند اطلاع براندازی هیچ این‌طور نیست. در مورد مسأله رابط بودن بین آقای قطب‌زاده و شریعتمداری من دوبار در ارتباط با آن‌چه که قطب‌زاده گفته بود با آقای شریعتمداری ملاقات کردم. درباره ملاقات با اعضای سوسیالیست‌ها من چنین چیزی مطرح نکرده‌ام. در مورد مسأله‌ی «بورگه» و «ویل آلون» بنده روز آخری که از آلمان می‌خواستم به‌بیروت بروم، با «بورگه» که قبلاً نیز منزل آقای قطب‌زاده وی را دیده بودم ملاقات کردم و «ویل آلون» را نیز برای اولین‌بار دیدم و من با ایشان ملاقات کرده‌ام.

در مورد نماینده مدنی، من نوشته‌ام وقتی که با هوشمند برگشتیم به‌منزل او، شخصی به‌نام حریری را دیدم. در آن‌جا بود که او به‌من گفت که آن شخص از دوستان مدنی است و اضافه کرد، آیا مایل هستی که با مدنی ملاقات کنی که من پاسخ دادم خیر. در مورد تأمین بودجه برای براندازی، همان‌گونه که در جلسه قبل گفتم، در صحبت «بورگه» و «ویل آلون» آن‌ها می‌گفتند که باید کمکی به‌آقای قطب‌زاده بشود و مسأله براندازی مطرح نبوده.

در مورد سفر به‌عربستان درست است و من به‌آن‌جا سفر کرده‌ام. این‌که آقای دادستان فرمودند من با ویلی برانت و اشمیت ملاقات کرده‌ام، باید بگویم که با آقای هوشمند ـ از دوستان قطب‌زاده ـ به‌ملاقات اشمیت که گویا یکی از ثروتمندان آلمان است رفتیم که در آن‌جا صحبت‌هایی شد و درمورد ملاقات با ویلی برانت من هنگام گفت‌وگو با شریعتمداری

به‌ایشان گفتم که با برانت ملاقات کرده‌ام ولی این مطلب خلاف بوده ومن از روی حب نفس این حرف را زده بودم.

در مورد پرداخت نیم‌میلیون تومان به‌قطب‌زاده مسأله این‌طور بوده است که آقای شریعتمداری توسط آقای عباسی ۵۰۰ هزار تومان برای خرید خانه برای من فرستادند که من به‌کیفیتی آن‌را به‌قطب‌زاده دادم.

پس از دفاعیات مهدوی، دادستان انقلاب ارتش با اشاره به‌مطلب مندرج در پرونده مهدوی، از وی سؤال کرد: ***شما در ملاقات با سیدکاظم شریعتمداری، پیرامون چه مسائلی با ایشان صحبت کردید و می‌خواستید که وی چه حرکتی را تأیید کند؟***

که مهدوی پاسخ داد: مسأله این‌طور با من مطرح شده بود که عده‌ای از مسؤولین مملکتی دستگیر می‌شوند و مسؤولین را تعویض می‌کنند و سپس شریعتمداری این تعویض و مسؤولین جدید را تأیید بکنند.

مهدوی در پایان افزود: من هیچ‌وقت حرف‌های قطب‌زاده را باور نمی‌کرده و آن‌ها را بلوف می‌دانستم.

آن‌گاه حجت‌الاسلام ری‌شهری از قطب‌زاده سؤال کرد: ***شما مهدوی را تا چه اندازه در جریان گذاشته بودید؟***

قطب‌زاده پاسخ داد: این آقایان که با من در ارتباط بوده‌اند، حدود اطلاعاتشان از مسائل تا همین حد بوده که آقای مهدوی گفت. آن‌ها از جزییات برنامه‌ای که من در نظر داشتم اطلاعی نداشتند و من فقط کلیات را به‌آن‌ها گفته بودم. و مسأله به‌این صورت بود که من اعتقاد داشتم این جمهوری، جمهوری اسلامی واقعی نیست و باید تغییر کند.

سپس حاکم شرع از مهدوی سؤال کرد: ***آیا این اظهارات آقای قطب‌زاده مورد قبول شما هست؟***

مهدوی گفت: کل حرف‌های ایشان را باور نمی‌کردم و آن‌ها را بلوف می‌دانستم. و درمورد مسأله‌ی آقای شریعتمداری باید بگویم من به‌ایشان گفتم مسأله به‌این شکل است که می‌خواهند مسؤولین را عوض کنند و شما باید بعداً تلگرامی بزنید که طی آن بخواهید تا به‌کسی آسیب نرسد و به‌ایشان گفتم که شما باید سه روز قبل منزلتان را عوض کنید که آقای

شریعتمداری مسأله را تأیید کرد.

سپس اتابکی گفت: تدارک نیروی مردمی، تدارک مالی، فتوای مجاز بودن عمل از طرف شریعتمداری، برکناری سران حکومت و استراحت کردن امام و کار به‌کار چیزی نداشتم که همگی در اعترافات شما موجود است، همگی دال بر این می‌باشد که حرکت شما براندازی بوده است.

... سپس برادر ری‌شهری از متهم سؤال کرد: *شما گفتید که من با شریعتمداری رابطه‌ای نداشتم. اما آیا امکان دارد کسی که به‌شما ارتباط ندارد، ۵۰۰ هزار تومان پول برای خرید منزل به‌شما بدهد؟*

مهدوی پاسخ داد: لابد از خوشحالی این قضیه بوده یا مثلاً می‌خواسته است محبتی بکند. به‌هرحال، این را باید از ایشان سؤال کرد.

حاکم شرع سؤال کرد: *غیر از این پانصد هزار تومان آیا وی مبلغ ده هزار تومان «عیدی» به‌شما و مناقبی داد یا خیر؟*

مهدوی پاسخ داد: در ایام نوروز بود و پس از جلسه به‌عنوان عیدی این مبلغ را دادند.

آن‌گاه اتابکی پرسید، آیا پرداخت این مبلغ به‌عنوان عیدی در گذشته نیز سابقه داشته؟

مهدوی پاسخ داد: خیر! سابقه نداشته.

حجت‌الاسلام ری‌شهری در قسمتی دیگر از جریان محاکمه از مهدوی سؤال کرد: مسأله گرفتن کمک مالی از عربستان چگونه مطرح شد؟

مهدوی پاسخ داد: مسأله گرفتن کمک مالی از یکی از دوستان آقای قطب‌زاده که از امرای عربستان است بدین‌صورت بود که آقای شیبانی و آقای ویل آلون و بورگه به‌بیروت بیایند و به‌اتفاق به‌آن‌جا برویم.

حاکم شرع پرسید: آیا شما به‌ویل آلون گفته بودید قطب‌زاده احتیاج به‌پول دارد؟

مهدوی گفت: آقای بورگه گفت که امیری هست که از دوستان آقای قطب‌زاده می‌باشد، برویم به‌عربستان از این آقا که اسمش امیرعبدالله است، کمکی برای قطب‌زاده بگیریم. بعداً هم کشف شد که این آقا، امیرعبدالله از مسؤولین عربستان بوده است.

پس از دفاعیات سیدمهدوی مهدوی، جواد مناقبی به‌دفاع از خود پرداخت. وی در آغاز

گفت: مطالبی در رابطه ارتباط من با لانه جاسوسی آمده که واقع آن بدین‌صورت است: بنده دوستی قدیمی دارم که ایشان روزی بیمار شده بودند و من به‌منظور عیادت از ایشان به‌منزلش رفتم. در آن‌جا دو جوان آمریکایی که به‌عنوان خبرنگار معرفی شدند، نیز حضور داشتند. در آن‌جلسه، آن دو شخص آمریکایی از من سؤالاتی کردند که من نیز پاسخ دادم. البته مسأله به‌هیچ‌عنوان یک مصاحبه رسمی نبود. بنابراین قضیه تنها یک گفت‌وگو بوده و نه چیز دیگری.

وی افزود: در مورد مسائل دیگر نیز آقای مهدوی به‌بنده مطالب مشخصی نگفتند و من هیچ رابطه‌ای نداشته‌ام.

آن‌گاه برادر ری‌شهری خطاب به‌مناقبی گفت: شما در *پرونده‌تان به‌نقل از مهدوی گفته‌اید که وی پس از بازگشت از سفر آن‌را موفقیت‌آمیز خوانده و افزوده‌اید که طرح‌های خارجی از اعتبار افتاده و اوضاع باید از داخل اصلاح شود.* و همه‌جا نسبت به‌شریعتمداری *ابراز علاقه می‌کنند. در این مورد* توضیح دهید.

که مناقبی در پاسخ گفت: من الآن کاملاً تعبیرات ایشان را به‌خاطر ندارم. اما فکر می‌کنم مطلب ایشان در مجموع به‌نفع انقلاب بوده است.

حجت‌الاسلام ری‌شهری گفت: شما *در ارتباط این مسائل که با طرح‌های بنی‌صدرها و رجوی‌ها در خارج چه می‌فهمید؟ آیا مطلب به‌نفع انقلاب بوده؟*

مناقبی پاسخ داد: از این مسأله طور دیگری نیز می‌توان استفاده کرد، اما منظور من همان بود که عرض کردم.

حجت‌الاسلام ری‌شهری افزود: شما *ارتباط این مسائل را با هم درنظر بگیرید؛ سفر به‌خارج، موفقیت این سفر، طرح‌های خارج از کشور در رابطه با براندازی، سلطنت‌طلب‌ها، رجوی و بنی‌صدر، از اعتبار افتادن این طرح‌ها، اصلاح اوضاع از داخل، همه‌جا نسبت به شریعتمداری ابراز علاقه کردن، از این مسائل چه استفاده‌ای می‌شود؟*

مناقبی پاسخ داد: مقصود من براندازی نبوده و مطلب به‌همان نوعی است که قبلاً گفتم.

براساس همین گزارش، پس از دفاعیات جواد مناقبی، عبدالرضا حجازی به‌دفاع از خود

پرداخت. وی در مورد اتهام ذکر شده در کیفرخواست مبنی بر دادن قول کتبی به‌ساواک برای همکاری اظهار داشت: من با رژیم طاغوت مدت‌ها مبارزه داشته‌ام و این مورد که به من نسبت داده شده، به‌دور از حقیقت است. در مورد ارتباط با شریعتمداری نیز من آخرین‌بار که وی را دیدم، در هفته وحدت سال گذشته بود که در آن‌جلسه صحبت‌ها علنی بود. و در آن جلسه صحبت از آقای قطب‌زاده نیز به‌میان آمد. در آن‌جا گفته شد که وی علناً ابراز مخالفت می‌کند و من به شریعتمداری گفتم که تا به‌حال هیچ مورد خلاف شرعی از وی ندیده‌ام.

هم‌چنین به شریعتمداری گفتم که وی مایل به‌ملاقات با شماست، اما من از طرف شما به‌وی پاسخ داده‌ام که شما با افراد سیاسی ملاقاتی نمی‌کنید که ایشان حرف مرا مورد تأیید قرار دادند.

وی در ادامه اظهارات خود گفت: من از روزی که خود را معرفی کردم، تا به‌حال این برای اولین‌بار است که کلمه براندازی به‌گوشم می‌رسد.

آن‌گاه حجت‌الاسلام ری‌شهری ضمن بیان چند موردی که عبدالرضا حجازی در سخنان خود به‌صورت متناقض ذکر کرده است، از وی سؤال کرد: آیا شما قبول دارید که آقای قطب‌زاده مسأله را با شما مطرح کرده بود؟

وی پاسخ داد: خیر! من اطلاعی نداشته‌ام.

پس از دفاعیات عبدالرضا حجازی، احمد عباسی (داماد سیدکاظم شریعتمداری) در رابطه با موارد اتهامی خود گفت: بند اول اتهاماتی که در مورد من ذکر شده است بیشتر مربوط می‌شود با ملاقات آقای مهدوی با سیدکاظم شریعتمداری. که باید بگویم در آن ملاقات من کراراً برای امور مختلف از اتاق خارج می‌شدم ولی تا آن‌جا که اطلاع دارم در آن جلسه مطلبی تحت عنوان کودتا یا براندازی مطرح نشده است.

در مورد پیدا کردن منزل جدید برای آقای شریعتمداری که عنوان شده ایشان سه روز قبل از ماجرا بایستی به‌آن‌جا بروند، من در آن‌جلسه گفتم، کسی که مرجع است معقول نیست که از منزل خود خارج شود. و هم‌چنین در مورد دادن پول به‌مهدوی، آقای شریعتمداری به‌من گفتند که مهدوی خانه ندارد و از من خواسته شده که به‌او کمکی کنم تا وی مسکن برای خود تهیه نماید و پولی به‌من دادند که من در تهران و در منزل آقای مناقبی پول را

به‌وی دادم و مهدوی نیز تشکر کرد و چیزی هم به‌من نگفت.

رئیس دادگاه از عباسی خواست که آن قسمت‌هایی از کیفرخواست که مورد موافقتش نیست را بیان کند، که وی اظهار داشت: در مورد اطلاع کامل از جریان باید بگویم چیزی تحت عنوان کودتا یا براندازی مطرح نبوده و در مورد تهیه منزل برای آقای شریعتمداری باید بگویم من هیچ‌کجا مسأله‌ای مبنی بر تغییر مکان ایشان را اظهار نداشته‌ام.

آن‌گاه آقای دادستان با اشاره به‌پرونده عباسی گفت: شما خودتان در پرونده مسأله براندازی را مطرح کرده‌اید.

پس از این عباسی به‌عنوان آخرین دفاع خود، تنها اظهار داشت: من به‌هیچ‌وجه خود را در این قضیه مقصر نمی‌دانم.

عبدالرضا حجازی نیز به‌عنوان آخرین دفاع خود اظهار داشت: با سوابقی که من دارم و با آن افکار و اندیشه‌ها که مشخص است، چگونه می‌توانستم در چنین کاری دخالت داشته باشم. من هیچ‌کجا و با هیچ‌کسی در این مورد صحبتی نکرده‌ام و تقاضای عفو دارم.

جواد مناقبی نیز در آخرین دفاع خود گفت: من از این ماجراها اطلاعی نداشته‌ام و تقاضای برائت خود را دارم.

دادگاه در ساعت ١٤، با تکبیر حاضرین برای صدور رأی نهایی وارد شور شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، یک‌شنبه ۷ شهریورماه ۱۳۶۱.

در ادامه محاکمه دو تن دیگر از همکاران قطب‌زاده:
حسین شاویسی در آخرین دفاع:
من گناهکار هستم؛ اما ساده‌لوحانه وارد جریان شدم و تقاضای عفو دارم

دادگاه دو تن دیگر از همکاران صادق قطب‌زاده به‌اسامی حسین شاویسی و داراب فروزان، صبح دیروز، به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری، حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب ارتش جمهوری اسلامی آغاز به‌کار کرد.

براساس این گزارش، جلسه دادگاه در ساعت ۱۱ صبح با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید رسیمت یافت و آن‌گاه دادستان انقلاب ارتش متن کیفرخواست متهمین را به‌این شرح قرائت کرد:

الف: مشخصات متهمین:

۱ ـ حسین شاویسی، فرزند سیف‌الله، دارنده شناسنامه شماره ۶۰۵، صادره از سنندج، متولد سال ۱۳۲۵ در سنندج، مهندس ماشین‌آلات، بازداشت از تاریخ ۱۳۶۱/۱/۱۸

۲ ـ داراب فروزان، فرزند حسین، دارنده شناسنامه شماره ۱۰۶۷، صادره از اصفهان، متولد سال ۱۳۲۳، مهندس راه و ساختمان، بازداشت از تاریخ ۱۳۶۱/۱/۱۸.

ب ـ *موضوع اتهامات*: توطئه براندازی و به‌شهادت رساندن حضرت امام.

ج ـ *گردش کار و نتیجه تحقیقات*: هنگامی‌که آمریکای جنایتکار مطمئن شد دسیسه‌های شیطانی او نمی‌تواند به‌اراده ملت مسلمان ایران لطمه‌ای وارد ساخته و انقلاب اسلامی شکوهمند ما را با شکست مواجه کند، مذبوحانه کوشید تا نور امید مستضعفین عالم را خاموش کند و نمی‌داند که «والله متم نوره ولو کره المشرکون»

عرصه سیمرغ جولانگه بی‌خردانی که بخواهند این مملکت را مجدداً به‌قهقهرا بکشانند، نیست. در پی کشف توطئه براندازی معلوم شد که متهمان فوق در این دسیسه ضداسلامی ـ ضدانسانی دخالت داشته و درصدد انفجار بیت امام بوده‌اند که اتهامات هریک به‌شرح زیر است:

۱ ـ *اتهامات حسین شاویسی*

الف ـ شرکت در توطئه

ب ـ در جریان قراردادن داراب فروزان در طرح براندازی و انفجار بیت و به‌شهادت رسانیدن امام و دعوت از وی جهت همکاری؛

ج ـ ایفای نقش رابط جهت تهیه نقشه بیت امام و ایجاد تماس بین عامل نظامی با صاحب‌خانه مجاور بیت امام، جهت شناسایی و تخریب بیت؛

د ـ مشاوره و تبادل نظر درباره کوبیدن بیت امام از راه دور با عامل نظامی.

۲ ـ *اتهامات داراب فروزان*:

الف ـ شرکت در توطئه؛

ب ـ تهیه نقشه بیت امام و موقعیت منزل خودش در اطراف بیت؛

ج ـ ملاقات با عامل نظامی و بردن او به‌منزلش جهت شناسایی بیت امام؛

د ـ بحث درباره‌ی چگونگی انفجار و بیت امام؛

هـ ـ در اختیار توطئه‌گران قرار دادن منزلش جهت انفجار بیت امام و به‌شهادت رسانیدن معظم‌له؛

و ـ اقدام برای در اختیار قرار دادن خانه‌ای دیگر که مقابل بیت امام است جهت شناسایی.

پس از کیفرخواست، حسین شاویسی به‌دفاع از خود پرداخت. وی گفت: مسأله بدین‌صورت بوده است که آقای فروزان در منطقه جماران تهران یک خانه ناتمام داشتند که آقای قطب‌زاده به‌من گفتند من کسی را به‌نام حاج‌تقی می‌فرستم تا این خانه را ببیند و من هم اطلاع نداشتم که حاج تقی، عامل نظامی است.

من از آقای قطب‌زاده پرسیدم، شما برای چی می‌خواهید کسی را بفرستید خانه را ببیند و او بدون هیچ مقدمه‌ای پاسخ داد: برای چی می‌خواهم؟ می‌خواهم خرابش کنم. می‌خواهم ببینم شرایطش چیست و کجا قرار گرفته و من عین جمله را به‌آقای فروزان گفتم.

چند روز بعد من و آقای فروزان و حاج تقی به‌اتفاق رفتیم خانه را ببینیم. پس از دیدن خانه، حاج تقی در راه برگشت گفت: این‌جا آن‌قدرها هم کنترل نمی‌کنند و می‌شود خیلی چیزها به‌این‌جا آورد؛ مثلاً موادی چون آهن‌آلات و چیزهای خمیرمانند. آقای فروزان در این‌جا از او سؤال کرد: به‌فرض هم که آوردی، چه کار می‌خواهی بکنی؟

من که دیدم که او این حرف را زد بین راه پیاده شدم و به‌منزل آقای قطب‌زاده رفتم و به‌او گفتم: آقای فروزان از فروش خانه منصرف شده است.

ایشان هم گفتند: بسیار خوب! پس شما به حاج تقی بگویید که ما منزل را نمی‌فروشیم. و ما نیز این را به حاج تقی گفتیم و او گفت: برای چه نمی‌فروشید؟ می‌ترسید؟ من گفتم: نه! ولی نمی‌فروشیم. او گفت: پس اتوموبیل‌تان را بفروشید. آن‌را هم گفتم: نه! حاج تقی گفت: پس اقلاً بگذارید من سرایدار خانه شما شوم. و ما گفتیم که سرایدار هم نمی‌خواهیم.

ولی حقیقت این است که هیچ‌گونه شکی به‌حاج تقی نکردم؛ چون اصلاً جریان را باور نکرده بودم. در ضمن دو روز بعد هم رفتم پهلوی آقای قطب‌زاده و از ایشان خواستم که به حاج تقی بگویید دیگر با ما تماس نگیرد. این تمام ملاقات من با آن عامل نظامی بود.

در این‌جا حاکم شرع از وی سؤال کرد: *یعنی شما اصلاً اطلاعی نداشتید که آن‌ها این خانه را برای چه منظوری می‌خواستند خریداری کنند؟*

شاه‌ویسی پاسخ داد: من اصلاً اعتقادی به‌این مسأله نداشتم.

پس از این برادر اتابکی دادستان انقلاب ارتش خطاب به‌متهم گفت: *اعترافات شما در پرونده کاملاً صریح و روشن است و بنده جهت استحضار دادگاه قسمت‌هایی از پرونده شما را قرائت می‌کنم. از شما سؤال شده است که چه موقع جریان براندازی و انفجار بیت امام را به‌داراب فروزان گفتید؟ و آیا اصولاً شما این مطلب را با او درمیان گذاشته‌اید، یا شخص دیگری. جواب داد: قبل از این‌که نقشه کشیده شود، من گفتم که قطب‌زاده گفته که وضع مملکت خراب است. در روحانیت و ارتش عده‌ای او را قبول کرده‌اند. و او (فروزان) هم نقشه را کشید. سؤال می‌شود: آیا قبل از آن‌که حاج تقی را به‌فروزان معرفی کنید به‌او گفته بودید که می‌خواهید بیت امام را منفجرکنید و احتیاج به‌نقشه دارید یا نه؟ جواب داده‌اید: بله!*

از انفجار با خبرش کردیم که چه کار می‌خواهیم بکنیم. که انفجار بیت و ساختمان تو است.

دادستان افزود: *مسأله ماشین هم به‌این صورت است که داراب فروزان اتومبیل خود را که در منطقه جماران شناسایی شده است، برای جاسازی کردن مواد منفجره در اختیار قرار دهند.*

آن‌گاه متهم اظهار داشت: آن‌چیزهایی که در پرونده هست را منکر نمی‌شوم. و اما مسأله این‌است که ما اصلاً این حرف‌ها را باور نکرده بودیم.

دادستان سؤال کرد: *اگر شما باور نکرده بودید، پس چرا وقتی حاج تقی پرسید، آیا می‌توان مواد منفجره آورد یا نه؟ آقای فروزان مسأله را جدی تلقی کرده و می‌گویند آوردنش آسان است، اما انتقال از ماشین به‌خارج دشوار است.*

متهم پاسخ داد: حاج تقی می‌خواست خود را بزرگ جلوه دهد و تظاهر به‌این کند که قادر است کارهای خارق‌العاده انجام دهد.

سپس حجت‌الاسلام ری‌شهری از صادق قطب‌زاده سؤال کرد: شما به‌چه شکلی آقای

فروزان و شاه‌ویسی را در جریان مسأله‌ی شناسایی جماران و در اختیار قرار دادن خانه‌شان برای عملیات قرار داده بودید؟

قطب‌زاده پاسخ داد: من از آقای شاه‌ویسی خواستم موقعیت آن خانه را برای ما مشخص کند و یک‌بار آقای فروزان نقشه‌ای کشیدند که من آن‌را به‌نماینده نظامی گروه نشان دادم، اما او گفت: این کافی نیست و آن‌گاه حاج تقی برای شناسایی منزل به‌آن‌جا رفت و گفت که آن‌جا برای انفجار بسیار مناسب است.

آن‌گاه آقای ری‌شهری قسمت‌های دیگری از اعترافات شاه‌ویسی را که در پرونده ضبط است را قرائت کرد که براساس آن شاویسی اعتراف کرده است که از دلیل بازدید حاج تقی از خانه کاملاً با اطلاع بوده است.

وی افزود: حاج تقی نیز در پرونده‌اش گفته است آقایان مخصوصاً شاه‌ویسی در جریان کامل طرح بوده‌اند و فروزان را هم من در جریان گذاشتم و گفتم که نقشه ما و آقای قطب‌زاده چیست و ایشان هم بدون تردید قبول کردند؛ مخصوصاً آقای شاه‌ویسی دل پرخونی از روحانیت مبارز داشتند.

حاج تقی هم‌چنین در پرونده خود گفته است که آقای قطب‌زاده گفتند اگر امام در اثر انفجارات احیاناً شهید نشدند و خواستند محل را ترک کنند، حتماً با آر ـ پی ـ جی زده شود که ایشان (قطب‌زاده) تأکید داشتند با زنده ماندن امام تمام رشته‌ها پنبه خواهد شد.

قطب‌زاده در پاسخ به‌مسائل فوق گفت: تمام مطالبی که حاج تقی گفتند دروغ است و او نسبت به‌من یک حالت عناد دارد.

براساس این گزارش پس از پایان دفاعیات شاه‌ویسی، داراب فروزان ضمن پاسخ‌گویی به‌سؤالات حاکم شرع به‌دفاع از خود پرداخت وی گفت: من اصلاً مسأله را نمی‌دانستم و من آقای قطب‌زاده را نمی‌شناختم و تنها یک‌بار در یک میهمانی خانوادگی ایشان را دیدم.

وی اضافه کرد: روزی آقای شاه‌ویسی که برادرخانم من هستند به‌من گفته که اگر شما می‌خواهید آن‌جا را بفروشید مشتری هست. من سؤال کردم که آن مشتری کیست؟ و او گفت که قطب‌زاده است. من آدرس خانه را کشیدم و دادم، بعداً هم شخصی به‌نام حاج تقی آمد و به‌اتفاق منزل را دیدیم و حاج تقی از من سؤال کرد: خانه‌ی امام کدام است؟ من گفتم: سه باغ

آن‌طرف‌تر است؛ در مجاورت خانه‌ی من، خانه‌ای است که حاج تقی سؤال کرد: متعلق به‌کیست؟ و من گفتم الآن یک آقای روحانی که فکر می‌کنم دادستان کل انقلاب است، در آن سکنی دارد.

سپس دادستان اظهار داشت: مطالبی که شاه‌ویسی و حاج تقی در پرونده‌های خود گفته‌اند کاملاً مشخص می‌کند که شما نیز کاملاً در جریان امر بوده‌اید.

ضمناً در موقع خرید یک خانه معمول نیست که نقشه هوایی آن‌را ارائه دهند و درخواست نقشه زمینی و هوایی کاملاً نشان می‌دهد که مسأله خرید خانه مطرح نبوده، حتی در مورد این‌که آیا می‌توان به‌این‌جا شیشه تی ـ ان ـ تی آورد؟ گفته‌اید: آوردنش آسان است، اما انتقال آن مشکل... بنابراین هماهنگی که بین اعترافات شاه‌ویسی و حاج تقی وجود دارد کاملاً ثابت می‌کند که شما در این توطئه دخالت داشته و اطلاع کامل داشته‌اید.

متهم گفت: چون ساختمان این خانه تمام نشده بود، این طبیعی است که من نقشه آن‌را نشان بدهم و من حتی به حاج تقی گفتم که تمام وسایلی را که در این‌جا می‌بینی، قبل از آوردن به‌این‌جا بازرسی شده است.

در این‌جا حجت‌الاسلام ری‌شهری ضمن نشان دادن نقشه‌ای که داراب فروزان در اختیار قطب‌زاده قرار داده بود، از وی سؤال کرد: آیا فروش منزل احتیاج به‌نقشه جماران دارد؟

فروزان پاسخ داد: در هنگام فروش برای استعلام خانه این نقشه لازم است.

این گزارش حاکی است پس از دفاعیات فروزان، حسین شاه‌ویسی در آخرین دفاع خود گفت: من گناهکار هستم، ولی ساده‌لوحانه وارد جریان شدم و تقاضای عفو دارم.

داراب فروزان نیز در آخرین دفاع خود گفت: من اصلاً اطلاعی از جریان توطئه نداشتم.

براساس این گزارش، دادگاه در ساعت ۱۳ و سی‌دقیقه با تکبیر حاضرین به‌کار خود پایان داد و جلسه بعدی قرار است دوشنبه آینده تشکیل شود.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، پنج‌شنبه ۱۱ شهریورماه ۱۳۶۱.

جریان محاکمه ۶ تن دیگر از اعضای شبکه براندازی صادق قطب‌زاده

دادگاه ۶ تن دیگر از همکاران صادق قطب‌زاده که متهم به توطئه جهت براندازی جمهوری اسلامی و به شهادت رساندن امام امت هستند صبح دیروز به ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب ارتش در محل این دادگاه آغاز به کار کرد.

جلسه دیروز در ساعت ۱۰ صبح با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید رسمیت یافت. آن‌گاه دادستان انقلاب ارتش متن کیفرخواست متهمین به اسامی سرهنگ ابوالقاسم سیدحسینی، سرهنگ جواد نجمی و سرهنگ بازنشسته محمود زرین‌خامه، مسعود ریاضی، مهدی زارع و شاپور پژوهنده را به این شرح قرائت کرد:

ملت قهرمان و شهیدپرور ایران که دعوت آلهی امام را لبیک گفته و در راه تحقق بخشیدن به مقاصد اسلامی و انسانی رهبر عظیم‌الشأن خویش آماده هرگونه فداکاری و جانبازیست، از تجربیات گذشته درس آموزنده‌ای گرفته و پس از پیروزی نهضت مقدس اسلامی خویش در پرتو عنایات ربانی هر نوع توطئه را نقش بر آب ساخته و به کسانی که

بخواهند نیات خود را بر اراده او تحمیل کنند مهلت نخواهند داد. در پی کشف توطئه براندازی جمهوری اسلامی و به شهادت رسانیدن رهبر بزرگوار و تسلیم‌ناپذیر انقلاب معلوم شد که نامبردگان هر یک به نحوی در این طرح خائنانه دخالت داشته‌اند که اقدام به بازداشت مشارالیهم گردید. اتهامات و میزان شرکت هر یک به شرح زیر است:

۱ ـ اتهامات سرهنگ سید ابوالقاسم سید حسینی؛

الف ـ شرکت در توطئه براندازی به عنوان درست کردن اوضاع و بازگرداندن متخصص‌ها.

ب ـ وارد کردن مهدی زارع در گروه و معرفی وی به عنوان رابط گروه نظامی به قطب‌زاده.

لازم به یادآوریست که مشارالیه خود را نماینده یک گروه نظامی معرفی کرده است.

د ـ درخواست و دریافت کوپن و یک میلیون ریال پول به وسیله زارع از قطب‌زاده.

هـ ـ دعوت و معرفی سرهنگ زرین‌خامه به عنوان نماینده گروه نظامی خود به قطب‌زاده.

و ـ شرکت در جلسات متعدد و گفت‌وگو راجع به جزئیات طرح براندازی و تماس با رئیس شبکه نظامی قطب‌زاده در دفتر اداری خود.

ر ـ ارتباط با آریانا توسط مسعود مشایخی، به استناد ۲۰ برگ از اوراق مختلف پرونده.

۲ ـ اتهامات سرهنگ جواد نجفی

الف ـ شرکت در توطئه براندازی جمهوری اسلامی ایران

ب ـ شرکت در جلسات متعدد با حضور زارع در دفتر کار حسینی و با حضور حسینی و زارع و قطب‌زاده

ج ـ خروج غیرقانونی ارز از کشور و تهیه شمش طلا از راه غیرمجاز

۳ ـ اتهامات سرهنگ بازنشسته محمود زرین‌خامه

الف ـ شرکت در توطئه و شرکت در جلسات متعدد گروه

ب ـ مسؤول هماهنگ‌کننده طرح میان دو گروه نظامی
ج ـ قصد تخریب و انفجار مراکز مهم از قبیل رادیوتلویزیون، پادگان‌ها، کمیته‌ها، فرودگاه و استفاده از نیروی متخصص در این جهت.
ضمناً مشارالیه از نام مستعار محمودی استفاده می‌کرده است.

اتهامات مسعود ریاضی

الف ـ شرکت در جلسه‌ای با قطب‌زاده و صبحت پیرامون پیاده نمودن جمهوری اسلامی واقعی و تأئید نظریات قطب‌زاده
ب ـ جلب سرهنگ قاسم حسینی به گروه جهت همکاری
ج ـ آگاهی از تماس‌ها و روابط سرهنگ قاسم حسینی با قطب‌زاده (و تا حدودی با دیگر اعضا) و این‌که قطب‌زاده نیز آنها را در جریان کامل براندازی گذارده است.

اتهامات مهدی زارع

الف ـ شرکت در توطئه
ب ـ معرفی گروه نظامی به قطب‌زاده
ج ـ مطرح نمودن جزئیات طرح برای سرهنگ محمد حسینی و ایفای نقش رابط بین قطب‌زاده و گروه سرهنگ محمد حسینی و پرداخت یک میلیون ریال مأخوذه از قطب‌زاده به سرهنگ محمد حسینی
د ـ شرکت متعدد در جلسات در مکان‌های مختلف
هـ ـ برقراری رابطه با آریانا به وسیله مسعود مشایخی
و ـ داشتن رابطه با شبکه براندازی رضازاده به وسیله عبدالملک‌پور.

اتهامات شاپور پژوهنده

الف ـ کمک به طرح براندازی
ب ـ قراردادن شرکت خود در اختیار کودتاچیان جهت برگزاری جلسات گروه و دادن

اجازه استفاده از تلفن شرکت جهت تماس‌های گروه

ج ـ ارتباط با آریانا به وسیله مسعود مشایخی

د ـ کمک مالی به مسعود مشایخی جهت فعالیت‌های ضد انقلابی

براساس همین گزارش پس از قرائت کیفرخواست مهدی زارع به دفاع از خود پرداخت. وی در آغاز گفت، علی‌رغم تصوراتی که من قبل از دستگیری داشتم زندان برایم یک دانشگاه بود و رفتار مسؤولین زندان با زندانی‌ها همچون رفتار یک برادر روحانی است. من در زندان جمله‌ای از امام دیدم که ایشان فرموده بودند زندان باید دانشگاه باشد و برای من به حق چنین بود. زارع سپس در رابطه با اتهامات خود گفت:

مدت‌ها پیش یک شب من به اتفاق دیگر اعضای خانواده‌ام برای صرف شام به یک رستوران رفته بودیم که در آنجا شهریارالملکی که زمانی کارمند من بود را دیدم و او مرا برای فردای آن‌روز به دفتر کار خود دعوت کرد. من از او پرسیدم که جریان چیست؟ وی پاسخ داد که ما برای آقای قطب‌زاده فعالیت انتخاباتی می‌کنیم و شما هم بیایید از نزدیک آشنا شوید و این خواهش او به صورتی بود که من نتوانستم رد کنم. روزی که من به دفتر شهریارالملکی رفتم مشایخی را نیز در آن‌جا دیدم و بدین شکل با صادق قطب‌زاده آشنا شدم و بعد از تمام شدن انتخابات نیز گذشته از دو یا سه جلسه دیگر با ایشان برخوردی نداشتم. این جریانات گذشت تا این که روزی صبح زود بود که سرهنگ قاسم حسینی به من تلفن کرد و از من خواستند که به محل کارشان بروم، به مجرد این که در دفتر کار وی حاضر شدم به من گفت: قطب‌زاده به قدرت می‌رسد و تو مرا با او آشنا کن. من پاسخ دادم که سال‌هاست که قطب‌زاده را ندیده‌ام و هیچ آدرس و شماره تلفن هم از او ندارم. در دفتر سرهنگ قاسمی بودیم که ایشان تلفن قطب‌زاده را از یکی از آشنایان خود به نام ریاضی گرفتند و به من دادند. من به آقای قطب‌زاده تلفن کردم و گفتم که می‌خواهم با شما ملاقات کنم. چند روز بعد به منزل آقای قطب‌زاده رفتم و جریان را برای او تعریف کردم. در این ملاقات آقای قطب‌زاده ضمن صحبت‌های خود ایرادهایی به مسائل مملکتی گرفتند و مطالبی در مورد به خطر افتادن جان امام گفتند، که من بلافاصله پرسیدم که در این مورد چه می‌کنید که او پاسخ داد در یکی از کاخ‌ها از ایشان محافظت می‌کنیم. در مورد ملاقات با سرهنگ

قاسم حسینی نیز ایشان گفتند که اشکالی ندارد و پس از آن مجدداً به محل کار سرهنگ حسینی رفتم و گفتم که آقای قطب‌زاده موافقت کردند که شما با او ملاقات کنید. و بعد از ظهر آن روز به اتفاق سرهنگ نجفی و سرهنگ حسینی به منزل آقای قطب‌زاده رفتیم و در آن جا صحبت‌هایی شد که خیلی علمی بود و از سطح فکر من خیلی بالاتر و قرار شد که سرهنگ حسینی در مورد قبول یا رد برنامه‌ی «اصلاح انقلاب» بعداً به ایشان پاسخ دهند. پس از این جریان یک روز در دفتر آقای پژوهنده بودیم که سرهنگ حسینی، سرهنگ زرین‌خامه را به نام آقای محمودی به من معرفی کردند و گفتند ایشان را ببرید تا با نماینده‌ی نظامی آقای قطب‌زاده ملاقات کنند. فردای آن روز به اتفاق آقای سرهنگ زرین‌خامه به منزل قطب‌زاده رفتیم و در آن‌جا آقایی که به‌نام تقی معرفی شد، حضور داشت. آقای تقی در این ملاقات از تخصص سرهنگ زرین‌خامه تعریف و تحسین کرد و شماره تلفن او را نیز اخذ کرد و قرار شد که تقی عصر آن روز به دفتر آقای پژوهنده آمده و با سرهنگ حسینی تماس بگیرد. فردای آن روز که سرهنگ حسینی به من گفت که این جریانات خرج دارد و من پاسخ دادم که موضوع را به قطب‌زاده خواهم گفت. بعداً من به قطب‌زاده تلفن کردم و مسأله را با او در میان گذاشتم.

زارع در ادامه سخنانش افزود: قرار شد من به‌آن‌جا بروم و بعد از مراجعه به‌منزل آقای قطب‌زاده، او بلافاصله مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به‌من داد که من شوکه شدم. فردای آن‌روز به‌سرهنگ حسینی تلفن کردم و گفتم که امانتی شما حاضر است. فردای روز بعد طبق قرار به‌دفتر پژوهنده رفتم و از آن‌جا با سرهنگ حسینی رفتیم بیرون و در راه من خواستم پول را به‌او بدهم که گفت ۱۰ هزار تومان کافی است؛ در ضمن سه دسته کوپن بنزین هم قطب‌زاده داده بود که همان شب به‌آقایان دادم. من ۱۰۰ هزار تومان آن‌را برای خود نگه داشتم و بقیه را در منزل گذاشتم.

در این‌جا حجت‌الاسلام ری‌شهری از متهم خواست مواردی از کیفرخواست را که مورد قبولش نیست بیان کند و زارع در پاسخ گفت: من امروز اتهام شرکت در توطئه را قبول دارم، ولی در مورد داشتن رابطه با آریانا مسأله را رد می‌کنم.

سپس حجت‌الاسلام ری‌شهری خطاب به‌متهم گفت: مسائلی که شما در پرونده مطرح

کرده‌اید دلالت براین می‌کند که شما قبل هم به‌شرکت داشتن در این توطئه اعتراف کرده‌اید؛ برای نمونه شما به‌نقل از آقای قطب‌زاده گفته‌اید که با پول هم که باشد باید افسران را آماده کرد که از بذل جانشان هم برای مقابله با مخالفین دریغ نکنند. و در قسمتی دیگر از پرونده باز به‌نقل از قطب‌زاده گفته‌اید شورایی به‌نام «شورای اصلاح انقلاب» درست خواهیم کرد که مسیر انقلاب را دوباره به‌اول آن برگردانیم و کشورهای خارج مثل آمریکا با ما موافقت خواهند کرد، چون نمایندگانش به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با ما تماس گرفته و آمادگی خود را اعلام داشته‌اند.

مهدی زارع در توضیح مسأله فوق‌الذکر اظهار داشت: ایشان (قطب‌زاده) نه تنها آمریکا را عنوان کردند، بلکه گفتن که من اگر بخواهم مخارج جنگ را با گردن کلفتی از تمام شیخ‌نشین‌ها خواهم گرفت و حتی می‌گفت من لبنان را نیز خواهم گرفت. از موضع قدرت می‌گفتند که آمریکا نیز مرا قبول دارد. در مورد تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم با آمریکا نیز مسأله گویا به‌این صورت بود که دو روزنامه‌نگار که برای بازدید از جنگ آمده بودند با آقای قطب‌زاده هم تماس‌هایی گرفتند. آن‌گاه قطب‌زاده در مورد این مسأله گفت: دو خبرنگار که یکی از آن‌ها آمریکایی و یک تن دیگر انگلیسی بود به‌ملاقات با من آمدند، ولی من کلامی در مورد نماینده نگفته‌ام.

همین گزارش حاکی است که پس از صحبت‌های صادق قطب‌زاده، برادر ری‌شهری مجدداً قسمت‌هایی از پرونده زارع را قرائت کرد که برطبق آن‌ها وی از قول قطب‌زاده گفته است آمریکا نیز با ما موافقت خواهد داشت، چون نمایندگانش به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با من تماس گرفته و آمادگی خود را به‌من اعلام داشته‌اند و من به‌مجرد این‌که به‌قدرت رسیدم با کشور شوروی قطع رابطه خواهم کرد و به‌آمریکا هم گفته‌ام که من به‌مدت چهارماه با شما روابط دیپلماسی و دوستانه برقرار نخواهم کرد.

آن‌گاه متهم در این مورد گفت که من در این‌مورد اشتباه کرده و روزنامه‌نگار را نماینده نوشته باشم.

در این‌جا حجت‌الاسلام ری‌شهری گفت: شما نوشته‌اید که آمادگی خود را اعلام کردند، روزنامه‌نگار که نمی‌تواند آمادگی اعلام کند. در صفحه دیگری از پرونده نیز مطرح کرده‌اید

که سرهنگ پرسید تضمین خارجی دارید و ایشان (قطب‌زاده) گفت: بله! همه‌نوع تضمین داریم.

متهم گفت: سرهنگ قاسمی از قطب‌زاده سؤال کرد که شما می‌خواهید نقش محلل را بازی کنید که قطب‌زاده شدیداً عصبانی شد و مسأله را رد کرد.

برادر ری‌شهری گفت: شما در پرونده گفته‌اید: قطب‌زاده عصبانی شد و گفت جداً از این شوخی‌ها خوشم نمی‌آید. شما فکر می‌کنید که آمریکا قدرتی است و من آمریکا را مجبور کرده‌ام که نمایندگانش را نزد من بفرستد.

برادر ری‌شهری اضافه کرد: شما هم‌چنین در پرونده به‌نقل از صادق قطب‌زاده گفته‌اید که اگر رضا پهلوی ثروت‌ها را برگرداند، می‌تواند به‌ایران برگردد، در این مورد توضیح دهید.

متهم پاسخ داد: آقای قطب‌زاده گفت که حتی اگر رضا پهلوی هم اموال پدرش را بازگرداند می‌تواند به‌این‌جا آمده و فعالیت سیاسی بکند.

حجت‌الاسلام ری‌شهری آن‌گاه از زارع خواست در مورد ارتباط خود با گروه رضازاده و اعلامیه‌هایی که سرهنگ عبدالملک‌پور به شما داد توضیح دهد، متهم گفت: عبدالملک‌پور با من نسبت خانوادگی داشت. او چند بار اعلامیه‌هایی که مربوط به‌ارتش ملی ایران بود را برای من آورد، ولی من به‌واسطه حرف یکی دیگر از دوستان به‌نام سرهنگ توکلی که گفته بود این‌ها با بختیار رابطه دارند، آن‌ها را سوزاندم. من کوچک‌ترین رابطه‌ای با این گروه نداشته‌ام.

سپس برادر ری‌شهری خطاب به‌متهم گفت: شما در پرونده به‌نقل از مشایخی مطرح کرده‌اید که تماس‌های بین‌المللی برقرار شده و از خارج قول همه نوع کمک و مساعدت داده شده است اما باید از بازار داخل هم مقداری پول برای برنامه تهیه شود.

متهم در توضیح مسأله گفت: مشایخی اخاذی می‌کرد و می‌گفت که تجار ایران هم باید به‌او کمک کنند.

با تمام شدن دفاعیات مهدی زارع، دادگاه به‌کار خود پایان داد و جلسه بعدی به‌امروز موکول شد.

دنباله دادگاه در روز چهارشنبه

دادگاه ٦ تن از همکاران صادق قطب‌زاده که متهم به‌شرکت در توطئه براندازی جمهوری اسلامی و به‌شهادت رساندن امام امت می‌باشد صبح چهارشنبه به‌ریاست حجت‌الاسلام محمدی ری‌شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های ایران به‌کار خود ادامه داد.

در جلسه امروز که در ساعت ۹ بامداد با تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید رسمیت یافت، متهمین ردیف دوم، سوم و چهارم به‌اسامی سرهنگ ابوالقاسم سیدحسینی، سرهنگ جواد نجفی، و سرهنگ محمود زرین‌خانه ضمن پاسخگویی به‌سؤالات حاکم شرع به‌دفاع از خود پرداختند.

براساس این گزارش در آغاز جلسه روز چهارشنبه متهم ردیف دوم در دفاع از خود گفت: در کیفرخواست، ٦ مورد اتهام برای من ذکر شده است، در مورد شرکت در توطئه براندازی باید بگویم اگر غرض جلسه‌ای است که به‌اتفاق آقای زارع و سرهنگ نجفی نزد آقای قطب‌زاده رفتیم، این جلسه با توجه به‌مسائلی که در آن مطرح شد، هیچ ربطی به‌براندازی نداشته است. در آن‌جا محور بحث‌ها بر سر دو مسأله بود: یکی مسائل ایدئولوژیک و دیگری اوضاع داخلی کشور برطبق مسائلی که آقای قطب‌زاده در آن جلسه مطرح کردند. ایشان به‌جمهوری اسلامی ـ قانون اساسی و رهبری امام اعتقاد کامل داشتند ـ و این مسائل نمی‌تواند جنبه براندازی داشته باشد. نهایت این‌که می‌خواستند عده‌ای متخصص به‌کار گمارده شوند و در این زمینه از من کمک می‌خواستند.

بند دوم اتهامات مندرج در کیفرخواست در مورد وارد کردن مهدی زارع در گروه و معرفی وی به‌عنوان رابط گروه نظامی است ـ اولاً گروهی وجود نداشته است، چه یک گروه زمانی تحقق پیدا می‌کند که وحدت قصد و تشکل داشه باشد و من بین آقایانی که در این‌جا حاضر هستند وحدت و قصدی نمی‌بینم. معرفی آقای زارع زمانی مصداق پیدا می‌کند که آقای قطب‌زاده ایشان را نشناسند. و من پس از این‌که از حضور آقای قطب‌زاده در تهران مطلع شدم ـ چون آقای زارع گفته بودند که در زمان انتخاب ریاست جمهوری برای تبلیغاتشان مخارجی را متحمل شده بودند، به‌نظر من رسید که اگر او را به‌قطب‌زاده معرفی کنم ـ کار خوبی انجام داده‌ام و دو روز بعد از اطلاع از حضور آقای قطب‌زاده بود که تلفن

کردم به‌ایشان و مطلب را گفتم و من فکر می‌کردم که ایشان از محل اقامت و یا شماره تلفن آقای قطب‌زاده اطلاع داشته باشند ولی چون نداشتند تلفن قطب‌زاده را از آقای ریاضی گرفتم و به‌زارع دادم که او هم تماس گرفت. و نزد ایشان رفت و بعد به‌من گفت که آقای قطب‌زاده مایل است با من ملاقات کند، و این‌که من خود را به‌عنوان نماینده یک گروه به‌آقای قطب‌زاده معرفی کرده‌ام، اصلاً گروهی وجود نداشته و به‌عقیده من آقای قطب‌زاده نمی‌خواسته با نماینده یک گروه ملاقات کند بلکه لااقل از من به‌عنوان یک افسر شاغل در ستاد دعوت کرده است.

مطلب سوم کیفرخواست در مورد درخواست کوپن و پول از آقای قطب‌زده توسط آقای زارع است. در این مورد باید بگویم که من درخواستی نکرده‌ام. پول را گرفته‌ام ـ پولی که نزد آقای زارع بود، من تصور می‌کردم که آن ـ همان طلب او از آقای قطب‌زاده است ـ مطلب چهارم کیفرخواست در مورد دعوت از سرهنگ زرین‌خامه و معرفی او به‌عنوان نماینده گروه نظامی خود به‌آقای قطب‌زاده است، در این‌مورد من همین‌جا از سرهنگ زرین‌خامه عذرخواهی می‌کنم ـ اما من سرهنگ زرین‌خامه را نه به‌عنوان نماینده یک گروه نظامی بلکه به‌عنوان یک افسر لایق معرفی کردم، مطلب بعد در مورد شرکت در جلسات متعدد و گفت‌وگو راجع به‌جزییات طرح براندازی با نماینده آقای قطب‌زاده است. در این مورد باید بگویم که من قراری با وی نداشته‌ام و او خودش آمده بود و در ملاقات با من به‌صورت پراکنده مطالبی را در مورد براندازی گفتند ـ شاید حق این بود که موضوع را با مسؤولین در جریان می‌گذاشتم ـ ولی دلیل این‌که من موضوع را با مسؤولین در میان نگذاشتم این بود که من در مورد خانواده آن‌افسر که وضع خوبی هم نداشت احساس مسؤولیت می‌کردم و به‌هرحال به‌عقیده من ایستادگی در مقابل جمهوری اسلامی به‌دلایل گوناگون محال است و اگر کسی تصمیم بگیرد کار محالی را انجام بدهد، باید در سلامت عقل او شک کرد.

مطلب آخر کیفرخواست در مورد ارتباط با آریانا از طریق محمود مشایخی است و من در قسمت‌های مختلف بازجویی گفته‌ام که مشایخی یک فرد دیوانه است و طرح کردن این مسأله به‌عنوان یک اتهام، کمی دور از انصاف است. من هیچ‌گونه خط فکری مشترکی با

آریانا نداشته‌ام.

متهم پس از ادای توضیحات و پاسخگویی به‌موارد اتهام با اشاره به‌مطالبی که مهدی زارع در جلسه قبلی دادگاه عنوان کرده بود، اظهار داشت: من کوچک‌ترین سوءنیتی در فرستادن آقای مهدی زارع نزد آقای قطب‌زاده نداشتم و به‌هیچ‌وجه هم درخواستی برای پول نکرده‌ام. من هرگز دنبال پول نبوده‌ام. آقای زارع عنوان کرده‌اند که من گفتم بقیه پول‌ها را در فریزر منزل می‌گذارم، این مسأله کمی باعث تعجب است.

پس از دفاعیات متهم، برادر اتابکی دادستان انقلاب ارتش گفت: مقداری از مطالبی که آقای حسینی در دفاع از خود مطرح کردند جنبه دفاع داشت، مقداری قبول اتهامات بود و یقیناً هم همان مسائلی بود که در کیفرخواست قطب‌زاده درج شده است. مطالبی در صفحات مختلف پرونده سرهنگ حسینی هست که برای شرکت ایشان در توطئه دلالت می‌کند؛ برای نمونه گفته‌اند چند روز قبل استاد ریاضی به‌منزل ما زنگ زد و گفت کار واجبی دارم، بعد از آن‌که به‌منزلش رفتم گفت خط‌های خارج همه کور شده و من شخصی را در تهران پیدا کرده‌ام که وسایلی دارد که می‌تواند جمهوری اسلامی واقعی را پیاده کند. آقای زرین‌خامه هم در پرونده‌ی خود گفته‌اند در رفت و آمدی که من به‌شرکت می‌کردم در آن‌جا سرهنگ حسینی بحث‌های سیاسی را پیش می‌کشید و بالاخره گفت ما طرحی داریم که برمبنای آن می‌خواهیم کم کم به‌جمع‌آوری پرسنل و طرح‌های شناسایی نقاط حساس و بعدها به‌اشغال و احیاناً تخریب آن نقاط اقدام کنیم.

برمبنای آن، فعلاً ما مشغول جمع‌آوری پرسنل کارآمد و کسب اطلاع و شناسایی از آن مکان‌ها هستیم و برای هر منطقه هم افرادی را درنظر گرفته‌ام که آن افراد خود مسؤول شناسایی و کسب اطلاع و تهیه طرح‌های مربوط به‌آن هستند. وقتی که طرح‌ها تهیه شد آن‌ها را بررسی و هماهنگ می‌کنیم و از من می‌خواست که من مسؤولیت هماهنگ کردن طرح‌ها را به‌عهده بگیرم. در صفحه ۳۳ پرونده از آقای زرین‌خامه سؤال شده است که نقاط حساس مورد نظر سرهنگ حسینی چه نقاطی هستند... جواب می‌دهند که رادیوتلویزیون، بیسیم پادگان‌های نظامی، کمیته‌ها، فرودگاه و از این قبیل امکان نقاط حساسند.

شما مطرح کردید که آقای قطب‌زاده، مهدی زارع را از قبل می‌شناخته، کسی منکر این

قضیه نیست ولی می‌دانید که معرفی کردن برای انجام یک مأموریت غیر از آشنایی‌های قبلی است و آقای مهدی زارع گفته‌اند که بعد از این‌که با صادق قطب‌زاده ملاقات کرده‌اند گفته‌اند آقای قطب‌زاده در نظر دارد که سیستم را عوض کند و کار تمام است.

برادر اتابکی افزود: در صفحه ۷ پرونده خود، شما گفته‌اید که در حضور قطب‌زاده خویش را نماینده گروه معرفی کردم، شما در مسأله گروه دو بحث دارید: یکی این‌که خود را به‌عنوان نماینده گروه معرفی کرده‌اید که در این‌مورد اعتراف شما صریح است و دیگر این‌که به‌طور کلی وجود گروه را از باب این‌که وحدت قصدی نیست منکرید، در صورتی‌که در گروه شما کاملاً وحدت قصد وجود داشته، عده‌ای تصمیم به‌براندازی داشته‌اند و برای این‌کار دو سه نفر مأمور شده بودند که به‌قم رفته و فتوای مجاز بودن عمل از آقای شریعتمداری بگیرند. گروهی بودند که مأموریتشان سازماندهی بوده و به‌قول خودشان قصد داشتند بعد از موفقیت در مورد این‌که چگونه عمل کنند و غیره برنامه‌ریزی کنند. در این رابطه کمک‌های مالی هم شده، حتی برای انهدام و منفجرکردن بیت امام محل‌هایی که از آن‌جا باید این‌کار انجام شود شناسایی شده و نقشه هوایی آن محل‌ها تهیه شده و این‌که برای انجام این اعمال بهتر است دیده‌بان بفرستند؛ یعنی با گلوله‌ای که دارای حرکت پرتابی است بیت را منفجر کنند. در مورد دریافت و درخواست کوپن بنزین و پول، شما دریافت کوپن را قبول کردید ولی درخواست آن‌را منکر شدید. در این زمینه شما خود در پرونده اعتراف کرده‌اید و گفته‌اید آقای زارع مقادیر زیادی کوپن بنزین هم داشت که می‌گفت از آقای قطب‌زاده گرفته است. منهم گفتم یک کوپن به‌من بده این درخواست نیست و در مورد پول وقتی آقای زارع سوار شد در ضمن حرکت می‌خواست پول‌ها را جیبش بگذارد، چون به‌زحمت افتاده بود من گفتم یکی را بده من برایت نگه‌دارم و ایشان هم دادند. در مورد مسعود مشایخی هم هیچ تردیدی نیست که وی در خارج از کشور با ضد انقلاب رابطه داشته و شما طبق اعترافاتتان به‌زارع گفته‌اید که به‌خارج رفته و ببیند که وی در آن‌جا چه می‌کند.

از طرفی در دادگاه گفتید که وی «مشایخی» دیوانه بوده، حال چگونه است که شما می‌خواستید میزان فعالیت‌های یک دیوانه را در اروپا بسنجید؟

سرهنگ حسینی در پاسخ گفت: من توسط زارع از قطب‌زاده درخواستی نکردم، ولی

وقتی دیدم که او پول و کوپن دارد، گرفتم و در مورد این‌که گفته شد من به‌زارع گفته‌ام برای دیدن مسعود به‌خارج برود هرگز چنین چیزی نگفته‌ام.

با تمام شدن دفاعیات متهم ردیف دوم سرهنگ جواد نجفی با اشاره به‌موارد اتهامی مندرج در کیفرخواست، دفاع از خود را آغاز کرد. وی در مورد شرکت در جلسات گفت: من روز یک‌شنبه به‌اداره آمدم، در دفتر آقای حسینی بودم که آقای زارع وارد شدند، من قبلاً دوبار زارع را دیده بودم، خارج شدم تا برای ایشان چایی بیاورم، وقتی مجدداً وارد شدم آقای حسینی راجع به‌قطب‌زاده صحبت می‌کردند. آقای حسینی به‌زارع می‌گفتند که آقای قطب‌زاده می‌خواهد فعالیت سیاسی را شروع کند و شما که با ایشان آشنا هستید به‌او مراجعه کنید تا هم کار خودتان حل شود و هم این‌که ما با وی ملاقات کنیم. من سؤال کردم که ایشان چه فعالیتی می‌خواهد بکند؟ آقای حسینی پاسخ دادند که امکان دارد وی نخست‌وزیر شود. من سپس برای کاری از اتاق خارج شدم و تا آخر وقت اداری هم دیگر به‌اتاق آقای حسینی مراجعه نکردم پس شرکت در جلسات متعدد برای من مصداق ندارد.

وی در ادامه گفت: ظهر آن‌روز آقای حسینی به‌من گفت بیا نزد آقای قطب‌زاده برویم من همان‌جا گفتم به‌منزل آقای قطب‌زاده رفتن یک دام است. شب به‌منزل آقای قطب‌زاده رفتیم ولی در آن‌جا صحبتی از براندازی نشد و استنباط من این بود که قطب‌زاده می‌خواهد یک پست جدید بگیرد. در مورد خروج غیرقانونی ارز، مسأله بدین‌صورت بوده است که پسر من در تاریخ ۵۹/٦/۲۳، با پاسپورت توریستی به‌آلمان رفت. بعد از رفتن او به‌علت جنگ، فرودگاه‌ها تعطیل شد و به‌همین دلیل او در آن‌جا به‌ادامه تحصیل پرداخت و برای ثبت‌نام در دانشگاه‌ها احتیاج به‌پول داشت که من در این مورد با آقای پژوهنده صحبت کردم و ایشان گفت که در خارج از کشور از کسی پول طلب دارد و قرار شد این پول به‌حساب پسر من واریز شود و من در ایران معادل آن‌را به‌ریال پرداخت کنم.

در مورد خرید شمش طلا هم مسأله بدین شکل بود که مقداری پول برای خرید خانه جمع کرده بودم ولی چون نتوانستم خانه بخرم و به‌دلیل این‌که قیمت خانه روز به‌روز افزایش پیدا می‌کرد پول خود را به‌طلا تبدیل کردم.

براساس همین گزارش پس از دفاعیات سرهنگ نجفی، سرهنگ بازنشسته مسعود

زرین‌خامه به‌دفاع از خود پرداخت. وی گفت: من اتهام شرکت در توطئه را برای خود صادق نمی‌دانم. تمام اتهامات من به‌دور از حقیقت است. من با هیچ‌کس در این‌باره صحبتی نکرده ام و با هیچ گروهی نیز در رابطه نبوده‌ام و من علی‌رغم میل باطنی خود و تنها به‌خاطر دوستی با سرهنگ حسینی به‌منزل قطب‌زاده رفتم.

پس از دفاعیات مسعود زرین‌خامه، برادر اتابکی با اشاره به‌دفاعیات متهم ردیف چهارم اظهار داشت: در مورد شرکت شما اظهارات سایرین شنیده شده من به‌یکی دو مسأله که اعتراف خود شماست اشاره می‌کنم. در ص ۲۲ شما گفته‌اید من با شرمندگی از این‌که نمی‌توانم مفهوم و خواسته خودم را تفهیم کنم هیچ نقشی جز سیاهی لشکر نداشتم و مثل یک عروسک کوکی حرکت می‌کردم؛ یعنی این‌که عنصر مادی و قانونی جرم را قبول دارید.

در ص ۲۴، خود شما نوشته‌اید در رفت و آمدی که من شرکت می‌کردم در آن‌جا سرهنگ حسینی که اغلب آن‌جا بود بحث سیاسی را پیش می‌کشید که بالاخره گفت: ما طرحی داریم که برمبنای آن طرح نقاط حساس را شناسایی و بعد تخریب کنیم.

دادستان افزود:... اظهارات زارع در پرونده نشان می‌دهد شما قبول کرده‌اید که با آن‌ها همکاری کنید. مسأله پول و کوپن را هم تو و آقای حسینی با هم گفته‌اید که برای این‌کارها پول لازم است.

گزارش خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی حاکی است با پایان گرفتن دفاعیات متهم ردیف چهارم و اظهارات دادستان، دادگاه به‌کار خود پایان داد و ادامه دادرسی به‌روز پنج‌شنبه موکول شد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، شنبه ۲۰ شهریورماه ۱۳۶۱.

دنباله دادگاه ٦ عضو دیگر باند قطب‌زاده

دادگاه انقلاب ارتش جمهوری اسلامی ایران، پس از استماع آخرین دفاعیات شش تن از اعضای گروه قطب‌زاده، ظهر پنج‌شنبه به‌کار خود پایان داد و جهت صدور احکام صادق قطب‌زاده و ۱۲ تن از هم‌دستانش وارد شور شد.

بامداد روز پنج‌شنبه، دادگاه انقلاب ارتش جمهوری اسلامی ایران به‌ریاست حجت‌الاسلام ری‌شهری حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب ارتش جهت استماع دفاعیات مسعود ریاضی کرمانشاهی و شاهپور پژوهنده، دو تن از متهمین طرح براندازی رژیم جمهوری اسلامی ایران و توطئه جهت به‌شهادت رساندن امام امت تشکیل جلسه داد.

در این جلسه، رئیس دادگاه از مسعود ریاضی خواست تا با توجه به‌متن کیفرخواست از خود دفاع کند. مسعود ریاضی دبیر بازنشسته آموزش و پرورش پس از معرفی خود گفت: من قبل از انقلاب جمعاً ۸۲ بار بر اثر فعالیت‌های سیاسی در رژیم منحوس پهلوی بازداشت شده و هفت‌بار نیز پس از انقلاب بازداشت موقت شده‌ام که ٦ بار علت بازداشت مرا سوءتفاهم ذکر کرده‌اند و این بار نیز که در ۱۹ فروردین سال‌جاری بازداشت شدم علت آن را نمی‌دانم که به‌چه علت است؟

وی در دفاع از اتهامات خود گفت: داستان محترم سه مورد اتهام را علیه من به‌این شرح مطرح کرده‌اند:

۱ ـ شرکت در جلسه‌ای با آقای قطب‌زاده پیرامون پیاده نمودن جمهوری اسلامی (واقعی) و تأیید نظارت وی؛

۲ ـ جلب و معرفی سرهنگ سید قاسم محمد حسینی به‌گروه جهت همکاری؛

۳ ـ آگاهی از تماس‌ها و روابط قطب‌زاده با سرهنگ محمد حسینی و چند نفر دیگر که در جریان براندازی بوده‌اند.

متهم در دفاع از مورد اول گفت: من از زمان پیروی انقلاب تا لحظه دستگیری از شخصی درباره‌ی قیام علیه جمهوری اسلامی سخنی نشنیده‌ام که آن‌را قبول یا رد کنم. و در مورد قطب‌زاده ما ظرف سه سال جمعاً ۱۰ جلسه ملاقات داشته‌ایم که در ۹ جلسه آن قطب‌زاده فقط مستمع و ساکت بوده است و در جلسه دهم که به‌اتفاق پسر ۱۸ ساله‌ام و ۶ نفر از شاگردانم با او ملاقات کردم از من سؤال کرد: چه خبر؟ من گفتم: شایع است که ضد انقلاب از مرز ارومیه می‌آید که وی گفت: الحمدالله شکست خورد و عشایر جلویشان را گرفتند.

متهم افزود: خود قطب‌زاده در دادگاه اعتراف کرده ولی من از او هیچ‌گونه سخنی که دال بر مخالفت و قیام علیه نظام جمهوری اسلامی ایران باشد نشنیده‌ام.

وی در مورد سرهنگ محمد حسینی و سرهنگ نجفی (دو تن از متهمان حاضر در جلسه) گفت: تا آن‌جایی‌که با آن‌ها آشنایی داشتم به‌نظر من این‌ها نمی‌توانستند کودتاگر باشند حتی من تصور می‌کردم که سرهنگ نجفی و سرهنگ محمد حسینی از افسران اطلاعات ارتش باشند.

حجت‌الاسلام ری‌شهری خطاب به‌مسعود ریاضی گفت: با همه زرنگی و قدرت بیان که سعی در انحراف مسیر اصلی جریانات دارید، پرونده بازجویی و اعترافات سایر متهمین نشان‌دهنده این است که شما با گروه ارتباط و از جریان براندازی مطلع بوده‌اید و برخی مسائل را در رابطه با علت معرفی سرهنگ نجفی به‌قطب‌زاده از صحبت‌های دیگر متهمین در دادگاه سوءاستفاده می‌کنید و در بازجویی‌ها مطالب را طوری دیگر بیان کرده‌اید.

سپس متهم دیگر، شاهپور پژوهنده که دارای یک شرکت پرورش ماهی است به‌معرفی

خود پرداخت و گفت: من متهم شده‌ام که محل شرکت خود را در اختیار گروه قرار داده و با تیمسار مخلوع آریانا رابطه داشته‌ام.

پژوهنده ضمن رد اتهامات گفت: پس از پیروزی انقلاب در امر صادرات مورد تشویق و تأیید دولت قرار گرفتم و اصلاً کاری به‌سیاست نداشته‌ام و ارتباط من با مشایخی و زارع و دیگران در زمینه موارد اتهام نبوده است و در مورد آریانا نیز من نه ارتشی هستم و نه کار حساس اداری دارم که با او در تماس باشم.

دادستان خطاب به‌پژوهنده گفت: اعترافات سایر متهمین نشان‌دهنده آن است که شما محل شرکت خود را جهت تشکیل جلسات به‌این گروه اختصاص داده‌اید و سرهنگ محمدحسینی نیز گفته است پس از ملاقات با قطب‌زاده به‌محل شرکت شما رفته و چون در شرکت بسته بوده است تلفنی با شما تماس گرفته و شما گفته‌اید در شرکت را باز می‌کنم و هم‌چنین سرهنگ محمدحسینی گفته است که جریان طرح را با شما درمیان گذاشته است و شما زارع را با او آشنا کرده‌اید.

آن‌گاه دادستان نامه‌ای را که مشایخی از آمریکا به‌عنوان سرهنگ محمدحسینی نوشته از قاصدی که در مرز دستگیر شده، به‌دست آمده است را قرائت کرد:

در این نامه که قرار است متن کامل آن از طریق جراید انتشار یابد، خطاب به‌سرهنگ سید قاسم محمدحسینی نوشته شده که از طریق واسطه با سازمان سیا تماس گرفته شده و شما به‌عنوان یک عامل معرفی شده‌اید و من نیز عنوان رابطه را دارم.

در این نامه هم‌چنین آمده است که از ما خواسته شده به‌عنوان اولین حرکت یکی از شخصیت‌های مهم مملکتی را صید کنیم. در قسمتی از این نامه اسم پژوهنده نیز آمده و مطالب آن نشان‌گر اطلاع وی از جریان می‌باشد.

در این موقع سید قاسم محمدحسینی به‌عنوان آخرین دفاع خود گفت: در رابطه با این نامه باید بگویم که مشایخی همان‌طور که از محتوای نامه‌اش نیز مشخص می‌شود تعادل روانی ندارد و نباید روی مطالب وی حساب کرد.

وی افزود: اعضای محترم دادگاه بهتر از هرکس، هریک از ما را می‌شناسد و میزان دخالت ما را در این جریان می‌دانند. من ضمن مغفرت مکرر اعلام میکنم که سیاسی نیستم.

سرهنگ نجفی به‌عنوان آخرین دفاع گفت: من از موضوع براندازی هیچ‌گونه اطلاعی نداشته و هیچ‌گونه دخالت مادی و معنوی در این زمینه نداشته‌ام و به‌هیچ دسته و گروه یا هر نوع عقیده و فکری بستگی ندارم ولی بشر جایزالخطاست و در برخی موارد من دچار اشتباه و خطا شده‌ام که امیدوارم خداوند مرا ببخشد.

سپس سرهنگ بازنشسته محمود زرین‌خامه در آخرین دفاعیات خود گفت: هرچه در اوراق بازجویی من قید شده، تأیید می‌کنم و به‌هر حکمی که صادر شود تسلیم محض هستم.

وی گفت: من به‌خاطر این‌که بتوانم برای پسرم در خارج ارز بفرستم به‌این راه کشیده شدم ولی در متن براندازی نبودم، فقط تلاش مذبوحانه‌ای کردم.

آن‌گاه مسعود ریاضی در آخرین دفاعیات خود اظهار داشت: من ۲۱ سال پیرو امام بوده و هستم.

وی افزود: من در انجمنی عضویت دارم که بسیاری از نهضت‌ها از جمله نهضت الجزایر از آن نشأت گرفته است.

وی ضمن دفاع از قطب‌زاده و دیگر متهمین حاضر در این جلسه گفت: من از دادگاه تقاضای بخشودگی نمی‌کنم، چون معتقدم بدون خواست خدا حتی یک برگ از درخت نمی‌افتد.

به‌گزارش خبرنگار خبرگزاری جمهوری اسلامی، جلسه این دادگاه مقارن ظهر روز پنج‌شنبه به‌کار خود پایان داد و اعضای دادگاه برای صدور حکم جهت صادق قطب‌زاده و ۱۲ تن از هم‌دستانش وارد شور شد. براساس کسب اطلاع از دادگاه انقلاب ارتش، مشخص شد که پرونده این ۱۳ متهم مختومه اعلام شده ولی پرونده چند تن دیگر در این رابطه در حال تکمیل است و عده‌ای نیز در رابطه با این گروه متهم به‌براندازی هستند که تحت تعقیب می‌باشند که تا به‌حال دستگیر نشده‌اند. با توجه به‌قرائن موجود، احتمالاً اگر پرونده مالی قطب‌زاده احتیاج به‌بررسی مجدد نداشته باشد اوایل هفته آینده احکام متهمین صادر خواهد شد و در صورت بررسی بیشتر این احکام یک هفته بعد صادر و انتشار خواهد یافت.[۱]

---

۱ ـ روزنامه کیهان، شنبه ۲۰ شهریورماه ۱۳۶۱.

گزارش تحلیلی رئیس‌جمهوری از وضعیت نظامی، سیاسی و اقتصادی جنگ تحمیلی از آغاز تاکنون

حجت‌الاسلام سید علی خامنه‌ای ریاست جمهوری و رئیس شورای‌عالی دفاع، طی گفت‌وگویی به‌مناسبت هفته جنگ به‌سؤالات مربوط به‌این هفته و سایر مسائل مهم مملکت پاسخ داد.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در پاسخ این سؤال که شروع جنگ تحمیلی عراق بر جمهوری اسلامی در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ و موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال این مسأله چیست؟ گفت: درباره جنگ و مسائل آغاز جنگ سخنان بسیاری است لکن یکی از هیجان‌انگیزترین مسأله جنگ، شروع یا لحظه اطلاع از حمله ناجوانمردانه رژیم بعثی، صهیونیستی عراق بر کشورمان است. همان‌طور که ملت ایران آگاهند، جنگ در بعد از سی و یک شهریور اتفاق افتاد که در آن‌موقع من مشغول دیدار از یک کارخانه در نزدیکی فرودگاه مهرآباد بودم که ناگهان صدای عجیبی ناشی از موج انفجار به‌گوش رسید و بلافاصله خبر آوردند که چند هواپیمای شکاری را دیده‌اند که بمب روی فرودگاه و جاهای دیگر پرتاب کردند. من سخنرانی در کارخانه را انجام داده و در اتاق جنگ در ستاد مشترک حضور یافتم که مسأله

جنگ را با سایر مسؤولین نظامی و سیاسی مورد بررسی قرار دهیم، البته در اوایل جنگ برای ما غیرمترقبه بود و از آن‌جا که هرچیز غیرمترقبه در آغاز مقداری بهت‌انگیز است و برای ملت ایران که چندان اطلاع دقیقی از اوضاع مرزی و نظامی نداشتند طبعاً قدری پیچیده‌تر و غیرمنتظره می‌شد.

در آن‌جا بحث شد که این مسأله را چگونه برای مردم توضیح دهیم، که چگونه در مقابل جنگی قرار گرفته‌اند که ابعاد آن معلوم نیست. تصمیم براین شد که من به‌عنوان نماینده امام و امام جمعه مطلب را با مردم درمیان بگذارم که من اطلاعیه‌ای در این زمینه از رادیو برای مردم خواندم و آن‌ها در جریان قرار گرفتند.

تاریخچه تجاوز عراق

حجت‌الاسلام خامنه‌ای سپس افزود: نکاتی در این زمینه وجود دارند که ملت عزیر ایران حتماً بایستی با آن‌ها آشنا بشوند. یکی این‌که اگرچه جنگ ظاهراً در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ شروع شد، ولی بایستی گفته شود که جنگ رژیم عراق با ایران از اوایل پیروزی انقلاب شروع شده بود. امروزه رژیم روبه‌زوال عراق در تلاش است که نشان دهد که برای دفاع از مرزهایش به‌ایران حمله کرده است ولی باور کردن این مسأله مضحک است که کسی به‌خاطر دفاع، حدود ۷۰ الی ۸۰ کیلومتر در خاک کشور دیگر نفوذ کند و این‌که انتشار داده‌اند که ایران قبلاً به‌مرزهای عراق تجاوز کرده و آن‌را در همه جا شایع کرده‌اند. من لازم است که تاریخچه‌ای را برای ملت ایران توضیح دهم و آن این‌که ما از اوایل فروردین‌ماه ۱۳۵۸ تا ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ که یک‌سال و نیم طول کشیده حدود ۲۸۹ تجاوز مرزی عراق به‌ایران را ثبت کردیم که همان‌وقت نیروهای انتظامی این مسأله را به‌وزارت خارجه منعکس و این وزارت‌خانه یادداشت‌های اعتراض‌آمیزی را برای دولت عراق فرستاده و یا به‌وسیله سفارت‌خانه‌ها به‌رژیم مزبور ارسال داشته است.

از ۱۳ فروردین‌ماه ۵۸ که اولین تجاوز ثبت شده به‌مرزهای ایران در مهران انجام گرفت تا ۳۰ اسفندماه ۱۳۵۸ در حدود یک‌سال، که ۵۹/۱/۱ به‌وزارت خارجه منعکس شده در حدود ۸٤ تجاوز به‌مرزهای ایران ثبت شده است.

از فروردین‌ماه ۵۹ که تجاوزی در دهلران انجام شد تا ۵۹/۳/۲۹ که تجاوزی در حوالی نفت‌شهر انجام گرفت، ۸۸ مورد تجاوز انجام گرفته، به‌عبارتی در طول سال ۵۸ تعداد ٨٤ مورد تجاوز و در طول سه ماه اول سال ۵۹، تعداد ۸۸ مورد تجاوز در مرزهای جمهوری اسلامی ایران از سوی رژیم بعثی انجام گرفته که این مسأله نشان‌دهنده تصمیم عراق در سال ۵۹ بر تشدید جنگ و نزدیک بودن زمان درگیری با ایران می‌باشد و از ۵۹/٤/٤ که تجاوزی در خسروآباد واقع در جزیره آبادان انجام شد تا ۵۹/٦/۳۱ که شروع حمله عمومی در حدود ۱۱۷ مورد تجاوز انجام گرفته؛ یعنی ۲۸۹ مورد تجاوز ثبت شده و اگر این موارد تفکیک شوند نشان می‌دهد در طول سال ۵۸ تعدادی تجاوز، در سه ماهه اول سال ۱۳۵۹ تعدادی بیشتر و سه ماه قبل از آغاز تجاوز عمومی تعداد تجاوز به‌مراتب بیشتر می‌شود که همه این مسائل حاکی از آن‌است که دولت عراق از بدو پیروزی انقلاب مقدمات یک درگیری مرزی با ما را شروع کرده و بایستی گفته شود که همه این تجاوزات به‌طور موذیانه و به‌صورت پرتاب توپ، موشک، خمپاره، حمله به پاسگاه‌های مرزی و به‌رگبار بستن آن‌ها، حمله به‌کشاورزان در حال کار، ربودن قایق افراد مستضعف و یا ربودن خود افراد و شکنجه آن‌ها، آتش زدن چاه‌های نفتی و بالاخره بمباران مناطق مسکونی بودند.

آغاز اعتراضات ایران

رئیس‌جمهوری کشورمان افزود: دولت جمهوری اسلامی از آغاز شروع این تجاوزات به‌دولت عراق اعتراض کرده که این اعتراضات متأسفانه هیچ‌گونه اثری نداشته است. از حدود ۱۵ روز به‌حمله بزرگ، یک حمله مهم دیگری در غرب شروع شده و نیروهای عراقی وارد خاک کشورمان می‌شوند؛ منتهی چون همه‌جانبه و گسترده نبود لذا ما آن‌را شروع جنگ به‌حساب نمی‌آوریم و به‌قول نظامی‌ها به‌این‌گونه عملیات حمله پشتیبانی گفته می‌شود و این حمله پشتیبانی بدان‌جهت صورت می‌گیرد که مثلاً وقتی که نیروی نظامی می‌خواهد حمله‌ای نسبتاً گسترده را در جایی شروع کند قبلاً برای رد گم کردن طرف مقابل یک حمله نه چندان وسیع را شروع و بعد از آن حمله گسترده خود را شروع می‌کنند و عراق نیز با حمله به‌غرب کشورمان تقریباً در اواسط شهریورماه چنین قصدی را داشت و بعد از آن حمله اصلی را در

جنوب و در قسمت خوزستان آغاز کرد.

بنابراین برای کسانی‌که مقداری از مسائل آگاهی داشتند مسأله تجاوز عراق به‌خاک کشور ما به‌طور صد در صد غیرمترقبه نبود، البته تقصیر هم متوجه کسانی هست که نشانه‌های حمله قریب‌الوقوع رژیم عراق به‌مرزهای کشورمان را ندیده می‌گرفتند از آن جمله هستند، برخی سران نظامی آن‌موقع که بنی‌صدر هم عقاید آن‌ها را تأیید می‌کرد؛ مثلاً گزارش سپاه مبنی بر تقویت نیروهای عراقی در آن‌سوی مرزها و سنگرکنی‌های آن‌ها که معتقد بودند این آمادگی دلیلی جز برای تجاوز به‌خاک ما ندارد، ولی بنی‌صدر حتی به‌کسانی‌که معتقد به‌حمله قریب‌الوقوع عراق بودند تشر می‌زد و می‌گفت هیچ حمله‌ای ما را تهدید نمی‌کند.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در مورد انگیزه‌های صدام در شروع جنگ و تجاوزات گفت: ما از اول جنگ در مورد انگیزه‌های صدام بارها و بارها صحبت کرده‌ایم و الآن به‌طور مجمل می‌گوییم که انگیزه اصلی صدام برای شروع جنگ مبارزه با انقلاب اسلامی بود که وی و دیگر هم‌فکرانش معتقد بودند یکی از راه‌هایی که می‌توان با آن شعله‌های فروزان انقلاب را به‌وسیله آن خاموش کرد، یک حمله وسیع به‌کشوری بود که تازه انقلاب کرده و محتاج آرامش، صلح، سازندگی بوده و مشغول رسیدگی به‌کارهای سیاسی خود است که فکر می‌کردند جنگ، کشور را از این کارها غافل خواهد کرد. البته این انگیزه را آمریکا و برخی دولت‌های اروپایی در کنار آمریکا و بالاخره دولت‌های وابسته به‌آمریکا در خاورمیانه و شمال آفریقا داشتند و حتی می‌توان گفت که برخی رژیم‌های کاملاً وابسته به‌آمریکا از خود آمریکا در دشمنی با انقلاب ما دستپاچه‌تر بودند، بنابراین لازم بود که این حمله گسترده از یک‌جایی شروع بشود و در منطقه آن حاکم جاه‌طلب ـ تندخو و غافلی که مناسب برای آتش‌افروزی جنگ با جمهوری اسلامی باشد، صدام حاکم فعلی رژیم عراق بود که کاملاً استعداد آتش‌افروزی در او بود، برای این‌که می‌ترسید این انقلاب به‌عراق سرایت کند و مردم عراق هم که آماده انقلاب بودند به‌تبع مردم ایران انقلاب کنند که این برای رژیم او خطرناک بود و علاوه بر این جاه‌طلبی بزرگ، مقتدر و فاتح جلوه‌گر باشد، دلیل دیگر این اقدام صدام بود که حتی می‌خواست جای برخی از شخصیت‌های بزرگ دنیای عرب را به‌اصطلاح بگیرد.

این مسائل به‌علاوه این‌که به‌او پول دادند، وعده کمک دادند و سلاح دادنـد و بـا یک ارتش و سلاح مدرن و با ده لشکر آماده و تربیت‌شده و مجهز به‌انواع صلاح‌های باکاربرد عالي به‌مرزهای ایران گسیل داشتند و به‌طور خلاصله بایستی گـفت کـه انگـیزه صـدام در این‌کار مخلوطی از جاه‌طلبی و قدرت‌طلبی و ضد انـقلابی شـخصی خـود او و انگـیزه‌های ضد انقلابی دولت‌های مخالف انقلاب اسلامی ایران بود.

رئیس‌جمهور در پاسخ این سؤال که انتظار جهان از این جنگ چه بوده؟ گفت: در اوایل شروع تجاوز انتظار دولت‌هایی که جنگ را راه انداختند این بود که جنگ در عرض چند روز به‌نفع صدام خاتمه یابد و صدام هم صریحاً گفته بود که جنگ را تا یک هفته تمام و دولت جمهوری اسلامی ایـران را سـاقط خـواهـد کـرد. حـتی جـالب تـوجه است کـه بـرخـی از ضد انقلابیون فراری خود را آماده کرده بودند که به‌ایران بیایند دولت‌های نـاظر جـهان نـیز عموماً همین انتظار را داشتند در حالی‌که ملت‌های مستضعف در سراسر جـهان بـا دلهـره و اضطراب این جنگ را تعقیب می‌کردند و انتظار این‌که ایران این جنگ را ببرد نداشتند، که ما این مسأله را بعداً در برخورد با شخصیت‌های مختلف کشورها احساس کردیم، منتها مطمئنیم که در سراسر جهان نیروهای مؤمنی وجود داشتند که معتقد بودند ایران این جنگ را خواهد برد، هم‌چنان‌که توده‌های مختلف مردم ایران و شخص امام از آغاز وعده پیروزی ایران را در این جنگ می‌دادند.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در مورد وضع نظامی ایران در اوایل جنگ گفت: مـتأسفانه ایـن وضع در آن‌موقع رضایت‌بخش نبود و این مسأله را با توجه به‌این‌که دو سال از آغاز جنگ می‌گذرد می‌توان گفت به‌برخی مسائل دیگر هنوز زود است که اشاره نمود.

وضعیت ابتدای تجاوز عراق

آقای رئیس‌جمهوری بااشاره به‌نمونه‌ای از وضعیت ضعیف نیروهای ما، در آغاز جنگ که یک تیپ ما با فقط ۱۷ یا ۱۸ تانک در مقابله سه لشکر کاملاً مجهز عراقـی در مـنطقه دب حران قرار داشت، ما در اول کار چند عیب اساسی داشتیم، یکی این‌که مسؤولان کشور از وضع ارتش به‌طور دقیق اطلاع نداشتند، نه ارتشی‌ها را می‌شناختند و نـه تـوان رزمـی و

امکانات لجستیکی و جنگی آن‌ها را می‌دانستند و نه اصلاً می‌دانستند که جنگ چگونه انجام می‌گیرد و با این‌که ما، در اوایل کار در مناطق مرزی با برخی از خراب‌کاران جنگیده بودیم، اما جنگ تحمیلی عراق به‌کشورمان یک جنگ واقعی و گسترده و مدرن بود و رویارویی با این مسأله را مسؤولان ذی‌ربط وقت کشور نمی‌دانستند. در حقیقت برای اولین‌بار در ستاد مشترک جمع شدیم، اغلب مسؤولان نمی‌دانستند که دولت و نظامیان باید چکار بکنند، همه در یک حالت سردرگمی به‌سر می‌بردند. جالب آن‌که در آن‌روز حتی فرماندهان نظامی هم ارتش را درست نمی‌شناختند و این بدان دلیل بود که فرماندهان نظامی که برخی از آن‌ها شهید شده و به‌رحمت ایزدی پیوسته‌اند و برخی دیگر به‌خدمات صادقانه مشغولند، از رتبه نسبتاً پایین‌تری به‌مقام فرماندهی رسیده بودند. فرض کنید که معاون فرمانده یکی از مراکز نظامی در گذشته کشور یک پست خیلی حساس را در ستاد مشترک داشت یا فرمانده نیروی زمینی در زمان انقلاب فرمانده یک لشکر بود قبل از انقلاب هم که خیلی پایین‌تر از این رتبه‌ها بودند بنابراین این افراد امکانات عظیم این بزرگ را نمی‌شناختند از شمار سلاح‌ها و نفرات اطلاعی نداشتند حتی از وجود برخی سلاح‌های موجود ارتش تا ۱۰ الی ۱۱ ماه بعد از آغاز جنگ خبر نداشتند که این سلاح از جمله یک توپخانه بسیار سنگین و ارزنده نیز در ارتش ما وجود دارد و بایستی بگوییم این بدان دلیل بود که افراد با درجات پایین‌تر ارتش مثلاً فلان درجه‌دار که مسؤول حفظ و نگهداری انبارهای این مهمات هستند چون موفق به‌دیدار فرماندهان رده‌های بالا نمی‌شدند قاعدتاً نمی‌توانستند وجود برخی امکانات را به‌اطلاع آن‌ها برسانند ولی خیلی راحت می‌توانستند به‌من که نماینده امام در ارتش بودم دسترسی پیدا کنند امکانات را به‌من می‌گفتند و من آن‌ها را به‌اطلاع فرماندهان می‌رساندم. تا این‌که به‌مرور زمان این مشکلات حل شد.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای افزود: عیب اساسی ما، در اوایل جنگ این بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در آن‌موقع هنوز به‌طور صحیح جا نیفتاده بود ما چقدر خون دل می‌خوردیم که حتی یک تفنگ ۱۰۶ برای سپاه بگیریم و حتی از تحویل تفنگ برنو که از رده خارج شده بود نیز به‌آن‌ها مضایقه می‌شد و اگر توجه امام در درجه اول و اصرار ما نبود این سلاح‌های جزیی نیز به‌سپاه داده نمی‌شد که البته غالباً سوءنیتی در کار نبود مگر در مواردی و این‌که

گفته شد سوءنیتی در کار نبود بدین‌صورت است که در ارتش روال و قانونی وجود نداشت که مثلاً یک قبضه توپ یا تفنگ ۱۰۶ را از انبار فلان واحد درآورده و به‌سپاه که جزو ارتش نبود تحویل داد و یک‌روزی لیستی آوردند که سپاه بایستی یک مبلغ خیلی گزافی بابت سلاح‌های تحویلی خود به‌ارتش بپردازد که از چگونگی پرداخت یا عدم پرداخت آن من اطلاعی ندارم چون سپاه آن‌موقع جانیفتاده بود و پولی هم نداشت که بپردازد. سپاه را جدی نمی‌گرفتند و به‌نظر من یکی از علل پیروزی‌های ما در یک‌سال اخیر این بوده که فرماندهان ارتش نیروی عظیم سپاه را شناختند و نیروی بزرگ‌تر از آن یعنی مردم و بسیج مردمی که در اختیار سپاه است را درک کردند. و این کاری بود که در اول جنگ به‌آن اهمیت داده نمی‌شد و بایستی این‌را نیز بگویم که سپاه هم در آن‌موقع آمادگی نداشت سپاه امروز با سپاه دو سال پیش قابل مقایسه نیست. امروز سپاه یک قدرت کارآمد و بسیار شایسته رزمی است.

مشکل دیگر: بنی‌صدر

رئیس‌جمهوری مشکل بزرگ بعدی را وجود بنی‌صدر توصیف کرد و گفت: بنی‌صدر اخلال‌گر در جنگ بود. چند نظامی به‌عنوان مشاور دورش را گرفته بودند و به‌او خط می‌دادند که او در جلسات شورای‌عالی دفاع آن خط را تعقیب می‌کرد. و برادران نظامی به‌این علت که چون او فرمانده کل بود با او درنمی‌افتادند و ماها هم که مخالفت می‌کردیم اولاً متهم می‌شدیم که نظامی نیستیم و حق دخالت نداریم و در ثانی در روزنامه‌اش تحت عناوینی چون کارنامه ـ که ما آن‌را بی‌کارنامه می‌خواندیم ـ یک‌جو مخالف سیاسی ایجاد می‌کرد و از من و آقای هاشمی‌رفسنجانی و غیره بدین عنوان که مطلع در مسائل نیستند مطالبی می‌نوشت در حقیقت خواست عمومی مردم و سایر فرماندهان را به‌خاطر داشتن یک خط به‌خصوصی تلقینی ندیده می‌گرفت و سوءنیت اغلب افرادی که در اطراف او بودند بعدها آشکار شد.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در پاسخ این سؤال که وضع سیاسی و اقتصادی داخلی ما، در اوایل جنگ به‌چه صورت بود، گفت: وضع سیاسی ما عبارت بود از یک تضاد روزافزون میان رئیس‌جمهوری پرمدعای گزافه‌گوی متوقع و افزون‌طلب با دولت شهید رجایی که

مرتب با هم درگیری داشتند و به‌تبع این درگیری سیاسی داخلی در کل ارگان‌های کشور رکود و سستی پیش آمده بود و یک وضع بحرانی به‌شمار می‌رفت. جلسات شورای‌عالی دفاع یک جلسات جنگ اعصاب بود که گروهک‌ها بـه‌نحوی فـعالیت مـی‌کردند. یـادم مـی‌آید همان‌روز جنگ و یا فردای آن‌روز همه تلاش ما در راه جـنگ مـصرف مـی‌شد خـواب و استراحت نداشتیم. من غالباً شب‌ها به‌منزل نمی‌رفتم و اغلب با فرماندهان در ستاد می‌ماندیم و به‌طور خلاصه کلیه کارهای مملکت تحت‌الشعاع جـنگ قـرار گـرفته بـود. در آن‌روزهـا سازمان منافقین جوان‌های کم‌سن و سال ۱۵ یا ۱۶ ساله را بـا دادن پـلاکـاردهایی در سـر چهارراه‌ها قرار داده بود و روی آن‌ها شعارهایی که مردم را به‌کلی از جنگ غـافل مـی‌کرد نوشته شده بود از آن جمله راجع به‌مجلس، شهید بهشتی، دادگاه انقلاب و یا راجع به‌افرادی از منافقین که در زندان بودند برای این‌که ذهن مردم را از جنگ منصرف کنند و علاوه بر این وضعیت گروه منافقین ۱۰ الی ۱۵ گروه مخالف دیگری نـیز داشـتیم کـه هـرکدام بـه‌نحوی مشغول خرابکاری بودند.

وضع اقتصادی زمان شروع جنگ

گذشته از این وضع سیاسی بایستی بگویم که انصافاً وضع اقتصادی آن زمان یک وضع نابسامانی بود و آن بدین علت بود که بنی‌صدر با تعیین وزیر دارایی مخالفت می‌کرد. رئیس کل بانک مرکزی که منتخب بنی‌صدر بود ـ یک فرد کاملاً غیرمطمئن و خائنی بود ـ از ذخایر ارزی ما روز به‌روز کاسته می‌شد و بعد از آن ماشین عظیم مخارج جنگی وارد اقتصاد کشور شد که همه این عوامل وضع کشور را دچار ابهام کرد ـ بالفعل وضع بحرانی نداشتیم، ولی روز به‌روز به‌این وضع نزدیک‌تر می‌شدیم تا این‌که به‌تدریج به‌این مشکـل غـلبه حـاصل کردیم و همان‌طور که الآن مشاهده می‌کنید با کوشش مردم و دولت داریم به‌وضع بهتری نیز می‌رسیم.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای هم‌چنین در پاسخ به‌این سؤال که امام از ابتدا چه برخـوردی بـا مسأله جنگ داشتند و چه راهنمایی‌هایی در این زمینه داشـتند، گـفت: بـایستی بگـویم کـه فرمانده‌ی واقعی جنگ از اول تا به‌امروز امام بودند و این نه به‌معنای فرماندهی تاکتیکی

است بلکه فرماندهی معنوی و روحی است و می‌دانید در جنگ ما و به‌طور کلی در همه جنگ‌های عالم روحیه و معنویت سهم بزرگ‌تر و بیشتری را دارا است. و این‌را امام عهده‌دار بودند و با توجه به‌فرمایش معروف امام که گفتند: «الخیر فی ماوقع». می‌توان فهمید که این جمله چقدر می‌تواند برای مردم ما جهت‌بخش باشد. مردم ما به‌ویژه مناطق جنگی که در اضطراب کامل بودند با این فرمایش مناطق جنگی که در اضطراب کامل بودند با این فرمایش امام تسکین یافتند، بنابراین نقش امام بسیار نقش حساس و تعیین‌کننده‌ای بود. علاوه براین امام حتی جنگ را به‌صورت تاکتیکی هم هدایت کردند و این بسیار شگفت‌آور است. اولاً در آغاز جنگ، شورای دفاع را به‌وجود آوردند. می‌دانید که این شورا یک ارگان رسمی است که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است و در عین حال با این‌که شورای دفاع همه ارکان آن جمع شده بود و نماینده امام هم تعیین شده بود بنی‌صدر آن‌را تشکیل نمی‌داد تا این‌که جنگ شروع شد و باز هم به‌خاطر زیاده‌طلبی بنی‌صدر در فرماندهی خود این شورا تشکیل نشد.

چون شورای دفاع استقلال وی را می‌گرفت و برایش مزاحمت ایجاد می‌کرد در حدود شاید یک‌ماه بعد از آغاز جنگ امام دستور دادند که شورای‌عالی دفاع تشکیل شود و چون من و شهید چمران به‌عنوان نمایندگان امام در آن‌موقع در اهواز بودیم، اما دستور دادند در شورا به‌جای ما دو نفر از مجلس شورای اسلامی یعنی آقای هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس و یک نماینده دیگر به‌علاوه نفر سومی هم از سوی خود مجلس حضور به‌هم رسانند. این‌هم یکی دیگر از اقدامات بسیار مهم امام بود، به‌هرصورت این شورای دفاع بود که سؤال می‌کرد، درخواست می‌کرد، استیضاح می‌کرد و بالاخره کندی‌ها را جبران می‌کرد. اقدام دیگر امام علاوه بر شورای‌عالی دفاع، بنی‌صدر از فرماندهی کل بود که در غیر این‌صورت موقعیت جنگ ما در ۱۵ کیلومتری اهواز و ۱۴ کیلومتری دزفول بود که می‌توان گفت به‌عبارتی هیچ‌گونه پیشرفتی در جنگ حاصل نمی‌شد و از خروج نیروهای عراق از خاک ما نیز خبری نمی‌بود و سیاست بنی‌صدر یک سیاستی نبود که بتوانند با آن جنگ را پیش ببرد و به‌عبارتی سیاستی نبود که بتواند با آن جنگ را به‌پیروزی بیانجامد. با وجود این‌که مرتب فشار می‌آورد که صلح کنیم ممکن بود که تاکنون ما را به‌سوی یک صلح تحمیلی فضاحت‌بار

سوق دهد. بنابراین این عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا را می‌توان یکی دیگر از اقدامات بسیار مهم امام برای پیروزی در جنگ دانست. بعد قبول پیشنهاد شورای‌عالی دفاع برای قبول فرماندهی سرکار سرهنگ صیاد شیرازی برای فرماندهی نیروی زمینی و همین‌طور سایر پیشنهادات این شورا در مورد فرماندهان که معظم‌له مطابق قانون پذیرفتند.

رئیس‌جمهور در این زمینه افزود، امام حتی در مواردی هم اشتباهات عمده تاکتیکی را تذکر دادند؛ مثلاً حصر آبادان باید شکسته شود. یک فرمان تاکتیکی بود، اگرچه به‌علت وجود مخالفت بنی‌صدر دیر اجرا شد و به‌مجردی که بنی‌صدر رفت این فرمان اجرا شد. شکستن حصر آبادان پیشقراول پیروزی‌های بزرگ دیگر ما شد.

خدمات پشت جبهه

سؤال دیگر خبرنگار در مورد کمک‌های مردمی و خدمات پشت جبهه و چگونگی شکل‌گیری و پیشرفت آن بود که آقای رئیس‌جمهور در پاسخ گفت: مردم از روز اول احساس کردند که در جنگ شریکند، جنگ فقط مربوط به‌نظامیان و رزمندگان و یا افراد آواره شده مناطق جنگی نیست و مشغول کمک شدند بعد هم امام دستور کمک مردم به‌جبهه را صادر فرمودند. شروع به‌کمک مردم تقریباً از ابتدای جنگ آغاز شد و با این‌که این کمک‌ها هیچ‌گونه نظمی نداشت، ولی اگر صورت نمی‌گرفت، دشواری‌های بسیار عظیمی برای دولت به‌وجود می‌آمد. بنابراین با آغاز این کمک‌ها ارتش یک پشتوانه عظیمی را در پشت سر خود دید و دلگرم شد و حضور مستقیم مردم در رساندن کمک‌ها به‌رزمندگان و دیدار آن‌ها با این پشتوانه معنوی و مادی نوعی قدرت خاص به‌آن‌ها می‌بخشید، لکن مهم‌ترین کمک مردم برای رزمندگان بسیج نیروها برای یاری دادن سایر برادران حاضر در جبهه‌ها بود که این افراد بسیج شاید نیمی از نیروهای ما را تشکیل می‌دهند. بنابراین نقش بسیار عظیمی را در جنگ دارا می‌باشند اگرچه افراد ارتش، ژاندارمری و سپاه نیز از خود مردم هستند، لکن افراد بسیج، به‌طور خالص از بطن مردم برخاسته‌اند. نقش دیگر مردم تحمل و صبر مردم در فقدان عزیزانشان است. ما می‌بینیم جوان خلبان برازنده در عملیاتی شرکت می‌کند و هواپیمایش سقوط و یا آتش می‌گیرد، شهید می‌شود بعد همسر و مادر او در مصاحبه

می‌گویند که من به‌شهادت جوان شهید شده افتخار می‌کنم و ایـن مسأله کـمک شایانی در تقویت روحیه سایر رزمندگان است.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در این‌رابطه هم‌چنین در مورد نقش جهاد سازندگی گـفت: نـقش جهاد نیز در جاده‌سازی، کانال‌سازی، سنگر کندن، خاکریز، تعمیرات و در سایر کـارها بـرای ارتش و سپاه حائز اهمیت است و چیزی که اهمیت بسـیار دارد ایـن‌است کـه افـراد جـهاد سازندگی در مواردی جلوتر از افراد ارتش و سپاه مجبور است حرکت کند؛ مثلاً در مواقـع ایجاد خاکریز و حفر سنگر قبل از رسیدن نفرات و یا تانک‌ها.

تحولات و اثرات جنگ

رئیس جمهور در مورد تحولات و اثرات جنگ در طول دو سال گذشته و برکات حاصل از آن برای مردم و رزمندگان گفت: برکات جنگ برای ما غیرقابل تصور بوده، اولین برکتی که برای ما عاید شد این بود که ما مسأله دشمن‌داری را جدی گرفتیم؛ حقیقت این‌است کـه مـا حمله دشمن را جدی نمی‌گرفتیم و این چیز مضر و خـطرناکـی است کـه یک دولت و یک انقلاب وجود دشمنان خود را جدی نگیرد.

برکت دیگر جنگ، کارآمد ساختن ارتش بود؛ چون ارتش ما یک ارتش بدون تجربیات جنگی بود، مثل یک استاد و معلم شنا که هرگز توی آب نرفته باشد و یا مثل یک سخنران که هرگز پشت تریبون قرار نگرفته باشد، درس سخنران را خوانده ولی عملاً با آن مواجه نشده است. فعالیت‌های نظامی ما محدود می‌شد به‌مانورهای تـقریباً نـه بـه‌صورت جـدی بـلکه به‌صورت فقط تمرینی و آزمایشی و اغلب با استفاده از تیرهای مشقی و این ارتش ناگهان با جنگ جدی که از زمین، هوا و دریا به‌او حمله شد و وارد کلاس آموزش جنگ یعنی میدان جنگ شد. امروز ارتش ما با سابقه دو سـال جـنگ تـقریباً در خـاورمیانه مشـابه نـدارد. تجربیاتی که ما، در این جنگ به‌دست آوردیم می‌تواند و مـی‌باید بـه‌صورت تـئوری‌های جدید تاکتیک به‌حساب بیاید و در کتاب‌های آموزش شیوه‌ها و فنون جنگ گنجانده بشود و تعلیم داده بشود. خیلی چیزها را ما، در طول دو سال فراگرفتیم که هرگز در کتاب‌های مدون نظامی گنجانده نشده بود، به‌علاوه مردم و نظامیان ما می‌فهمیدند که در جنگ نیز مانند سایر

کارها بایستی روی پای خود بایستد که اتکا به‌دیگران انسان را لنگ می‌گذارد که قبلاً نیز ما آن را می‌دانستیم ولی در طول جنگ آن‌را عملاً دیدیم.

حجت‌الاسلام خامنه‌ای رئیس‌جموری در بخش دیگری از سخنان خود یکی از مواهب این جنگ را بیدار شدن استعدادهای خفته خواند و گفت: چون ما به‌سلاح احتیاج داشتیم و دیگران به‌ما نمی‌دادند، مجبور شدیم روی استعدادها و موجودی خودمان حساب کنیم و همین کار را هم کردیم و نتیجه هم گرفتیم. امروز ما، در داخل ایران ابزاری را می‌سازیم و مهماتی را تولید می‌کنیم که در آغاز جنگ آن‌ها را نمی‌شناختیم. امروز ما روی هواپیما، روی تانک، روی نفربر، روی وسایل گوناگون و تجهیزات نظامی کارهای فراوانی را آموخته‌ایم که قبلاً جرأت آن‌را نداشته‌ایم و هرگز نمی‌آموختیم. من بارها گفته‌ام که بسیاری از دستگاه‌ها بود که به‌صورت دربسته آن‌ها از توی تانک و هواپیما بیرون کشیده می‌شد و جهت تعمیر به‌خارج ارسال می‌شد و در خارج آن‌ها را تعمیر می‌کردند و بسته‌بندی می‌کردند و به‌ایران فرستاده می‌شد؛ یعنی همافر، درجه‌دار یا افسر هوایی یا زمینی ما جرأت نمی‌کرد این جعبه را باز کند، ولی امروز باز می‌کند، همه چیزشان را بیرون می‌آورند، کم می‌کنند، زیاد می‌کنند، به‌راه می‌اندازند، دو مرتبه سرجایش می‌گذارند. بنابراین ما جرأت اقدام و خلاقیت و ابتکار را هم پیدا کرده‌ایم؛ این هم یکی از برکات جنگ بود.

تجهیز و آموزش سپاه

رئیس‌جمهور افزود: دیگر از برکات جنگ، تجهیز و آموزش سپاه بود. سپاه اگرچه به‌وجود آمده بود و اگرچه در قانون اساسی پیش‌بینی شده بود، اما نه از طرف بسیاری از مسؤولان جدی گرفته می‌شد و نه خود سپاه رسالت بزرگ خودش را باور می‌کرد. جنگ باعث شد که سپاه به‌میدان کشیده شد و فداکاری کرد و پاداش فداکاری را از مردم، از خدا و از امام گرفت و دید و احساس کرد که نیاز به‌نفرات دارد. نیاز به‌آموزش و انضباط دارد چیزهایی که تا آن‌وقت خیلی جدی گرفته نمی‌شد و هم‌چنین نیاز به‌امکانات و تسلیحات دارد. ما الآن در کنار ارتش و ژاندارمری و در کنار نیروهای نظامی انتظامی سنتی یک نیروی نظامی با انقلاب متولد شده و از انقلاب جوشیده داریم که صد در صد مکتبی است و با آن‌ها

و هماهنگ با آن‌ها یکسان حرکت می‌کند این چیزی است که ارزشش برای یک انقلاب اصلاً غیرقابل توصیف است؛ این هم یکی از برکات جنگ بود.

رئیس‌جمهوری گفت: این جنگ مردم ما را از سرگرم شدن به‌مسائل کوچک و هدف‌های حقیر آزاد کرد. بعضی از اختلافاتی را که دست‌های دشمن بین مردم و بین بعضی از قشرها ایجاد می‌کرد از یاد مردم برد. این‌ها احساس کردند مسائل مهم‌تری در پیش است، حالت اسراف، راحت‌طلبی و رفاه‌طلبی را از مردم گرفت و مردم خودشان را آماده زندگی سخت کردند و پیش رفتند. البته باید بگوییم که تلاش مسؤولان هم در این‌باره بسیار مهم بود؛ حقیقت این است که ما در دوران این جنگ، نگذاشتیم به‌مردمان خیلی سخت بگذرد، البته چرا گوشت کم است؟ تخم مرغ گاهی کم است، گاهی هم هست؟ صابون کم است؟ فلان چیز کم است؟ تاید کم است؟ این‌ها هست، اما این‌ها کمبودهای دوران جنگ نیست. مسؤولان دولتی از زمان شهید رجایی رضوان‌الله علیه و کابینه ایشان تا امروز دائماً دارند تلاش می‌کنند که به‌مردم خیلی هم فشار نیاید، سخت نگذرد، اما مردم هم همان سختی که وجود داشته واقعاً تحمل کردند و به‌دولت این امکان را دادند که بتواند آزادانه کار کند، به‌هرحال برکات مادی و معنوی بسیاری از این جنگ عاید ما شده.

کنفرانس بی‌اعتبار فاس

حجت‌الاسلام خامنه‌ای در خصوص کنفرانس فاس گفت: در حقیقت کنفرانس فاس از نظر ما از هیچ اعتبار و ارزشی که بتواند آینده ما را ترسیم کند برخوردار نیست. همان‌طوری که در نماز جمعه از برادرمان آقای هاشمی‌رفسنجانی شنیدید یکی از هدف‌های تشکیل این کنفرانس اساساً این بوده که تصمیماتی برای جنگ عراق و ایران را اتخاذ کنند و ایران را در فشار سیاسی هرچه بیشتری قرار بدهند و خوشبختانه با مخالفت بعضی از کشورهای دوست و برادر ما این تلاش‌ها به‌جایی نرسیده و اگر هم آن قطعنامه‌ای که عراق پیشنهاد کرده بود تصویب می‌شد، باز برای ما هیچ‌گونه تغییر وضعی ایجاد نمی‌کرد. برای این‌که دولت عراق به‌تنهایی با ما نجنگیده. همه آن کسانی که در کنفرانس فاس از طرح‌های آمریکایی و شبه آمریکایی حمایت می‌کردند به‌او به‌نحوی کمک کردند. اردن، مصر، بعضی از دولت‌های

خلیج فارس یا اکثرشان کمک کرده و از شمال آفریقا حتی به‌عراق کمک کردند. انواع کمک‌های پولی و تسلیحاتی و تا آن‌قدر هم که زورشان رسیده کمک‌های انسانی به‌عراق کرده‌اند از لحاظ تبلیغات و برخورد و فشار سیاسی هم در آن حدی که برای چند دولت وابسته به‌آمریکا میسر است که حد زیادی هم هست و تا آن‌جا که قدرت داشتند علیه ما در این دو سال در سراسر جهان تبلیغات سیاسی کردند و فشار تبلیغاتی وارد آوردند و در مواردی که می‌توانستند فشار سیاسی وارد می‌کردند و بعد از دو سال زورآزمایی میان آن دولت‌ها و انقلاب اسلامی نتیجه این است که ملاحظه می‌کنید؛ یعنی دولت تحریک شده آن‌ها از مرزهای جمهوری اسلامی ایران با کمال سرکوفتگی و سرشکستگی و با از دست دادن انسان‌های زیاد و تجهیزات زیاد و خسارت فراوان به پشت مرزها رفته، البته در مواردی در کنار یا داخل مرزهای ما هست. به‌هرحال مجبور شده مناطقی را که اشغال کرده بود، آزاد کند و عقب رود. این نتیجه زورآزمایی آن‌هاست در این دو ساله.

رئیس‌جمهور ادامه داد: کنفرانس فاس هیچ‌گونه تأثیری در آینده ما ندارد و همان‌طور که گفتیم اعتبار سیاسی هم ندارد؛ چون این کنفرانس، کنفرانس سران عرب نیست کنفرانس وابستگان به‌آمریکاست اگر سران عرب می‌خواستند برای مسائل خاورمیانه و به‌خصوص مسائل لبنان، کنفرانس بکنند و تصمیم‌گیری بکنند وقتش حالا نبود، وقتش در هنگام درگیری جنگ بود که اتفاقاً آن‌وقت چند وقت چند کشور مترقی عرب تقاضای تشکیل کنفرانس را کردند و هیچ‌کس اعتنایی نکرد. بنابراین این کنفرانس از لحاظ سیاسی و عملی و واقعی هیچ‌گونه ارزش و اعتبار تعیین‌کننده برای ما ندارد، ما آن‌حرفی را که امروز می‌زنیم دقیقاً همان حرفی است که روز اول جنگ می‌زدیم، ما به‌همه دنیا اعلام می‌کنیم ما به‌ادامه این جنک مایل نیستیم، آن‌چه که موجب این جنگ و ادامه این جنگ شده، آن‌را از بین ببریم ما جنگی نخواهیم داشت. آن‌چه که موجب این جنگ و ادامه جنگ شده چیست؟ آیا جز این است که یک رژیمی مایل بود که به‌کشور همسایه خودش تجاوز و تعدی کند و بعد که تجاوز کرد تسلیم سخنان و شرایط صحیح و به‌حق او نشود، خسارت ندهد، عقب‌نشینی کند، این‌ها بوده است که تا به‌حال جنگ را طول داده، خیلی خوب! همه این‌ها را کنار بگذارید؛ یعنی این موانع را کنار بزنید تا این‌که جنگ تمام شود.

جنگ‌طلب نبودیم و نیستیم

بنابراین ما از آغاز هم گفتیم که جنگ‌طلب نبودیم، امروز هم جنگ‌طلب نیستیم. آن‌وقتی که دشمن ما یعنی کسی که به‌ما تجاوز کرده مجازات بشود، آن‌وقت که خسارت‌های این ملت داده شود، ما به‌کسی کاری نخواهیم داشت. اما این دشمن با آن روحیه جاه‌طلبانه با سبک‌سری و ساده‌اندیشی که دارد و با پشتیبانی که از قدرت‌های بزرگ دارد من فکر نمی‌کنم که هنوز هم این آمادگی را داشته باشد که این شرایط را بپذیرد و موجبات ادامه جنگ را تمام کند و من در این‌جا یک پیامی به‌ملت عزیز ایران بدهم و آن پیام این است:

ملت شریف ایران! برادران و خواهران! بدانید همچنانی که شما از آغاز این جنگ تا امروز مقاومت کردید و حاضر شدید همه چیزتان را در این راه بدهید مسؤولان در کنار شما هستند و بودند و خواهند بود و آن‌چه راکه میل ملت ایران و خواست انقلابی آن‌هاست؛ یعنی رسیدن ایران به‌حقوق حقه و تأمین و تضمین شدن انقلاب این چیزی است که هدف مسؤولان جمهوری اسلامی است و این‌کار را به‌حول قوه الّهی و به فضل الّهی تا آخرین نفس انجام خواهند داد و به‌شما برادران عزیز که شهید دادید یا به‌شما جانبازان عزیز انقلاب که به شما خسارت‌های جسمی وارد شده، من باید مژده بدهم که شما به‌هدف‌ها و مقاصد خودتان رسیدید.

شما توانستید انقلاب را تثبیت کنید. عزیزان شما که در این جبهه‌ها شرکت کردند یا شهید یا معلول شدند و یا همچنان استوار و سر پا می‌جنگند که خدا آن‌ها را سالم و استوار بدارد. این‌ها توانسته‌اند نظام جمهوری اسلامی را پابرجا و مستحکم کنند و این افتخار شماست و این چیزی است که برای شما مایه سربلندی همیشگی است تا مادامی که ما برای خدا حرکت می‌کنیم این پیروزی از آن ما و متعلق به‌ما خواهد بود. تا مادامی که ما برای انقلاب و برای اسلام تلاش می‌کنیم، هیچ نیرویی در جهان قدرت مقابله با ما را نخواهد داشت. اگر چه این سخن به گوش مستکبران جهانی سنگین می‌آید به گوش دنیاطلبان و دنیاخواهان غیرقابل باور می‌آید، اما باید بگوییم یک‌روزی حرف‌های دیگری هم بود که به‌گوش این‌ها سنگین و باورناپذیر می‌آمد، اما انجام گرفت. روز اول اگر ما می‌گفتیم که ما عراق را شکست خواهیم داد خیلی‌ها باور نمی‌کردند قبل از آن اگر گفته می‌شد که رژیم منحوس شاهنشانی از بین

خواهد رفت و زایل خواهد شد، اکثراً باور نمی‌کردند. امروز ما در مقابل تجربه کمک‌های بی‌دریغ الهی به‌مردمی هستیم که برای خدا، برای اسلام انقلاب کردند و پای این انقلابشان با همه کوشش‌شان نشستند و این تجربه به‌ما نوید می‌دهد که در آینده هم ما بر همه این قدرت‌ها ان‌شاءالله پیروز خواهیم بود.

سلام خدا بر شما ملت عزیز ایران و درود و رحمت بی‌پایان خدا بر همه شهدا و بر جانبازان انقلاب و درود صمیمانه عمیق قلبی همه ملت ایران بر امام امت.(۱)

---

۱ ـ روزنامه کیهان، چهارشنبه ۳۱ شهریورماه ۱۳۶۱.

قائم مقام سپاه پاسداران در گفت‌وگو با اطلاعات:

سپاه، جنگ به سبک حزب‌الله را جایگزین جنگ کلاسیک کرد

قائم‌مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با سرویس نظامی اطلاعات، نظرات خود را پیرامون نقش نیروهای سپاهی طی ۲ سال جنگ تحمیلی، چگونگی به‌شهادت رسیدن گروهی از پاسداران در هویزه، نقش بنی‌صدر در جبهه‌های جنگ، آموزش‌های هوایی و دریایی سپاه و برنامه‌های سپاه پس از جنگ را تشریح کرد.

متن گفت‌وگو به‌این شرح است:

نقش سپاه در جبهه‌ها

خبرنگار اطلاعات: دو سال از جنگ تجاوزکارانه ارتش بعثی عراق به‌کشورمان گذشت، سپاه پاسداران طی این مدت چه نقشی را در جبهه‌ها برای سرکوب نیروهای دشمن و پاکسازی میهنمان به‌عهده داشت؟

برادر شمخانی: بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ جنگ علیه کفار بعثی که به سالگرد آن نزدیک شده‌ایم دارای فراز و نشیب‌هایی بود که طی آن سپاه تغییر و تحولات چشمگیری را در

ارتباط با جنگ پیدا کرد.

میدان فعالیت گسترده سپاه پاسداران در رابطه با جنگ، موقعی شروع می‌شود که تزهای باطل و خیالی جنگ کلاسیک را با توجه به‌حاکمیت و تفکر غلط فرماندهی کل قوای آن زمان (بنی‌صدر) خط بطلان می‌کشد و میدان عمل مناسبی را پیدا می‌کند. اگر ما مراحل جنگ را سیر اجمالی کنیم به‌طور مشخص ما چند مرحله اصلی و فرعی را در رابطه با جنگ تاکنون طی کرده‌ایم.

اولین مرحله‌اش دفاع بود نسبت به‌جلوگیری از پیشروی دشمن در ابتدای روزهای جنگ، بعد تثبیت بود به‌منظور داشتن دشمن از حرکت و وادارکردنش به‌سنگرکنی، بعد از آن مرحله هجوم بود که در آن چند مرحله فرعی داشتیم؛ منتهی به‌طور عمده هیچ‌کدام تا مرحله پاکسازی دشمن از سرزمین‌های اشغالی و بعد از آن نفوذ به‌منظور تثبیت حقوق حقه‌مان و دفاع از مرزهایی که همواره مورد هجوم آتش‌های دوربرد دشمن واقع می‌شد.

طی این‌مورد سپاه در دفاع ابتدایی، به‌دلیل عدم آمادگی در روزهای اول جنگ، نمی‌توانست نقش ارزنده خودش را بازی کند اما با گذشت زمان که کوتاه بود، سپاه به‌مراتب خودش را آماده می‌کرد تا این‌که یکی از عوامل اصلی تثبیت دشمن را می‌توان عملیات شبیخون و پی در پی نیروهای رزمنده سپاهی دانست.

در مراحل هجوم که ما دو مرحله اساسی «هجوم کلاسیک» و «هجوم سطح حزب‌الله» داشتیم سپاه در جااندازی این امر که باید در میدانی بجنگیم که خود انتخاب کنیم نه این‌که دشمن ما تحمیل کند، و با سبکی جنگ کنیم که دشمن قادر به‌مقابله با آن نباشد و آن عنصری را وارد جبهه‌های جنگ کنیم که دشمن با توجه به‌کمک‌هایی که می‌گیرد قادر به‌وارد کردن آن عنصر نباشد، ما عملیاتی را در هجوم به‌سبک حزب‌الله متمرکز کردیم و از شکستن محاصره آبادان که به‌سالگرد این فتح بزرگ نزدیک هستیم تا عملیات پیروزمندانه رمضان، سپاه پاسداران یکی از محورهای اساسی این عملیات بوده و هست و به‌یاری پروردگار این نقش می‌رود که جمع‌بندی شود و پس از آن، تمامی تاکتیک‌ها و روش‌ها و عناصر و امکانات و سایر عواملی که در این نبردهای پیروزمندانه دخالت داشته، به‌مردم ارائه بدهیم.

مهم‌ترین عملیات سپاه

خبرنگار اطلاعات: *مهم‌ترین عملیاتی که سپاه پاسداران طی ۲ سال گذشته در آن شرکت داشته است، شرح دهید؟*

برادر شمخانی: مهم‌ترین عملیات، بستگی به‌آن دارد که ما عملیات مهم را در چه چیزی تفسیر کنیم، عملیات مهم اگر عملیاتی باشد که اسیر زیاد گرفته باشیم عملیات بیت‌المقدس است که بیشترین تعداد اسیر را گرفتیم، اگر تفسیر ما براین محور قرار بگیرد که بیشترین میزان انهدام دشمن در کدامین عملیات صورت گرفته است، عملیات «رمضان» است. اگر مهم‌ترین عملیات را عملیاتی بدانیم که پس از آن روحیه و معنویت رزمندگان اسلام به‌سمت پیشروی و پذیرفتن این اعتقاد که قادر هستیم با نیروهای بعثی بجنگیم و آن‌ها را شکست بدهیم، عملیات امام مهدی (عج) هست. پس بستگی به‌این دارد که ما کدام‌یک از این عملیات را مهم بدانیم، هرکدام از این‌ها مهم بوده‌اند و هرکدامشان نقشی در پیروزی کلی و عمومی اسلام بر کفر بازی کرده‌اند.

هویزه و ناگفته‌هایش

خبرنگار اطلاعات: *با آزاد شدن مناطق اشغالی خوزستان از جمله «هویزه» بگویید، حادثه «هویزه» و شهادت بیشتر از ۱۴۰ تن از اعضای سپاه پاسداران چگونه صورت گرفت؟*

برادر شمخانی: یکی از شهدای «هویزه» برادرم بود، خودم نیز فرمانده آن‌زمان سپاه پاسداران بودم، شاید اکنون در جامعه دو نوع طرز تفکر باشد: یکی این‌که بنی‌صدر در رابطه با عملیات هویزه خیانت مستقیم کرده و دیگر تفکر این‌که بنی‌صدر در رابطه با عملیات «هویزه» بالاخص خیانت نکرده، بنی‌صدر یک خائن بود در رابطه با نوع تفکرش که با توجه به‌این‌که فرمانده منطقه بودم و حضور مستقیم در عملیات داشتم می‌توانم بگویم که عناصر رزمنده آن‌زمان لشکر ۱۶ زرهی قزوین بود که جانانه جنگید و طبیعتاً در هر نبردی یک مرحله‌اش شکست دادن دشمن است که در آن یک نوع فرار و گریز هم وجود دارد که دست نیروی خاصی نیست، اما این‌که ما این هدف را دنبال کنیم که در آن‌زمان بنی‌صدر و اعوانش

خیانت کردند و آن‌ها در یک تاکتیک نظامی باعث شکست نیروهای اسلام شدند، این دلیل قوی ندارد.

ما معتقدیم که بنی‌صدر نمی‌خواست در آن عملیات شکست بخورد چراکه پیروزی برایش ارزشمندتر بود چراکه قصد داشت به‌عنوان قهرمان ملی، جایگزین رهبر انقلاب شود که خط حاکم بر سیاستمداران امپریالسیم آمریکا است، لذا بنی‌صدر به‌هیچ عنوان قصد نداشت در آن عملیات شکست بخوریم. اما همان‌طوری‌که گفتم در مرحله هجوم، دو نوع طرز تفکر داشتم، بعضی می‌گفتند که با تانک باید به‌جنگ تانک رفت، بعضی نیز معتقد بودند که با «تن» باید به‌جنگ تانک رفت و می‌توان تانک را منهدم کرد که خیانت بنی‌صدر در همین رابطه محرز است و آن این است که وی تفکرات جنگ کلاسیک را در جبهه‌ها تحمیل می‌کرد و هرگونه حرکت مردمی و حرکت مبتکرانه و خودجوش مردمی راکه دشمن اصولاً با آن آشنا نبود، بنی‌صدر آن‌را نفی می‌کرد و در چهارچوبی تفکر داشت که دشمن حمله می‌کرد.

کلاً یکی از تحلیل‌هایی که باعث شد دشمن آمریکا علیه انقلاب اسلامی، سیل توطئه را آغاز کند این بود که انقلاب اسلامی فاقد قدرت است چون به‌هرحال دو سال از پیروزی انقلاب می‌گذرد، تصفیه‌های زیادی در ارتش صورت گرفته و هیچ نیروی نظامی قوی جایگزین آن نشده و تخصص در ارتش رو به‌کاهش است، ایران در حال محاصره اقتصادی است و قطعات یدکی ندارد، هواپیماهایش از کار خواهند افتاد و تانک کم دارد، اما عراق در مقابل همه این‌ها را دارد.

بنی‌صدر نیز همین تفکر را داشت، لذا می‌گفت که ما قادریم ٤٥ روز دیگر مقابل عراق مقاومت کنیم، می‌گفت ما فقط ٤٥ روز دیگر قادر به‌پرواز خواهیم بود و پس از آن دیگر هیچ هواپیمایی قادر به‌پرواز نخواهد بود، می‌گفت تانک‌هایمان را برای دو ماه دیگر می‌توانیم استفاده کنیم، بنابراین باید به‌یک نحوی این امکانات را تأمین کرد.از یک‌طرف هم معتقد بود که با تانک باید به‌جنگ تانک رفت، لذا ما یا می‌بایست این‌ها را تولید می‌کردیم که به‌هیچ عنوان قادر نبوده و نیستیم که به‌میزانی که ابرقدرت‌ها تانک به‌صدام می‌دهند ما تانک بسازیم.

ما یا باید این خط را دنبال می‌کردیم و یا این‌که روی سیاست نه شرقی ـ نه غربی خود

خط بطلان می‌کشیدیم و نیاز خودمان را از شرق یا غرب می‌گرفتیم که باز هم این خلاف خط انقلاب بود. بنی‌صدر به‌هرحال معتقد به‌این مسأله بود با توجه به‌این‌که جنگ کلاسیک را بیشتر مدنظر داشت، بایستی یکی از این دو روش را اتخاذ می‌کردیم، لذا یکی از مراحل هجوم ما جنگ کلاسیک بود و یکی از ضربه‌هایی که خوردیم عملیات «هویزه» بود. بعد هم عملیات دزفول و آبادان بود و این ناشی از خیانت بنی‌صدر نیست، ناشی از خیانت دستگاه فکری بنی‌صدر است و ناشی پرورش‌یافتگی بنی‌صدر و ارزش‌دانستن اعتقادات مالی غرب که در دامانش بزرگ شده بود.

بنی‌صدر هدف ملموس و عینی توطئه‌اش این نبود که نیروهای ما شکست بخورد هدفش این بود که با توجه به‌کسب پیروزی‌های مکرر، به‌عنوان یک قهرمان ملی مطرح شود و رسالتی که مصدق در براندازی آیت‌الله کاشانی داشت، این را تمام کند و امام نیز نکته بسیار لطیف و زیبایی خطاب به‌وی فرمودند که «نه تو مصدقی و نه من کاشانی»

پاسداران که طبق معمول پیشتازان اولیه تمام عملیات هستند به‌کمک برادران ارتشی، در «هویزه» یک عملیات گسترده‌ای را شروع کردند که به‌پیروزی کامل رسیدیم و خود من روی جاده «جوفیر» با ماشین رفت و آمد کردم اما به‌دلیل این‌که اولین عملیات گسترده‌ای بود که داشتیم و به‌دلیل عدم توجیه نیروها، پس از این‌که سازمان مناسب دفاعی را اتخاذ نکرده بودیم، ضمن آن‌که نیروهای سپاهی به‌دلیل نبودن همین سازمان دفاعی مشخص، از خط پیشروی مشخص، بیشتر جلو رفتند و آن شوق مبارزه با دشمن و پاکسازی دشمن از سرزمین‌های اشغالی باعث شد تا آن‌ها بیش از مقدار مورد نظر پیشروی کنند و این عمل قهرمانانه آن‌ها که اگر مورد پشتیبانی واقع می‌شد قادر می‌بودیم باز هم دشمن را نابود کنیم اما این‌کار صورت نگرفت و برادران در محاصره دشمن قرار گرفتند و دشمن از آن عداوت تاریخی که نسبت به‌اسلام دارد وقتی آرمان‌های اسلامی را روی بدن‌های این پاسداران دید، همه این‌ها را زیر تانک می‌گیرد و به‌وضع بسیار فجیعی آن‌ها را به‌شهادت می‌رساند.

این برایمان طبیعی است که وقتی ستون فقرات اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در کربلا زیر تانک‌های همان یزیدیان قرار می‌گیرد.

به‌هرحال، آن عملیات قهرمانانه به‌این صورت باعث شهادت برادران سپاهی می‌شود و

در زمانی که پیروزی ما داشت قطعی می‌شد شاید بشود گفت، البته برای اولین‌بار می‌گویم، شاید بشود گفت این خواست خدا بود که به‌این سبک، عملیات تمام شود چرا که دقیقاً یادم هست زمانی‌که برادران با زجر و شکنجه، با تحمل مشقات فراوان و با حداقل امکانات پیشروی می‌کردند، بنی‌صدر همان زمان شروع به‌تبلیغات کرد.

یعنی پیشروی برادرانمان به‌سمت مواضع عراق مترادف بود با شروع حرکت نیروهای هوادار بنی‌صدر از تهران به‌طرف اهواز و از اهواز به‌طرف شهرهای کشور به‌منظور سخنرانی به‌نفع بنی‌صدر.

اگر به‌روزنامه‌های آن‌زمان توجه کنید می‌بینید میزان تلگرام‌ها و عرض تبریک از شهرهای کشور به‌بنی‌صدر چقدر بالا بود. به‌این دلیل که با جوسازی می‌خواستند بنی‌صدر را قهرمان ملی کنند و می‌رفت که با خون برادران ارتشی و سپاهی، بنی‌صدر قصد قهرمان‌شدن داشت که خداوند فکر می‌کنم به‌این دلیل مشیت خود را نشان داد که درس عبرتی هم به‌ما و هم به‌بنی‌صدر بدهد که با خون این برادران، در جهت مقاصد خودمان بازی نکرده و از آن سوءاستفاده نکنیم و آن بر سرمان آمد.

این شکست باعث شد تا از آن پس روی عملیات کلاسیک خط بطلان بکشیم و عملیات را با این شیوه آغاز کردیم و تاکنون در هیچ عملیات در هیچ جبهه‌ای شکست نداشته‌ایم و در همگی پیروز شدیم و این به‌ارزش خون برادرانی بود که در عملیات هویزه شهید شدند. البته تعداد این برادران ١٤٠ نفر نبود و رقمی کمتر از ٥٠ نفر می‌باشد، این ١٤٠ نفر در کل عملیات به‌شهادت رسیدند.

پیروزی قطعی

خبرنگار اطلاعات: به‌نظر شما پیروزی قطعی سپاهیان اسلام چه زمانی تحقق خواهد یافت؟

برادر شمخانی: پیروزی قطعی سپاه اسلام در زمانی برآورده می‌شود که ان‌شاءالله رژیم بعثی عراق سرنگون گردد و زمان مشخصی را نمی‌توان برای آن تعیین کرد ولی طبیعی است که زمان این پیروزی بستگی مستقیم با حضور مردم دارد، هرچه بیشتر مردم، با کیفیت بهتری

در صحنه جنگ حاضر شوند ما، در آن‌جا قادر هستیم عملیات محکم‌تری انجام دهیم و هرچه این حملات را بیشتر کنیم نیروهای رو به‌زوال صدام، سریع‌تر از بین خواهند رفت. لذا این مسأله به‌حضور فعال مردم در جبهه‌ها بستگی دارد و این است که امروز این نیازمندی به‌طور ملموس، حس می‌شود. و ان‌شاءالله به‌یاری پروردگار طرح‌های هجومی ما آماده و اجرا خواهد شد.

آینده سیاسی صدام

خبرنگار اطلاعات: آینده سیاسی صدام بعثی را چگونه می‌بینید؟

برادر شمخانی: آینده سیاسی صدام را امام مشخص کرده‌اند که آن انتحار است. همه ابرقدرت‌ها امروز هوادار و پشتیبان صدام هستند. دفاع از صدام برای آن‌ها بسیار باارزش است چراکه صدام امروز در نهایت ضعف قرار دارد اما آن‌ها می‌خواهند او را نگه‌دارند و به‌همین دلیل شوروی در یک بخش از خاورمیانه صدامی را می‌خواهد که توپ و تانک از او بخواهد، آمریکا نیز به‌همین سبک و هرگز عراق مقتدری که بتواند به‌کمک ایران، امنیت اسلامی را بر خلیج فارس حاکم کند و مقتدرانه اسرائیل را تحت فشار بگذارد، هرگز خواهان آن نیستند. آن‌ها صدامی را می‌خواهند که در کنفرانس فاس شرکت کند و قوانین دیپلماسی جهانخواران امپریالیست‌ها را قبول کند و یک بازار پولی و نفتی برای آمریکا شود. با توجه به‌این شرایط امروز صدام، نقطه تفاهم تمامی مستکبرین و شیاطین حاکم بر دنیا هست.

اما آینده سیاسی صدام هم‌چون سرنوشت شاه و سایر دیکتاتورها به‌سمت این است که لعن و نفرین تاریخی را تا ابد به‌همراه خواهند داشت.

تأمین نیازهای تخصصی

خبرنگار اطلاعات: سپاه پاسداران اقدام به‌تشکیل دانشکده سپاه کرده است. هدف از این‌کار چیست؟

برادر شمخانی: با توجه به‌گسترده‌شدن سپاه، طبیعتاً نیاز به‌یک‌سری تخصص داریم. انتقال تجربیات همواره به‌دو نحو صورت می‌گیرد: مستقیم یا غیرمستقیم، ما تا به‌امروز

می‌توانستیم کار را با عمل توأم کنیم و تجربه‌ها را منتقل نماییم اما از این پس باید تجربه‌ها در یک‌جا متمرکز شود و به‌عنوان متون درسی در اختیار کادرهایی قرار بگیرد که می‌خواهند فراد در سپاه مسؤولیت‌هایی را به‌عهده بگیرند.

لذا به‌منظور تأمین نیازمندی‌های سپاه پاسداران یک مجتمع آموزشی ایجاد کرده‌ایم که فقط صلاحیت تأمین نیازمندی‌های سپاه را دارد.

قوانین حاکم بر این دانشکده را نیز سپاه تعیین می‌کند و این مجتمع فقط مختص سپاه است و نیازهای تخصصی سپاه از نظر نیرو و مربی را تأمین می‌کند.

آموزش دریایی و هوایی

خبرنگار اطلاعات: *آموزش‌های خلبانی و چتربازی سپاه پاسداران در چه مرحله‌ای است؟*

برادر شمخانی: سپاه پاسداران آموزش خلبانی و چتربازی دیده و علاوه برآن اولین گردان آموزش دریایی سپاه نیز کارش را شروع کرده است و سپاه ممکن است در آب‌های ایران حضور پیدا کند و با هرگونه تجاوز ابرقدرت‌ها در دریاهای ایران برخورد جدی داشته باشد.

آموزش‌های خلبانی و چتربازی سپاه نیز پایان یافته و هم‌اکنون دارای خلبانانی هستیم که قادر به‌هدایت خوب هواپیما می‌باشند.

خبرنگار اطلاعات: *سپاه پاسداران هم‌اکنون مجهز به‌چندین لشکر زرهی و پیاده است، نحوه شرکت این نیروها و نیز تشکیل آن را شرح دهید.*

برادر شمخانی: سپاه پاسداران هم‌اکنون دارای چندین لشکر است، به‌هرحال سپاه وظیفه دارد ارتش بیست میلیونی را تشکیل بدهد و بهترین راه تشکیل آن، جبهه‌های جنگ است.

سپاه امروز از نظر «کمی» از یک قدرت منحصر در رابطه با جنگ برخوردار است و از نظر «کیفی» نیز سرگرم عمق دادن به سازماندهی لشکرها و تیپ‌هایش می‌باشد و طبیعتاً امکانات ابزاری و پیچیده این یگان‌های رزمنده را فقط و فقط از غنایم به‌دست آمده از دشمن گرفته‌ایم و امروز می‌توانیم بگوییم به‌یاری پروردگار می‌رویم تا بر تجربیات مسلط

شویم و حال می‌رویم به‌راحتی جبهه‌های عراق را باز کنیم آن‌هم با تشکیل و تشکل نیروهای مردمی.

از ابتدا تجربیات بسیار موفقیت‌آمیزی داشتیم و حاصل پیروزی ما نیز همین ترکیب نیروهای مردمی و سپاه و ارتش بود و ان‌شاءالله هم روز به‌روز بر میزان ایمانمان اضافه می‌کنیم و روز به‌روز دشمن را در جبهه‌های وسیع‌تری درگیر می‌سازیم.

پس از جنگ

خبرنگار اطلاعات: پس از پایان یافتن جنگ تحمیلی، سپاه پاسداران برای دفاع از انقلاب اسلامی چه برنامه‌هایی دارد؟

برادر شمخانی: پس از پایان یافتن جنگ، طبیعتاً نیروهایمان را روی تشکل مردمی متمرکز می‌کنیم. در این مرحله که پایان جنگ می‌باشد ما برنامه‌های خودمان را می‌خواهیم وارد یک مرحله آماده‌سازی کنیم، این مرحله بالا بردن قدرت رزمی سپاه، قدرت امنیتی سپاه و توجیه مداوام و مرتب و پیگیر فکری سپاه و ارتقای اندیشه‌های اعتقادی سپاه است.

در رابطه با بالا بردن سطح تخصص‌ها در سپاه پاسداران نیز بعد از جنگ ان‌شاءالله فعالیت خواهیم کرد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، پنج‌شنبه ۱ مهرماه ۱۳۶۱.

مصاحبه هاشمی رفسنجانی با روزنامه جمهوری اسلامی
(اول مهرماه ۱۳۶۱)

س: به‌نظر شما، فعلاً وظیفه‌ی کشورهای اسلامی با توجه به‌اوضاع موجود چیست؟

ج: وظیفه‌ی واقعی کشورهای اسلامی در حال حاضر این است که در لبنان امکاناتی فراهم آورند و به‌شدت با اسرائیل به‌مبارزه برخیزند و آن‌هم به‌خصوص در خود لبنان. از سویی دیگر آمریکا را هم از لحاظ سیاسی و اقتصادی تحت فشار قرار دهند که خیلی هم آسان است. کشورهای اسلامی یک جلسه جدی تشکیل دهند البته کشورهای اسلامی، نه فقط کشورهای عرب، چون اعراب در این منقط به‌کلی بریده‌اند و قدرت تصمیم‌گیری ندارند و اگر بشود مثلاً جبهه‌ی پایداری که معمولاً هم سایر کشورهای عربی دنبال آن نمی‌آیند، به‌وجود آورد و یک حرکت اسلامی شروع نمود و در لبنان، اسرائیل را تا همین جایی که آمده گیر انداخت و با فشار روی آمریکا که مادر اصلی قضایا است، مسائل خاورمیانه را همین‌جا حل کرد؛ موقعیت خوبی است و با این جنایات عظیم اسرائیل، افکار عمومی دنیا هم الآن آمادگی دارد و معلوم نیست که دیگر شرایطی بهتر از این برای یکسره کردن کار اسرائیل

به‌این زودی دست دهد.

س: چه نویدی در رابطه با جنگ تحمیلی برای مردم دارید؟

ج: این‌ها همه‌اش نوید است. ما به‌هرحال ملاحظه می‌کنیم که در جنگ حتی‌الامکان تلفاتمان کمتر باشد، چون نیروهایی که در هر حمله از دست می‌دهیم، نیروهای ارزنده‌ای هستند؛ البته همه‌ی ملت ایران ارزنده‌اند ولی آن‌ها امتیازهای خاصی دارند و برای ما دشوار است که حتی یک نفرشان را هم از دست بدهیم. و از طرفی تلفات عراقی‌ها هم الآن برای ما مطلوب نیست. ما صبر می‌کنیم تا موقع مناسبی، با تلفات کمتر و با برنامه‌ی حساب‌شده‌تری، کار را فیصله بدهیم.

به‌هرحال، از جبهه‌ی جنگ خیال ما راحت است و الآن فشار زیادی از طرف نیروهای رزمنده‌ای که در جبهه هستند، وجود دارد که می‌گویند اجازه بدهید که کار را یکسره کنیم. البته ما نیز با درنظر گرفتن مقتضیات و مصالح جمهوری اسلامی ایران و کل انقلاب، تصمیم می‌گیریم. ان‌شاءالله که آینده‌ی روشنی در پیش رو خواهیم داشت.[۱]

۱ ـ مصاحبه‌های هاشمی رفسنجانی، سال ۶۱، دفتر نشر معارف انقلاب.

نامه‌ی دیگر آقای شریعتمداری به محمدی ری‌شهری
(۲ مهرماه ۱۳۶۱)

بسمه تعالی

رئیس دادگاه‌های انقلابی ارتش!

حجت‌الاسلام جناب آقای محمدی ری‌شهری دامت افاضات!

بعد از تحیت و سلام، چنان‌که می‌دانید این‌جانب به‌جمهوری اسلامی رأی علنی (آری) دادم و هم رهبریت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامت برکاته را پذیرفته‌ام و بوده و هستم و این‌جانب با افراد ضدانقلابی و با گروه‌های آن‌ها در خارج و در داخل هیچ نوع ارتباطی نداشته و ندارم و رفتار و گفتارهایی که از آن‌ها منتشر می‌شود، تکذیب می‌کنم و خیانت می‌دانم و اشخاصی از قبیل مسعود رجوی، رضا پهلوی و بنی‌صدر، اشرف پهلوی، مقدم مراغه‌ای و حسن نزیه و احمد مدنی و امینی و بختیار و اویسی و امثال منافقین خلق و کومله و فداییان خلق و توده‌ای‌ها و سلطنت‌طلب‌ها و جبهه ملی را محکوم و خائن می‌دانم و از جناب‌عالی تقاضا می‌کنم که داماد این‌جانب آقای احمد عباسی را که فردی متدین و باایمان است و هیچ‌گونه [ارتباط] با معدوم خائن قطب‌زاده و یا افراد بی‌وطن مذکور نداشته و ندارد،

آزاد کنید.

چنان‌که تقاضای عفو از حضرت آیت‌الله العظمی الخمینی دامت برکاته برای ایشان کرده‌ام که ان‌شاءالله مورد قبول افتد و چنان‌چه اطلاع دارید و پنج نفر دکتر امضا کرده‌اند، این‌جانب مبتلا به‌مرض دم‌البول و احتمالاً خطرناک است. آقای عباسی را آزاد کنید و دستور دهید پرستاری این‌جانب را برعهده بگیرد که کسی را نداریم.

سیدکاظم شریعتمداری[1]

۱ ـ خاطره‌ها، جلد اول، محمد محمدی ری‌شهری، مرکز ستاد انقلاب اسلامی.

مصاحبه اختصاصی اطلاعات با وزیر مشاور و
رئیس سازمان برنامه و بودجه
نبرد اقتصادی ما تا شکست کامل جهان‌خواران، ادامه خواهد داشت

دکتر محمدتقی بانکی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه در یک گفت‌وگوی اختصاصی با خبرنگار سرویس اقتصادی روزنامه اطلاعات در رابطه با هفته جنگ، ضمن تشریح اثرات جنگ بر اقتصاد میهن اسلامی‌مان در طول دو سال اخیر به‌سؤالاتی پیرامون دشواری‌های اقتصادی ناشی از جنگ، نقش توده‌های مستضعف در تحمل فشارهای اقتصادی، تأثیر جنگ بر جامعه مصرفی، سیاست دولت در امر صادرات و واردات، وضعیت صدور نفت و چگونگی تأمین منابع ارزی در طول جنگ، بازسازی صنایع کشور پس از جنگ و هم‌چنین راه‌های عملی مبارزه با تروریست‌های اقتصادی در شرایط جنگی پاسخ گفت.

اثرات جنگ بر اقتصاد کشور

دکتر بانکی ابتدا به‌تشریح اثرات جنگ تحمیلی بر اقتصاد کشورمان پرداخت و گفت: اثرات جنگ در اقتصاد ما از دو جنبه‌ی مثبت و منفی قابل بررسی است. ابتدا ما اثرات منفی آن‌را

دیدیم و در حال حاضر اثرات مثبت و بسیار امیدوارکننده‌اش را می‌بینیم. در گذشته روابط ما با خارج این‌طور بود که نفت می‌فروختیم و چون تولید نمی‌کردیم، هرچه می‌خواستیم از خارج وارد می‌کردیم، اما جنگ این معادلات را به‌کلی به‌هم زد؛ اولاً مسأله‌ی صدور نفت به‌کلی به‌هم خورد، زیرا بیشتر چاه‌های نفت در خوزستان یا اشغال شد و یا آسیب دید و صدور نفت نیز در خلیج فارس با توجه به‌حملاتی که دشمن می‌کرد با مشکلاتی روبه‌رو شد؛ به‌عبارتی منبع درآمد کشور در مخاطره قرار گرفت.

از طرفی بخش عمده‌ای از نیاز اساسی کشور از خارج تأمین می‌شد و بهترین محل برای دریافت کالاهای وارداتی، بندر خرمشهر بود که با شروع جنگ، امکان تخلیه و ترخیص کالا از این بندر مهم نیز سلب شد.

بندر امام خمینی هم که دارای تجهیزاتی از قبیل راه آهن بود زیر فشار و در معرض خطر قرار داشت. تنها جایی که قابل اطمینان بود بندر بوشهر و بندر عباس بود که به‌واسطه‌ی خرابی راه نمی‌توانستیم حداکثر استفاده از آن را داشته باشیم. در نتیجه در آغاز جنگ با یک فشار عجیبی روبه‌رو شدیم که این فشار می‌توانست ما را از پای درآورد. دشمن هم به‌خیال خام خود و با مقایسه ایران با کشورهایی چون شیلی فکر کرده بود و معتقد بود ما نمی‌توانیم روی پای خود بایستیم و ضربه می‌خوردیم که به‌لطف خدا این‌طور نشد.

مخارج جنگ

دکتر بانکی افزود: بُعد دیگر قضیه که در رابطه با بودجه است مخارج سرسام‌آور جنگ بود، زیرا بخش عظیمی از اعتبارات دولتی صرف جنگ می‌شد، به‌طوری‌که تقریباً هرساله ۵۰ میلیارد تومان برای جنگ اختصاص داده‌ایم. این مبلغ را اگر مقایسه کنیم با ۷۰ میلیارد تومانی که صرف اعتبارات عمرانی شده است درمی‌یابیم که پنج هفتم اعتبارات عمرانی ما صرف جنگ شده است که اگر ما این جنگ را نداشتیم مستقیماً صرف بهبود مسائل عمرانی می‌شد.

در نتیجه علاوه بر این‌که یک‌سری از معادلات اقتصادمان به‌هم خورد، به‌طور فیزیکی هم مبالغ بسیار زیادی را که برای سازندگی می‌خواستیم به‌کار ببریم صرف جنگ شد. این‌گونه

مسائل مسلماً رشد کشور و حرکت به‌سوی استقلال کامل را کند می‌کند و کاهش می‌دهد، اما اثرات مثبتی که جنگ بر اقتصاد کشور داشت این بود که دولت جمهوری اسلامی براساس این ایده که در مقابل ظلم نباید تسلیم شد، کمر همت بست و این منجر شد به‌این‌که مسؤولین فکر کنند اگر بخواهیم جنگ را تمام کنیم در ابعاد اقتصادی چه کار باید کرد.

برنامه‌ریزی در طول جنگ

دکتر بانکی گفت: از کارهای اصیل‌تری که در این مملکت شد، مسأله‌ی برنامه‌ریزی بود، ما قبول کرده‌ایم که جنگ با امپریالیسم را ادامه خواهیم داد، بنابراین ضمن جنگ، برنامه‌ریزی‌مان را شروع کردیم و یک‌بار دیگر نشان دادیم که سیاست ما همان سیاست نه شرقی ـ نه غربی است و به‌هیچ الگوی دیگری توجه نمی‌کنیم و در حالی‌که جنگ جریان دارد ما برنامه‌ریزی را شروع کرده و به‌حمدالله مقدار زیادی هم جلو رفتیم. نهایتاً برنامه‌ریزی نیز از مسائلی بود که جنگ ما را مجبور کرد به‌خاطر محدودیت‌های منابع‌مان آن‌را سریع‌تر انجام دهیم.

مردم و تحمل دشواری‌های اقتصادی

دکتر بانکی آن‌گاه در مورد این سؤال که نقش توده‌های مستضعف و میلیونی را در تحمل فشار محدودیت‌ها و دشواری‌های اقتصادی چگونه می‌بینید، گفت: چون این انقلاب از خود مردم مستضعف است، بنابراین نقش اصلی به‌عهده همین مردم است. اگر مستضعفین ما تحمل فشار و سختی‌ها را نمی‌کردند مسلماً انقلاب ما منجر به‌شکست می‌شد. مستضعفین ما کسانی هستند که با توجه به‌مشکلات زیادی که داشتند در خیابان‌ها فریاد «جنگ ـ جنگ ـ تا پیروزی» سر دهند و در نماز جمعه‌ها شرکت می‌کنند و بیشترین کمک‌ها را همین مستضعفین که به‌امام نیز عشق می‌ورزند به‌انقلاب می‌کنند.

به‌طور کلی، نقشی که مستضعفین در پیشبرد این انقلاب و تحمل فشارها داشتند و هم‌اکنون نیز دارند غیرقابل توصیف است.

صادرات و واردات در طول جنگ

دکتر بانکی در پاسخ این سؤال که *جنگ چه تأثیری بر جامعه‌ی مصرفی ما داشته است و اصولاً سیاست دولت در امر صادرات و واردات کالا طی این مدت ناظر بر چه مسائلی بوده است*، گفت: جنگ اثرات مثبتی داشته است، به‌طوری‌که فرهنگ مصرفی ما را تغییر داده و مجبورمان کرده است فکر کنیم و مشکلاتمان را به‌دست خودمان حل کنیم. سیاست دولت کلاً این‌است که از ورود کالاهای لوکس جلوگیری کند و به‌جای آن بیشتر کالاهای ضروری وارد نماید. ان‌شاءالله در آینده ورود کالاهای ضروری نیز به‌علت رسیدن به‌خودکفایی کاهش خواهد یافت.

وی افزود: در برنامه‌ی ۵ ساله‌ای که به‌تصویب شورای اقتصاد رسیده است نشان داده شده است که میزان وارداتمان به‌علت تحولی که می‌خواهیم انجام بدهیم در این مدت زیاد می‌شود، اما میزان کالای مصرفی به‌علت تولیدات داخلی در آینده کاهش می‌یابد. و به‌طور کلی سیاست دولت در مورد کالاهای مصرفی این‌است که واردات را کاهش و تولیدات داخلی را افزایش دهد.

صدور نفت و تأمین منابع ارزی

دکتر بانکی در مورد این سؤال که وضعیت صدور نفت و چگونگی تأمین منابع ارزی و اعتباری کشور در این مدت چگونه بوده است، گفت: صادرات نفت کلاً در این مدت در نوسان بوده است، در لحظاتی که فشارهای سیاسی در داخل زیاد بوده، بدترین دوران برای صادرات نفت نیز بوده است؛ مثلاً در اردیبهشت و خرداد سال ۶۰، پایین‌ترین میزان صدور نفت بود و این به‌علت سیاست درهم‌ریخته‌مان توسط بنی‌صدر و ناامیدی کشورهای متقاضی نفت از ایران بود که با رفتن بنی‌صدر وضع بهتر شد و طبق آمار در سه ماهه اول سال ۶۱، صادرات نفت درصد قابل توجهی نسبت به‌سال ۶۰ افزایش داشته است، این درصد در سه ماهه دوم افزایش بیشتری را نشان می‌دهد، و این به‌دلیل پیروزی‌های ما، در جنگ است. هم‌اکنون این ما هستیم که بعضی از مشتریان نفت را جواب می‌کنیم.

بازسازی صنایع کشور

دکتر بانکی در پاسخ این سؤال که آیا برنامه‌های لازم برای بازسازی صنایع کشور و سروسامان‌دادن به‌اقتصاد داخلی پس از جنگ تهیه شده است یا خیر و اگر کلیات این برنامه‌ریزی از هم‌اکنون روشن است، ویژگی‌های آن چیست، اظهار داشت: در رابطه با بازسازی، سال گذشته یک ستادی در سازمان برنامه و بودجه برای بازسازی مناطق جنگی تشکیل شد و با کمک همه دستگاه‌های اجرایی یک طرح آماده و به‌تصویب شورای اقتصاد نیز رسید و نهایتاً تقسیم بودجه شد که خود استان‌های درگیر جنگ برحسب نیاز و برنامه‌ریزی بین خودشان تقسیم کنند.

بنابراین، برنامه‌ریزی به‌طور کلی در تهران انجام شد ولی برنامه‌ریزی نهایی جزیی از جمله صنایع در منطقه در حال انجام است و آن‌چه مسلم است. تصور این‌است که صنایع در منطقه حتماً بازسازی روی خط تولید و بازگردانده خواهد شد.

مبارزه با تروریست‌های اقتصادی

دکتر بانکی در پاسخ این سؤال که *راه‌های عملی مبارزه با تروریست‌های اقتصادی در شرایط جنگی چیست؟ گفت:* به‌نظر من باید در مورد تروریست‌های اقتصادی ابتدا اخطار و بعد هم شدیدترین مجازات‌هایی که اسلام اجازه می‌دهد اعمال شود، زیرا در این شرایط، ضرورتاً باید شدیدترین مجازات‌ها حتی اعدام اجرا شود و هیچ‌گونه اشکالی ندارد و در صورتی‌که اسلام اجازه می‌دهد طبق تشخیص حاکم شرع، فردی که به‌جامعه و مردم ضرر می‌زند نابود شود.

در نتیجه، دولت جمهوری اسلامی ایران بایستی خیلی محکم در مقابل آن‌ها بایستد و آخرین مرحله مجازات را در مورد آن‌ها اجرا کند.

هفته جنگ

دکتر بانکی در پایان در رابطه با هفته جنگ گفت: در شرایطی که رزمندگان ما، در جبهه‌ها حماسه می‌آفرینند و ما این لیاقت را نیافته‌ایم که در کنار آن‌ها بایستیم، باید لااقل پیرو آن‌ها

و خط آن‌ها که نشان‌دهنده هویت اسلامی ما است، باشیم؛ به‌خصوص کسانی که در بخش اقتصادی، تولیدی و اجرایی فعالیت دارند باید سعی کنند تولید را بالا ببرند و مایحتاج این کشور به‌دست خودشان تولید شود.

و این رسالتی است که دستگاه‌ها می‌توانند در این شرایط انجام دهند و امیدواریم بتوانیم همگی وظایف خودمان را با دولت جمهوری اسلامی به‌خوبی انجام دهیم.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، شنبه ۳ مهرماه ۱۳۶۱.

آیت‌الله گیلانی: خواب را از چشم ریگان گرفته‌ایم

آیت‌الله محمدی‌گیلانی، حاکم شرع و رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز، در گفت‌وگویی اختصاصی با اطلاعات به‌پرسش‌های خبرنگار ما، در زمینه انقلاب قضایی، جذب روحانیون به‌کادر قضایی، مسائل جنگ، احتکار و گران‌فروشی، وضعیت گروهک‌ها و کشف خانه‌های تیمی، قوانین شهرداری و امور بانکی، کار دادگاه‌های انقلاب، بلاتکلیفی زندانیان، هیأت ۵ نفری رسیدگی به‌وضع زندانیان، فرمان اخیر آیت‌الله منتظری به‌دادگاه‌های انقلاب، اخطار دادستانی به‌مالکین و مستأجرین، اخطار رئیس دادگاه‌ها به‌گران‌فروشان و محتکران، لغو قوانین طاغوتی و دیگر مسائل روز پاسخ داد.

آیت‌الله محمدی‌گیلانی در مورد این سؤال که *جناب‌عالی به‌عنوان رئیس دادگاه‌های انقلاب اسلامی مرکز فکر می‌کنید که فرمان اخیر امام امت مبنی بر لغو بقایای قوانین طاغوتی و جایگزین کردن قوانین اسلامی، در دستگاه قضایی چه تأثیری داشته است؟* **گفت:** فرمان اخیر امام که در سی‌ام مردادماه ۱۳۶۱ جاری شد، تأثیر به‌سزا در تحولات قضاوت در ایران داشت. یکی از آثار مهمی که بر فرمان امام مترتب شد، این‌که تمام ملت ایران این مطلب را دانستند که قوانین قضایی سابق از اعتبار افتاد و فرمان حضرت امام در

حقیقت ملک‌الموت آن قوانین بوده و فقط قوانین اسلامی برای همیشه دیگر ثابت شده است. این مطلبی که حضرت امام فرمودند به‌نظر من مشت محکمی بوده بر دهان شیاطین که تلاش می‌کردند اگر روزی برای این مملکت حادثه‌ای بیفتد، آن قوانین نیمه‌جان را فوتش کنند و دوباره زنده‌اش کنند، ولی فرمان اخیر امام قبض روح کرد قوانین گذشته را که یک لاشه بی‌جانی است که در محاکم قضایی افتاده و دیر یا زود این لاشه‌ها به‌گورستان طاغوت فرستاده خواهد شد. این فرمان اثر مهمی است که همه‌ی ملت، این را فهمیدند و درک می‌کنند و دیگر با هیچ چسبی نه لیبرال و نه جامعه به‌اصطلاح حقوقدانان و نه دوستداران حقوق بشر که در حقیقت دشمنان انسان‌ها هستند، در این جهت هیچ‌کاری نمی‌توانند بکنند.

وی ادامه داد: اثر دوم فرمان امام این بوده است که شورای‌عالی محترم قضایی که در واقع نیازمند به‌یک چنین فرمانی بود تا بتواند جنب‌وجوشی راه بیندازد و قوانینی که بیش از ۴۰ سال در این مملکت ریشه دوانده بود و رویش دعاوی اقامه شده بود، گرفتاری‌ها رویش باز شده بود و مقامات عالیه قضایی و شورای‌عالی قضایی همیشه در تلاش بودند که راهی باز کنند و این قوانین را سرنگونش کنند. وقتی مقام ولایت به‌صراحت فرمودند، اعضای محترم شورای‌عالی قضایی و حوزه‌های علمیه چه تهران، چه قم، چه اصفهان، چه مشهد، و چه سایر حوزه‌ها به‌جنب‌وجوش افتادند و به‌حمدالله برای پر کردن خلا، در امر قضاوت، خیلی از فضلا خودشان را مهیا کرده‌اند که با گذراندن یک دوره آزمایشی بیشتر یا کمتر، خلا را پر کنند

به‌طوری‌که تلفنی از بعضی از اعضای محترم شورای‌عالی قضایی شنیده‌ام، بعضی از افراد ناصالحی که در دادگستری بوده‌اند (البته در دادگستری قضات شرافتمندی بوده‌اند و هستند و ما اگر گاهی اوقات صحبت می‌کنیم، این دسته از قضات محترم استثنا هستند ما از همه قضات شریف حمایت می‌کنیم و برای این قضات شریف نباید هیچ‌گونه وحشتی باشد، خودشان در انقلاب بوده‌اند. و این‌ها با گذراندن یک‌دوره، چون خیلی‌هاشان به‌حمدالله با فضل و کمال هستند، و با دیدن یک دوره‌ی کوتاه، گروهی از این‌ها در جای خودشان خواهند ماند؛ چون گروهی از این‌ها هم‌سنگر ما، در مبارزه بوده‌اند و ما از این‌ها قدردانی و تشکر می‌کنیم)، ولی یک دسته‌ای که همه می‌دانند، این‌ها به‌جای داوری، اسباب ناراحتی بوده‌اند، مردمان گند و لجنی! بوده‌اند، گروهی را به‌حمدالله بیرون ریختند و این آثار فرمان امام تا

حالا که ملاحظه می‌کنید به‌حمدالله چشمگیر است. ریاست محترم دیوان‌عالی کشور هم مشغول تصفیه در شعب دیوان‌عالی کشور شده‌اند و شعبی برای دادگاه جنایی مقرر فرمودند و در تدارکند که قضات شایسته‌ای در این شعب جنایی بگمارند.

آن دیوان عدالت هم به‌طوری‌که برادرمان حجت‌الاسلام والمسلمین آقای امامی‌کاشانی، ایشان هم طبق اخباری که می‌خواند، نصاب دارد به‌حد کمال می‌رسد.

پس ملاحظه می‌کنید که با این بیان حضرت امام اولاً قبض روح شد آن قوانین، فقط لاشه‌های بی‌جان باقی مانده و بس. و حوزه‌های علمیه در تلاشند که خلا داوری را به‌حمدالله پر کنند.

آیت‌الله محمدی‌گیلانی، در مورد این سؤال که *تشکیلات نوین قضایی متناسب با جامعه کنونی ما چگونه است و چه کارهایی درباره تشکیلات جدید در قوه قضائیه باید انجام پذیرد؟* گفت: من خیال می‌کنم که تمام پاسخ، از این سؤال پرمحتوایی که فرمودید، در لغت انقلاب خوابیده است. انقلاب یعنی برگشت؛ قرآن کریم هم انقلاب را به‌معنی بازگشت معنی می‌کند.

انقلاب اسلامی یعنی بازگشت به‌آن حالات اولیه مسلمین؛ چه در مرثیه‌خوانی‌اش باشد، چه در کشورداریش باشد؛ چه در قضایش. آن‌چه که باید فعلاً مقامات عالیه قضایی در آن بکوشند، تخلیه است؛ یعنی اول می‌بایستی جارو کنند و بعد از جارو کردن، تخلیه کنند؛ یعنی همان قواعد اولیه‌ی قضای اسلام باشد و این را هم شب و روز به‌حمدالله مشغولند.

ملاحظه می‌کنید آقای اردبیلی با آن سن، خودشان به‌این شهرستان و آن شهرستان می‌رود و تلاش می‌کند تا آن‌جایی‌که تخلیه است، جارو کردن است، این‌ها جارو کنند.

بنده معتقدم عین همان قواعدی که رسول‌الله و امیرالمؤمنین و خلفای راشدین پیاده کرده‌اند و از اسلام الهام گرفته‌اند و پیاده کرده‌اند، اگر از همان قضا پیاده بشود، من به‌شما قول می‌دهم که اساساً چندان زندان باقی نمی‌ماند و افراد، کمتر در زندان می‌مانند.

این جمله‌ی نورانی رسول‌الله، که اگر در روزنامه درج شود، خیلی خوب است: انما اقضی بینکم بالبینات والایمان؛ یعنی من با بینات والایمان در بین شما قضاوت می‌کنم، وقتی رسول‌الله با بینات والایمان قضاوت بکند، پس مجرم دیگه برای چی مفت در زندان بماند و

مفت بخورد و بخوابد؟! کیفر مجرم در دستش گذاشته می‌شود. اگر مجازاتش اعدام است، اعدامش کنند و اگر عقوبت مالی است، عقوبت مالی‌اش کنند و اگر تعزیر است که تعزیرش کنند، و این مسأله هم در اسلام خیلی روشن است. اگر دو یا سه‌بار، حد ببیند؛ یعنی کتکش را بخورد، بار چهارم دیگر حداکثرش است، آخرین مرتبه اعدام می‌شود.

وقتی این‌طور شد قوانین، قضایی است. خود قوانین، انقلابی است و نمی‌گذارد افراد مفت‌خوری توی زندان نقاشی کنند!

متأسفانه قبلاً نگذاشتند قوانین قضایی ما پیاده شود، اگر قوانین قضایی ما پیاده شود، فکر می‌کنم در مملکتمان، در زندان‌ها دیگر زندانی چشمگیری نخواهیم داشت.

آیت‌الله محمدی گیلانی در مورد جذب روحانیون به‌کادر قضایی گفت: بعد از فرمان امام، اساتید محترم حوزه علمیه قم یعنی جامعه مدرسین که من هم یکی از اعضای کوچک جامعه‌ی مدرسین هستم؛ یعنی من هم خدمت‌گزار جامعه‌ی مدرسین هستم (من خیال می‌کنم در دوران انقلاب این جامعه مدرسین، انصافاً چرخش انقلاب در ایران روی دوش این‌ها و جامعه روحانیت مبارز تهران و همه روحانیون بوده است؛ چون روحانیون با همه افراد مملکت در ارتباط بودند، و من دست همه جامعه‌ی مدرسین را می‌بوسم و خدا حفظشان کند! اولین‌باری که ندای لبیک گفته شد از جانب این‌ها بوده است. جامعه‌ی مدرسین در قم، مطاعند و فضلا از این‌ها اطاعت می‌کنند)، این‌ها پس از فرمان امام و شورای‌عالی قضایی مشغول جذب نیرو شدند. افراد کثیری را جذب کردند و از عده‌ای امتحان به‌عمل آورند و قبول‌شدگان را به‌شورای‌عالی قضایی فرستادند. شورای‌عالی قضایی از قبول‌شدگان جامعه‌ی مدرسین مصاحبه به‌عمل آورند، البته عده‌ای که به‌شورای‌عالی قضایی فرستاده‌اند، تکافوی کادر قضایی را نمی‌کند. یقیناً از حوزه علمیه اصفهان همان‌طور که امام جمعه محترم اصفهان فرمودند که از حوزه علمیه اصفهان هم به‌کمک دستگاه قضایی خواهند آمد، از حوزه علمیه مشهد و سایر حوزه‌های دیگر نیز به‌کمک دستگاه قضایی خواهند آمد، و در هرجا فرمان مطاع امام مورد اجابت و جدیت واقع شده و بدون دریغ دارند سعی و کوشش می‌کنند و تا این‌جا کار را رسانده‌اند.

لغو قوانین طاغوتی، منحصر به دستگاه قضایی نیست

رئیس دادگاه‌های انقلاب مرکز در مورد این سؤال که *آیا لغو قوانین طاغوتی منحصر به‌قوانین دادگستری است یا شامل بخش‌ها و ادارات و نهادهای دیگر هم می‌شود، نظیر ماده‌ی ۱۰۰ شهرداری و یا قوانین بانکی مربوط به‌بهره و امثال این موارد باید لغو شود یا خیر؟* گفت: انقلابی که ملت کردند، بدون هیچ شبهه‌ای، انقلاب اسلامی بود؛ یعنی بازگشت به‌همه اسلام، والسلام. و جمیع قوانین طاغوتی که تطبیق با قوانین اسلام نمی‌کند همه ملغی، حتی قوانین شهرداری.

شهردار محترم، ایشان یک‌بار قبلاً پیش ما آمد و مسائلی داشت. حضرت امام مقرر فرموده بودند که بیاید این‌جا، سؤال کند. هفته‌ی قبل هم آمدند این‌جا و گفتند ما گرفتار بعضی از قوانین هستیم که با شرع تطبیق نمی‌کند. من به‌آقای دلجو، شهردار و آقای مهندس سیفیان قائم‌مقامشان گفتم که شما باید بروید خدمت حضرت امام و ایشان اجازه بدهند تا تعیین تکلیف قطعی از طرف شورای محترم نگهبان و شورای عالی قضایی، حضرت امام اجازه دهد مشکلات شرعی شما را ما حل کنیم. این‌ها هم رفتند به‌عرض امام رساندند و امام هم مرقوم فرموده بودند تا تعیین تکلیف از طرف شورای نگهبان و شورای‌عالی قضایی، محمدی گیلانی مشکلات شرعی شما را حل کند، و لذا حالا ما با شهرداری دست به‌گریبان شده‌ایم و آقایان مسائل شرعیه‌ای که دارند می‌آیند این‌جا مطرح می‌کنند و جواب‌های کتبی از ما می‌گیرند و تا حالا هم نزدیک ۳۵ تا ۴۰ سؤالی که کرده‌اند پاسخ آن‌ها داده شده است.

هم‌چنین از طرف سازمان برنامه و بودجه، آن‌ها هم مشکلاتی راجع به‌این شرکت‌های پیمان‌کاری و مهندسین مشاور و کارهای دیگر داشتند. آن‌ها هم دستشان بسته بود و می‌آمدند که این مسائل را از طریق موازین شرعی حل شود. به‌حمدالله پاسخ آن‌ها را هم نوشتیم و برایشان فرستادیم. پس هیچ جای تردید و شبهه نیست که آن‌چه قوانین طاغوتی است و تطبیق با قوانین شرع مقدس اسلام ندارد، فرق نمی‌کند، چه در مسائل قضایی و یا دیگر ارگان‌های کشوری، همه ملغی است و با فرمان امام همه لاشه بی‌جان شده‌اند و به‌همین زودی‌ها هم دفنشان می‌کنیم. ان‌شاءالله!

بهره بانکی، عنوان «ربا» دارد و ربا حرام است.

سؤال: *لطفاً در مورد بهره‌ی بانکی توضیح بیشتری بدهید؟*

جواب: بهره‌ی بانکی که عنوان ربا پیدا می‌کند و حتی برای دیرکرد هم که معلول بانک‌ها است، یک ربحی برای دیرکرد رویش می‌آورند؛ این، از نظر عناوین اولیه اسلام، ربا و حرام است. حالا مجلس شورای اسلامی اگر بتواند روی یک عناوین دیگری این را باز کند (ظاهراً حضرت امام راجع به‌عناوین ثانویه با رئیس محترم مجلس، حجت‌الاسلام رفسنجانی، اگر یادتان باشد چند ماه قبل یک دفعه اختیاراتی به‌ایشان داده بود. اگر بتواند یک عناوین ثانویه را پیدا بکنند که البته چیز مشتریان بدهند؛ مثلاً تحت عنوان حلالی، محللی، شاید راهی داشته باشد) این هم مربوط به‌تصمیم‌گیری آن‌ها است که در مجلس چه خواهد گذشت. فقهای محترم شورای‌عالی نگهبان چگونه روی تصویب‌شده‌ی مجلس نظر خواهند داد و شورای‌عالی قضایی هم دستور اجرای آن‌را صادر خواهد کرد.

آیت‌الله محمدی گیلانی، در مورد ادامه یافتن جنگ و این‌که جنگ تحمیلی چه برکاتی برای ملت ما داشت، گفت: من دیروز قبل از خطبه نماز جمعه که این برادر دلاورمان سرهنگ صیاد شیرازی می‌گفت: «قبلاً می‌گفتند جنگ خانمان‌سوز، خیر، برکاتی از این جنگ نصیب ما شد.» حالا من بیان آقای سرهنگ را مدلل می‌کنم با قرآن کریم.

برکات جنگ تحمیلی

حقیقت آن است که اگر بینش، بینش آلهی شد و انسان ایمان داشت که بشر فنا نمی‌شود، باقی هست، با ملاحظه گسترش دامنه‌ی وجود که انسان در این نشر تکمیل آمده، ملاحظه می‌کنید که این جنگی که دشمنان ما به‌قول خودشان بر ضرر ما آتش جنگ را افروخته‌اند، روز اول کراهت داشتیم، آمدند فرودگاه و جاهای دیگر ما را زدند. خوب! ما خیلی ناراحت بودیم، ولی ملاحظه می‌کنید بعد از گذشتن ۲ سال، البته عزیزانی را ما از دست دادیم، اما این عزیزانی که از دست دادیم، خون‌های این‌ها مایه جوشش شهادت و شجاعت در این مملکت و مایه رشد صنعتی در این مملکت شده است. چون مسأله‌ی هواپیمایی، در همین هوانیروز، جاهای دیگر و جاهای دیگر، حتی با این برادران ارجمند ما که در مخابرات بودند، وقتی با

این‌ها صحبت کردیم، دیدیم در مخابرات چه کرده‌اند، در مخابرات مسأله‌ی صنعت بالا رفته، خیلی چیزها را که می‌خواستند از آمریکا بگیرند که تحریم اقتصادی جلو آمده بود و به‌این‌ها نمی‌دادند، به‌حمدالله خودشان دست و پا کردند. خیلی چیزها را خودشان ساخته‌اند. این‌جا، آن‌جا ملاحظه می‌کنید و ما برنده‌ایم، اگر بگویند شما چند هزار شهید داده‌اید، ما می‌گوییم: دادیم، اما این چند هزار شهید آن‌ها که به‌حمدالله به‌فیض شهادت رسیدند، با حمزه سیدالشهدا و با امام حسین و عباس و این‌ها محشور شدند و فیض بردند.

از برکات آن‌ها هم صنعت ما بالا رفت؛ شهامت ما بالا رفت؛ مردگی و افسردگی ما پایین آمد. ما از مردگی و افسردگی به‌درآمدیم، پس ما یک قدرت در خاورمیانه شده‌ایم. خواب از چشم ریگان گرفته‌ایم و میتران دارد خواب پریشان می‌بیند. شما نگاه کنید. این چند روز در عربستان، حضرت حجت‌الاسلام خوئینی‌ها خدا حفظشان کند! چه شهامت و شجاعتی، این دول اسلامی بی‌نفسی که آن‌جا هست، این روح‌الامین دارد به‌آن‌ها نفس می‌دهد، در متن عربستان سعودی، آمریکا یعنی بابابزرگ آل‌سعود، و امروز، خطر این کشورهای غرب‌زده و استعمارزده، خطرشان به‌عقیده من از خطر اسرائیل بیشتر است؛ یعنی اسرائیل دشمن رویاروی ما است و اما سلاطین آل‌سعود که خود ملت عربستان سعودی از آن‌ها متنفرند، خطر این آقای شاه‌حسین خان! خطر امثال این‌ها، به‌مراتب از خطر اسرائیل برای جامعه‌ی مسلمین بیشتر است.

ملاحظه می‌کنید که این هنر جنگ و انقلاب بوده که یک سنبله‌ای از سلاله رسول‌الله یعنی حاج آقا محمد خوئینی‌ها که خدا ان‌شاءالله حفظش کند در متن کشور عربستان سعودی بعد از ۱۴۰۰ سال که ندای اسلام در آن‌جا داشت تنزل می‌کرد، این ندا را بلند کردند و با پرچم لااله‌الاالله. محمد رسول‌الله، مرگ بر آمریکا و اسرائیل را سر دادند با شهامت، و اگر بیش از این از طرف مقامات عالیه ایران مجاز بودند شاید بیش از این روزگار را بر استعمار سیاه می‌کردند.[۱]

۱ ـ روزنامه اطلاعات، چهارشنبه ۷ مهرماه ۱۳۶۱.

قطعنامه ۵۲۲ شورای امنیت درباره جنگ ایران و عراق
(در ۱٤ اکتبر ۱۹۸٤ ـ ۱۲ مهرماه ۱۳٦۱ ـ به‌اتفاق آرا تصویب شد)

شورای امنیت!

بعد از رسیدگی مجدد به‌موضوع دارای عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»؛

با ابراز تأسف از طولانی شدن و شدت یافتن منازعه بین دو کشور که منجر به‌تلفات سنگین انسانی و خسارات مادی قابل توجه شده و صلح و امنیت را دچار مخاطره کرده است،

با تأیید مجدد این امر که بازگرداندن صلح و امنیت به‌منطقه مستلزم آن است که کلیه کشورهای عضو، دقیقاً برطبق تعهداتشان در منشور ملل متحد عمل کنند؛

با یادآوری قطعنامه ٤۷۹ (۱۹۸۰) خود که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به‌اتفاق آرا تصویب شد و بیانیه رئیس شورای امنیت در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۰؛

به‌علاوه، با یادآوری قطعنامه ۵۱٤ (۱۹۸۲) خود که در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ به‌اتفاق آرا تصویب شد و بیانیه رئیس شورای امنیت در ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲،

با درنظر گرفتن گزارش ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ دبیر کل،

۱ ـ بار دیگر مصراً خواهان آتش‌بس فوری و خاتمه کلیه عملیات نظامی می‌باشد؛

۲ ـ درخواست خود را برای عقب‌نشینی نیروها به‌مرزهای شناخته‌شده بین‌المللی مجدداً تأیید می‌کند؛

۳ ـ از این واقعیت که یکی از طرف‌ها آمادگی خود را برای همکاری در اجرای قطعنامه ۵۱٤ (۱۹۸۲) اظهار داشته است استقبال می‌کند و از طرف دیگر می‌خواهد که چنین کند؛

٤ ـ لزوم اجرای بدون تأخیر بیشتر تصمیم خود را در مورد اعزام ناظران سازمان ملل برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی تأیید می‌کند؛

۵ ـ فوریت ادامه کوشش‌های میانجی‌گری کنونی را مجدداً تأیید می‌کند؛

٦ ـ درخواست خود را از کلیه کشورهای دیگر در مورد خودداری از انجام هر عملی که ممکن است به‌ادامه منازعه کمک کند و تسهیل اجرای قطعنامه حاضر را مجدداً تأیید می‌کند؛

۷ ـ به‌علاوه، از دبیرکل درخواست می‌کند که اجرای قطعنامه حاضر را در ظرف ۷۲ ساعت به‌شورای امنیت گزارش دهد.[۱]

---

۱ ـ نقش سازمان ملل متحد درباره‌ی جنگ ایران و عراق، منوچهر پارسادوست، شرکت سهامی انتشار.

شورای امنیت بدون ذکر شرایط ایران و تعیین متجاوز، خواستار پایان جنگ شد

شورای امنیت سازمان ملل متحد دیشب با تصویب قطعنامه‌ای به‌اتفاق آرا، از ایران و عراق درخواست کرد بی‌درنگ با برقراری یک آتش‌بس، هرگونه عملیات نظامی را متوقف ساخته و نیروهای دو طرف به‌مرزهای بین‌المللی عقب‌نشینی کنند.

متن این قطعنامه که توسط اردن که در ماه اکتبر ریاست شورای امنیت را به‌عهده دارد، تهیه شده و قبلاً در یک جلسه کوتاه مشورتی که به‌درخواست عراق تشکیل شده بود، مورد تصویب قرار گرفته بود.

این قطعنامه تقریباً شامل همان موادی است که روز ۱۲ ژوئیه (۲۱ تیرماه ۱۳۶۱) به‌تصویب شورای امنیت رسید، ولی به‌مرحله‌ی اجرا درنیامد.

در آغاز جلسه، سعدون حمادی وزیر امور خارجه عراق، ضمن سخنان کوتاهی اظهار داشت: کشورش حاضر است در جست‌وجوی یک صلح شرافتمندانه برای پایان دادن به‌جنگ با ایران همکاری کند و داوری شورای امنیت در این‌باره را خواهد پذیرفت.

هنگامی که وزیر خارجه عراق در جلسه‌ی شورای امنیت سخنرانی می‌کرد،

سعید رجایی خراسانی، نماینده دایمی ایران در سازمان ملل در یک مصاحبه مطبوعاتی در خارج از جلسه تصریح کرد که از شرکت در بحث شورا خودداری کرده و هیچ‌گونه قطعنامه‌ای که شامل محکوم کردن عراق و پرداخت غرامت از سوی بغداد و هم‌چنین بازگشت ۱۲۰ هزار عراقی که به‌ایران تبعید شده‌اند، نباشد را نخواهد پذیرفت.

متن قطعنامه تصویب‌شده شورای امنیت از این‌قرار است:

شورای امنیت!

۱ ـ بار دیگر ضرورت برقراری یک آتش‌بس فوری و پایان دادن به‌هرگونه عملیات نظامی را درخواست می‌کند.

۲ ـ درخواست قبلی خود را برای عقب‌نشینی نیروها به‌مرزهای بین‌المللی شناخته شده تأیید می‌کند.

۳ ـ از تصمیم یکی از طرف‌های درگیر که آمادگی خود را برای همکاری به‌منظور به‌کار بستن قطعنامه ۵۱۴ (۱۹۸۲) اعلام کرده با خوشوقتی استقبال کرده و از این روش پیروی کند.

۴ ـ لزوم به‌کار بستن بی‌درنگ تصمیم مربوط به‌اعزام ناظران ملل متحد برای تحقیق، تأیید و کنترل آتش‌بس و عقب‌نشینی نیروها را تأکید می‌کند.

۵ ـ ادامه تلاش‌های کنونی میانجی‌گری و هماهنگ کردن این تلاش‌ها به‌وسیله‌ی دبیرکل سازمان ملل متحد را تأیید و تأکید می‌کند.

۶ ـ درخواست سابق خود را از کلیه کشورها به‌خودداری از هرگونه اقدامی که ممکن است به‌ادامه جنگ کمک کند تأکید کرده و از آن‌ها می‌خواهد اجرای این قطعنامه‌ها را تسهیل کنند.

۷ ـ از دبیر کل سازمان ملل متحد می‌خواهد ظرف ۷۲ ساعت شورای امنیت را از اقداماتی که برای اجرای مفاد این قطعنامه انجام داده، آگاه سازد.

به‌گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، قبل از تشکیل جلسه شورای امنیت، سعید رجایی خراسانی نماینده ایران در سازمان ملل به‌خبرنگاران گفت: حقانیت قطعنامه شورا را

به‌رسمیت نمی‌شناسد.

به‌گزارش آسوشیتدپرس از سازمان ملل، رجایی گفت: شورای امنیت طی ۲۵ ماه تجاوز عراق به‌ایران، در انجام مسؤولیت‌های خود قصور کرده است.

یادآوری می‌شود که شورای امنیت طی ۲۵ ماه تجاوز و قتل و غارت صدامیان به‌ایـران، مهر سکوت بر لب زد و هیچ اقدامی انجام نداد و جالب توجه است که قطعنامه شورای امنیت از سوی رئیس کنونی آن یعنی نماینده شاه اردن که پیوسته یار و متحد صدام متجاوز به‌ایران اسلامی بود ارائه شد.

به‌دنبال اعلام رأی شورای امنیت، خاویر پرزدوکوئیار، دبیر کل سازمان ملل به‌شورا گفت: استقرار نیروهای ناظر سازمان، موکول به‌تأیید دو کشور ایران و عراق است.

وی اضافه کرد: اگر چنین موافقتی را دریافت دارد، می‌تواند ظرف ۴۸ ساعت، نیروهای ناظر را به‌منطقه اعزام دارد.

دبیر کل سازمان ملل افزود: برای یافتن راه حل سیاسی این مشکل، بـه‌تلاش‌های خـود ادامه خواهد داد.[۱]

---

۱ ـ روزنامه اطلاعات، سه‌شنبه ۱۳ مهرماه ۱۳۶۱.

فهرست اعلام

فهرست اعلام

✖ آ

آذری قمی (احمد)، ۱۲٦

آرمین (نام مستعار آرش)، ۱۱

آریانا، ۳۸۹، ٤۲۹ تا ٤۳۲، ٤۳٦، ٤۳۷، ٤٤۳

آلون (ویل)، ۱۳، ۱٤، ۳۷۷، ۳۸۹، ۳۹۱، ٤۱۳، ٤۱٦، ٤۱۸

✖ الف

اباعبدا...الحسین علیه‌السلام، ٤٦٥

ابراهیمی (امیر)، ۱۰، ۱۱

ابطحی، ۱۵۷، ۱۵۸

اتابکی، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۸۱، ۳۸۳، ٤۱۸، ٤۲٥، ٤۳۷، ٤۳۸، ٤٤۰

اترتون (عثمان)، ۲۳٤

ازهاری، ۸۰، ۸٥

اسد (حافظ)، ۲٦٦، ۳۰۲، ۳۸۹

اس. دی. جالوس، ۱۹۰

اس. دی. ولید، ۱۹۰

اشراقی (آیت‌ا...)، ۱۷٦

اشمیت (اوگومو)، ۱۰٤، ٤۱٤، ٤۱٦

افشار (دکتر)، ۱۲

افضلی (ناخدا)، ۲۸۲

امامی کاشانی، ٤۸۲

امیرانتظام، ٤٤، ٤٥

امیرعبدا...، ۱۹۹، ۳۹۱، ٤۱۸

امیرفروزان (کریم)، ۱۲، ۱۰٤

امینی (علی)، ۸۰، ۸٥، ۱۱٦، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ٤۷۲

انتظاریون، ۱۷۷

اندرزگو (آشیخ عباس)، ۱۵۹، ۱٦۰

اویسی، ٤۷۲

اهرن، ۱۹۰

✖ ب

بازرگان (مهدی)، ٤۰، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۷۷، ۱۹۰، ۲۰۱، ۲۰۲

باقری (دکتر)، ۱۲، ۲٥۸

بانکی (محمد تقی)، ٤۷٤ تا ٤۷۸

باهر، ٤۱۰

باهنر (شهید)، ۲۳، ۱٤٦، ۳۹٦

بختیار (شاپور)، ۱۱، ۸۰، ۸٥، ۹۸، ۱۱۹، ۲۰۳، ۳۸۸، ٤۰۸، ٤۳٤، ٤۷۲

برانت (ویلی)، ٤۱٤، ٤۱٦، ٤۱۷

بروجردی (آیت‌ا...)، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۸۵

بروز، ۱۸۸، ۱۹۰

بنی‌احمد، ۱۱۹

بن یحیی (محمد)، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۷۸

بنی‌صدر (ابوالحسن)، ۱۲، ۲۳، ۳۹، ٤۱، ٤۷، ۸۰، ۱۲۱، ۱٤۱، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱٦۲ تا ۱۷۸، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۹، ۲۵۷ تا ۲٦۳، ۲۹۸، ٤۱۹، ٤٤۸، ٤۵۱ تا ٤۵٤، ٤٦۱ تا ٤٦۷، ٤۷۲، ٤۷۷

بورگه، ۳۹۱، ٤۰۹، ٤۱۳، ٤۱٦، ٤۱۸

بوستا (محمد)، ۳۲۰

بهشتی، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵٦، ۱٦۷، ۱۷۱، ۱۷۷، ۱۷۸، ٤۵۲

✖ پ

پالمرستون، ۳۵۳

پرزدوکوئیار (خاویر)، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۸، ۳۵۱، ٤۹۱

پرون، ۱۰٤

پژوهنده (شاپور)، ٤۲۸، ٤۳۰، ٤۳۹، ٤٤۱، ٤٤۲، ٤٤۳

پسندیده، ۱۲۰، ۱۵۸

پهلوی (اشرف)، ٤۷۲

پهلوی (رضا)، ۸۰، ۸۵

پهلوی (رضا)، ۳۸۸، ٤۷۲

✖ ت

تقوی (علی‌نقی)، ٤۲

تناردیه، ۲۹

توکل (محمود)، ۱۵٦

توکلی، ۱۵۸، ٤۳٤

تیتو، ۲۷۸

✖ ج

جباری‌زادگان، ٤۲

جنتی (آیت‌ا...)، ۱۲٤، ۱۲۵، ۱۵۹

جواد علیه‌السلام (امام)، ۲۱۰

✖ چ

چمران (مصطفی)، ۱۵۷، ۲٦۰، ٤۵۳

✖ ح

حائری، ۱۵۸
حاج تقی، ۴۲۴ تا ۴۲۷، ۴۳۲

حارث، ۹۰
حافظ (عبد رب‌النبی)، ۲۳۵
حبیب‌زاده، ۳۸۶، ۳۸۷
حجازی (عبدالرضا)، ۷۱، ۱۲۲، ۲۱۴، ۳۹۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱
حجازی (فخرالدین)، ۲۵، ۲۶
حرم‌پناهی، ۱۲۶
حریری، ۴۱۳، ۴۱۶
حسن‌البکر (احمد)، ۳۵۲
حسن (شاه)، ۱۱۱، ۱۱۴
حسن عسکری علیه‌السلام (امام)، ۵۵، ۱۲۷
حسین علیه‌السلام (حضرت)، ۴۸۶
حسین (شاه)، ۴۸۶
حسین (صدام)، ۱۵، ۲۳، ۵۰، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۷۹، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۲، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۲۲، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۰، ۲۴۸، ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۶۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۴، ۳۲۶، ۳۲۹، ۳۳۸، ۳۴۴، ۳۵۲، ۳۶۷، ۳۶۸،
حسین (ملک)، ۳۲۲، ۳۳۹
حسینی (سید منیرالدین)، ۱۲۶

حکیم (آیت‌ا...)، ۲۱۴
حماد محمد (محمود)، ۲۴۷
حمادی (سعدون)، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۴۲، ۳۴۴، ۳۴۵، ۴۸۹
حمزه سیدالشهداء، ۴۸۶

خ

خاتمی، ۱۵۹
خاقانی (شبیر)، ۱۸۹
خامنه‌ای (سید علی)، ۴۹، ۵۲، ۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۷
خامنه‌ای (علی)، ۲۳۶، ۲۴۲، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۳، ۳۲۶، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۸ تا ۴۵۲، ۴۵۵، ۴۵۶
خدایی (جواد)، ۱۰، ۱۲، ۱۴،
خرازی، ۲۸۲
خرسندی (سرهنگ)، ۱۶
خطاب (عمرنجم)، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷
خلخالی (صادق)، ۲۶، ۲۸، ۲۰۱
خمینی، ۱۳، ۲۵، ۲۹، ۴۷، ۹۵، ۹۷، ۱۰۶،

۱۰۷، ۱۱۹، ۱۵۰، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۴۸، ۲۷۱، ۳۰۳، ۳۲۱، ۳۶۲، ۳۷۶، ۳۹۳، ۴۱۰، ۴۱۳، ۴۷۲، ۴۷۳
خمینی (احمد)، ۹۵، ۱۴۱، ۲۰۳، ۲۸۲، ۲۹۶، ۴۱۰
خوانساری (سیداحمد)، ۲۰۵

✖ د
داب، ۱۰۴
دستغیب، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۷۵
دستمالچی، ۴۲، ۴۶
دعایی، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۳
دلجو، ۴۸۴
دهقانی‌آذر (سرهنگ)، ۱۰، ۱۲

✖ ر
ربانی املشی، ۱۶۸، ۲۱۶ تا ۲۱۹
ربانی (حاج شیخ عبدالرحیم)، ۲۰۴
رجایی خراسانی (سعید)، ۳۱۲ تا ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۳۲، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۷، ۴۹۰، ۴۹۱
رجایی (شهید)، ۲۳، ۴۲، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۶۹، ۱۷۳، ۳۹۶، ۴۵۱، ۴۵۷
رجوی، ۸۰، ۸۵، ۱۲۱، ۱۶۷، ۱۶۹، ۲۰۳، ۴۱۹، ۴۷۲
رحمانی، ۱۶۰
رستم‌خانی، ۱۲۱
رضا علیه‌السلام (امام)، ۹۱
رضا (حاجی)، ۲۹، ۳۰
رضازاده (سرهنگ)، ۱۲، ۴۳۰، ۴۳۴
رضایی (محسن)، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸
رنجبر، ۴۵
روحانی، ۱۵۹
روحانی (سید مهدی)، ۱۲۶
روحانی (شهریار)، ۴۰
ریاضی (مسعود)، ۳۸۸، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۴
ریگان، ۱۱۸، ۴۸۶

✖ ز
زارع (مهدی)، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۴۳
زبیر، ۹۰

زرین‌خامه (محمود)، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۲، ۴۳۵ تا ۴۳۷، ۴۴۰، ۴۴۴
زنجانی (موسی)، ۱۵۸، ۲۰۴
زنجانی (موسی)، ۱۵۸
زندی، ۱۳، ۱۴
زهرا علیها السلام (حضرت)، ۳۴، ۳۵
زهرا علیها السلام (حضرت)، ۲۵۵
زیدان (احمد)، ۲۴۶

ژ
ژان والژان، ۲۹

س
ساتری، ۴۰۹
سامی، ۲۰۱، ۲۰۲
سعادتی، ۴۴
سعید، ۱۵۹، ۱۶۰
سکوتوره (احمد)، ۵۷، ۶۰، ۲۸۳، ۳۴۴
سلطانی، ۱۵۷
سلوکی (منوچهر)، ۱۲
سوکارنو، ۲۷۸
سولیوان، ۹۸، ۹۹
سیفیان (مهندس)، ۴۸۴
سینکلر، ۳۴۲

ش
شاکری، ۱۳۱
شایگان (منوچهر)، ۱۲
شریعتمداری (حسن)، ۱۲۱
شریعتمداری (سیدکاظم)، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۵۵، ۵۸، ۶۱، ۶۷، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۷۳، ۸۴ تا ۸۸، ۹۲ تا ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸ تا ۱۲۲، ۱۲۶ تا ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵ تا ۱۳۹، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲ تا ۱۹۱، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۹، ۳۹۰ تا ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۳ تا ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۲۳، ۴۳۸، ۴۷۲، ۴۷۳
شریف امامی، ۱۱۹
شریف‌زاده (دکتر)، ۱۲
شمخانی، ۲۸۲، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۶ تا ۴۶۹
شورجه، ۲۸، ۲۹، ۳۰
شهریارالملکی، ۴۳۱
شیبانی، ۳۹۱، ۳۹۲

شیخ‌الاسلامی، ۲۰۵
نجفی شاه‌ویسی (حسین)، ۱۲، ۱۴، ۴۸، ۳۸۷، ۳۸۸، ۴۲۲ تا ۴۲۷

✖ص
صادقی، ۱۵۷
صباغیان (هاشم)، ۴۲، ۴۵
صبوری (شیخ محمد)، ۲۰۵
صدام، ۳۹۵ـ۳۹۶، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۶۴
صدری (کورش)، ۱۲
صدوقی، ۱۷۵
صدوقی، ۱۷۵
صیاد شیرازی، ۴۵۴، ۴۸۵

✖ط
طالقانی (آیت‌ا...)، ۱۸۹
طاهر شمس (جلال)، ۱۲۶
طاهری (سید جلال‌الدین)، ۱۷۵، ۳۵۶، ۳۷۱
طلحه، ۹۰

✖ظ
ظهیرنژاد (تیمسار)، ۲۸۲

✖ع
عباس علیه‌السلام (حضرت)، ۴۸۶
عباسی (احمد)، ۱۵، ۲۵، ۲۶، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۷، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۰۴، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۷، ۲۰۴، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۷۲
عبدالملک‌پور، ۴۳۰، ۴۳۴
عبدالناصر (جمال)، ۲۷۸
عزالدین، ۲۵۷
عزیز (طارق)، ۳۲۶، ۳۵۳
عزیزی (احمد)، ۲۸۲
عصمت‌کتانی، ۳۲۶
علا (ژنرال)، ۱۱

علی بن‌الحسین علیه‌السلام، ۹۱
علی علیه‌السلام (حضرت)، ۳۴، ۲۵۵

✖غ
غرضی، ۱۵۹

غضنفرپور، ٤٢، ٤٥
غیاثی سنندجی، ٢٠٥

ف

فاضل‌لنکرانی *(آیت‌ا...)*، ١٢٦
فاضل *(محمد)*، ١٥٧، ٢٠٥
فاطمه علیهاالسلام (حضرت)، ٣٤
فاولین (مک)، ٣٠١
فرازیان، ١٩٠
فرازیان، ١٩٠
فرعون، ٣٨
فروزان *(امیرداراب)*، ٤٢٢ تا ٤٢٧
فروهر (داریوش)، ١١٩
فیض مشکینی، ١٣١

ق

قاسم *(عبدالکریم)*، ٢٠٥
قاسملو، ٢٥٧، ٢٥٨
قاضی طباطبائی، ١١٨، ١٤٦
قدوسی، ٤٢، ٢٠١
قشقایی (خسروخان)، ٤٠٦
قشقایی (ناصرخان)، ٤٠٦
قطب‌زاده *(صادق)*، ٩، ١٠ تا ١٧، ١٩، ٢٣، ٢٥، ٢٦، ٣٨، ٣٩، ٤١ تا ٤٦، ٤٨، ٥٣، ٦٧، ٦٨، ٧٢، ٧٥، ٧٦، ٨٣، ٩٣، ٩٤، ٩٧، ١٠٣، ١٠٤، ١٠٩، ١١٢، ١٢٢ تا ١٢٧، ١٣٢، ١٣٤، ١٣٦، ١٤١، ١٤٦، ١٦٢، ١٦٣، ١٦٤، ١٧٢، ١٧٣، ١٧٩ تا ١٨٢، ١٨٥، ١٩٨، ١٩٩، ٢٠١ تا ٢٠٤، ٢١٢، ٢١٤، ٢٢٩، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١١، ٣٧٦، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨١، ٣٨٣ تا ٣٨٦، ٣٨٨ تا ٣٩٤، ٤٠٠، ٤٠١، ٤٠٤، ٤٠٦، ٤٠٧، ٤٠٩، ٤١١ تا ٤١٨، ٤٢٠، ٤٢٢، ٤٢٤ تا ٤٣٢، ٤٣٤ تا ٤٣٩، ٤٤٣، ٤٤٤، ٤٧٢
قمی، ٢٠٣، ٢٠٥

ک

کارتر، ١١٨
کاسترو *(فیدل)*، ٣٤٤
کاشانی *(آیت‌ا...)*، ٤٦٥
کاظم‌پوراردبیلی *(حسین)*، ٣٢٥، ٣٢٦
کاظم *(عبدالرضا)*، ٢٤٧
کامبیزی، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٨٨

گ

گلپایگانی (سیدجمال)، ۱۲۰، ۱۴۹، ۲۰۲
گلزاده غفوری، ۲۰۳

✖ل

لاهوتی، ۲۰۳

✖م

مارتینز، ۳۰۳
مبارک (حسنی)، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۴۰
مبلغی اسلامی، ۳۹، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ۴۵
محتشمی، ۳۹
محمدحسینی (سرهنگ ابوالقاسم)، ۱۲، ۲۰۲، ۳۸۸، ۴۲۸ تا ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۷ تا ۴۴۰، ۴۴۲، ۴۴۳
محمدرضاشاه، ۳۰، ۱۱۸
محمدی ری‌شهری (محمد)، ۹ تا ۱۲، ۱۴، ۵۸، ۶۱، ۷۹، ۸۵، ۸۷، ۱۷۲، ۱۹۷، ۱۹۸، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۳، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۶ تا ۴۲۲، ۴۲۵ تا ۴۲۸، ۴۳۲ تا ۴۳۵، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۷۲
محمدی گیلانی (آیت‌ا...)، ۲۸، ۴۸۰، ۴۸۳ تا ۴۸۵
مدنی (آیت‌ا...)، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۷۵
مدنی (احمد)، ۴۱۶، ۴۷۲
مرعشی نجفی، ۱۲۰
مستجابی، ۱۷۹
مشایخی (مسعود)، ۴۲۹ تا ۴۳۱، ۴۳۴، ۴۳۶، ۴۴۳، ۴۳۸
مصدق، ۴۶۵
مطهری، ۱۴۶، ۱۵۸، ۲۱۱، ۲۲۰
معصومه علیهاالسلام (حضرت)، ۲۱۱
معین‌فر، ۴۲، ۴۳
مفتح، ۱۴۶
مقدم مراغه‌ای، ۱۲۱، ۴۷۲
مقدم (ناصر)، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۸۹
مکارم، ۲۰۳
مناقبی (جواد)، ۹۳، ۱۲۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۹۸، ۲۰۵، ۲۱۴، ۳۹۰، ۳۹۱، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۸ تا ۴۲۰
منتظری (حسینعلی)، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۷۱، ۳۶۹، ۳۷۱، ۴۸۰، ۴۸۲،
منتظری (محمد)، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰،

۱۷۱

موسوی اردبیلی، ۳۹، ٤۳، ۱۷۷، ٤۸۲

موسوی تبریزی (سید ابوالفضل)، ۱۲٦

موسوی تبریزی (سید حسین)، ۱۷، ۲۰، ۱۱۹ تا ۱۲۳

موسوی خوئینی‌ها، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱٦۰، ۱۸٤ تا ۱۸۹

موسوی خوئینی‌ها، ۱۵۱، ۱۵۸، ۱۵۹،

مهدی علیه‌السلام (حضرت)، ۹۱

میتران، ٤۸٦

ن

ناس، ۹۹، ۱۰۰

ناطق نوری، ۵۳، ٥٤، ۲۱۱ تا ۲۱٤

نجفی (جواد)، ٤۲۸، ٤۲۹، ٤۳۲، ٤۳٥، ٤۳۹، ٤٤۲، ٤٤٤

۱٦۰، ۱۸٤ تا ۱۸۹، ٤۸٦

موسوی (میرحسین)، ۱۰۹، ۲۸۲، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹٦، ۳۲٦، ۳۹٥

موسی علیه‌السلام (حضرت)، ۳۸، ۲۷۲

مولوی، ۳۷، ٤۰

مهاجر (اصغر)، ۱٤، ۳۷۸، ٤۰۳

مهاجرانی (سید عطاءا...)، ۳۷، ٤۸

مهاجری، ۱۲

مهدوی (سید مهدی)، ۱۲، ۱٤، ٦۸، ٦۹، ۷۱ تا ۷۷، ۸٦، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۹٤، ۱۰۳، ۱۰٤، ۱۲۲، ۱۳۲ تا ۱۳۸، ۱۷۷، ۱۷۹ تا ۱۸۲، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱٤، ۳۱۱، ۳۷٦، ۳۷۷، ۳۸٤، ۳۸٥، ۳۸۹ تا ۳۹٤، ٤۰۷، ٤۰۹، ٤۱۱ تا ٤۲۱

مهدوی کنی، ۲٥۹

نراقی (احسان)، ۲۸

نزیه (حسن)، ۱۲۱

نزیه (حسن)، ٤۷۲

نصیبه، ۳۲۰

نظران (مرحوم)، ۲۹۹

نقوی، ٤۳، ٤٥، ٤٦، ٤۷

نوری، ۳۹، ٤٥

نهرو، ۲۷۸

و

واحدی، ۱٥۹، ۱٥۹

ولایتی (علی‌اکبر)، ۲۰۷، ۲٦۹، ۳۲٦، ۳٥۱، ۳٥٦، ۳٥۸، ۳٦۰ ۳٦۳

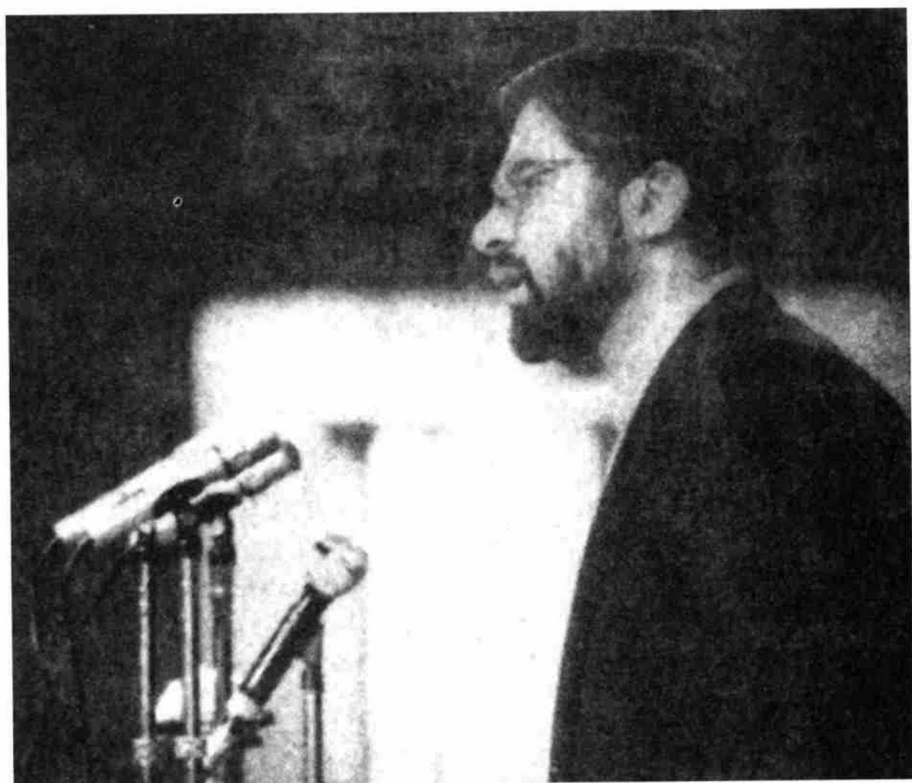
هـ

هادی، ۱۵۸
هاشمی (داماد منتظری)، ۱۵۹
هاشمی رفسنجانی (علی‌اکبر)، ۲۰، ۳۱، ٤٥، ٥٧، ٦٠ تا ٦٥، ۷۸، ۷۹، ۸۱، ۹۷، ١٤٥، ١٥٠، ١٥١، ١٥٨، ١٦١، ١٦٧، ١٦٩، ١٧١، ١٧٦، ١٧٧، ٢٠٣، ٢٠٨، ٢١٠، ٢٢٤، ٢٣٠، ٢٥٣، ٢٥٥، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٩٢، ٢٩٦، ٣٢٦، ٣٧٢، ٣٧٣، ٤٥١، ٤٥٣، ٤٥٧، ٤٧٠، ٤٨٥
هاشمی (محمد)، ۲۹۷
هاشمی‌نژاد، ١٤٦
هوشمند (مهندس)، ١٨١، ٣٩١، ٤١٦
هویدا، ٢١٤

ی

یزدانی (هژبر)، ۱۰
یزدگرد سوم، ۱۱۰، ۱۱۳
یزدی (ابراهیم)، ٤٠، ١٦٣، ٢٠١، ٢٠٢
یزدی (شیخ محمد)، ٤٧

تصاویر...



میرحسین موسوی (نخست وزیر)



میرحسین موسوی در دیدار با سفرا و کارداران ایران در کشورهای عربی و آفریقایی

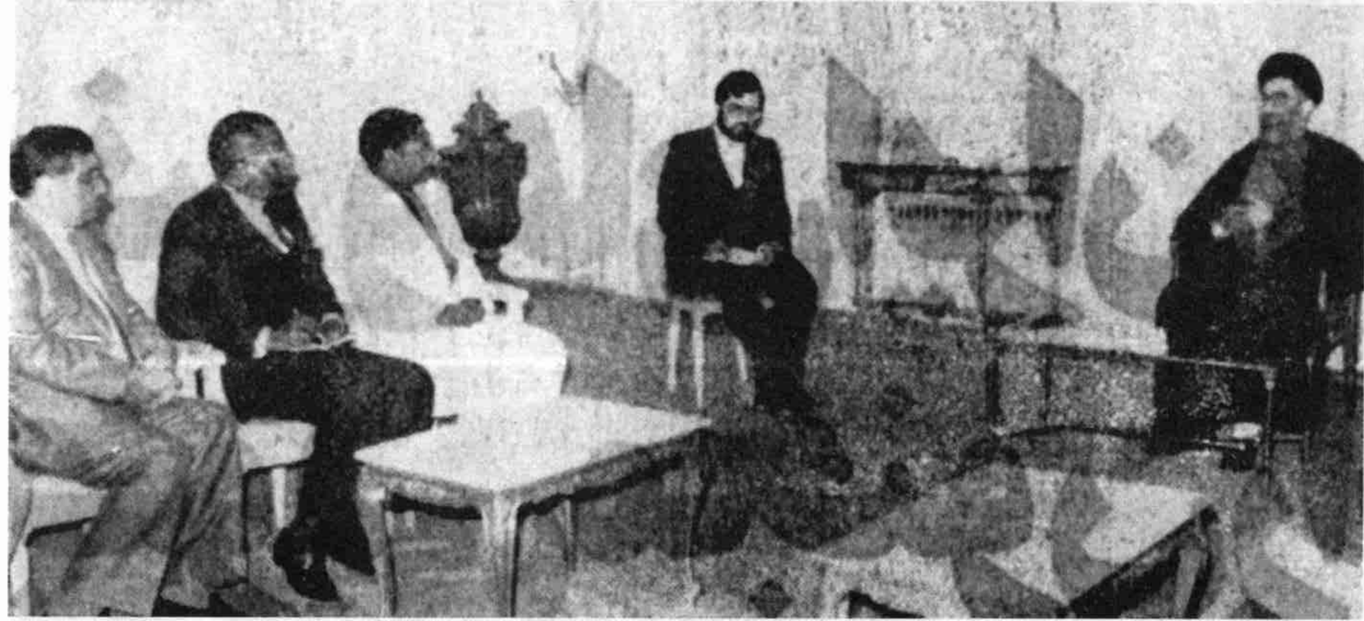


میرحسین موسوی به همراه آیت الله مهدوی کنی و همراهان در حال بازدید از جامعة الامام الصادق



هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس شورای اسلامی)





سید علی خامنه ای در دیدار با رهبر کنگره‌ی طرفدار آفریقا



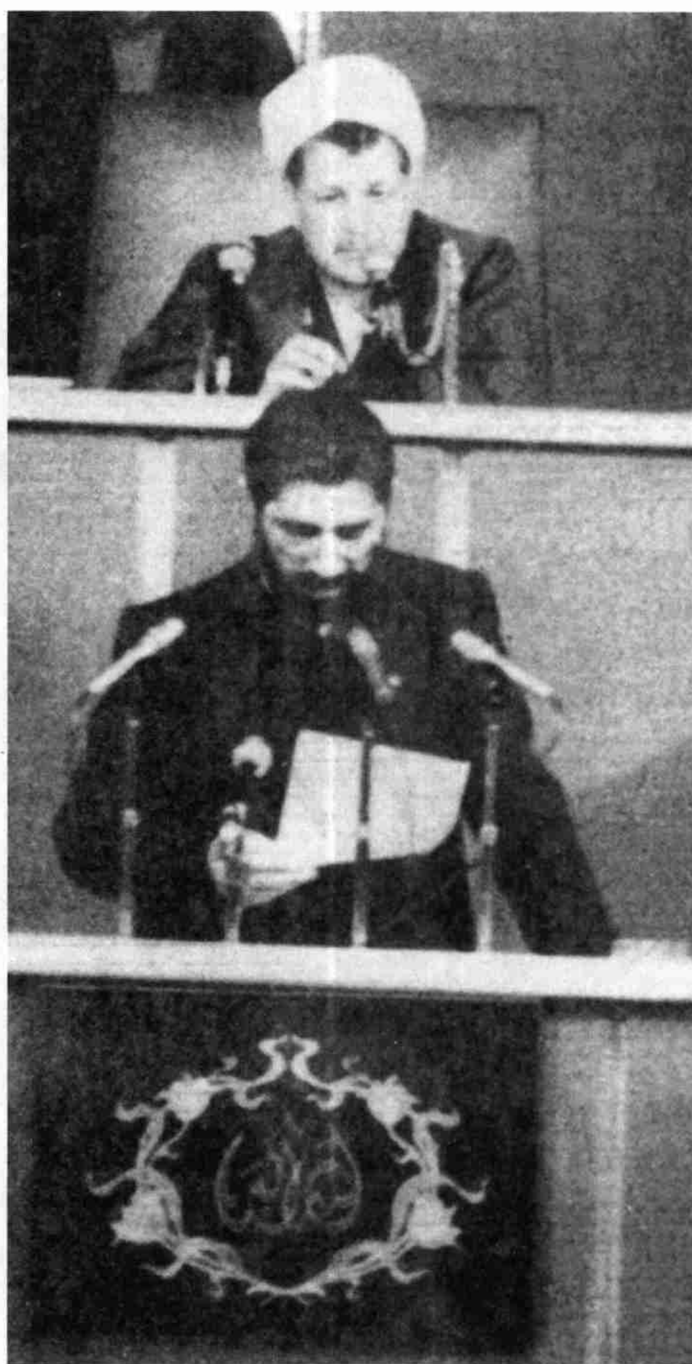
هاشمی رفسنجانی (رئیس مجلس شورای اسلامی)



میرحسین موسوی (نخست وزیر)



تشکیل جلسه‌ی هیئت دولت در حضور سید علی خامنه‌ای (رئیس جمهور)



میرحسین موسوی در حال تشریح لایحه‌ی بودجه‌ی سال ۶۵ در مجلس شورای اسلامی



میرحسین موسوی به همراه هیئت همراه در سوریه



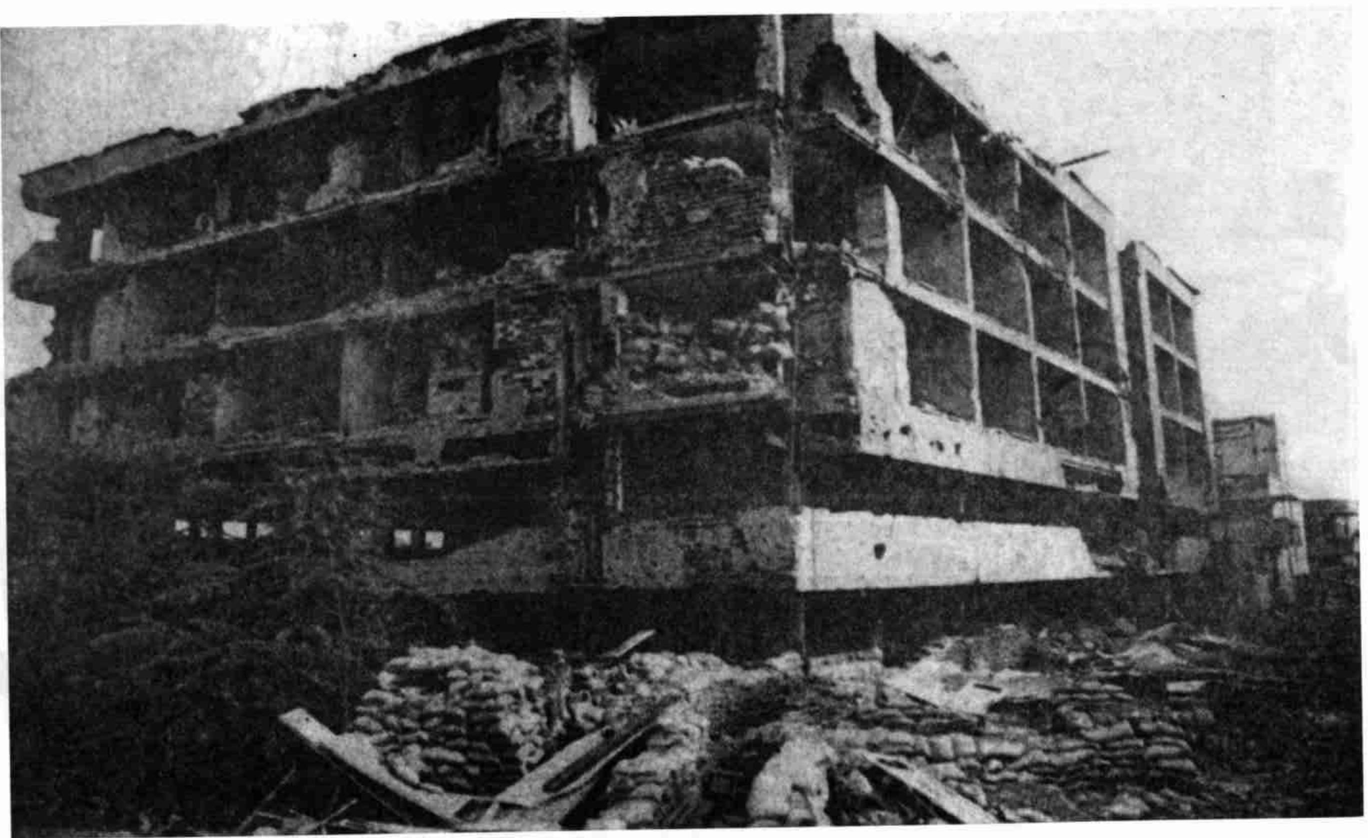
میرحسین موسوی (نخست وزیر)



آیت‌الله موسوی اردبیلی



جلسه‌ی مشترک هیئت دولت، شورای عالی دفاع و شورای عالی پشتیبانی جنگ



ویرانگری خرمشهر توسط نیروهای عراقی

برترین‌های انتشارات امید فردا

قتل‌های سیاسی و تاریخی سی قرن ایران
(دوره دوم ـ جلد اول)
از سال ۱۳۳۲ (هـ. ش) تا سال ۱۳۵۹(ه ـ ش)
نویسنده:جعفر مهدی‌نیا
در این کتاب نویسنده به تجزیه و تحلیل قتل‌ها و اعدام‌های سیاسی که بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۹ در ایران اتفاق افتاده است می‌پردازد.

***

معمای اشغال سفارت آمریکا در ایران
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

زندگی سیاسی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک)
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

وزیرکُشی از بزرگمهر تا به امروز
جلد اول: از بزرگمهر تا قاجاریه
نویسنده: جعفر مهدی‌نیا

***

شهید جاوید (درباره فلسفه قیام امام حسین(ع)
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی
این کتاب دارای خصوصیات زیر می‌باشد:
الف ـ در این کتاب نویسنده فلسفه‌ی قیام امام حسین(ع) را به‌طور علمی، منطقی و استدلالی با اطلاعات وافر خود از تاریخ بیان نموده است.

ب ـ منابع، مأخذ و مراجع هر مطلب در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب آمده است.

ج ـ با مطالعه‌ی این کتاب ابهام فلسفه‌ی قیام حسین بن علی برای خواننده و پژوهشگر از میان می‌رود.

د ـ در ابتدای این کتاب تقدیرات و تقریظات اهل علم و روشنفکران از نویسنده و کتاب مذکور آورده شده است.

ه ـ در صفحات پایانی کتاب نویسنده به رد و نقد نظرات مخالفان کتاب شهید جاوید پرداخته است.

تذکر:این کتاب برای شانزدهمین بار تجدید چاپ شده است.

***

عصای موسی یا نقدی بر نقدها

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

در این کتاب نویسنده به بعضی از شبهات آیت‌ا... رفیعی قزوینی، استاد علامه طباطبائی و آیت‌ا...صافی گلپایگانی در مورد بعضی مسائل پاسخ می‌دهد.

***

پژوهشی جدید در چند مبحث فقهی

نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

این کتاب دارای پنج فصل می‌باشد:

۱ ـ یک بحث اجتهادی درباره طهارت و نجاست ۲ ـ بحث اجتهاد بسته و اجتهاد باز ۳ ـ درباره اخبار کُر ۴ ـ مطالبی در رابطه با اصلاح حوزه ۵ ـ طهارت کافر

این کتاب دارای مشخصات زیر است:

الف ـ در آن نویسنده به صورت تشریحی و استدلالی به موضوعات پرداخته است.

ب ـ در پاورقی هر صفحه و در پایان کتاب منابع، مأخذ، اسناد و مراجع مطالب آمده است.

ج ـ در موضوعات این کتاب نویسنده با روش پویا، فقه سنتی را رد کرده و

منصفانه و عالمانه و روشنفکرانه به بررسی قضایا پرداخته است.
د ـ با مطالعه‌ی فصل «طهارت کافر» مشکلات ایرانیان مسلمان مقیم در کشورهای کمونیستی حل شده است.

***

ولایت فقیه، حکومت صالحان
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

قضاوت زن در فقه اسلامی و چند مقاله‌ی دیگر
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

جمال انسانیت یا تفسیر سوره‌ی یوسف
نویسنده: آیت‌ا... صالحی نجف‌آبادی

***

مجموعه مقالات (حقوقی ـ تاریخی ـ اجتماعی)
نویسنده: آیت‌ا.. صالحی نجف‌آبادی

***

رساله‌ی توضیح‌المسائل نوین
نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی
این رساله دارای مشخصات زیر می‌باشد:
الف ـ فتاوای آن بر مبنای فقه پویای قرآنی صادر شده است.
ب ـ اکثر مسائل آن متفاوت با رساله‌های دیگر علماء می‌باشد.
ج ـ فتاوای آن با توجه به زمان و مکان صادر شده است.
د ـ فتاوای آن بصورت تشریحی و استدلالی بیان شده است.
ه ـ در آن منابع و مأخذ و مراجع فتاوی قید گردیده است.

***

ستارگان از دیدگاه قرآن
نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی
در این کتاب نویسنده با اطلاعات وافر خود از علوم قرآنی و مسائل علمی و نجومی به بررسی آیات مرتبط با زمین و آسمان و ستارگان می‌پردازد.

***

فقه گویا
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

مفتخواران
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

نگرشی جدید بر نماز و روزه‌ی مسافران
نویسنده: آیت‌ا...دکتر محمد صادقی تهرانی
در این کتاب نویسنده با استناد به قرآن و احادیث، حرمت کاستن از نماز و ترک روزه را در مواردی خاص مطرح می‌نمایند. برخلاف نظر علمائی که پیرو فقه سنتی می‌باشند.

***

علم قضاوت در اسلام از دیدگاه کتاب و سنّت
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

نقدی بر دین‌پژوهی فلسفه‌ی معاصر
نویسنده: آیت‌الله دکتر محمد صادقی تهرانی

***

تاریخچه‌ی انقلابات جهان
جلد اول: (انقلاب فرانسه و عثمانی)
جلد دوم: (انقلاب هند و پاکستان)
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی

بزرگان چه گفته‌اند؟
مؤلف: حبیب‌ا... شاملویی
در این کتاب جملات قصار بزرگان و اندیشمندان و شرح حال مختصر آنان آمده است.

***

هزار و یک راز خانه‌داری
نویسنده: فاطمه ناصری علی‌آبادی

***

رازهای ماندگار عرفانی بر مبنای قران
نویسنده: نجف شهبازنژاد

***

ظهور نازیسم و استیلای هیتلر
نویسنده: مظفر مالک

***

پشت پرده جنگ خلیج فارس
(درباره حمله آمریکا به عراق)
نویسنده: جان پیگلر ـ مترجم: ایوب باقرزاده

***

هفت کتاب نیما یوشیج

***

پرواز غازها (رمان سیاسی، اجتماعی)
نویسنده: علی قوی‌تن

***

ورق‌پاره‌های سیاسی (چهار جلد)
مطالبی سیاسی و تاریخی از نشریات گذشته‌ی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی

مطالب و مقالاتی که در این مجموعه آمده از نشریات مختلف سال‌های ۱۳۲۱(هـ. ش) به بعد انتخاب شده است. مطالبی که بیشتر جنبه سیاسی و تاریخی داشته، به واقعیت نزدیک بوده و کم نظیری و بی مانندی آن مد نظر قرار گرفته است و اتفاقات سیاسی، اجتماعی و تاریخی ایران در دوران پهلوی را نشان می‌دهد.

***

ورق پاره‌های خواندنی (چهار جلد)
مطالبی اجتماعی، فرهنگی و خواندنی از نشریات گذشته‌ی کشور
نویسنده: داود علی بابایی
مطالب این مجموعه از نشریات مختلف سالهای ۱۳۲۱ (هـ. ش) به بعد انتخاب شده است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد اول: از ۱۹ دی‌ماه ۵۶ تا ۱۵ بهمن‌ماه ۵۸
نویسنده: داود علی‌بابایی
نویسنده در این دفتر حوادث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی ایران را از ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ تا ۱۵ بهمن ماه ۱۳۵۸ بررسی نموده، عملکرد دولت مهندس بازرگان را مورد تفحص قرار داده و در تهیه‌ی این مجموعه از منابع نادر و کمیاب و عکس‌های متعدد سود جسته است.

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد دوم، سوم و چهارم: از بنی‌صدر تا شورای موقت ریاست جمهوری
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد پنجم: از محمد علی رجایی تا سید علی خامنه‌ای
نویسنده: داود علی‌بابایی

بیست و پنج سال در ایران چه گذشت؟ (از بازرگان تا خاتمی)
جلد ششم و هفتم: ریاست‌جمهوری سید علی خامنه‌ای
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

گفته‌های میرزاده عشقی و جامعه‌ی کنونی ایران
گردآورنده: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در اشعار سید اشرف‌الدین گیلانی
(نسیم شمال)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

جامعه، فرهنگ و سیاست در مقالات و اشعار سه شاعر انقلابی
(میرزاده عشقی ـ ایرج میرزا ـ فرخی یزدی)
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

وقتی گرمابه‌داری شهردار شهر می‌شود (همراه چند داستان دیگر)
از مجموعه داستان‌های سیاسی،انتقادی و اجتماعی ایران معاصر
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

افشای واتیکان (پول، جنایت و مافیا)
نویسنده: پل ویلیامز
مترجم: ایوب باقرزاده

***

نگرشی علمی و عملی بر رفتارها و کژرفتاری‌های
نوزادان، کودکان و نوجوانان
نویسنده: دکتر محمدرضا معین‌فر

ناصر خسرو (شاعری سیاسی، مبارزی بی‌باک و ظلم‌ستیزی بی‌پروا)
نویسنده: محمدرضا تبریزی

انتشارات امید فردا
در آینده‌ی نزدیک منتشر خواهد کرد

زندگی سیاسی، اجتماعی سید عبدالله بهبهانی (از رهبران مشروطه)
نویسنده: شهریار بهبهانی

***

تاریخچه‌ی انقلابات جهان
جلد سوم: (انقلاب آمریکا وکوبا)
نویسنده: حبیب‌ا... شاملویی

***

پنجاه روز تاریخی
نویسنده: حبیب‌ا... شاملویی

***

نگرشی جدید بر حقوق بانوان در اسلام
نویسنده: آیت‌ا... دکتر محمد صادقی تهرانی

***

سیاه کاغذهای سیاسی و تاریخی
نویسنده: داود علی‌بابایی

***

سیاه کاغذهای اجتماعی و فرهنگی
نویسنده: داود علی‌بابایی

سخن ناشر

مجموعه‌ی ۲۵ سال در ایران چه گذشت؟ شامل چندین جلد می‌باشد که هم اکنون جلد هفتم آن که دنباله‌ی ریاست جمهوری سید علی خامنه‌ای و نخست وزیری میرحسین موسوی می‌باشد در اختیار شما دانش پژوهان گرامی قرار می‌گیرد و دنباله‌ی مطالب به صورت مسلسل در مجلدات بعد خواهد آمد.

در این مجموعه نویسنده کوشیده است بدون گرایشات فردی و گروهی و بی‌طرفانه با توجه به منابع و مآخذ و مشاهدات خود یک تاریخ سیاسی کامل را از دوران بعد از انقلاب به رشته تحریر در آورد.


ISBN 964-8698-12-0
9 789648 698121
شابک دوره: ۹۶۴-۵۷۳۱-۶۰-۷

